

وزارت علوم تحقیقات و فناوری

دانشگاه ادیان و مذاهب

غیرانتفاعی

دانشکده شیعه‌شناسی

تصحیح و تحقیق

کتاب درّ بحر المناقب

تألیف

علی بن ابراهیم (درویش برهان)

از علمای قرن دهم

استاد راهنما

حجّة الإسلام دکتر محمّدحسین درایتی

استاد مشاور

حجّة الإسلام حسین تقی‌زاده

نویسنده:

نجمه تقی‌زاده

تابستان ۱۳۹۰

تصحیح و تحقیق کتاب درّ بحر المناقب تألیف علی بن ابراهیم از علمای قرن دهم




بسم الله الرحمن الرحيم



دانشکده شیعه‌شناسی

پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مطالعات تاریخ تشیّع

تصحیح و تحقیق

کتاب درّ بحر المناقب

تألیف

علی بن ابراهیم (درویش برهان)

از علمای قرن دهم

استاد راهنما

حجّة الإسلام دکتر محمّدحسین درایتی

استاد مشاور

حجّة الإسلام حسین تقی‌زاده

نویسنده:

نجمه تقی‌زاده

تابستان ۱۳۹۰

چکیده

پایان‌نامهٔ حاضر، تصحیح و تحقیق نسخهٔ خطّی با عنوان «درّ بحر المناقب في تفضيل علي بن أبي طالب ﷺ» است که اثر علی بن ابراهیم ـ درویش برهان ـ از علمای قرن دهم هجری می‌باشد. این کتاب که در یک مقدّمه و ۱۲ باب و به زبان فارسی تألیف شده، در مناقب و فضائل امام علی ﷺ بوده و در آن به برخی از شبهات کلامی در باب امامت نیز پاسخ گفته، و در این راه از کتب معروف اهل سنّت بهره جسته است. بدین جهت احیای این اثر موجب نشر فضائل آن امام شده و حائز اهمّیّت است.

در تحقیق این کتاب که از پنج نسخه استفاده شده است، به تقویم نص و استوارسازی متن، تخریج و مصدریابی، تکثیر شواهد و قرائن از منابع شیعی و سنّی تا قرن نهم پرداخته، و در آخر فهرستی جامع از آیات، روایات، اعلام، اماکن و بلدان، اشعار، حوادث و ازمنه، منابع و مصادر کتاب و منابع و مآخذ تحقیق ارائه شده است.

واژگان کلیدی

بحر المناقب، درّ بحر المناقب، علی بن ابراهیم، درویش برهان.

تقدیر و تشکّر

به حکم:

«من لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر الله عزّ وجلّ»

امام رضا علیه‌السلام ـ بحار الأنوار ۷۱ / ۴۴.

پیش از هر سخن بایسته و شایسته است که از بذل توجّه و عنایت استاد بزرگوار حجّة الاسلام دکتر درایتی، و راهنمایی بی‌دریغ پدر ارجمندم که در استواری و اتقان این رساله، نقش بسزایی را ایفا نموده‌اند، و از همکاری مشفقانه مدیران و مسؤولان محترم دانشگاه ادیان قم و دیگر عزیزان، کمال تشکّر و قدردانی را بجا آورم.

همچنین از الطاف بی‌دریغ مادر و همسر ارجمندم که همواره مشوّق اینجانب بوده‌اند، کمال تشکّر را دارم.

تقدیم

تقدیم به:

امام مظلوم شیعیان، حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام،

که دشمنانش از روی کینه‌ورزی و حسد چشم و زبانشان را نسبت به فضائلش بستند،

امّا هر چه کوشیدند نتوانستند حقایقی که خدا و رسولش در وصف او در میان آسمان و زمین نشر داده‌اند کتمان کنند.

تقدیم به او

و ذرّیّه پاکش و پیروان واقعی‌شان.

فهرست مطالب

باب ششم

باب هفتم

باب هشتم

باب نهم

باب دهم

باب یازدهم

افضلیّت مرتضی علیه السلام به سبب کفویّت و تزویج وی با فاطمه علیها السلام

۳۰۸ـ۲۹۶

باب دوازدهم

احادیثی دیگر بر افضلیّت مرتضی علیه السلام

۳۲۴ـ۳۰۹

فهرست ها

كلّيّات

◘ ضرورت و اهمّیّت بحث

احیای تراث و آثار و نسخ خطّی علمای گذشته موجب می‌شود این آثار از مخازن کتابخانه‌ها خارج شده و در دسترس قرار گیرند. در این میان کتاب «درّ بحر المناقب في تفضيل علي بن أبي طالب ﷺ» که از آثار قرن دهم هجری بوده و به زبان فارسی نگارش یافته است، دربارهٔ فضائل، سیره و تاریخ امام علی ﷺ می‌باشد. و اهمّیّت آن بدین جهت است که موجب نشر مناقب و فضائل اهل بیت ﷺ و به خصوص امام علی ﷺ شده، و چون مؤلّف منابع معروف و مشهور و مورد قبول اهل سنّت را مورد استفاده قرار داده است بدین جهت حائز اهمّیّت می‌باشد. زیرا همانطور که از نام کتاب نیز بر می‌آید، مؤلّف در صدد اثبات افضلیّت و ترجیح امیر المؤمنین علی ﷺ بر خلفای دیگر با استناد به کتب اهل سنّت بوده است؛ و پرواضح است که فضیلت و برتری آن است که مخالف به آن گواهی و شهادت دهد: «الفضل ما شهدت به الأعداء».

◘ اهداف پژوهش

۱. احیای تراث و نشر آثار اسلامی و در دسترس قرار گرفتن این اثر؛

۲. نشر فضائل، سیره و تاریخ امام علی ﷺ؛ از آنجایی که این کتاب مشتمل بر فضائل و سیرهٔ آن حضرت می‌باشد و به زبان فارسی بوده و از منابع دست اوّل اهل سنّت استفاده نموده است، قابل استفاده برای عموم به خصوص برای اهل سنّت و طالبان حقّ و حقیقت است.

◘ پیشینهٔ تحقیق

با توجّه به بررسی‌های صورت گرفته، این اثر که دارای نسخه‌های متعدّدی است در سال ۱۳۱۳ ه.ق به همّت حاج محمود تاجر تبریزی به صورت سنگی چاپ شده است؛ امّا تاکنون مورد تحقیق و تصحیح قرار نگرفته است.

◙ ساماندهی پژوهش

پژوهش حاضر در دو قسمت ساماندهی شده است:

قسمت اوّل ـ مقدّمهٔ تحقیق مشتمل بر سه مطلب:

الف ـ شرح حال نویسندهٔ کتاب؛

ب ـ معرّفی کتاب و بررسی محتوا و ویژگی‌های آن، و معرّفی نسخه‌های کتاب که مورد استفاده قرار گرفته و ویژگی‌های آنها، و نیز معرّفی دیگر نسخه‌ها که از آنها استفاده نشده است. و نیز معرّفی منابعی که مؤلّف در کتاب از آنها استفاده نموده است.

ج ـ اسلوب تحقیق و ویژگی‌های آن.

قسمت دوم ـ کتاب «درّ بحر المناقب في تفضيل علي بن أبي طالب»، که خود شامل یک مقدّمه و ۱۲ باب می‌باشد.

در پایان نیز فهرست جامعی از کتاب ارائه شده که عبارت است از:

فهرست آیات، احادیث و آثار، فهرست اعلام و القاب و کُنیٰ، اشعار، حوادث و ازمنه، اماکن و بلدان، فهرست طوایف و قبایل، فهرست مصادر کتاب، و فهرست مصادر و منابع تحقیق.

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدّمهٔ تحقیق

۱ ـ دربارهٔ مؤلّف

۱ ـ ۱ ـ مؤلّف و آثارش

دربارهٔ مؤلّف مطلب زیادی در دست نیست. او را شیخ علی بن ابراهیم خوانده‌اند ملقّب به «درویش برهان»[۱]، که گفته‌اند از اجلّای علمای متأخّر می‌باشد[۲]. آیت الله مرعشی در «شرح إحقاق الحق» او را اهل بلخ خوانده و چنین می‌نویسد: علی بن ابراهیم بن علی، ملقّب به «درویش برهان بلخی» است[۳].

از تألیفاتش «بحر المناقب في تفضيل علي بن أبي طالب» (به زبان عربی)، و «درّ بحر المناقب» (به زبان فارسی) است[۴] که در مناقب و سیره حضرت علی ﷺ می‌باشد. و همانطور که خود در ابتدای کتاب آورده است، ابتدا کتاب «بحر المناقب» را به نگارش درآورده و سپس آن را به فارسی ترجمه نموده، و خلاصه‌ای از آن را تحت عنوان «درّ بحر المناقب» در یک مقدّمه و دوازده باب برگزیده است.

مدرّسی تألیف «درّ بحر المناقب» را بعد از سال ۹۱۱ یا ۹۷۱[۵] می‌داند[۶].

امّا با توجّه به نسخه‌هایی که از کتاب وجود دارد و قبل از سال ۹۷۱ بوده است قول اوّل صحیح‌تر است. همچنان که در «الذریعه» به تألیف اثر بعد از سال ۹۱۱ هـ. ق اشاره شده و گفته است:

در آغاز کتاب، مؤلّف به مصادر خود اشاره نموده که آخرین آنها «نزل السائرين» تألیف محمود بن محمّد بن محمود الطالبی القرشی است که متوفّیٰ ۹۱۱ هـ. ق می‌باشد[۷]. و

۱. تبریزی، مرآة الکتب، ۱۹۱ ش ۱۵۲۵؛ امین، أعیان الشیعه ۸ / ۱۵۱؛ مدرّسی، ریحانة الأدب ۲ / ۲۱۸؛ آقا بزرگ، الذریعه ۳ / ۴۸ ش ۱۱۷، و ۸ / ۶۲ ش ۲۰۷.

۲. مدرّسی، ریحانة الأدب ۲ / ۲۱۸؛ آقا بزرگ، الذریعه ۳ / ۴۸ ش ۱۱۷.

۳. مرعشی، شرح إحقاق الحق ۲ / ۴۶۶ و ۵۲۴.

۴. امین، أعیان الشیعه ۸ / ۱۵۱: عنوان کتاب عربی را «بحر المناقب في فضل علي بن أبي طالب» ذکر کرده است؛ مدرّسی، ریحانة الأدب ۲ / ۲۱۸؛ آقا بزرگ، الذریعه ۸ / ۶۲ ش ۲۰۷.

۵. به دلیل نسخهٔ سامره که به خطّ مقصود بن سلطان خلیل در ۱۶ رجب ۹۷۱ هـ. ق در اصفهان نوشته شده است.

۶. مدرّسی، ریحانة الأدب ۲ / ۲۱۸.

۷. سال وفات وی ۷۴۳ هـ. ق می‌باشد (نک: حاجی خلیفه، کشف الظنون ۲ / ۱۸۲۸؛ بغدادی هدیّة العارفین ۲ / ۴۰۸؛ زرکلی، الأعلام ۷ / ۱۸۳).

درویش برهان برای او طلب رحمت می‌نماید. و این نشان می‌دهد که تألیف کتاب بعد از سال ۹۱۱ ه. ق بوده است. امّا زمان دقیق آن معلوم نیست[۱].

امّا خود مؤلّف «الذریعه» در جای دیگر تألیف کتاب را حدوداً به سال ۹۲۰ ه. ق می‌داند[۲].

۲ ـ ۱ ـ مذهب مؤلّف

در حالی که محسن امین، درویش برهان را از أعیان و علمای شیعه می‌داند[۳] و نیز صاحب کتاب «کشف الأستار» به نقل از صاحب «ریاض» می‌نویسد:

شیخ علی بن ابراهیم، از اجلّای علمای امامی مذهب متأخّر می‌باشد[۴].

امّا با این وجود برخی نیز علی بن ابراهیم را از علمای أهل سنّت شمرده‌اند. در «شرح إحقاق الحق» به دنبال نام علی بن ابراهیم عنوان «حنفی» آورده شده است[۵].

فارس حسّون نیز در کتاب خود که دربارهٔ حدیث غدیر است، تعدادی از مصادر أهل سنّت را که حدیث غدیر را ذکر کرده‌اند، نام برده و در این میان به کتاب «بحر المناقب» علی بن ابراهیم ـ درویش برهان ـ نیز اشاره می‌کند[۶].

صاحب کتاب «عليّ إمامنا وأبو بكر إمامكم» نیز کتاب «بحر المناقب في تفضيل علي بن أبي طالب» را جزء کتبی معرّفی می‌کند که مؤلّف آن‌ها شیعه نیستند ولی در آنها از فضائل امیر المؤمنین علی علیه‌السلام گفته شده است[۷].

امّا تبریزی در «مرآة الکتب» در این باره چنین می‌نویسد:

هدف علی بن ابراهیم از تألیف این کتاب، تنها اثبات افضلیّت علی علیه‌السلام بوده است و این امر دلالتی بر شیعه بودن وی ندارد. مگر اینکه در ذیل آیهٔ ﴿إنّما وليّكم الله﴾[۸] و حدیث

---

۱. آقا بزرگ، الذریعه ۸ / ۶۲ ش ۲۰۷.

۲. آقا بزرگ، الذریعه ۱۶ / ۳۶۶ ش ۱۷۰۶ (فوحات القدس).

۳. محسن امین، أعیان الشیعه ۸ / ۱۵۱.

۴. صفائی خونساری، کشف الأستار ۴ / ۲۸۷ ش ۲۴۴۷ (کتاب بحر المناقب).

۵. مرعشی، شرح إحقاق الحق ۲ / ۵۲۴ و ۳ / ۳۹۷.

۶. فارس حسّون کریم، الروض النضير في معنى حديث الغدير، ۹۱ (الفصل الثالث: نظرة في بعض المصادر السنّيّة).

۷. محمّد الرضی الرضوی، عليّ إمامنا و أبو بكر إمامكم، ۱۵۰ (هذه الكتب كتبت في إمامنا علیه‌السلام أم في إمامكم؟).

۸. مائده (۵) آیهٔ ۵۵.

غدیر، «ولی» و «مولا» را مطابق با مذهب شیعه تفسیر نموده، و به ردّ اعتراضات و شبهات قاضی عضد الدین در کتاب «مواقف» پرداخته است. امّا با این وجود، اسم علی علیه السلام را همراه با «کرّم الله وجهه» آورده، که البتّه احتمال دارد این عبارت از سوی کاتب نسخه باشد[1].

نکتهٔ دیگر که شاید احتمال سنّی بودن مؤلّف را قوی‌تر می‌نماید آن است که تمام منابع مورد استفادهٔ ایشان از منابع اهل سنّت است، به غیر از یکجا که از «ارشاد» شیخ مفید استفاده کرده، و در همان جا تأکید می‌کند که شیخ مفید از مشاهیر علمای شیعه است[2].

۲ ـ کتاب پیش‌رو

۱ ـ ۲ ـ تألیف و چاپ

همانطور که گفته شد، کتاب حاضر خلاصه‌ای است از کتاب «بحر المناقب في تفضيل علي بن أبي طالب» که پس از سال ۹۱۱ هـ. ق تألیف شده و در سال ۱۳۱۳ هـ. ق، سه ماه قبل از کشته شدن ناصرالدین شاه، در تبریز به همّت میرزا حسن خان خازن لشکر به صورت سنگی چاپ شده است[3].

۲ ـ ۲ ـ موضوع کتاب و انگیزهٔ مؤلّف

این کتاب که شامل یک مقدّمه و دوازده باب است از کتب کلامی و اعتقادی است که در مناقب حضرت علی علیه السلام و اثبات افضلیّت آن حضرت می‌باشد. همچنان که خود مؤلّف به آن اشاره کرده است دلیل نگارش آن شبهات کلامی در باب امامت می‌باشد که از سوی برخی علما و نویسندگان به ویژه قاضی عضدالدین ایجی در کتاب «مواقف» مطرح شده است، و مؤلّف در ردّ این شبهات برآمده، و با توجّه به کلام ربّ العالمین و احادیث نبوی به اثبات افضلیّت امام علی علیه السلام پرداخته و کتاب «بحر المناقب» و سپس «درّ بحر المناقب» را تألیف نموده است، و در این باره به کتب علمای اهل سنّت استناد نموده است.

مؤلّف در این باره چنین می‌گوید:

امّا بعد،... چون مطالعهٔ کتب کلامی کردم و سخن بعضی که در باب نبوّت و امامت گفته‌اند

---

۱. تبریزی، مرآة الکتب، ۱۹۲ ش ۱۵۲۵ (درّ بحر المناقب في فضائل علي بن أبي طالب).

۲. نک: ش ۳۹۴.

۳. آقا بزرگ، الذریعه ۸ / ۶۲ ش ۲۰۷.

در نظر آوردم، دیدم هر حدیث و آیه که در شأن حضرت امیرالمؤمنین آمده، بعضی را غیر صحیح نام نهاده، و بعضی را بر سبیل معارضه جواب داده، چند حدیث را به ابعد محتملات برده، و چندی را بر ادون معانی حمل کرده‌اند.

از آن جمله قاضی عضد ـ تجاوز الله عن سیّئاته ـ در «مواقف» جمیع نصوص افضلیّت مرتضی را نفی فرموده، گاهی به صحّت استفسار و تقسیم دست زده، و گاهی به ادخال کلمهٔ «کلّ» و «بعض» تمسّک نموده است. لاجرم خواستم که از طریق مکابره و مباهته و رسم مجادله و مغالطه عدول جویم و از سر عدل و انصاف سخن گویم، معتمداً علی کلام ربّ العالمین، که در کتب علمای جمهور معوّلاً علی حدیث سیّد المرسلین که در مصنّفات فضلای اعصار و دهور در فضل امیرالمؤمنین مذکور و مسطور است.

۳ ـ ۲ ـ اهمّیّت کتاب

از نکات برجستهٔ این اثر آن است که از زمان تألیف، یعنی قرن دهم، مورد توجّه عالمان و نسخه‌نگاران بوده است. توجّه به تاریخ حدودی تألیف (بعد از سال ۹۱۱ هـ. ق) و کثرت نسخه‌های کتاب ـ که به آن اشاره خواهد شد ـ نشانگر اقبال دانشمندان اهل فضل به این کتاب بوده است.

مطلب دیگر آن است که میرعماد یکی از استنساخ کنندگان این کتاب است. وی از خطّاطان برجسته روزگار شاه عبّاس کبیر بوده که شرح حال او در بسیاری از کتب دورهٔ صفویّه و پس از آن آمده است.

۴ ـ ۲ ـ منابع و مصادر کتاب

۱ ـ ۴ ـ ۲ ـ منابع و مصادری که خود مؤلّف در مقدّمه از آنها نام برده است:

۱. المسند، احمد بن حنبل.

۲. صحیح بخاری.

۳. سنن ترمذی.

۴. مناقب ابن مغازلی.

۵. مناقب ابن مردویه.

۶. مناقب خوارزمی.

۷. فردوس الأخبار، دیلمی.

۸. وسیلة المتعبّدین، ابوحفص ملّا.

۹. کفایة الطالب، گنجی.

۱۰. نزل السائرین، درکزینی.

۱۱. تفسیر ثعلبی.

۱۲. أسباب نزول الآیات، واحدی.

۱۳. کشّاف زمخشری.

۱۴. حلیة الأولیاء، حافظ أبو نعیم.

۱۵. جزوات محدّث حنبلی که مؤلّف در باب دهم از آن بسیار استفاده کرده است.

۲ ـ ۴ ـ ۲ ـ منابع و مصادری که مؤلّف در مقدّمه نامی از آنها نبرده است ولی در لابلای کتاب از آنها نقل نموده است:

۱. جمع بین الصحیحین، حمیدی، حدیث شمارهٔ ۳۵ و ۴۰۷.

۲. چهل حدیثی که حافظ ابو نعیم تخریج کرده است، حدیث شمارهٔ ۶۶.

۳. خصائص نطنزی، حدیث شمارهٔ ۲۱۴.

۴. دلائل النبوّة، بیهقی، حدیث شماره ۱۱.

۵. ربیع الأبرار، زمخشری، حدیث شمارهٔ ۱۸۲.

۶. سنن أبی داوود، حدیث شمارهٔ ۲۴۷.

۷. شرح السنّة، بغوی، حدیث شمارهٔ ۱۴۹.

۸. صحیح مسلم، احادیث شمارهٔ ۲۵ و ۲۲۲.

۹. فضائل الصحابة، بیهقی، حدیث شمارهٔ ۶۹.

۱۰. معالم التنزیل، بغوی، احادیث شمارهٔ ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۳۱۴.

۱۱. معالم العترة النبویّة، جنابذی، حدیث شمارهٔ ۱۱.

۱۲. مصابیح السنّة، بغوی، حدیث شمارهٔ ۱۸۱.

۱۳. دیوان امام علی علیه السلام، حدیث شمارهٔ ۱۱۵.

۱۴. المواقف، قاضی عضد الدین ایجی، که مؤلّف به پاسخگوئی به شبهات وی پرداخته است، شمارهٔ ۲، ۲۴، ۶۸، ۹۲، ۱۰۰ و ۱۰۷.

۱۵. صفة الصفوة، ابن جوزی، حدیث شمارهٔ ۳۹۳.

۱۶. سیاست و امامت، ابن قتیبه دینوری، حدیث شمارهٔ ۴۰۵.

۱۷. ارشاد، شیخ مفید، حدیث شمارهٔ ۳۹۴.

۱۸. الإنصاف، ابن اثیر، حدیث شمارهٔ ۲۸۲.

۵ ـ ۲ ـ نسخه‌های کتاب

این کتاب دارای نسخه‌های فراوانی است. از این میان ۵ نسخه بنابر قدمتی که داشتند مورد استفاده قرار گرفت که عبارتند از:

نسخهٔ الف ـ نسخهٔ کتابخانهٔ آیت الله مرعشی در قم به شمارهٔ ۶۰۸۰، در ۱۶۴ برگ که به خطّ نستعلیق به همّت ملک وهّاب در تاریخ شنبه ۲۳ رمضان سال ۹۶۵ هـ. ق نوشته شده است.

صفحهٔ اوّل این نسخه موجود نمی‌باشد. از ویژگی‌های این نسخه آن است که در کنار نام برخی از افراد عبارت «علیه اللعنة» بکار رفته که البتّه خارج متن است یعنی در بالای نام آنها این عبارت اضافه شده است که ما از آن صرف‌نظر کرده، نه در متن و نه در پاورقی نیاورده‌ایم.

نسخهٔ ب ـ نسخهٔ کتابخانهٔ آیت الله مرعشی در قم به شماره ۱۱۳۹، و به تعداد ۱۵۶ برگ، که به خطّ نسخ در تاریخ جمعه ۵ جمادی الثانی سال ۹۸۱ هـ. ق کتابت شده است و کاتب آن مشخّص نیست.

در این نسخه املای برخی واژگان اشتباه می‌باشد و مثلاً «گ» را «ک» و یا «چ» را «ج» نگاشته است. در آن از جملات دعایی مانند «صلی الله علیه و آله»، «علیه السلام» و... کمتر استفاده شده، و در برخی موارد جملات دعایی به اختصار به صورت (ص) و (ع) آمده است. همچنین «رسول الله» را معمولاً بدون «الله» و به صورت «رسول» آورده است. از دیگر ویژگی‌های این نسخه حاشیه‌نویسی‌های آن است؛ بدین صورت که کاتب معنای برخی عبارات و واژگان دشوار و یا ریشهٔ آنها، و گاهی نیز شعری را در حاشیه آورده است.

نسخهٔ ج ـ نسخهٔ کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی در تهران به شمارهٔ ۵۴۲ و به تعداد ۱۶۵ برگ، که به خطّ زیبای نستعلیق توسّط میرعماد حسنی قزوینی به سال ۹۸۴ هـ. ق نوشته شده است.

این نسخه که با خطّی زیبا نگاشته شده است، با بقیّهٔ نسخه‌ها اختلاف بیشتری دارد و تعدادی از صفحات آن نیز مفقود است. اغلاط آن فراوان است و کلمات بدون نقطه یا دارای نقطه اضافی و یا

نقطه‌های جابجا و نیز کلمات ناخوانا در آن زیاد به چشم می‌خورد حتّی در برخی موارد فعل افتاده است. در بیشتر موارد فاقد جملات دعایی است. و بیشتر نام امام علی ﷺ را با عبارت «حضرت مرتضی» و نام پیامبر ﷺ را با عبارت «حضرت مصطفی» آورده است.

نسخهٔ د ـ نسخهٔ کتابخانهٔ ملّی به شمارهٔ ۱۱۹۴۳ ـ ۵ که به خطّ نسخ در ۱۴۷ برگ به تاریخ ذی‌الحجّه سال ۹۹۳ هـ. ق نگاشته شده است و کاتب آن مشخّص نیست.

این نسخه با بقیّهٔ نسخه‌ها اختلاف زیادی دارد و اغلاط فراوانی در آن به چشم می‌خورد. و در برخی موارد نقطه‌ها مشخّص نیست مثلاً «چنانکه» را «جنانکه» نوشته است. در این نسخه افتادگی زیاد است مثلاً بین صفحهٔ پانزده و شانزده چند صفحه افتاده است. همچنین جمله‌بندی‌های اشتباه در آن به چشم می‌خورد، و چند صفحهٔ آخر کتاب نیز با خطّی غیر از خطّ کاتب اوّل نوشته شده است.

از دیگر ویژگی‌های نسخهٔ «د» معرّب بودن آیات و روایات است و غالباً زیر آیات و روایات خط کشیده شده است. در برخی موارد پس از ذکر نام برخی افراد بر آنها لعنت فرستاده شده که نه در متن و نه در پاورقی نیاوردیم. همچنین پس از نام مرتضی غالباً «علی» را هم آورده و به صورت «مرتضی علی» می‌باشد. که این مورد را هم در اختلاف نسخه‌ها نیاوردیم.

نسخهٔ س ـ نسخهٔ کتابخانهٔ آیت الله مرعشی که در رمضان ۱۳۱۳ هـ. ق با هزینهٔ حاج میرزا حسن خان خازن لشکر توسّط حاج محمود تاجر تبریزی در کارخانهٔ آقا مشهدی اسد آقا در تبریز به صورت حجری در ۱۱۰ برگ چاپ شده است.

در این نسخه بعد از نام رسول خدا عبارت «ﷺ» آمده است. از باب دوم به بعد نیز بعد از نام «مرتضی»، «علی» را هم آورده است. که این موارد را در اختلاف نسخه‌ها نیاوردیم و از آن صرف‌نظر نمودیم.

این پنج نسخه مورد اعتماد و مورد استفادهٔ ما در این تحقیق می‌باشد. امّا همانطور که گفته شد از این کتاب نسخه‌های فراوانی وجود دارد که بیانگر اقبال علما به آن است، این نسخه‌ها یا فاقد تاریخ کتابت هستند و بنابر قرائن و شواهدی چون جنس کاغذ و نوع خطّ معلوم شده که متعلّق به چه قرنی هستند. و یا اگر هم تاریخ کتابت دارند نسبت به زمان مؤلّف متأخّر بوده و ما به همان پنج نسخه اکتفا نموده‌ایم. در اینجا فهرستی از این نسخه‌ها ارائه می‌شود:

۱. کتابخانهٔ مجلس، تهران، ش ۲۸۵؟، خطّ نسخ، قرن ۱۰.

۲. مدرسهٔ سلطانی، کاشان، ش ۲۳۴، خطّ نستعلیق، قرن ۱۰.

۳. کتابخانهٔ گلپایگانی، قم، ش ۴۶۹۱ ـ ۲۱۱ / ۲۳، خطّ نستعلیق، قرن ۱۱.

۴. کتابخانهٔ مسجد اعظم، قم، ش ۳۴۵۷، خطّ نسخ و نستعلیق، قرن ۱۱.

۵. کتابخانهٔ سپهسالار، تهران، ش ۵۳۵۹، خطّ نسخ، قرن ۱۱.

۶. کتابخانهٔ ملک الشعراء، تهران، ش ۱ / ۳۰۰۵، خطّ نسخ، کاتب عبدالعلی، قرن ۱۱.

۷. کتابخانهٔ ملّی، تهران، ش ۴ / ۲۰۷۷، خطّ نستعلیق زیبا، کاتب حکیم، قرن ۱۱.

۸. کتابخانهٔ علّامه طباطبائی، شیراز، ش ۱۳۷۱، خطّ نسخ، قرن ۱۱.

۹. دانشگاه، تهران، ش ۴۲۳۶، خطّ نستعلیق، قرن ۱۱.

۱۰. کتابخانهٔ مجلس، تهران، ش ۱۵۴۳۸، خطّ نسخ، قرن ۱۱.

۱۱. کتابخانهٔ مجلس، تهران، ۱۰۲۵۷، خطّ نسخ، قرن ۱۱.

۱۲. کتابخانهٔ مجلس، تهران، ش ۱۰۰۰۱، خطّ نسخ، اواخر قرن ۱۰ و اوائل قرن ۱۱.

۱۳. کتابخانهٔ اصغر مهدوی، تهران، ش ۱۹۶، خطّ نستعلیق، قرن ۱۱.

۱۴. کتابخانهٔ مفتاح، تهران، ش ۲۳۲، خطّ نستعلیق، کاتب: نظام الدین محمّدبن محمّدزمان بروجردی، قرن ۱۱.

۱۵. کتابخانهٔ امیر المؤمنین، بشرویه، ش ۱۴۱، خطّ نستعلیق، سال ۱۰۲۴ ه. ق.

۱۶. کتابخانهٔ مجلس، تهران، ش ۸۳۱، خطّ نسخ و نستعلیق، کاتب: حسین بن حاجی یعقوب کربلائی، سال ۱۰۴۶ ه. ق.

۱۷. کتابخانهٔ آیت الله مرعشی، قم، ش ۲۰ / ۳۰۰۸، خطّ نستعلیق، کاتب: ابوالحسن بهاری، سال ۱۰۴۵ ه. ق.

۱۸. کتابخانهٔ آیت الله مرعشی، قم ش ۲ / ۱۰۳، خطّ نسخ، کاتب: علی بن ملّا قادر، سال ۱۰۵۷ ه. ق.

۱۹. کتابخانهٔ سپهسالار، تهران، ش ۵۳۶۳، خطّ نستعلیق، کاتب: مرادعلی بن فتّاح همدانی، سال ۱۰۶۹ ه. ق.

۲۰. کتابخانهٔ آیت الله مرعشی، قم، ش ۱ / ۶۴۶۹، خطّ نستعلیق، کاتب: محمّدرضا بن شیخ حسین فتونی، سال ۱۰۷۶ ه. ق.

۲۱. کتابخانهٔ فاضل، خوانسار، ش ۱ / ۱۲۳، خطّ نسخ، کاتب: محمّدسعید بن اهل الله الویری، سال ۱۰۸۱ ه. ق.

۲۲. مرکز احیاء، قم، ش ۱ / ۱۹۱، خطّ نسخ، کاتب: محمّدسعید بن اهل‌الله الویری، سال ۱۰۸۱ ه. ق.

۲۳. کتابخانهٔ جلیلی، کرمانشاه، ش ۴۸، خطّ نسخ جلی، کاتب: میر محمّدزمان حسینی، سال ۱۰۹۶ ه. ق.

۲۴. کتابخانهٔ مجلس، تهران، ش ۳۵۱۶، خطّ نسخ، قرن ۱۲.

۲۵. مرکز احیاء، قم، ش ۲۷۲۵، خطّ نستعلیق، سال ۱۱۰۴ ه. ق.

۲۶. کتابخانهٔ مجلس، تهران، ش ۸ / ۸۸۴۱، خطّ نستعلیق، کاتب: میر جمال‌الدین محمّداکبر حسن جامی شاهی، سال ۱۱۰۶ ه. ق.

۲۷. کتابخانهٔ سپهسالار، تهران، ش ۵۳۶۱، خطّ نستعلیق، سال ۱۱۴۰ ه. ق.

۲۸. کتابخانهٔ وزیری، یزد، ش ۶۱۹، خطّ نستعلیق شکسته، کاتب: ملّا محمّد جوانشیر، سال ۱۱۹۰ه. ق.

۲۹. *دائرة المعارف، تهران*، ش ۲ / ۷۵۳، خطّ نستعلیق تحریری، سال ۱۲۳۲ ه. ق.

۳۰. مسجد اعظم، قم، ش ۱۰ / ۲۹۹، خطّ نستعلیق، کاتب: غلام علی بن کربلائی حسن مازندرانی، سال ۱۲۴۱ ه. ق.

۳۱. الهیّات، مشهد، ش ۱۴۷۷۲، خطّ نستعلیق زیبا، بی تا.

۳۲. کتابخانهٔ مرعشی، قم، ش ۵۴۵، خطّ نسخ، بی تا.

۳۳. کتابخانهٔ مرعشی، قم، ش ۲۲۴، خطّ نستعلیق زیبا، بی تا.

۳۴. کتابخانهٔ مرعشی، قم، ش ۲ / ۸۱۹۱، خطّ نستعلیق، کاتب: پیر محمّد، بی تا.

۳۵. کتابخانهٔ وزیری، یزد، ش ۲۷۷۸، خطّ نستعلیق، بی تا.

۳۶. کتابخانهٔ مجلس، تهران، ش ۵۴۳، بی تا.

۳۷. دانشگاه تهران، ش ۲۴۱۹، خطّ نستعلیق، کاتب: میر علی خوشنویس، بی تا.

۳۸. کتابخانهٔ ثقة الإسلام، تبریز، بدون شماره، بی تا.

۳۹. کتابخانهٔ شیخ علی حیدر، مشهد، ش ۱۱۷۱، خطّ نسخ و نستعلیق، بی تا.

۴۰. کتابخانهٔ شیخ علی حیدر، مشهد، ش ۱۳۷۷، خطّ نستعلیق، بی تا[1].

۶ـ۲ـ ویژگی‌های کتاب

برخی از ویژگی‌های کتاب حاضر از نظر محتوا، لغات، روایات، ادلّه و... به شرح زیر می‌باشد:

۱. ذکر آیات و روایات همراه با ترجمهٔ آنها؛

۲. مؤلّف برای اثبات افضلیّت امام علی ﷺ تنها به ذکر آیات و احادیث اکتفا نکرده و در برخی موارد توضیحات، تفاسیر و استدلالات خوبی نیز دارد؛ به خصوص در باب دوم که به پاسخگویی شبهات قاضی عضد پرداخته است؛

۳. آغاز شدن بیشتر عناوین با عبارت «ای ولیّ مؤمن»؛

۴. معنا کردن برخی از واژگان دشوار؛

---

۱. فهرستواره دست‌نوشت‌های ایران ۴ / ۱۱۱۴ (درّ بحر المناقب)؛ فهرست نسخه‌های خطّی فارسی ۶ / ۴۴۶۳ـ ۴۴۶۲ (درّ بحر المناقب).

۵. استفاده بیشتر از «وسیلة المتعبّدین»، «مناقب خوارزمی» و «مناقب ابن مردویه» (به خصوص در باب دهم)؛

۶. ارجاع دادن به برخی منابع و یافت نشدن حدیث مورد نظر در آن منبع؛ مثلاً برخی ارجاعات که به «مسند احمد» داده شده، در «المسند» یافت نشده و برخی از آنها در «فضائل الصحابة» می‌باشد. و در واقع از اضافات عبدالله بن احمد و یا قطیعی بوده است. و یا برخی از روایات که از «فردوس الأخبار» نقل شده است و در «فردوس» یافت نشد؛ همچنین برخی ارجاعات که به «أسباب النزول» واحدی داده شده، در آن یافت نشد، بلکه در «الوسیط في تفسیر القرآن المجید» واحدی آمده است. ما تمام این موارد و موارد دیگر از این قبیل را در پاورقی مربوط به آن آورده‌ایم.

۷. کاربرد واژهٔ «خداوند» برای پیامبر ﷺ، امام علی، امام حسن و امام حسین علیهم السلام، که جهت احترام به ایشان می‌باشد؛

۸. کاربرد واژهٔ «نزدیک» به جای «نزد»؛ مثلاً گفته است: «نزدیک خدای متعال» به جای «نزد خدای متعال».

۹. آوردن خلاصه‌ای از باب‌ها و روایات و حجّت‌های موجود در آنها در مقدّمه.

۳ـ اسلوب تحقیق

آنچه در تحقیق و تصحیح این نسخهٔ خطّی صورت پذیرفته عبارت است از:

۱. در تقویم نص و تصحیح کتاب از ۵ نسخه که در قسمت «نسخه‌های کتاب» به معرّفی آنها پرداختیم، استفاده شد، و چون امتیازی در بین آنها وجود نداشت و هیچ کدام بی‌نیاز از دیگری نبود، از روش تلفیق استفاده نموده و متن استوارتر و نسخهٔ صحیح‌تر در متن آورده شده و بقیّه نسخه‌ها در پاورقی ذکر شده است[1].

۲. تخریج و مصدریابی: ذکر منابع و مصادری که مؤلّف از آنها نقل نموده است. که در صورت

---

۱. لازم به ذکر است در تصحیح متون زمانی که نسخه‌ها متعدّد باشد یا متن را بر اساس اصیل‌ترین و صحیح‌ترین نسخهٔ موجود از آن ـ که نسخهٔ اساس نامیده می‌شود ـ مورد تصحیح و تحقیق قرار می‌دهند؛ و یا در مواردی که نسخه‌ای مضبوط و معتبر از اثرِ مورد نظر به دست نیاید و نسخ موجود هیچ کدام صحّت و اصالت لازم برای مبنای کار قرار گرفتن را نداشته باشد، مصحّح اجتهاد عالمانهٔ خویش را مبنای انتخاب ضبطی از میان نسخ مختلف قرار می‌دهد؛ که به آن تصحیح التقاطی یا تلفیقی گویند. و به طَبْع شناخت موضوع و زبان و دیگر مختصّات اثر، همه، در این اجتهاد دخیل و کارسازند.

از همین حیث، تصحیح التقاطی و تلفیقی، در مقایسه با تصحیح بر مبنای نسخهٔ اساس، دانش و دقّت، و احتیاطی دو چندان طلب می‌کند (ر. ک: جویا جهانبخش، *راهنمای تصحیح متون*، ۳۰ ـ ۲۹.

اختلاف نقل مؤلّف با منبع در پاروقی ذکر شده است. مثلاً همانطور که گفتیم در برخی موارد که مؤلّف به «مسند احمد» ارجاع داده است، در آن یافت نشده، و برخی نیز در «فضائل الصحابة» احمد می‌باشد؛

۳. تکثیر شواهد و قرائن از مصادر و منابع دیگر (غیر از مصدر مؤلّف) به مقدار لازم، با استفاده از منابع حدیثی، تفسیری، رجالی، سیره و تاریخی اهل سنّت و شیعی مورد قبول تا قرن ۹ هـ. ق و با رعایت الأقدم فالأقدم؛

۴. نگارش و ویرایش روشمند و یکسان بر اساس «دستور خطّ فارسی، مصوّب فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ویرایش سال ۱۳۸۴»؛

برای مثال چند نمونه از واژگانی که نگارش آنها تغییر یافته است عبارتند از:

هیچکس	هیچ کس
أوفی ایشان	اوفای ایشان
جنّة، کرامة	جنّت، کرامت
نصاری	نصارا
ترا	تو را
صلوة، زکوة	صلات، زکات
آل یس	آل یاسین
پی‌روی، بی‌روی	پیروی
سیّوم، دویّم	سوم، دوم
اثقف (در برخی نسخه‌ها)	اسقف
ملایکه	ملائکه

۵. ترجمه و شرح برخی واژگان غریب و مبهم و اعلام در پاورقی به اختصار؛

۶. چشم‌پوشی از اختلاف نسخه‌هایی که اهمّیّت چندانی نداشت جهت پرهیز از اطناب؛ مانند اختلاف «سوم» و «سیوم»، «هست» و «است»، اختلاف در جملات دعائی و تعظیمی و...؛

۷. سعی بر دیدگاه تقریبی داشتن در کار تصحیح و تحقیق کتاب؛ به عنوان نمونه همانطور که گفتیم در نسخه‌های «الف» و «د» در کنار نام برخی از افراد عبارات لعن آمده که به احتمال زیاد توسّط نویسندهٔ نسخه انجام شده است، لذا آنها را حذف کرده‌ایم؛

۸. به خاطر طولانی نشدن پاورقی‌ها در ضبط اختلاف نسخه‌ها از علامت اختصاری (+) و (–)

استفاده شده است؛

۹. مواردی که از محدّث حنبلی نقل شده است (که در باب دهم زیاد می‌باشد)، به دلیل در دسترس نبودن کتاب ایشان، از کتاب «کشف الغمّة» اربلی آورده شده است؛

۱۰. برخی روایات مربوط به آیات که از ابونعیم نقل شده است، در واقع از «ما نزل من القرآن» می‌باشد که مؤلّف به «حلية الأولياء» ارجاع داده است؛ و چون «ما نزل» در دسترس نمی‌باشد، ما به واسطهٔ ابن بطریق از کتاب «خصائص الوحي المبين» و دیگران از حافظ ابونعیم نقل کرده‌ایم؛

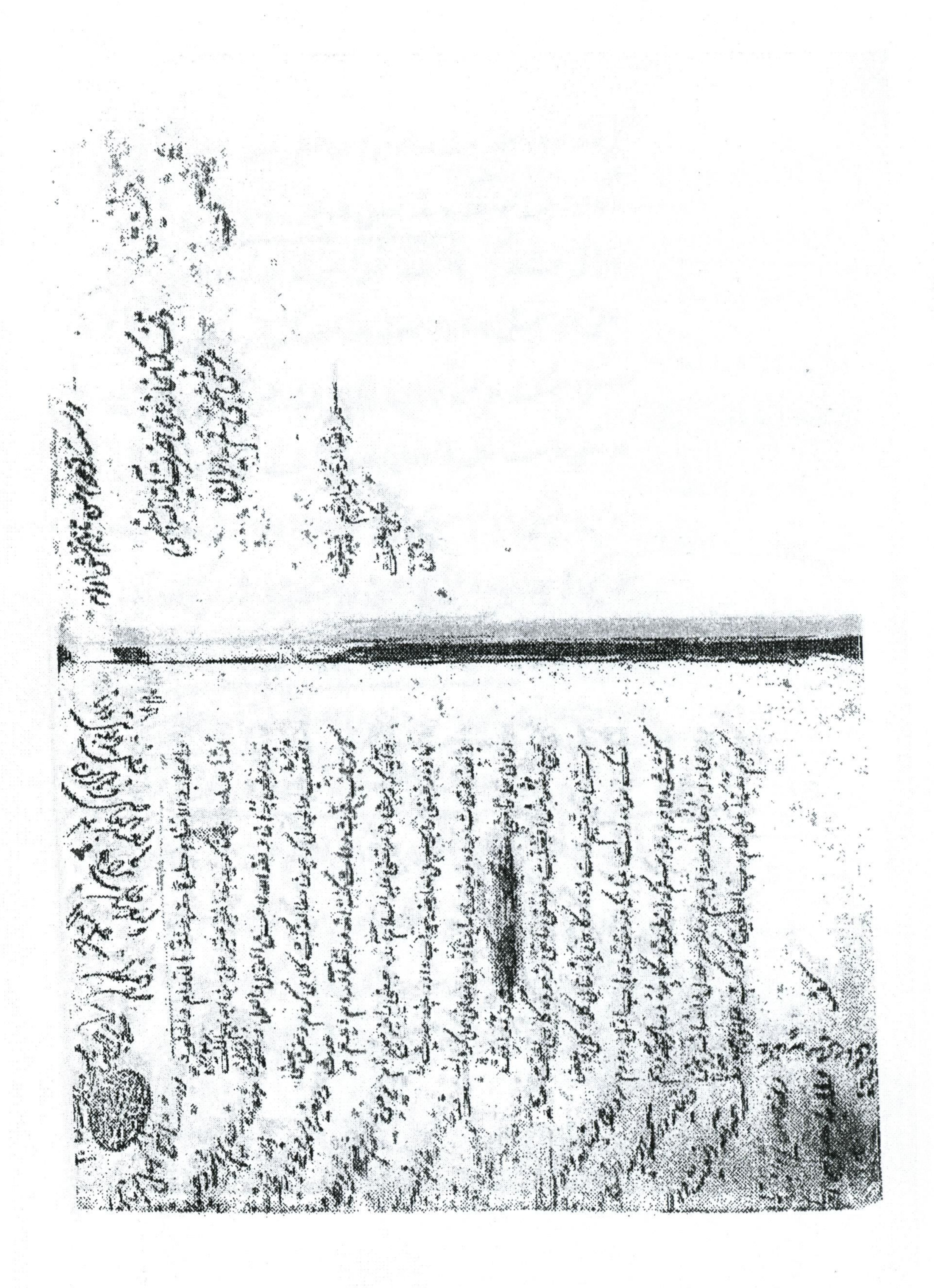
۱۱. مواردی که از چهل حدیث حافظ ابو نعیم اصفهانی نقل شده، به دلیل در دسترس نبودن این کتاب، از کتاب «کشف الغمّة» اربلی که با عنوان «الأربعين في أخبار المهدي» از ابو نعیم آورده، و نیز از انتهای کتاب «كفاية الطالب» گنجی که با عنوان «البيان في أخبار صاحب الزمان» از ابو نعیم نقل کرده، در پاروقی با توضیحات لازم آورده شده است؛

۱۲. تنظیم فهرستی جامع از کتاب شامل، فهرست آیات، احادیث و آثار، فهرست اعلام، اماکن و بلدان، اشعار، حوادث و ازمنه، طوایف و قبایل، و فهرست منابع و مصادر کتاب؛

۱۳. تنظیم فهرست مصادر تحقیق که در پاورقی‌ها به آنها ارجاع داده شده است با مشخّصات کتابشناسی؛

۱۴. استفاده از شمارهٔ مسلسل در ابتدای احادیث و مطالب، برای دسترسی راحت‌تر از طریق فهرست‌ها.

تصویر نسخه‌های خطّی



تصویر صفحه اوّل نسخهٔ (الف)

تصویر صفحه آخر نسخهٔ (الف)

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس بی قیاس ذاتی را سزد که بسر بسیط حکمت را جلت

آلائه وقدرته که بحکم کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف فخلقت

الخلق لاعرف خود را از خود در وجود تجلّی نمود که آن تجلّی و تعیّن

اوّل بعض حدیث کنت نبیاً و آدم بین الماء والطین مطابق آن

مظهر حضرت مصطفی و مرتضی بود چنانکه در حدیث اول ما خلق

الله نوری و اول ما خلق الله روحی و اول ما خلق الله العقل

و اول ما خلق الله القلم بیان اتحاد این دو وجود صلّی الله علیه

سیّد محمّد صاحب المقام المحمود و علی ... اعنی علی صاحب اللواء

المعقود ساقی الحوض یوم المورود و علی آله الاصفیاء و اصحابه الاتقیاء

صلوة مقرونة بالدوام و الخلود اما بعد چنین گوید بنده حقیر

علی بن ابراهیم بغدادی وفقه الله لاحسن ... الاحتراز

من التعصب ... که چون مطالعه کتب کلامی کردم و

دیدم بعضی که در باب نبوت و امامت گفته در نظر آوردم دیدم

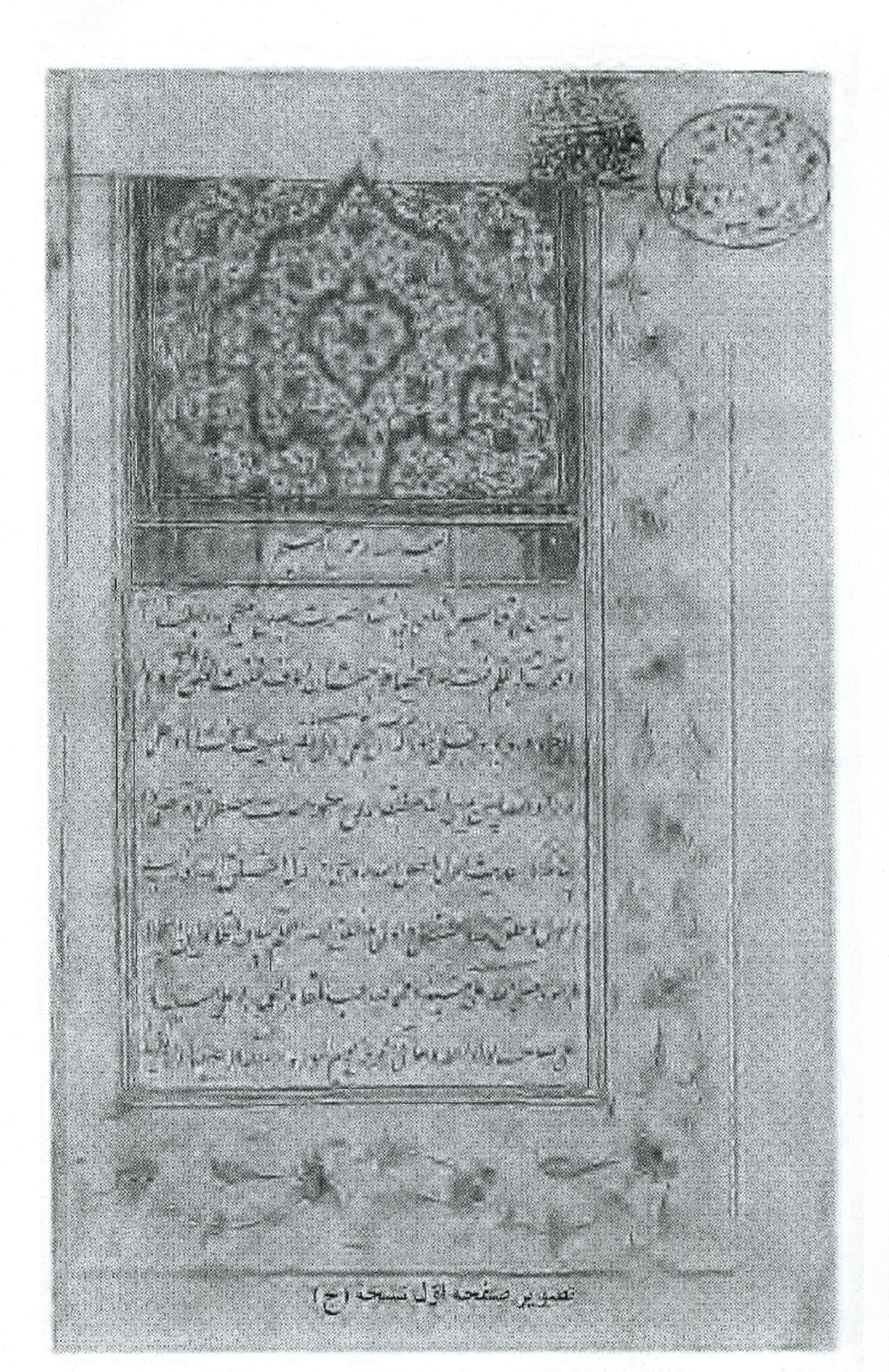
وقف کتابخانه عمومی آیت الله العظمی

مرعشی نجفی – قم

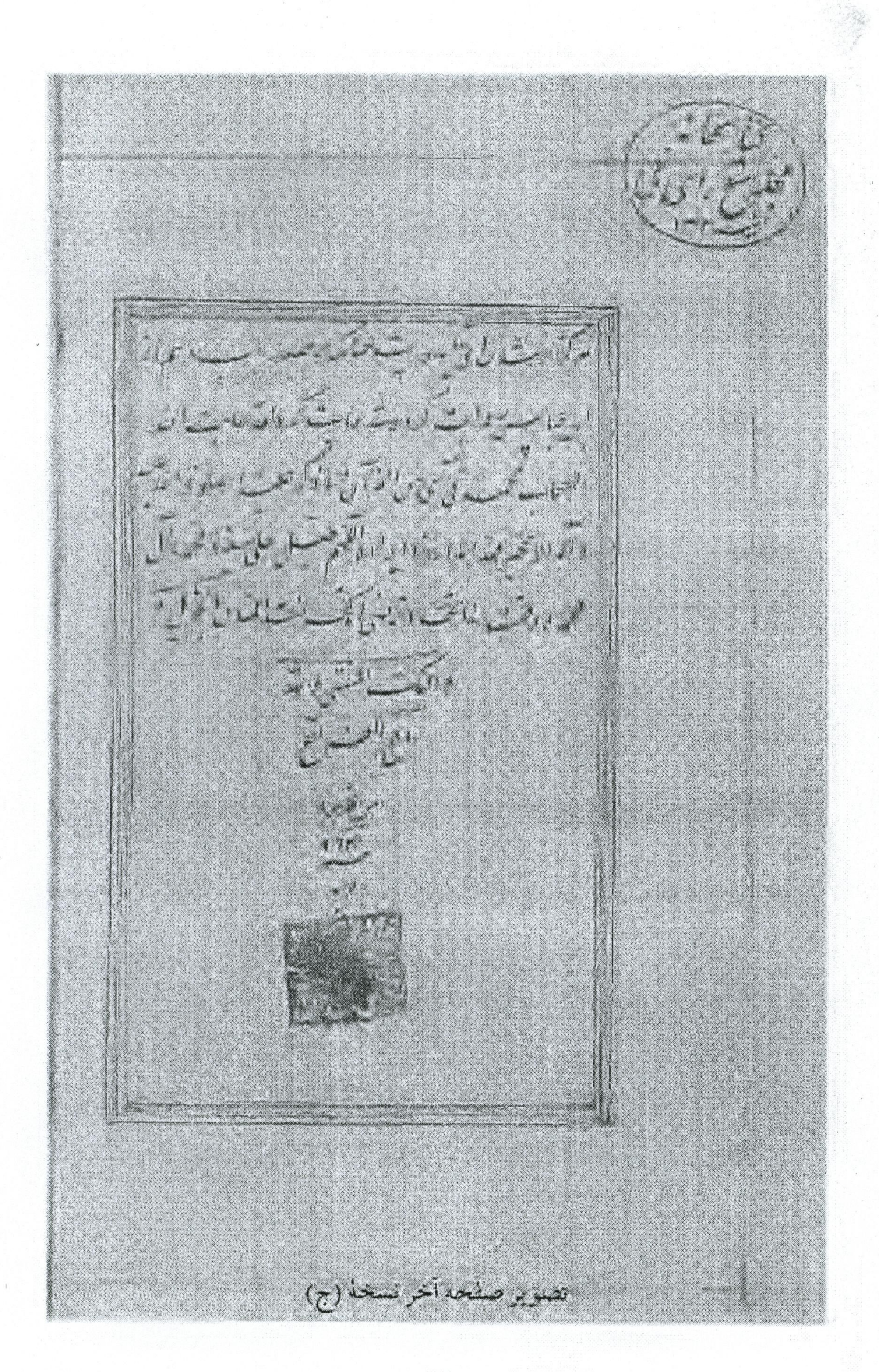
تصویر صفحه اوّل نسخهٔ (ب)

رسول ص آوازِ بلند کرده بودند در باره ایشان این آیه نازل شد
که لا تقدموا بین یدی الله یعنی در پیش خدا و رسول خدا در
گفتار و کردار پیش دستی مکنید غرض که این روایات
مشتمل بر فضیلت مرتضی علی است ع چه در حق وی آیات بسیار
روایات و آیات نازل شده است بلکه آیتی که بعتاب و
توبیخ تعلق داشته باشد هرگز در شان وی نازل نشده
چنانکه در صحیح باب دهم از ابن عباس روایت شده
و هذا ما اردنا ایراده اللهم صل علی محمد و آل
محمد و وفقنا لما تحب و ترضا انک
لقادر بالجمیع و الیک المنتهی
وقع الفراغ من تحریرها
آخر یوم الجمعة
شهر [illegible]
[illegible]

تصویر صفحه آخر نسخهٔ (ب)



تصویر صفحه اوّل نسخه (ج)



تصویر صفحه آخر نسخهٔ (ج)

تصویر صفحه اوّل نسخهٔ (د)

تصویر صفحه آخر نسخهٔ (د)

هذا

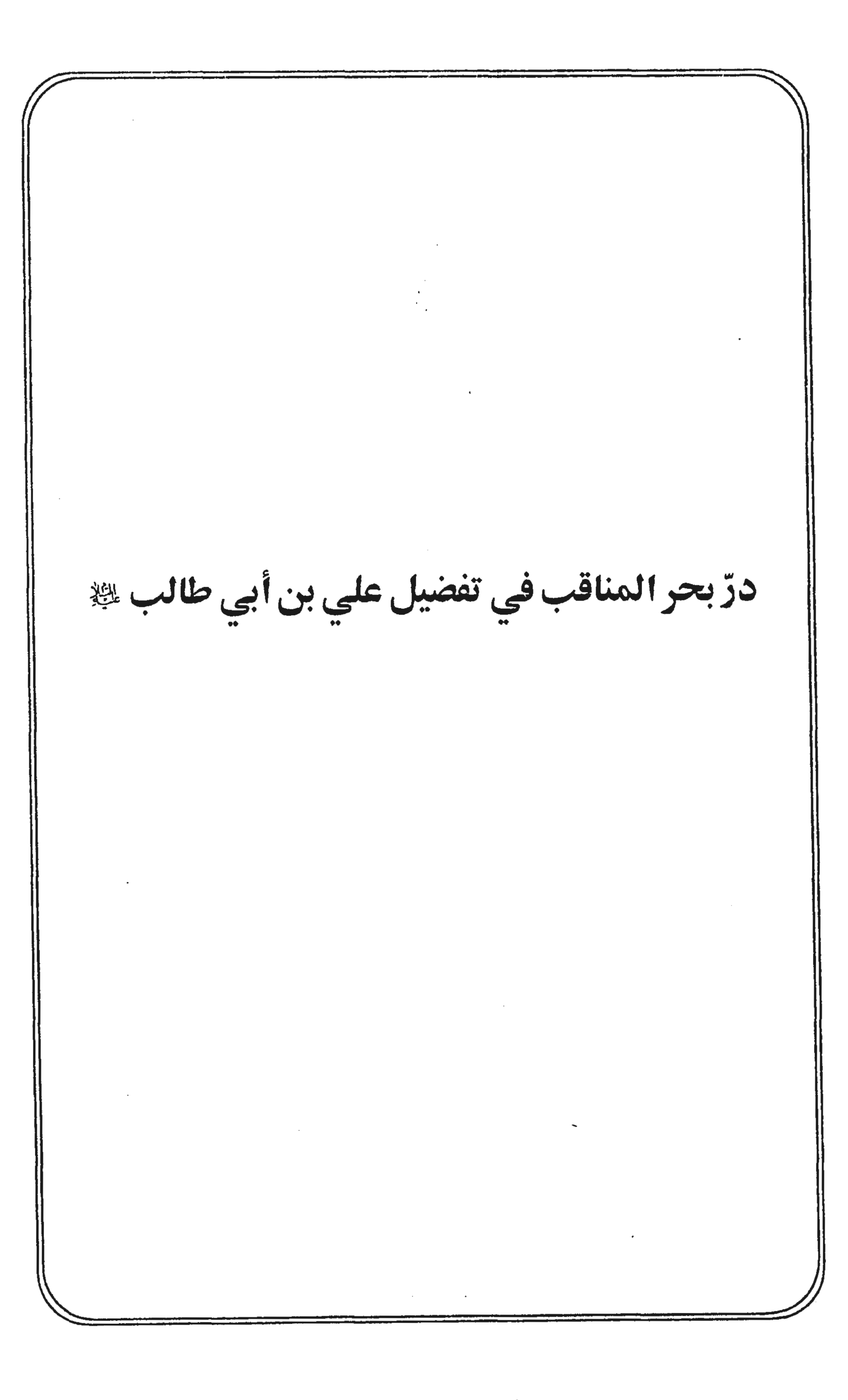
کتاب [illegible] مناقب

بسم الله الرحمن الرحیم

تصویر صفحه اوّل نسخهٔ (س)

بندگان حضرت اقدس والا ولیعهد متع الله المسلمین ببقائه جمیع مرجوعات
محوّله و واجب [illegible] ایشان سرکار شوکتمدار میرزا
محمد علی خان که خلف صالح ایشان میباشند واگذار گردید [illegible]
[illegible] صالحه [illegible] و الده [illegible]
الحسنات ایشان [illegible] آن وجوه مبارک را در انجام طبع این کتاب بذل
اهتمام نموده [illegible] از آنها وقف کتابخانهٔ عمومی واقعه در [illegible]
[illegible] که از بناهای [illegible] است نموده و تولیت [illegible] مفوض نموده حسبما
[illegible] شرع [illegible] المسلمین حاجی میرزا محمد حسین [illegible] دام
ظله العالی [illegible] بقیه [illegible] مؤمنین که [illegible]
دین [illegible] تقدیم نموده مستدعی آنکه در حال [illegible]
[illegible] نمایند ربّنا اغفر لی و لوالدیّ و
لجمیع المؤمنین و المؤمنات یوم یقوم الحساب قد وقع الفراغ فی
السابع و العشرین من شهر رمضان المبارک من شهور سنه یکهزار و
سیصد و سیزده [illegible] الحاج محمود تاجر تبریزی در کارخانه [illegible]
[illegible] آقا مشهدی اسد آقا مطبوع گردید
فی التاریخ المرقوم

تصویر صفحه آخر نسخهٔ (س)



درّ بحر المناقب في تفضيل علي بن أبي طالب عليه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

وبه نستعين[1]

۱. سپاس بی‌قیاس و ثنای بی‌منتها، حضرت مبدع حکیمی را ـ جلّت ارادته و قدرته ـ که به حکم «کنتُ کنزاً مخفیّاً فأحببتُ أن أُعرف فخلقتُ الخلق لأُعرف[2]»[3] خود به خود از خود[4] در خود[5] تجلّی نمود، که آن تجلّی و تعیّن[6] اوّل به نصّ حدیث «کنت أنا وعلي نوراً[7] بین یدي الله مطبّقاً»[8]، روح مطهّر حضرت مصطفی و مرتضی بود. چنان که در حدیث «أوّلُ ما خَلَقَ الله[9] روحي»[10] و «أوّل ما خلق الله نوري»[11] و «أوّل ما خلق الله العقل»[12] و «أوّل ما خلق الله القلم»[13]، بیان اتّحاد این ایجاد فرمود. صلّی الله

---

۱. ب: «وبه ثقتي» به جای «وبه نستعين»؛ ج، د، س: − وبه نستعين.

۲. «لأُعرف» از ج.

۳. رازی، *التفسیر الکبیر* ۲۸ / ۲۳۴ (ذیل آیه ۵۶ سوره ذاریات): کنت کنزاً مخفیّاً فأردت أن أُعرف؛ ابن عربی، *الفتوحات المکّیة* ۲ / ۱۱۲، ۳۲۲ و ۳۳۲ + «وتعرّفت إلیهم فعرفوني»؛ و نیز ۲ / ۳۱۰، ۳۲۹ و ۳۳۱ − «فخلقت الخلق»؛ آمدی، *الأحکام* ۱ / ۱۳: کنت کنزاً لم أُعرف فخلقت خلقاً لأُعرف به؛ ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه* ۵ / ۱۶۳ (شرح خطبه ۶۴): کنت کنزاً لا أُعرف، فأحببت أن أُعرف؛ ذهبی، *تاریخ الإسلام* ۱۷ / ۹۶؛ مجلسی، *بحار الأنوار* ۸۴ / ۱۹۹ و ۳۴۴: + لکي أُعرف.

۴. س: − از خود.

۵. ج: «در وجود» به جای «در خود».

۶. ج: − وتعیّن.

۷. ج: + واحداً.

۸. صدوق، *الخصال*، ۶۴۰: − مطبّقاً؛ طبری، *المسترشد*، ۶۳۰: − مطبّقاً؛ ابن مردویه، *مناقب علی بن ابی طالب* علیه السلام، ۳۸۵ و ۳۸۶: − «مطبّقاً»؛ خوارزمی، *المناقب*، ۱۴۵ ش ۱۶۹؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۴۲ / ۶۷: «مطیعاً» به جای «مطبّقاً»؛ اربلی، *کشف الغمّه* ۱ / ۳۰۱: «مطیفاً» به جای «مطبّقاً»؛ زرندی شافعی، *معارج الوصول إلی معرفة فضل آل الرسول*، ۳۳: − مطبّقاً.

برای آگاهی از منابع بیشتر ر.ک: ش ۵۳ و ۵۴.

۹. د: + تعالی.

۱۰. صدوق، *علل الشرائع* ۱ / ۵؛ *عیون أخبار الرضا* ۲ / ۳۳۷؛ *کمال الدین وتمام النعمة*، ۳۵۵؛ ابن حاتم عاملی، *الدرّ النظیم*، ۱۰۹.

در تمام موارد فوق روایت بدین صورت است: «أوّل ما خلق الله عزّ وجلّ خلق أرواحنا ...».

۱۱. ابن عربی، *تفسیر ابن عربی*، ۱ / ۷۴۶ ذیل آیه ۹ سوره کهف و ۲ / ۲۸۳، ذیل آیه ۶ سوره احزاب؛ ایجی، *المواقف* ۲ / ۶۸۶؛ عینی، *عمدة القاري* ۱۵ / ۱۰۹: أوّل ما خلق الله تعالی نور محمّد صلی الله علیه و آله.

۱۲. شهرستانی، *الملل والنحل* ۱ / ۶۳؛ رازی، *التفسیر الکبیر* ۲۹ / ۷۴ و ۷۶ ذیل آیه ۵۰ سوره قمر؛ ابن عربی، *الفتوحات المکّیه* ۲ / ۹۵ و ۳۹۵؛ ایجی، *المواقف* ۲ / ۶۸۶.

۱۳. ابن ابی شیبه کوفی، *المصنّف* ۸ / ۳۴۱ ش ۱۴۱ و ۱۴۲؛ احمد بن حنبل، *المسند* ۵ / ۳۱۷؛ ابن اشعث سجستانی، *سنن أبي داوود* ۲ / ۴۱۳؛ ترمذی، *سنن ترمذی* ۵ / ۹۶؛ طبری، *جامع البیان* ۲۵ / ۶۳ و ۲۹ / ۲۲ ـ ۱۸؛ حاکم ⇦

على سيّدنا محمّد صاحب المقام المحمود، وعلى سيّدنا عليٍ حامل لواء الحمد وساقي الحوض يوم الورود[1]، وعلى[2] آله الأصفياء[3] وأصحابه الأتقياء[4] صلاة مقرونة بالدوام والخلود.

۲. امّا بعد، چنين گويد بندهٔ[5] فقير حقير[6] على بن ابراهيم[7] الملقّب به درويش برهان[8]، وفّقه الله لأحسن القول والعمل، وعصمه من[9] التعصّب والجدل، كه چون مطالعهٔ كتب كلامى كردم و سخن بعضى كه در باب نبوّت و امامت گفته‌اند[10] در نظر آوردم، ديدم[11] هر حديث و آيه كه در شأن حضرت امير المؤمنين على بن أبى طالب عليه السلام[12] آمده، بعضى را غير صحيح نام نهاده، و بعضى را بر سبيل معارضه جواب داده[13]، چند[14] حديث را به ابعد محتملات برده، و چندى را[15] بر ادون[16] معانى حمل كرده‌اند.

از آن جمله قاضى عضد[17] ـ تجاوز الله عن سيّئاته[18] ـ در *مواقف*[19] جميع نصوص افضليّت مرتضى[20] را نفى فرموده[21]، گاهى به صحّت استفسار و تقسيم دست زده، و گاهى به ادخال كلمهٔ «كلّ» و «بعض» تمسّک نموده است[22]، چنان كه[23] در مقدّمه و باب اوّل و دوم گفته شود.

۳. لا جرم خواستم كه از طريق مكابره و مباهته[24] و رسم مجادله و مغالطه عدول جويم و از سر عدل و انصاف سخن گويم، معتمداً على كلام ربّ العالمين، كه در كتب علماى[25] جمهور معوّلاً على

⇐نيشابورى، *المستدرك* ۲ / ۴۵۴؛ ثعلبى، *الكشف والبيان* ۱۰ / ۵ و ۷ ذيل آيه اوّل سوره قلم؛ خطيب بغدادى، *تاريخ بغداد* ۹ / ۶۰ ذيل ش ۴۶۳۹.

۱. ج: «المورود» به جاى «الورود».

۲. ج، د: – على.

۳. از ابتداى كتاب تا اين جا از نسخهٔ الف افتاده است.

۴. ج: آله الأصفياء الأتقياء الأنقياء.

۵. ب، ج، د: – بنده.

۶. د، س: + خاک راه درويشان.

۷. ب: + بغدادى.

۸. ج: الملقّب بالبرهان البغدادى؛ د: + بغدادى.

۹. ج: «عن» به جاى «من».

۱۰. ب، د، س: گفته؛ ج: «بود» به جاى «گفته‌اند».

۱۱. ج: + كه.

۱۲. الف: مرتضى عليه السلام؛ ج: حضرت مرتضى على عليه السلام؛ د: مرتضى؛ س: مرتضى على.

۱۳. ج: دادند؛ س: گفته.

۱۴. ب، ج: و چند.

۱۵. ج: – را.

۱۶. ج: به ادون.

۱۷. عضد الدين عبد الرحمان بن احمد ايجى، متوفّى ۷۵۶ ق (حاجى خليفه، *كشف الظنون* ۲ / ۱۸۹۱).

۱۸. الف، ب: – تجاوز الله عن سيّئاته.

۱۹. *المواقف فى علم الكلام*.

۲۰. ب: «حضرت امير المؤمنين» به جاى «مرتضى».

۲۱. ب: كرده؛ ج: نموده.

۲۲. ب: – است.

۲۳. ج: چنانچه.

۲۴. ج: مناقشه.

۲۵. ج: – علماى.

حدیث[1] سیّد المرسلین که در مصنّفات فضلای اعصار و دهور[2] در فضل امیر المؤمنین علی[3] ﷺ مذکور و مسطور است[4]؛ مثل کتاب *المناقب* که أخطب خطبای خوارزم، ابو المؤیّد احمد بن الموفّق المکّی[5] ثمّ الخوارزمی[6] ﷺ جمع فرموده[7] و کتاب *المناقب*[8] که ملک الحفّاظ طراز المحدّثین ابو بکر[9] احمد بن موسی بن مردویه[10] ﷺ روایت کرده[11] [است].

و کتاب *المناقب*[12] که فقیه[13] الفقهاء ابو الحسن علی ابن المغازلی المالکی[14] ﷺ ترتیب نموده، و کتاب *المسند* که عالم ربّانی و عامل[15] حقّانی امام[16] احمد بن حنبل الشیبانی[17] به اسناد رسانیده[18]. و کتاب *حلیة الأولیاء* وغیره که حافظ ابو نعیم[19] ﷺ روایت فرموده[20].[21]

و کتاب *فردوس الأخبار* که راویة[22] المحدّثین شیرویه بن شهردار الدیلمی[23] - [24] ﷺ تألیف کرده [است]. و کتاب *وسیلة المتعبّدین [في سیرة سیّد المرسلین]* که ابو حفص عمر بن [محمّد] الخضر الملّا[25] [الموصلی][26] ﷺ جمع فرموده[27]، و کتاب *کفایة الطالب [في مناقب علی بن أبي طالب ﷺ]* که

---

۱. الف: - حدیث.

۲. ب: - و دهور.

۳. ب، ج، د، س: علی امیر المؤمنین.

۴. الف: مذکور است و مسطور.

۵. موفّق بن احمد معروف به اخطب خوارزم متولّد حدود ۴۸۴ هـ. ق و متوفّی ۵۶۸ هـ. ق صاحب کتاب *مناقب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب* ﷺ (سیوطی، *بغیة الوعاة*، ۴۰۱).

۶. ج: ابو المؤیّد احمد بن موفّق المکّی الخوارزمی.

۷. ب: + است؛ ج: - جمع فرموده.

۸. ج: مناقب.

۹. الف: - ابو بکر.

۱۰. متولّد ۳۲۳ هـ. ق و متوفّی ۴۱۰ هـ. ق (ذهبی، *سیر اعلام النبلاء* ۱۷ / ۳۰۸ ش ۱۸۸).

۱۱. ب: جمع کرده.

۱۲. این کتاب تحت عنوان «مناقب أهل البیت» و به تحقیق کاظم محمودی به چاپ رسیده است.

۱۳. س: أفقه.

۱۴. الف: - المالکی؛ علی بن محمّد الجلّابی الواسطی المالکی ابن المغازلی، متوفّی ۴۸۳ هـ. ق. (صفدی، *الوافي بالوفیات* ۲۲ / ۱۳۳ ش ۷۸).

۱۵. د: + کشّاف.

۱۶. ج، د: - امام.

۱۷. متولّد ۲۱۳ هـ. ق و متوفّی ۲۹۰ هـ. ق. (ذهبی، *سیر أعلام النبلاء* ۱۳ / ۵۱۶ ش ۲۵۷).

۱۸. د: الشیبانی ﷺ روایت فرموده.

۱۹. احمد بن عبد الله بن احمد ابو نعیم اصبهانی، متوفّی ۴۳۰ ق. (ذهبی، *سیر أعلام النبلاء* ۱۷ / ۴۵۳ ش ۳۰۵).

۲۰. ج: روایت کرده.

۲۱. از «و کتاب المسند...» تا این جا در الف نیامده است.

۲۲. ج: زبدة.

۲۳. ج: شیرویه بن شهریار الأردبیلی.

۲۴. متولّد ۴۴۵ هـ. ق و متوفّی ۵۰۹ هـ. ق. (ذهبی، *سیر أعلام النبلاء* ۱۹ / ۲۹۴ ش ۱۸۶).

۲۵. الف، ب، د، س: المولی؛ ج: الملاطی.

۲۶. عمر بن محمّد بن خضر الأردبلی الموصلی، أبو حفص معروف به ملّا شیخ موصل. متوفّی حدود ۵۷۰ هـ. ق (زرکلی، *الأعلام* ۵ / ۶۰).

۲۷. ج: نموده.

ابو عبد الله محمّد بن یوسف الکنجی الشافعی[1-2] ؒ از دارقطنی[3] روایت کرده [است]. و کتاب *نزل السائرین [في أحادیث سیّد المرسلین]* که علّامة العلماء محمود بن محمّد الطالبی الدرکزینی ؒ[4] ترتیب داده[5] [است]؛ و از *صحیح بخاری*[6] و *سنن ترمذی* و *تفسیر ثعلبی* و *اسباب نزول واحدی* و *کشّاف زمخشری* و از جزوی که عزّ الدین محدّث حنبلی تخریج کرده است[7].

۴. و فی الجمله هر حدیثی و اثری که[8] در این مختصر آورده[ام] آن را به جامع[9] آن حدیث و مؤلّف آن کتاب منسوب کرده‌ام؛ تا هر که را در این منقولات خلجانی به خاطر خطور نماید[10]، کتب مذکوره به دست آورده، رفع آن شکّ و ریب نماید[11].

و علی هذا هر حدیث و آیه که در کتب این[12] علما توارد[13] یافته و این فضلا بر ایراد آن اتّفاق کرده باشند، یقین که به حسب عقل دلیل صحّت آن نقل خواهد بود، اگر ناظر و مستمع منصف باشد[14]. و اگر عیاذاً[15] بالله به صفت ﴿خَتَمَ اللّهُ علی قلوبِهم وعلی سمعهم﴾[16] متّصف باشد، نه از عقل محظوظ و نه در[17] نقل ملحوظ است[18].

۵. و چون مِن قبل از این[19]، به لسان عربی جهت تنبیه بعضی معاندان جاهل و متعصّبان غافل کتابی ترتیب داده و آن را *بحر المناقب في فضل علي بن أبي طالب* ؑ نام نهاده شد[20]؛ و این مختصر

---

۱. الف: – الشافعی.
۲. متوفّی ۶۵۸ ه. ق (عمر رضا کحّاله، معجم *المؤلّفین* ۱۲ / ۱۳۴).
۳. ابو الحسن علی بن عمر بن احمد بغدادی، متولّد ۳۰۶ ه. ق و متوفّی ۳۸۵ ه. ق. (ذهبی، سیر *أعلام النبلاء* ۱۶ / ۴۴۹ ش ۳۳۲).
۴. محمود بن محمّد بن محمّد بن محمود القرشی الطالبی الدّرکزینی الشافعی شرف الدین، متوفّی ۷۴۳ ه. ق (عمر رضا کحّاله، معجم *المؤلّفین* ۱۲ / ۱۹۹).
۵. ج: مرتّب نموده.
۶. ج: – بخاری.
۷. الف: – است.
۸. ج: + در این باب.
۹. ج: مجامع.
۱۰. ج: کند.
۱۱. ب، ج، د، س: فرماید.
۱۲. ب، س: – این.
۱۳. ج: قرار.
۱۴. ج: اگر ناظر، مستمع باشد و منصف.
۱۵. ج: العیاذ.
۱۶. بقره (۲)، آیهٔ ۷.
۱۷. الف: از.
۱۸. د: – و نه در نقل ملحوظ.
۱۹. «از این» از ج.
۲۰. الف: – نام؛ ب: – شد؛ ج: – نام نهاده شد.

خلاصهٔ آن کتاب بود، هر آینه درّ *بحر المناقب في تفضيل علي بن أبي طالب* عليه السلام[1] [در] تسمیهٔ او[2] مناسب بود. ومن الله أرجو أن ينفع به من نظر فيه بعين النصفة متجنّباً عن التعصّب وحميّة الجاهليّة[3] والأنفة[4].

و مقصود ما در این کتاب منحصر[5] است در مقدّمه و دوازده باب.

[مقدّمه: در ذکر شرافت بنی هاشم و منزلت اهل بیت علیهم السلام]

۶. مقدّمه در ذکر[6] شرف و کرامت بنی هاشم و فضل و منزلت اهل بیت و آل عبا که مستلزم افضلیّت[7] مرتضی است؛ چه سیّد آل عبا و مهتر اهل بیت اوست بعد [از] حضرت مصطفی ـ علیهم سلام الله وسلام[8] الملأ الأعلى ـ.

و در آخر این مقدّمه چهار تعریف است.

۷. ای ولیّ مؤمن! اگر بنی هاشم با سایر صحابه مساوی بودندی، حضرت حق تعالی[9] ایشان را به سهم ذوی القُربیٰ که خمس است، مخصوص نکردی[10].

در [صحیح] *بخاری* از جُبیر بن مطعم مروی است که گفت: رفتم من و عثمان بن عفّان به سوی رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم و گفتم[11]: «یا رسول الله! بنی عبد المطّلب و بنی هاشم[12] را خمس دادی و ترک ما کردی و حال آنکه ما و بنی عبد المطّلب و بنی هاشم[13] به نسبت تو به منزلهٔ واحدیم[14]». آن حضرت فرمود که «إنّما بنو عبد المطّلب وبنو هاشمٍ شيءٌ واحدٌ»[15]؛ یعنی بنی عبد

---

۱. ج: – في تفضيل علي بن أبي طالب عليه السلام.
۲. الف: – او.
۳. الف: وحميّة الجاهليّة.
۴. ج: – والأنفة.
۵. الف: مختصر؛ ج: مختصر منحصر.
۶. «ذکر» از ب.
۷. ب: + حضرت.
۸. س: علیهم سلام الله الملأ الأعلى.
۹. س: «جلّ جلاله» به جای «تعالی».
۱۰. اشاره است به آیهٔ ۴۱ سورهٔ انفال (۸): ﴿واعلموا أنّما غَنِمتم من شيءٍ فأنّ للهِ خُمسَهُ وللرسولِ ولذي القربى و ...﴾ و نیز آیهٔ ۷ سورهٔ حشر (۵۹): ﴿ما أفاء الله على رسوله من أهل القرىٰ فلله وللرسول ولذي القربى و ...﴾.
۱۱. ب، ج: گفتیم؛ ب، س، د: + که.
۱۲. س، ج: – بنی هاشم.
۱۳. س، ج: – بنی هاشم.
۱۴. ب، ج، س: واحده‌ایم.
۱۵. بخاری، *الصحیح* ۴ / ۵۷ (باب دعاء النبيّ صلى الله عليه وآله إلى الإسلام والنبوّة و...).
و نیز ر.ک: بیهقی، *معرفة السنن والآثار* ۵ / ۱۴۸ ش ۳۹۹۰؛ عینی، *عمدة القاري* ۱۵ / ۶۴ ش ۴۱۳.

المطّلب و بنی هاشم هر دو به یک منزله‌اند[1] و شما را با ایشان نسبت نیست.

پس به نصّ این حدیث بنی‌عبدالمطّلب و بنی‌هاشم در شرف و کرامت از سایر صحابه ممتاز شدند[2].

۸. و در *وسیلة المتعبّدین* از انس بن مالک مروی است که قال رسول الله ﷺ: «نحنُ أهلُ بیتٍ لا یُقاس بِنا أحدٌ»[3]؛ یعنی[4] ما خاندانیم[5] که قیاس نشاید کرد با ما هیچ کس را.

و به نصّ این حدیث، اهل البیت [علیهم السلام] به فضیلت بر همه سرافراز شدند[6].

۹. و اگر فضیلت و منزلت ایشان با دیگران[7] یکسان بودی، خدا و رسول بر ایشان صدقات تحریم[8] نفرمودی؛ که «إنّ الصّدقةَ لا تُحِلُّ لي ولا لِأهل بیتي»[9]؛ بدرستی که صدقه[10] حلال[11] نخواهد بود[12] مرا و نه اهل بیت مرا.

۱۰. و در *وسیلة المتعبّدین* و *کفایة الطالب* و چهل حدیث که حافظ ابو نعیم در شأن مهدی [عجّل الله تعالی فرجه] جمع کرده از ابو سعید خدری مروی است که فاطمهٔ زهرا در مرض رسول الله بر سبیل عیادت آمد، و چون آن حضرت را ضعیف و نحیف دید بگریست.

آن حضرت حدیثی[13] مطوّل فرمود چنان که در باب اوّل گفته شود[14]؛ و در[15] آخر آن[16] حدیث این

---

۱. ج، د، س: منزلت‌اند.　　۲. ج: باشند.

۳. ابو حفص ملاّ، *وسیلة المتعبّدین* ۵ / قسم ۲ / ۲۲۲ (قوله فی فضلهم رضی الله عنهم).
و نیز ر.ک: صدوق، *عیون أخبار الرضا* ۱ / ۷۲ ش ۲۹۷ (به اسناد از امام علی علیه السلام)؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۱ (به نقل از علی علیه السلام بر بالای منبر به جای رسول خدا ﷺ)؛ احمد بن عبدالله طبری، *ذخائر العقبی*، ۱۸؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علاّمه حلّی)، *کشف الیقین*، ۱۹۱ (به نقل از امام علی علیه السلام به جای رسول خدا ﷺ).

۴. «یعنی» از ب.　　۵. ج: خاندان.

۶. ج، س: سرافرایند.　　۷. د: دیگری.

۸. ج: حرام.

۹. صنعانی، *المصنّف* ۳ / ۱۱۸ (۴۹۸۴) و ۹ / ۴۸ (۱۶۳۰۷)؛ احمد بن حنبل، *المسند* ۲ / ۲۷۹ و ۴ / ۱۸۶؛ نسائی، *السنن الکبری* ۵ / ۱۰۷؛ طبرانی، *المعجم الکبیر* ۳ / ۷۷ (۲۷۱۱) و ۴ / ۳۳۲؛ حاکم نیشابوری، *المستدرک* ۱ / ۴۰۴؛ بیهقی، *السنن الکبری* ۴ / ۸۹ و ۷ / ۳۲؛ هیثمی، *مجمع الزوائد* ۱ / ۲۸۴ و ۵ / ۱۴.
در برخی منابع آمده که این روایت را رسول خدا ﷺ در غدیر خم فرمودند، و در برخی دیگر آمده که پیامبر ﷺ این حدیث را زمانی که فردی به امام حسن علیه السلام خرمایی به عنوان صدقه داد فرمودند.

۱۰. د: صدقات.　　۱۱. الف: - حلال.

۱۲. ج: حلال نبود.　　۱۳. الف، ب: حدیث.

بود که: «یا فاطمة! إنّا أهلُ بیتٍ أُعطینا سَبْعَ خصالٍ لم یُعْطها[17] أحدٌ مِنَ الأوّلین، ولا یُدرِکها أحدٌ[18] مِنَ الآخِرین غیرُنا، نبیُّنا خیرُ الأنبیاء وهو أبوك، ووصیُّنا خیرُ الأوصیاء وهو بعلُك، وشهیدُنا خیر الشُّهداء وهو حمزة[19] عَمُّ أبیك[20]، ومِنّا مَن له جناحان یطیرُ بِهِما في الجنّة[21] حیثُ شاء وهو جعفرُ، ومِنّا سِبْطا هذه الأُمّة وهما ابناكِ[22]، ومنّا مهديُّ هذه[23] الأُمّة الّذي یُصَلّي خَلْفَه عیسی؛ ثمّ ضرب یده[24] علی منکب الحسین فقال: من هذا مهديّ[25] الأُمّة»[26]؛

یعنی ای فاطمه ما که اهل بیت نبوّتیم[27] هفت خصلت و منقبت داده شده‌ایم، که آن خصلتها[28] داده نشده است به هیچ کس از اوّلین که انبیاء گذشته‌اند، و نرسد به آن خصایل هیچ کس از آخرین به غیر ما[29]، اوّل[30] آنکه نبیّ ما بهترین انبیاست، و او پدر تو است، دوم آنکه وصیّ ما بهترین اوصیاست، و او شوهر توست، و سوم آنکه شهید ما بهترین شهداست، و او حمزه است عمّ پدر تو، چهارم آنکه از ماست آن کس که[31] او را دو بال است که می‌پرد به آن دو بال در جنّت[32] هر جا که[33] خواهد، و او جعفر طیّار است، و پنجم و ششم آنکه ذرّیّه ماست دو فرزندزاده که در این[34] امّت یکتااند، و ایشان هر دو پسران تواند امام حسن و امام حسین علیهما السلام، هفتم آنکه از نسل ماست مهدی این امّت آنکه عیسی علیه السلام در عقب او نماز کند[35]، بعد از آن حضرت رسالت صلی الله علیه و آله دست[36] بر دوش امام حسین علیه السلام زد و فرمود که از نسل این است مهدی[37] امّت.

---

۱۴. نک: حدیث ۶۶ و ۶۷.
۱۵. ب: - در.
۱۶. ج: این؛ د: - آن.
۱۷. ج: لم تعطها.
۱۸. ج: - لا یدرکها أحد.
۱۹. ج: - حمزة.
۲۰. ب، د، س: وهو عمُّ أبیك حمزة.
۲۱. ج: - في الجنّة.
۲۲. س: + الحسن والحسین.
۲۳. ب: - هذه.
۲۴. «یده» از ب.
۲۵. ج، س: + هذه.
۲۶. چهل حدیثی که حافظ ابو نعیم جمع‌آوری نموده، در دسترس نمی‌باشد. امّا اربلی از وی روایت نموده و این حدیث را از کتاب *الأربعین في أخبار المهدي* نقل می‌کند (ر. ک: اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۱۵۳ - ۱۵۲، فی بیان أنّه أفضل الأصحاب)؛ گنجی، *البیان في أخبار صاحب الزمان*، باب ۹، مطبوع در آخر کتاب *کفایة الطالب*، ۵۰۲.
۲۷. ج: - نبوّتیم.
۲۸. ب: خصال؛ ج، د، س: خصایل.
۲۹. ب: نرسد آن خصایل به هیچ کس از اوّلین و آخرین به غیر ما.
۳۰. ب، د، س: خصلت اوّل.
۳۱. ب: آنکه.
۳۲. ب، ج: بهشت.
۳۳. س: هر کجا.
۳۴. ج: - این.
۳۵. ج: در عقب وی نماز گزارد.
۳۶. س: + مبارک.
۳۷. ج، د: + این.

پوشیده نماند که حافظ ابو نعیم و صاحب *کفایة [الطالب]* شش خصلت روایت فرموده[1]، و ذکر جعفر طیّار نکرده‌اند[2]، و صاحب[3] *وسیلة [المتعبّدین]* حکایت نماز عیسی ﷺ در عقب مهدی ﷺ تا آخر حدیث[4] روایت نفرموده است[5 - 6].

ای ولیّ مؤمن! از این حدیث افضلیّت اهل البیت بر جمیع صحابه لایح، بل واضح است[7] اگر سامع و ناظر منصف و صالح است[8].

۱۱. دیگر احمد بن الحسین البیهقی[9] در کتاب *دلائل النبوّة*[10] و ابن الأخضَر الجنابذي در کتاب *معالم العترة النبویّة*[11] از ابن عبّاس روایت می‌کند که قال رسول الله ﷺ: «إنّ الله[12] خلق الخلائق قسمین فجعلني في خَیرِهما قِسماً، وذلِکَ قوله تعالی: وأصحابُ الیَمینِ وأصحابُ الشِمالِ[13] فَأنا مِن أصحابِ الیمین، وأنا من خیرِ أصحابِ الیمینِ، ثمَّ جَعَلَ القِسمَین أثلاثاً، فجَعَلني في خَیرِهما ثلاثاً، وذلك قَولُه: وأصحاب المیمنة[14] وأصحابُ المشئمةِ[15] وَالسّابِقُونَ السّابِقُونَ[16] فأنا مِنَ السابقین، وأنا خیر السابقین[17]، ثمّ جَعَلَ الأثلاث قبائلَ فَجَعَلني في خَیرِها قبیلةً، وَذلكَ قولُه تعالی: ﴿جَعلناکم شُعوباً وقَبائِلَ لِتَعارفُوا إنَّ أکرَمَکُم عِندَ اللهِ أتقاکُم﴾[18] فأنا أتقی ولدِ آدمَ وأکرَمهُم علی الله ولا فخرَ، ثمَّ جَعَلَ القبائِلَ بُیُوتاً فجعلني في خیرها بَیتاً، وذلكَ قولُه تعالی: ﴿إنَّما یُریدُ اللهُ لِیُذهِبَ عَنکُم الرِجْسَ أهلَ البیتِ ویُطَهِّرَکُم

---

۱. ب، ج: فرموده‌اند.

۲. الف: نکرده.

۳. ج: - صاحب.

۴. ج: - حدیث.

۵. د: - و صاحب *کفایه*، شش خصلت روایت فرموده ذکر جعفر طیّار نکرده‌اند.

۶. ابو حفص ملّا، *وسیلة المتعبّدین* ۵ / قسم ۲ / ۲۱۰ (الباب الرابع عشر: في ذکر حبّه فاطمة والحسن والحسین وقوله فیهم).

۷. ج: لایح است و واضح.

۸. ج: منصف است و صالح.

۹. د، س: بیهقی.

۱۰. احمد بن الحسین بن علی بن عبدالله بن موسی ابو بکر البیهقی، متولّد ۳۸۴ هـ. ق و متوفّی ۴۵۸ هـ. ق (عمر رضا کحّاله، *معجم المؤلّفین* ۱ / ۲۰۶).

۱۱. عبدالعزیز بن محمود الجنابذی البزّار البغدادی تقیّ الدین ابو محمّد معروف به ابن الاخضر، متولّد ۵۲۴ هـ.ق و متوفّی ۶۱۱ (عمر رضا کحّاله، *معجم المؤلّفین* ۵ / ۲۶۲).

۱۲. ج: - إنّ الله.

۱۳. اشاره به آیهٔ ۲۷ سوره واقعه (۵۶): ﴿وأصحاب الیمین ما أصحاب الیمین﴾ و نیز آیهٔ ۴۱: ﴿وأصحاب الشمال ما أصحاب الشمال﴾.

۱۴. ج، س: + ما أصحاب المیمنة.

۱۵. ج، س: + ما أصحاب المشئمة.

۱۶. اشاره به آیات ۱۰ ـ ۸ سوره واقعه (۵۶).

۱۷. الف: - وأنا خیر السابقین.

۱۸. حجرات (۴۹) آیهٔ ۱۳.

تَطهيراً﴾[1] فأنا وأهلُ بيتي مُطَهَّرون مِنَ الذُنوبِ»[2].

یعنی[3] بدرستی که الله تعالی خلایق را دو قسم آفرید و مرا در[4] بهترین آن دو قسم گردانید، و قول حق تعالی[5] «وأصحاب اليمين» یعنی اهل سعادت «وأصحاب الشِمال» یعنی اهل شقاوت اشارت[6] به آن دو قسم است، پس من از اصحاب یمینم، بلکه من از[7] بهترین اصحاب یمینم؛ بعد از آن، آن[8] دو قسم را سه ثلث کرد، و مرا در ثلث بهترین نهاد، و قول حق[9] تعالی و اصحاب الیمین و نیک بختی و اصحاب شوم و بدبختی و سابقان[10] که در تقرّب الی الله[11] پیشی گرفته‌اند عبارت از آن سه گروه است، پس من از سابقانم، بلکه من از بهترین سابقانم[12]، بعد از آن سه ثلث را قبیله قبیله کرد[13] و مـرا در بهترین آن قبایل آورد، و از اینجاست قول حق تعالی[14] که[15] شما را گروه گروه و قبیله گردانیدم تا با همدیگر آشنایی دهید، بدرستی که اکرم شما نزد[16] حق[17] تعالی اتقی[18] و پرهیزکارترین شماست، پس من اتقای اولاد آدمم و اکرم ایشان بر حق تعالی[19]، و این سخن را نه[20] از سر پندار[21] و افتخار می‌گویم[22] بلکه از نعمت و کرامت پروردگار اخبار می‌کنم. بعد از آن، آن قبایل را خانه‌ها کرد، و مرا در بهترین آن

---

۱. احزاب (۳۳) آیهٔ ۳۳.

۲. بیهقی، *دلائل النبوّة* ۱ / ۱۷۰ (باب ذکر شرف أصل رسول الله ونسبه).

کتاب *معالم العترة النبويّة*، ابن اخضر جنابذی، در دسترس نمی‌باشد، امّا اربلی در کتاب خود از وی روایت کرده و حدیث مذکور را از کتاب جنابذی نقل می‌کند (ر. ک: اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۱۳ ـ ۱۲).

و نیز ر. ک: محمّد بن سلیمان کوفی، *مناقب الإمام امیر المؤمنین* ۱ / ۱۲۸ ـ ۱۲۷ ش ۷۰؛ طبرانی، *المعجم الکبیر* ۱۲ / ۸۱: - فأنا وأهل بيتي مطهّرون من الذنوب؛ ثعلبی، *الکشف والبیان* ۸ / ۴۴ (ذیل آیهٔ ۳۳ سورهٔ احزاب): - فأنا وأهل بيتي مطهّرون من الذنوب؛ ابن کثیر، *البدایة والنهایة* ۲ / ۳۱۶؛ هیثمی، *مجمع الزوائد* ۸ / ۲۱۵: - فأنا وأهل بيتي مطهّرون من الذنوب.

۳. غیر از الف: می‌فرماید.

۴. د، س: - در.

۵. د، س: قوله تعالی.

۶. ج: اشاره.

۷. الف: - من از.

۸. الف، ج: - آن.

۹. الف، د: - حق؛ د: قوله.

۱۰. الف: و أصحاب اليمين و أصحاب الشمال والسابقون.

۱۱. ب: تقرّب الله تعالی.

۱۲. الف: - بلکه من از بهترین سابقانم.

۱۳. س: بعد از آن، آن سه ثلث را، سه قبیله گردانید.

۱۴. س: قوله تعالی.

۱۵. ج: + وجعلناكم شعوباً وقبائل.

۱۶. ب، ج، د، س: نزدیک.

۱۷. د: - حق.

۱۸. ج: - اتقی.

۱۹. الف: - بر حق تعالی.

۲۰. ج: - نه.

۲۱. ب: - پندار.

۲۲. ج: نمی‌گویم.

خانه‌ها بظهور آورد، و از این اصطفا و اجتبا اخبار شما می‌فرماید قوله تعالی[1]: ﴿إنّما يُريدُ اللهُ لِيُذهِبَ عَنكُمُ الرِجْسَ أهْلَ البيتِ﴾[2] یعنی ای خاندان نبوّت! الله تعالی نمی‌خواهد که دور کند از شما[3] الّا[4] ناشایست و نابایست را لا غیر[5]، پس من و اهل بیت من از ذنوب و گناهان پاک و مطهّریم.

ای ولیّ مؤمن! اگر کسی حمیّت جاهلیّت را[6] برطرف نهد، به این نص، اهل البیت را بر جمیع صحابه تفضیل دهد[7].

۱۲. و در *وسیلة المتعبّدین*[8] از عمر خطّاب مروی است که رسول ﷺ فرمود: «أنا وَعَليٌّ وَفاطِمَةُ وَالحَسنُ وَالحُسينُ في حَظيرةِ القُدسِ في قُبَّةٍ بَيضاءَ وهي قُبَّةُ المَجد»[9]؛ یعنی من و این چهار مطهّر در حظیرهٔ قدسیم در گنبدی سفید که نام آن[10] قبّة المجد است، یعنی گنبدی[11] بزرگ[12].

۱۳. و از انس بن مالک مروی است که رسول ﷺ فرمود: «نَحنُ بَنو عَبد المطّلب سادات[13] أهلِ الجنّةِ: رَسولُ الله[14] وحَمزة سَيّد الشهداءِ وجَعفَر ذو الجَناحَين وَعَليٌّ وَفاطِمَةُ والحَسنُ وَالحسينُ»[15]؛ یعنی ما که فرزندان عبدالمطّلبیم سادات و مهتران[16] اهل جنّتیم[17].

---

۱. الف: قول حق تعالی که.
۲. احزاب (۳۳) آیهٔ ۳۳.
۳. س: از شما دور کند.
۴. ج: مگر.
۵. ج: - لا غیر.
۶. «را» از ج.
۷. ب: می‌توان داد.
۸. ج: - المتعبّدین.
۹. ابو حفص ملّا، *وسیلة المتعبّدین* ۵ / قسم ۲ / ۲۲۴ (قوله في فضلهم رضی الله عنهم).
و نیز ر.ک: محمّد بن علی طبری، *بشارة المصطفی*، ۸۶؛ خوارزمی، *المناقب*، ۳۰۳ ش ۲۹۸؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۱۳ / ۲۲۹؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۲ / ۱۴۹.
لازم به ذکر است در سه منبع اخیر، به جای «وهي قبّة المجد»، «سقفها عرش الرحمان» آمده است.
۱۰. ب، د: او.
۱۱. ج: - گنبدی.
۱۲. د: گنبد بزرگی.
۱۳. ج، س: سادة.
۱۴. ب: - الله.
۱۵. ابن حبّان، *طبقات المحدّثین بإصبهان* ۲ / ۲۹۱ ش ۲۴۹؛ صدوق، *الأمالي*، ۵۶۲؛ حاکم نیشابوری، *المستدرك* ۳ / ۲۱۱؛ محمّد بن علی طبری، *بشارة المصطفی*، ۳۲۹ جزء ۷، ش ۱۶؛ ابن بطریق، *العمدة*، ۲۸۱ ش ۴۵۵؛ ابن حاتم عاملی، *الدرّ النظیم*، ۷۹۸؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۳ / ۲۷۳؛ احمد بن عبدالله طبری، *ذخائر العقبی*، ۱۵ و ۸۹؛ ذهبی، *تاریخ الإسلام* ۴۵ / ۳۲۳.
لازم به ذکر است در برخی از منابع «فاطمه» نیامده و در برخی «المهدی» نیز آمده است.
۱۶. ب، ج: بهترین.
۱۷. ج: بهشتیم.

ای ولیّ مؤمن! از این دو[1] حدیث افضلیّت مرتضی لازم آید. یکی آنکه این پنج مطهّر مخصوصند به قبّهٔ مجد و بزرگی؛ دیگر آنکه از صحابه هر که در جنّت بود[2] این هفت مظهر سادات وی‌اند، و ثابت شده[3] که اکمل این هفت، حضرت مصطفی و مرتضی است[4].

۱۴. و ابن مغازلی در *مناقب* از ابن عبّاس روایت می‌کند که گفت: سُئِل رَسُولُ اللهِ عَنِ الکَلِماتِ الّتي تلقّی آدمَ مِن رَبِّهِ[5] فتابَ علیهِ، قالَ: «سألَهُ بحقّ محمّدٍ وعليٍّ وفاطِمَةَ والحَسَنِ والحُسین»[6]؛ چون حضرت[7] حق تعالی در کلام مجید فرموده است[8] که ﴿فَتَلقّی آدمُ مِن رَبِّهِ کَلِماتٍ فَتابَ عَلَیهِ﴾[9]؛ یعنی آدم از پروردگار خود کلماتی عظیم الشان[10] فراگرفت تا توبهٔ وی را قبول کرد.

ابن عبّاس گوید که پرسیدند از رسول الله[11] که آدم[12] به برکت و وسیلهٔ کدام کلمات مقبول التوبه شد؟ رسول الله[13] ﷺ فرمود که آدم ﷺ این پنج نام را وسیله[14] کرد[15] و گفت: خداوندا! به حقّ محمّد و علي و فاطمه و حسن و حسین که[16] مرا بر بساط قبول بنشان.

ای ولیّ مؤمن! به همین یک حدیث فضل آل عبا و افضلیّت[17] مرتضی اگر تعصّب نباشد روشن و هویداست.

۱۵. و در *وسیلة المتعبّدین* از جابر بن عبد الله انصاری[18] مروی است که: کنتُ دَخَلتُ علی رسول

---

۱. ج: - دو.
۲. ج: باشد.
۳. ب، ج، س: شد.
۴. ج: «اند» به جای «است».
۵. الف، د: ربّه کلمات.
۶. غیر ج: حسنٍ و حسینٍ. ابن مغازلی، *مناقب أهل البیت*، ۱۲۶ ش ۹۲.
و نیز ر.ک: صدوق، *الأمالي*، ۱۳۵ ش ۱۲۹؛ نیز *الخصال*، ۲۷۰؛ و نیز *معاني الأخبار*، ۱۲۵؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۱ / ۱۰۲؛ ابن بطریق، *خصائص الوحي المبین*، ۱۳۱ ش ۷۲ (ذیل آیهٔ ۳۷ سورهٔ بقره)؛ و نیز *العمدة*، ۳۷۹ ش ۷۴۵؛ سیّد بن طاووس، *الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف*، ۱۱۲ ش ۱۶۶؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۲ / ۹۳.
۷. ج: - حضرت.
۸. الف: - است.
۹. بقره (۲) آیهٔ ۳۷.
۱۰. س: - الشان.
۱۱. غیر الف: پرسیدند رسول الله را.
۱۲. د: + را.
۱۳. س: - الله.
۱۴. ج: این پنج تن را.
۱۵. ب: ساخت.
۱۶. د: + توبه.
۱۷. الف: فضیلت.
۱۸. ج: - انصاری.

الله وهو يمشي على أربعةٍ والحسن والحسين على ظهره، فقلتُ: نِعمَ المطيُّ مَطيّكُما[1]، فقال صلّى الله عليه وسلّم: «ونِعمَ الراكبانِ هما[2]، وأبوهما خَيرٌ منهما»[3]؛ يعنی به خانهٔ پیغمبر در[4] آمدم دیدم که پیغمبر ﷺ بر چهار دست و پای می‌رفت و امام حسن و امام حسین علیهما السلام بر پشت وی سوار بودند[5]؛ من با[6] ایشان گفتم: خوشا شتری که شتر[7] شماست. پس پیغمبر ﷺ فرمود[8]: خوشا دو شتر[9] سوار که ایشانند، و پدر ایشان از ایشان بهتر است[10].

مولانای رومی[11] قدس سره[12] از اینجا[13] می‌فرماید[14]:

اشتر من چو عف کند	جمله علف تلف کند
عف عف عفّ عف کند	پیش مهار یار من[15]

ای ولیّ مؤمن! از این[16] حدیث، قدر[17] و منزلت سبطین و فضل[18] و شرف[19] حسن و حسین[20] علیهما السلام معلوم می‌شود[21]، چه فعل رسول الله ﷺ عبث نیست، هر چه گوید و کند وحی من الله باشد، و با وجود فضل و کرامت ایشان می‌فرماید[22]: «وأبوهما خَيرٌ منهما».

---

۱. در حاشیه ب چنین آمده است: «مطیّ» شترنشین است، و در اصل «مطیّه» بود تاء را برای تخفیف انداختند «مطیّ» شد.

۲. الف، ج: - هما.

۳. ابو حفص ملّا، *وسیلة المتعبّدین* ۵ / قسم ۲ / ۲۲۱ (قوله في علي وفاطمه والحسن والحسين رضي الله عنهم)؛ و در آن «الجمل» به جای «المطيّ» آمده است.

و نیز ر. ک: طبرانی، *المعجم الکبیر* ۳ / ۶۵ ش ۲۶۷۷ (از سلمان روایت می‌کند)؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۱ / ۴۵۵ ش ۴۸۱ (از ابن مسعود روایت می‌کند)؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۳ / ۱۵۸ (از ابن مسعود روایت می‌کند)؛ سیّد بن طاووس، *الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف* (از ابن عبّاس روایت می‌کند).

در *المعجم الکبیر* و *الطرائف* ماجرای گم شدن حسنین علیهما السلام و یافتن آنها توسّط پیامبر ﷺ و بر دوش گرفتن آنها توسّط آن حضرت آمده است.

۴. ج: - در.

۵. «بودند» از ب.

۶. ج: به.

۷. د: اشتر.

۸. ب: + و؛ ج: + که.

۹. ب: - شتر.

۱۰. س: - است.

۱۱. الف: مولانا روم؛ ج: مولانای روم؛ س: مولای روم.

۱۲. ب، ج، د: قدّست أسراره.

۱۳. ب، ج: - از اینجا.

۱۴. ج: + اشاره به این معنی.

۱۵. بیت دوم در ج نیامده؛ بلکه در ادامه بیت اوّل چنین تفسیر نموده است که: «قول عُف در کلام مولانا اشارت به آن است که امامین به حضرت رسالت گفتند: شتر دیگران فریاد می‌کند، آن حضرت آواز شتر کرد».

۱۶. ب: + دو.

۱۷. س: + و فضل.

۱۸. ج: - و فضل.

۱۹. ج: + امام.

۲۰. د: - حسن و حسین.

۲۱. د: چنین معلوم می‌شود.

۲۲. د: + که.

۱۶. و در مسند امام [احمد بن حنبل][۱] از زید بن ثابت مروی است که رسول ﷺ فرمود: «إنّي تارِكٌ فِيكُم خليفتين: كتابُ الله، حبلٌ ممدودٌ ما بينَ السماءِ إلى الأرضِ، وعِترتي أهلِ بيتي، وإنّهما لن يَفترقا حتّى يردا عليّ[۲] الحوض»[۳]؛

یعنی بدرستی که من در میان شما دو خلیفه خواهم گذاشت[۴]، یکی کتاب الله ـ عزّ وجلّ ـ که حبلی[۵] است ممدود[۶]، یعنی عهد و پیمان حق، و زینهار و امان خلق است کشیده از آسمان تا زمین، و یکی[۷] عترت من که اهل بیت من‌اند، و بدرستی که آن[۸] دو خلیفه هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا آنگاه که به حوض[۹] کوثر من[۱۰] آیند.

ای ولیّ مؤمن[۱۱]! این حدیث دلیل است بر افضلیّت و استخلاف خاندان؛ و حجّت بر وجوب اتّباع[۱۲] و اطاعت ایشان.

۱۷. و همین حدیث در *تفسیر ثعلبی* از ابو سعید خدری مروی است که رسول[۱۳] ﷺ خطبه خواند و فرمود که[۱۴]: «أيُّها النّاس إنّي تركتُ فيكم الثَّقَلَين خليفَتَين إنْ أَخَذْتُم بهما لن تَضِلُّوا بعدي، أحَدَهما أكبرُ من الآخَرِ: كتابَ الله حَبْلٌ مَمدُودٌ من السَّماء إلى الأرض، وعترتي، وهم أَهلُ بَيتي، لن يَفتَرِقا حَتّىٰ يَرِدا على الحوض»[۱۵]؛

---

۱. ج: مسند حنبل.
۲. ج: إليّ.
۳. احمد بن حنبل، *المسند* ۵ / ۱۸۲ ـ ۱۸۱.
۴. غیر ج: خواهم گذاشتن.
۵. د: حبل الله.
۶. ج: حبلی ممدود است.
۷. ب: + دیگر.
۸. ج: این.
۹. ب، ج، س: به آب حوض.
۱۰. ج: − من.
۱۱. «ای ولیّ مؤمن» از ج.
۱۲. ب: و بر وجوب محبّت و اتّباع.
۱۳. ب: + الله.
۱۴. ج: − که؛ س: + یا.
۱۵. ثعلبی، *الکشف والبیان* ۳ / ۱۶۳ ذیل آیهٔ ۱۰۳ سورهٔ آل عمران: ﴿واعتصموا بحبلِ اللهِ جَميعاً ولا تَفرّقوا﴾ که البتّه عبارت «حبل ممدود من السماء إلى الأرض» را ندارد.
این روایت و روایت قبل (ش ۱۶)، با عبارات متعدّد و مختلفی با همین مضمون در منابع بسیار و به روایت ابوسعید خدری، جابر بن عبد الله، زید بن ثابت، زید بن أرقم و... آمده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود: ابن أبی شیبه کوفی، *المصنّف* ۷ / ۴۱۸ ش ۴۱؛ ترمذی، *سنن الترمذي* ۵ / ۳۲۹ ش ۳۸۷۶؛ عمرو بن أبی عاصم، ⇦

یعنی ای مردمان! بدرستی که من در میان شما دو گرانمایه قایم مقام خود گذاشته‌ام، اگر عمل به فرمان این هر دو کنید، هرگز بعد از من[1] گمراه نشوید؛ یکی از آن[2] دو خلیفه از دیگری[3] بزرگ‌تر[4] است: اکبر[5] کتاب الله است[6] که، حبلی است ممدود، یعنی[7] پیمان حق و امان خلق[8] است[9] کشیده از آسمان تا زمین، و اصغر عترت من، و ایشان اهل بیت من‌اند، هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا آنگاه که به آب[10] حوض کوثر من آیند[11].

ای ولیّ مؤمن! این حدیث مع ما قبله[12] به حسب مفهوم، نصّ قاطع است هم بر خلافت و هم بر افضلیّت مرتضی، و دالّ است بر آنکه خلیفهٔ اکبر که آن کتاب الله است چنان که[13] واجب التعظیم و مقتدیٰ به است همچنان است خلیفهٔ اصغر که اهل البیت‌اند، و لهذا عترت را ثقلین فرمود، چه اخذ به فرمان و حقوق ایشان ثقیل و مستصعب[14] است مگر بر مؤمنان.

۱۸. و در مواضع متعدّده اهل البیت که اصحاب کسا و آل عبااند به فضل و شرف، مخصوص جناب کبریا و[15] حضرت مصطفی‌اند؛ از آن جمله به آیهٔ ﴿إنّما یُریدُ اللهُ لِیُذهِبَ عَنکُم الرِجْسَ أهلَ البیتِ ویُطَهِّرَکُم تَطهیراً﴾[16].

⇦کتاب السنّة، ۳۳۷ ش ۷۵۴، و ۶۳۱ ـ ۶۲۹ ش ۱۵۵۸ ـ ۱۵۴۸؛ محمّد بن سلیمان کوفی، مناقب الإمام أمیر المؤمنین ۲ / ۱۳۵ ش ۶۲۰، و ۱۴۰ ش ۶۲۲؛ أبو یعلی موصلی، مسند أبي یعلی ۲ / ۳۰۳ ش ۱۰۲۷؛ کلینی، الکافی ۱ / ۲۹۴؛ طبرانی، المعجم الأوسط ۳ / ۳۷۴، و ۴ / ۳۳؛ نیز المعجم الصغیر ۱ / ۱۳۱ و ۱۳۵؛ و نیز المعجم الکبیر ۳ / ۶۵ ش ۲۶۷۸، و ۵ / ۱۵۴ ش ۴۹۲۳؛ عبدالله بن عدی، الکامل ۶ / ۶۷ (ذیل ش ۱۶۰۲: کثیر النوّاء ابو اسماعیل)؛ حاکم نیشابوری، المستدرك ۳ / ۱۴۸؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق ۴۲ / ۲۱۶؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر ۸ / ۱۷۳ ذیل آیهٔ ۱۰۳ سورهٔ آل عمران؛ ابن اثیر، أسد الغابة ۲ / ۱۲؛ اربلی، کشف الغمّة ۱ / ۳۱ و ۴۴، و ۲ / ۱۷۲؛ ذهبی، سیر أعلام النبلاء ۹ / ۳۶۵؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم ۴ / ۱۲۳ ـ ۱۲۲ ذیل آیهٔ ۲۳ سورهٔ شوریٰ؛ هیثمی، مجمع الزوائد ۹ / ۱۶۳ ـ ۱۶۲.

۱. ج: ـ بعد از من.
۲. ج: این.
۳. ب، ج، د، س: + اکبر.
۴. ج: ـ بزرگ‌تر.
۵. «اکبر» از ب، د، س..
۶. د، س: ـ است.
۷. د: + عهد و
۸. د: + الله.
۹. ج: ـ است.
۱۰. ج: ـ آب.
۱۱. الف: رسند.
۱۲. د: ما قبل.
۱۳. ج: ـ است چنان که.
۱۴. ج: صعب.
۱۵. ج: + خاص به.
۱۶. احزاب (۳۳) آیهٔ ۳۳.

در جمیع تفاسیر آمده است که چون این آیه فرود آمد، حضرت مصطفی[1] ﷺ علی[2] و فاطمه و حسن و حسین را مخصوص کرد و فرمود[3]: «اللّهُمَّ هٰؤلاءِ أهلي[4]» چنان که در باب دهم گفته آید[5-6].

۱۹. و در *وسیلة المتعبّدین*[7] عُمیر بن جمیع از عایشه روایت کند که حضرت مصطفی ﷺ علی و فاطمه و حسن و حسین را ﷺ به عبا پوشانید و فرمود که[8] «اللّهُمَّ هٰؤلاءِ أهل بَیتي[9] أذهِبْ عَنهُمُ الرِجسَ[10] وطَهِّرْهُم تَطهیراً» قالت عایشة: فذهبتُ لأدخُلَ رأسي فَمَنَعَني، فَقلتُ: یا رسولَ الله! ألستُ مِن أهلِك؟ فقال: «أنتِ علی خَیرٍ، أنتِ علی خَیرٍ[11]»[12]؛

یعنی عایشه گفت که چون رسول الله ﷺ ایشان را به عبا پوشانید و برای ایشان دعا کرد من رفتم تا که سر خود[13] زیر عبا گذرانم[14] آن حضرت مرا منع کرد، گفتم: یا رسول الله! آیا نیستم من از اهل بیت تو؟ فرمود که تو بر خیری[15]، یعنی تو[16] بر خیر عظیمی جهت آنکه تو را به نکاح خود درآورده‌ام و[17] این شرف تو را کافیست.

۲۰. و به روایتی دیگر: فقلتُ: یا رسولَ الله! وأنا مِن أهلِكَ؟ فقال[18] ﷺ: «تَنَحّي وَإنّكِ[19] علی خَیرٍ»[20]؛

---

۱. الف: - مصطفی.
۲. د: مرتضی.
۳. ج: گفت.
۴. ب، ج، د: أهل بیتي.
۵. ب، ج: شود. علی بن ابراهیم قمی، *تفسیر القمي* ۲ / ۱۹۳؛ فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات الکوفي*، ۳۳۳ ش ۴۵۳ - ۸، ۳۳۵ ش ۴۵۶ - ۱۳، ۳۴۱ ش ۴۶۶ - ۱۴؛ ابن جریر طبری، *جامع البیان* ۲۲ / ۱۰ و ۱۱ ش ۲۱۷۳۰ و ۲۱۷۳۲؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۲ / ۳۰ ش ۶۴۹، ۲ / ۳۳ ش ۶۵۴، ۲ / ۵۰ ش ۶۷۰؛ ثعلبی، *الکشف والبیان* ۸ / ۴۲ و ۴۳؛ طوسی، *التبیان* ۸ / ۳۳۹؛ واحدی، *أسباب نزول الآیات*، ۲۳۹؛ ابی حیّان اندلسی، *تفسیر البحر المحیط* ۲ / ۵۰۲؛ ابن کثیر، *تفسیر القرآن العظیم* ۳ / ۴۹۲ و ۴۹۳. و نیز ر. ک: ش ۲۲۳ از این کتاب.
۶. باب دهم، ش ۳۵۶.
۷. ج: - المتعبّدین.
۸. ج: - که.
۹. ب، د، س: + اللّهمّ.
۱۰. د: + اهل البیت.
۱۱. ج: - أنتِ علی خَیرٍ.
۱۲. ابو حفص ملّا، *وسیلة المتعبّدین* ۵ / قسم ۲ / ۲۱۹ (قوله في علي وفاطمة والحسن والحسین رضي الله عنهم).
۱۳. س: - خود.
۱۴. ج، س: کنم.
۱۵. س: + تو بر خیری.
۱۶. ب: - تو.
۱۷. الف: - و.
۱۸. الف: قال.
۱۹. الف ب: وأنتِ.
۲۰. ثعلبی، *الکشف والبیان* ۸ / ۴۳ (ذیل آیهٔ ۳۳ سورهٔ احزاب)؛ و در آن عبارت «فإنّكِ إلی خیر» آمده است؛ حسکانی، ⇦

عایشه می‌گوید[1]: گفتم: یا رسول الله! من از اهل بیت،[2] توام؟ یعنی[3] منع من مکن اگر با شما سر زیر عبا کنم، آن حضرت فرمود: دور باش و بدرستی که تو بر خیری.

۲۱. و حدیث عبا را امّ‌سلمه هم[4] به‌روایات متعدّده گفته[5]. و در آخر یک[6] روایت می‌گوید: فقلتُ: یا رسولَ اللهِ! ألَستُ مِنْ أهلِكَ؟ فقال[7]: «إنّكِ على خَيرٍ»[8]؛ یعنی چون حضرت رسالت ﷺ آل عبا را به‌عبا پوشانید و آیهٔ ﴿إِنَّما يُريدُ اللهُ لِيُذهِبَ عَنكُم[9]﴾ خواند گفتم: یا رسول الله! من از اهل بیت تو نیستم؟! فرمود که بدرستی که[10] تو بر خیر[11] عظیمی. یعنی تو را این شرف بس است که زن من باشی.

۲۲. و به روایتی دیگر امّ سلمه[12] گفت که: إنّ النبيَّ اشتمَلَ بالعَباء ثُمَّ أَلصَقَ ظَهرَ عليّ بن أبي طالبٍ إلى صدره[13] وظَهرَ فاطِمَةَ إلى ظهرِهِ[14] والحسن والحسين عن يمينه وشماله ثُمّ عَمَّهُم وَنفسَهُ بالعَباءِ، قالتْ أُمّ سَلَمة: لقد لَفَّهُم رسولُ اللهِ حَتّى أنَّهُ جَعَلَ أطرافَ الكِساءِ تَحتَ قَدَميهِ ثُمّ[15] رَفَعَ طرفَهُ إلى السماء وأشارَ بِسبّابَتِهِ وما كان يبيّن وجهُهُ وقال[16]: «اللّهُمَّ هٰؤلاءِ أهلُ بَيتي وَحامَّتي أنا سِلمٌ لِمَنْ سالَمَهُم وحَربٌ لِمَن

⇐ شواهد التنزیل ۲ / ۶۲ ش ۶۸۴؛ و در آن عبارت «فإنّك إلى خير» آمده است؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۱۴ / ۱۴۱ ـ ۱۴۰؛ و در آن عبارات: «أنتِ في خير وإلى خير» و «إنّكِ إلى خير» آمده است؛ و نیز ۱۴ / ۱۴۳؛ ابن بطریق، *خصائص الوحي المبين*، ۱۰۶ ش ۴۸ (ذیل آیهٔ ۳۳ سورهٔ احزاب)؛ ابن کثیر، *تفسیر القرآن العظیم* ۳ / ۴۹۴ (ذیل تفسیر سورة الأحزاب، فضل أُمّهات المؤمنين).

۱. الف، د: + که.
۲. ج: − بیت.
۳. ج: − یعنی.
۴. ج: نیز.
۵. ج: گوید.
۶. ب، ج: − یک.
۷. الف: قال.
۸. ثعلبی، *الکشف والبیان* ۸ / ۴۲ (ذیل آیهٔ ۳۳ سورهٔ احزاب)؛ واحدی نیشابوری، *أسباب نزول الآیات*، ۲۳۹ (ذیل آیهٔ ۳۳ سورهٔ احزاب)؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۲ / ۳۹ ش ۶۵۹؛ در آن عبارت «إنّكِ بخير وإلى خير» آمده است؛ ۲ / ۹۵ ش ۷۲۰؛ ۲ / ۹۷ ش ۷۲۲؛ و در آن عبارت «إنّكِ على خير وإلى خير» آمده است؛ و ۲ / ۹۸ ش ۷۲۴؛ و در آن عبارت «أنتِ إلى خير» آمده است؛ ابن کثیر، *تفسیر القرآن العظیم* ۳ / ۴۹۲ (ذیل تفسیر سورة الأحزاب، فضل أُمّهات المؤمنين).
ثعلبی، واحدی و ابن کثیر، عبارت «إنّكِ إلى خير» را به جای «إنّكِ على خير» آورده‌اند.
۹. ج: − لیذهب عنکم.
۱۰. ب: − بدرستی که.
۱۱. ج: خیری.
۱۲. ج: از امّ سلمه مروی است که.
۱۳. ج: ظهره.
۱۴. ج: − وظهر فاطمة إلى ظهره.
۱۵. ج، س: − ثمّ.
۱۶. «وقال» از ج.

حارَبَهُم، اللّٰهُمَّ والِ مَنْ والاهُم، وعادِ مَنْ عاداهم، وانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُم، واخْذلْ مَنْ خَذَلَهُم» قال رسولُ الله ﷺ: وجَبرئيلُ يؤمِّنُ ثمّ قال: «وأنا معكُم يا محمّد؟» قال: «نَعَم»[1]؛

یعنی امّ سلمه گفت که[2] پیغمبر ﷺ عبا را بر خود پوشید[3] و پشت مرتضی را به سوی سینهٔ خود[4] آورد، و پشت فاطمه را به سوی پشت خویشتن[5] کرد، و امام حسن و امام حسین را[6] از دست راست و چپ خود[7]، بعد از آن همگی ایشان را تمام[8] به عبا پوشانید[9]، اُمّ سلمه گفت که رسول الله[10] ﷺ ایشان را به عبا پیچید[11] تا حدّی که اطراف و کنارهای کسا را در زیر هر[12] دو قدم خود استوار کرد، بعد از آن نظر سوی آسمان کرده و به انگشتِ شهادت اشارت[13] فرمود[14]، و حال آنکه روی آن[15] حضرت پیدا نبود و گفت: ای بار خدای![16] اهل بیت من و حمایت کنندهٔ شریعت من این گروه‌اند، من به سلم و صلحم با آن کس که با ایشان صلح کند، و به حرب و جنگم با آن کس که با ایشان جنگ کند، ای بار خدای![17] ولیّ و دوست آن کس باش که با ایشان دوستی کند، و دشمن[18] آن کس باش[19] که با ایشان دشمنی کند، و ناصر ایشان را منصور گردان، و خاذل و ترک کنندهٔ نصرت ایشان را مخذول کن.

و حضرت رسالت[20] ﷺ فرمود که جبرئیل ؈ در حین[21] دعا آمین می‌گفت. بعد از آن جبرئیل گفت[22]: یا محمّد! من در این دعوات[23] با شمایم؟ رسول الله ﷺ فرمود که بلی.

---

۱. محسن بن کرامة، *تنبیه الغافلین عن فضائل الطالبیّین*، ۴۲ ذیل سورهٔ آل عمران (به روایت عایشه و امّ سلمه آورده است).
۲. ج: - که.
۳. ج: پیچید؛ د: پوشانید.
۴. د، س: خویشتن.
۵. ب، د، س: خود.
۶. «را» از ب، ج.
۷. ب: + بداشت.
۸. ج: - تمام.
۹. ج: پیچید.
۱۰. الف، ج: - الله.
۱۱. ج: - امّ سلمه گفت ... به عبا پیچید.
۱۲. ب: - هر.
۱۳. الف: - اشارت.
۱۴. ب: کرد.
۱۵. ب - آن.
۱۶. ب، ج: خدایا؛ ج: + اینها اهل بیت.
۱۷. ب: خدایا.
۱۸. ج: + باش با.
۱۹. غیر ب: «دشمن آن که» به جای «دشمن آن آن کس باش که».
۲۰. ج: + پناه.
۲۱. ج: حالت.
۲۲. الف: + که.
۲۳. ب، ج: دعا.

۲۳. و صاحب *کشّاف*[۱] حدیث عبا را از عایشه روایت کرد در تفسیر ﴿قُلْ تَعالَوا نَدْعُ أبناءَنا وأبناءَكُم ونِساءَنا ونِساءَكُم وأنْفُسَنا وأنْفُسَكُم[۲]﴾ [که] در شأن و فضل[۳] اهل البیت است، چنان که در باب دهم به تقدیم رسد، و گفت: وفیه دلیلٌ لا شيء أقوى منه على فضل أصحاب الكساء[۴]؛ یعنی در این حدیث دلیل قوی هست بر فضل اصحاب کسا که هیچ شیء[۵] از آن دلیل اقوی نیست.

۲۴. و قاضی عضد در *مواقف* به قدر الوسع نفی ثبوت[۶] افضلیّت مرتضی[۷] کرده می‌گوید که مراد بـ«أنفسنا» در این آیه تنها علی نیست، بلکه جمیع اقربا و خدّام[۸] پیغمبر که به منزلت نفس وی‌اند در این معنی داخل‌اند، به دلیل صیغه جمع که «انفسنا» است[۹].

جواب گوییم که صاحب *کشّاف*[۱۰] و غیره از مفسّران همه در سبب نزول این آیه آورده‌اند که مراد از «أبناءنا» امامین[۱۱] است، و[۱۲] «نساءنا» فاطمه، و مراد از «أنفسنا» مرتضی است، چه حضرت رسالت[۱۳] ﷺ روز مباهله این چهار نور الهی را مخصوص کرده[۱۴] به مباهله نصارا رفتند[۱۵].

۲۵. و در *صحیح مسلم* از عامر بن سعد بن ابی وقّاص مروی است که: لمّا نزلَتْ آیةُ المباهلَة دَعا

---

۱. س: + زمخشری.
۲. د: – وأنفسنا وأنفسکم؛ آل عمران (۳) آیهٔ ۶۱.
۳. ب: – و فضل.
۴. زمخشری، *الکشّاف عن حقائق التأویل* ۱ / ۴۳۴ (ذیل آیه).
۵. ب: چیز.
۶. ج: – ثبوت.
۷. ج: – مرتضی.
۸. ب، ج، د، س: خدم.
۹. ایجی، *المواقف* ۳ / ۶۳۲ (ذیل آیهٔ ۶۱ آل عمران).
۱۰. زمخشری، *الکشّاف* ۱ / ۴۳۴.
۱۱. ج، د: امام حسن و امام حسین.
۱۲. ب، د، س: + از.
۱۳. ج: + پناه.
۱۴. ب: گردانیده.
۱۵. طبری، *جامع البیان* ۳ / ۴۱۰ – ۴۰۷؛ فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات الکوفی*، ۸۹ – ۸۵؛ شریف رضی، *حقائق التأویل*، ۱۱۷ – ۱۰۹، مسأله ۱۲؛ طوسی، *التبیان* ۲ / ۴۸۴ و ۴۸۵؛ واحدی، *أسباب نزول الآیات*، ۶۸؛ *تفسیر واحدی* ۱ / ۳۲۷؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۱ / ۱۵۶ ش ۱۶۸؛ ابن عربی، *أحکام القرآن* ۱ / ۳۶۰؛ طبرسی، *تفسیر مجمع البیان* ۲ / ۳۱۰ و ۳۱۱؛ قرطبی، *الجامع لأحکام القرآن* ۴ / ۱۰۴؛ ابن کثیر، *تفسیر القرآن العظیم* ۱ / ۳۷۹.

رسولُ الله عَليّاً وفاطمةَ وحسناً وحُسيناً[1] فقال: «اللّٰهُمَّ هٰؤلاءِ أهل بيتي»[2] و چون فعل[3] رسول الله تخصيص ايشان[4] كرده باشد پس ديگرى را دخل نبود. و مولانا[5] ـ قُدّست أسراره ـ مى‌فرمايد:

نيست حاجت شهره گشتن در گزند

و چون اين[6] مقدّمه ممهّد شد اكنون به چهار تعريف موعود آيم.

تعريف اوّل: در بيان آل و أهل

۲۶. اى ولىّ مؤمن! بدان كه ميان آل و اهل به حسب معنى فرق نيست، چه اصل آل، اهل بوده «هاى» اهل را به جهتِ قرب مخرج [تبديل] به همزه كردند، و همزه را تليين دادند آل شد، چنان كه گويند: هيّاك وإيّاك وهيهات و أيهات؛ و دليل آن اجماع نحات است بر آنكه تصغير آل، أُهَيل است، و مى‌گويند: تصغير، اشياء را[7] به اصل خود باز مى‌برد[8].

و بعضى گويند[9] كه اختيار آن است كه در جمادات و اسماء مجهوله اهل گوييم، همچون اهل البيت و اهل بغداد، و در حيوانات و اسماء معروفه آل، چنان كه آل الرسول و آل القوم و آل أعوج. و أعوج نام اسبى بوده[10] در قديم الأيّام.

و آل در لغت به چند معنى آمده است[11]. سراب را كه در صحرا بر مثال آب، ديده مى‌شود آل گويند، و بعضى فرق كرده‌اند و گفته‌اند[12] اگر قبل از ظهر ديده شود آل بُوَد، و اگر بعد از ظهر سراب باشد، و

---

۱. ج: الحسن والحسين.

۲. مسلم نيشابورى، *صحيح مسلم* ۷ / ۱۲۱ ـ ۱۲۰ (باب من فضائل علي رضي الله عنه»: و در آن «هؤلاء أهلي» آمده است.

و نيز ر. ک: احمد بن حنبل، *المسند* ۱ / ۱۸۵؛ ترمذى، *سنن الترمذى* ۴ / ۲۹۴ ش ۴۰۸۵، و ۵ / ۳۰۲ ـ ۳۰۱ ش ۳۸۰۸؛ حاكم نيشابورى، *المستدرک* ۳ / ۱۴۷ و ۱۵۰؛ بيهقى، *السنن الكبرى* ۷ / ۶۳؛ حسكانى، *شواهد التنزيل* ۱ / ۱۶۱ ش ۱۷۲، و ۲ / ۳۴ ش ۶۵۵؛ ابن عساكر، *تاريخ مدينة دمشق* ۴۲ / ۱۱۲ و ۱۱۴؛ ابن جوزى، *زاد المسير* ۱ / ۳۳۹؛ ابن اثير، *أسد الغابة* ۴ / ۲۶؛ سبط ابن جوزى، *تذكرة الخواصّ* ۱ / ۲۱۳؛ ابن كثير، *البداية والنهاية* ۷ / ۳۷۶؛ ابن حجر، *الإصابة* ۴ / ۴۶۸ ذيل ش ۵۷۰۴: (على بن أبي طالب بن عبد المطّلب ...)؛ و نيز *فتح الباري* ۷ / ۶۰.

۳. ج: – فعل.

۴. ج: – ايشان.

۵. ج: + رومى.

۶. ج: – اين.

۷. الف: ايشان را.

۸. الف: مى‌بايد برد.

۹. ب، ج، د، س: گفته‌اند.

۱۰. ب: است.

۱۱. الف، س: – است.

۱۲. الف، س: گفته.

بعضی به عکس این گفته‌اند[1]. و چوب خیمه را آل گویند، و سواد و[2] شخص هر شیء را و شوهر را[3] و حَرَسه[4] و خواصّ سلطان را و حربهٔ ماهی‌گیران را آل گویند.

و آل محمّد بنی هاشم و بنی عبد المطّلب‌اند[5]. و آل یاسین عبارت از آل محمّد ﷺ است، و آل یاسین حبیب نجّار است.

۲۷. اگر کسی گوید: حضرت رسالت فرموده است: «کُلُّ تقيّ آلي»[6]، گوییم که آل در وضع لغت بر سبیل حقیقت مخصوص به قرابت است، و همچنین عترت ولد فاطمه است، و هرگاه که آل را بر سبیل مجاز[7] استعمال کنیم اطلاق آن بر سایر امّت شاید، بنا بر آنکه هر که بر دین و ملّت کسی بُوَد آل او باشد؛ چنان که الله تعالی در کلام مجید می‌فرماید: ﴿آل موسی و آل هارون﴾[8] و ﴿آل فرعون﴾[9] پس «کلّ تقيّ آلي» از روی مجاز باشد، نه بر سبیل حقیقت.

و تحقیق این کلام[10] آن است که اگر شخصی وصیّت کند که مال او را به آل رسول الله[11] دهند، فقها صرف نکنند آن مال را الّا به کسانی که صدقه بر ایشان حرام است.

تعریف دوم: در بیان عترت

۲۸. ای ولیّ مؤمن! بدان که در لغت عرب نافهٔ مشک را عترت گویند، و اصل و بنیاد درخت را عترت گویند، و گفته‌اند: عترت عشیره است که اقربای نزدیک‌اند، و گفته‌اند که عترت ذرّیّه است، و

---

۱. ج: – و اگر بعد از ظهر ... به عکس این گفته‌اند. ۲. ج: – و.

۳. ج: – و شوهر را. ۴. ج: + جمع حارس یعنی پاسبان.

۵. ج: – و آل محمّد ... بنی عبدالمطّلب‌اند.

۶. ابو لیث سمرقندی، *تفسیر السمرقندي* ۱ / ۷۸ ذیل آیهٔ ۵۰ سورهٔ بقره (۲)؛ طبرانی، *المعجم الأوسط* ۱ / ۱۱۵ و ۳ / ۳۳۸؛ بیهقی، *السنن الکبری* ۲ / ۱۵۲؛ زرندی حنفی، *نظم درر السمطین*، ۲۳۶؛ هیثمی، *مجمع الزوائد* ۱۰ / ۲۶۹؛ عینی، *عمدة القاري* ۱ / ۴۹ و ۳۱۸. ۷. ج: مجادله.

۸. الف: – و آل هارون؛ بقره (۲) آیهٔ ۲۴۸.

۹. الف: – آل؛ بقره (۲) آیات ۴۹ و ۵۰؛ آل عمران (۳) آیهٔ ۱۱؛ اعراف (۷) آیات ۱۳۰ و ۱۴۱؛ انفال (۸) آیات ۵۲ و ۵۴؛ ابراهیم (۱۴) آیهٔ ۶؛ قصص (۲۸) آیهٔ ۸؛ غافر (۴۰) آیات ۲۸ و ۴۶؛ قمر (۵۴) آیهٔ ۴۱.

۱۰. «کلام» از ج. ۱۱. ج: – الله.

اولاد فاطمه عليها السلام هم[1] عشیره و اقربای نزدیک رسول الله‌اند به دلیل صریح نسب[2]، و هم ذرّیّات[3] رسول الله صلی الله علیه و آله، به دلیل قول خدای تعالی از[4] ابراهیم علیه السلام: ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ داوُدَ وسُليمانَ﴾[5] تا آن جا که فرمود: ﴿وَعِيسىٰ وَإِلياسَ كُلٌّ مِنَ الصالِحينَ﴾[6] چه عیسی علیه السلام ذرّیّهٔ ابراهیم نمی‌شود الّا از جهت مریم.

۲۹. و به دلیل حدیثی که در *فردوس الأخبار* از جابر بن عبد الله انصاری مروی است که قال رسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: «إنَّ الله ـ عزَّ وجلَّ ـ جَعَلَ ذُرِّيَّةَ كلِّ نبيٍّ في صُلْبِهِ وإنَّ الله ـ عزَّ وجلَّ ـ جَعَلَ ذُرِّيَّتي في صُلبِ عليٍّ»[7].

یعنی بدرستی که خدای عزّ وجل ذرّیّه و فرزندان هر پیغمبری را در پشت[8] ایشان[9] آفریده، و ذرّیّهٔ مرا در پشت[10] علی گردانید[11].

۳۰. و از عمر خطّاب مروی است که گفت: شنیدم از رسول الله صلی الله علیه و آله که می‌فرمود: «كلُّ قومٍ فَعصَبَتُهم لأبيهم إلّا أولاد[12] فاطمةَ فإنّي أنا[13] عصبتهم وأنا أبوهُم»[14].

عصبه، آن مرد[15] را گویند که در میراث هرگاه که منفرد باشد همه مال میّت را مالک شود، و یا مابقی از اصحاب فروض بستاند[16]؛ [معنای روایت]: یعنی هر قومی که باشند عصبهٔ ایشان پدر ایشان است[17]، مگر اولاد فاطمه که بدرستی که منم عصبهٔ ایشان، و منم پدر ایشان.

---

۱. ج: – هم.
۲. س: نسبت.
۳. ب، س: ذرّیّه.
۴. ج: از حکایت.
۵. انعام (۶) آیهٔ ۸۴.
۶. انعام (۶) آیهٔ ۸۵.
۷. دیلمی، *فردوس الأخبار* ۱ / ۲۰۷ ش ۶۱۶.
و نیز ر. ک: طبرانی، *المعجم الکبیر* ۳ / ۴۴ ش ۲۶۳۰؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۵۴؛ هیثمی، *مجمع الزوائد* ۹ / ۱۷۳.
۸. ب: صلب.
۹. ب، ج، د، س: آن پیغمبر.
۱۰. ب: صلب.
۱۱. ج، د، س: گردانیده است.
۱۲. ب: – اولاد.
۱۳. ج: – أنا.
۱۴. طبرانی، *المعجم الکبیر* ۳ / ۴۴، ش ۲۶۳۱؛ کراجکی، *کنز الفوائد*، ۱۶۷؛ ابن البطریق، *العمدة*، ۲۸۷، ش ۴۶۴؛ احمد بن عبد الله طبری، *ذخائر العقبی*، ۱۲۱ و ۱۶۹؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۵۴؛ هیثمی، *مجمع الزوائد* ۴ / ۲۲۴ (به اسناد از فاطمهٔ زهرا سلام الله علیها) و نیز ۹ / ۱۷۴ ـ ۱۷۳؛ مجلسی، *بحار الأنوار* ۲۵ / ۲۴۷.
۱۵. الف، ب: – مرد.
۱۶. ج، د، س: – یا مابقی ... بستاند.
۱۷. ب، د، س: مر پدر ایشان راست.

تعریف سوم: در آنچه وارد شده از وجوب محبّت ذوی القربی و اهل‌البیت اجمالاً

۳۱. ای ولیّ مؤمن! در *تفسیر واحدی* که به *أسباب النزول* موسوم است، از ابن عبّاس مروی است که چون آیهٔ ﴿قُلْ لا أسألُكُم عَليهِ أَجْراً إلّا المَوَدَّةَ في القُربىٰ﴾[1] نازل شد، صحابه گفتند: یا رسولَ اللهِ! مَنْ هٰؤلاءِ الّذينَ أمَرَ اللهُ[2] بِمَوَدَّتِهِم؟

یعنی کیستند این گروه[3] که الله تعالی ما را به محبّت و مودّت ایشان امر کرده؟ آن حضرت فرمود که «عليٌّ وفاطِمَةُ وأبناؤُهما»[4].

و زمخشری هم این حدیث را در *کشّاف* نزد[5] تفسیر این آیه آورده[6]، و این حدیث در مسند هم آمده [است][7].

۳۲. و در *وسیلة المتعبّدین* آمده که قال رسول الله ﷺ: «إنَّ اللهَ ـ عزَّ وجلَّ ـ جعلَ أجري عليكُم المودَّةَ في أهل بيتي، وإنّي سائِلُكُم غَداً عنهُم[8] فمجحف بكم في المسْألَةِ»[9].

بدرستی که الله تعالی اجر و مزد مرا بر شما همین دوستی با اهل البیت کرده، و من در قیامت شما را از محبّت ایشان خواهم پرسیدن و مبالغه در سؤال کردن[10].

۳۳. وقال [رسول الله] ﷺ: «إنَّ اللهَ فَرَضَ فَرائِضَ فَوَضَعَها في حالٍ وَخَفَّفَ في حالٍ وَفَرَضَ ولايَتَنا أهلُ البيتِ فَلَم يَضَعها في حالٍ[11] مِنَ الأحوالِ»[12].

---

۱. الشوری (۴۲) آیهٔ ۲۳.
۲. ج: - الله.
۳. ج: - این گروه.
۴. واحدی این حدیث را در *الوسیط في تفسیر القرآن المجید* ۴ / ۵۲، ذیل آیه، آورده است و در *أسباب النزول* نیامده است.
۵. ج: در.
۶. ب، د، س: + است؛ زمخشری، *الکشّاف* ۳ / ۴۶۷.
۷. این حدیث در فضائل علی علیه السلام از کتاب *فضائل الصحابة* ۲ / ۶۶۹ ش ۱۱۴۱، تألیف احمد بن حنبل بـه روایت قطیعی آمده و در مسند با این تعبیر نیامده است. برای آگاهی از منابع بیشتر نک: ش ۳۵۵.
۸. د: - عنهم.
۹. ابو حفص ملّا، *وسیلة المتعبّدین* ۵ / قسم ۲ / ۱۹۹ (الباب الثالث عشر: في حبّه لأهل بیته وقوله فیهم).
و نیز ر.ک: محسن بن کرامة، *تنبیه الغافلین عن فضائل الطالبیّین*، ۱۳۸: «مجدبکم في المسألة» به جای «فمجحف بکم في المسألة»؛ احمد بن عبد الله طبری، *ذخائر العقبیٰ*، ۲۶: - فمجحف بکم في المسألة.
۱۰. ب: خواهم کردن.
۱۱. د: - «وخفّف ... في حالٍ».
۱۲. ابو حفص ملّا، *وسیلة المتعبّدین* ۵ / قسم ۲ / ۲۰۰.

می‌فرماید که الله تعالی بعضی واجبات و تکالیف شرعی را به سبب عرضی یا مرضی از گردن عباد ساقط کرده است، چون صوم در سفر مباح و حجّ و زکات از فقیر؛ و بعضی[1] تخفیف کرده، چون قصر و جمع صلات در سفر مباح[2]؛ و ولایت ما را که خاندان نبوّتیم بر اهل اسلام[3] فرض کرده، و آن را در هیچ حالی از ایشان وضع و[4] تخفیف نفرمود [است].

۳۴. وقالَ رسول الله[5] ﷺ: «ما أحَبَّنا أهلَ البیتِ أحَدٌ فزَلَّتْ بِهِ قَدَمٌ»[6]؛ دوست نداشت ما را که خاندان نبوّتیم هیچ کس که پای او بلغزد و از طریق اعتدال دور افتد.

ای ولیّ مؤمن! از اهل تعصّب استفسار باید کرد که مثل این آیات و احادیث که در شأن اهل البیت و وجوب محبّت و ولایت ایشان آمده از بهر هیچ صحابی آمده است[7]؟

تعریف چهارم: در آنچه وارد شده از عدد أئمّهٔ اثنی عشر

۳۵. در *جمع بین الصحیحین*[8] که تألیف محمّد حمیدی است از جابر بن سمره مروی است که رسول الله ﷺ فرمود[9]: «یکونُ بعدي اثنا عَشَرَ أمیراً کُلُّهم من قریش»[10]؛ یعنی[11] باشد بعد از من دوازده امیر، و همگی ایشان از قبیله قریش باشند.

---

۱. ب: + را.

۲. ج: - «و حجّ و زکات ... در سفر مباح».

۳. ج: اهل صلات و اسلام.

۴. س: - وضع و.

۵. «رسول الله» از س.

۶. ابن عقده کوفی، *فضائل أمیر المؤمنین*، ۱۰۱؛ طوسی، *الأمالي*، ۱۳۳ ش ۲۱۳ / ۲۵؛ محمّد بن علی طبری، *بشارة المصطفی*، ۱۲۰ و ۲۰۰؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۳ / ۳؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۲ / ۱۵؛ مجلسی، *بحار الأنوار* ۳۹ / ۲۵۷ و ۶۵ / ۱۹۹؛ در تمام منابع فوق روایت از امام باقر ؑ می‌باشد و به این صورت است: «ما ثبت الله حبّ علي في قلب أحد فزلّت له قدم».

۷. ب: نیامده است.

۸. ج: جمع بین الصحاحین.

۹. الف: - فرمود.

۱۰. حمیدی، *الجمع بین الصحیحین* ۱ / ۳۳۷ ش ۵۲۰.
و نیز ر.ک: احمد بن حنبل، *المسند* ۵ / ۹۴ و ۱۰۸؛ ابن حبّان، *صحیح ابن حبّان* ۱۵ / ۴۳: «خلیفة» به جای «أمیراً»؛ طبرانی، *المعجم الکبیر* ۲ / ۲۲۶، ۲۵۳ و ۲۵۵؛ عبدالله بن عدی، *الکامل* ۲ / ۳۸۶ ذیل ش ۱۳۹ / ۵۰۸: (حفص بن عمر بن میمون العدنی الملّقب به فَرْخ)؛ صدوق، *الأمالي*، ۳۸۷؛ و نیز *الخصال*، ۴۷۲ ـ ۴۶۹؛ ابن عبد البرّ، *الاستیعاب* ۲ / ۶۵۶ ـ ۶۵۵ ش ۱۰۶۴؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۱ / ۲۵۰ ـ ۲۴۹؛ ابن بطریق، *العمدة*، ۴۱۶ ش ۸۵۶؛ ذهبی، *سیر أعلام النبلاء* ۸ / ۱۸۴ ذیل ش ۲۶: (زهیر بن معاویة).

۱۱. «یعنی» از ب، س.

۳۶. و به روایتی دیگر: «لا یَزالُ أمرُ الناس ماضِیاً ما وَلیهُم اثنا عشرَ رجلاً کُـلُّهم مـن قـریش»[1]؛ یعنی[2] همیشه کار مردمان بسامان باشد چندان که امیری ایشان کنند دوازده مرد از قریش.

۳۷. و به روایتی دیگر: «لا یَزالُ الدینُ قائِماً حَتّی تَقومَ الساعَةُ أو یَکونَ[3] عَلیکُم اثنا عَشـرَ خـلیفَةً کُلُّهُم مِن قُریشٍ»[4]؛ یعنی همیشه این دین قایم باشد تا روز قیامت چون باشد به شما دوازده خلیفه از قریش[5].

۳۸. و به روایتی دیگر[6]: «لا یَزالُ هذا الدینُ عَزیزاً مَنیعاً إلی اثني عشرَ خَلیفَةً کُلُّهم مِن قُریشٍ»[7].

۳۹. و به روایتی: «لا یَزالُ الإسلامُ عَزیزاً إلی اثني عشر خلیفةً کُلُّهُم مِن قُریشٍ»[8].

---

۱. مسلم نیشابوری، *صحیح مسلم* ۶ / ۳؛ صدوق، *الخصال*، ۴۷۳؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۱ / ۲۴۸؛ ابن بطریق، *العمدة*، ۴۱۶ ش ۸۵۷، و ۴۱۷ ش ۸۶۱؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۵۷؛ ابن کثیر، *تفسیر القرآن العظیم* ۲ / ۳۴ ذیل آیهٔ ۶ سورهٔ مائده (ذکر الأحادیث الواردة في غسل الرجلین)؛ ابن حجر، *فتح الباري* ۱۳ / ۱۸۱؛ مجلسی، *بحار الأنوار* ۳۶ / ۲۳۹ ش ۳۵، و ۳۶ / ۲۶۶ ش ۸۷.   ۲. «یعنی» از ب.

۳. ج: «إذا کان» به جای «أو یکون».

۴. احمد بن حنبل، *المسند* ۵ / ۸۹؛ مسلم نیشابوری، *صحیح مسلم* ۶ / ۴؛ ابن اشعث سجستانی، *سنن أبي داوود* ۲ / ۳۰۹ ش ۴۲۷۹؛ طبرانی، *المعجم الکبیر* ۲ / ۱۹۹؛ طبرسی، *إعلام الوری بأعلام الهدی* ۲ / ۱۵۸؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۵۸.   ۵. ب: - «یعنی همیشه... دوازده خلیفه از قریش».

۶. «دیگر» از غیر الف.

۷. احمد بن حنبل، *المسند* ۵ / ۹۹؛ مسلم نیشابوری، *صحیح مسلم* ۶ / ۴؛ ابن حبّان، *صحیح ابن حبّان* ۱۵ / ۴۵ و ۴۶: «لا یزال هذا الدین عزیزاً منیعاً ینصرون علی ما ناواهم علیه إلی اثني عشرة خلیفة... کلّهم من قریش»؛ ابن اشعث سجستانی، *سنن أبي داوود* ۲ / ۳۰۹ ش ۴۲۸۰: - «منیعاً»؛ طبرانی، *المعجم الکبیر* ۲ / ۱۹۵؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد* ۲ / ۱۲۴ ذیل ش ۵۱۶: - «منیعاً»؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۱ / ۲۴۹؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۵۸؛ ابن حجر، *فتح الباري* ۱۳ / ۱۸۱: - «منیعاً».

۸. ب، س: - «و به روایتی: لا یزال الإسلام... کلّهم من قریش».
احمد بن حنبل، *المسند* ۵ / ۹۰؛ مسلم نیشابوری، *صحیح مسلم* ۶ / ۳؛ ابن حبّان، *صحیح ابـن حـبّان* ۱۵ / ۴۴؛ طبرانی، *المعجم الکبیر* ۲ / ۱۹۵؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۱ / ۲۴۹؛ ابن بطریق، *العمدة*، ۴۱۷ ش ۸۶۳؛ سیّد بن طاووس، *الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف*، ۱۷۱ ش ۲۶۷؛ اربلی، *کشف الغـمّة* ۱ / ۵۸؛ ابن حجر، *فـتح الباري* ۱۳ / ۱۸۲؛ علی بن یونس عاملی، *الصراط المستقیم* ۲ / ۱۰۰.

ای ولیّ مؤمن! بعد [از] نقل این اخبار مطالبهٔ اهل تعصّب می‌کنیم بـه تـعیین ایـن دوازده خـلیفهٔ قریشی، و تعیین نتوانند کرد[1]؛ چه ولات و حکّام این امر از صحابه و بنی امیّه و بنی العبّاس زیاده از پنجاه خلیفه بوده‌اند[2]. پس به ضرورت باید که اقرار کنند به أئمّهٔ اثنی عشر، اگر چه به صورت حکومت نکرده‌اند امّا[3] به حسب معنی والی و خلیفة الله ایشان بوده‌اند[4]. یا خود اعتذار نمایند که این اخبار اگر چه در صحیحین آمده ضعیف و غیر صحیح است.

اگر کسی گوید که[5] از دو حدیث اخیر به قرینهٔ «إلی اثني عشر خلیفة» معلوم می‌شود که این دین عزیز است از ابو بکر تا دوازدهم خلیفه که به ترتیب بعد از وی بودند.

گوییم بر این تقدیر یزید ـ علیه لعائن الله[6] ـ که[7] از کلاب اهل النار است عزیز کنندهٔ اسلام باشد با وجود رضا و امر به قتل قرّة العین رسول الله ﷺ! نعوذ بالله من سوء الاعتقاد. ﴿والله یَحکُمُ بَینَهُم یَومَ القِیامَةِ[8] فیما کانُوا فیه یَختَلفونَ﴾[9]، ﴿وسَیَعلمُ الذینَ ظَلَمُوا أيَّ مُنقَلبٍ یَنقَلِبُونَ﴾[10].

---

۱. الف، س: - کرد.

۲. ب: بودند.

۳. الف، س: - امّا.

۴. ب: بودند.

۵. «که» از غیر الف.

۶. ج: علیه اللعنة.

۷. «که» از غیر الف.

۸. ج: - بینهم یوم القیامة.

۹. بقره (۲) آیهٔ ۱۱۳.

۱۰. شعراء (۲۶) آیهٔ ۲۲۷.

[فهرست أبواب دوازده گانه]

اکنون در فهرست ابواب دوازده‌گانه شروع کنیم

باب اوّل: در ثبوت افضلیّت مرتضی ﷺ

به نصّ احادیثی که در فضل آن حضرت وارد شده

۴۰. و این باب[۱] محتوی بر بیست و نه حجّت و منقبت[۲] است:

اوّل[۳] ـ آنکه حضرت رسالت ﷺ در شأن ایشان فرمود که: اگر نباتات قلم، و دریا[۴] مداد شود و پریان حساب کننده و آدمیان نویسنده باشند، فضایل[۵] مرتضی را شمردن نتوانند[۶].

دوم ـ فرمود: هر که فضیلتی از فضایل مرتضی بر زبان راند یا به دل گذراند[۷]، گناه گذشته و آیندهٔ او مغفور باشد[۸].

سوم ـ هر که فضیلتی از فضایل مرتضی نویسد، همیشه[۹] ملائکه از بهر آن کس استغفار کنند چندان که آن کتابت[۱۰] را رسم و اثر باقی بُوَد.

چهارم ـ هر که فضیلتی از فضایل مرتضی[۱۱] استماع کند، گناهی که به سمع کرده باشد مغفور گردد[۱۲].

پنجم ـ هر که نظر به کتاب فضایل مرتضی کند، گناهی که به نظر کرده باشد مغفور شود[۱۳].

ششم ـ نظر بر روی امیر المؤمنین علی ﷺ کردن عبادت است، و به زبان و دل یاد او[۱۴] کردن عبادت است.

هفتم ـ حق تعالی ایمان هیچ بنده قبول نکند مگر به ولایت علی و بیزاری از دشمنان علی[۱۵].

هشتم ـ من و علی یک نور بودیم پیش از خلقت آدم به چهارده هزار سال الوهیّت[۱۶].

نهم ـ علی از من به منزلهٔ سر من است از جسد من.

---

۱. ب: ـ باب.

۲. ج: ـ و منقبت.

۳. ب به عدد آورده نه به حروف تا به آخر.

۴. ب: دریاها.

۵. س: فضل و فضائل.

۶. ج: مرتضی علی را نمی‌توانند شمردن.

۷. ج: ـ یا به دل گذراند.

۸. ب، ج، س: شود.

۹. ج: ـ همیشه.

۱۰. الف: کتاب.

۱۱. س: + علی.

۱۲. ب، س: شود.

۱۳. ب: گردد.

۱۴. س: «آن حضرت» به جای «او».

۱۵. ب: «او» به جای «علی».

۱۶. الف: ـ الوهیّت.

دهم ـ اوّل کسی که روز قیامت کسوت کرامت در پوشد ابراهیم ﷺ باشد[1]، بعد از آن من، بعد از آن علی، و علی[2] میان من و ابراهیم بُوَد و به جنّت[3] رویم.

یازدهم ـ علی اقدم قریش است به ایمان، و اوفای ایشان به عهد الله، و اقوم ایشان به امر الله، و اقسم ایشان است به راستی و سویّت، و اعدل در رعیّت، و ابصر ایشان[4] در حکم و قضیّت، و اعظم ایشان[5] عند الله از روی مزیّت.

دوازدهم ـ فرمود: اگر اخبار می‌کردم به همهٔ مناقبی که در فضل و کمال علی[6] نازل شده بر هیچ موضعی پای ننهادی الّا که خاک آن موضع را تا به آب جهت تبرّک برداشتندی.

سیزدهم ـ فرمود: یا علی! اگر نه بیم آن بودی که طایفه[ای] چند از امّت من در حقّ تو[7] می‌گفتند آنچه نصارا در حقّ عیسی گفتند، من امروز در کمالات تو کلماتی[8] گفتمی که آن قول به هر مسلمان که می‌رسید خاک پای تو را و آب وضوی[9] تو را به جهت شفا و تبرّک بر می‌داشت[10].

چهاردهم ـ تو در آخرت از جمیع مردمان به من نزدیک‌تری.

پانزدهم ـ تو بر حوض کوثر قایم مقام منی.

شانزدهم ـ اوّل کسی که به حوض کوثر آید تویی.

هفدهم ـ اوّل کسی که از امّت من به جنّت گذرد تویی.

هجدهم ـ شیعهٔ تو در قیامت بر منبرهای نور باشند سیراب و سفید روی، و همسایهٔ من باشند[11]، و دشمنان تو بر عکس این.

نوزدهم ـ حرب و صلح کردن با تو، با من حرب و صلح کردن[12] بود.

بیستم ـ نهان تو نهان من، و آشکار تو آشکار من است.

بیست و یکم ـ فرزندان تو فرزندان من، و گوشت و خون تو گوشت و خون من است.

بیست و دوم ـ حق با تو است، و بر زبان تو و در دل تو و در پیش نظر تو است.

---

۱. س: بود.
۲. «و علی» از ج.
۳. ج: بهشت.
۴. س: + است.
۵. «ایشان» از الف.
۶. ج: در فضل علی و کمال او.
۷. س: - در حقّ تو.
۸. «کلماتی» از ج؛ س: تو گفتنی گفتمی.
۹. الف: + قدم.
۱۰. الف: به جهت شفا بر می‌داشت به تبرّک.
۱۱. الف: - «سیراب... باشد».
۱۲. ج، س: - کردن.

بیست و سوم ـ ایمان آمیخته است[1] با گوشت و خون تو، همچنان که آمیخته شد[2] با گوشت و خون من.

بیست و چهارم ـ دشمنان تو به حوض کوثر نیایند، و دوستان تو از حوض غایب نشوند.

بیست و پنجم ـ فرمود با فاطمه که حق تعالی به خلق خود یک نظر کرد و از اهل زمین مرا اختیار فرمود[3]، و به رسالت فرستاد، و دوم نوبت نظر کرد[4] و شوهر تو را اختیار فرمود، و مرا امر کرد[5] که او را وصیّ خود گردانم.

بیست و ششم ـ علی[6] اعلم[7] صحابه است به علم، و اعظم ایشان است به حلم، و اقدم به اسلام. و به روایتی دیگر: اعظم است به علم، و اکثر به حلم[8].

بیست و هفتم ـ [به فاطمه ﷺ فرمود]: وصیّ ما بهترین اوصیاست، و او شوهر تو است.

بیست و هشتم ـ چون سورهٔ برائت فرود آمد پیغمبر ﷺ آن را کتابت فرمود، و به دست ابو بکر داد، و به مکّه فرستاد تا در موسم حج آن را بر کفّار خواند، بعد [از] سه روز جبرئیل ﷺ فرود آمد و گفت: مضمون این سوره را باید که تو رسانی، یا کسی رساند که از تو باشد، پس مصطفی ﷺ فرمود: «عليٌّ منّي وأنا منه، ولا يُؤدّي عنّي إلّا عليٌّ»، و مرتضی ﷺ را در عقب ابو بکر فرستاد تا سوره را[9] از وی بستد[10]، و او را باز گردانید.

بیست و نهم ـ اهل جفا بعد از وفات حضرت مرتضی در حقّ وی ناسزا گفتند در حضور ابن عبّاس؛ پس ابن عبّاس در تاب[11] رفت، و یازده منقبت در حقّ مرتضی گفت، و این مجموع به تفصیل خواهد آمد، إن شاء الله تعالی.

باب دوم: در ثبوت افضلیّت مرتضی
به جهت شرف محلّ ولادت، و استحقاق خلافت به نصّ حدیث و آیه

۴۱. [و این باب] مؤسّس بر نه حجّت و منقبت [می‌باشد]:

---

۱. ج: – است.
۲. ج: – شد.
۳. ب، س: اختیار کرد.
۴. الف: – و دوم نوبت نظر کرد.
۵. ج: خبر کرد.
۶. «علی» از ب.
۷. ب، س: اکثر؛ ج: اکبر.
۸. الف: به حکم.
۹. الف: – را.
۱۰. ب: بستاند.
۱۱. الف: شتاب.

اوّل ـ به نصّ آیهٔ ﴿وَأُولُوا الأرحامِ بَعْضُهُم أَوْلىٰ بِبَعضٍ في كِتابِ اللهِ﴾[1] و به نصّ آیهٔ ﴿إنّما أنتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَومٍ هادٍ﴾[2] که چون این آیه نازل شد، حضرت رسالت ﷺ فرمود: منم منذر، و علی است هادی، و به دست مبارک خود اشارت کرد[3] به مرتضی ؑ و فرمود[4] که: یا علی! اهل هدایت به واسطهٔ تو هدایت یابند. چنان که در باب دهم تقریر کرده شود[5-6]، و مع هذا جمیع بنی هاشم و هشت نفر از اعیان اصحاب صفّه به امامت و خلافت و افضلیّت مرتضی ؑ قائل بودند.

دوم ـ به نصّ آیهٔ کریمه[7] ﴿إنّما وليّكُم اللهُ ورَسُولُه والّذين آمنوا﴾[8] که مرتضی است.

سوم ـ به نصّ حدیث غدیر خم که رسول الله ﷺ با صحابه فرموده: «أَلَستُ أَوْلىٰ بالمُؤمنين منْ أنفسهم»؛ و به روایتی دیگر فرمود که[9] «مَن أَوْلىٰ الناس بالمؤمنين؟» صحابه گفتند که «اللهُ ورَسُولُهُ أَوْلىٰ بالمؤمنين»، پیغمبر ﷺ فرمود: «مَن كنتُ مولاهُ فعليٌّ مولاه».

چهارم ـ به نصّ حدیث «أنت منّي بمنزلة هارونَ منْ مُوسىٰ».

پنجم ـ ابن مسعود روایت کند که با رسول الله گفتم که علی را خلیفه و قائم مقام خود کـن، آن حضرت تفجّع[10] نموده فرمود که هرگز این کار نخواهید کرد؛ والله که اگر چنین کنید و مطیع او شوید البتّه شما را به جنّت برد[11] و همه[12] به جنّت گذرید.

ششم ـ به نصّ حدیث «عليٌّ منّي وأنا منهُ وهو وليُّ كلِّ مؤمنٍ بعدي».

هفتم ـ به حکم حدیث «عليٌّ يَعسُوبُ المؤمنين».

هشتم ـ «عليٌّ أخي ومولى المؤمنينَ من[13] بعدي».

نهم ـ «وهو الخليفةُ في الأهل والمؤمنينَ من بعدي».

---

۱. انفال (۸) آیهٔ ۷۵؛ احزاب (۳۲) آیهٔ ۶.
۲. رعد (۱۳) آیهٔ ۷.
۳. الف: اشارت فرمود.
۴. ج: گفت.
۵. ج: گفته شود.
۶. نک: باب دهم، ش ۲۹۵ ـ ۲۹۳.
۷. الف: - کریمه.
۸. مائده (۵) آیهٔ ۵۵.
۹. ج: - فرمود که.
۱۰. ب: تفجّع [یعنی] اندوه نمودن.
۱۱. ج: به بهشت برم.
۱۲. الف: - همه.
۱۳. ج: - من.

باب سوم: در ثبوت افضلیّت مرتضی

به جهت سبق اسلام، و کمال علم[1] و زهد، و نصرت دین

۴۲. چه کمالات و فضائلی که استحقاق افضلیّت داشته باشد در این چهار منقبت منحصر است[2]، و این باب مشتمل است بر چهار فصل و چهارده حجّت و منقبت:

اوّل ـ علما اتّفاق کرده‌اند بر آنکه اوّلْ کسی که به اسلام درآمد از مردان[3]، علی بود.

دوم ـ پیغمبر ﷺ با مرتضی ؑ فرمود که تو اوّلِ مسلمانانی و تو اوّلِ مؤمنانی.

سوم ـ فرمود که علی بن ابی طالب اوّلِ مردم است، هم در اسلام، و هم در آمدن به حوض کوثر.

چهارم ـ فرمود که فرشتگان بر من و بر[4] علی، هفت سال صلوات فرستادند، جهت آنکه کلمهٔ توحید بر آسمان مرتفع نمی‌شد الّا از من و از[5] علی.

پنجم ـ آنکه علم وی تا غایتی است که حکم می‌کند میان اهل توراتْ به تورات، و میان اهل انجیل به انجیل، و میان اهل زبور به زبور، و میان اسلامیان[6] به قرآن.

ششم ـ آنکه علم وی تا حدّی است که اگر خواستی از آمد و شد هر کس، و از جمیع امور، او خبر دادی، و اگر خواستی از تفسیر باء بسم الله، هفتاد شتر بار کردی.

هفتم ـ پیغمبر ﷺ فرمود که حکمت ده بخش کرده شده، و به مرتضی نه بخش داده[7]، و به همهٔ مردم یک بخش. و ابن عبّاس گفته که مرتضی ؑ نه بخش علم یافت، و در بخش دهم با مردمان شریک شد.

هشتم ـ آنکه عمر در ایّام[8] خلافت[9] در حقّ سه ضعیفه در[10] سه نوبت حکم کرد به رجم، و مرتضی ؑ حکمِ رجم او را غلط[11] بیان فرمود.

نهم ـ پیغمبر ﷺ فرمود با علی، که حق تعالی تو را به زینت زهد مزیّن کرده، که بندگان خود را به زینتی محبوبتر از آن مزیّن نکرده است[12].

---

۱. الف: – علم.
۲. ج: منحصر در این چهار منقبت است.
۳. ج: – از مردان.
۴. ج، س: – بر.
۵. ج: – از.
۶. س: اهل اسلام.
۷. ج: داده‌اند؛ س: داده شد.
۸. ج، س: – ایّام.
۹. ج: حکومت.
۱۰. الف: – در.
۱۱. «غلط» از ج.
۱۲. الف: – است.

دهم ـ فقرا و مساکین راضی شده‌اند که تو امام ایشان باشی، و تو راضی شدی که ایشان اتباع تو باشند[1].

یازدهم ـ بر ساق ایمن[2] عرش نوشته است که تأیید و نصرت رسول الله به واسطهٔ علی است.

دوازدهم ـ آنکه مرتضی[3] من عند الله مبعوث است بر قلع کفّار و قمع اشرار، به دلیل حدیث «لیبعث الله علیکم» چنان که گفته شود.

سیزدهم ـ حق تعالی دلِ مرتضی را به ایمان امتحان کرده است.

چهاردهم ـ تلقیب مرتضی به «خاصف النعل» و «المقاتل علی تأویل القرآن»[4].

باب چهارم: در ثبوت افضلیّت مرتضی به سبب افتراض محبّت و وجوب موالات و مودّت وی

۴۳. [و این باب] مُبرهَن به سی و یک حجّت و منقبت [می‌باشد]:

اوّل ـ آنکه حضرت مصطفی ﷺ فرمود که الله تعالی محبّت علی را بر خلق فرض کرده است.

دوم ـ فرمود که جمیع انبیا بر ولایت علی مبعوث شده‌اند.

سوم ـ فرمود که حق تعالی ولایت علی را بر آسمان و زمین عرض و فرض کرده است.

چهارم ـ فرمود که اگر خلق بر محبّت علی علیه السلام مجتمع شدندی دوزخ مخلوق نشدی.

پنجم ـ فرمود که محبّت علی حسنه‌ای است که هیچ سیّئه با وجود آن زیان[5] ندارد.

ششم ـ فرمود که محبّت علی گناه را می‌خورد چنان که آتش هیزم را.

هفتم ـ در قیامت رستگار علی است و شیعهٔ وی.

هشتم ـ بندهٔ مؤمن[6] در قیامت به سعادت نرسد الّا به محبّت علی.

نهم ـ محبّت علی برائت است از آتش دوزخ.

دهم ـ در آسمان و زمین هیچ بنده[ای] نیست که محبّ علی نباشد، چه محبّت او فرض است، و بغض او کفر است.

---

۱. س: که اتباع تو ایشان باشند.
۲. ج: - ایمن.
۳. «مرتضی» از ب.
۴. ج: المقاتل، علی بود علی تأویل القرآن.
۵. ب: ضرر.
۶. ج: - بندهٔ مؤمن.

یازدهم ـ محبّت علی عبادت است.

دوازدهم ـ «عليٌّ سَيّدٌ في الدنيا وسَيّدٌ في الآخرة»[1].

سیزدهم ـ «عليٌّ سَيّدُ العرب».

چهاردهم ـ «عليٌّ[2] سيّدٌ في الدُنيا وإنَّهُ في الآخِرَةِ لَمِنَ الصالِحينَ».

پانزدهم ـ «عليٌّ[3] سيّدُ المُسلمينَ وإمامُ المُتّقينَ».

شانزدهم ـ بر صراط عبور نکند هر که با او براتی به ولایت علی نبود.

هفدهم ـ دوستان خود را به جنّت، و دشمنان خود را به جهنّم گذارد.

هجدهم ـ هر که علی و فاطمه و حسن و حسین [عليهم السلام] را دوست دارد، در منزل من بُوَد در[4] روز قیامت.

نوزدهم ـ علی برادر من است؛ خوی و خلق او خوی و خلق من است[5]؛ و گوشت و خون او گوشت و خون من است.

بیستم ـ «هوَ قاتِلُ الناكِثينَ والقاسطينَ والمارقينَ مِن بَعدي»؛ یعنی مرتضی کشندهٔ بیعت‌شکنان و ظالمان و از دین بیرون شدگان است[6].

بیست و یکم ـ [7]عمود و ستونی است زیر عرش، که به آن نرسد جز علی و محبّان وی.

بیست و دوم ـ علی عمود و ستون اهل جنّت است.

بیست و سوم ـ هر که خواهد که تمسّک نماید به آن شاخ یاقوت که در جنّت است، باید که تمسّک به محبّت علی نماید[8].

بیست و چهارم ـ هر که خواهد که مرگ و زندگی وی همچون مرگ و زندگی رسول الله صلى الله عليه وآله بود[9]، به علی تولّا کند، و به وی تمسّک نماید.

---

۱. ج: علي سيّد في الدنيا والآخرة.
۲. ب، س: ـ علي.
۳. «علي» از ج.
۴. «در» از الف.
۵. «است» از الف.
۶. س: + «ناكثين بيعت‌شكنان‌اند كه اصحاب جمل‌اند، و قاسطان ظالمان‌اند كه اصحاب معاويه‌اند، و مارقان از دين بيرون شدگان‌اند كه اصحاب نهروان‌اند».
۷. الف: + علي.
۸. الف: به محبّت علی تمسّک نماید.
۹. ب، ج: + باید که.

بیست و پنجم ـ هر که موالی[1] علی نبُوَد بوی جنّت نیابد[2]، اگر چه هزار سال عبادت کرده باشد، و هزار حج پیاده گزارده[3] باشد، و به مقدار کوه اُحد[4] طلا در راه حق صرف کرده[5]، و میان صفا و مروه به ظلم[6] کشته شده باشد.

بیست و ششم ـ علی رایت[7] و عَلَم هدی و امام اولیاست، و نور آن کس که طاعت حق کرد؛ و علی آن کلمه است که حق تعالی آن را بر متّقیان لازم و فرض کرده است.

بیست و هفتم ـ «عَليٌّ أَخي وصهري[8] وعَضُدي».

بیست و هشتم ـ حق تعالی فریضهٔ هیچ بنده[ای] قبول نمی‌کند مگر به محبّت علی.

بیست و نهم ـ حق تعالی از نور وجه[9] علی هفتاد هزار فرشته آفریده است[10]، که پیوسته تسبیح و تقدیس می‌کنند، و ثواب آن را به محبّان علی می‌بخشند.

سی‌ام ـ حق تعالی به صورت علی فرشته[ای] آفریده است[11]، که در هر[12] شبانه روز جمعه هفتاد هزار فرشته به زیارت وی می‌آیند، و هر تسبیح[13] و تقدیس که می‌کنند ثواب آن را به محبّان علی می‌بخشند.

سی و یکم ـ حق تعالی در شب معراج با مصطفی ﷺ به لغت علی ؑ سخن گفت.

باب پنجم: در ثبوت افضلیّت مرتضی

به جهت تلقیب و نعت حضرت مصطفی ﷺ ایشان را به خلیفه و وصیّ و غیر آن[14]

۴۴. [و این باب] محتوی بر هفده حجّت و منقبت [می‌باشد]:

اوّل ـ سیّد المسلمین[15]؛ **دوم** ـ امام المتّقین، و مثل این دو منقبت در باب چهارم آمده است[16].

---

۱. الف: مولای؛ ب: مولی.
۲. ب: نشنود؛ ج: به او نرسد؛ د: نبوید.
۳. الف: کرده.
۴. ج، س: - اُحد.
۵. ب، ج، س: + باشد.
۶. ب، ج، س: - به ظلم.
۷. ب: علی رافع رایت.
۸. ج: + ووصيّي.
۹. ب: نور روی.
۱۰. ب، ج، س: - است.
۱۱. الف: - است.
۱۲. الف، ج: - هر.
۱۳. ب: + و تهلیل.
۱۴. ب: - و وصیّ و غیر آن.
۱۵. ج: المرسلین.
۱۶. ج: - «و مثل... آمده است».

سوم ـ حجّة الله على عباده؛ **چهارم** ـ حجّة الله على خلقه؛ **پنجم** ـ أمير البررة و[1] قاتل الفجرة[2]؛ **ششم** ـ خير البشر؛ **هفتم** ـ خير هذه الأُمّة؛ **هشتم** ـ خير البريّة؛ **نهم** ـ خير من يمشي على وجه الأرض؛ **دهم** ـ وصيّي؛ **يازدهم** ـ وارثي؛ **دوازدهم** ـ خليفتي؛ **سيزدهم** ـ خليلي؛ **چهاردهم** ـ موضع سرّي؛ **پانزدهم** ـ خَير من أخلف بعدي، يقضي ديني، وينجز مَوعِدي، و اين منقبت در باب هفتم نيز[3] آمده [است].

شانزدهم ـ قاضي ديني؛ **هفدهم** ـ خير الخلق و الخليقة[4].

باب ششم: در ثبوت افضليّت مرتضى به واسطهٔ تلقيب[5] و نعت حضرت مصطفى ايشان[6] را به صدّيق و فاروق، و به كنيهٔ[7] ابو تراب و ابو الأُمّة وغيره

۴۵. و اين باب مبنى است بر دو فصل و پانزده حجّت و منقبت:

اوّل ـ اوّل المؤمنين، و اين منقبت در باب سوم[8] آمده است[9].

دوم ـ فارق الأُمّة؛ **سوم** ـ يعسوب المؤمنين، و اين منقبت نيز[10] در باب دوم آمده [است][11].

چهارم ـ الصدّيق الأكبر؛ **پنجم** ـ الأنزع البطين؛ **ششم** ـ اوّل كسى كه با رسول الله مصافحه كند[12] در قيامت؛ **هفتم** ـ همراه رسول الله در آسمان اعلى؛ **هشتم** ـ أفضل الصدّيقين وأكرمهم على الله؛ **نهم** ـ ابو الريحانتين؛ **دهم** ـ ابو تراب؛ **يازدهم** ـ ابو الأُمّة؛ **دوازدهم** ـ ابو الحسن؛ **سيزدهم** ـ ابو الحسين؛ **چهاردهم** ـ ابو السبطين؛ **پانزدهم** ـ ابو محمّد.

---

۱. الف: ـ و.
۲. س: الكفرة.
۳. الف: ـ نيز.
۴. ب: والخليفة.
۵. ج: تلقّب.
۶. ج: او.
۷. ج: ـ به كنيه.
۸. ب: + نيز.
۹. «است» از ب؛ ج، س: ـ «واين منقبت... آمده است».
۱۰. «نيز» از ب.
۱۱. ج، س: ـ «واين منقبت... آمده است».
۱۲. ب، ج، س: اوّل كسى كه مصافحه كند با رسول الله.

باب هفتم: در ثبوت افضلیّت مرتضی

به سبب تلقیب و نعت حضرت مصطفی ﷺ ایشان را به امیر المؤمنین ؑ و غیره

۴۶. و در این باب بیست حجّت و منقبت است:

اوّل ـ امیر المؤمنین؛ **دوم** ـ امام الغرّ المحجّلین؛ **سوم** ـ سیّد المسلمین[۱]؛ **چهارم** ـ سیّد العرب، و این دو منقبت در باب چهارم و پنجم گذشته [است][۲].

پنجم ـ قائد الغرّ المحجّلین؛ **ششم** ـ عیبة علم الرسول؛ **هفتم** ـ خاتم الوصیّین؛ **هشتم** ـ خیر الوصیّین؛ **نهم** ـ أولی الناس[۳] بالناس؛ **دهم** ـ أولی الناس بالنبیّین؛ **یازدهم** ـ خلیفتي؛ **دوازدهم** ـ وصیّي.

سیزدهم ـ خیر مَن أخلف بعدي، یقضی دیني، و ینجز مَوعدي، و این سه منقبت در باب پنجم آمده [است][۴].

چهاردهم ـ یبیّن لهم ما اختلفوا فیه بعدی.

پانزدهم ـ یُعلّمهم من تأویل القرآن ما لم یعلموا.

شانزدهم ـ یجاهدهم علی التأویل کما جاهدتهم[۵] علی التنزیل.

هفدهم ـ یقعد علی الصراط فیدخل أولیاءه الجنّة، ویدخل أعداءه النار. و مثل این در باب چهارم گذشته [است][۶].

هجدهم ـ در این باب نیز آمده که حق تعالی فرموده است: علی رایت و عَلَم هُدیٰ است[۷]. و امام آن کس که اطاعت من کرد، و علی آن کلمه است که بر متّقیان لازم کرده‌ام[۸].

نوزدهم ـ حق تعالی فرمود که: اگر علی نبودی شناخته نشدی نه حزب و گروه من، و نه اولیای من، و نه اولیای رسل من.

بیستم ـ در این باب هم آمد که گوشت و خون علی، گوشت و خون من است، و[۹] آمده است که علی است در فیض و کمال علم من، و اوست برادر من در آخرت، و همراه من[۱۰] در سنام اعلی.

---

۱. ج: المرسلین.

۲. «و این منقبت... گذشته است» از ب.

۳. ب: أولی بالناس.

۴. س: - «و این سه... آمده است».

۵. الف: جاهد.

۶. س: - «و مثل این... گذشته است».

۷. الف: علی رایت و علم هدیٰ است.

۸. الف: لازم کرده است.

۹. ب: + در روایت دیگر.

۱۰. ج: + است.

و «سنام» کوهان شتر است[1].

باب هشتم: در ثبوت افضلیّت مرتضی به حکم اخوّت و مواخات حضرت مصطفی[2] با ایشان

۴۷. و این باب منوط[3] به شش حجّت و منقبت است:

اوّل ـ آنکه در قیامت لوای حمد به دست علی بُوَد.

دوم ـ میان حبیب الله و خلیل الله[4] ایستاده باشد، و در وی حلّهٔ سبز پوشند.

سوم ـ ندا از عرش آید که «نِعم الأخ أخوك عليّ بن أبي طالب».

چهارم ـ پیش از خلقت[5] سماوات و ارض به دو هزار[6] سال الوهیّت بر در جنّت مکتوب است که «عليٌّ أخو رسول الله».

پنجم ـ «خير إخواني عليّ».

ششم ـ «أنت أخي في الدنيا والآخرة».

باب نهم: در ثبوت افضلیّت مرتضی به مفهوم بودن وی با حق و حق با وی، و بستن درهای بیوت صحابه که در مسجد بود به غیر از خانهٔ وی

۴۸ و این باب منحصر است در دو فصل و سه حجّت و منقب:

اوّل ـ علی با قرآن و قرآن با علی است، از یکدیگر جدا نشوند تا به حوض کوثر رسند[7].

دوم ـ علی با حق و حق با علی است، هرگز جدا نشوند از یکدیگر.

سوم ـ پیغمبر با مرتضی گفت که: تو را در این[8] مسجد من روا است هر چه مرا روا است، و بر تو

---

۱. ج: شتر را گویند.

۲. ج: رسول.

۳. ب: منوط [یعنی] به چیزی وابسته شده.

۴. ج: + علی.

۵. الف: خلق.

۶. ب: ده هزار.

۷. س: – «از یکدیگر... رسند»؛ ج: به من رسند.

۸. ج: – این.

واجب و مندوب است در این مسجد[1] هر چه به من واجب و مندوب است؛ تو وارث و وصیّ منی، وام من ادا می‌کنی، و وعده‌های مرا به جای می‌آوری، و بر سنّت من کشته می‌شوی.

باب دهم: در ثبوت افضلیّت مرتضی
به نصّ آیات و احادیثی که در شأن آن حضرت[2] نازل شده و ورود یافته[3]

و چون حصر و تعداد فضائل و مناقب این باب متعذّر بود[4]، علی الاجمال تعریف کرده، به تفصیل نپرداخت.

باب یازدهم: در ثبوت افضلیّت مرتضی
به سبب کفویّت و تزویج وی به فاطمهٔ زهرا سلام الله علیها

۴۹. و در این باب دو فصل است و هشت حجّت و منقبت:

اوّل ـ آنکه اگر مرتضی نبودی، بتول را هیچ کفو نبودی.

دوم ـ آنکه الله تعالی ولیّ آن ولی بود و در آسمان تزویج ایشان فرمود.

سوم ـ آنکه جبرئیل ﷺ از بهر ایشان خطبه کرد[5] و عقد نکاح بست.

چهارم ـ آنکه جمیع ملائکه که[6] موجودند[7]، شهود املاک آن حضرت بودند.

پنجم ـ آنکه[8] اشجار جنان در عروسی آن افضل صحابه و اکمل وجود[9] بر حور عین و ملائکه ملبوسات و مفتخرات[10] جنّت نثار نمودند.

ششم ـ آنکه شجرهٔ طوبی به امر حق تعالی بار گرفت، و آن بار همه برات نامه‌ها بود، و حق تعالی در آن روز به عدد محبّان اهل البیت ملائکه از نور انشا فرمود.

هفتم ـ آنکه حضرت رسالت ﷺ در حقّ آن حضرت گواهی داد به سیادت، هم در دنیا و هم در

---

۱. ج: – در این مسجد.
۲. ج: او.
۳. الف، س: در شأن نزول آن آیات وارد شده؛ «و ورود یافته» از ب.
۴. الف: است؛ ب، س: + و متعسّر بود.
۵. الف: – کرد.
۶. الف: – که.
۷. ج: حاضر بودند.
۸. «آنکه» از الف.
۹. الف: افضل و اکمل صحابه.
۱۰. الف: – و مفتخرات.

آخرت. و مثل این گذشته است[1].

هشتم ـ گواهی داده که آن حضرت از بندگان صالح است در دنیا و[2] آخرت، و در قرآن و حدیث[3] بندگان صالح عبارت از انبیا و رسل است، و کسانی که شایستهٔ حق و خلق‌اند[4]. [و] في عبادك الصالحين داخلند[5]، یعنی في زمرة الأنبياء، و کما قال الله تعالی[6]: العبد الصالح، یعنی عیسی ﷺ[7].

و در فصل دوم تسمیه و تعداد اولاد مرتضی گفته می‌شود ذکوراً و اناثاً، إن شاء الله تعالی[8].

باب دوازدهم: در بعضی احادیث که مستلزم افضلیّت مرتضی است

۵۰. [و این باب] موضوع بر چهار حرف [است]:

حرف اوّل ـ در حکایت منع عمر رسول الله را از کتابت، آن کتاب که در مرض موت خواست نوشتن.

حرف دوم ـ در چگونگی پیش نمازی ابو بکر و تأخیر رسول الله وی را.

حرف سوم ـ در قصّهٔ[9] فدک[10]، که قریه‌ای است از قراء[11] خیبر، و آنچه به آن تعلّق دارد[12].

حرف چهارم ـ در بعضی روایات که به غرض ما متعلّق است.

و چون ابواب و مناقب کتاب را بر سبیل اجمال تعریف کردیم اکنون بر سبیل تفصیل تعریف خواهیم کرد، إن شاء الله تعالی[13]، ومن الله الإعانة[14] والتوفيق.

---

۱. «است» از ج؛ س: ـ و مثل این گذشته است.
۲. «دنیا و» از ج.
۳. الف: حدیث و قرآن.
۴. الف: باشند؛ س: ـ و کسانی که... خلق‌اند.
۵. «داخلند» از ج.
۶. «الله تعالی» از ج.
۷. اشاره به آیهٔ ۴۶ سورهٔ آل عمران: ﴿ويُكَلِّمُ النّاسَ في المَهدِ وَكَهْلاً ومِنَ الصالحين﴾ و نیز آیهٔ ۸۵ سورهٔ انعام: ﴿و زَكريّا ويَحْيىٰ وَعيسىٰ وإلْياسَ كُلٌّ مِنَ الصالحين﴾.
۸. ب: ـ إن شاء الله تعالی.
۹. ب: ـ قصّه.
۱۰. ج: باغ فدک.
۱۱. ب، ج، س: قرایا.
۱۲. ج: متعلّق است.
۱۳. ب: ـ تعالی.
۱۴. ج، س: ـ الإعانة و.

[باب اوّل:

در ثبوت افضلیّت مرتضی علیه‌السلام

به نصّ احادیثی که در فضل آن حضرت وارد شده]

باب اوّل: در ثبوت افضلیّت مرتضی به نصّ احادیثی که در فضل آن حضرت وارد شده است[1]

۵۱. اخطب خطبای فخر[2] خوارزم در کتاب *مناقب* از ابن عبّاس روایت کند که رسول ﷺ فرمود: «لو أنّ الرياض أقلام، والبحر مِداد، والجنّ حسّاب، والإنس كتّاب، ما أحصوا فضائل علي بن أبي طالب سلام الله عليه»[3]؛ یعنی[4] اگر فرض کنیم که جمیع نباتات قلم‌ها شود[5]، و دریای محیط مداد گردد، و دیوان و پریان حساب کننده، و آدمیان نویسنده باشند، فضائل مرتضی را شمردن نمی‌توانند.

۵۲. و از امیر المؤمنین علی ؑ روایت کند که رسول الله ﷺ فرمود: «**إن الله تعالى جعل لأخي علي فضائل لا تُحصیٰ كثرة، فمن ذكر فضيلة من فضائله مُقرّاً بها غفر الله ما تقدّم من ذنبه وما تأخّر، ومَن كتب فضيلة من فضائله لم تزل الملائكة تستغفر له ما بقي لتلك الكتابة رسم، ومَن استمع فضيلة من فضائله غفر الله له الذنوب الّتي اكتسبها بالاستماع، ومَن نظر إلى كتاب من فضائله غفر الله له الذنوب الّتي اكتسبها بالنظر**». ثمّ قال: «**النظر إلى وجهة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ـ عليه الصلاة والسلام ـ عبادة، وذكره عبادة[6]، لا يقبل الله إيمان عبد إلّا بولايته والبراءة من أعدائه**»[7].

می‌فرماید: بدرستی که الله تعالی برای برادر من ـ که علی است ـ فضائلی جمع کرده است، که از روی کثرت و بسیاری شمرده نمی‌شود، پس هر که یک فضیلت از فضائل وی از سر اقرار، به دل یا[8] به زبان آورد الله تعالی گناه گذشته و آیندهٔ او را بپوشد و بیامرزد، و هر که یک فضیلت از فضائل وی [را]

---

۱. «است» از س.

۲. ج: - فخر.

۳. خوارزمی، *المناقب*، ۳۲۸ ش ۳۴۱ (الفصل التاسع عشر: في فضائل له شتّی).
و نیز ر.ک: محمّد بن سلیمان کوفی، *مناقب الإمام أمیر المؤمنین* ۱ / ۵۵۷ ش ۴۹۶؛ کراجکی، *کنز الفوائد*، ۱۲۹؛ سیّد بن طاووس، *الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف*، ۱۳۹؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۱۰۹؛ ابن جبر، *نهج الإیمان*، ۶۶۸.

۴. ب: - یعنی.

۵. الف: بشوند.

۶. س: - وذكره عبادة.

۷. خوارزمی، *المناقب*، ۳۲ ش ۲؛ ابن حاتم عاملی، *الدرّ النظیم*، ۳۲۵؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۱۰۹؛ ابن جبر، *نهج الإیمان*، ۲۵ و ۶۶۸؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *منهاج الکرامة*، ۹۰؛ علی بن یونس عاملی، *الصراط المستقیم* ۱ / ۱۵۴.

۸. ج: - یا.

بنویسد همیشه ملائکه برای آن کس استغفار کنند چندان که آن کتابت را رسم و اثر[1] باقی باشد؛ و هر که یک فضیلت از فضائل وی استماع کند حق تعالی آن گناهان را که او به استماع و شنودن کسب کرده باشد بیامرزد، و هر که نظر کند در کتاب[2] فضائل وی حق تعالی آن گناهان را که او به نظر کسب کرده باشد بیامرزد. بعد از آن پیغمبر ﷺ فرمود که: نظر کردن به روی امیر المؤمنین علی عبادت است، و یاد وی کردن عبادت است، الله تعالی ایمان هیچ بنده[ای] قبول نکند مگر به ولایت وی و بیزاری از دشمنان وی.

ای ولیّ مؤمن! چون در معارفِ تعریفات لسانی و بیانی معتبر است که آن، متعلّق به[3] سمع و این، مخصوص بصر است، و هر چه موجود است یا در ذهن وجود دارد، و آن را وجود ذهنی و علمی نیز خوانند[4]، و یا در خارج [است]، و آن را وجود عینی و نفس الأمری[5] نیز گویند؛ و وجود خطّی و نطقی از اقسام وجود خارجی‌اند. لا جرم[6] در این حدیثْ حصر مراتب وجود فرمود، پس در جمیع اطـوار وجود[7] هر که مشغول فضائل مرتضی باشد مغفور الذنوب[8] و الخطایا باشد:

همین منقبت در فضیلت بس است

۵۳. و در *نزل السائرین* و *مناقب* خطیب از سلمان فارسی مروی است که گفت: سمعت حبيبي المصطفى محمّداً ﷺ يقول: «كنت أنا وعلي نوراً بين يدي الله ـ عزّ وجلّ ـ مطبّقاً يسبّح الله ذلك النور[9] ويقدّسه قبل أن يخلق آدم بأربعة عشر ألف عام، فلمّا خلق الله تعالى آدم ركّب ذلك النور في صلبه، فلم نزل[10] في شيء واحد حتّى افترقنا[11] في صلب عبد المطّلب، فجزء أنا وجزء علي»[12].

---

۱. ج: اسم و رسم.
۲. ب: – کتاب.
۳. الف: – به.
۴. ب، ج: گویند.
۵. ب، ج، س: فی نفس الأمر.
۶. س: – لا جرم.
۷. الف: و وجوه.
۸. الف: الذنب.
۹. ج: – ذلك النور.
۱۰. ج: يزل؛ س: تزل.
۱۱. س: افترقناه.
۱۲. به *نزل السائرین* چاپی و مخطوط دسترسی حاصل نشد؛ خوارزمی، *المناقب*، ۱۴۵ ش ۱۶۹ (الفصل الرابع عشر: في بيان أنّه أقرب الناس من رسول الله، و...).
و نیز ر.ک: ابن مغازلی، *مناقب أهل البيت*، ۸۸ ش ۱۳۰؛ ابن عساکر، *تاريخ مدينة دمشق* ۴۲ / ۶۷؛ سبط ابن جوزی، ⇦

یعنی [از] محبوب من که محمّد[1] مصطفی ﷺ است شنیدم که می‌فرمود: من و علی با یکدیگر یک[2] نور بودیم در پیش خدای عزّ وجلّ، که آن نورْ حضرت حق را تسبیح و تقدیس می‌کرد پیش از خلقت آدم به چهارده هزار سال الوهیّت، که هر روز آن پنجاه هزار سال این جهان است، و چون حق تعالی آدمی را آفرید آن نور در پشت وی ترکیب کرد، پس همیشه در یک جا می‌بودیم تا در پشت عبد المطّلب از یکدیگر جدا شدیم، پس یک بخش منم، و یک بخش علی است.

ای ولیّ مؤمن! به مجرّد همین یک حدیث که در این دو کتاب ترادف یافته افضلیّت ابو تراب ثابت است، اگر متعصّب اهل ایمان باشد.

۵۴. و در *مناقب* خطیب به روایت دیگر از[3] امام حسین ؑ[4] مروی است که رسول الله ﷺ فرمود:

«كنتُ أنا وعلي نوراً بين يدي الله تعالى من قبل أن يخلق آدم بأربعة عشر ألف سنة، فلمّا خلق الله تعالى آدم[5] سلك ذلك النور في صلبه، فلم يزل[6] الله ينقله من صلب إلى صلب[7] حتّى أقرّه في صلب عبد المطّلب، ثمّ أخرجه من صلب عبد المطّلب فقسمه قسمين: قسماً في صلب عبد الله وقسماً في صلب أبي طالب؛ فعلي منّي وأنا منه، ولحمه لحمي[8]، ودمه دمي، فمن أحبّه فبحبّي أحبّه، ومن أبغضه فببغضي أبغضه»[9].

یعنی من و علی یک نور بودیم نزد[10] خدای تعالی پیش از خلقت آدم به چهارده هزار سال الوهیّت، و چون الله تعالی آدم را آفرید آن نور را در پشت وی در آورد، پس همیشه حق تعالی آن نور را از

⇐*تذکرة الخواصّ* ۱ / ۳۲۰؛ ابن ابی الحدید، شرح *نهج البلاغة* ۹ / ۱۷۱ (ذكر الأحاديث والأخبار الواردة في فضائل علي، خبر الرابع عشر)؛ گنجی، *کفایة الطالب*، ۱۳۵؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۰۱.

۱. الف: - محمّد.
۲. الف: - یک.
۳. ج: + حضرت.
۴. الف: حسن.
۵. ج: - «بأربعة عشر... آدم».
۶. الف: ولم يزل.
۷. ج: - إلى صلب.
۸. الف: لحمي لحمه.
۹. خوارزمی، *المناقب*، ۱۴۶ ـ ۱۴۵ ش ۷۰ (الفصل الرابع عشر: في بيان أنّه أقرب الناس من رسول الله، و...).
و نیز ر. ک: صدوق، *الخصال*، ۴۶۰؛ ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۸۶ ش ۴۵۱؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۰۱؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف الیقین*، ۱۲ ـ ۱۱ (بدون ذکر نام راوی)؛ زرندی حنفی، *نظم درر السمطین*، ۷۹ (به روایت ابن عبّاس).
۱۰. الف: در پیش.

پشتی به پشتی نقل می‌کرد، تا آنکه آن را در پشت عبد المطّلب قرار داد، بعد از آن، آن را[1] از پشت عبد المطّلب بیرون آورد و به دو قسم کرد: و قسمی در پشت عبد الله، و قسمی در پشت ابو طالب نهاد[2]؛ پس علی ﷺ از من است و من از وی، گوشت او گوشت من، و خون او خون من است؛ پس هر که وی را دوست داشت یقین که به سبب دوستی من وی را دوست داشته باشد[3]، و هر که وی را دشمن داشت یقین که به سبب دشمن من وی را دشمن داشته است[4].

ای ولیّ مؤمن! چون در حدیث مقدّم لفظ جزء بر قلیل و کثیر اطلاق[5] می‌شد، لا جرم در این حدیث «فقسمه قسمین» فرمود، تا دلیل صریح باشد بر سویّت قسمت آن نور نبوّت و ولایت، و از[6] اینجا روشن گردد بر اهل اسلام افضلیّت ابو الحسنین[7] کرّم الله وجهه.

۵۵. و در *مناقب* خطیب و *نزل السائرین* و در *فردوس الأخبار*[8] از ابن عبّاس مروی است که رسول الله ﷺ فرمود: «عليٌّ منّي مثل رأسي من بدني»[9]؛ یعنی علی نسبت به من[10] همچون سر من است نسبت به[11] تن من.

۵۶ و در *وسیلة المتعبّدین* از براء بن عازب مروی است که رسول الله[12] ﷺ فرمود: «عليٌّ منّي بمنزلة رأسي من جسدي»[13]؛ یعنی علی از من به منزلهٔ سر من است از تن من.

---

۱. ب، ج، س: او را.
۲. الف: - نهاد.
۳. ب: دوست داشت؛ س: دوست داشته است.
۴. ب: دشمن داشت؛ ج: دشمن داشته.
۵. الف، ب، س: مطلق.
۶. الف: - از.
۷. الف: ابو الحسن.
۸. س: - الأخبار.
۹. به *نزل السائرین* چاپی و مخطوط دسترسی حاصل نشد؛ خوارزمی، *المناقب*، ۱۴۴ ش ۱۶۷ (في بيان أنّه أقرب الناس من رسول الله، و...)؛ دیلمی، *فردوس الأخبار* ۳ / ۸۹ ش ۳۹۹۳ (باب العين): و در آن «بمنزلة» به جای «مثل» آمده است.
و نیز ر. ک: ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۱۰۷ ش ۱۱۹ ـ ۱۱۸؛ طوسی، *الأمالي*، ۳۵۳ ش (۷۳۲ / ۷۲)؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد* ۷ / ۱۲ (از براء بن عازب روایت کرده است)؛ ابن شهرآشوب، *ماقب آل أبي طالب* ۲ / ۵۸؛ ابن بطریق، *العمدة*، ۲۹۶ ش ۴۹۱؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۰۰. لازم به ذکر است در برخی از منابع مذکور «بمنزلة» به جای «مثل» آمده است.
۱۰. الف: به نسبت من.
۱۱. الف: به نسبت.
۱۲. «الله» از الف.
۱۳. ابو حفص ملّا، *وسیلة المتعبّدین* ۵ / قسم ۲ / ۱۶۳ (الباب الحادي عشر: في حبّه لعلي).

ای ولیّ مؤمن! از این دو روایت که در این چهار کتاب آمده است[1] منزلت و افضلیّت ابو الحسن مفهوم[2] و مقرّر است[3]، چه[4] حواسّ عَشَره و غیرها من القویٰ والکمالات مخصوص و منوط به سر[5] است.

۵۷. و در *فردوس الأخبار* و *مناقب* ابن مردویه از ابن عبّاس مروی است که رسول الله ﷺ فرمود که: «أوّل من يُكسى يوم القيامة إبراهيم لخُلّته، ثمّ أنا لصفوتي، ثمّ علي بن أبي طالب يزفّ بيني وبين إبراهيم زفّاً[6] إلى الجنّة»[7]؛ و روایت ابن مردویه در باب دهم در ایراد آیه ﴿يَوْمَ لاٰ يُخْزِي اللهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ﴾[8] گفته شود.

یعنی نخستین کسی که روز قیامت حُلّه و کسوت بهشت پوشد ابراهیم بود ؑ از جهت دوستی وی با حضرت[9] حق تعالی[10]، بعد از آن من از جهت برگزیدگی من، بعد از آن مرتضی علی ؑ میان من و ابراهیم زفاف کرده شود، و چه زفافی[11]! زفافی چون زفافی که عروس را به خانهٔ داماد برند[12]، سبب نهایت وصلت و غایت ابتهاج و مسرّت بود[13]، و موجب احترام و تبجیل مزفوف[14]. هر آینه به لفظ زفاف تعریف فرمود[15]، چه در معهود[16] هیچ هدیه[ای] اوقع از آن در نفوس نتواند بود.

۵۸. و در *حلية الأولياء* و *كفاية الطالب* و *مناقب* خطیب از معاذ بن جبل مروی است که رسول

⇦ و نیز ر. ک: احمد بن عبد الله طبری، *ذخائر العقبی*، ۶۳؛ ابن دمشقی، *جواهر المطالب في مناقب الإمام علي* ۱ / ۵۸؛ علی بن یونس عاملی، *الصراط المستقیم* ۱ / ۲۰۹.

۱. الف، س: – است.
۲. ب: + می‌شود.
۳. ج: می‌شود.
۴. ب: که.
۵. ب، س: – و منوط؛ ج: منوط قوای سر.
۶. ب: زفّ و زفیف: به شتاب رفتن، چست رفتار.
۷. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۳۳۶ ش ۵۶۴ ذیل آیهٔ ۸ سورهٔ تحریم؛ همچنین روایت در *فردوس الأخبار* دیلمی یافت نشد.
و نیز ر. ک: خوارزمی، *المناقب*، ۳۰۹ ش ۳۰۵؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۳ / ۲۶.
۸. تحریم (۶۴) آیهٔ ۸.
۹. ج: – حضرت.
۱۰. الف: الله تعالی.
۱۱. ب: – و چه زفافی.
۱۲. الف: ابراهیم زفاف کرده شود زفافی، چه زفافی! و چون زفاف که عروس را به خانهٔ داماد بردن است.
۱۳. س: غایت ابتهاج است و مسرّت.
۱۴. ج: – مزفوف.
۱۵. ب: نمود؛ ج: کرد.
۱۶. ب: مفهوم.

الله ﷺ با مرتضى على ﷺ فرمود که: «أخصمك بالنبوّة[1] ولا نبوّة بعدي، وتخصم الناس بسبع ولا يحاجّك فيهنّ أحد من قريش: أنت أوّلهم إيماناً بالله، وأوفاهم بعهد الله، وأقومهم بأمر الله، وأقسمهم بالسويّة، وأعدلهم في الرعيّة، وأبصرهم في القضيّة، وأعظمهم عند الله يوم القيامة مزيّة»[2].

می‌فرماید که من به نبوّت بر تو غالب می‌شوم چه بعد از من نبوّت نیست، و تو به هفت منقبت بر مردمان غالب می‌شوی، و هیچ کس از قبیلهٔ قریش در آن هفت منقبت با تو نزاع و جدال نتواند کرد: اوّل ـ تویی نخستین ایشان در ایمان آوردن به خدای تعالی؛ دوم ـ تویی بیشترین[3] ایشان در وفا کردن به عهد و پیمان خدای تعالی[4]؛ سوم ـ تویی بهترین ایشان در قیام نمودن به فرمان خدای تعالی؛ چهارم ـ عادل‌ترین ایشانی در حق رعیّت؛ پنجم ـ نیکوترین ایشانی در قسمت کردن به راستی و سویّت؛ ششم ـ بیناترین ایشانی در حکم و قضیّت[5]؛ هفتم ـ عظیم‌ترین ایشانی نزد الله تعالی در روز قیامت از روی افزونی و مزیّت[6].

۵۹. و خطیب خوارزم مثل این حدیث [را] از جابر بن عبد الله انصاری[7] روایت کرده است[8]، چنان که در باب دهم در شأن نزول ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾[9] گفته شود[10]، إن شاء الله تعالی.

۶۰. و در *مناقب* خطیب از امام حسین ﷺ مروی است که پیغمبر ﷺ فرمود: «لو حدّثتُ بكلّ ما نزل[11] في علي ما وطئ علی موضع إلّا أُخذ ترابه إلی الماء»[12]؛ یعنی اگر اخبار کردمی و حدیث گفتمی

---

۱. ج: + و لا نبيّ.

۲. أبو نعيم، *حلية الأولياء* ۱ / ۶۵ (۴ ـ علی بن ابی طالب)؛ گنجی، *كفاية الطالب*، ۲۷۰، الباب الرابع والستّون؛ خوارزمی، *المناقب*، ۱۱۰ ش ۱۱۸ (الفصل التاسع: في بيان أنّه أفضل الأصحاب).

۳. ب: بهترین.

۴. ج: حق تعالی.

۵. الف: فضیلت.

۶. الف: مرتبت؛ س: – از روی افزونی و مزیّت.

۷. الف، س: – انصاری.

۸. خوارزمی، *المناقب*، ۱۱۱ ش ۱۲۰ (الفصل التاسع: في بيان أنّه أفضل الأصحاب).

۹. بیّنه (۹۸) آیهٔ ۷.

۱۰. نک: باب دهم، ش ۳۰۴.

۱۱. ب: أُنزل.

۱۲. آنچه در *مناقب* آمده به نقل از ابو رافع بوده و چنین است: قال رسول الله ﷺ: يا علي! والّذي نفسي بيده لولا أن ⇦

از جمیع مناقبی که در شأن مرتضی از آسمان[1] نازل شده است[2]، پای ننهادی بر هیچ موضعی الّا که خاک آن موضع را تا به آب، جهت تبرّک برداشتندی.

۶۱. و در *مناقب* خطیب و *وسیلة المتعبّدین* از مرتضی ﷺ مروی است که پیغمبر ﷺ با وی گفت در آن روز که فتح خیبر کرده به خدمت پیغمبر آمد که: «یا علي! لولا أن تقول[3] فیك طوائف من أُمّتي ما قالت النصاری في عیسی، لقلتُ الیوم فیك مقالاً لا تمرّ[4] بملأ من المسلمین إلّا أخذوا من تراب رجلیك وفضل[5] طهورك، یستشفون به، ولکن حسبُك أن تکون منّي وأنا منك، ترثني وأرثك، وأنت منّي[6] بمنزلة هارون من موسی إلّا أنّه لا نبيّ بعدي؛ أنت تؤدّي دیني، وتقاتل علی سُنّتي، وأنت في الآخرة أقرب الناس منّي، وأنّك غداً[7] علی الحوض خلیفتي، تذود عنه المنافقین، وأنت أوّل من یرد[8] عليّ الحوض، وأنت أوّل داخل الجنّة من أُمّتي، وأنّ شیعتك علی منابر من نور رواء مرویّون مبیضّة وجوههم حولي، أشفع لهم، فیکونون غداً في الجنّة جیراني، وأنّ عدوّك ظماء مظمئون مسودّة وجوههم مقمحون، حربك حربي، وسلمك سلمي، وسرّك سرّي، وعلانیتك علانیتي، وسریرة صدرك کسریرة صدري، وأنت باب علمي، وأنّ ولدك ولدي، ولحمك لحمي، ودمك دمي، وأنّ الحقّ معك، والحقّ علی لسانك، وفي قلبك، وبین عینیك، وأنّ[9] الإیمان مخالط لحمك ودمك کما خالط لحمي ودمي، وأنّ الله ـ عزّ وجلّ ـ أمرني أن أُبشّرك أنّك وعترتك في الجنّة، وأنّ عدوّك في النار، لا یرد علی الحوض مبغض لك، ولا یغیب[10] عنه محبّ لك».

قال: فخرّ علي لله ـ سبحانه وتعالی[11] ـ ساجداً، وقال: «الحمد لله علی ما أنعم به[12] عليّ من الإسلام،

⇐تقول فیك طوائف من أُمّتي ما قالت النصاری في عیسی ابن مریم، لقلت الیوم فیك مقالاً لا تمرّ بأحد من المسلمین إلّا أخذوا التراب من أثر قدمیك یطلبون به البرکة (خوارزمی، *المناقب*، ۳۱۱ ش ۳۱۰). روایت مذکور در متن را نک: اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۱۱۰؛ مجلسی، *بحار الأنوار* ۴۰ / ۴۹ (في ما قاله ﷺ للأصبغ یوم شهادته).

۱. س: - از آسمان.
۲. الف: - است.
۳. ب، س: یقول.
۴. ب، ج، س: لا یمرّ.
۵. ج: + من.
۶. ب: - «وأنا منك... وأنت منّي».
۷. ب: - غداً.
۸. ج: ترد.
۹. س: - أنّ.
۱۰. ج: لن یغیب.
۱۱. ج: - و تعالی.
۱۲. ج: الحمد لله الّذي أنعم به.

وعلّمني القرآن، وحبّبني إلى خير البريّة خاتم النبيّين وسيّد المرسلين إحساناً منه وتفضّلاً»[1].

۶۲. و روایت *وسیلة [المتعبّدین]* چنین است که: «لولا أن يقول[2] فيك طوائف من أُمّتي ما قالت النصارى في عيسى لقلتُ فيك قولاً لا تمرّ[3] بملأٍ إلّا أخذوا تراب رجليك وفضل طهورك يستشفون به، ولكن حسبك أن تكون منّي كهارون من موسى إلّا أنّه[4] لا نبيّ بعدي، وأنّك تبرئ عنّي[5] ذمّتي، وتقاتل على سنّتي، وأنّك في الآخرة معي، وأنّك على الحوض خليفتي، وأنّك أوّل من يُكسى معي، وأنّك أوّل من يدخل الجنّة معي من أُمّتي، وأنّ شيعتك على منابر من نور مبيضّة وجوههم أشفع لهم، ويكونون جيراني، وأنّ حربك حربي[6]، وسلمك سلمي، وأنّ سرّك سرّي، وعلانيتك علانيتي، وأنّ الحقّ معك وعلى لسانك وفي قلبك وبين عينيك، وأنّ الإيمان مخالط لحمك ودمك كما خالط لحمي ودمي، لن يرد على الحوض مبغض لك، ولن يغيب عنه محبّ لك».

قال[7]: فخرّ علي عليه السلام ساجداً وقال: «الحمد لله الّذي أنعم عليَّ بالإسلام» إلى آخر الحديث[8].

می‌فرماید که اگر نه بیم آن بودی که طایفه[ای] چند از امّت من دربارهٔ تو می‌گفتند آنچه نصارا[9] در حقّ عیسی گفتند، من امروز در کمالات و فضائل تو گفتنی[10] گفتمی، که آن قول به هیچ گروهی از مسلمانان نرسیدی الّا که خاک دو[11] پای تو و باقی[12] آب وضو[ی] تو را به[13] تبرّک فراگرفتندی، و به سبب آن شفا یافتندی، ولیکن تو را این فضیلت کافیست که تو از من باشی و من از تو، و تو از من میراث یابی و من از تو میراث یابم، و تو از من آن منزلت داشته باشی که هارون از موسی داشت، امّا فرق و مباینت در این باب[14] همین است که بعد از من هیچ پیغمبری نیست، و تو وام و[15] قرض مرا ادا

---

۱. خوارزمی، *المناقب*، ۱۲۹ ش ۱۴۳.
۲. الف، ب: تقول.
۳. ج، س: یمرّ.
۴. الف: – أنّه.
۵. الف: عن.
۶. ج: حزبك حزبي.
۷. ب: – قال.
۸. ج: – إلى آخر الحديث.
ابو حفص ملّا، *وسیلة المتعبّدین* ۵ / قسم ۲ / ۱۷۳ ـ ۱۷۲ (ذكر بشارته له بالجنّة).
۹. ج: – نصارا.
۱۰. ب: – گفتنی؛ ج: سخن.
۱۱. ج، س: هر دو.
۱۲. ج: – باقی.
۱۳. ب: + جهت.
۱۴. الف: – و مباینت در این باب.
۱۵. الف: – وام و.

کنی، و بر احیای سنّت من قتال و کارزار نمایی، و[1] در آخرت اقرب و نزدیک‌تری[2] به من از جمیع مردمان[3]، و بدرستی که تو فردا بر حوض کوثر خلیفه و قائم مقام منی، و منافقان را از حوالی حوض میرانی[4]؛ نخستین کسی که سوی من به آب[5] حوض کوثر آید تویی، و از امّت من نخستین کسی که به جنّت درآید تویی، و بدرستی که شیعه و گروه تو بر منبرهایی از نور نشسته باشند سیراب بوده و خواهند بود، و روی ایشان سخت سفید شده در حوالی من باشند، و برای ایشان شفاعت خواهم تا فردا در جنّت همسایهٔ من باشند، و بدرستی که دشمنان تو تشنه لب بوده و خواهند بود، و روی ایشان سخت سیاه شده، «مقمحون» ـ یعنی از غلبهٔ گریه بیهوش افتاده ـ باشند[6]، و بدرستی که حرب کردن با تو باشد حرب من، و صلح با تو باشد صلح من[7]، و بدرستی که سرّ و نهان تو سرّ و[8] نهان من است، و علانیه و آشکار تو[9] آشکار من است، و «سَریرة صدرك»[10] ـ یعنی دلی که در سینه تو است ـ همچون دلی است که در سینهٔ من است، و تویی باب علم من، و بدرستی که فرزندان تو فرزندان من‌اند، و گوشت تو گوشت من، و خون تو خون من است[11]، و بدرستی که حق با تو و بر زبان تو و در دل تو و در پیش نظر تو است، و بدرستی که ایمان با خون و گوشت تو آمیخته است[12]، چنان که با خون و گوشت من آمیخته؛ و بدرستی که الله تعالی مرا فرموده است که تو را بشارت دهم به آنکه تو و عترت و ذرّیّهٔ تو در جنّت باشید[13]، و بدرستی که دشمنان تو در آتش باشند، هرگز دشمن تو سوی من به آب حوض کوثر نیاید، و هرگز دوستدار[14] تو از حوض غایب نشود[15].

راوی روایت کند که مرتضی علیه‌السلام گفت[16]: من برای حق[17] ـ سبحانه و تعالی ـ به سجود در افتادم،

---

۱. ب، ج، س: + تو.
۲. الف: نزدیک‌ترین.
۳. الف: + باشی.
۴. ج: و بدرستی که تو فردا از حوض می‌رانی دشمن خود را.
۵. الف: - آب.
۶. ج: - باشند.
۷. ب: حرب کردن با تو، حرب کردن باشد با من؛ سلم و صلح تو، سلم و صلح است با من.
ج: حرب کردن تو حرب من باشد و سلم و صلح تو سلم و صلح من است؛ س: سلم و صلح توست بی‌شک صلح من.
۸. الف: - سرّ و؛ ب: نهان و سرّ است با من.
۹. ب: + علانیه و.
۱۰. ج: صدر.
۱۱. الف: - است.
۱۲. الف: - است.
۱۳. الف، ج: باشند.
۱۴. ب: دوستداران.
۱۵. ب: نشوند.
۱۶. ج: فرمود.
۱۷. س: رضای حق.

گفتم: الحمد لله، ستایش خدای را بر آنچه انعام کرد بر من از عطایای اسلام، و مرا قرآن تعلیم داد[1]، و نزد بهترین مخلوقات که خاتم انبیا و رسل است محبوب گردانید از احسان و فضل خود.

۶۳. و در *کفایة الطالب* از ابو هریره مروی است که قالت فاطمة: «یا رسول الله! زوّجتني من علي بن أبي طالب عليه السلام وهو فقير لا مالَ له» فقال صلى الله عليه وآله: «يا فاطمة! أما ترضين أنّ الله تعالى اطّلع إلى أهل الأرض اطّلاعة فاختار منها رجلين: أحدهما أبوك، والآخر بعلك؟»[2].

یعنی فاطمهٔ زهرا عليها السلام با پدر گفت: ای رسول خدا[3]! مرا با مرتضی[4] جفت کردی و حال آنکه او مرد[ی] فقیر است، و هیچ مال ندارد. آن حضرت فرمود که ای فاطمه! راضی نیستی به شوهرِ او؟ بدرستی که الله تعالی بر اهل زمین مطّلع شد، و از[5] زمین دو مرد اختیار کرد [که] یکی پدر تو، و یکی[6] شوهر تو است[7].

۶۴. و در *وسیلة المتعبّدین* مثل این حدیث از ابن عبّاس مروی است که: لمّا زوّج[8] رسول الله صلى الله عليه وآله فاطمة بعلي قالت: «يا رسول الله[9]! زوّجتني برجل[10] فقير لا شيء[11] له» فقال النبيّ صلى الله عليه وآله: «أما ترضين يا فاطمة أنّ الله ـ عزّ وجلّ ـ اختار من أهل الأرض رجلين فجعل أحدهما أباك والآخر بعلك؟»[12].

یعنی چون رسول الله فاطمه را به علی تزویج کرد، فاطمه گفت: ای رسول خدا[13]! مرا به مردی فقیر تزویج کردی که او را هیچ شیء[14] نیست، پس پیغمبر صلى الله عليه وآله فرمود که ای فاطمه! راضی نیستی به

---

۱. الف: - داد؛ ج: کرد.
۲. گنجی، *کفایة الطالب*، ۲۹۷ (الباب السابع والسبعون: في تخصيص علي عليه السلام بكونه من المختارين عند ربّ العالمين)؛ برای آگاهی از منابع بیشتر ر. ک: ش ۶۸ از همین تحقیق، پاورقی.
۳. الف: یا رسول الله.
۴. س: + علی.
۵. ب، س: + اهل.
۶. ب: و دیگری.
۷. الف: - است.
۸. الف: تزوّج.
۹. س: قالت فاطمة: زوّجتني.
۱۰. ب، ج، س: من رجل.
۱۱. ج: لا مال.
۱۲. ابو حفص ملّا، *وسیلة المتعبّدین* ۵ / قسم ۲ / ۱۶۷ ـ ۱۶۶ (قوله في ما خصّ به).
برای آگاهی از منابع بیشتر ر. ک: ش ۶۸ از همین تحقیق، پاورقی.
۱۳. الف: یا رسول الله.
۱۴. ب، ج: چیز.

شوهرِ وی؟ بدرستی که خدای عزّ و جلّ از اهلِ زمین دو مرد اختیار کرد، [پس] یکی را پدر تو، و یکی را شوهر تو گردانید.

۶۵. و در *مناقب* خطیب از سلمان فارسی مروی است که گفت: شنیدم که نبیّ الله را عارضه [ای] دست داد، و فاطمهٔ زهرا ﷺ به عیادت ایشان رفت، و چون آن حضرت را ضعیف و نحیف دید بگریست چنان که اشک به روی وی روان شد، آن حضرت فرمود که: «یا فاطمة! إنّ لکرامة الله تعالی إیّاك زوّجتك مَن أقدمهم سلماً، وأکثرهم علماً، وأفضلهم حلماً، إنّ الله اطّلع إلی أهل الأرض اطّلاعة فاختارني منهم فبعثني نبیّاً مرسلاً، ثمّ اطّلع اطّلاعة فاختار منهم بعلك فأوحی إليَّ أن أُزوّجه إيّاكِ، وأتّخذه وصیّاً»[1].

می‌فرماید که ای فاطمه! بدرستی که از جهت کرامتی که خدای را با تو است من تو را تزویج کردم به کسی که اقدم صحابه است به اسلام، و اکثر ایشان است به علم، و افضل ایشان به حلم[2]؛ بدرستی که الله تعالی به سوی اهل زمین اطّلاعی و نظری فرمود پس[3] مرا از ایشان اختیار کرد، و به نبوّت و رسالت فرستاد، و بعد از آن به نوعی[4] دیگر نظر کرد و از ایشان شوهر تو را اختیار فرمود[5]، و به سوی من وحی کرد تا او را با تو تزویج کنم، و او را وصیّ خود گردانم.

۶۶. و در *کفایة الطالب* و *چهل حدیث* که حافظ ابو نعیم[6] در شأن حضرت مهدی جمع کرده، و در *وسیلة المتعبّدین*[7] هم از دارقطنی که صاحب جرح و تعدیل است مروی شده ـ و این سه روایت از

---

۱. خوارزمی، *المناقب*، ۱۱۲ ش ۱۲۲ (الفصل التاسع: في بیان أنّه أفضل الأصحاب)؛ البتّه این روایت را از ابو ایّوب آورده است نه سلمان فارسی!

و نیز ر. ک: ابن حاتم عاملی، *الدرّ النظیم*، ۲۸۲؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۱۵۲ ـ ۱۵۱؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف الیقین*، ۱۱۸ ـ ۱۱۷ و ۲۶۸.

لازم به ذکر است منابع مذکور این حدیث را به روایت ابو ایّوب انصاری آورده‌اند.

۲. ب: ـ «به اسلام... به حلم».

۳. الف: ـ پس؛ ب، ج: و.

۴. ج: ـ به نوعی.

۵. س: کرد.

۶. در حاشیهٔ ب آمده است: «و نام حافظ ابو نعیم، احمد بن عبدالله است؛ چنان که در بعضی کتب شیعه اشاره به آن شده [است]».

۷. الف: ـ المتعبّدین.

روایت[1] خطیب خوارزم اتمّ و اجمع است ـ که[2] ابو هارون عبدی گفت: از ابو سعید خدری پرسیدم که مرا اخبار کن به حدیثی که از رسول الله ﷺ شنیده باشی در فضل[3] علی ؑ.

ابو سعید گفت که رسول الله ﷺ خسته شد و فاطمه به عیادت وی آمد، و من از طرف دست راست رسول الله نشسته بودم، و چون رسول الله را ضعیف و نحیف دید گریه بر وی غالب شد، و اشک بر روی وی[4] ـ و به روایت *وسیله* بر روی رسول الله ـ جاری شد، آن حضرت فرمود که «ما يبكيك يا فاطمة؟» قالت: «أخشى الضيعة[5] من بعدك يا رسول الله[6]»؛ فقال ﷺ[7]: «يا فاطمة! أما[8] علمت أنّ الله تعالى اطّلع إلى الأرض اطّلاعة فاختار منها أباك، ثمّ اطّلع ثانية فاختار منهم[9] بعلك، فأوحى الله[10] إليَّ فأنكحته واتّخذته[11] وصيّاً؟ أما علمت أنّه بكرامة الله إيّاك[12] زوجك[13] أعظمهم علماً، وأكثرهم حلماً، وأقدمهم سلماً». فضحكت واستبشرت، فقال: «يا فاطمة! إنّا أهل بيت أُعطينا ستّ[14] خصال لم يُعطها أحد من الأوّلين[15]» إلى آخر الحديث[16].

۶۷. و روایت *وسیله المتعبّدین* این است[17] که: «يا فاطمة! ما يبكيك؟» قالت: «يا رسول الله! أخشى الضيعة من بعدك»[18]؛ فقال لها: «أما[19] علمت يا فاطمة أنّ الله تعالى اطّلع إلى أهل الأرض اطّلاعة فاختار منها أباك رسولاً[20]، ثمّ اطّلع ثانية فاختار منها بعلك، فأمرني أن أُزوّجك منه أعظم المسلمين حلماً،

---

۱. ب: – از روایت.
۲. الف: – که.
۳. ج: + حضرت.
۴. ج: + آمد؛ س: + روان شد.
۵. در حاشیه ب آمده: ضیعه [یعنی] تلف شدن.
۶. س: – یا رسول الله.
۷. س: + لها.
۸. ب: ما.
۹. ج: منها.
۱۰. ب، س: – الله.
۱۱. س: اتّخذه.
۱۲. ج: – بکرامة الله إیّاك.
۱۳. ب: زوّجتك.
۱۴. الف: ستّة.
۱۵. س: + والآخرين.
۱۶. گنجی، *البیان فی أخبار صاحب الزمان*، باب ۹، مطبوع در آخر *کفایة الطالب*، ۵۰۲ به نقل از دارقطنی؛ لازم به ذکر است چهل حدیثی که حافظ ابو نعیم جمع آوری نموده است، در دسترس نمی‌باشد. امّا اربلی از وی روایت نموده و این حدیث را از کتاب *الأربعین فی أخبار المهدي* نقل کرده است (ر. ک: اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۱۵۳ ـ ۱۵۲، في بيان أنّه أفضل الأصحاب)؛ ادامهٔ حدیث را نک: ش ۱۰ از همین کتاب.
۱۷. ج: – این است.
۱۸. ج: – «قالت... من بعدك».
۱۹. ب: ما.
۲۰. ب: – رسولاً.

وأكثرهم علماً، وأقدمهم سلماً[1]، ما أنا زوّجتك منه ولكنّ الله زوّجك، يا فاطمة! إنّا أهل بيت أُعطينا سبع خصال لم يعطها»[2] و تمام این حدیث در مقدّمه[3] گذشته است[4] - [5].

يعّنى حضرت[6] رسالت با فاطمه گفت كه اى فاطمه! سبب گريه تو چيست؟ فاطمه گفت: مى‌ترسم كه بعد از وفات تو گم شده و بى‌كس شوم[7]. آن حضرت فرمود كه[8] اى فاطمه! آيا ندانستى كه الله تعالى به سوى[9] زمين نظرى[10] فرمود واز روى زمين پدر تو را به رسولى[11] اختيار كرد، و بعد از آن دومْ نوبت نظر كرد و از اهل زمين شوهر تو را اختيار فرمود[12]، و به سوى من وحى كرد تا تو را به نكـاح وى درآورم[13]، و او را وصىّ خود گرفتم[14]. آيا ندانستى به سبب كرامتى كه الله تعالى[15] با تو دارد تو را جفت كسى گردانيدم[16] كه اعظم صحابه است به علم، اكثر ايشان است به حلم، و اقدم ايشان[17] به اسلام. پس فاطمه عليها السلام از شادى بخنديد و بشارت يافت. پيغمبر ـ عليه الصلاة والسلام ـ فرمود كه اى فاطمه! ما كه خاندان نبوّتيم هفت خصلت و منقبت داده شده‌ايم. و تعداد اين مناقب[18] در مقدّمه گفته شده است[19].

اى ولىّ مؤمن! با و جود تواتر و توارد اين احاديث و اخبار كه در كتب اين علماى اخيار آمده كه حضرت حق تعالى از روى زمين حضرت مصطفى و مرتضى را عليهما السلام اختيار كرده است[20] پس ديگرى را چه وجود و چه اختيار بود؟[21]

---

۱. س: – «أعظم المسلمين... سلماً».

۲. ابو حفص ملّا، *وسيلة المتعبّدين* ۵ / قسم ۲ / ۲۱۰ (الباب الرابع عشر: في ذكر حبّه فاطمة والحسن والحسين وقوله فيهم).

۳. الف، ب، د: مقدّم.

۴. الف: – است؛ ب: گذشت.

۵. نک: ش ۱۰.

۶. ج: – حضرت.

۷. ج: بعد از وفات تو ضايع شوم.

۸. ج: «گفت كه» به جاى «آن حضرت فرمود».

۹. س: + اهل.

۱۰. س: اطّلاعى و نظرى؛ ج: نظرى كرد.

۱۱. الف: – به رسولى.

۱۲. ج: كرد.

۱۳. ب، س: درآوردم.

۱۴. ب: كردم.

۱۵. ب: حق تعالى.

۱۶. س: – «به سبب... گردانيدم»؛ الف، ج، س: گردانيد.

۱۷. ج: + است.

۱۸. ب: – مناقب.

۱۹. ب: گفته شده؛ ج: گذشت؛ س: گذشته شده است.

۲۰. الف: – است.

۲۱. در حاشيه ج، س آمده است:

پس كسى را كه يار غار بوَد — چه وجود و چه اختيار بوَد

۶۸. قاضی عضد بعضی از[1] این احادیث[2] [را] در *مواقف* آورده و گفته [است] که حضرت رسالت ﷺ با فاطمه گفت که راضی نیستی[3] ای فاطمه؟! بدرستی که الله تعالی به سوی اهل[4] زمین اطّلاعی و نظری فرمود و پدر تو را اختیار کرد، و دومْ نوبت اطّلاع فرمود و شوهر تو را اختیار نمود[5].

و بعد از ایراد این حدیث گفته [است][6]: شاید که علی را اختیار کردن عام و من جمیع الوجوه نباشد، بلکه اختیار او جهت جهاد یا برای شوهریِ فاطمه بوده باشد[7].

جواب گوییم که «شاید» را در این باب دخلی نیست، چراکه در این کتاب قریب پنجاه حدیث باشد که مؤیّد اختیار[8] و اعتقاد ما و دافع اعتبار و انتقاد[9] شماست[10]، و شاهد عدل است بر آنکه این اختیار[11] مطلق است، و به شوهری و جهاد مقیّد نیست.

دیگر می‌گوئیم[12] که از اهل زمین مصطفی و مرتضی را اختیار کردن به مفهوم این[13] حدیث متقدّم، دلیل افضلیّت است، چه در یک روایت می‌فرماید که الله تعالی از اهل[14] زمین دو مرد اختیار کرد، که یکی پدر تو، و یکی[15] شوهر تو است[16].

و به روایت دیگر می‌فرماید که دو مرد اختیار کرد، پس یکی را پدر تو، و دیگری[17] را شوهر تو

---

۱. الف: - از.
۲. غیر ب: حدیث.
۳. الف: راضی نشدی.
۴. ج: - اهل.
۵. س: فرمود.
۶. الف: گفته که.
۷. ب، ج: - باشد؛ ایجی، *المواقف* ۳ / ۶۲۶ ـ ۶۲۵ و ۶۳۴.
۸. ج: اخبار.
۹. ج: اسناد.
۱۰. الف: «اعتبار تو» به جای «اعتبار و انتقاد شماست».
۱۱. ب: اخبار.
۱۲. الف: گوئیم.
۱۳. ب: - این.
۱۴. ج: - اهل.
۱۵. ب، س: + دیگر.
۱۶. قال رسول الله ﷺ: «إنّ الله ـ تبارك وتعالی ـ اطّلع اطّلاعة إلی أهل الأرض فاختار منها رجلين: أحدهما أبوك والآخر بعلك»:
محمّد بن سلیمان کوفی، *مناقب الإمام أمیر المؤمنین* ۱ / ۲۱۵ ش ۱۳۴؛ طبرانی، *المعجم الکبیر* ۱۱ / ۷۷؛ حاکم نیشابوری، *المستدرك علی الصحیحین* ۳ / ۱۲۹؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد* ۴ / ۴۱۸؛ محسن بن کرامة، *تنبیه الغافلین عن فضائل الطالبیّین*، ۱۸۳؛ محمّد بن جریر طبری، *المسترشد*، ۲۷۴ ش ۸۴؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۴۲ / ۱۳۶ ـ ۱۳۵؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۱ / ۲۲۰؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۷۷؛ هیثمی، *مجمع الزوائد* ۹ / ۱۱۲؛ علی بن یونس عاملی، *الصراط المستقیم* ۳ / ۲۳۴ ش ۱۵.
۱۷. ب: یکی دیگر.

گردانید[1].

-و به روایتی دیگر[2] می‌فرماید که «حق تعالی به سوی من وحی کرد تا او را جفت تو و وصیّ خود گردانم، و وصیّ ما بهترین اوصیاست»[3].

و قرینهٔ کلام و اقتضای مقام به حسب ذوق و ادراک دلالت می‌کند که حق تعالی از مردم آن روزگار دو کس را به خلعت کرامت ممتاز کرده، یکی را نبیّ خود[4]، و یکی را وصیّ آن نبی گردانیده است[5].

لیک چون «من لم یذق لم یدر» بود عقل و تخییلات او[6] حیرت فزود[7]

و لفظ «فجعل أحدهما أباك والآخر بعلك» دلیل واضح است بر آنکه بَعلیّت و شوهری فاطمه علیها السلام، علّت و سببِ اختیارْ نبوده است تا قاضی عضد گوید شاید که اختیار[8] برای شوهری فاطمه بوده باشد! بلکه علّت اختیار مرتضی عنایت بی‌علّت[9] حق است ـ تبارک و تعالی ـ که پیش از خلقت آدم، به آن خلعت[10] مشرّف و مکرّم بود. چنان که در احادیث این کتاب مبیّن و مترجم شده و می‌شود.

چو پیش از عالم و آدم علی را اختیار آمد[11] ورا[12] بَعلیّت زهرا بـه عـلّیّت کـجا شـاید[13]

و اختیار مرتضی نه جهت[14] جهاد فقط بوده باشد[15]، بلکه[16] برای آن بُوَد که هم جهاد کند و هم

---

۱. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إنّ الله تعالی اطّلع اطّلاعة إلی أهل الأرض فاختار منها رجلین فجعل أحدهما أباك والآخر زوجك أو بعلك»:
طبرانی، *المعجم الکبیر* ۱۱ / ۷۷؛ عبد الله بن عدی، *الکامل* ۵ / ۳۱۳ و ۳۳۲؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد* ۴ / ۴۱۸؛ خوارزمی، *المناقب*، ۳۵۳؛ ابن عساکر: *تاریخ مدینة دمشق* ۴۲ / ۱۳۶ ـ ۱۳۵؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۷۳ ـ ۳۷۲؛ ذهنی، *میزان الاعتدال* ۲ / ۶۱۳.

۲. الف، س: - دیگر.

۳. محمّد بن سلیمان کوفی، *مناقب الإمام أمیر المؤمنین* ۱ / ۲۵۵ ـ ۲۵۴؛ ابن عقده کوفی، *فضائل أمیر المؤمنین*، ۲۵؛ طبرانی، *المعجم الکبیر* ۴ / ۱۷۱؛ صدوق، *الخصال*، ۴۱۲ ش ۱۶؛ ابن بطریق، *العمدة*، ۲۶۷؛ سیّد بن طاووس، *الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف*، ۱۳۴ ش ۲۱۲؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۱۵۲ و ۳ / ۲۸۳؛ حسن بن یوسف مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف الیقین*، ۲۷۰؛ لازم به ذکر است در منابع هفت یا هشت خصلت برای علی علیه السلام ذکر شده که یکی از آنها «خیر الأوصیاء» بودن می‌باشد.

۴. س: + گردانید.

۵. الف: - است.

۶. ب: «را» به جای «او».

۷. ج: - «لیک... فزود».

۸. ج: - «نبوده است... اختیار».

۹. ج: بی‌غایت.

۱۰. ج: - به آن خلعت.

۱۱. الف: آید.

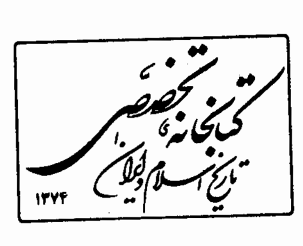
۱۲. ب: در آن.

۱۳. ج: باشد.

۱۴. ب: برای؛ ج: از برای.

۱۵. الف، ج: - باشد.

۱۶. الف، ب: بل.



حامل معارف[1] و علوم رسالت‌پناهی و حاوی اخلاق و کمالات نامتناهی الهی و جامع حقایق و هادی خلایق گردد، و چندین هزار ولیّ صاحب کمال از دامن دولت آن سلطان ارباب حال[2]، مُکمَّل و مکمِّل شوند[3].

۶۹. و بیهقی در کتاب *فضائل صحابه* آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «من أراد أن ينظر إلى آدم في علمه وإلى نوح في تقواه وإلى إبراهيم في حلمه وإلى موسى في هيبته وإلى عيسى في عبادته فلينظر إلى علي بن أبي طالب»[4].

ای ولیّ مؤمن! چون هر نبی به صفتی از اوصاف[5] کمال و بـه نـعتی از نـعوت جـلال و جـمال، مخصوص و سرآمد شد، چنان که بعد از[6] صفت نبوّت، افضل و اکمل صفات آدم علم بود، و احسن و اتقن کمالات نوح تقوا، و اشهر و اظهر نعوت ابراهیم حلم، و اغلب و اغرب فضائل موسی هـیبت، و انفس و اقدس اخلاق عیسی عبادت بود، لا جرم حضرت رسالت، مرتضی[7] را به آن نعوت و صفات و اخلاق و فضائل و کمالات، منصوص و مخصوص گردانید، و چون اکمل اوصاف این پنج اولو العزم را جامع شده باشد یقین که افضل صحابه او بوده باشد.

۷۰. قاضی عضد خبر الطیر را که مثبِت افضلیّت مرتضی است آورده و به نفی مشغول شده [است]. و خبر الطیر چنان بوده که برای پیغمبر ﷺ مرغی بریان[8] به هدیه آوردند. پیغمبر ﷺ دعا کرد که ای بار خدایا[9]! کسی را بفرست که به سوی تو دوست‌ترین خلق تو باشد تا که با مـن از ایـن مـرغ

---

۱. ج: + الهی.
۲. ب: - حال.
۳. س: ارباب حال مکمّل شوند.
۴. دسترسی به *فضائل الصحابه* بیهقی حاصل نشد.
ر.ک: ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۱۴۷ ش ۱۷۹؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۱ / ۱۰۳ ش ۱۱۷؛ خوارزمی، *المناقب*، ۸۳ ش ۷۰؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۴۲ / ۳۱۳ (این ۴ منبع، روایت را با کمی اختلاف در عبارات آورده‌اند)؛ محمّد بن طلحه شافعی، *مطالب السؤول في مناقب آل الرسول*، ۱۲۹؛ ابن حاتم عاملی، *الدرّ النظیم*، ۲۷۰؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۱۱۱.
۵. ج: صفات.
۶. الف: - از.
۷. ج: حضرت مرتضی.
۸. الف، ج، س: بریان کرده.
۹. الف، س: خدای.

بخورد[1]. پس مرتضی ﷺ[2] آمد و با آن حضرت از آن مرغ اکل فرمود. و محبّت و[3] دوستی از حضرت حق، کثرت ثواب و تعظیم باشد؛ پس مرتضی[4] افضل و اکثر ثواباً باشد.

قاضی[5] گفت که این حدیث افادهٔ آن نمی‌کند که علی در همه چیزی دوست‌ترین خلق باشد نزد خدا، جهت صحّت تقسیم و ادخال لفظ کلّ و بعض؛ یعنی شاید استفسار و تفحّص کردن که دوست‌ترین خلق است در کلّ شیء یا بعض اشیاء، علیٰ هذا جایز بُوَد که علی اکثر ثواباً در امری[6] باشد، و در امری دیگر نباشد. پس دلالت نکند بر افضلیّت علی مطلقا[7].

جواب گوییم که بر این تقدیر، ابو بکر افضل صحابه نباشد به قول شما[8]؛ چرا که هیچ آیتی از قرآن مجید[9] در شأن وی نیامده مگر آیهٔ ﴿وَسَيُجَنَّبُهَا الأَتْقَى * الَّذي يُؤْتي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ﴾[10 - 11]؛ پس[12] علمای شما[13] گویند که این آیه در حقّ[14] أبو بکر نازل شده، چه به غیر او بر کسی دیگر[15] صادق نیست. و این آیه عمده و اصل حجج و دلایل ایشان است بر افضلیّت ابو بکر[16]. پس معارض را رسد که گوید این آیه[17] افادهٔ آن نمی‌کند که ابو بکر در همه چیزی اتقی و پرهیزکارترین[18] باشد؛ چه شاید استفسار و تفحّص کردن که پرهیزکارتر است[19] در کلّ شیء[20] یا در بعض اشیاء، و علی هذا افضلیّت وی مطلق نباشد بلکه مقیّد بُوَد. امّا در این باب سدّ باب[21] استفسار و تقسیم اولی است[22]، و آنکه

---

۱. الف: با من این مرغ را بخورد.

۲. ج: حضرت مرتضی.

۳. الف: – محبّت و.

۴. ج: حضرت مرتضی.

۵. ب: – قاضی؛ س: + عضد.

۶. ج: اموری.

۷. ایجی، *المواقف* ۳ / ۶۲۵ـ ۶۲۴ و ۶۳۲.

۸. «به قول شما» از ج.

۹. س: – مجید.

۱۰. لیل (۹۲) آیه‌های ۱۷ و ۱۸.

۱۱. عبارت قاضی عضد چنین است:

«قال أكثر المفسّرين واعتمد عليه العلماء: إنّها نزلت في أبي بكر، فهو أتقى، ومن هو أتقى فهو أكرم عند الله، ومن أكرم عند الله هو الأفضل، فأبو بكر أفضل ممّن عداه من الأمّة» (ایجی، *المواقف* ۳ / ۶۲۳ـ ۶۲۲ و ۶۲۹).

۱۲. ج، س: «که» به جای «پس».

۱۳. الف، س: – شما.

۱۴. ج: در شأن.

۱۵. ج: – بر کسی دیگر.

۱۶. الف: ـ «این آیه در حقّ ابو بکر... معارض را رسد که گوید».

ب: – «ابو بکر افضل صحابه نباشد... بر افضلیّت ابو بکر. پس».

۱۷. ب: گوید آیهٔ ﴿وسیجنّبها... یتزکّی﴾.

۱۸. ب: + مردمان؛ ج: پرهیزکارتر است.

۱۹. ج: – «چه شاید... پرهیزکارتر است».

۲۰. ج: في كلّ شيء.

۲۱. ب: ابواب.

۲۲. ج، س: – «امّا در این باب... اولی است».

می‌گوید: ﴿وما لأحد عنده من نعمةٍ تُجزی﴾[1] یعنی هیچ کس را از بشر نزد[2] ابو بکر هیچ نعمتی نیست که مستوجب جزا باشد! بنابر آنکه پیغمبر را بر مرتضی نعمت تربیت و حقّ پروردن بود، که مستوجب جزا [و] مستحقّ مکافات است؛ و بر ابو بکر نبوَد.

جواب گوییم که در تفسیر شیخ عبد الرحمان بن جوزی[3] آمده که سبب نزول این آیه آن بوده که چون ابو بکر، بلال حبشی را خرید و آزاد کرد، کافران طعنه زدند که ابو بکر این کردار جهت آن کرد که بلال را بر ابو بکر احسانی و نعمتی سابق بود، آن حق‌گزاری کرد نه لله را؛ بنابراین آیه فرود آمد[4].

دیگر گوییم که[5] چه نعمت اکثر و اعظم از نعمت هدایت تواند بود که حضرت رسالت ﷺ قوم ضالّ جاهل را از ظلمت کفر و طغیان به نور معرفت و ایمان آورد؛ و چه تربیت بیشتر از آن باشد[6] که جمعی ناپاک ناشسته روی را به آب حیات نبوّت و رسالت[7] از خباثت[8] بُعد و بیگانگی تطهیر داده، به بساط قرب و یگانگی[9] مشرّف گردانید؛ و اگر حضرت رسول الله را نزدیک صحابه و جمیع اهل اسلام ﴿نعمة تجزی﴾ نبودی ﴿قُلْ لا أسألُكُم عَلیهِ أجْراً إلّا المَوَدَّةَ في القُربیٰ﴾[10] نفرمودی، یعنی بگوی ای پیغمبر[11]! نمی‌خواهم از شما بر نعمت وحی رسانیدن و حقّ هدایت کردن، هیچ اجری و مزدی جز مودّت و محبّت ورزیدن در حقّ اقربای من! و[12] هرگاه که وحی رسانیدن، و گمراهان را هدایت کردن و اهل سعادت گردانیدن ﴿نعمة تجزی﴾ نباشد، پس هیچ چیزی ﴿نعمة تجزی﴾ نخواهد بود.

۷۱. و قاضی عضد[13] این حدیث را که «إنّ أخي ووزيري وخير مَن أتركه بعدي يقضي ديني وينجز وعدي علي بن أبي طالب» ایراد کرد و گفت: این حدیث دلالت می‌کند بر آنکه علی بهترین و

---

۱. لیل (۹۲) آیهٔ ۱۹.
۲. غیر الف: نزدیک.
۳. عبد الرحمان بن علي بن محمّد الجوزي القرشي البغدادي (هـ. ق ۵۹۷ ـ ۵۱۹) (ذهبی، *سیر أعلام النبلاء* ۲۱ / ۳۶۵ ش ۱۹۲).
۴. ابن جوزی، *زاد المسير في علم التفسير* ۸ / ۲۶۵ ذیل آیهٔ ۱۹ سورهٔ لیل.
۵. ج، س: – «در تفسیر شیخ عبد الرحمان... دیگر گوییم که».
۶. ج، س: – باشد.
۷. س: – و رسالت.
۸. ب: خبایث؛ س: جنایت.
۹. ج: + تطهیر.
۱۰. شوری (۴۲) آیهٔ ۲۳.
۱۱. ب: بگو ای محمّد، امّتان خود را که.
۱۲. س: پس هرگاه.
۱۳. ج: – عضد.

فاضل‌ترین کسی است از جهت وام گزاردن و وعده بجای آوردن، نه مِن جميع الوجوه، بل از این جهت بهتر[1] است؛ بنابر آنکه «يقضي ديني»[2] مفعول دوم «أتركه» است یا خود[3]، حال است از آن مفعول[4].

جواب گوییم که «يقضي ديني وينجز وعدي» دو احتمال دارد: یکی آنکه شما گفتید؛ دوم آنکه خبر مبتدای محذوف باشد، یعنی[5] «هو يقضي ديني»؛ و مقصود و مراد[6] حضرت رسالت این احتمال است، به دلیل روایت *وسیلة* [*المتعبّدين*] که «ومَن يقضي ديني وينجز موعدي[7] علي بن أبي طالب»[8].

و به دلیل این دو[9] روایت ابن مردویه: یکی[10] «خير من أترك بعدي علي بن أبي طالب، يقضي ديني وينجز موعدي[11]»[12]؛ و غیر این روایات چنان که در باب پنجم گفته شود[13] که در *مناقب* ابن مردویه، انس بن مالک[14] از سلمان فارسی[15] روایت کند که رسول الله ﷺ فرمود: «إنّ أخي ووزيري وخير مَن

---

۱. الف: بهترین.

۲. س: - يقضي ديني.

۳. الف، ب: - خود.

۴. ایجی، *المواقف* ۳ / ۶۳۳.

۵. ج: - «یکی آنکه... یعنی».

۶. ج: - و مراد.

۷. ج: وعدي.

۸. ابو حفص ملّا، *وسیلة المتعبّدين* ۵ / قسم ۲ / ۱۷۴ (قوله في فضل علي كرّم الله وجهه).

۹. ج، س: - به دلیل این دو.

۱۰. ج، س: «که» به جای «یکی».

۱۱. الف: - وينجز موعدي؛ ج، س: - «يقضي... موعدي». ب: + و دوم «خير من أتركه بعدي علي بن أبي طالب يقضي ديني».

۱۲. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۱۰۲ ش ۱۰۹ (الفصل الثامن: في أنّه أقرب الناس من رسول الله): روایت آن چنین است: «إنّ خليلي ووزيري وخليفتي وخير من أترك بعدي، يقضي ديني، وينجز موعدي، علي بن أبي طالب».
از آنجایی که این روایت و روایت *وسیلة المتعبّدين* و نیز روایتی که به نقل از قاضی عضد آمده، همگی مشابه می‌باشند در اینجا به برخی از منابعی که حدّاقل یکی از این روایات را آورده است، اشاره می‌کنیم.
لازم به ذکر است که در برخی از این منابع، اضافاتی در صدر یا ادامهٔ روایت می‌باشد. همچنین روایات مذکور به اسناد از علی بن ابی طالب ﷺ، سلمان فارسی و یا انس مالک در منابع آمده است:
محمّد بن سلیمان کوفی، *مناقب الإمام أمير المؤمنين* ۱ / ۳۳۶ ش ۲۶۲؛ فرات بن ابراهیم کوفی، *تفسیر فرات الکوفي*، ۶۱۳ ش ۷۶۹ ذیل آیهٔ اوّل سورهٔ نصر؛ عبد الله بن عدی، *الکامل* ۶ / ۳۹۷ ش (۲۶۲ / ۱۸۸۳: مطر بن میمون)؛ مفید، *الأمالي*، ۶۱؛ طوسی، *الأمالي*، ۶۰۲؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۱ / ۹۹ - ۹۸ ش ۱۱۵، و ۴۸۸ ش ۵۱۵؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۴۲ / ۴۷ و ۵۷ - ۵۶؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۱ / ۳۹۶؛ ابن بطریق، *خصائص الوحي المبين*، ۱۲۱ ش ۶۴ (الفصل السادس، ذیل آیهٔ ۲۱۴ سورهٔ شعراء)؛ و نیز *العمدة*، ۷۶ ش ۹۲، و ۸۷ ش ۱۰۴؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۱۵۶ و ۱۵۷؛ احمد بن عبدالله طبری، *ذخائر العقبی*، ۷۱؛ زرندی حنفی، *نظم درر السمطین*، ۹۸؛ هیثمی، *مجمع الزوائد* ۹ / ۱۱۵ - ۱۱۴؛ علی بن یونس عاملی، *الصراط المستقیم* ۲ / ۳۰.

۱۳. باب پنجم، ش ۲۱۱.

۱۴. الف، س: انس مالک؛ ج: مالک.

۱۵. الف، س: - فارسی.

أخلف بعدي علي بن أبي طالب»[1]؛ و به روايتی ديگر: «علي بن أبي طالب خير مَن أخلف[2] بعدي»[3]؛ و علی هذا مرتضی بهترين و فاضل‌ترين باشد امّت[4] مطلقا، نه آنکه از جهتی باشد و از جهتی ديگر نباشد.

۷۲. و در مسند [احمد] از ابو بكر مروی است كه إنّ النبيّ ﷺ بعثه ببراءة إلى أهل مكّة: لا يحجّ بعد العام[5] مشرك، ولا يطوف بالبيت[6] عريان، ولا يدخل الجنّة إلّا نفس مسلمة، ومن كان بينه وبين رسول الله مدّة فأجله إلى مدّته، والله بريء من المشركين ورسولُه.

قال: فسار بها ثلاثاً ثمّ قال لعلي: «الحقه ثمّ رُدّ عليّ أبا بكر فبلّغها أنت» قال: ففعل.

قال[7]: فلمّا قدم على النبيّ أبو بكر بكى فقال: يا رسول الله! حدث فيّ شيء؟ قال: «ما حدث فيك إلّا خير ولكن أُمرت أن لا يبلّغه[8] إلّا أنا أو رجل منّي»[9].

يعنی چون سورهٔ برائت فرود آمد حضرت رسالت ﷺ آن را كتابت فرمود و به دست ابو بكر داد و به طرف مكّه فرستاد، تا در موسم حج سوره را بر كافران خواند. و مضمون آن در پنج كلمه به ايشان رساند: كلمهٔ[10] اوّل آنكه بعد از اين سال هيچ مشرک حج نكند، دوم آنكه[11] هيچ برهنه طواف كعبه

---

۱. ابن مردويه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۱۰۲ ش ۱۰۶ و ۱۰۷.
و نيز ر.ک: صدوق، *الأمالي*، ۴۲۷ ش ۵۶۴؛ خوارزمی، *المناقب*، ۱۱۲ ش ۱۲۱؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۲۶۸؛ ابن جبر، *نهج الإيمان*، ۵۵۸؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۱۵۱ و ۱۵۶؛ حسن بن يوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *كشف اليقين*، ۲۶۷؛ علی بن يونس عاملی، *الصراط المستقيم* ۲ / ۷۰.

۲. س: + من.

۳. ابن مردويه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۱۰۱ ش ۱۰۴: «علي صاحبي، وزيري... خير من أخلف بعدي...».
و نيز ر.ک: اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۱۵۵؛ حسن بن يوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *كشف اليقين*، ۲۹۱؛ علی بن يونس عاملی، *الصراط المستقيم* ۲ / ۲۸.

۴. «امّت» از ب.

۵. ج: - العام.

۶. ج: - بالبيت.

۷. ب: - قال.

۸. ج: يبلّغها.

۹. احمد بن حنبل، *المسند* ۱ / ۳ (مسند أبي بكر الصدّيق ﵁)؛ وخلاصهٔ اين روايت را نک: ۱ / ۷۹ (مسند علي بن أبي طالب رضي الله تعالى عنه) و ۲ / ۲۹۹ (مسند أبي هريرة).
و نيز ر.ک: أبو يعلی موصلی، *مسند أبي يعلى* ۱ / ۱۰۰ ش ۱۰۴؛ محمّد بن عبدالله ابی زمنين، *تفسير ابن زمنين* ۲ / ۱۹۳؛ ثعلبی، *الكشف والبيان* ۵ / ۸؛ حسكانی، *شواهد التنزيل* ۱ / ۳۱۸ ذيل ش ۳۲۷؛ ابن عساكر، *تاريخ مدينة دمشق* ۴۲ / ۳۴۸؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۳۰۶ و ۳۳۰؛ ابن كثير، *البداية والنهاية* ۷ / ۳۹۴؛ هيثمی، *مجمع الزوائد* ۳ / ۲۳۸ـ۲۳۹.

۱۰. ج: - كلمه.

۱۱. ج: + بعد از اين.

نکند، سوم آنکه به جنّت نمی‌گذرد مگر مسلمان، چهارم آنکه رسول الله هر که را مهلت داده باشد تا وقتی معیّن چون آن وقت آید یا اسلام بوَد یا شمشیر، پنجم آنکه خدا و رسول بیزارند از مشرکان. و چون ابو بکر سورهٔ برائت را گرفته روانه شد، بعد سه روز جبرئیل ﷺ فرود آمد[1] که حق تعالی می‌فرماید که این سوره را بر کافران باید که تو خوانی یا کسی که از تو بوَد. پس مرتضی ﷺ را در عقب ابو بکر فرستاد تا او را بازگردانید و خود معنی سوره را به کافران رسانید.

راوی گوید[2] که چون ابو بکر به سوی پیغمبر ﷺ آمد گریست و گفت: یا رسولَ الله! آیا[3] در حقّ من چیزی فرود آمد؟ رسول الله فرمود که در حقّ تو به جز خیر و نیکی فرود نیامد و لیکن فرمان یافته‌ام از حضرت حق که این سوره را باید که نرساند مگر من یا مردی که از من باشد.

۷۳. و در *مناقب* خطیب و *مسند* امام[4] احمد، از عمرو بن میمون مروی است، و چون روایت خطیب از[5] روایت امام احمد[6] مختصرتر[7] بود به آن اکتفا کردیم.

قال: کان ابن عبّاس جالساً إذ أتاه تسعة رهط فقالوا: یا ابن عبّاس! إمّا أن تقوم معنا أو تخلونا؟ فقال: بل أقوم معکم؛ وکان إذ ذاك صحیحاً قبل أن یعمی. فحدّثوه فلا ندري ما قالوا. فجاء ینفض ثوبه ویقول: أُفٍّ وتُفٍّ! وقعوا في رجل له بضع عشر فضیلة لیست لأحد غیره؛ وقعوا في رجل[8] قال له النبيّ ﷺ: «لأبعثنّ رجلاً لا یخزیه الله أبداً، یحبّ اللهَ ورسولَه، ویحبّه اللهُ ورسولُه[9]»؛ فاستشرف لها مستشرف قال: «أین علي؟» قالوا: هو في[10] الرحل یطحن. قال: «وما کان أحدکم یطحن؟» قال: فجاء وهو أرمد لا یکاد أن یبصر[11]. قال: فنفث في عینه ثمّ هزّ الرایة ثلاثاً فأعطاها إیّاه فجاء بصفیّة[12] بنت حُیي[13].

[و سبب این حدیث آن بود که چون پیغمبر در حوالی خیبر نزول فرمود، روز اوّل ابو بکر را با

---

۱. ج: + و گفت.
۲. الف: راویان گویند.
۳. الف: «نبود» به جای «آیا».
۴. الف: − امام؛ ج: مسند حنبل.
۵. الف: − روایت خطیب از.
۶. ج: احمد حنبل.
۷. ج: اخصر.
۸. ج: − وقعوا في رجل.
۹. ج: − ورسوله.
۱۰. الف: − في.
۱۱. ج: لا یکاد یبصر.
۱۲. س: − بصفیّة.
۱۳. خوارزمی، *المناقب*، ۱۲۵ ش ۱۴۰ (الفصل الثاني عشر: في بیان تورّطه المهالك وشراء نفسه ابتغاء مرضاة الله)؛ احمد بن حنبل، *المسند* ۱ / ۳۳۱ ـ ۳۳۰ (مسند عبد الله بن العبّاس بن عبد المطّلب).

لشکر به جنگ خیبر فرستاد، رفت و شکست یافته باز گردید. پس روز دوم عمر را فرستاد، و همچنان شکست یافت و بازگشت؛ و بعد از آن پیغمبر حدیث «لأبعثنّ رجلاً لا یخزیه الله أبداً» فرمود][1].

می‌گوید که ابن عبّاس نشسته بود ـ و به روایت مسند [احمد] پهلوی ابن عبّاس نشسته بودم ـ که نُه نفر آمدند و با ابن عبّاس گفتند: یا آن است که همراه ما باشی یا خود ما را به ما گذاری؛ پس ابن عبّاس با ایشان گفت: بلکه برخیزم و همراه شما باشم. و در آن ایّام چشم ابن عبّاس هنوز پوشیده نشده بود. عمرو بن میمون می‌گوید که ابن عبّاس همراه ایشان رفت و با همدیگر[2] سخن گفتند و ندانستم که چه می‌گفتند. پس ابن عبّاس آمد و دامن فشان می‌گفت «أُفٍّ وَتُفٍّ!» «اُف» چرک گوش است، و «تف» چرک ناخن، و «اُف» کلمه‌ای است[3] که در حین تضجّر گفته شود، و «تف» به استتباع آن گفته آید.

پس ابن عبّاس گفت: «وقعوا في رجل» یعنی در غیبت و بدگویی مردی افتادید[4] که ده فضیلت بیشتر دارد، که آن فضائل به غیر وی هیچ کس را نیست.

و بعد از آن به تعداد آن فضائل شروع کرد و گفت: افتادند در غیبت مردی که فضیلت نخستین وی این است که پیغمبر ﷺ برای وی گفت جهت فتح خیبر که «البتّه فردا مردی را خواهم فرستادن که الله تعالی وی را هرگز خوار و رسوا نکند. خدا و رسول خدا را دوست دارد، و خدا و رسولْ وی را دوست دارند.» پس هر یک از صحابه منتظر بوده، چشم آن داشتند که خود[5]، آن مرد باشند. چون روز شد پیغمبر ﷺ فرمود که علی کجاست؟ گفتند: در منزل نشسته است و توشهٔ همراهان به دست آسیا طحن می‌کند و آرد می‌سازد. و قاعده چنان بودی که چون صحابه به غزا رفتندی، هر چند نفر به یک جا نزول کردندی و یک نفر را جهت خدمت در منزل[6] گذاشتندی، و باقی به فرمان و مهمّات پیغمبر شدندی. پس حضرت رسالت ﷺ از روی انکار فرمود: هیچ کس نبود که آسیاب کشد و طحن کند[7] به جز علی؟!

ابن عبّاس گوید که مرتضی ؈ چشم بسته آمد بنابر آنکه به درد رمد گرفتار بود[8]. حضرت

---

۱. ما بین قلّاب از س.

۲. الف: یکدیگر.

۳. الف: کلمه راست.

۴. ب، س: افتادند.

۵. الف: - خود.

۶. الف: - منزل.

۷. ج: - و طحن کند.

۸. الف: درد رمد داشتند.

رسالت ﷺ آب دهان در چشم مبارک[1] وی انداخت، فی الحال صحّت یافت. بعد از آن رایت را که عَلَم است به دست گرفت و سه نوبت جنبانید و به دست[2] مرتضی داد. پس مرتضی ﷺ[3] پس رفت و فتح خیبر[4] کرد و صفیّه بنت حیی[5] را ـ که زن پیغمبر شد ـ آورد.

۷۴. قال[6]: وبعث أبا بكر بسورة التوبة، فبعث عليّاً خلفه، فأخذها منه وقال: «لا يذهب بها إلّا رجل هو منّي وأنا منه»[7].

و فضیلت دوم ـ ابن عبّاس گوید که پیغمبر[8] ﷺ سورهٔ توبه را به ابو بکر داد و به مکّه فرستاد[9]، و مرتضی[10] را در عقب وی روانه کرد تا سوره را از وی بستد، و پیغمبر ﷺ در حین فرستادنِ مرتضی[11] فرمود: باید که این سوره را نبرد به جز مردی که وی[12] از من باشد و من از وی باشم.

۷۵. قال: وقال ﷺ لبني عمّه: «أيّكم يواليني في الدنيا والآخرة؟» يقولها مرّتين أو ثلاثاً وهم سكوت: وعلي يقول: «أنا»؛ فقال لعلي: «أنت وليّي في الدنيا والآخرة»[13].

فضیلت سوم ـ ابن عبّاس گوید که پیغمبر ﷺ با عم‌زادگان خود فرمود[14]: کدام یک از شما مبایعت و متابعت من می‌کند و با من همراهی می‌نماید در دنیا و آخرت؟ این کلمه را دو نوبت یا سه نوبت می‌فرمود و عم‌زادگان جواب نمی‌دادند؛ و مرتضی[15] در این دو سه نوبت می‌فرمود[16] که من متابعت و نصرت تو می‌کنم. پس پیغمبر با وی گفت که تو دوست و پیرو منی در دنیا و آخرت.

---

۱. «مبارک» از الف.
۲. ج: + حضرت.
۳. «پس مرتضی ﷺ» از الف، ب؛ ج: آن حضرت.
۴. الف: − خیبر.
۵. ب، ج، س: دختر حیّ.
۶. ج: − قال.
۷. خوارزمی، *المناقب*، ۱۲۶، ذیل ش ۱۴۰؛ احمد بن حنبل، *المسند* ۱ / ۳۳۱.
۸. ج: رسول.
۹. الف، س: − با ابو بکر فرستاد؛ ب: − و به مکّه.
۱۰. س: + علی.
۱۱. ج: مرتضی را؛ س: + علی.
۱۲. ج: − وی.
۱۳. خوارزمی، *المناقب*، ۱۲۶، ذیل ش ۱۴۰؛ احمد بن حنبل، *المسند* ۱ / ۳۳۱.
۱۴. س: گفت.
۱۵. ب، س: + علی.
۱۶. ب، ج، س: می‌گفت.

۷۶. قال ابن عبّاس: وكان علي[۱] أوّل من آمن من الناس بعد خديجة[۲].

فضيلت چهارم[۳] ـ ابن عبّاس گويد كه مرتضى علی ﷺ نخستين كسی بود از مردمان كه ايمان آورد بعد از خديجه؛ و به روايت[۴] مسند [احمد]، به اسلام درآمد بعد از خديجه[۵].

۷۷. قال: وضع ثوبه على علي وفاطمة والحسن والحسين وقال: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾[۶-۷].

فضيلت پنجم ـ ابن عبّاس گويد كه پيغمبر ﷺ جامهٔ خود بر مرتضى و فاطمه و حسن و حسين ـ عليهم صلوات الله و سلامه ـ در پوشيد و آيهٔ ﴿إنّما يريد الله﴾ خواند، چنان كه در مقدّمه گذشت[۸].

۷۸. قال: وشرى علي نفسه فلبس ثوب النبيّ ﷺ ثمّ نام مكانه؛ فجاء أبو بكر ـ وهو يظنّه رسول الله ـ فقال له: «إنّ نبيّ الله قد انطلق نحو بئر أُمّ ميمون فأدركه»؛ فانطلق أبو بكر فدخل معه الغار، وبات علي يُرمى بالحجارة كما كان يرمى نبيّ الله[۹] وهو يتضوّر وقد لفّ رأسه بالثوب[۱۰] لا يخرجه حتّى أصبح؛ ثمّ كشف رأسه[۱۱]. فقالوا[۱۲]: إنّك لئيم[۱۳]، كان[۱۴] صاحبك لا يتضوّر ونحن نرميه وأنت تتضوّر[۱۵] وقد استنكرنا ذلك[۱۶].

---

۱. س: - علي.

۲. خوارزمی، *المناقب*، ۱۲۶ ذيل ش ۱۴۰؛ احمد بن حنبل، *المسند* ۱ / ۳۳۱.

۳. در نسخهٔ د از «تعريف چهارم: در آنچه وارد شده از عدد ائمّهٔ اثنا عشر» تا اين قسمت مفقود میباشد.

۴. س: + ديگر.

۵. الف: - «و به روايت... خديجه».

۶. احزاب (۳۳) آيهٔ ۳۳.

۷. خوارزمی، *المناقب*، ۱۲۶ ذيل ش ۱۴۰؛ احمد بن حنبل، *المسند* ۱ / ۳۳۱.

۸. نک: ش ۱۸.

۹. ب، س: رسول الله؛ (در حاشيه ب نوشته است: اصل: نبيّ الله).

۱۰. الف: - بالثوب.

۱۱. ج: - «بالثوب... كشف رأسه».

۱۲. ب: فقال.

۱۳. الف: للئيم.

۱۴. ج: كما كان.

۱۵. «تضوّر» به ضاد منقوط: [يعنی] پيچيدن از درد؛ يا از گرسنگی و تشنگی فغان كردن (حاشيه ب).

۱۶. خوارزمی، *المناقب*، ۱۲۶ ذيل ش ۱۴۰؛ احمد بن حنبل، *المسند* ۱ / ۳۳۱.

فضیلت ششم ـ ابن عبّاس گوید که مرتضی، جان خود به حضرت حق فروخت و خود را ایثار راه[1] رسول الله ﷺ کرد، بنا بر آنکه[2] جامهٔ پیغمبر پوشید در شب هجرت و به جای وی خسبید[3]، پس ابو بکر آمد و می‌پنداشت که آن خفته پیغمبر است، مرتضی ؑ با وی به سخن آمد و گفت که پیغمبر ﷺ به طرف چاه امّ میمون رفتند. پس ابو بکر به خدمت پیغمبر[4] ﷺ ملحق شد و هر دو به غار رفتند[5].

ابن عبّاس گوید: در آن شب کفّار قریش بر مرتضی ؑ سنگ می‌انداختند، چنان که هر شب با پیغمبر می‌کردند و مرتضی بر خود می‌پیچید و حال آنکه سر خود را از تواتر سنگها به جامه پیچیده بود تا صبح شد. بعد از آن جامه از سر و روی خود برداشت؛ کفّار گفتند که لئیم و بی‌طاقت بوده چرا که یار تو بر خود نمی‌پیچید در حالتی که ما وی را به سنگ می‌گرفتیم[6]، و تو بر خود می‌پیچیدی، و ما در این کار متردّد بودیم که این کس شاید که محمّد نباشد.

۷۹. قال ابن عبّاس: وخرج رسول الله في غزوة تبوك؛ قال: فقال له علي: «أخرج معك؟» فقال له نبيّ الله: «لا» فبكى علي فقال له: «أما ترضى أن تكون منّي بمنزلة هارون من موسى إلّا أنّه ليس بعدي نبيّ؟ لا ينبغي أن أذهب إلّا و[7]أنت خليفتي»[8].

فضیلت هفتم ـ ابن عبّاس گوید که پیغمبر ﷺ در غزای تبوک از مدینه بیرون فرمود؛ مرتضی ؑ با وی گفت که همراه تو می‌آیم؟ آن حضرت فرمود که نه! پس مرتضی ؑ بگریست؛ پیغمبر ﷺ فرمود که[9] آیا راضی نمی‌شوی[10] به آنکه تو از من آن منزلت داشته باشی که هارون از موسی داشت؟ نشاید که من به جایی روم الّا که تو قائم مقام و خلیفه من باشی. یعنی در حیات و ممات.

---

۱. د: – راه.
۲. ج: چنان که.
۳. س، د: خفتید.
۴. د: – پیغمبر.
۵. د، س: گذشتند.
۶. ب: می‌زدیم؛ س: می‌گرفتیم.
۷. د: – و.
۸. خوارزمی، *المناقب*، ۱۲۷ ـ ۱۲۶ ذیل ش ۱۴۰؛ احمد بن حنبل، *المسند* ۱ / ۳۳۱.
۹. ب: – «نه، پس مرتضی... فرمود که».
۱۰. ب: نیستی.

۸۰. وقال له «أنت وليّ كلّ مؤمن بعدي[1] ومؤمنة»[2].

فضیلت هشتم ـ ابن عبّاس گوید که رسول الله ﷺ با مرتضی ؑ فرمود که بعد از من ولی و[3] خداوند جمیع مؤمنین و مؤمناتی[4].

۸۱. قال ابن عبّاس: وسدّ رسول الله أبواب المسجد غیر باب[5] علي؛ قال: فیدخل المسجد جنباً، وهو طریقه، لیس له[6] طریق غیره[7].

فضیلت نهم ـ ابن عبّاس گوید که رسول الله ﷺ ابواب صحابه را که در مسجد بود[8] برآورد، مگر باب علی را. ابن عبّاس گوید: مرتضی ؑ با اهل خانهٔ[9] خود می‌خفت و به مسجد می‌گذشت، و حال آنکه به آب احتیاج می‌داشت، و راهی دیگر به جز درون مسجد نداشت.

۸۲. قال: وقال[10]: «من کنت مولاه فإنّ مولاه علي[11]»[12].

فضیلت دهم ـ ابن عبّاس گوید که پیغمبر ﷺ در حقّ مرتضی ؑ فرمود هر کس را که من[13] خداوند باشم[14] پس[15] به تحقیق، خداوند او علی است.

---

۱. ج: - بعدي.
۲. خوارزمی، *المناقب*، ۱۲۷ ذیل ش ۱۴۰؛ احمد بن حنبل، *المسند* ۱ / ۳۳۱.
۳. ب: - ولی و.
۴. ج: مؤمنات تویی.
۵. س: - باب.
۶. ب: - له.
۷. خوارزمی، *المناقب*، ۱۲۷ ذیل ش ۱۴۰؛ احمد بن حنبل، *المسند* ۱ / ۳۳۱.
۸. ب: + همه را.
۹. ج: - خانه؛ س: بیت.
۱۰. ج: - وقال.
۱۱. ب: فإنّ علیّاً مولاه؛ د: فعليٌّ مولاه.
۱۲. خوارزمی، *المناقب*، ۱۲۷ ذیل ش ۱۴۰ (الفصل الثاني عشر: في بیان تورّطه المهالك وشراء نفسه ابتغاء مرضاة الله)؛ احمد بن حنبل، *المسند* ۱ / ۳۳۱ (مسند عبد الله بن العبّاس بن عبد المطّلب).
برای احادیث ۸۲ ـ ۷۳، علاوه بر *المسند* و *المناقب* ر. ک:
نسائی، *خصائص أمیر المؤمنین*، ۶۴ ـ ۶۲؛ و نیز *السنن الکبری* ۵ / ۱۱۳ ـ ۱۱۲ ش ۸۴۰۹؛ فرات بن ابراهیم کوفی، *تفسیر فرات الکوفي*، ۴۲۱ ـ ۴۲۰ ش ۵۵۸ ذیل آیهٔ ۱۸ سورهٔ فتح؛ طبرانی، *المعجم الأوسط* ۳ / ۱۶۶ ـ ۱۶۵ (شش مورد از ده فضیلت را ذکر کرده است)؛ و نیز *المعجم الکبیر* ۱۲ / ۷۸ ـ ۷۷؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۴۲ / ۹۹ ـ ۹۷، و نیز ۱۰۲ ـ ۱۰۱؛ ابن بطریق، *العمدة*، ۸۶ ـ ۸۵ ش ۱۰۲؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۸۱ ـ ۸۰، و نیز ۲۹۸ ـ ۲۹۷؛ ابن کثیر، *البدایة والنهایة* ۷ / ۳۷۴؛ هیثمی، *مجمع الزوائد* ۹ / ۱۲۰ ـ ۱۱۹.
۱۳. ب: + مولا و.
۱۴. ج: خداوندم.
۱۵. د: - پس.

۸۳. ای ولیّ مؤمن! عجب این است که با وجود این احادیث که السنهٔ ناطقه و نصوص قاطعه‌اند بر افضلیّت ابو تراب ﷺ بخاری در باب فضائل ابو بکر آورده است که عمرو عاص گفت: چون از جیش ذات السلاسل[1] بازگشتیم از پیغمبر ﷺ پرسیدم که کدام یک از مردمان[2] دوست‌تر است به سوی تو؟ آن حضرت[3] فرمود که عایشه؛ گفتم: از مردان؟ فرمود که پدر او؛ گفتم بعد از او؟ فرمود: عمر[4].

۸۴. و هم در این باب روایت کند که عبد الله عمر گفت: ما در زمان رسول الله ﷺ هیچ کس را برابر ابو بکر نمی‌دانستیم[5] و ابو بکر را افضل صحابه می‌دانستیم، بعد از آن عمر را، و بعد از آن عثمان را، و بعد از آن می‌گذاشتیم اصحاب محمّد را و یکی را بر دیگری تفضیل نمی‌کردیم[6 - 7].

وإنّ الجرح ینفر بعد حینٍ إذا کان البناء علی فساد[8 - 9]

۸۵. ای ولیّ مؤمن! این روایات و راویان را ببین[10] و احادیث کتاب ما را بنگر، و حکم فرمای میان این و آن؛ و هر چه حدیث «والله ما طلعت الشمس ولا غربت بعد النبیّین والمرسلین علی رجل أفضل من أبي بکر»[11]، دلالت نمی‌کند بر آنکه ابو بکر از ابو تراب افضل است، بنا بر آنکه بعد النبیّین والمرسلین گفته‌اند[12]؛ و مرتضی به نصّ آیهٔ ﴿وأَنْفُسَنا وأَنْفُسَکُم﴾[13] نفس حضرت مصطفی است؛ پس

۱. از جنگ‌های سال هشتم هجری است که در برابر قبایل بلی و بنی عذره، و در اراضی شام اتّفاق افتاد. ماجرا اینگونه بود که پیامبر ﷺ عمرو بن عاص را ـ که مادر پدرش از قبیلهٔ بلی بود ـ به سوی این قبایل برای دعوت به اسلام فرستاد. وقتی سپاه اسلام به منطقه‌ای رسید که در آنجا آبی به نام «سلاسل» یا «سلسل» بود، عمرو بیمناک شد و فردی را نزد رسول خدا ﷺ فرستاد و کمک طلبید. آن حضرت نیز ابو عبیده جرّاح را به همراه گروهی از مهاجرین نخستین از جمله ابو بکر و عمر به کمک او فرستاد (ابن هشام، *السیرة النبویّه* ۲ / ۶۲۳ (غزوة عمرو بن العاص ذات السلاسل)؛ طبری، *تاریخ الطبري* ۳ / ۳۲ (غزوة ذات السلاسل)).

۲. ج: زنان.

۳. ج: - آن حضرت.

۴. بخاری، *الصحیح* ۴ / ۱۹۲ و ۵ / ۱۱۳.

۵. ب، ج: هیچ کس را بر ابو بکر مقدّم نمی‌داشتیم.

۶. ب: نمی‌نهادیم؛ د: نمی‌دادیم.

۷. بخاری، *الصحیح* ۴ / ۲۰۳.

۸. ج: - «وإنّ الجرح... فساد».

۹. اربلی، *کشف الغمّة* ۲ / ۴۶ (ذکر مناقب شتّی وأحادیث متفرّقة).

۱۰. ج: - را ببین.

۱۱. ثعلبی، *الکشف والبیان* ۹ / ۷۱، ذیل آیهٔ اوّل سوره حجرات؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد* ۱۲ / ۴۳۳ ش ۶۹۰۱؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۳۰ / ۲۰۸ ـ ۲۱۱؛ ایجی، *المواقف* ۳ / ۶۲۳ و ۶۳۰.

۱۲. س: گفته است.

۱۳. آل عمران (۳)، آیهٔ ۶۱.

به حسب معنی ممیّز و مستثنی است و تحت[1] افضلیّت ابو بکر داخل نیست به دلیل حدیث[2] «کنتِ أنا وعلي نوراً»[3]، که در این باب گفته شد[4]؛ و به دلیل حدیثی که اهل تعصّب[5] روایت کنند و نزد ایشان بسی معتبر است که عایشه در حضور فاطمهٔ زهرا ﷺ از حضرت رسالت پرسید که دوست‌ترین مردمان به سوی تو کیست؟ آن حضرت فرمود که: ابو بکر؛ عایشه گفت: بعد از آن کیست؟ فرمود که: عمر؛ پس فاطمه ﷺ از سر غیرت گفت: «یا رسول الله! لم تقل في علي شیئاً؟» هیچ سخنی در حقّ علی نفرمودی؟! رسول الله ﷺ گفت: «علي نفسي، وهل رأیت أحداً یقول في نفسه شیئاً؟» یعنی عایشه از جهت غیری پرسید[6] نه از جان و نفس من، از آن جهت علی را یاد نکردم[7].

۸۶. دیگر در *نزل السائرین* و غیره حدیثی روایت می‌کنند که رسول الله فرمود: «ما من نبيّ إلّا وله نظیر في أُمّتي: أبو بکر نظیر إبراهیم، وعمر نظیر موسی، وعثمان نظیر هارون، وعلي نظیري»[8] وفي روایة: «ومن أراد أن ینظر إلی عیسی ابن مریم فلینظر إلی أبي ذرّ»[9]؛ یعنی هیچ نبی [ای] نیست که او را مانند و نظیری در امّت من نباشد[10]: ابو بکر نظیر ابراهیم است، و عمر نظیر موسی، و عثمان نظیر هارون، و علی ﷺ نظیر من است. و در بعض روایات آمده است[11]: و هر که خواهد نظر کند به سوی عیسی بن مریم[12]، پس باید که به سوی ابو ذر[13] نظر کند.

ای ولیّ مؤمن! اگر انصاف باشد از این یک حدیث، افضلیّت برادر پیغمبر که[14] ممسوس[15] فی ذات الله است محقّق می‌شود؛ زیرا که چون رسول الله افضل و اکمل جمیع[16] انبیا و رسل است ـ صلوات الله

---

۱. د: در بحث.
۲. د: + که فرمود.
۳. ب: + بین یدي الله؛ ج، د: أنا وعلي من نور واحد.
۴. نک: ش ۵۳ و ۵۴.
۵. الف: منقبت، ب: سنّت.
۶. منظور «از جهت دیگری» است.
۷. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۱۰۸ ش ۱۲۰؛ خوارزمی، *المناقب*، ۱۴۸ ش ۱۷۳؛ علی بن یونس عاملی، *الصراط المستقیم* ۱ / ۲۵۰.
۸. به *نزل السائرین* چاپی و مخطوط دسترسی حاصل نشد؛ ر. ک: خوارزمی، *المناقب*، ۱۴۱ ش ۱۶۱؛ ذهبی، *میزان الاعتدال* ۱ / ۱۱۹ ش ۴۶۸؛ ابن حجر، *لسان المیزان* ۱ / ۲۲۱ ش ۶۸۹.
۹. به *نزل السائرین* چاپی و مخطوط دسترسی حاصل نشد؛ ر. ک: ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۶۶ / ۱۹۰.
۱۰. الف، ب، د: نیست؛ ج: نظیری نیست در امّت من.
۱۱. د: − «و در بعض... است».
۱۲. س: − ابن مریم.
۱۳. س: باید که ابو ذر را نظر کند.
۱۴. ج: + علی.
۱۵. د: محسوس.
۱۶. د: − جمیع.

ـه علیهم ـ، پس علی ولی الله که نظیر محمّد رسول الله است باید که افضل و اکمل جمیع صحابه باشد. و این سخنان که در کتاب ما گفته می‌شود[1]، به نسبت عارفان محرّک و مشوّق[2] است، و به نسبت[3] طالبان منبّه و موقظ[4]؛ امّا متعصّبان، نه در کثرت روایت[5] ملحوظ و نه از قلّت عبارت محظوظ‌اند. اگر فی المثل حضرت مصطفی[6] ﷺ به عالم بشریّت آید و خواهد که متعصّبی را به اقرار و انصاف راه نماید، بی‌ارادت و مشیّت حق تعالی میسّر نشود؛ و این فقیر حقیر[7] خود در چه حساب بوَد ﴿والله یهدي من یشاء إلی صراط مستقیم﴾[8].

---

۱. ب، س: گفته می‌آید.
۲. ج: – و مشوّق.
۳. الف: – به نسبت.
۴. د: – «و این سخنان... موقظ».
۵. د: – روایت.
۶. د: حضرت رسالت.
۷. الف، ج: – حقیر.
۸. نور (۲۴) آیهٔ ۴۶.

[باب دوم:

در ثبوت افضلیّت مرتضی علیه‌السلام

از جهت فضل و شرف محلّ ولادت، و

استحقاق مرتبهٔ امامت و خلافت، به نصّ حدیث و آیه]

باب دوم: در ثبوت افضلیّت مرتضی

از جهت فضل و شرف محلّ ولادت، واستحقاق مرتبهٔ امامت و خلافت، به‌نصّ حدیث وآیه

۸۷. ای ولیّ مؤمن! بدان که حضرت مرتضی ﷺ درون خانهٔ کعبه[۱] به وجـود آمـد، روز جـمعه سیزدهم شهر الله الأصب رجب[۲]، بعد عام الفیل به سی سال، و گویند بعد عام الفیل به بیست و هشت[۳] سال، و نزد شیعه روایت اوّلی اصح است؛ و درون خانهٔ کعبه به غیر ابو تراب هیچ مولودی مـوجود نشده بود.

و عام الفیل از آن جهت[۴] تاریخ شد[۵] که ابرههٔ صبّاح[۶] ـ پادشاه حبشه ـ در آن سال لشکر و فیلی چند به قصد خرابی کعبه فرستاده بود[۷]، به سبب آتشی که از طرف بادیهٔ عرب در بیعه ـ که معبد نصارا است ـ افتاده بود[۸]. و قصّهٔ هلاک[۹] اصحاب فیل به طیر ابابیل در تفسیر سورهٔ ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ﴾[۱۰] مذکور و مسطور است. و چون متعارف است که هر واقعه و حادثه[ای] که غریب و عجیب نماید آن را مبدأ تاریخی کنند، لا جرم عرب آن سال[۱۱] را مبدأ تاریخ کردند؛ و حضرت مصطفی ﷺ در آن سال بـه وجود آمد، و چون به عالم بقا نقل فرمود مرتضی ﷺ سی و سه[۱۲] ساله بود، و بعدِ رسول الله سی سال امام عالم و غوث اعظم و قطب دایرهٔ بنی آدم و عالم پناه[۱۳] و خلیفة الله و قائم مقام رسول الله او بود. و آنکه حضرت رسالت ﷺ فرمود که: «الخلافة بعدي ثلاثون سنة، ثمّ تصير[۱۴] مُلكاً عضوضاً»[۱۵]، بدین

---

۱. س: + الله.

۲. د: + المرجّب.

۳. ب: بیست و شش.

۴. ب: - جهت.

۵. الف: و عام الفیل جهت آن تاریخ این است که.

۶. ج: - صبّاح.

۷. ب: فرستاد.

۸. غیر ب: - بود.

۹. ب، ج، س: - هلاک.

۱۰. آیهٔ اوّل سورهٔ فیل.

۱۱. س: - سال.

۱۲. الف: سی ساله.

۱۳. ج: - پناه.

۱۴. غیر الف: یصیر.

۱۵. ابن حبّان، *الثقات* ۲ / ۳۰۴؛ و *صحیح ابن حبّان* ۱۵ / ۳۹۲؛ ابن عبد البرّ، *التمهید* ۸ / ۶۷؛ بغوی، *معالم التنزیل* ۳ / ۳۵۵ ذیل آیهٔ ۵۵ سورهٔ نور؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۴۲ / ۵۷۵؛ سبط ابن جوزی، *تذکرة الخواصّ* ۲ / ۲۷؛ قرطبی، *الجامع لأحکام القرآن* ۱۲ / ۲۹۷ ذیل آیهٔ ۵۵ سورهٔ نور؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۲ / ۱۵۳ و ۲۰۷؛ ذهبی، *تاریخ الإسلام* ۳ / ۴۷۸؛ ابن کثیر، *تفسیر القرآن العظیم* ۳ / ۳۱۲ ذیل آیهٔ ۵۵ سورهٔ نور؛ و *السیرة النبویّة* ۲ / ۳۱۰.
لازم به ذکر است که در بیشتر منابع مذکور لفظ «عضوضاً» نیامده است. در بسیاری از منابع نیز این توضیح دربارهٔ
⇦

معنی اشارت نمود؛ یعنی خلافت و امامت بعد وفات من سی سال باشد، بعد از آن به تغلّب و اتّفاق[1] بوَد نه به اهلیّت و استحقاق! چرا که عضوض، مبالغه است در آنکه آن مُلکْ بسیار گزنده و به دندان گیرنده است. اگر چه بعضی صحابه[2] به رسم حکومت و اسم خلافت صوری، مشهور و معروف بودند، امّا فی الحقیقه ابو الحسن بود که به کمال خلافت صوری و معنوی بر زبان رسول الله مبعوث و[3] منعوت و موصوف بود. و لهذا در جمیع مشکلات به فرمان وی راه می‌رفتند. و به کرّات و مرّات گاهی «یا مفرّج الکرب»[4] و گاهی «لولا علي لهلك عمر»[5] می‌گفتند.

۸۸. و از جملهٔ این سی سال، بیست و چهار سال و چند ماه ممنوع بود از تصرّف در احکامی که مشکل نمی‌نمود[6]، و به وصیّت حضرت نبوّت به صبر و مدارا زندگانی فرمود؛ و پنج سال و چند ماه به جهاد ناکثین که بیعت‌شکنان، و قاسطین که ظالمان و منافقین[7]، و مارقین که از دین بیرون شدگانند

⇦روایت آمده است: «فإنّ أبا بكر كانت خلافته سنتين وأربعة أشهر إلّا عشر ليال، وكانت خلافة عمر عشر سنين وستّة أشهر وأربعة أيّام، وخلافة عثمان اثنتا عشرة سنة إلّا اثنا عشر يوماً، وكانت خلافة علي بن أبي طالب خمس سنين إلّا شهرين، وتكميل الثلاثين بخلافة الحسن بن علي نحواً من ستّة أشهر...».

۱. د، س: نفاق.
۲. الف: – صحابه.
۳. الف: – مبعوث و.
۴. ر.ک: محمّد بن جریر طبری، *نوادر المعجزات*، ۲۸: که خطاب به امام علی علیه السلام یا فارج الهم گفته شده است؛ شاذان بن جبرئیل قمی، *الفضائل*، ۱۳۳: ابو بکر به علی علیه السلام گفته است: أنت يا علي كاشف الكربات، أنت يا علي فارج الهم؛ ابن حاتم عاملی، *الدرّ النظیم*، ۲۵۵: ابو بکر و مسلمانان، علی علیه السلام را با «یا مفرّج الکرب» خطاب قرار می‌دادند؛ مجلسی، *بحار الأنوار* ۱۰ / ۲۷: ابو بکر به علی علیه السلام می‌گفت: یا کاشف الکربات، یا علی! أنت فارج الهم؛ امینی، *الغدیر* ۷ / ۱۷۹؛ مرعشی، *شرح إحقاق الحق* ۷ / ۷۴؛ محمودی، *نهج السعادة* ۱ / ۸۱؛ در این سه منبع چنین آمده: ابو بکر و مسلمانان علی علیه السلام را چنین خطاب می‌کردند: یا مفرّج الکرب.
۵. عیّاشی، *تفسیر العیّاشی* ۱ / ۷۵ ذیل ش ۱۵۵؛ کلینی، *الکافي* ۷ / ۴۲۴ ذیل ش ۶؛ محمّد بن جریر طبری، *دلائل الإمامة*، ۲۲ و ۲۳۶؛ و نیز المسترشد، ۵۴۸ ش ۲۲۶، و ۵۸۳ ش ۲۵۳، ۶۵۴ ش ۳۲۵؛ شریف رضی، *خصائص الأئمّة*، ۸۵؛ ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۸۸ ش ۸۳؛ مفید، *الاختصاص*، ۱۱۱ و ۱۴۹؛ ابن عبد البرّ، *الاستیعاب* ۳ / ۱۱۰۳؛ سمعانی، *تفسیر السمعاني* ۵ / ۱۵۴ ذیل آیهٔ ۱۵ سورهٔ احقاف؛ خوارزمی، *المناقب*، ۸۱ ش ۶۵؛ فخر رازی، *التفسیر الکبیر* ۲۱ / ۲۲ ذیل آیهٔ ۷ سورهٔ إسراء؛ محمّد بن طلحة الشافعي، *مطالب السؤول في مناقب آل الرسول*، ۷۷؛ ابن ابی الحدید، شرح *نهج البلاغة* ۱ / ۱۸ و ۱۴۱، و نیز ۱۲ / ۱۷۹ و ۲۰۵؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۱۱۰؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف الیقین*، ۶۲ و ۶۳؛ زرندی، *نظم درر السمطین*، ۱۳۰ و ۱۳۲؛ صفدی، *الوافي بالوفیات* ۲۱ / ۱۷۹؛ تفتازانی، شرح *المقاصد في علم الکلام* ۲ / ۲۹۴؛ ابن دمشقی، *جواهر المطالب في مناقب الإمام علي* ۱ / ۱۹۵ و ۲۹۶.
۶. ج: – «از تصرّف... نمی‌نمود».
۷. «و منافقین» از الف.

ممتحن بود. چنان که حضرت رسول الله سیزده سال ممنوع بود از تصرّف در احکام نبوّت و اوامر و نواهی رسالت؛ گاهی در شعب که درّهٔ کوه است شش سال[1] به حصار، و گاهی به سنگ کودکان و ننگ کافران گرفتار؛ نه وی را استطاعت جهاد کافران بود[2]، و نه قوّت دفع مضرّت از مؤمنان؛ بنابر آنکه وعدهٔ ظهور اسلام و قوّت دین[3] مصطفی ﷺ نرسیده بود. تا کار به جایی رسید که از استیلای کفّار و اذیّت اشرار، بعضی صحابه و[4] جعفر طیّار به حبشه رفتند[5]، و بعضی صحابه و حضرت رسالت ﷺ به مدینه هجرت کردند؛ و ده سال که از عمر باقی بود به جهادِ کافران و گستاخی‌های منافقان ممتحن می‌بودند. ارادت[6] و سنّت الهی تا بود در هر[7] عصری چنین بود ﴿سُنَّةَ اللهِ الَّتي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللهِ تَبْديلاً﴾[8].

[اختلاف در جانشینی رسول خدا ﷺ و دلائل برتری علی ﷺ]

۸۹. ای ولیّ مؤمن! بدان که این امّت بعد وفات حضرت رسالت ﷺ در امامت[9] و سرچشمهٔ ولایت اختلاف کردند. هر چه شیعهٔ وی که جمیع بنو هاشم‌اند و سلمان فارسی و عمّار بن یاسر و ابو ذر غفاری و مقداد بن اسود کندی[10] و خزیمه بن ثابت که ذو الشهادتین است[11]، و ابو ایّوب انصاری و جابر بن عبد الله انصاری[12] و حذیفة بن الیمانی[13] که «أعلمکم بالمنافقین» در شأن او است[14]، و ابو سعید خدری و امثال ایشان از اصحاب صفّه، گفتند که خلیفه و امام بعد رسول الله، علی مرتضی ـ علیه الصلاة والسلام ـ است؛ به جهت آنکه مجمع[15] صفات الهی و مجموعهٔ کمالات نامتناهی بعد رسول الله او بوَد، به نصّ آیات و احادیث نامعدود و صفات و کمالات غیر محدود، از آن جمله:

---

۱. الف: - شش سال.
۲. الف: - بود؛ ج: - «نه وی را ... بود».
۳. الف: - دین.
۴. ج: + حضرت.
۵. ب: - رفتند.
۶. ج: اراده.
۷. الف: به هر؛ ب: در همه.
۸. فتح (۴۸) آیهٔ ۲۳.
۹. ج: - امامت و.
۱۰. ج: - کندی.
۱۱. الف: خزیمة بن ثابت ذو الشهادتین.
۱۲. ب: - جابر بن عبد الله انصاری.
۱۳. ج، س: - حذیفة بن الیمانی.
۱۴. ج، د، س: - «که أعلمکم... او است».
۱۵. الف: مجموع؛ ج: مجتمع.

۹۰. حجّت اوّل[۱] ـ به نصّ آیهٔ ﴿وَأُولُوا الأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللهِ﴾[۲]، می‌فرماید که اولو الارحام که خویشان نزدیک‌اند[۳]، احق و اولی‌اند به یکدیگر؛ و این معنی در باب دهم می‌آید[۴]. و ابو تراب است که از اولو الارحام است[۵] نه ابو بکر! پس به خلافت و جانشینی حضرت[۶] ابو القاسم باید که او[۷] احق و اولی باشد؛ چه این احقّیّت[۸] و اولویّت که اولو الارحام را به حکم کلام الله با یکدیگر هست، از جمیع وجوه است نه از وجهی مقیّد! بنا بر آنکه حکم اولویّت این آیه، مطلق است.

۹۱. حجّت دوم[۹] ـ به نصّ آیهٔ ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا [الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ]﴾[۱۰]، یعنی متصرّف در شما نیست مگر حضرت خداوند[۱۱] و رسول خدا[۱۲] و آن مؤمنان که در حین رکوع در نماز صدقه[۱۳] به سائل دادند؛ چنان که در باب دهم تقریر یابد[۱۴]. پس هر چه خدا و رسول را از ولایت ثابت شود، امیر المؤمنین را نیز[۱۵] ثابت باشد. چرا که معنی آیه به دلیل کلمهٔ حصر چنین است که متصرّف در شما نیست الّا حضرت الله تعالی و رسول الله و علی ولی الله نه غیر ایشان؛ و علی هذا، صفت تصرّف، در خدا و مصطفی و مرتضی[۱۶] منحصر شده باشد، چه کلمهٔ «إنّما» از آلات و ادوات حصر است.

[معنای لفظ ولی]

و چون این حروف معلوم شد گوییم که لفظ «ولی» در لغت عرب به سه معنی بیش نیامده است: به معنی متصرّف، که احق و اولی بالتصرّف عبارت از آن است، همچون ولیّ کودک و ولیّ زن؛ و به معنی محب؛ و[۱۷] ناصر؛ و در این آیه نشاید که «ولی» به معنی محب و ناصر باشد[۱۸]؛ به جهت انتفای صدق

---

۱. «حجّت اوّل» از ج.
۲. انفال (۸) آیهٔ ۷۵ و احزاب (۳۳) آیهٔ ۶.
۳. س: نزدیک وی‌اند.
۴. نک: باب دهم، ش ۳۵۳.
۵. الف: ابو تراب است اولو الارحام.
۶. ب: – حضرت.
۷. الف: – او.
۸. ب، ج، د: احق.
۹. «حجّت دوم» از ج.
۱۰. مائده (۵) آیهٔ ۵۵.
۱۱. ج: حضرت جلّ وعلا.
۱۲. د: مگر حضرت رسالت.
۱۳. س: + انگشتری.
۱۴. نک: باب دهم، ش ۲۷۲.
۱۵. «نیز» از ب.
۱۶. الف: – و مرتضی.
۱۷. الف: + به معنی.
۱۸. ج: «و به آن معنی نتواند بود» به جای «و در این آیه... ناصر باشد».

این قصر، و عدم صحّت این حصر؛ برای آنکه معنی آیه چنین می‌شود که محب و ناصر شما نیست الّا خدا و مصطفی و مرتضی نه غیر ایشان. پس محبّت و نصرت مؤمنان، در این سه وجوه[1] منحصر شده باشد؛ و حال آنکه محبّت و نصرت در ایشان منحصر نیست، بلکه عام است در حقّ جمیع مؤمنان به نصّ قول خدای تعالی[2]: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾[3]؛ یعنی جمیع مؤمنان، محب و ناصر یکدیگرند[4]. و چون «ولی» در این آیه به معنی متصرّف و اولی بالتصرّف[5] باشد، آن کس که در مؤمنان متصرّف بوَد، باید که امام و قائم مقام سیّد الأنام و قطب دایرهٔ اسلام، او باشد نه غیر او.

۹۲. و قاضی عضد در *مواقف* گفت که «ولی» در این[6] آیه[7] به معنی ناصر است، و اگر نه چنین باشد، نظام آیه دلالت کند بر آنکه مرتضی علی، امام و اولی بالتصرّف باشد در حال حیات رسول الله، و این معنی باطل است[8].

جواب گوییم که: حضرت رسالت ﷺ مرتضی را[9] در حال حیات خود «إمام المتّقین»[10] و «إمام الغرّ المحجّلین»[11] و «إمام الأولیاء»[12] و «إمام من أطاع الله»[13] و «أولی الناس بالناس»[14] خوانده است؛ چنان که در باب چهارم و پنجم و هفتم مذکور گردد[15]. و «أولی بالتصرّف» گفته[16] چنان که در حدیث «ألست أولی بالمؤمنین» و غیر [آن] محقّق شود[17].

۹۳. و قاضی عضد در این آیه شبههٔ[18] دیگر آورده و گفته[19] [است] که «ولی»[20] اینجا به معنی

---

۱. ب، س: وجود؛ ج: - وجوه؛ د: وجه.
۲. ج: - خدای تعالی.
۳. توبه (۹) آیهٔ ۷۱؛ د: - «به نصّ قول خدا... أولیاء بعض».
۴. ج: - «یعنی جمیع... یکدیگرند».
۵. ج: - بالتصرّف.
۶. الف: - این.
۷. منظور آیهٔ ۵۵ سورهٔ مائده است: ﴿إنّما ولیّکم الله ورسوله والّذین آمنوا﴾.
۸. ایجی، *المواقف* ۳ / ۶۰۱.
۹. س: او را.
۱۰. نک: باب پنجم، ش ۱۹۱.
۱۱. نک: باب هفتم، ش ۲۳۱.
۱۲. نک: باب چهارم، ش ۱۸۳.
۱۳. نک: باب هفتم، ش ۲۳۸.
۱۴. نک: باب هفتم، ش ۲۳۴.
۱۵. الف، د: مروی گردد.
۱۶. ج: - «چنان که در باب... گفته».
۱۷. نک: ش ۱۰۵ ـ ۹۵.
۱۸. الف: توجیه.
۱۹. الف: - آورده؛ ج: کرده؛ د، س: آورد و گفت.
۲۰. د: اولی.

اولی بالتصرّف نیست؛ جهت آنکه آیه[ای][1] که قبل از او گذشت و آیه[ای][2] که بعد از او آمده است[3] مناسبت ندارد. و آیهٔ قبل این است که ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصارىٰ أَوْلِياءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ﴾[4]؛ یعنی ای مؤمنان باید که فرا نگیرید جهودان و ترسایان را ولی[5] و ناصر خود، چه ایشان ناصر یکدیگرند. و آیه بعد این است ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللهِ هُمُ الْغالِبُونَ﴾[6]؛ یعنی هر که محب و ناصر خدا و رسول و مؤمنان باشد غالب خواهد بود[7].

جواب گوییم: مقرّر است[8] که آیات قرآن[9] منجّم و متفرّق فرود آمده است[10] و بعضی صحابه آن را بدین نسق ترتیب داده‌اند. و مشهور است که آیهٔ ﴿إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللهُ﴾[11] با آیات متقدّمه نازل نشده، بلکه منفرد فرود آمده است[12] و میان آیهٔ[13] سابق و آیهٔ ﴿إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللهُ﴾ چهار ـ پنج آیهٔ دیگر هست؛ و بر تقدیر تسلیم گوئیم که «ولی» را در آیهٔ ﴿إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللهُ﴾ اگر بر معنی محب و ناصر حمل کنیم، همان محذور ـ که حصر محبّت و نصرت است ـ لازم آید؛ و حال آنکه محبّت و نصرت مؤمنان در خدا و مصطفی و مرتضی منحصر نیست، بلکه عام است میان مؤمنان، چنان که تقریر یافت[14].

دیگر آنکه چه محذور لازم آید اگر[15] نظام دلیل شما و حجّت ما بدین نسق باشد که: متصرّف در شما نیست به غیر الله و محمّد و علی؛ و هر که محبّت و نصرت الله و محمّد و علی ورزد بنا بر آنکه اولی بالتصرّف و خداوند وی‌اند[16]، پس بدرستی که آن کس[17] غالب خواهد بود.

۹۴. قاضی عضد در این آیه شبههٔ دیگر ایراد کرد[18] و گفت که «الّذین آمنوا» جمع است و مرتضی واحد، و حمل جمع بر واحد متعذّر و ممنوع است. و دیگر گفت که نزول آیه در شأن علی منافی شمول

---

۱. الف: آیتی.
۲. الف: آیتی.
۳. ب، ج، س: - است.
۴. مائده (۵) آیهٔ ۵۱.
۵. ج، د، س: اولی.
۶. مائده (۵) آیهٔ ۵۶.
۷. ایجی، *المواقف* ۳ / ۶۰۲ ـ ۶۰۱ و ۶۱۵.
۸. س: - مقرّر است.
۹. س: - قرآن.
۱۰. الف: - است.
۱۱. مائده (۵) آیهٔ ۵۵.
۱۲. الف: - است؛ ج: - منفرد فرود آمده است و.
۱۳. ج: آیات.
۱۴. بنابر آیهٔ ۷۱ سورهٔ توبه که مؤمنین و مؤمنات، محب و ناصر یکدیگرند. ر. ک: ش ۹۱.
۱۵. ب: که.
۱۶. ج، س: خداوندی‌اند.
۱۷. س: - آن کس.
۱۸. ب: - ایراد؛ د: شبهه دیگر آورد.

غیر او نیست؛ بلکه مراد از «الّذین آمنوا» علی است و امثال او از صحابه[1].

جواب گوییم که اخذ به قول اهل تفسیر و اعتماد بر نقل آن علمای تحریر، احقّ و اولی است از سخن شما در این تقریر و تحریر[2]؛ و چون در جمیع تفاسیر آمده است که این آیه در شأن آن حضرت نازل شده و به وی مختصّ است[3]، چنان که در باب دهم مذکور شود؛[4] پس حمل جمع[5] بر واحد[6] جهت تعظیم چرا جایز نباشد، و حال آنکه وحشی که قاتل حمزه و کافر حربی بود، چون داعیهٔ اسلام پیدا کرد و از فعل خود ناامیدی می‌نمود، حضرت صمدیّت در استمالت وی این آیه فرمود که ﴿یـا عِبَادِيَ الَّذینَ أَسْرَفُوا﴾[7 - 8]، و بر لفظ «الّذین أسرفوا» که صیغهٔ جمع است اختصار[9] نفرمود، [10]حرف ندا و یاء کنایه هم که دلیل استعطاف است با آن ضم نمود.

و دیگر بر تقدیر تسلیم سخن شما که مراد از «الّذین آمنوا»[11] علی است و امثال وی، گوییم که چون این آیه در شأن امیر المؤمنین نزول یافت، پس اولویّت تصرّف وی را[12] به اصالت باشد، و امثال وی را به فرعیّت و تبعیّت بوَد؛ و به حکم الفضل للمتقدّم، فضلِ اصلْ بر فرعْ اظهر من الشمس است.

۹۵. **حجّت سوم**[13] ـ و به نصّ حدیث[14] غدیر خم که رسول الله ﷺ دست مرتضی علی ؑ

---

۱. ج: - از صحابه؛ ایجی، *المواقف* ۳ / ۶۰۱ و ۶۱۴. ۲. ب: - «احق و اولی... تحریر».

۳. ابن جریر طبری، *جامع البیان* ۶ / ۳۹۰ ـ ۳۸۹؛ عیّاشی، *تفسیر العیّاشي* ۱ / ۳۲۷ ش ۱۳۷، و ۱ / ۳۲۸ ش ۱۳۹؛ فرات بن ابراهیم کوفی، *تفسیر فرات الکوفي*، ۱۲۹ ـ ۱۲۴ ش ۱۴۷ ـ ۱۳۵؛ ابن زمنین، *تفسیر ابن زمنین* ۲ / ۳۴؛ ثعلبی، *الکشف والبیان* ۴ / ۸۱؛ طبرسی، *تفسیر جوامع الجامع* ۱ / ۵۱۰؛ و *مجمع البیان* ۳ / ۳۶۳ ـ ۳۶۱؛ طوسی، *التبیان* ۳ / ۵۵۹ ـ ۵۵۸؛ سمعانی، *تفسیر السمعاني* ۲ / ۴۸ ـ ۴۷؛ و بسیاری از منابع دیگر آیهٔ ۵۵ سورهٔ مائده را در شأن علی مرتضی ؑ دانسته‌اند.

۴. نک: باب دهم، ش ۲۷۲.

۵. ج: - جمع.

۶. س: - بر واحد.

۷. زمر (۳۹) آیهٔ ۵۳؛ ج: + علی أنفسهم.

۸. از جمله منابعی که شأن نزول آیه را اسلام آوردن وحشی ذکر کرده‌اند. عبارت است: ابن جریر طبری، *جامع البیان* ۲۴ / ۱۹ ش ۲۳۲۴۵؛ نحّاس، *معاني القرآن* ۶ / ۱۴۸ ـ ۱۴۷ (ابتدای سورهٔ زمر) و ۶ / ۱۸۴ ش ۴۶؛ سمرقندی، *تفسیر السمرقندي* ۳ / ۱۸۲؛ واحدی نیشابوری، *أسباب نزول الآیات*، ۲۴۹؛ سمعانی، *تفسیر السمعاني* ۴ / ۴۷۵ ـ ۴۷۴؛ بغوی، *معالم التنزیل* ۴ / ۸۳؛ نسفی، *تفسیر النسفي* ۴ / ۵۹؛ طبرسی، *تفسیر مجمع البیان* ۸ / ۴۰۸ ـ ۴۰۷؛ ابن جوزی، *زاد المسیر* ۷ / ۲۳ ـ ۲۲؛ رازی، *التفسیر الکبیر* ۲۷ / ۴؛ قرطبی، *الجامع لأحکام القرآن* ۱۵ / ۲۶۸.

۹. س: اقتصار.

۱۰. ب، ج، د: + تا؛ س: + یا.

۱۱. در آیهٔ ۵۵ سورهٔ مائده.

۱۲. س: - وی را.

۱۳. «حجّت سوم» از ج.

۱۴. ب: - حدیث.

[را] گرفت و بر بالای پالان شتران[1] رفت و فرمود که «ألست أولی بالمؤمنین من أنفسهم؟» فقالوا: بلی. فقال: «من کنت مولاه فعليٌّ مولاه»[2]؛ یعنی آیا من به تصرّف کردن در مؤمنان اولی‌تر[3] از مؤمنان نیستم؟ صحابه گفتند: بلی. فرمود: هر که را که من اولی بالتصرّف باشم، پس علی اولی بالتصرّف باشد.

۹۶. و زُهری روایت کند که حضرت رسول الله ﷺ چون از حجّة الوداع بازگشت، در غدیر خم نزول فرمود در گرمای گرم؛ گفت: «أيّها الناس! مَن أولی الناس بالمؤمنین؟» یعنی ای مردمان! کیست اولی‌ترین[4] مردمان[5] به تصرّف کردن در مؤمنان؟ صحابه گفتند: الله و رسوله اولی بالمؤمنین؛ یعنی خدا و رسول اولی‌تر[6] است. سه نوبت آن سؤال می‌کرد و صحابه این جواب می‌گفتند؛ و در نوبت چهارم برخاست و دست مرتضی علیه السلام را گرفت و فرمود: «اللّهمّ من کنت مولاه فعليٌّ مولاه، اللّهمّ والِ مَن والاه، وعادِ مَن عاداه»؛ و این سخن را هم سه بار مکرّر کرد[7]. یعنی ای بار خدایا! هر که را من اولی بالتصرّف باشم علی اولی بالتصرّف باشد، و بار خدایا! دوست دار هر که را که علی را دوست دارد، و دشمن دار هر که علی را دشمن دارد[8]. و در آخر این حدیث فرمود که «ألا فلیبلّغ الشاهد منکم الغائب»، آگاه

---

۱. ب: منبر؛ د: − پالان.

۲. اسکافی، *المعیار والموازنة*، ۷۲ ـ ۷۱ و ۳۲۲؛ ابن ابی شیبه کوفی، *المصنّف* ۷ / ۵۰۶؛ احمد بن حنبل، *المسند* ۱ / ۱۱۸ و ۱۱۹؛ بخاری، *التاریخ الکبیر* ۴ / ۱۹۳ ش ۲۴۵۷؛ محمّد بن یزید القزوینی، *سنن ابن ماجة* ۱ / ۴۳ ش ۱۱۶؛ یعقوبی، *تاریخ الیعقوبي* ۲ / ۱۱۲؛ محمّد بن سلیمان کوفی، *مناقب الإمام أمیر المؤمنین* ۱ / ۴۴۲ ش ۳۴۳، و ۲ / ۳۷۰ ـ ۳۶۸ ش ۸۴۴ و ۸۴۵؛ نسائی، *السنن الکبری* ۵ / ۴۵ ش ۸۱۴۵، و ۵ / ۱۳۱ ش ۸۴۶۷؛ و *خصائص أمیر المؤمنین*، ۹۵؛ و *فضائل الصحابة*، ۱۴؛ احمد بن علی تمیمی، *مسند أبي یعلی الموصلي* ۱ / ۴۲۹ ش ۵۶۷؛ طبرانی، *المعجم الکبیر* ۵ / ۱۹۴؛ صدوق، *معاني الأخبار*، ۶۷ ش ۸؛ محمّد بن جریر طبری، *دلائل الإمامة*، ۱۸؛ حاکم نیشابوری، *المستدرك* ۳ / ۱۰۹ و ۱۱۰؛ ثعلبی، *الکشف والبیان* ۴ / ۹۲ ذیل آیهٔ ۶۷ سورهٔ مائده؛ مفید، *الأمالي*، ۲۴۷ ش ۴۳۳ / ۲۵، و ۲۵۵ ش ۴۵۹؛ خوارزمی، *المناقب*، ۱۵۵ ش ۱۸۳؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۴۲ / ۱۱۷، ۲۰۷، ۲۰۹ و...؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۲۳۶؛ ابن بطریق، *العمدة*، ۹۶ ش ۱۲۳، و ۱۰۰ ش ۱۳۳؛ ابن جبر، *نهج الإیمان*، ۱۲۰؛ ابن اثیر، *أسد الغابة* ۴ / ۲۸؛ سیّد بن طاووس، *الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف*، ۱۴۷ ش ۲۲، و ۱۴۹ ش ۲۲۶؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۶۳ و ۳۲۴؛ زرندی حنفی، *نظم درر السمطین*، ۱۰۹؛ ابن کثیر، *البدایة والنهایة* ۵ / ۲۳۰، و ۷ / ۳۸۴؛ ابن هشام، *السیرة النبویّة* ۴ / ۴۲۰ ـ ۴۱۹؛ هیثمی، *مجمع الزوائد* ۹ / ۱۰۸ ـ ۱۰۴؛ در برخی از این منابع گفته شده رسول خدا ﷺ این حدیث را زمانی که امام علی علیه السلام از یمن بازگشت فرمود.

۳. ج: اولی.

۴. ج: اولی.

۵. ب: − مردمان.

۶. ج: اولی.

۷. الف: سه نوبت گفت.

۸. ج، د، س: − «و بار خدایا دوست دار... دشمن دارد».

باشید باید که تبلیغ کند و برساند این سخن را آن که از شما حاضر است به کسی که غایب است[1].

۹۷. و در *وسیلة المتعبّدین*[2] از براء بن عازب مروی است که رسول الله ﷺ فرمود که «ألستُ أولی بالمؤمنین من أنفسهم؟» قالوا: بلی. قال: «ألستُ أولی بکلّ مؤمن من نفسه؟» قالوا: بلی. قال: «ألیس أزواجي اُمّهاتکم؟» قالوا: بلی[3]. قال: «فإنّ هذا مولی من أنا مولاه، اللّهمّ وال من والاه، وعاد من عاداه»؛ قال: فلقیه بعد ذلك عمر فقال له: هنیئاً لك یا ابن أبي طالب أصبحت ـ أو أمسیت ـ مولاي و[4]مولی کلّ مؤمن ومؤمنة[5]. و این حدیث[6] طبق آیهٔ کریمه است که ﴿النَّبِيُّ أَوْلىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوٰاجُهُ أُمَّهٰاتُهُمْ﴾[7 - 8]؛ یعنی مصطفی دست مرتضی گرفت در روز غدیر خم، و با صحابه گفت که آیا من به تصرّف کردن در مؤمنان اولی‌تر از مؤمنان نیستم؟ گفتند بلی. باز به عبارتی دیگر گفت[9] که آیا من به تصرّف کردن در هر مؤمنی اولی‌تر[10] از آن مؤمن نیستم؟ گفتند: بلی. گفت: آیا[11] زنان من مادران شما نیستند؟ گفتند: بلی[12]. فرمود: بدرستی که این کس ـ یعنی مرتضی ـ مولا و خداوند است هر که را من مولا و خداوندم. و از بهر مرتضی دعا کرد.

راوی روایت کند که عمر بن خطّاب[13] بعد از آن مرتضی را[14] دید و تهنیت کرده گفت: «هنیئاً لك»، یعنی گوارنده باد تو را این منقبت ای پسر[15] ابو طالب، در این بامداد، یا خود گفت در این شبانگاه، خداوند من و مؤمنین و مؤمنات شدی.

ای ولیّ مؤمن[16]! تهنیت و مژدگانی[17] عمر خطّاب[18] دلیل واضح است بر آنکه مراد از اولی[19] در این

---

۱. ابن صبّاغ، *الفصول المهمّة* ۱ / ۲۳۹ ـ ۲۳۷.
۲. س: - المتعبّدین.
۳. الف: - «قال: ألیس... قالوا: بلی».
۴. د و مصدر: - مولاي و.
۵. ابو حفص ملّا، *وسیلة المتعبّدین* ۵ / قسم ۲ / ۱۶۲ (قوله في ما خصّ به).
۶. «حدیث» از الف.
۷. احزاب (۳۳) آیهٔ ۶.
۸. ج، د، س: - «و این حدیث... اُمّهاتهم».
۹. ج: - «که آیا... گفت».
۱۰. ج: اولی.
۱۱. س: - گفت آیا.
۱۲. د: - «گفت آیا زنان من... بلی».
۱۳. الف: - بن خطّاب.
۱۴. س: + در راه.
۱۵. غیر «ب»: پور.
۱۶. الف: - ای ولیّ مؤمن. ج: «جواب گوئیم» به جای «ای ولیّ مؤمن».
۱۷. س: - مژدگانی.
۱۸. الف، س: - خطّاب.
۱۹. س: ولی.

احادیث جز اولی بالتصرّف نیست؛ چه اگر مراد ناصر بودی تهنیت را وجهی نبودی؛ چرا که نزد جمیع صحابه به مضمون آیات و اقوال و افعال روشن و معیّن[1] بوَد که مؤمنان ناصر و معین یکدیگرند. پس اگر از جملهٔ مؤمنان یک شخص را به ناصریّت تعریف یا تهنیت[2] کنیم، تحصیل حاصل بلکه عبث باشد.

۹۸. و در *مناقب* ابن مردویه از ابن عبّاس مروی است که پیغمبر ﷺ فرمود: «أیّها الناس! ألستُ أولی بکم من أنفسکم؟» قالوا: بلی یا رسول الله. قال: «اللّهمّ من کنتُ مولاه فعليٌّ مولاه»[3] چنان که در باب دهم در سبب نزول آیهٔ ﴿یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْكَ مِن ربّكَ[4]﴾[5] روایت کرده شود[6].

۹۹. در *مناقب* خطیب و *مسند* احمد از بریده اسلمی مروی است[7] که گفت: در خدمت مرتضی ؑ سوی یمن به غزا رفتم و از وی جفایی دیدم. چون به خدمت مصطفی ﷺ رسیدم، علی را به عیب و نقص یاد کردم. دیدم که روی مبارک پیغمبر[8] ﷺ متغیّر شد و فرمود که «یا بریدة! ألستُ أولی بالمؤمنین من أنفسهم؟» بریده گوید که گفتم: بلی. آن حضرت فرمود که «من کنتُ مولاه فعليٌّ مولاه»[9].

[معنای لفظ مولی]

ای ولیّ مؤمن! بدان که لفظ مولی در لغت عرب به هفت معنی آمده: اوّل ـ به معنی آزاد کننده، دوم ـ به معنی آزاد شده، سوم ـ به معنی عم‌زاده، چهارم ـ به معنی همسایه، پنجم ـ به معنی هم‌سوگند، ششم ـ به معنی ناصر، هفتم ـ به معنی[10] اولی بالتصرّف؛ و حمل مولی بر معانی پنجگانهٔ اوّل، و بر ناصر هم ممتنع است؛ چه همه کس داند که مؤمنان[11] ناصر یکدیگرند. پس[12] باید که مولی در این حدیث به معنی اولی بالتصرّف باشد.

---

۱. الف: مبیّن.
۲. س: - یا تهنیت.
۳. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۴۰ ش ۳۴۹ (ذیل آیهٔ ۶۷ سورهٔ مائده).
۴. غیر د: - من ربّك.
۵. مائده (۵) آیهٔ ۶۷.
۶. نک: باب دهم، ش ۲۸۵.
۷. ب: روایت کرده شده.
۸. غیر الف: مصطفی.
۹. خوارزمی، *المناقب*، ۱۳۴ ش ۱۵۰ (الفصل الرابع عشر: في بیان أنّه أقرب الناس من رسول الله)؛ احمد بن حنبل، *المسند* ۵ / ۳۴۷ (حدیث بریدة الأسلمي).
۱۰. الف: - به معنی.
۱۱. الف: مؤمنات.
۱۲. الف: - پس.

[اشکال‌های قاضی عضد و جواب آنها]

۱۰۰. و قاضی عضد در *مواقف* گفت که این حدیث را اکثر اهل حدیث نقل نکرده‌اند[۱].

گوییم[۲] که اصحاب حدیث، اگر چه دو سه[۳] کس آن را نقل نموده و در کتب خود مسطور کرده[۴] باشند، ما را آن مقدار کافی است در احتجاج و استشهاد[۵].

۱۰۱. دیگر گفت که علی روز غدیر خم همراه پیغمبر نبود بلکه در یمن بود[۶].

گوییم که در [صحیح] *بخاری* چند موضع[۷] آمده است که مرتضی از یمن به سوی مکّه آمد و با رسول الله حج گزارد و قربان کرد؛ و در آن حج، هیچ کس هَدْی نفرستاد و قربان نکرد مگر مصطفی و مرتضی علیهما السلام[۸].

۱۰۲. دیگر گفت: اگر چه صحّت این حدیث [را] مسلّم داریم امّا اکثر راویان مقدّمهٔ آن را که «ألست أولی بالمؤمنین من أنفسهم» است، روایت نکرده‌اند[۹].

گوییم که غرض تواتر و صحّت حدیث است. اگر اکثر راویان شما[۱۰] آن را روایت نکرده باشند به اقل هم اکتفا نمودن جایز است. چنان که از براء بن عازب و زهری و ابن عبّاس و بریده اسلمی در این کتب مذکوره به طرق متعدّده مسطور است[۱۱].

ای ولیّ مؤمن! مَثَل قاضی عضد در این ایرادات، مَثَل «الغریق یتشبّث بکلّ حشیش» است. چه کند مسکین می‌خواهد که به مقدار مقدور، مناقب و فضائل مرتضی علیه السلام را جوابی و عذری گوید.

---

۱. ایجی، *المواقف* ۳ / ۶۰۲ و ۶۱۵.
۲. ب: جواب گوییم.
۳. ب: - سه.
۴. الف: - «و در کتب خود مسطور کرده»؛ ب: «در کتب خود نوشته باشند».
۵. س: در احتجاج و استشهاد ما را آن مقدار کافی است.
۶. ایجی، *المواقف* ۳ / ۶۰۲ و ۶۰۵.
۷. ج: - چند موضع.
۸. بخاری، *الصحیح* ۲ / ۱۷۱ (کتاب الحج، باب وجوب الصفا والمروة و...)؛ و نیز ۲ / ۲۰۰ (کتاب الحج، باب طواف الوداع)؛ و نیز ۸ / ۱۲۸ (کتاب الأحکام).
۹. ایجی، پیشین.
۱۰. «شما» از ج.
۱۱. چنانچه از ش ۹۵ تا به اینجا ذکر شد.

۱۰۳. دیگر گفت که: مولی در این حدیث به معنی ناصر است، به دلیل آخر حدیث که «اللّهمّ وال من والاه» است[۱].

گوییم اوّل حدیث که «ألستُ أولی بالمؤمنین» است و مقدّمه و تمهید کلام است، دلالت می‌کند بر آنکه مولی، به معنی[۲] اولی بالتصرّف است. پس حمل آخر حدیث بر اوّل که مقدّمه و تمهید است، اولی و اصوب و اقوی باشد[۳]. پس «وال من والاه» به معنی «أحبّ من أحبّه» باشد به قرینهٔ «عاد من عاداه»[۴].

۱۰۴. دیگر گفت که: مولی به معنی اولی، در عربیّت نیامده است[۵].

گوییم که قول حق تعالی: ﴿مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ﴾[۶]، دلالت می‌کند که مولی به معنی اولی آمده است؛ یعنی جای شما آتش است، او به شما اولی است. و آنچه می‌گویند که لفظ مولا در «هي مولاكم»، به معنی مقرّ و مآل و عاقبت الأمر است به قرینهٔ «بئس المصیر»، آن هم مسلّم نیست. چرا که مولی در عربیّت هفت مفهوم[۷] بیش ندارد؛ چنان که در اوّل این کلمات گذشت، و به معنی مقرّ و مآل و عاقبت الأمر قطعاً نیامده است.

۱۰۵. دیگر گفت: اگر چه مسلّم داریم که مولی[۸] به معنی اولی است[۹]، دلیل چیست بر آنکه مراد از اولی[۱۰]، اولی بالتصرّف است؛ بل[۱۱] جایز است که مراد از آن، اولویّت باشد در امری از امور. چنان که خدای تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ﴾[۱۲]؛ یعنی بدرستی که سزاوارترین[۱۳] مردمان به ابراهیم، آن کسان‌اند که اتّباع او کرده‌اند. و این اولویّت به ابراهیم شاید که از جهت قرب یا از جهت اتّباع یا اختصاص به وی باشد؛ و اولی بالتصرّف اینجا مراد نیست[۱۴]. و صحّت استفسار و صحّت

---

۱. ایجی، پیشین.
۲. ب، د: - به معنی.
۳. «پس حمل آخر حدیث... باشد» از د.
۴. «پس وال من والاه... من عاداه» از الف.
۵. ایجی، پیشین؛ الف، ب: - است.
۶. حدید (۵۷) آیهٔ ۱۵.
۷. ج: معنی.
۸. ج: - مولی.
۹. ج: - است.
۱۰. ج: - از اولی.
۱۱. ج: - بل.
۱۲. آل عمران (۳) آیهٔ ۶۸.
۱۳. س: اولی‌ترین.
۱۴. د: مراد از این است.

تقسیم دلیل ماست بر آنکه مراد از اولی، اولویّت است در امری از امور: امّا استفسار، چنان که گویی: زید در چه امری اولی است به عمرو؟ در نصرت یا در محبّت یا در تصرّف؛ و امّا تقسیم، چنان که گویی: زید اولی است به عمرو. [1] این اولویّت یا در نصرت است یا در ضبط اموال او یا در تصرّف در او است[2].

جواب گوییم: دلیل ما بر آنکه مراد از «أولی بالمؤمنین من أنفسهم» اولی بالتصرّف است، جز ضمیمهٔ «من أنفسهم» نیست. چه به این قرینه محقّق می‌شود که مراد از اولی در این حدیث جز اولی بالتصرّف نیست، نه مراد اولویّت است[3] در امری از امور [بلکه در جمیع امور]؛ بنابر آنکه به نفس مردمان از مردمان[4] اولی بودن، به غیر اولی بالتصرّف بودن هیچ معنی ندارد[5]. بلی اگر قید «من أنفسهم» نبودی، استشهاد قاضی عضد به آیهٔ ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ﴾ و استدلال او به صحّت استفسار و صحّت تقسیم راست بودی. چه نظم آیه مثلاً اگر چنین می‌بود که «إنّ أولی الناس بإبراهیم من نفسه للّذین اتّبعوه»، مراد از این اولی[6]، اولی بالتصرّف می‌بود. و همچنین اگر گویی «زید أُولی بعمرو من نفس عمرو»، استفسار و تقسیم را صحّت نمی‌ماند؛ چه مراد، اولی بالتصرّف می‌شود لا غیر. امّا قاضی عضد معذور است.

۱۰۶. حجّت چهارم[7] ـ و به نصّ حدیث **«أنت منّي بمنزلة هارون من موسی إلّا أنّه لا نبيّ بعدي»**، ترمذی[8] و غیره از علمای حدیث آورده‌اند که حضرت مصطفی ﷺ به غزای تبوک رفت[9] و مرتضی را در مدینه گذاشت. مرتضی علیه‌السلام گفت: یا رسول الله! مرا با زنان و کودکان می‌گذاری؟ آن حضرت فرمود که: راضی نمی‌شوی که از من، آن منزلت داشته باشی که هارون از موسی[10] داشت[11]؟!

---

۱. ب، س: + و.
۲. ایجی، پیشین.
۳. ج: و اولویّت.
۴. س: − مردمان.
۵. ب: «نیست» به جای «هیچ معنی ندارد».
۶. ج: − اولی.
۷. «حجّت چهارم» از ج.
۸. ترمذی، *سنن الترمذي* ۵ / ۳۰۲ ش ۳۸۰۸؛ و ۳۰۴ ش ۳۸۱۳ و ۳۸۱۴ (مناقب علي بن أبي طالب علیه‌السلام).
۹. ب: می‌رفت؛ س: + و تبوک در راه شام بود.
۱۰. الف: − از موسی.
۱۱. احمد بن ابراهیم دورقی، *مسند سعد بن أبي وقّاص*، ۱۷۷ ش ۱۰۲؛ بخاری، *صحیح البخاري*، ۱۲۹ (باب غزوة تبوک از کتاب المغازي)؛ مسلم نیشابوری، *صحیح مسلم* ۷ / ۱۲۰؛ محمّد بن سلیمان کوفی، *مناقب الإمام أمیر المؤمنین* ۱ / ۵۱۳ ش ۴۳۶؛ صدوق، *معاني الأخبار*، ۷۸؛ خطیب بغدادي، *تاریخ بغداد* ۱۱ / ۴۳۰ ش ۶۳۲۳؛ ابن عساکر، *تاریخ* ⇦

و این قصّه چنان بود که حضرت رسالت ﷺ چون به غزای تبوک می‌رفتند ـ و تبوک در راه شام بود[1] و بسیار دور ـ و مرتضی را از خوف هجوم اعادی[2]، در مدینه بر سر اهل و عیال، قائم مقام خود گذاشت[3] و فرمود که: الله تعالی به من وعده داده که تبوک را حاجت به جنگ نیست، و بی‌کلفت و مشقّت[4] آن را فتح خواهیم کرد. و مرتضی علیه السلام در هیچ غزا[5] از مصطفی ﷺ متخلّف نشده است[6] مگر در این غزا؛ پس اشقیا زبان به طعن گشودند که علی در حساب کودکان و زنان است. چون مرتضی این سخن شنید، سلاح و درع پوشید و سوار شد و در اوّل منزل به مصطفی رسید. آن حضرت فرمود: چون موسی به کوه طور[7] می‌رفت هارون را قائم مقام خود گذاشت؛ چنان که حق تعالی در کلام مجید از موسی علیه السلام حکایت می‌کند که با هارون علیه السلام گفت که ﴿اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلاَ تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾[8]؛ یعنی خلیفه من باش در قوم من، و اصلاح کن میان ایشان؛ و اتّباع راه اهل[9] فساد مکن. و ای ابو الحسن! تو از من آن منزلت داری که هارون داشت از موسی.

پس به حکم این حدیث هر چه هارون را ثابت بود از استحقاق[10] استخلاف و غیره، آن همه مرتضی را ثابت باشد مگر نبوّت که مستثنی است در «لا نبيّ بعدي». و این حدیث بر خلافت امیر المؤمنین علی علیه السلام، نصّ خفی بلکه نصّ جلی است.

۱۰۷. و قاضی عضد در *مواقف* آورده که علی[11]، خلیفهٔ رسول الله شد در حین رفتن به غزای تبوک؛ و هارون، خلیفهٔ موسی شد[12] در حین رفتن به کوه طور. پس جمیع منازل را عام و شامل

⇐مدینة دمشق ۴۲ / ۱۶۰ و ۱۸۱؛ ابن بطریق، *العمدة*، ۱۳۰ ـ ۱۲۹ ش ۱۷۶؛ ابن جبر، *نهج الإیمان*، ۳۹۹؛ سیّد بن طاووس، *الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف*، ۵۲ ش ۴۶؛ ذهبی، *تاریخ الإسلام* ۲ / ۶۳۲؛ ابن کثیر، *البدایة والنهایة* ۵ / ۱۱؛ و نیز *السیرة النبویّة* ۴ / ۱۳ ـ ۱۲؛ مقریزی، *إمتاع الأسماع* ۳ / ۳۳۷ ـ ۳۳۶؛ ابن حجر، *تغلیق التعلیق* ۴ / ۱۶۱ ش ۴۴۱۶ (باب غزوة تبوك)؛ عینی، *عمدة القاري* ۱۸ / ۴۶ ش ۴۴۱۶.

۱. ج: است؛ د: واقع بود.
۲. الف: عام.
۳. ج: گردانید.
۴. الف: – و مشقّت.
۵. الف: غزوه.
۶. الف، ب: نشد.
۷. ج: – طور.
۸. اعراف (۷) آیهٔ ۱۴۲.
۹. الف: – اهل.
۱۰. ج، س: + و.
۱۱. الف: – علی.
۱۲. س: – شد.

نباشد، جهت آنکه از جملهٔ منازل هارون یکی برادر[1] و یکی پیغمبر بودن است[2].

جواب گوییم: هر چند[3] قول تو که از جملهٔ منازل هارون یکی برادری است و یکی پیغمبری[4]، سخنی است حشو و بی‌وقوفانه؛ چرا که حضرت رسالت ﷺ، منزلت[5] پیغمبری را در «لا نبيّ بعدي» استثنا فرموده [است]. پس این سخن تو عبث و عیب[6] باشد؛ و هر چه برادری است خود مشهور است که رسول الله ﷺ وی را برادر گفته[7] و در مواضع متعدّده برادر گفته است. و حق تعالی پیش از خلقت سماوات و ارض[8] به دو هزار سال بر در جنّت نوشته است که «محمّد رسول الله، عليٌّ أخو رسول الله»[9]؛ چنان که در باب هشتم آورده شود[10]. پس اگر اخوّت، به قول خدا و رسول محقّق و مقبول نشود، به هیچ قول مقبول نخواهد بود.

اگر گویی که غرض[11] اخوّت مادری یا پدری است؟ گوییم اخوّت مناسبی[12] ارفع و اعرف است از اخوّت نسبی، و اخوّت روحی و قلبی اعزّاند از اخوّت بطنی و صلبی.

دیگر قول تو که این حدیث در حین رفتن به غزای تبوک گفته شد، پس مخصوص باشد به آن

---

۱. ب: + بودن.

۲. س: یکی برادری است و یکی پیغمبری؛ ایجی، *المواقف* ۳ / ۶۱۷.

۳. ب: - هر چند؛ بقیه نسخه‌ها: هر چه.

۴. س: - «جواب گوییم... پیغمبری».

۵. ب: - منزلت.

۶. الف: - و عیب.

۷. ج، د، س: گرفته؛ ج: وی را دربرگرفته.

۸. ب: ارضین؛ ج: - و ارض.

۹. متن حدیث چنین است: قال رسول الله ﷺ: «مکتوب علی باب الجنّة: لا إله إلّا الله، محمّد رسول الله، عليٌّ أخو رسول الله، قبل أن يخلق الله السماوات والأرض بألفي عام».
محمّد بن سلیمان کوفی، *مناقب الإمام أمير المؤمنين* ۱ / ۳۵۷ ش ۲۸۲؛ ابن حبّان، *کتاب المجروحین* ۲ / ۲۲۹: - «قبل أن يخلق...»؛ طبرانی، *المعجم الأوسط* ۵ / ۳۴۳: - «لا إله إلّا الله»؛ عبد الله بن عدی، *الکامل* ۶ / ۸۳: - «قبل أن يخلق...»؛ صدوق، *الأمالي*، ۱۳۴ (ش ۱۲۸ / ۱)؛ و نیز *الخصال*، ۶۳۸ ش ۱۱ (ما کتب علی باب الجنّة قبل خلق السماوات والأرض بألفي عام)؛ ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۱۰۱ ش ۱۰۲؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد* ۷ / ۳۹۹ - ۳۹۸ ش ۳۹۱۹؛ فتّال نیشابوری، *روضة الواعظين*، ۱۱۰؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۴۲ / ۵۹؛ ابن بطریق، *العمدة*، ۲۳۴ - ۲۳۳ ش ۳۶۳ و ۳۶۴؛ ابن جبر، *نهج الإيمان*، ۴۲۵؛ سیّد بن طاووس، *الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف*، ۶۴ - ۶۳ ش ۶۴: - «لا إله إلّا الله»؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۰۱ و ۳۴۷: - «لا إله إلّا الله»؛ احمد بن عبد الله طبری، *ذخائر العقبی*، ۶۶؛ ذهبی، *میزان الاعتدال* ۲ / ۷۶ (ذیل ش ۲۸۹۰: زکریّا بن یحیی الکسائي الکوفي)؛ ابن حجر، *لسان المیزان* ۲ / ۴۸۴ (ذیل ش ۱۹۴۶: زکریّا بن یحیی الکسائي الکوفي)؛ هیثمی، *مجمع الزوائد* ۹ / ۱۱۲؛ ابن دمشقی، *جواهر المطالب في مناقب الإمام علي* ۱ / ۷۲؛ علی بن یونس عاملی، *الصراط المستقیم* ۱ / ۲۰۸ - ۲۰۷.

۱۰. نک: باب هشتم، ش ۲۴۳ - ۲۴۱.

۱۱. ج: + ما.

۱۲. الف: مناسبتی.

استخلاف[1]، و عام نبود؛ گوییم[2] که حضرت رسالت ﷺ این حدیث را به کرّات و مرّات با مرتضی در چند موضع[3] فرموده است[4]: در فتح خیبر[5]، و غزای سلاسل[6]، و روز بستن درهای مسجد[7] و غیر آن، چنان که مذکور شود.

۱۰۸. **حجّت نهم**[8] ـ و به نصّ حدیث «عليٌّ منّي وأنا منه، وهو وليّ كلّ مؤمن بعدي»[9]:

و در *مسند* امام[10] [احمد بن حنبل] از بریده اسلمی به روایت دیگر مروی است که چون من حکایت یمن و شکایت ابو الحسن کردم، حضرت رسالت ﷺ در غضب شد و فرمود که «لا تقع في علي، فإنّه منّي وأنا منه وهو وليّ كلّ مؤمن بعدي»[11]؛ یعنی ای بریده! در غیبت و منقصت علی نیفتی که علی از من است و من از وی[12]، و اوست اولی بالتصرّف در شما بعد از من. و این سخن را دو نوبت فرمود[13] [که] دلیل تأکید است در تنصیص به خلافت و تأدیب و تنبیه صحابه.

۱۰۹. و در *سنن*[14] *ترمذی* از عمران بن حصین مروی است که حضرت رسالت ﷺ، مرتضی را ؑ امارت لشکر داد، و به غزا فرستاد، و چون بر کفّار غالب آمدند، مرتضی ؑ دختری را[15]

---

۱. الف: - استخلاف.

۲. ب: - گوییم.

۳. س: مواضع.

۴. الف: - است.

۵. نک: باب اوّل، ش ۶۱ و ۶۲.

۶. دربارهٔ این غزوه ر. ک: ش ۸۳.

۷. نک: ش ۲۶۲.

۸. «حجّت نهم» از ج.

۹. علاوه بر منابع مذکور در متن در ش ۱۰۹ و ۱۱۰، این حدیث را که توسّط ابن عبّاس، بریده و عمران بن حصین روایت شده است را در منابع ذیل بیابید: سلیمان بن داوود طیالسی، *مسند أبي داوود الطيالسي*، ۱۱۱؛ محمّد بن سلیمان کوفی، *مناقب الإمام أمير المؤمنين* ۱ / ۴۹۰ ش ۳۹۷؛ نسائی، *السنن الکبری* ۵ / ۴۵ ش ۸۱۴۶، و ۱۲۶ ش ۸۴۵۳، و ۱۳۳ ش ۸۴۷۴؛ و نیز *فضائل الصحابة*، ۱۵؛ أبو یعلی موصلی، *مسند أبي يعلى* ۱ / ۲۹۳ ش ۳۵۵؛ ابن حبّان، *صحيح ابن حبّان*، ۳۷۴؛ طبرانی، *المعجم الكبير*، ۱۲۹؛ عبد الله بن عدی، *الكامل* ۲ / ۱۴۶ ـ ۱۴۵؛ ابن عساکر، *تاريخ مدينة دمشق* ۴۲ / ۱۹۹ ـ ۱۹۸؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۱۴ و ۵۹؛ ابن بطریق، *العمدة*، ۲۰۴ ش ۳۱۶؛ محمّد بن طلحه شافعی، *مطالب السؤول في مناقب آل الرسول*، ۱۰۸؛ ذهبی، *تاريخ الإسلام* ۱۱ / ۷۱؛ زرندی حنفی، *نظم درر السمطين*، ۷۹ و ۹۸؛ ابن کثیر، *البداية والنهاية* ۷ / ۳۸۱.

۱۰. س، ج: - امام.

۱۱. احمد بن حنبل، *المسند* ۵ / ۳۵۶ (حدیث بریدة الأسلمي)؛ «فإنّه... بعدي» در الف تکرار شده است.

۱۲. ب: از اویم.

۱۳. ب، س، د: فرمودن.

۱۴. الف، ب، د: - سنن.

۱۵. الف: یک دختر؛ س: یک دختری را.

مخصوص خود گردانید. بعضی همراهان انکار او کردند، و چهار کس از صحابه با یکدیگر عهد بستند که چون به حضرت [پیامبر] رسند حکایت و[1] شکایت علی کنند، باشد که به جهت فاطمه زهرا بر مرتضی[2] غضب کند. و قاعدهٔ صحابه آن بودی[3] که چون از سفری مراجعت کردندی، اوّل بـه سـلام حضرت[4] رفتندی پس به خانه‌های خود شدندی. و چون لشکر به مدینه رسید، از آن چهار شخص[5] یکی برخاست و گفت: یا رسول الله! علی چنین و چنین کرد؛ و مضمون شکایت وی این بود که علی دختری اصطفا کرد، چنان که تو زنان و غیر آن[6] اصطفا می‌کنی. حضرت رسـالت ﷺ روی از آن کس[7] گردانید و هیچ نگفت. دومین برخاست و همین[8] گفت. از وی هم روی گردانید. پس سومین پیش آمد[9] و همان گفت[10]. از وی هم اعراض کرد. و چون چهارم برخاست و همچون[11] ایشان گفت، حضرت رسول الله ﷺ در قهر و غضب شد و فرمود که **«ما تریدون من علي؟ ما تریدون من علي؟ إنّ علیّاً منّي وأنا من علي[12]، وهو وليّ كلّ مؤمن من بعدي»**؛ چه می‌خواهید از علی؟ بدرستی که علی از من است و من از علی‌ام؛ و اوست خداوند[13] همهٔ مؤمنان بعد از من[14].

۱۱۰. و در *فردوس الأخبار* هم از عمران [بن حصین] مروی است که رسـول الله ﷺ فـرمود: **«عليٌّ منّي وأنا منه، وهو وليّ كلّ مؤمن بعدي»**[15].

اگر کسی گوید که «ولی» در این حدیث به معنی محب و ناصر است[16]. اگر در آیهٔ **﴿إنّما وليّكم الله﴾**[17] تمسّک به منع حصر کردی و گفتی که «ولی» در **«إنّما وليّكم الله»**[18] به معنی محب و نـاصر

---

۱. س: - حکایت و.
۲. ب: - بر مرتضی.
۳. ج: چنان بود.
۴. س: مصطفی؛ ج: به سلام و خدمت.
۵. س: کس.
۶. الف: - و غیر آن.
۷. س: شخص.
۸. د: + مقاله.
۹. ب، ج، د، س: برخاست.
۱۰. ب: و مثل ایشان گفت.
۱۱. الف: چون؛ ب: همان حکایت گفت.
۱۲. الف، ج: وأنا منه.
۱۳. کاربرد واژهٔ «خداوند» در اینجا جهت احترام است. همچنان که به پادشاهان بزرگ، خدایگان، و به ولیّ نعمت و صاحب و مالک، خداوندگار گفته شده است (نک: عمید، **فرهنگ عمید** ۱ / ۴۲۲ ـ ۴۲۱).
۱۴. ترمذی، *سنن الترمذي* ۵ / ۲۹۶ ش ۳۷۹۶ (مناقب علي بن أبي طالب ؑ)؛ و وی در ادامهٔ حدیث گفته است: «هذا حديث غريب لا نعرفه إلّا من حديث جعفر بن سليمان».
۱۵. دیلمی، *فردوس الأخبار* ۳ / ۸۸ ش ۳۹۹۰؛ و در آن «من بعدي» آمده است.
۱۶. الف، ب: + چه.
۱۷. مائده (۵) آیهٔ ۵۵.
۱۸. الف: - «تمسّک... الله».

نشاید که باشد؛ چرا که محبّت و نصرت منحصر در خدا و مصطفی و مرتضی می‌شود، اینجا چه عذر داری؟

جواب گوییم: این حدیث، هم بر طبق آیه آمده و هم متضمّن حصر است. به دلیل تقدیم «هو»، که ضمیر فصل است؛ یعنی «هو وليّ كلّ مؤمن لا غيره». و دیگر قرینهٔ حال و شأن ورود این حدیث به اکمال دلالت می‌کند بر آنکه لفظ «ولی»[1] اینجا به معنی خداوند و اولی بالتصرّف است؛ بنا بر آنکه صحابه از جهت اصطفای دختر از مرتضی شکایت کردند. یعنی که مرتضی را اهلیّت و استحقاق آن نیست که سرِ خود کاری کند و دختری را اختیار و اصطفا نماید[2]. پس حضرت رسالت ﷺ ایشان را تنبیه کرد و گفت که مرتضی را استحقاق آن هست که اختیار و اصطفا کند، چنان که من می‌کنم. چرا که اصطفایی که من می‌کنم بنابر آن است که من اولی بالتصرّف و خداوند شمام، و مرتضی بعد از من به مرتبه و به زمان یعنی[3] در حیات و ممات من خداوند[4] شماست.

۱۱۱. **حجّت ششم**[5] ـ و به نصّ حدیثی که در *مناقب* خطیب و در *وسیلة المتعبّدین* هم مروی است از عبدالله مسعود که گفت: كنت مع رسول الله وقد أصحر؛ بودم همراه رسول الله در حالتی که به صحرا رفت. فتنفّس الصعداء؛ پس آه سرد[ی] کشید! فقلت: یا رسول الله! ما لك تنفّس[6 - 7]؟ قال: «یا ابن مسعود! نُعيت إليّ نفسي». گفتم: ای رسول خدا! چیست تو را که آه سرد می‌کشی؟ فرمود که ای ابن مسعود! خبر مرگ من به من رسانیدند. قلت: استخلف یا رسول الله! قال: «مَن؟» قلت: أبو بكر، فسكت؛ گفتم: کسی را خلیفه و[8] قائم مقام خود[9] کن ای رسول خدا! آن حضرت فرمود: که را خلیفه کنم؟ گفتم: ابو بکر را! حضرت ﷺ هیچ نگفت و باز آه سرد کشید. دیگر پرسیدم و همان جواب[10] شنیدم. گفتم که: عمر را خلیفه کن! آن حضرت خموش گشت و باز تنفّس فرمود. و در این نوبت گفتم: علی را! از

---

۱. ج: − ولی.
۲. الف: دختری را اختیار کند.
۳. ج: به مرتبهٔ من یعنی در حال حیات و....
۴. همانطور که قبلاً گفته شد کاربرد واژهٔ «خداوند» در اینجا جهت احترام است (نک: ش ۱۰۹).
۵. «حجّت ششم» از ج.
۶. ب، د: تتنفّس.
۷. س: − «پس آه سرد کشید... تنفّس».
۸. د، ج: − خلیفه و.
۹. الف، س: − خود.
۱۰. الف: − جواب.

سر تفجّع گفت[1]: اوّه، هرگز این کردار[2] نکنید، و هرگاه که او را خلیفه و قائم مقام خود کنم هرگز قبول ننمایید؛ و به حقّ خدا که اگر شما این کردار[3] می‌کردید البتّه شما را به جنّت می‌گذرانید[4]. و تمام لفظ حدیث این است:

ثمّ تنفّس، فقلت: ما لي أراك تنفّس[5] يا رسول الله؟ قال: «نُعيت إليّ نفسي». قلت[6]: استخلف يا رسول الله! قال: «مَن؟» قلت: أبا بكر! فسكت، ثمّ تنفّس، فقلت: ما لي أراك تنفّس[7] يا رسول الله؟ قال: «نعيت إليّ نفسي». قلت: استخلف يا رسول الله! قال: «مَن؟»[8] قلت: عمر بن الخطّاب! فسكت، ثمّ تنفّس، فقلت: ما لي أراك تنفّس[9] يا رسول الله؟ قال: «نعيت إليّ نفسي». قلت: استخلف يا رسول الله! قال: «مَن؟» قلت: علي بن أبي طالب! قال: «أوّه، لن تفعلوا إذاً أبداً، والله لئن فعلتموه ليدخلنّكم الجنّة[10]»[11].

۱۱۲. و روایت *وسیلة [المتعبّدین]* این است: كنتُ مع رسول الله فتنفّس. فقلت: يا رسول الله! ما شأنك؟[12] قال: «يا ابن مسعود! نعيت إليّ نفسي» قلت: فاستخلف! قال: «مَن؟» قلت: أبا بكر! قال: فسكت ساعة ثمّ تنفّس. فقلت: ما شأنك يا رسول الله؟ قال: «نعيت إليّ نفسي» قلت: استخلف! قال: «مَن؟» قلت: عمر! قال[13]: فسكت حتّى ذهب ساعة ثمّ تنفّس[14] فقلت: ما شأنك؟ قال: «نعيت إليّ نفسي» فقلت[15]: استخلف! قال: «مَن؟»[16] قلت: علي بن أبي طالب! قال: «أما والّذي نفسي بيده لئن أطاعوه ليدخلنّكم[17] الجنّة أجمعون»[18].

یعنی با حضرت مصطفی بودم پس آن حضرت آه سرد کشید. گفتم: یا رسول الله! حال شما چیست؟

---

۱. الف، س، د: و در نوبتِ علی از سر تفجّع گفت؛ ب: و در نوبت چهارم گفتم علی را، پس حضرت از سر تفجّع گفت.
۲. د: کار.
۳. ب، ج: کار.
۴. ج: می‌گذرانیدم.
۵. ب، س: تتنفّس.
۶. ب، ج: فقلت.
۷. ب: تتنفّس.
۸. ج، س: ــ «قلت: أبا بكر... قال: من».
۹. ب، س: تتنفّس.
۱۰. از «ثمّ تنفّس فقلت...» تا اینجا در د نیامده است.
۱۱. خوارزمی، *المناقب*، ۱۱۴ ش ۱۲۴ (الفصل التاسع: في بيان أنّه أفضل الأصحاب).
۱۲. د: «ثمّ تنفّس فقلت: ما لي أراك تنفّس يا رسول الله» به جای «و روایت وسیله... ما شأنك».
۱۳. س: ــ قال.
۱۴. ج: ــ «حتّى... تنفّس».
۱۵. د: + له.
۱۶. ب: ــ «قلت: عمر... قال: من».
۱۷. د و مصدر: ليدخلنّ.
۱۸. ابو حفص ملّا، *وسيلة المتعبّدين* ۵ / قسم ۲ / ۱۷۵ ـ ۱۷۴ (قوله في فضل علي كرّم الله وجهه).

فرمود که خبر مرگ من به سوی من رسید[1]. گفتم: استخلاف کن! فرمود: که را؟ گفتم: ابو بکر را! پس آن حضرت یک ساعت خموش ماند[2] بعد از آن آه سرد کشید. دیگر حال[3] پرسیدم و همان جواب شنیدم. این نوبت گفتم: عمر را خلیفه کن! آن حضرت جواب نداد[4] تا یک ساعت گذشت و باز[5] آه سرد کشید[6]. چون گفتم که علی بن ابی طالب[7] را خلیفه گردان[8] فرمود: به حقّ آن که جان من بـه دست قدرت او است که صحابه اگر اطاعت علی کنند البتّه[9] همه به جنّت گذرند[10].

۱۱۳. **حجّت هفتم**[11] ـ و از عمر و سلمه[12 - 13] مروی است که گفتند: شنیدیم رسول الله را که در حجّة الوداع می‌فرمود: «**عليٌّ يعسوب[14] المؤمنين والمال يعسوب الظالمين، عليٌّ أخي ومولى المؤمنين من بعدي، وهو منّي بمنزلة هارون من موسى إلّا أنّ الله ختم النبوّة فلا نبيّ بعدي، وهو الخليفة في الأهل والمؤمنين[15] بعدي[16]**»[17].

یعنی علی ﷺ شاه مؤمنان است ـ چه شاه زنبوران عسل را یعسوب گویند ـ و مال شاه ظالمان است؛ علی برادر من است و خداوند[18] مؤمنان؛ و اولی است به تصرّف کردن در ایشان بعد از من؛ و علی از من آن منزلت دارد که هارون داشت از موسی، امّا این قدر هست که حق تعالی نبوّت را ختم کرده است، و بعد از من هیچ[19] پیغمبر[ی] نیست، و اوست بعد وفات من خلیفه و قائم مقام من در اهل البیت و در مؤمنان.

---

۱. الف، د، س: می‌رسد.
۲. ج: شد.
۳. الف: - حال.
۴. الف: ندادند.
۵. ج: دیگر باز.
۶. الف: کشیدند.
۷. ج: - ابن ابی طالب.
۸. الف، ج: کن.
۹. ب، ج، د، س: البتّه البتّه.
۱۰. ج، س: همه را به جنّت گذارند.
۱۱. «حجّت هفتم» از ج.
۱۲. ب: امّ سلمه.
۱۳. عمر و سلمه هر دو از فرزندان امّ سلمه هستند.
۱۴. ج: + المسلمین.
۱۵. الف: + من.
۱۶. د: - بعدي.
۱۷. طوسی، *الأمالي*، ۵۲۱ ش ۱۱۴۷ / ۵۴؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۲ / ۳۶(ذکر مناقب شتّی وأحادیث متفرّقة)؛ مجلسی، *بحار الأنوار* ۳۷ / ۲۵۶ ش ۱۱ (الباب الثالث والخمسون: أخبار المنزلة والاستدلال بها علی إمامته صلوات الله علیه).
لازم به ذکر است که هر یک از عبارات این حدیث به طور جدا در منابع فراوانی آمده‌اند؛ امّا منابعی که اینجا ذکر شد، روایت متن را به صورت کامل آورده‌اند.
۱۸. همانطور که قبلاً گفته شد کاربرد واژهٔ «خداوند» در اینجا جهت احترام است (نک: ش ۱۰۹).
۱۹. ج: - هیچ.

۱۱۴. و در باب پنجم خواهد آمد که حضرت نبوّت، امیر المؤمنین ؏ را خلیفه گفته است[۱]. اگر کسی گوید که حضرت نبوّت، ابو بکر را به خلافت مخصوص کرده است[۲]؛ چنان که بخاری در باب استخلاف از عایشه روایت کند[۳] که رسول الله ؐ فرمود: بدرستی که خواستم سوی ابو بکر فرستم و عهد کنم، مبادا که گویندگان سخنی گویند یا[۴] آرزو کنندگان[۵] آرزویی کنند؛ باز گفتم که خدا غیر ابو بکر [را] قبول نکند، و مؤمنان غیر او را دفع کنند، یا خودِ خدا دفع کند و مؤمنان قبول نکنند[۶].

و از جبیر بن مطعم روایت کرده که ضعیفه[ای] با حضرت مصطفی[۷] ؐ گفت: هرگاه که آیم و تو را نیابم ـ گویا مراد آن ضعیفه وفات رسول‌الله بوده ـ که را طلبم؟ مصطفی ؐ فرمود: ابوبکر را[۸ - ۹].

۱۱۵. جواب گوییم که پیغمبر ؐ در مثل این احادیث[۱۰]، از تقدیر الهی خبر داد؛ نه آنکه در حقّ ابو بکر نص کرده باشد. چه مرتضی در هیچ خاندانی نبود که پدر و پسر و جد و برادر و عم و خال، از ایشان[۱۱] نکشته بود، و عرب همچون کُرد و لُرند در کینه و جلافت و حمیّت جاهلیّت[۱۲]؛ لا جرم به مبایعت و متابعت وی رغبت نکردند، و با وجود آنکه اسلام قوی شده و ممالک فتح یافته بود، ناکثان و قاسطان و مارقان بر مرتضی ؏ خروج کردند، و در آن پنج سال که مدّت ظهور خلافت وی بود مجال و فرصت آن ندادندش که به آسایش و فراغت نشیند، چنان که می‌فرماید:

تلکم قریش تمنّاني لتـقتلني[۱۳]   فلا وربّك ما برّوا ولا ظفروا[۱۴]

---

۱. نک: باب پنجم، ش ۲۱۱ ـ ۲۰۸.
۲. الف: ـ است.
۳. غیر الف: روایت کرده.
۴. غیر الف: + خود.
۵. ج: ـ آرزو کنندگان.
۶. بخاری، *الصحیح* ۸ / ۱۲۶ ـ ۱۲۵ (کتاب الأحکام، باب الاستخلاف): فقال النبيّ ؐ: «لقد هممت ـ أو أردت ـ أن أُرسل إلی أبي بكر وابنه فأعهد أن يقول القائلون أو يتمنّى المتمنّون، ثمّ قلت: يأبى الله ويدفع المؤمنون أو يدفع الله ويأبى المؤمنون».
۷. ج: رسالت.
۸. ج: + طلب کن.
۹. بخاری، *الصحیح* ۴ / ۱۹۱ (باب مناقب المهاجرين وفضلهم).
۱۰. ج: حدیث.
۱۱. «از ایشان» از ب.
۱۲. آنچه مؤلّف از ویژگی‌های طوایف ذکر کرده، ذاتی آنها نمی‌باشد و در هر نژاد و قبیله‌ای امکان دارد که این اخلاق وجود داشته باشد.
۱۳. ب: ليقتلني.
۱۴. *دیوان الإمام علي بن أبي طالب* ؏، ترجمه: مصطفی زمانی و حسین میبدی، ۲۲۵ در قافیه راء؛ و نیز *دیوان الإمام* ⇦

و این[1] بیت در دیوان مرتضی علی علیه السلام مسطور است.

باز گوییم تو که اثبات خلافت می‌کنی به حدیثی که لفظ خلیفه[2] و خلافت، ظاهر در آن[3] نیست، و ثبوت مدّعی در آن حدیث به تأویل محتاج است، پس بدین آیات و احادیثی که در شأن مرتضی آمده و لفظ خلیفه و استخلاف در آن صریح است، به طریق اولی که خلافت مرتضی ثابت شود.

۱۱۶. دیگر در *معالم التنزیل* در تفسیر ﴿يا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللهُ لَكَ﴾[4] آمده است[5] که حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله کنیزک خود را که ماریهٔ قبطیه بود، در نوبت عایشه به خانهٔ حفصهٔ بنت عمر آورد و با وی صحبت داشت. چون حفصه به خانه آمد و ماریه را دید گفت: یا رسول الله! امروز نوبت عایشه است و ماریه را به خانهٔ من آوردی؟! آن[6] حضرت فرمود: این حکایت را با عایشه مگوی، و تو را دو بشارت دهم: یکی آنکه ماریه را بر خود حرام کردم[7]، دیگر آنکه پدر تو و پدر عایشه بعد از من به جای من خواهند نشست. حفصه امر سرّ نهانی فاش کرد، و حضرت را این معنی به وحی معلوم شد. فرمود که بلی ماریه را بر خود حرام کردم، ولی نگفتم من حیث التنصیص که ابو بکر و عمر بعد از من به جای من خواهند نشست[8 - 9].

⇦*علي بن أبي طالب* علیه السلام، شرح: یوسف فرحات، ۶۶ (البتّه با کمی اختلاف که این دو دیوان با یکدیگر دارند). و نیز: محمّد بن علی طبری، *بشارة المصطفی*، ۳۱۸ ش ۳۰ (۹ بیت است)؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۳ / ۹۶ (۳ بیت است)؛ ابن اثیر، *النهاية* ۲ / ۲۷۹ (ذیل مادّهٔ روق، ۳ بیت را آورده است)؛ ابن منظور، *لسان العرب* ۱۰ / ۱۳۱ (ذیل مادّهٔ روق)، ۱۰ / ۳۷۳ (ذیل مادّهٔ ودق، که ۳ بیت را آورده است):

تـلكم قـريش تـمنّاني لتـقتلني
فلا وربّك ما برّوا (أو ما فازوا) ولا ظفروا (أو وما ظفروا)

فـإن بـقيت فـرهن ذمّـتي لهـم
بـذات ودقـين (أو روقـين) لا يـعفو لهـا أثـر

وإن هلكت فـإنّي شـرف أوتـرهم (أو سـوف أورثـهم)
ذلّ المـمات (أو الحـياة) فـقد خـانوا وقـد غـدروا

۱. ب، د، س: + «دو، سه»؛ ج: + دو.
۲. ب: – خلیفه.
۳. س: – در آن.
۴. تحریم (۶۶) آیهٔ ۱.
۵. الف: – است.
۶. الف، ج: – آن.
۷. الف: گردانیدم.
۸. الف: بود.
۹. بغوی، *معالم التنزيل* ۴ / ۳۶۴؛ البتّه این عبارت که می‌گوید پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ولی نگفتم من حیث ⇦

و حضرت رسالت ﷺ از این سخن جهت آن اعراض کرد و انکار نمود[1] تا در حقّ ابو بکر و عمر به خلافت نصّ نکرده باشد؛ چه آن حضرت سخنی نگوید[2] و باز از آن اعراض کند و انکار نماید، مگر[3] بنا بر مصلحتی عظیم؛ و آن این است[4] که اگر اعراض و انکار ننمودی، همه کس آن سخن را بر نصّیّت حمل کردی؛ و غرض آن حضرت اخبار از تقدیر الهی[5] بود نه نصّیّت. یعنی در ازل چنین مقدّر شده است که پدر تو و پدر عایشه به جای من خواهند نشستن[6]. و آن حضرت بعد از این حکایت بر زنان خود خشم گرفت[7] و یک ماه در مسجد اعتکاف نمود. و گویند که حفصه را طلاق داد و باز رجعت فرمود، و حضرت حق تعالی با پیغمبر عتاب کرد و این آیه فرو فرستاد[8] که ﴿يا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللّهُ لَكَ تَبْتَغي مَرْضاتَ أَزْواجِكَ﴾[9]؛ یعنی ای پیغمبر[10]! چرا بر خود حرام می‌کنی چیزی را که حق تعالی آن را[11] بر تو حلال کرده است [و به این وسیله] رضای زنان خود می‌طلبی؟!

۱۱۷. دیگر می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلىٰ بَعْضِ أَزْواجِهِ حَديثاً﴾[12]، یعنی پیغمبر با بعضی زنان خود ـ که آن حفصه است ـ حدیث[13] سرّی گفت ﴿فَلَمّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ﴾[14]؛ یعنی چون حفصه انباء و اخبار مردم کرد به آن حدیث سرّی[15]، ﴿وَأَظْهَرَهُ اللّهُ عَلَيْهِ﴾ و[16] حق تعالی حضرت رسول الله را بر آن مطّلع گردانید، ﴿عَرَّفَ بَعْضَهُ﴾ یعنی اقرار کرد که ماریه را بر خود حرام کردم، ﴿وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ﴾ یعنی انکار و اعراض کرد از آنکه ابو بکر و عمر به جای وی می‌نشینند، و نخواست که این سخن از وی فاش گردد تا در آن سخن[17] احتمال نصّیّت نماند[18]. ﴿فَلَمّا نَبَّأَها بِهِ قالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هٰذا قالَ نَبَّأَنِيَ الْعَليمُ الْخَبيرُ﴾[19]؛ یعنی چون حضرت رسالت ﷺ حفصه را به

⇐التنصیص...» در *معالم التنزیل* نیامده بلکه چنین گفته است که چون پیامبر در چهرهٔ حفصه ناراحتی و کراهت را مشاهده کرد، برای جلب رضایتش این دو مسأله را به او گفت.

۱. الف: – و انکار نمود.
۲. ب، س: بگوید.
۳. س: – مگر.
۴. الف: بود.
۵. س: – الهی؛ ج: اخبار از علم الله.
۶. ج: – «یعنی در ازل... خواهند نشستن».
۷. غیر الف: خشم کرد.
۸. الف: – و این آیه فرو فرستاد.
۹. تحریم (۶۶) آیهٔ ۱.
۱۰. غیر الف: ای آن که پیغمبری.
۱۱. ج، د: – آن را.
۱۲. تحریم (۶۶) آیهٔ ۳.
۱۳. الف: – حدیث.
۱۴. تحریم (۶۶) آیهٔ ۳.
۱۵. ج: – سرّی.
۱۶. الف: + حضرت.
۱۷. ب: + هیچ.
۱۸. ج: نماید.
۱۹. تحریم (۶۶) آیهٔ ۳.

آن سخن که فاش کرده بود اخبار فرمود، حفصه گفت: اخبار تو که کرد به اینکه من سخن تو را فاش کرده‌ام[1]؟ آن حضرت فرمود که مرا اخبار کرد آنکه علیم است[2] و خبیر. ﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ﴾[3]؛ حق تعالی می‌فرماید که ای عایشه و حفصه! اگر توبه و بازگشت می‌کنید[4] به سوی خدای[5] تعالی جای آن هست[6]. چه به تحقیق که دلهای شما به باطل میل کرده و از رحمت حق دور شده است[7]. و اگر شما هر دو بر حضرت رسالت مظاهرت می‌کنید و هم پشت می‌شوید، به درستی که الله تعالی معین و ناصر او است، و جبرئیل و صالح مؤمنان ـ که علی مرتضی است ـ هم ناصر و معین وی‌اند، و بعد از ایشان همه ملائکه ظهیر و معین وی‌اند[8].

و صاحب *معالم التنزیل* می‌گوید که مراد به «صالح المؤمنین» ابو بکر و عمر[9] است، و جهت آن تأویل دور می‌کند که غرض «صالحو المؤمنین» بوده، واو جمع را حذف کرده‌اند[10]. و حال آنکه ابن عبّاس و مجاهد که از اعیان مفسّرانند می‌گویند که «صالح المؤمنین» علی بن ابی طالب[11] است[12].

و در *مناقب* ابن مردویه از ابن عبّاس و از اسماء بنت عمیس مروی است که گفتند: شنیدیم رسول الله را که می‌فرمود: «صالح المؤمنین» علی بن ابی طالب است[13]. چنان که در باب دهم گفته شود[14].

---

۱. ج، د: اخبار تو که کرد که من این سخن را فاش کرده‌ام.
۲. د: «لطیف» به جای «علیم»؛ س: لطیف علیم است.
۳. تحریم (۶۶) آیهٔ ۴.
۴. ج: می‌نمایید.
۵. الف: حق.
۶. بغوی، *معالم التنزیل* ۴ / ۳۶۴ ذیل آیه.
۷. الف: – است.
۸. الف، د، س: – وی.
۹. ج: – و عمر.
۱۰. بغوی، *معالم التنزیل* ۴ / ۳۶۶ ذیل آیه.
۱۱. «ابن ابی طالب» از د.
۱۲. در این باره روایت نبوی «یا علي! أنت صالح المؤمنین» و «أیّها الناس! هذا [أي علي] صالح المؤمنین»، توسّط امام علی و ابا جعفر علیهما السلام، اسماء بنت عمیس، حذیفة بن الیمان، السری و... نقل شده است، و نیز مفسّرانی چون امام علی علیه السلام، ابن عبّاس و مجاهد، علی بن ابی طالب علیه السلام را مصداق کامل صالح المؤمنین دانسته‌اند.
ر. ک: ابن ابی حاتم رازی، *تفسیر ابن أبي حاتم* ۱۰ / ۳۳۶۲ ش ۱۸۹۲۳؛ علی بن ابراهیم قمی، *تفسیر القمي* ۲ / ۳۷۷ ـ ۳۷۶؛ فرات بن ابراهیم کوفی، *تفسیر فرات الکوفي*، ۴۹۱ ـ ۴۸۹ (ش ۶۴۲ ـ ۶۳۳)؛ ابو اللیث سمرقندی، *تفسیر السمرقندي* ۳ / ۴۴۶؛ ثعلبی، *الکشف والبیان* ۹ / ۳۴۸؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۲ / ۳۵۲ ـ ۳۴۱ (ش ۹۸۱ ـ ۹۹۶)؛ طوسی، *التبیان* ۱۰ / ۴۸؛ سمعانی، *تفسیر السمعاني* ۵ / ۴۷۴؛ ابن عطیّه اندلسی، *المحرّر الوجیز في تفسیر القرآن العزیز* ۵ / ۳۳۲؛ طبرسی، *تفسیر مجمع البیان* ۱۰ / ۵۵ و ۶۰ ـ ۵۹؛ ابن جوزی، *زاد المسیر* ۸ / ۵۲؛ قرطبی، *الجامع لأحکام القرآن* ۱۸ / ۱۸۹ و ۱۹۲؛ ابی حیّان اندلسی، *تفسیر البحر المحیط* ۸ / ۲۸۷؛ ابن کثیر، *تفسیر القرآن العظیم* ۴ / ۴۱۵.
۱۳. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب وما نزل من القرآن في علي*، ۳۳۵ ش ۵۶۱ و ۵۶۲ ذیل آیهٔ ۴ سورهٔ تحریم.
۱۴. نک: باب دهم، ش ۳۲۸.

[باب سوم:

در ثبوت افضلیّت مرتضی علیه السلام

به جهت سبق اسلام و کمال علم و زهد و نصرت دین]

باب سوم: در ثبوت افضلیّت مرتضی علیه السلام
به جهت سبق اسلام و کمال علم و زهد و نصرت دین

بنا بر آنکه جمیع کمالات و فضائلی که استحقاق افضلیّت داشته باشد در این چهار صفت و منقبت [که در عنوان ذکر شد] منحصر است. و این باب بر چهار فصل مشتمل است:[1]

فصل اوّل: در سبق اسلام

۱۱۸. ثعلبی در تفسیر قوله[2] تعالی: ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنصَارِ﴾[3] آورده که: قد اتّفقت[4] العلماء على أنّ أوّل من آمن بعد خديجة من الذكور برسول الله صلی الله علیه و آله علي بن أبي طالب، وهو قول ابن عبّاس وجابر بن عبد الله أنصاري وزيد بن أرقم ومحمّد بن المنكدر وربيعة الرأي وأبي الجارود المدني؛ وقال الكلبي: أسلم أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ـ عليه الصلاة والسلام ـ وهو ابن تسع سنين[5].

یعنی علما اتّفاق کرده‌اند بر آنکه اوّل کسی که بعد از خدیجه از مردان ایمان به رسول الله آورد علی بن ابی طالب بود؛ و این قول و اعتقاد ابن عبّاس است و جابر بن عبد الله انصاری و زید بن ارقم و محمّد بن منکدر و ربیعة الرأی و ابی الجارود مدنی؛ و کلبی که از اعیان مفسّران است گفت که امیر المؤمنین علی علیه السلام مسلمان شد[6] و حال آنکه نه ساله بود.

۱۱۹. و در *نزل السائرین* از عمر بن خطّاب مروی است که رسول الله صلی الله علیه و آله با مرتضی علیه السلام گفت[7] که: «يا علي! أنت أوّل المسلمين إسلاماً، وأنت أوّل المؤمنين إيماناً، وأنت منّي بمنزلة هارون من موسى؛ يا علي! إنّما[8] أنت بمنزلة الكعبة تُؤتى ولا تأتي، فإن أتاك هؤلاء القوم فسلّموا[9] إليك هذا الأمر فاقبله

---

۱. الف: منحصر است؛ ج: و این باب مشتمل است بر چهار فصل.
۲. ج: قول الله.
۳. توبه (۹) آیهٔ ۱۰۰.
۴. ج: اتّفق.
۵. ثعلبی، *الکشف والبیان* ۵ / ۸۴ ـ ۸۳ ذیل آیه.
۶. ب: ایمان آورد؛ ش: + و تصدیق کرد.
۷. د: فرمود.
۸. س: - إنّما.
۹. ب: فأسلم.

منهم، فإن[1] لم یأتوك فلا تأتهم»[2].

یعنی ای علی! تویی اوّل مسلمانان[3] از روی اسلام، و تویی اوّل مؤمنان از روی ایمان، و تو مرا آنچنانی که هارون بود موسی را[4]؛ ای علی! تو به منزلهٔ کعبه[ای] که خلق به زیارت او[5] می‌آیند و او پیش کس نرود[6]، پس اگر این قوم قریش[7] پیش تو آیند و امر خلافت را تسلیم تو کنند، آن را[8] از ایشان قبول کن، و اگر پیش تو نیایند تو پیش ایشان مرو[9].

۱۲۰. و در *مناقب* خطیب و *فردوس الأخبار*[10] از سلمان فارسی مروی است که گفت: شنیدم رسول الله را که[11] می‌فرمود: «أوّل الناس وروداً عليّ الحوض يوم القيامة أوّلهم إسلاماً علي بن أبي طالب»[12].

یعنی نخستین مردمان که به آبشخور[13] حوض کوثر من[14] آیند، نخستین ایشان است از روی[15] اسلام، و آن کس[16] علی بن ابی طالب است.

---

۱. ج: وإن.

۲. به *نزل السائرين* چاپی و مخطوط دسترسی حاصل نشد؛ امّا در منابع دیگر این روایت از ابتدا تا «بمنزلة هارون من موسى» از عمر بن خطّاب، و از «يا علي! إنّما أنت بمنزلة الكعبة... تا آخر» از امام علی ﷺ آمده است؛ نک: خوارزمی، *المناقب*، ۵۵ ش ۱۹؛ ابن عساکر، *تاريخ مدينة دمشق* ۴۲ / ۱۶۷؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۸۵؛ احمد بن عبد الله طبری، *ذخائر العقبى*، ۵۸. منابع فوق قسمت اوّل روایت را آورده‌اند.
محمّد بن جریر طبری، *المسترشد*، ۶۷۵ ش ۳۴۶: - «فإن أتاك...»؛ محمّد بن علی طبری، *بشارة المصطفى*، ۴۲۸؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۳ / ۳۸: - «فإن أتاك»؛ ابن أثیر، *أسد الغابة* ۴ / ۳۱؛ منابع فوق قسمت دوم روایت را آورده‌اند.

۳. ج: تو اوّل مسلمانانی.

۴. ج: از موسی.

۵. د، س: تو.

۶. ب: نمی‌رود.

۷. ب، ج: - قریش.

۸. ب: - آن را.

۹. ج: + و در این حدیث هم نصّیّت ظاهر است، و هم وصیّت.

۱۰. د: - الأخبار.

۱۱. الف: - را که.

۱۲. خوارزمی، *المناقب*، ۵۲ ش ۱۵ (الفصل الرابع: في بيان ما جاء في إسلامه وسبقه إليه).
و نیز ر.ک: ابن بطریق، *العمدة*، ۶۶: - یوم القیامة؛ ابن جبر، *نهج الإيمان*، ۱۶۹: - یوم القیامة؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۷۸؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *كشف اليقين*، ۲۶.

۱۳. ب: - آبشخور؛ د: آبخور.

۱۴. ب: - من؛ ج: به من.

۱۵. د: در.

۱۶. د: - و آن کس.

۱۲۱. روایت فردوس [الأخبار] این است که «أوّلکم وروداً الحوض[1] وأوّلکم إسلاماً: علي بن أبي طالب»[2].

یعنی نخستین شما در آمدن به آبشخور حوض کوثر و نخستین شما در اسلام علی بن ابی طالب است[3].

۱۲۲. و در مناقب خطیب از ابن عبّاس مروی است که رسول الله ﷺ فرمود: «صلّت الملائکة عليّ وعلی علي سبع سنین.» قیل: ولِمَ ذلك یا رسول الله؟ قال: «لم یکن معي من الرجال غیره»[4].

یعنی ملائکه برای من و علی هفت سال استغفار کردند. صحابه پرسیدند که ای رسول خدا! آن معنی از چه رهگذر[5] بود؟ فرمود که با من از مردمان غیر او هیچ کس نبود.

۱۲۳. و به روایتی: «وذلك أنّه لم ترفع[6] شهادة أن لا إله إلّا الله إلی السماء إلّا منّي ومن علي»[7].

---

۱. ب، ج، س: للحوض.

۲. دیلمی، *فردوس الأخبار* ۱ / ۷۲ ش ۹۵؛ و در آن «علی الحوض» آمده است.

و نیز ر. ک: محمّد بن سلیمان کوفی، *مناقب الإمام أمیر المؤمنین* ۱ / ۲۸۱: از أبو ذر روایت می‌کند؛ ابن عدی، *الکامل* ۴ / ۲۹۱ (ش ۱۵۱ / ۱۱۱۸: عبد الرحمان بن قیس)؛ حاکم نیشابوری، *المستدرك* ۳ / ۱۳۷: در آن «وارداً» به جای «وروداً» آمده است؛ ابن عبد البرّ، *الاستیعاب* ۳ / ۱۰۹۱؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد* ۲ / ۷۹ (ش ۴۵۹: محمّد بن أبان المخرمی): در آن «واردة» به جای «وروداً» آمده است؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۴۲ / ۴۰.

روایت سلمان فارسی با عبارتی غیر از عبارت *مناقب* و *فردوس* نیز در منابع آمده است، و آن این است: «أوّل هذه الأمّة وروداً علی نبیّها ﷺ وأوّلهم إسلاماً علي بن أبي طالب». ر. ک: محمّد بن سلیمان کوفی، *مناقب الإمام أمیر المؤمنین* ۱ / ۲۹۴ ش ۲۱۷؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۴۲ / ۴۰؛ مزّی، *تهذیب الکمال* ۲۰ / ۴۸۱ ـ ۴۸۰.

۳. ج، س: - «یعنی نخستین شما... است».

۴. خوارزمی، *المناقب*، ۵۳ ش ۱۷ (الفصل الرابع: في بیان ما جاء في إسلامه وسبقه إلیه).

و نیز ر. ک: ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۴۲ / ۳۶؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۷۸.

۵. د: گذر.

۶. س: لم یرفع.

۷. خوارزمی، *المناقب*، ۵۴ ش ۱۸ (الفصل الرابع: في بیان ما جاء في إسلامه وسبقه إلیه).

و نیز ر. ک: ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۴۸ ش ۳؛ مفید، *الإرشاد* ۱ / ۳۰؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۲ / ۱۸۵ ش ۸۱۹؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۴۲ / ۳۹؛ ابن بطریق، *العمدة*، ۶۶ ش ۷۹؛ ابن جبر، *نهج الإیمان*، ۱۶۹؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۷۸.

لازم به ذکر است منابع مذکور غیر از *کشف الغمّة*، این حدیث را از أنس بن مالک روایت کرده‌اند.

یعنی ملائکه از برای من و علی هفت سال[1] استغفار کردند، و آن از این جهت بود که کلمهٔ توحید به سوی آسمان مرتفع نشد در این هفت سال[2] الّا از من و از علی.

۱۲۴. و در *نزل السائرین* از ابو ایّوب انصاری مروی است که رسول الله ﷺ فرمود: «ولقد صلّت الملائکة عليّ وعلی علي سبع سنين؛ وذلك أنّه لم يصلّ معي رجل[3] غيره»[4].

یعنی بدرستی که ملائکه برای من و علی هفت سال[5] استغفار کردند[6]، و آن از این جهت بود که در این هفت سال با من هیچ مردی بجز او نماز نکرد.

۱۲۵. و در *وسیلة المتعبّدین*[7] از ابو ذر غفاری مروی است که رسول الله ﷺ فرمود: «إنّ الملائکة صلّت عليّ وعلی علي سبع سنين من قبل أن يُسلم بشر»[8].

یعنی بدرستی که ملائکه از برای من و علی هفت سال استغفار کردند پیش از آنکه هیچ فردی از افراد بشر مسلمان شود.

فصل دوم: در علم مرتضی ﷺ

۱۲۶. ابن بختری روایت کند که مرتضی را بر منبر کوفه دیدم که مدرعهٔ رسول الله پوشیده[9] و

---

۱. ج: - هفت سال.
۲. ج، د: - در این هفت سال.
۳. ب: - رجل.
۴. به *نزل السائرین* چاپی و مخطوط دسترسی حاصل نشد.
ر. ک: محمّد بن سلیمان کوفی، *مناقب الإمام أمیر المؤمنین* ۱ / ۲۸۳ ش ۱۹۸؛ و در آن «لأنّه» به جای «وذلك أنّه» آمده است؛ طبرسی، *مجمع البیان* ۵ / ۱۱۳؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۴۲ / ۳۹؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۱ / ۲۹۹؛ ابن بطریق، *العمدة*، ۶۵ ش ۷۸؛ ابن اثیر، *أسد الغابة* ۴ / ۱۸ (علي بن أبي طالب بن عبد المطّلب...، إسلامه)، ابن أبي الحدید، شرح *نهج البلاغة* ۱۳ / ۲۳۰ ش ۲۳۸ (القول في إسلام أبي بکر وعلي و...).
۵. د: + دعا و.
۶. د: می‌کردند.
۷. د: - المتعبّدین.
۸. ابو حفص ملّا، *وسیلة المتعبّدین* ۵ / قسم ۲ / ۱۶۳ (قوله في ما خصّ به).
و نیز ر. ک: ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۴۷ ش ۲؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۲ / ۱۸۵ ش ۸۱۸؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۵۶ / ۳۶ (ذیل ش ۷۰۳۲، محمّد بن منصور بن نصر).
۹. ج، د: + بود.

عمامهٔ رسول الله بر سر[1] پیچیده و شمشیر رسول الله حمایل کرده و انگشتری رسول الله در انگشت کرده بود، و می‌فرمود: «سلوني من[2] قبل أن تفقدوني، فإنّما بين الجوانح منّي علم جمّ، فوالله لو ثُنيت لي وسادة فجلست عليها لأفتيت لأهل[3] التوراة بتوراتهم، ولأهل الإنجيل بإنجيلهم حتّى ينطق الله التوراة والإنجيل[4] فيقول[5]: صدق علي، قد أفتاكم بما أُنزل[6] فيّ وأنتم تتلون الكتاب أفلا تعقلون»[7].

یعنی مرا بپرسید از هر چه خواهید[8] پیش از آنکه مرا نیابید، که بدرستی که میان پهلوهای کوچک من که محلّ دل بود علم بسیار[ی] است، والله! که اگر بالشی از برای من دو تا شدی پس بر آن بالش نشستمی هر آینه[9] فتوا دادمی مر اهل تورات را به تورات ایشان[10]، و اهل انجیل را به انجیل ایشان، تا حضرت حق تعالی تورات و انجیل را[11] به نطق می‌آورد و با خلق می‌گفت که علی راست گفت، بدرستی که[12] شما را فتوا داده است به آن احکامی که در من فرود آمده است؛ و حال آنکه شما کتاب می‌خوانید و فهم نمی‌کنید. آیا تعقّل و ادراک ندارید؟! و بالش شکستن[13] کنایه است از فراغت یافتن و متمکّن بودن[14].

۱۲۷. و به روایتی فرمود: «فوالله! لو كسرت لي وسادة[15] فجلست عليها لحكمت بين أهل التوراة بتوراتهم، وبين أهل الإنجيل بإنجيلهم، وبين أهل الزبور بزبورهم، وبين أهل الفرقان بفرقانهم»[16].

---

۱. ج: + مبارک.
۲. الف: - من.
۳. ج: بين أهل.
۴. الف: - «بإنجيلهم حتّى... والإنجيل».
۵. ج: فيقولا؛ د: فتقول.
۶. ج: أنزل الله.
۷. صدوق، *الأمالي*، ۴۲۲؛ و نیز *التوحید*، ۳۰۵؛ مفید، *الاختصاص*، ۲۳۵؛ طبرسی، *الاحتجاج* ۱ / ۳۸۴ (این سه منبع روایت را به نقل از اصبغ بن نباته آورده‌اند)؛ خوارزمی، *المناقب*، ۹۱ ش ۸۵؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۱ / ۳۱۷؛ ابن جبر، *نهج الإيمان*، ۲۷۰؛ ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغة* ۱۲ / ۱۹۷؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۱۱۴؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *كشف اليقين*، ۵۶؛ و نیز *منهاج الكرامة*، ۱۰۱.
قابل ذکر است که ابن بختری این روایت را از ۹ طریق ذکر کرده است، از جمله: عدی بن حاتم، أصبغ بن نباته، ابو الطفیل، عبایة بن رفاعه، و....
۸. ج: یعنی سؤال کنید از من.
۹. الف، د: البتّه.
۱۰. د: - ایشان.
۱۱. ج: - تورات و انجیل را.
۱۲. ج: + علی.
۱۳. الف: بالش نشستن.
۱۴. س: - «و بالش شکستن... متمکّن بودن».
۱۵. د: الوسادة.
۱۶. فرات بن ابراهیم کوفی، *تفسیر فرات الكوفي*، ۱۸۸ ش ۲۳۹ ـ ۲۱ ذیل آیهٔ ۱۷ سورهٔ هود؛ محمّد بن جریر طبری، ⇦

یعنی به حقّ خدا! اگر بالشی از برای من شکسته شدی[1] و من بر آن بالش نشستمی، البتّه حکم کردمی میان اهل تورات به تورات[2]، و میان اهل انجیل به انجیل[3]، و میان اهل زبور[4] به زبور، و میان اهل اسلام به قرآن[5].

۱۲۸. و به روایتی دیگر[6] فرمود که: «والله! لو شئتَ أن أُخبر کلّ رجل منکم بمولجه ومخرجه وجمیع شأنه لفعلت، ولکن أخاف أن یکفروا فيّ[7] برسول الله»[8].

یعنی والله! اگر من[9] می‌خواستم که خبر دهم هر مردی بلکه هر فردی را از آمد و شد وی و[10] جمیع احوال وی، البتّه خبر دادمی. ولیکن من می‌ترسم که در محبّت من به دین و شریعت رسول الله کافر شوند[11].

۱۲۹. و فرمود که «لو شئتُ لأوقرت من تفسیر باء بسم الله سبعین بعیراً»[12].

یعنی اگر خواستمی از تفسیر باء بسم الله هفتاد شتر بار کردمی.

⇐المسترشد، ۸۶؛ و نیز نوادر المعجزات، ۴۸؛ شریف رضی، خصائص الأئمّة، ۵۶؛ مفید، الإرشاد ۱ / ۳۵؛ ثعلبی، الکشف والبیان ۵ / ۱۶۲ ذیل آیهٔ ۱۷ سورهٔ هود؛ حسکانی، شواهد التنزیل ۱ / ۳۶۶ ش ۳۸۴ ذیل آیهٔ ۱۷ سورهٔ هود؛ کراجکی، التعجّب، ۸۰؛ ابن بطریق، العمدة، ۲۰۸؛ ابن أبي الحدید، شرح نهج البلاغة ۲۰ / ۲۸۳ حکمت ش ۲۴۲ (از حکم منسوب به علی علیه‌السلام)؛ سیّد بن طاووس، الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، ۵۱۷؛ ایجی، المواقف ۳ / ۶۲۷ و ۶۳۶؛ تفتازانی، شرح المقاصد في علم الکلام ۲ / ۳۰۱ـ۳۰۰؛ ابن ابی جمهور احسائی، عوالي اللآلئ ۴ / ۱۲۸.

لازم به ذکر است در برخی از این منابع عبارت «لو ثنیت» یا «لو ثني» به جای «لو کسرت» آمده است.

۱. ب: شود؛ س: شکستندی.

۲. ب، ج، س: + ایشان.

۳. ب، ج، س: + ایشان.

۴. ب، ج، س: + ایشان.

۵. ب، ج، س: + ایشان.

۶. ب، ج، د: و جایی دیگر.

۷. الف: أن یکفروني.

۸. نهج البلاغة ۲ / ۸۹ (خطبه ۱۷۵).

۹. ج، د، س: ــ من.

۱۰. الف: ــ آمد و شد وی و؛ س: هر مردی از شما به درون شدن و بیرون شدن وی.

۱۱. س: شوید.

۱۲. ابن شهرآشوب، مناقب آل أبي طالب ۱ / ۳۲۲؛ ابن جبر، نهج الإیمان، ۲۷۵؛ محمّد بن طلحه شافعی، مطالب السؤول في مناقب آل الرسول، ۱۴۹؛ اربلی، کشف الغمّة ۱ / ۱۲۸؛ زرکشی، البرهان ۱ / ۸ (مقدّمهٔ مؤلّف)؛ علی بن یونس عاملی، الصراط المستقیم ۱ / ۲۱۹؛ ابن ابی جمهور احسائی، عوالي اللآلئ ۴ / ۱۰۲ (۱۵۰).

لازم به ذکر است که در اکثر این منابع «في تفسیر فاتحة الکتاب» یا «من تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم» به جای «من تفسیر باء بسم الله» آمده است.

۱۳۰. و هیچ شک و ریب نیست در این اخبار و آثار؛ [زیرا] حضرت رسالت ﷺ در حقّ آن سرچشمهٔ ولایت می‌فرماید که «أنا مدینة العلم وعلي بابها»[۱]، و به روایتی: «أنا دار الحکمة وعلي بابها[۲]»[۳].

۱۳۱. و در *مناقب* خطیب[۴] و *حلیة الأولیاء* و *فردوس الأخبار*[۵] از ابن مسعود مروی است که رسول الله ﷺ فرمود: «قُسمت الحکمة علی عشرة أجزاء، فأُعطي علي تسعة والناس جزءاً واحداً»[۶].

یعنی حکمت به ده جزء منقسم شد و به مرتضی نه جزء داده شد[۷] و به جمیع مردمان یکی[۸].

---

۱. محمّد بن سلیمان کوفی، *مناقب الإمام أمیر المؤمنین* ۲ / ۵۵۸ ش ۱۰۷۱؛ طبرانی، *المعجم الکبیر* ۱۱ / ۵۵؛ عبد الله بن عدی، *الکامل* ۱ / ۱۹۰ (ش ۲۷ / ۲۷)، ۲ / ۳۴۱ (ش ۱۰۵ / ۴۷۴)، ۳ / ۴۱۲ (ش ۱۰۸ / ۸۴۰)؛ صدوق، *الأمالي*، ۴۲۵ و ۶۵۵؛ و نیز *التوحید*، ۳۰۷؛ ونیز *الخصال*، ۵۷۴؛ و نیز *عیون أخبار الرضا* ۱ / ۷۲ ش ۲۹۸، و ۲ / ۲۱۰؛ حاکم نیشابوری، *المستدرک* ۳ / ۱۲۷ ـ ۱۲۶؛ ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۸۶ ش ۷۳ ـ ۷۱؛ مفید، *الإرشاد* ۱ / ۳۳؛ و نیز *الاختصاص*، ۲۳۸؛ کراجکی، *التعجّب*، ۶۱ و ۱۳۴؛ و نیز *کنز الفوائد*، ۱۴۹؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۱ / ۱۰۵ ش ۱۱۸ (ذیل آیهٔ ۳۷ سورهٔ بقره)، ۱ / ۴۳۲ ش ۴۵۹ (ذیل آیهٔ ۴۳ سورهٔ نحل)؛ طوسی، *الأمالي*، ۵۵۹ و ۵۷۸؛ ابن عبد البرّ، *الاستیعاب* ۳ / ۱۱۰۲؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد* ۳ / ۱۸۱ ش ۱۲۰۳، و ۵ / ۱۱۰ ش ۲۵۰۲؛ طبرسی، *الاحتجاج* ۱ / ۱۰۲؛ خوارزمی، *المناقب*، ۸۳ ش ۶۹؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۹ / ۲۰، و ۴۲ / ۳۸۳ ـ ۳۷۸؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۱ / ۳۱۴، و ۲ / ۱۱۱؛ ابن بطریق، *العمدة*، ۲۸۵، و ۲۹۴ ـ ۲۹۲ (ش ۴۸۶ ـ ۴۸۰)؛ ابن اثیر، *أسد الغابة* ۴ / ۲۲؛ ابن عربی، *تفسیر ابن عربي* ۱ / ۴۲۲ (ذیل آیهٔ ۱۹ سورهٔ کهف)؛ سبط ابن جوزی، *تذکرة الخواصّ* ۱ / ۳۲۵؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۱۱۱؛ مزّی، *تهذیب الکمال* ۱۸ / ۷۷ و ۷۹، و ۲۰ / ۴۸۵؛ ذهبی، *میزان الاعتدال* ۱ / ۱۱۰ ش ۴۲۹ و ۲۴۷ ش ۹۳۵، و ۲ / ۲۵۱ ش ۳۶۲۱؛ هیثمی، *مجمع الزوائد* ۹ / ۱۱۴؛ ابن حجر، *لسان المیزان* ۱ / ۱۸۰ ش ۵۷۵، و ۴۳۲ ش ۱۳۴۷، و ۲ / ۱۲۳ ش ۵۱۲.

۲. الف: – «و به روایتی... بابها».

۳. صدوق، *الأمالي*، ۴۳۴ (ش ۵۷۴ / ۸)؛ ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۸۶ (ش ۷۴ و ۷۵)؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۴۲ / ۳۷۸؛ ابن بطریق، *العمدة* ۲۹۵ ش ۴۸۸ و ۴۸۹، و نیز ۳۰۱ ش ۵۰۶؛ محمّد بن طلحه شافعی، *مطالب السؤول في مناقب آل الرسول*، ۱۳۰؛ سبط ابن جوزی، *تذکرة الخواصّ* ۱ / ۳۲۷؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۱۱۱؛ طبری، *ذخائر العقبی*، ۷۷؛ ذهبی، *میزان الاعتدال* ۳ / ۶۶۸ ش ۸۰۰۲؛ ابن کثیر، *البدایة والنهایة* ۷ / ۳۹۵؛ تفتازانی، *شرح المقاصد في علم الکلام* ۲ / ۳۰۰.

۴. د: – خطیب.

۵. د: – الأخبار.

۶. خوارزمی، *المناقب*، ۸۲ ش ۶۸ (الفصل السابع: في بیان غزارة علمه وأنّه أقضی الأصحاب)؛ أبو نعیم، *حلیة الأولیاء* ۱ / ۶۵ (۴ ـ علي بن أبي طالب)؛ دیلمی، *فردوس الأخبار* ۳ / ۲۷۷ ش ۴۷۰۱: و در آن «وأُعطي الناس» آمد است.

۷. ج: – شد.

۸. ب: – «یعنی حکمت به ده جزء... یکی»؛ د: + «و مرتضی در آن بخش شریک است».

۱۳۲. و در *مناقب* خطیب آمده که ابن عبّاس گفت: لقد أُعطي علي بن أبي طالب تسعة أعشار العلم، وأيم[1] الله لقد شاركهم في العشر العاشر[2].

یعنی بدرستی که به مرتضی نه بخش علم داده شد، و به حقّ خدا که شریک مردمان شده[3] است در بخش دهم.

۱۳۳. و به روایات متعدّده آمده که قال ابن عبّاس: العلم ستّة أسداس، لعلي من ذلك خمسة أسداس وللناس سدس؛ ولقد شاركنا في السدس حتّى لَهو أعلم به[4] منّا[5].

یعنی علم الهی شش سدس است، پنج سدس از[6] آنِ مرتضی است و یک سدس جمیع مردمان را؛ و بدرستی که در آن یک سدس شریک ما شده است تا غایتی که وی به آن[7] سدس از ما اعلم است.

۱۳۴. و در *مناقب* خطیب و *مسند* احمد[8] [ابن حنبل] از امام حسن ﷺ مروی است که در ایّام خلافت عمر مجنونه[ای] زنا کرد و حامله شد. عمر دربارهٔ وی حکم به رجم کرد و فرمود تا آن مجنونه را سنگسار کنند. ابو الحسن علی بن ابی طالب فرمود[9]: نشنیده[ای] که رسول الله ﷺ چه فرموده است؟! عمر گفت: چه فرموده است[10]؟ ابو الحسن گفت که[11] فرموده است: «رُفع القلم[12] عن

---

۱. الف: - أيم.

۲. این روایت در *مناقب* خوارزمی یافت نشد.

ر. ک: محمّد بن جریر طبری، *دلائل الإمامة*، ۲۲؛ ابن عبد البرّ، *الاستیعاب* ۳ / ۱۱۰۴؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۱ / ۳۱۱: به جای «وأيم الله...» چنین آمده است: وأنّه لأعلمهم بالعشر الباقي؛ البرّی، *الجوهرة في نسب الإمام علي وآله*، ۷۲؛ ابن اثیر، *أسد الغابة* ۴ / ۲۲؛ محمّد بن طلحه شافعی، *مطالب السؤول في مناقب آل الرسول*، ۱۶۹: به جای «وأيم الله...»، چنین آمده است: وأنّه لأعلمهم بالعشر الباقي؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۱۱۴؛ احمد بن عبد الله طبری، *ذخائر العقبی*، ۷۸؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف الیقین*، ۵۷؛ ابن دمشقی، *جواهر المطالب في مناقب الإمام علي* ۱ / ۱۹۴.

۳. ج: - شده.

۴. الف، ب: - به؛ د: حتّى أنّه أعلم به منّا.

۵. خوارزمی، *المناقب*، ۹۳ ـ ۹۲ ش ۸۸ و ۸۹؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۱ / ۳۱۱: به نقل از عمر خطّاب؛ ابن جبر، *نهج الإيمان*، ۲۹۴: به نقل از عمر خطّاب؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۱۱۵؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف الیقین*، ۶۴؛ زرندی حنفی، *نظم درر السمطین*، ۱۲۸.

۶. الف، ج، س: - از.

۷. د: + یک.

۸. ج: - و مسند؛ «احمد» از د.

۹. الف، ب، س: گفت.

۱۰. د: - عمر گفت: چه فرموده است.

۱۱. ب، د: + رسول الله.

۱۲. الف: «نشنیده[ای] که رسول الله فرموده است: رفع القلم...».

ثلاثة: عن المجنون حتّی یبرأ، وعن الغلام حتّی یدرك، وعن النائم حتّی یستیقظ»؛ یعنی حکم شریعت از سه کس مرفوع شده است: از دیوانه تا آنگاه که به هوش آید، و از کودک تا آنگاه که بالغ شود، و از خفته تا آنگاه که بیدار شود[1]. پس عمر گفت: «لولا علي لهلك عمر»[2] و آن مجنونه را گذاشت.

۱۳۵ و نوبت دیگر هم حکم به رجم کرده بود در حقّ زنی که بر سر شش ماه وضع حمل نموده بود[3]. ابو الحسن فرمود که: «لیس علیها رجم»؛ و چون این سخن به عمر رسید فرستاد و کیفیّت آن را از مرتضی پرسید. آن حضرت فرمود که الله تعالی در کلام مجید خود[4] می‌فرماید که ﴿وَالْوالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كامِلَيْنِ﴾[5]؛ یعنی مادران شیر دهند به فرزندان خود دو سال کامل که بیست و چهار ماه باشد. و هم در کلام مجید می‌فرماید که ﴿وَحَمْلُهُ وَفِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً﴾[6]؛ یعنی مدّت حمل و مدّت فصال ـ که فرزند[7] از شیر باز گرفتن بُوَد ـ سی ماه است. و چون مدّت ارضاع که دو سال کامل است از سی ماه ساقط گردد، لا جرم اقلّ مدّت حمل شش ماه باشد. اینجا هم «لولا علي لهلك عمر» گفت[8].

۱۳۶. نوبت دیگر هم حکم به رجم کرده بود در حقّ[9] حامله[ای] که نزد وی به فجور اعتراف

---

۱. الف: بیدار گردد.

۲. خوارزمی، *المناقب*، ۸۰ ش ۶۴ (الفصل السابع: في بيان غزارة علمه وأنّه أقضی الأصحاب)؛ احمد بن حنبل، *المسند* ۱ / ۱۴۰.

لازم به ذکر است که عبارت «لولا علي لهلك عمر» در مناقب و مسند، ذیل این روایت نیامده است!

۳. غیر الف: شده بود.

۴. «خود» از س.

۵. بقره (۲) آیهٔ ۲۳۳.

۶. احقاف (۲۶) آیهٔ ۱۵.

۷. س: − فرزند.

۸. عبد الرزّاق صنعانی، *المصنّف* ۷ / ۳۵۰ ش ۱۳۴۴۴؛ ابن ابی حاتم رازی، *تفسیر ابن أبي حاتم الرازي* ۲ / ۴۲۸ ش ۲۲۶۴ (ذیل آیهٔ ۲۳۳ سورهٔ بقره)؛ مفید، *الإرشاد* ۱ / ۲۰۶؛ بیهقی، *السنن الکبری* ۷ / ۴۴۲؛ و نیز *معرفة السنن والآثار* ۶ / ۶۶ ـ ۶۵ ش ۴۶۸۴؛ ابن عبد البرّ، *الاستذکار* ۷ / ۴۹۱ ش ۱۵۳۱ (وی این واقعه را هم در زمان خلافت عمر و هم در زمان عثمان ذکر کرده و گفته است در این روایت اختلاف می‌باشد)؛ خوارزمی، *المناقب*، ۹۵ ش ۹۴؛ زرندی، *نظم درر السمطین*، ۱۳۱؛ ایجی، *المواقف* ۳ / ۶۳۶؛ ابن دمشقی، *جواهر المطالب في مناقب الإمام علي* ۱ / ۱۹۵.

لازم به ذکر است در هیچ یک از این منابع به غیر از *جواهر المطالب* ابن دمشقی، عبارت «لولا علي لهلك عمر» نیامده است.

۹. د: + زن.

نموده بود[1]. ابو الحسن آن زن[2] را در راه دید و از احوال وی تفحّص نمود[3]. گفتند: عمر[4] حکم کرده[5] که او مستوجب رجم است. ابو الحسن[6] حامله[7] را نزد عمر باز آورد[8] و فرمود که به رجم این ضعیفه امر[9] کرده[ای]؟ عمر گفت: «نعم، اعترفت عندي بالفجور»؛ یعنی بلی امر کرده‌ام به رجم این زن بنا بر آنکه نزد[10] من به فجور و[11] به زنا[12] اعتراف کرده است[13].

ابو الحسن فرمود که: «هذا سُلطانك علیها فما سلطانك علی ما في[14] بطنها؟» یعنی این حجّت تو و حکم تو است بر زن، بگوی که چه حجّت و حکم[15] داری بر آنچه[16] در شکم وی است که بچّه بی‌گناهی را که از وی صادر شود[17] می‌کشی[18]؟

بعد از آن فرمود: شاید که زن را تهدید و تخویف[19] کرده باشی؟ عمر گفت: بلی!

آن حضرت فرمود: هیچ نشنیدی رسول الله را که می‌فرمود: «لا حدّ علی معترف بعد بلاء»؛ یعنی هیچ حدّی نیست بر کسی که به قید و حبس و تهدید و تخویف اقرار کند؟ چه اعتراف[20] وی اعتبار ندارد. عمر گفت: «عجزت النساء أن تلد مثل علي بن أبي طالب، لولا علي لهلك عمر»؛ یعنی زنان عاجز آیند که مثل علی بزایند[21].

و گویند که عمر در هفتاد و دو محل «لولا علي لهلك عمر» گفته است[22].

---

۱. الف، ج، س: نمود؛ د: کرده بود.
۲. ب: – زن.
۳. ج، س، فرمود؛ د: کرد.
۴. الف، د: امیر المؤمنین.
۵. ب: + به رجم او.
۶. ب: حضرت.
۷. ب: زن حامله.
۸. ج: حامله را فرمود که نزد عمر آورند.
۹. ب: حکم.
۱۰. ج، د، س: نزدیک.
۱۱. ب: – به فجور و.
۱۲. ج: – و به زنا.
۱۳. ب: نمود.
۱۴. ج: – ما في.
۱۵. ج: – و حکم.
۱۶. ب: آن که.
۱۷. س: نشده.
۱۸. ب: – که از وی صادر شود.
۱۹. ج: – و تخویف.
۲۰. ج: + و اقرار.
۲۱. خوارزمی، *المناقب*، ۸۱ ش ۶۵؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۱۱۰؛ احمد بن عبد الله طبری، *ذخائر العقبی*، ۸۰: – «قال عمر: عجزت النساء...»؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف الیقین*، ۶۳؛ ابن دمشقی، *جواهر المطالب في مناقب الإمام علي* ۱ / ۱۹۸: – «قال عمر: عجزت النساء...».
۲۲. اینکه عمر در هفتاد و دو محل این عبارت را گفته، برای حقیر معلوم نیست امّا در منابع عباراتی چون: «فکم من قول قد قاله عمر لولا علي لهلك عمر»، «وقوله غیر مرّة: لولا علي لهلك عمر»، «أمّا عمر، فقد عرف کلّ أحد رجوعه ⇦

۱۳۷ . و هم در *مناقب* خطیب آمده[۱] که دو کس[۲] از عمر استفتا[۳] کردند که: ما تری في طلاق الأمة؟ چه می‌فرمایی[۴] در طلاق کنیزک (یعنی غایت آن چند بُوَد)؟ پس عمر برخاست و به سوی جمعی مردمان شد و از مردی که در آن جمع بود پرسید که: ما تری في طلاق الأمة؟ آن مرد گفت: اثنتان، یعنی نهایت[۵] طلاق کنیزک دو است.

پس عمر روی به مستفتیان کرد و گفت: اثنتان. احد[۶] مستفتیان روی به عمر کرد و گفت که آمدیم و از تو که امیر المؤمنین و خلیفهٔ رسولی کمّیّت طلاق امه پرسیدیم، تو رفتی و از دیگری سؤال کردی[۷]؟ والله! که وی با تو هیچ سخن نگفت بجز آنکه در جواب تو[۸] اثنتان گفت و خاموش گشت.

پس عمر به آن مستفتی گفت که تو این کس را می‌شناسی؟ این علی بن ابی طالب است. من شنیده‌ام که رسول ﷺ فرمود: «**لو أنّ السماوات والأرض وُضعت في كفّة ووُزن إيمان علي لرجح إيمان علي**»؛ یعنی اگر فرض کنیم آسمانها[۹] و زمین در یک سر ترازو[۱۰] نهاده شود و با ایمان علی سنجیده گردد[۱۱]، البتّه ایمان علی بر آسمان و زمین[۱۲] زیاده آید[۱۳].

۱۳۸ . و در *مناقب* آمده که دو اعرابی نزد عمر به محاکمه آمدند. عمر با مرتضی گفت: «یا أبو الحسن! اقض بینهما»؛ میان ایشان حکم فرمای. و چون بر احد ایشان[۱۴] حکم فرمود، آن محکوم علیه به عمر گفت که: یا أمیر المؤمنین! هذا یقضي بیننا؟ یعنی این[۱۵] حکم می‌کند میان ما؟! پس عمر

⇦إلیه [أي إلی علي ﷺ] في كثير من المسائل الّتي أشكلت عليه وعلى غيره من الصحابة»، و نیز عبارت علّامهٔ مجلسی در *بحار الأنوار* ۴۰ / ۱۴۹ که می‌نویسد: «وقد ظهر رجوعه إلى علي ﷺ في ثلاث وعشرين مسألة، حتّى قال: لولا علي لهلك عمر»، همگی حاکی از رجوع فراوان عمر در مسائل گوناگون به علی بن ابی طالب ﷺ است. ر. ک: ش ۸۷ کتاب و پاورقی آن.

۱. س: + است.

۲. الف: جمعی.

۳. الف، ج، د: استفسار.

۴. ج: چه می‌گویی.

۵. ج: - نهایت.

۶. ج: یکی.

۷. د: پرسیدی.

۸. س: - در جواب تو.

۹. ب: آسمان.

۱۰. ج: در سر یک ترازو.

۱۱. د، ج: شود.

۱۲. س: - بر آسمان و زمین.

۱۳. خوارزمی، *المناقب*، ۱۳۱ ش ۱۴۵ (الفصل الثالث عشر: في بيان رسوخ الإيمان في قلبه).
و نیز ر. ک: طوسی، *الأمالي*، ۲۳۸ (ش ۴۲۲ / ۱۴)، و ۵۷۶ ـ ۵۷۵ (ش ۱۱۸۸ / ۲)؛ ابن عساکر، *تاريخ مدينة دمشق* ۴۲ / ۳۴۱؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۱۹۱؛ ابن بطریق، *العمدة*، ۳۷۰ ش ۷۲۸؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۲۹۲ ـ ۲۹۱.

۱۴. ج: - ایشان.

۱۵. د: + کیست که.

برخاست و گریبان آن کس را بر حلق وی پیچید و بر زمین زد[1] و گفت: «ما تدري مَن هذا؟ هذا مولاي ومولی کلّ مؤمن ومؤمنة[2]، ومَن لم یکنْ هذا مولاه[3] فلیس بمؤمن»؛ یعنی نمی‌شناسی[4] این کس را؟! این خداوند من است و خداوند[5] هر که مؤمن است[6]. و هر کس را که این مظهر[7] مولا و خداوند[8] نباشد آن کس مؤمن نیست[9].

فصل سوم: در زهد مرتضی

۱۳۹. در *کفایة الطالب* و *مناقب*[10] ابن مزدویه و *مناقب* خطیب[11] و *حلیة الأولیاء* از ابو مریم سلولی مروی است که مصطفی ﷺ با مرتضی ؑ گفت[12]: «یا علي! إنّ الله قد زیّنك بزینة لم یزیّن العباد بزینة هي أحبّ إلی الله منها: الزهد في الدنیا، وجعلك لا تنال من الدنیا شیئاً ولا تنال الدنیا[13] منك شیئاً، ووهب لك حبّ المساکین، فرضوا بك إماماً ورضیت بهم أتباعاً»[14].

و روایت خطیب چنین است که «هي أحبّ إلیه منها: زهّدك في الدنیا[15] وبغّضها[16] إلیك، وحبّب إلیك الفقراء[17] فرضیت بهم أتباعاً[18] ورضوا بك إماماً»[19].

---

۱. س: – و بر زمین زد.
۲. الف، د: – ومؤمنة.
۳. الف: مولی.
۴. ج: می‌شناسی.
۵. س: – خداوند.
۶. ب: + و مؤمنه؛ ج: مؤمن باشد.
۷. الف: – مظهر.
۸. همانطور که قبلاً گفته شد کاربرد واژهٔ خداوند جهت احترام است (نک: ش ۱۰۹).
۹. خوارزمی، *المناقب*، ۱۶۱ ش ۱۹۱ (الفصل الرابع عشر: في بیان أنّه أقرب الناس من رسول الله، وأنّه مولی من کان رسول الله مولاه).
و نیز ر. ک: حسکانی، *شواهد التنزیل* ۱ / ۳۴۹ ش ۳۶۲؛ محمّد بن علی طبری، *بشارة المصطفی*، ۳۶۲ ش ۴۸؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۰۴؛ احمد بن عبد الله طبری، *دخائر العقبی*، ۶۸؛ ابن دمشقی، *جواهر المطالب في مناقب الإمام علي* ۱ / ۸۶.
۱۰. د: – *مناقب*.
۱۱. ب: – و *مناقب* خطیب.
۱۲. د: فرمود.
۱۳. الف: – الدنیا.
۱۴. گنجی، *کفایة الطالب*، ۱۹۲ (الباب السادس والأبعون: في تخصیص علي ؑ بالزهد في الدنیا)؛ ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۹۵ ش ۹۳ (الفصل السابع: زهده وأمانته)؛ أبو نعیم، *حلیة الأولیاء* ۱ / ۷۱ (۴ـ علي بن أبي طالب): از عمّار یاسر.
۱۵. الف: في الدنیا زهّدك.
۱۶. د: تبغّضها.
۱۷. س: وحبّب الفقراء إلیك.
۱۸. ب: – «وحبّب إلیك... أتباعاً».
۱۹. خوارزمی، *المناقب*، ۱۱۶ ش ۱۲۶ (الفصل العاشر: في بیان زهده في الدنیا وقناعته منها بالیسیر).

یعنی بدرستی که الله تعالی تو را به زینتی مزیّن و آراسته[1] کرده که بندگان خود را چنین[2] مزیّن نکرده است به زینتی که نزد[3] وی از آن زینت دوست‌تر باشد؛ در دنیا صفت زهد[4] به تو داد، و دشمنی دنیا در دل تو انداخت، و دوستی فقرا و مساکین به تو بخشید، پس ایشان راضی شده‌اند به آنکه تو امام و پیشوای ایشان باشی، و تو راضی شده[ای] به آنکه ایشان[5] اتباع و پیروان[6] تو باشند.

۱۴۰. و در *مناقب* خطیب از ابو مَطَر مروی است که گفت: از مسجد کوفه بیرون می‌آمدم، از عقب آوازی شنیدم که می‌گفت: ای جوان! دامن فشان[7]، اگر دامن اِزار بالا کشی أتقی و أبقی[8] و أنقی بُوَد. من چون التفات کردم مردی اعرابی[9] دیدم که ازاری در میان و ردایی بر دوش داشت. از شخصی پرسیدم که این چه کس است؟ گفتند[10]: همانا که تو در این بلده غریبی؟ گفتم: بلی از اهل بصره‌ام. گفتند[11] که این امیر المؤمنین[12] علی است.

ابو مطر گوید که در عقب آن حضرت روانه شدم تا به بازار شتر فروشان رسید. فرمود که بفروشید و سوگند مخورید، که سوگند اگر چه سلعه را رواج می‌دهد ولیکن برکت می‌کاهد.

بعد از آن به خرما فروشان رسید و خادمه[ای] را گریان دید. وی را از سبب گریه پرسید. خادمه گفت که از این تمّار به یک درهم خرما خریدم، مخدومان من خرما را نپسندیدند و این مرد از متاع خود امتناع می‌نماید. آن حضرت به تمّار فرمود که تمر خود بستان و درهم[13] خادمه بده که خدمتکار اختیار ندارد. تمّار بی‌وقار دست به سینهٔ مرتضی بزد و از در دکّانش دور کرد. مرتضی ﷺ هیچ نگفت. ابو مطر گوید: من به تمّار گفتم[14] که این کس را می‌شناسی؟ گفت: نه! گفتم: این امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است. تمّار شرمسار شد[15]، درهم خادمه[16] داد و خرما را در دکّان نهاد[17] و به مرتضی گفت:

---

۱. الف: - و آراسته.
۲. «چنین» از ب.
۳. ج، د، س: نزدیک.
۴. ج: و آن صفت زهد است.
۵. س: - ایشان.
۶. ب: - و پیروان.
۷. ج، د، س: دامن کشان.
۸. ب: - و أبقیٰ.
۹. ج، د، س: + بدوی.
۱۰. ج: گفت.
۱۱. ج: گفت.
۱۲. د: - «همانا که تو... امیر المؤمنین».
۱۳. س: زر.
۱۴. الف: من تمّار را گفتم.
۱۵. ج، س: - شد؛ د: گشت.
۱۶. ب: + را باز پس.
۱۷. س: گذاشت.

التماس دارم که از من خشنود باشی[1]. آن حضرت فرمود: «ما أرضاني عنك إذا وفيتهم حقوقهم!»؛ چه نیکو راضی و خشنودم از تو هرگاه که توفیت حقوق مردمان کنی. و روی به اصحاب تمر کرد و گفت که «یا أصحاب التمر[2]! أطعموا المساکین یزید کسبکم[3]».

بعد از آن به سوق السمک رسید و مسلمانان همراه را[4] فرمود که «لا یباع في[5] سوقنا طافٍ»؛ باید که ماهی مرده در بازار ما فروخته نشود. چه طافی بر سرِ آب ایستاده را گویند، و ماهی چون بمیرد بر سر آب ایستد.

بعد از آن به سوق الکرابیس رسید و به کرباس فروشی گفت که ای شیخ! پیراهنی کرباس به سه درهم به من نمی‌فروشی[6]؟ آن شخص، گران جانی نمود. حضرت مرتضی با وی معامله نفرمود و به سوی دیگری شد و سِعر کرباس پرسید، و چون تعریف ثمن شنید از آن کس هم نخرید. تا به جوانی حدیث السن رسید، به سه درهم قمیصی[7] ابتیاع کرد[8] و پوشید، و در حین پوشیدن گفت[9]: «الحمد لله الّذي رزقني من الریاش ما أتجمّل به في الناس، وأُواري به عورتي، وأُؤدّي فیه فریضتي»؛ یعنی به ستایش و ستودن سزاوار است آن خدایی را که روزی من کرد از جامهٔ نو پوششی که به سبب آن در میان مردمان تجمّل می‌کنم، و عورت خود را به آن می‌پوشانم، و فرض[10] نماز در آن ادا می‌کنم[11].

مسلمانان گفتند که یا ابو الحسن! این دعا را از خود می‌فرمایی یا از رسول الله شنیده[ای]؟ مرتضی علیه السلام فرمود که رسول الله این دعا را[12] عند الکسوة می‌خواند.

ابو مطر گوید چون پدر آن جوان به بازار آمد، مردمان بر سبیل بشارت با وی گفتند: پسر تو امروز قمیصی به امیر المؤمنین فروخته است[13] به سه درهم. پدر با پسر عتاب کرد که چرا دو درهم نستدی؟ و یک درهم[14] گرفته به مسجد کوفه[15] آمد و گفت: یا أمیر المؤمنین! خذ هذا الدرهم. آن حضرت فرمود

---

۱. س: شوی.
۲. ب: - یا أصحاب التمر.
۳. ج: یزید بکم.
۴. ب، ج: - مسلمانان همراه را.
۵. س: - في.
۶. ج: - به سه درهم.
۷. ب: پیراهنی.
۸. ب، س: خرید.
۹. ج: فرمود.
۱۰. ج: فریضه.
۱۱. س: عورت خود به آن می‌پوشم و ادا می‌کنم در آن فرضی که بر من واجب است.
۱۲. د: + از خود.
۱۳. ج: فروخت.
۱۴. ج: + از پسر.
۱۵. س: - کوفه.

که حکایت این درهم چگونه است؟ گفت که بهاء قمیص تو[1] دو درهم بود. فرمود که فرزند تو به رضا و رغبت خود فروخت و من به رضا و رغبت خود خریدم، و آن درهم را قبول نکرد[2].

۱۴۱. و در ایّام خلافت خود پیراهن به سه درهم و نیم[3] خرید و هم در بازار پوشید؛ آستین پیراهن از سر انگشتان مبارک وی دراز آمد[4]، سر آستین برید[5]؛ و نوبت دیگر[6] دو ثوب غلیظ، ابتیاع کرد[7] و قنبر را در آن تخییر[8] فرمود. پس قنبر یکی پوشید و آن حضرت یکی[9 - 10].

ملبوس مرتضی از این قبیل بود، و هر چه حکایت[11] مأکول ایشان بود[12] خود اظهر من الشمس است.

ای ولیّ مؤمن! اگر اهل تعصّب از سر انصاف نظر در این اخلاق و اوصاف کنند، افضلیّت مرتضی را من حیث الزهد فقط مسلّم دارند، ولکنّها الأهواء عمت فأعمت[13].

---

۱. ج: - تو.

۲. خوارزمی، *المناقب*، ۱۲۲ ـ ۱۲۱ ش ۱۳۶ (الفصل العاشر: في بيان زهده في الدنيا وقناعته منها باليسير).
و نیز ر. ک: محمّد بن سلیمان کوفی، *مناقب الإمام أمير المؤمنين* ۲ / ۶۰۴ ـ ۶۰۲ ش ۱۱۰۳؛ ابن عساکر، *تاريخ مدينة دمشق* ۴۲ / ۴۸۶ ـ ۴۸۵؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۱۶۴ ـ ۱۶۳؛ ابن کثیر، *البداية والنهاية* ۸ / ۵ ـ ۴.

۳. الف: - و نیم.

۴. ب: زیاد آمد؛ ج: دراز بود.

۵. عن زرارة، قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: «إنّ عليّاً أمير المؤمنين اشترى بالعراق قميصاً سنبلانيّاً غليظاً بأربعة دراهم، فقطع كمّيه إلى حيث يبلغ أصابعه مشمراً إلى نصف ساقه، فلمّا لبسه حمد الله وأثنى عليه» (طبرسی، *مكارم الأخلاق*، ۱۰۲ و ۱۱۱؛ مجلسی، *بحار الأنوار* ۷۶ / ۳۰۹: في الفتوّة والمروّة ومعناهما).
و نک: سبط ابن جوزی، *تذكرة الخواصّ* ۱ / ۴۶۶؛ طبری، *ذخائر العقبى*، ۹۷؛ خوارزمی، *المناقب*، ۱۲۲ ش ۱۳۶؛ ابن عساکر، *تاريخ مدينة دمشق* ۳ / ۲۴۳ ش ۱۲۶۱.

۶. س: نوبت دوم.

۷. ب: ابتیاع نمود.

۸. س: مخیّر.

۹. ج: + دیگر؛ د: + پوشید.

۱۰. وكان ليشتري القميص السنبلاني (أو القميصين السنبلانيّين)، فيخيّر غلامه خيرهما، ثمّ يلبس الباقي (أو الآخر)، فإذا جاز (أو جاوز) أصابعه قطعه، وإذا جاز (أو جاوز) كعبه (أو كفّيه)، حذفه.
ر. ک: کلینی، *الكافي* ۸ / ۱۳۰؛ صدوق، *الأمالي*، ۳۵۶؛ طوسی، *الأمالي*، ۶۹۳؛ فتّال نیشابوری، *روضة الواعظين*، ۱۱۷؛ طبرسی، *مجمع البيان* ۹ / ۱۴۷ (ذیل آیهٔ ۱۶ سورهٔ أحقاف)؛ حسن بن فضل طبرسی، *مكارم الأخلاق*، ۱۱۱؛ ابن حاتم عاملی، *الدرّ النظيم*، ۲۴۴.
اکثر این منابع، مطلب فوق را از أبا جعفر ـ امام باقر ـ عليه السلام نقل کرده‌اند.

۱۱. ب: - حکایت.

۱۲. الف، د: - بود؛ ج: است.

۱۳. ج: - فأعمت.

فصل چهارم: در جهاد مرتضی و نصرت مصطفی

۱۴۲ . در مسند احمد[۱] از ابو الحمراء مروی است که رسول ﷺ فرمود: «لمّا أُسري بي[۲] إلى السماء رأيت على ساق العرش الأيمن مكتوباً[۳]: أنا وحدي لا إله غيري، غرست جنّة العدن بيدي، محمّد صفوتي، أيّدته بعلي»[۴].

یعنی چون شب معراج مرا به آسمان بردند دیدم که بر ساق دست راست عرش نوشته بود: من یکتاام، نیست خدایی به غیر من، نشانده‌ام درختان جنّت عدن[۵] را به ید قدرت خود، محمّد برگزیدهٔ من است، وی را به سبب علی و به یاری[۶] و معاونت او مؤیّد و نیرومند کرده‌ام.

۱۴۳ . و در *وسیلة [المتعبّدين]* از ابو الحمراء مروی است که رسول ﷺ فرمود: «ليلة أُسري بي[۷] إلى السماء السابعة نظرت إلى ساق العرش الأيمن فرأيت[۸] كتاباً فهمته[۹]: محمّد رسول الله، أيّدته بعلي ونصرته»[۱۰].

یعنی شبی که مرا به آسمان هفتم[۱۱] بردند، نظر کردم بر ساق دست راست عرش[۱۲]؛ کتابی دیدم و آن را فهمیدم که نوشته بود: محمّد رسول الله [است][۱۳]، مؤیّد و نیرومند کردم و نصرت دادم[۱۴] وی را به

---

۱. ب، د، س: مسند امام؛ ج: مسند حنبل.
۲. ب: – بي.
۳. «مكتوباً» از ب.
۴. این روایت در مسند احمد بن حنبل یافت نشد.
ر.ک: صدوق، *الأمالي*، ۲۸۴ ش ۳۱۴ (با کمی اختلاف)؛ ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۵۰ ش ۳۶۴؛ أبو نعیم، *حلية الأولياء* ۳ / ۲۷ (۲۰۶ ـ یونس بن عبید)؛ ابن عساکر، *تاریخ مدينة دمشق* ۱۶ / ۴۵۶؛ ابن بطریق، *العمدة*، ۱۷۱ ش ۲۶۸؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۳۶؛ زرندی حنفی، *نظم درر السمطين*، ۱۲۰ (با کمی اختلاف).
۵. الف: – عدن.
۶. د: – و به یاری.
۷. ب: – بي.
۸. ب: ورأيت.
۹. ج: + کتب فيه.
۱۰. ابو حفص ملّا، *وسيلة المتعبّدين* ۵ / قسم ۲ / ۱۶۳ (قوله في ما خصّ به)؛ و در آن «نصرته به» آمده است.
و نیز ر.ک: محمّد بن سلیمان کوفی، *مناقب الإمام أمير المؤمنين* ۱ / ۲۴۰ و ۲۴۴ (با کمی اختلاف)؛ طبرانی، *المعجم الكبير* ۲۲ / ۲۰۰ (با کمی اختلاف)؛ حسکانی، *شواهد التنزيل* ۱ / ۲۹۸ ـ ۲۹۷ (ش ۳۰۳ و ۳۰۴)؛ خطیب بغدادی، *تاريخ بغداد* ۱۱ / ۱۷۳ ش ۵۸۷۶ (با کمی اختلاف از أنس بن مالک)؛ احمد بن عبد الله طبری، *ذخائر العقبى*، ۶۹؛ ابن دمشقی، *جواهر المطالب في مناقب الإمام علي* ۱ / ۹۲.
۱۱. س: – هفتم.
۱۲. ب: – «نظر کردم... عرش».
۱۳. نسخه‌ها: «را» به جای «است».
۱۴. ج: – و نصرت دادم.

سبب و معاونت علی. و شاید که ضمیر در «نصرته» عاید باشد به علی ﷺ[1].

۱۴۴. و در *حلیة الأولیاء*[2] از ابو هُریره مروی است که رسول الله ﷺ فرمود: «مکتوب علی ساق العرش: لا إله إلّا الله وحده لا شريك له، محمّد عبدي ورسولي، أيّدته بعلي بن أبي طالب»[3].

ای ولیّ مؤمن! چون در ساق عرش نوشته است که مرتضی مؤیّد و ناصر مصطفی است، پس اختصاص وی از میان سایر صحابه به نصرت حضرت رسالت به نصّ این کتاب، دلالت می‌کند بر آنکه مرتضی افضل صحابه باشد؛ چراکه نصرت رسول الله به نزد موالف و مخالف افضل طاعات و عبادات است.

۱۴۵. و در مسند [احمد بن حنبل] و *مناقب* خطیب هم آمده است که رسول الله ﷺ با طایفهٔ قریش گفت: «لتنتهنّ يا معشر قريش أو لَيبعثنّ الله عليكم رجلاً منكم امتحن الله قلبه للإيمان يضرب رقابكم على الدين»؛ قيل: يا رسول الله! أبو بكر؟ قال: «لا»، قيل: فعمر[4]؟ قال: «لا، ولكن خاصف النعل في الحجرة»[5].

سبب این حدیث چنان بود که حضرت رسالت ﷺ[6] صحابه را[7] به فتح مکّه بشارت فرمود[8]، چنان که در تفسیر ﴿إنّا فتحنا﴾[9] مذکور است. و روانه شد تا به حدیبیّه ـ که چاهی است[10] قریب مکّه ـ

---

۱. ب: - «و شاید... به علی».
۲. الف، د: - الأولیاء.
۳. این روایت در *حلیة الأولیاء* یافت نشد، امّا ابن بطریق در *خصائص الوحي المبين*، ۱۹۰ ش ۱۳۵ (الفصل الرابع عشر، ذیل آیهٔ ۶۲ انفال)، این روایت را از *ما نزل من القرآن في علي* ﷺ أبو نعیم نقل کرده است؛ همچنین شرف الدین استرآبادی در *تأویل الآیات* ۱ / ۱۹۵ نیز این روایت را از حافظ أبو نعیم آورده است.
و نیز ر.ک: صدوق، *الأمالي*، ۲۸۴ ش ۳۱۲ (با کمی اختلاف)؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۱ / ۲۹۲ ش ۲۹۹؛ فتّال نیشابوری، *روضة الواعظین*، ۴۲؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *منهاج الکرامة*، ۱۳۴؛ حسن بن سلیمان حلّی، *المحتضر*، ۱۸۹ ش ۲۳۳؛ علی بن یونس عاملی، *الصراط المستقیم* ۱ / ۲۹۴.
۴. ب، ج: عمر.
۵. خوارزمی، *المناقب*، ۱۲۸ ش ۱۴۲ (الفصل الثالث عشر: في بيان رسوخ الإيمان في قلبه)؛ و روایت مسند احمد چنین است: قال رسول الله ﷺ: إنّ منکم من يقاتل على تأويله كما قاتلت على تنزيله. فقام أبو بكر و عمر، فقال: لا، ولكن خاصف النعل. وعلي يخصف نعله» (احمد بن حنبل، *المسند* ۳ / ۳۳ و ۸۲: مسند أبي سعيد الخدري رضي الله تعالى عنه).
۶. از اینجا تا حدیث شمارهٔ ۱۵۲ از نسخهٔ د افتاده است.
۷. ج: - صحابه را.
۸. ب، د: می‌داد.
۹. فتح (۴۸) آیهٔ ۱.
۱۰. ج: - که چاهی است.

فرود آمد: سهیل بن عمرو با جمعی از[1] قریش هجوم کردند بر آن حضرت، و تغلّب نمودند، و هر که در آن دو سه روز از ابنا و اخوان و اقربا[2] و خویشان فرصت یافته به حضرت رسالت گریخته بود، مطالبه کردند. آن حضرت در غضب شد به حیثیّتی که روی مبارک ایشان[3] سرخ گشت و جماعت قریش را به مرتضی علی تهدید و تخویف نمود و فرمود: «لتنتهنّ یا معشر قریش».

یعنی باید که البتّه از این افعال و اقوال اجتناب نمایید ای گروه قریش! و اگر نه، البتّه بفرستند[4] الله تعالی بر شما مردی را از قبیلهٔ شما که امتحان و تجربه کرده باشد[5] الله تعالی دل او را جهت[6] محبّت[7] ایمان، تا که بزند گردنهای شما را بر حمایت و نصرت دین.

صحابه گفتند که یا رسول الله! این مرد ابو بکر باشد؟ فرمود که نه! گفتند: پس عمر باشد؟ فرمود که نه! ولیکن آن مرد خاصف النعل است ـ یعنی دوزندهٔ نعلین ـ که در حجره است. و چون نعلین مصطفی هرگاه که پاره شدی همیشه[8] مرتضی آن را دوختی، از آن رهگذر[9] به خاصف النعل ملقّب شد.

۱۴۶. و همین حدیث در صحیح ترمذی آمده است بدین عبارت که: «یا معشر قریش! لتنتهنّ أو لیبعثنّ الله علیکم من یضرب رقابکم علی الدین قد امتحن الله قلبه علی الإیمان»؛ قالوا: من هو یا رسول الله؟ وقال عمر: من هو یا رسول الله؟ قال: «هو خاصف النعل»[10].

می‌فرماید که ای گروه قریش[11]! از این گفتار و کردار باز گردید یا خود البتّه بفرستند الله تعالی بر شما کسی را که بزند گردنهای شما را بر حمایت و نصرت دین، که بتحقیق تجربه کرده باشد الله تعالی دل او را بر محبّت ایمان. صحابه گفتند: کیست آن کس[12] ای رسول الله؟ و عمر گفت: کیست آن کس ای رسول خدا[13]؟ آن حضرت فرمود که او خاصف النعل است[14].

---

۱. الف: جمیع.
۲. ج: اقارب.
۳. ج: روی مبارکش.
۴. ج: می‌فرستد.
۵. س: - باشد.
۶. س: به امر و نهی ایمان.
۷. «محبّت» از الف.
۸. «همیشه» از الف.
۹. س: سبب.
۱۰. ترمذی، *سنن الترمذي* ۵ / ۲۹۸ ش ۳۷۹۹ (مناقب علي بن أبي طالب عليه السلام).
۱۱. ج: - ای گروه قریش.
۱۲. ج: - آن کس.
۱۳. س: - «و عمر گفت... ای رسول خدا».
۱۴. علاوه بر مناقب خوارزمی و سنن ترمذی ر.ک: ابن أبی شیبه کوفی، *المصنّف* ۷ / ۴۹۷ ش ۱۸؛ طبرانی، *المعجم*
⇦

۱۴۷. و اخطب خوارزم در مناقب از مطّلب بن عبد الله روایت کند که رسول الله ﷺ فرمود با گروهی که نزد وی از بنی ثقیف آمده بودند که «لتسلمنّ أو ليبعثنّ الله رجلاً منّي ـ أو قال: مثل نفسي ـ فليضربنّ أعناقكم وليسبينّ ذراريكم وليأخذنّ أموالكم»؛ فقال عمر بن الخطّاب: فوالله ما تمنّيت الإمارة إلّا يومئذ، جعلت أنصب صدري له رجاء أن يقول: هو هذا[1]. قال: فالتفت إلى علي بن أبي طالب فأخذ بيده، فقال: «هو هذا، هو هذا[2]»[3].

می‌فرماید: باید[4] که مسلمان شوید ای گروه ثقیف! یا خود البتّه بفرستد الله تعالی مردی را که از اهل بیت من باشد ـ یا خود گفت: مردی را که مثلْ و مانند من باشد ـ پس البتّه گردنهای شما را بـزند و ذرّیّات و زن و بچّهٔ شما را البتّه اسیر و برده کند، و اموال شما را البتّه بستاند.

مطّلب بن عبد الله گوید که چون عمر این حدیث یاد کردی با صحابه گفتی که والله تمنّای امارت و[5] حکومت نکردم مگر در آن روز؛ در ایستادم و از برای حضرت رسالت سینهٔ خود را پیش می‌داشتم به امید آنکه گوید آن کس این است. پس آن حضرت به سوی علی بن ابی طالب التفات کرد و دست او را گرفت و فرمود که آن کس این است[6].

۱۴۸. و در مسند [احمد بن حنبل] آمده است[7] که رسول ﷺ در حقّ بعضی از عرب فرمود که «لينتهنّ أو لأبعثنّ إليهم[8] رجلاً يمضي فيهم أمري يقاتل المقاتلة ويسبي الذرّيّة»؛ فقال أبو ذر: فما راعني إلّا برد كفّ عمر في حجزتي من خلفي، قال: من تراه يعني؟ قلت: [9]ما يعنيك، ولكن يعني [10]خاصف النعل[11].

⇐ الأوسط ۴ / ۱۵۸؛ حاکم نیشابوری، *المستدرک* ۲ / ۱۳۸، و ۴ / ۲۹۸؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد* ۱ / ۱۴۴، و ۸ / ۴۳۳ ـ ۴۳۲؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۴۲ / ۳۴۲؛ ابن اثیر، *أسد الغابة* ۴ / ۲۶.

۱. ب: + هو هذا.

۲. ب: - «قال: فالتفت... هو هذا».

۳. خوارزمی، *المناقب*، ۱۳۶ ش ۱۵۳ (الفصل الرابع عشر: في بيان أنّه أقرب الناس من رسول الله و...).
و نیز ر.ک: عبد الرزّاق صنعانی، *المصنّف* ۱۱ / ۲۲۶ ش ۲۰۳۸۹؛ بلاذری، *أنساب الأشراف*، ۱۲۴ ـ ۱۲۳ ش ۸۵؛ ابن عبد البرّ، *الاستیعاب* ۳ / ۱۱۱۰؛ ابن بطریق، *العمدة*، ۱۹۷ ش ۲۹۶؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۲۹۶.

۴. الف: - باید.

۵. س: - امارت و.

۶. ب، س: + آن کس این است.

۷. الف: - است.

۸. الف: علیهم.

۹. ب: + و.

۱۰. ج: - یعني.

۱۱. این روایت با عبارت فوق در *فضائل الصحابة* ۲ / ۵۷۲ ـ ۵۷۱ ش ۹۶۶، آمده و در آن «لينتهينّ... رجلاً كنفسي ⇐

می‌فرماید: البتّه باید که از اقوال و افعال قبیح خود بازگردند[1]، یا خود البتّه[2] به سوی ایشان فرستم مردی را که بجای آورد در کار[3] ایشان امر و فرمان مرا، بکشد مردان کارزار کننده را، و اسیر و برده کند زن و بچّه را؛ ابو ذر غفاری گوید که چون حضرت رسالت این سخن بفرمود نترسانید مرا الّا کف دست عمر که از ناگاه در میان[4] من زد از قفا[5] و گفت: که را گمان می‌بری که بدین سخن مراد و مقصود باشد؟

گفتم که تو نیستی مراد و مقصود — بل خاصف نعل[6] اوست مقصود و مراد

۱۴۹. بغوی[7] در *شرح السنّة* از ابو سعید خدری روایت کند که رسول ﷺ فرمود: «**إنّ منکم من یقاتل علی تأویل القرآن کما قاتلت علی تنزیله**»؛ فقال أبو بکر: أنا هو یا رسول الله؟ قال: «لا» قال عمر: أنا هو یا رسول الله؟ قال: «**لا، ولکن خاصف النعل**» وکان علي[8] قد أخذ نعل رسول الله وهو یخصفها[9].

یعنی بدرستی که از جملهٔ[10] شما کسی هست که بر تأویل و معنی قرآن، قتال و جهاد کند همچنان که من بر تنزیل قرآن قتال و جهاد کردم. أبو بکر گفت: منم آن کس ای رسول خدا؟ آن حضرت فرمود که نه! پس عمر گفت که منم آن کس ای رسول خدا؟ فرمود: نه ولیکن آن کس خاصف النعل است. و مرتضی در آن حالت نعلین رسول خدا را گرفته بود[11] و به دوختن آن مشغول بود.

⇐یمضي...» آمده است. و روایت مسند احمد چنین است: قال رسول الله ﷺ: «إنّ منکم من یقاتل علی تأویله کما قاتلتُ علی تنزیله. قال: فقام أبو بکر وعمر، فقال: لا، ولکن خاصف النعل. وعلي یخصف نعله» (مسند احمد بن حنبل ۳ / ۳۳ و ۸۲: مسند أبي سعید الخدري رضي الله تعالی عنه).

۱. الف، ج: بازگردید.

۲. ج، س: – البتّه.

۳. س: درباره.

۴. الف: + بند؛ ب: + کتف.

۵. ب: – از قفا.

۶. ج: + که.

۷. ج: – بغوی.

۸. س: – علي.

۹. بغوی، *شرح السنّة* ۱۰ / ۲۳۳ ـ ۲۳۲ ش ۲۵۵۷.

و نیز ر.ک: احمد بن حنبل، *المسند* ۳ / ۳۳؛ نسائی، *خصائص أمیر المؤمنین*، ۱۳۱؛ و نیز *السنن الکبری* ۵ / ۱۵۴ ش ۸۵۴۱؛ أبو یعلی موصلی، *مسند أبي یعلی* ۲ / ۳۴۲ ـ ۳۴۱ ش ۱۱۲ (۱۰۸۶)؛ ابن حبّان، *صحیح ابن حبّان* ۱۵ / ۳۸۵؛ عبد الله بن عدی، *الکامل* ۳ / ۳۳۷ ذیل ش (۵۵ / ۷۸۷: سلمة بن تمام الشقري)، و نیز ۷ / ۲۰۹ ذیل ش (۵۶ / ۲۱۰۹: یحیی بن عبد الملك)؛ حاکم نیشابوری، *المستدرك* ۳ / ۱۲۳؛ خوارزمی، *المناقب*، ۲۶۰ ش ۲۴۳؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۴۲ / ۴۵۲ ـ ۴۵۱؛ ابن اثیر، *أسد الغابة* ۴ / ۳۲؛ هیثمی، *مجمع الزوائد* ۵ / ۱۸۶ و ۹ / ۱۳۳.

۱۰. ب: – جمله.

۱۱. الف: ستده بود.

۱۵۰. و در *مناقب* خطیب از محمّد بن خالد ضبّي[۱] مروی است که گفت: خطبهم عمر بن الخطّاب فقال: لو صرفناكم عمّا تعرفون إلى ما تنكرون ما كنتم صانعين؟ قال: فسكتوا، قال ذلك ثلاثاً. فقام علي فقال[۲]: «إذاً كنّا نستتيبك فإن تبت قبلناك» قال: وإن لم؟ قال: «إذاً نضرب الّذي فيه عيناك» فقال: الحمد لله الّذي جعل في هذه الأمّة من إذا اعوججنا[۳] أقام أودنا[۴].

یعنی عمر بن خطّاب خطبه خواند و در اثنای خطبه گفت: اگر شما را می‌گردانیدیم[۵] از آنچه می‌شناسید به چیزی[۶] که آن را منکر باشید چه می‌کردید؟ راوی گوید که حاضران[۷] خاموش گشتند و عمر این سخن را سه نوبت گفت. پس مرتضی برخاست و گفت: هرگاه که چنین می‌کردی ما از تو توبه و[۸] بازگشت می‌جستیم، و اگر توبه می‌نمودی تو را قبول می‌کردیم. عمر گفت: و اگر نمی‌کردم[۹]؟ مرتضی گفت: هر گاه که[۱۰] توبه نمی‌کردی می‌زدیم آنچه درو است هر دو چشم تو. پس عمر گفت: ستایش آن خدایی را که در این امّت این چنین کسی پدید کرده است که چون اعوجاج و کجی نماییم[۱۱] ما را راست کند.

---

۱. ب، ج: - ضبّي.
۲. الف: قال.
۳. غير الف: اعوجنا.
۴. خوارزمی، *المناقب*، ۹۹ ش ۱۰۰.
۵. ب: می‌گردانیم.
۶. ج: خیری.
۷. س: + همه.
۸. ج: - توبه و.
۹. ب: نمی‌کردیم.
۱۰. ب: اگر.
۱۱. ب: + کجی.

[باب چهارم:

در ثبوت افضلیّت مرتضی علیه‌السلام

به سبب افتراض محبّت و وجوب موالات

و مودّت ایشان بر جمیع مخلوقات]

باب چهارم: در ثبوت افضلیّت مرتضی
به سبب افتراض محبّت و وجوب موالات و مودّت ایشان بر جمیع مخلوقات

۱۵۱. در *مناقب* خطیب و *فردوس الأخبار* از جابر بن عبد الله انصاری است که رسول الله ﷺ فرمود: «جاءني جبرئيل من عند الله بورقة آسٍ خضراء، مكتوب فيها[۱] ببياض: إنّي افترضت محبّة علي بن أبي طالب على خلقي، فبلّغهم ذلك عنّي»[۲].

یعنی جبرئیل از حضرت حق تعالی یک برگ مورد سبز به من آورد و در آن برگ[۳] به سپیدی نوشته بود که: بدرستی که من محبّت علی بن ابی طالب را بر مخلوقات خود فرض و واجب کرده‌ام؛ پس یا محمّد! باید که این سخن را از من به ایشان رسانی.

و عبارت فردوس این است: «جاءني جبرئيل بورقة آسٍ من عند الله ـ عزّ وجلّ ـ مكتوب فيها ببياض: إنّي افترضت محبّة علي بن أبي طالب على خلقي، فبلّغهم ذلك»[۴].

۱۵۲. و حافظ ابو نعیم[۵] در *حلیة الأولیاء* از ابو هریره روایت کند که رسول ﷺ فرمود: «لمّا أُسري بي[۶] ليلة المعراج[۷]، فاجتمع عليّ الأنبياء في السماء، فأوحى الله تعالى إليّ: سلهم يا محمّد! بماذا بُعثتم؟ قالوا: بعثنا على شهادة أن لا إله إلّا الله[۸]، وعلى الإقرار بنبوّتك والولاية لعلي بن أبي طالب»[۹].

---

۱. ج: فيه.
۲. خوارزمی، *المناقب*، ۶۶ ش ۳۷ (الفصل السادس: في محبّة الرسول إيّاه وتحريضه على محبّته ونهيه عن بغضه).
۳. س: + سبز.
۴. این روایت در *فردوس الأخبار* دیلمی یافت نشد.
ر.ک: طوسی، *الأمالي*، ۶۱۹ ش (۱۲۷۶ / ۱۲)؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۳ / ۳؛ ابن جبر، *نهج الإيمان*، ۴۵۱ ـ ۴۵۲؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۹۷ ـ ۹۸؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف الیقین*، ۲۲۵؛ علی بن یونس عاملی، *الصراط المستقیم* ۲ / ۵۰.
۵. حاشیه ب: الحافظ أبو نعیم الفضل أحمد بن عبد الله بن إسحاق بن موسى بن مهران الإصفهاني.
۶. ج: + إلى السماء.
۷. از باب سوم، فصل چهارم ش ۱۴۵، تا اینجا از نسخه د مفقود می‌باشد.
۸. ج: «فإذا سألت قالوا: على كلمة لا إله إلّا الله» به جای «قالوا: بعثنا على شهادة أن لا إله إلّا الله».
۹. این روایت در *حلیة الأولیاء* أبو نعیم یافت نشد.

⇦

یعنی چون مرا به آسمان بردند در شب معراج، انبیا بر من جمع شدند[1]؛ پس حضرت حق به سوی من وحی کرد که ای محمّد! از انبیا بپرس که به چه کار فرستاده شده‌اید؟ و چون پرسیدم گفتند که فرستاده شده‌ایم بر اظهار کلمهٔ توحید، و بر اقرار کردن به نبوّت تو، [و] ولایت و محبّت[2] علی بن ابی طالب.

۱۵۳. و در مناقب خطیب[3] خوارزم[4] از جابر بن عبد الله انصاری[5] مروی است که رسول الله ﷺ فرمود: «إنّ الله لمّا خلق السماوات والأرض دعاهنّ فأجبنه، فعرض عليهنّ نبوّتي وولاية علي بن أبي طالب فقبلتاهما[6]؛ ثمّ خلق الخلق وفوّض إلينا أمر الدين، فالسعيد من سعد بنا، والشقي من شقي بنا، نحن المحلّون[7] لحلاله، والمحرّمون لحرامه»[8].

یعنی بدرستی که حق تعالی چون آسمانها[9] و زمین [را] آفرید ایشان را خواند، اجابت حق کردند و لبّیک گفتند؛ پس حق تعالی نبوّت مرا و ولایت علی بن ابی طالب ﷺ را بر ایشان عرض کرد و[10] آسمانها و زمین آن نبوّت و ولایت را قبول کردند. بعد از آن حق تعالی مخلوقات را آفرید و کار دین و شریعت را به این خاندان سپرد. پس نیکبخت آن کس است که به سبب دوستی ما نیکبخت شد، و بدبخت آنکه به سبب دشمنی ما بدبخت شد؛ ماییم حلال کنندهٔ حلال خدای و حرام کنندهٔ حرام خدای.

ای ولیّ مؤمن! به مفهوم و منطوق این دو سه حدیث[11] متقدّم، بر اهل اسلام فرض و لازم است که مرتضی ﷺ را بعد از[12] رسول الله، افضل خلق الله دانند تا در جهل و ضلالت و عمای[13] غفلت نمانند.

⇦ ر.ک: حسکانی، *شواهد التنزیل* ۲ / ۲۲۵ ـ ۲۲۲ ش (۸۵۸ ـ ۸۵۵): در تفسیر آیهٔ ۴۵ سورهٔ زخرف از ابن عبّاس و ابن مسعود با کمی اختلاف در عبارت؛ ابن بطریق، *خصائص الوحي المبین*، ۱۷۱ ش ۱۲۱ (الفصل الحادي عشر ذیل آیهٔ ۴۵ زخرف)؛ و نیز *العمدة*، ۳۵۳ ش ۶۸۰؛ ابن جبر، *نهج الإیمان*، ۵۰۶؛ سیّد بن طاووس، *الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف*، ۱۰۱ ش ۱۴۷.

لازم به ذکر است منابع فوق، غیر از *شواهد التنزیل*، این روایت را به نقل از حافظ أبو نعیم آورده‌اند.

۱. ج: جمع آمدند.

۲. ج، د: ـ و محبّت.

۳. ب، س: اخطب.

۴. ج: ـ خطیب خوارزم.

۵. «انصاری» از د.

۶. ب، ج، س: فقبلن هما.

۷. ج، د: محلّلون.

۸. خوارزمی، *المناقب*، ۱۳۵ ش ۱۵۱ (الفصل الرابع عشر: في بیان أنّه أقرب الناس من رسول الله، وأنّه مولی من کان رسول الله مولاه).

۹. ج: آسمان.

۱۰. الف: + چون.

۱۱. س: این حدیث و دو حدیث دیگر.

۱۲. الف، د: ـ از.

۱۳. الف: ـ عمای.

چرا که محبّت و ولایت ابو الحسنین[1] بر جمیع مخلوقات و اهل ارض و سماوات فرض عین است، و چون محبّت و ولایت وی بر جمیع صحابه[2] واجب و مفترض باشد، و محبّت صحابه بر وی[3] نه فرض و نه واجب بود[4] بلکه[5] غایت ما فی الباب مستحب و مندوب نماید، پس وی افضل و اکمل بوده باشد.

۱۵۴. و در آثار آمده است[6] از سلمان فارسی که گفت: بایعنا رسول الله علی النصح للمسلمین و[7]الائتمام بعلي بن أبي طالب والموالاة له[8].

یعنی با رسول الله بیعت کردیم بر نیک‌خواهی مسلمانان و اقتدا به مرتضی و موالات و محبّت[9] آن[10] امام اولیا.

۱۵۵. و در *مناقب* فخر[11] خوارزم و *فردوس الأخبار* از ابن عبّاس مروی است که رسول الله ﷺ فرمود: «لو اجتمع الناس علی حبّ علي بن أبي طالب لما خلق الله ـ عزّ وجلّ ـ النار»[12].

یعنی اگر مردمان بر محبّت مرتضی جمع شدندی، خدای عزّ و جلّ آتش[13] دوزخ را نیافریدی.

۱۵۶. و در *نزل السائرین* از عمر بن خطّاب[14] مروی است که رسول الله ﷺ فرمود: «حبّ علي براءة من النار»[15].

---

۱. س: ابو الحسن.
۲. ب: + فرض و.
۳. ج: جمیع.
۴. ج: - و نه واجب بود.
۵. غیر ج: بلی.
۶. الف: - است.
۷. د: + الاقتداء.
۸. طوسی، *الأمالي*، ۱۵۵ ش (۲۵۷ / ۹)؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۲ / ۱۶؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف الیقین*، ۴۶۵.
۹. س: - و محبّت.
۱۰. د: - و محبّت آن.
۱۱. ج: - فخر.
۱۲. خوارزمی، *المناقب*، ۶۷ ش ۳۹ (الفصل السادس: في محبّة الرسول إيّاه وتحريضه على محبّته ونهيه عن بغضه)؛ دیلمی، *فردوس الأخبار* ۳ / ۴۱۹ ش ۵۱۷۵.
و نیز ر. ک: صدوق، *الأمالي*، ۷۵۵ ش (۱۰۱۶ / ۷)؛ محمّد بن علی طبری، *بشارة المصطفی*، ۱۲۷ ش ۷۳؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۳ / ۳۵؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۹۸.
۱۳. الف: - آتش.
۱۴. ب: - بن خطّاب.
۱۵. به *نزل السائرین* چاپی و مخطوط دسترسی حاصل نشد.

یعنی محبّت علی ﷺ بیزاری و آزادی[1] است از آتش دوزخ.

۱۵۷. و در فردوس [الأخبار] از جابر بن عبد الله آمده که رسول الله ﷺ فرمود: «عنوان صحیفة المؤمن حبّ علي بن أبي طالب»[2].

۱۵۸. و در مناقب خوارزمی[3] از انس مالک[4] و در فردوس [الأخبار] از معاذ جبل مروی است که رسول ﷺ فرمود: «حبّ علي بن أبي طالب حسنة لا یضرّ[5] معها سیّئة[6]، وبغضه سیّئة[7] لا ینفع[8] معها حسنة»[9].

[یعنی] محبّت مرتضی حسنه و[10] نیکویی عظیم است که با وجود آن هیچ سیّئه و بدی زیان ندارد، و بغض و دشمنی[11] او سیّئه و بدی عظیم[12] است که با وجود آن هیچ حسنه و نیکویی سود ندارد.

۱۵۹. و در فردوس [الأخبار] و وسیلة [المتعبّدین][13] و نزل السائرین[14] از ابن عبّاس مروی است

⇦ ر. ک: ابن شهرآشوب، مناقب آل أبي طالب ۳ / ۴؛ ابن جبر، نهج الإیمان، ۴۵۲؛ علی بن یونس عاملی، الصراط المستقیم ۲ / ۵۰.

۱. الف: – و آزادی.

۲. این روایت در فردوس الأخبار دیلمی یافت نشد.

ر. ک: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد ۵ / ۱۷۷ (ذیل ش ۲۶۲۹: احمد بن محمّد بن جوری)؛ محمّد بن علی طبری، بشارة المصطفی، ۲۴۵ ش ۳۳؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق ۵ / ۲۳۰؛ ابن شهرآشوب، مناقب آل أبي طالب ۲ / ۳؛ ابن بطریق، العمدة، ۳۷۰ ش ۷۲۷.

لازم به ذکر است، منابع فوق، غیر از العمدة، از أنس بن مالک روایت کرده‌اند.

۳. الف، ب، ج: خوارزم.

۴. د: – «و در مناقب... مالک».

۵. س: لا تضرّ.

۶. ج: سیّئات.

۷. ج: سیّئات.

۸. ب، ج: لا تنفع.

۹. خوارزمی، المناقب، ۷۶ ش ۵۶ (الفصل السادس: في محبّة الرسول إیّاه وتحریضه علی محبّته ونهیه عن بغضه)؛ دیلمی، فردوس الأخبار ۲ / ۲۲۷ ش ۲۵۴۷.

و نیز ر. ک: ابن شهرآشوب، مناقب آل أبي طالب ۳ /۳ـ ۲؛ ابن جبر، نهج الإیمان، ۴۴۹؛ اربلی، کشف الغمّة ۱ / ۹۲، ۱۰۳ و ۱۳۵؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، کشف الیقین، ۲۲۵.

۱۰. الف: – حسنه و.

۱۱. الف: – و دشمنی.

۱۲. ج: – و بدی عظیم.

۱۳. د: – و وسیلة.

۱۴. الف: – و نزل السائرین؛ ب، د: – السائرین.

که رسول ﷺ فرمود: «حبّ علي بن أبي طالب يأكل الذنوب كما تأكل النار الحطب»[1].

[یعنی] دوستی مرتضی گناهان را می‌خورد همچنانچه آتش هیزم را می‌خورد[2].

۱۶۰. و در *وسیلة [المتعبّدین]* و *نزل السائرین*[3] از امّ سلمه ـ زوجهٔ رسول الله ـ مروی است که رسول ﷺ فرمود: «عليٌّ وشيعته هم الفائزون يوم القيامة»[4].

و روایت *وسیلة [المتعبّدین]* چنین است که «إنّ عليّاً [وشيعته هم الفائزون يوم القيامة]»[5].

یعنی بدرستی که علی و شیعهٔ وی، روز قیامت ایشانند که فایز و رستگارند.

۱۶۱. و در *وسیلة [المتعبّدین]* از ابن عبّاس مروی است که رسول ﷺ فرمود: «عليٌّ أقضى أُمّتي بكتاب[6] الله، فمن أحبّني فليحبّه؛ فإنّ العبد لا ينال ـ أو لا يأتي ـ إلّا بحبّ علي[7]»[8].

یعنی علی بهترین امّت من است در حکم کردن به کتاب خدای تعالی؛ پس هر که مرا دوست دارد

---

۱. دیلمی، *فردوس الأخبار* ۲ / ۲۲۶ ش ۳۵۴۴؛ ابو حفص ملّا، *وسیلة المتعبّدین* ۵ / قسم ۲ / ۱۷۰ (قوله في ما خصّ به)؛ لازم به ذکر است به *نزل السائرین* چاپی و مخطوط دسترسی حاصل نشد.

و نیز ر.ک: ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۱۳ / ۵۲؛ احمد بن عبد الله طبری، *ذخائر العقبی*، ۹۲ ـ ۹۱؛ ابن دمشقی، *جواهر المطالب في مناقب الإمام علي* ۱ / ۲۵۲.

۲. حاشیه ب:

حبّ شـــاه ولایت، آتش وار	آکِـلِ جـملهٔ گـناهان است
جرم ما هـیزم است، مـی‌سوزد	هیزم از آتشی که سـوزان است

۳. *السائرین* از ج.

۴. به *نزل السائرین* چاپی و مخطوط دسترسی حاصل نشد.

۵. ابو حفص ملّا، *وسیلة المتعبّدین* ۵ / قسم ۲ / ۱۷۰ (قوله في ما خصّ به).

و نیز ر.ک: بلاذری، *أنساب الأشراف*، ۱۸۲ ش ۲۱۵؛ محمّد بن سلیمان کوفی، *مناقب الإمام أمیر المؤمنین* ۲ / ۲۸۷ ش ۷۵۵، و ۲ / ۲۹۳ ش ۷۶۴، روایت این دو منبع چنین است که نزد امّ سلمه دربارهٔ شیعهٔ علی علیه السلام و عثمان مطلبی ذکر شد و وی گفت: «ما تذكرون من شيعة علي وهم الفائزون يوم القيامة»؛ ابن عقده کوفی، *فضائل أمیر المؤمنین*، ۱۰۱: إنّ عليّاً و...؛ طبرسی، *مجمع البیان* ۶ / ۱۰۳: شيعة علي هم الفائزون...؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۴۲ / ۳۳۳: إنّ عليّاً وشيعته...؛ خوارزمی، *المناقب*، ۱۱۱ ش ۱۲۰، از جابر بن عبد الله: إنّ هذا وشيعته...؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۵۳: علي وشيعته....

۶. ب: في كتاب الله؛ ج، س: لكتاب الله.

۷. ج: + بن أبي طالب.

۸. ابو حفص ملّا، *وسیلة المتعبّدین* ۵ / قسم ۲ / ۱۶۲ (قوله في ما خصّ به).

و نیز ر.ک: محسن بن کرامة، *تنبیه الغافلین عن فضائل الطالبیّین*، ۵۰؛ محمّد بن علی طبری، *بشارة المصطفی*، ۲۳۷ ش ۱۳؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۴۲ / ۲۴۱.

باید که وی را دوست دارد، بنابر آنکه بدرستی که بندهٔ سعادتمند، نمی‌رسد به سعادت ـ یا خود گفت که[1] نمی‌آید روز قیامت ـ الّا به محبّت علی[2].

ای ولیّ مؤمن! هر که از سر انصاف در این پنج[3] شش حدیث[4] سابق تأمّل نماید، افضلیّت مرتضی معلوم نماید[5]؛ چه از فحوای این احادیث[6] چنان معلوم می‌شود که صحابه باید که از شیعه و موالیان و محبّان مرتضی[7] باشند تا در روز قیامت سعادتمند و رستگار آیند، به دلیل ضمیر فصل[8] که «هم الفائزون» و لام تعریف که «فإنّ العبد» است.

۱۶۲. و در *وسیلة* [*المتعبّدین*] از ابو الطفیل مروی است که رسول الله ﷺ نماز صبح گزارد و پشت به محراب داده نظر به مردمان کرد و فرمود[9]: «ما لي لا أرى علي بن أبي طالب؟» ثمّ قال: «ما في السماء ولا في الأرض مؤمن إلّا ويحبّ عليّاً، حبّه فرض، وبغضه كفر»[10].

یعنی چیست مرا که علی را در میان شما نمی‌بینم؟ بعد از آن فرمود که در آسمان و زمین هیچ مؤمن نیست الّا که علی را دوست می‌دارد، محبّت علی فرض است، و دشمنی وی کفر است.

ای ولیّ مؤمن! قرینهٔ کلام به حسب ذوق و اقتضای مقام، دلالت می‌کند بر آنکه حضرت مصطفی ﷺ از بعض صحابه بغض مرتضی معلوم کرده [و] جهت تنبیه و ردع آن کس این سخن فرموده است[11]، والله اعلم[12].

---

۱. ب: - گفت که.

۲. حاشیه ب:

روا ز برای سَرِ دینِ خویش تاجی ساز ... ز خاک پای جوانمرد والِ مـن والاه

به دلْ عداوت او دور دار تا نـخوری ... ز تیغ لفظ نبی زخم عـادِ مـن عـاداه

گواه پاکی اصلت، ولای شـاهی دان ... که بر کمال معلّاشْ هل أتیٰ است گواه

۳. ب: - پنج.

۴. ج: احادیث.

۵. غیر الف: فرماید.

۶. الف: حدیث.

۷. الف: علی.

۸. د: - فصل.

۹. الف: گفت که.

۱۰. ابو حفص ملّا، *وسیلة المتعبّدین* ۵ / قسم ۲ / ۱۶۴ (قوله في ما خصّ به).

۱۱. ب: - است.

۱۲. ج: - والله اعلم.

۱۶۳. و در فردوس [الأخبار] از عمّار یاسر مروی است که رسول ﷺ فرمود: «أُوصي من آمن بي وصدّقني بولاية علي بن أبي طالب، فمن تولّاه فقد تولّاني، ومن تولّاني فقد تولّی الله»[1].

یعنی وصیّت و انذار[2] می‌کنم آن کس را که به من گروید و تصدیق من کرد که به ولایت مرتضی تمسّک نماید؛ پس هر که به وی تولّا کرد بتحقیق که به من تولّا کرده باشد، و هر که به من تولّا کرد بتحقیق که به حضرت حق تعالی تولّا[3] کرده باشد.

۱۶۴. و در فردوس [الأخبار] از ابو ذر غفاری مروی است که پیغمبر ﷺ فرمود: «عليٌّ باب علمي، وهديي[4]، ومبيّن لأُمّتي ما أُرسلت به من بعدي، حبّه إيمان، وبغضه نفاق، والنظر إليه رأفة، ومودّته عبادة»[5].

یعنی علی دَرِ علم من و سیرت نیکوی من است، و بیان کننده است بعد از من برای امّت من آنچه به آن فرستاده شده‌ام؛ محبّت او ایمان است، و دشمنی با وی منافقی است، و نظر به سوی او رأفت است، و محبّت او عبادت است.

۱۶۵. و در فردوس [الأخبار] از ابن عبّاس مروی است که گفت: حضرت مصطفی به مرتضی نظر کرد[6] و فرمود که: «أنت سيّد في الدنيا و[7]سيّد في الآخرة، فمن أحبّك فقد أحبّني، وحبيبي[8] حبيب الله، ومن أبغضك فقد أبغضني، وبغضي بغض الله، فالويل لمن أبغضك بعدي[9]»[10].

---

۱. دیلمی، *فردوس الأخبار* ۱ / ۵۲۲ ش ۱۷۵۶ (فصل آخر: ما أمر به النبيّ ﷺ أُمّته وأوصاهم).
و نیز ر. ک: محمّد بن سلیمان کوفی، *مناقب الإمام أمیر المؤمنین* ۲ / ۴۰۵؛ عبد الله بن عدی، *الکامل* ۶ / ۱۱۴ (ذیل ش ۱۶۲۴: محمّد بن عبید الله بن أبي رافع)، طوسی، *الأمالي*، ۲۴۸ ش (۴۳۷ / ۲۹)؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۴۲ / ۲۴۰ ـ ۲۳۹، و نیز ۵۲ / ۸ ـ ۷؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۱۰۶.
۲. الف: ـ و انذار. ۳. ب، د: ـ تولّا.
۴. ج: ـ وهديي.
۵. دیلمی، *فردوس الأخبار* ۳ / ۹۱ ش ۴۰۰۰ (باب العین)؛ و در آن «وهديي» نیامده است.
و نیز ر. ک: اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۹۲؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف الیقین*، ۲۲۵.
۶. س: حضرت مصطفی، رو به جانب مرتضی نظر کرد. ۷. ب، س: ـ و.
۸. ج: «ومن أحبّني» به جای «وحبيبي». ۹. ب: ـ بعدي.
۱۰. دیلمی، *فردوس الأخبار* ۵ / ۳۲۴ ش ۸۳۲۵ (باب حرف الیاء «یا علي... »).

یعنی تو مهتری در دنیا و آخرت، هر که تو را دوست داشت پس بتحقیق مرا دوست داشته است، و دوست من[۱] دوست[۲] خداست[۳]، و هر که تو را دشمن داشت بتحقیق که مرا دشمن داشته است[۴]، و دشمن من دشمن خداست[۵]، پس وای بر آن کس که تو را بعد از من[۶] دشمن داشت.

۱۶۶. و در *حلیة الأولیاء* از امام حسن علیه السلام[۷] مروی است که رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «ادعوا إليّ سيّد العرب» يعني عليّاً؛ فقالت عائشة: ألستَ سيّد العرب؟ فقال: «أنا سيّد ولد آدم وعلي سيّد العرب»؛ فلمّا جاءه أرسل إلى الأنصار فأتوه فقال لهم: «يا معشر الأنصار! ألا أدلّكم على ما إن تمسّكتم به لن تضلّوا بعده أبداً؟» قالوا: بلى يا رسول الله! قال: «هذا علي فأحبّوه بحبّي، وأكرموه بكرامتي، فإنّ جبرئيل علیه السلام أمرني بالّذي قلت لكم عن الله عزّ وجلّ»[۸].

یعنی از برای من سیّد عرب را که علی است بخوانید. پس عایشه با رسول الله گفت که[۹] تو سیّد عرب نیستی؟ آن حضرت فرمود که من سیّد اولاد[۱۰] آدمم و علی است سیّد عرب. و چون مرتضی علیه السلام آمد رسول الله صلی الله علیه و آله به طلب[۱۱] انصار فرستاد؛ همهٔ انصار[۱۲] آمدند. آن حضرت به ایشان فرمود که ای گروه انصار! شما را دلالت بکنم[۱۳] به کسی که اگر به وی تمسّک نمایید هرگز بعد از وی[۱۴] گمراه نشوید؟ گفتند: بلی یا رسول الله[۱۵] دلالت کن ما را. فرمود که این کس علی است؛ پس وی را به سبب دوستی من

⇐ و نیز ر.ک: حاکم نیشابوری، *المستدرک* ۳ / ۱۲۸؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد* ۴ / ۲۶۱؛ ابن بطریق، *العمدة*، ۲۶۸ ش ۴۲۴؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۹۳؛ مزّی، *تهذیب الکمال* ۱ / ۲۵۹.

۱. الف، س: دوست داشتهٔ من.
۲. س: دوست داشته.
۳. ج: و دوست و دشمن من، دوست و دشمن خداست.
۴. الف: دشمن داشت.
۵. س: دشمن داشتهٔ من، دشمن داشتهٔ خداست.
۶. د: - بعد از من.
۷. الف، ب: امام حسین علیه السلام.
۸. أبو نعيم، *حلية الأولياء* ۱ / ۶۳ (۴ - علي بن أبي طالب).
و نیز ر.ک: محمّد بن سلیمان کوفی، *مناقب الإمام أمیر المؤمنین* ۱ / ۲۰۹ - ۲۰۸ ش ۱۲۸ و ۱۲۹؛ محمّد بن طلحه شافعی، *مطالب السؤول في مناقب آل الرسول*، ۱۲۶؛ ابن أبی الحدید، *شرح نهج البلاغة* ۹ / ۱۷۰ (ذیل ۱۵۴: من خطبة له علیه السلام في وصف الداعي ووصف أهل البيت، الخبر العاشر)؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۱۰۹ - ۱۰۸؛ احمد بن عبد الله طبری، *ذخائر العقبی*، ۷۰.
۹. ج: عایشه گفت که یا رسول الله! آیا که....
۱۰. الف: ولد.
۱۱. الف: + عرب.
۱۲. س: - انصار.
۱۳. ب، س: دلالت نکنم.
۱۴. ج: - بعد از وی.
۱۵. ج: رسول خدای.

دوست دارید، و به سبب کرامت من اکرام کنید[1]؛ بدرستی که جبرئیل ﷺ به من فرمان آورد از خدای عزّ و جلّ که بگویم به شما آنچه گفتم.

۱۶۷. و در باب یازدهم خواهد آمد[2] که رسول الله ﷺ با فاطمه فرمود[3] که: «زوّج[تـ]ـكِ سيّداً في الدنيا وإنّه في الآخرة لمن الصالحين»[4].

۱۶۸. ای ولیّ مؤمن! چون حضرت مصطفی[5] ﷺ، مرتضی را سیّد گفته است[6] ـ چنانچه در این روایات متقدّمه گذشت[7] ـ پس آنها که وی را سیّد[8] نمی‌دانند، مصطفی را هم تکذیب کرده و هم سیّد ندانسته باشند. امّا تکذیب از این جهت است[9] که آن[10] حضرت می‌فرماید که مرتضی سیّد است و آن کوردلان می‌گویند که سیّد نیست.

و امّا آنکه مصطفی را سیّد نمی‌دانند[11] بنابر آن است[12] که ما آن حضرت را جهت آن سیّد می‌گوییم که خود در حقّ خود فرموده است[13] که: «أنا سيّد ولد آدم»[14]؛ و فاطمهٔ زهرا و امام حسن و امام

---

۱. س: اکرام نمایید.
۲. نک: باب یازدهم، ش ۳۸۹ و ۳۹۰.
۳. ب: گفت.
۴. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ۱۱۹ ش ۷۵؛ عبد الله بن عدی، *الکامل* ۳ / ۴۱۹؛ ابن عبد البرّ، *الاستیعاب* ۴ / ۱۸۹۵؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد* ۴ / ۳۵۲ (ذیل ش ۲۱۲۱)؛ محمّد بن علی طبری، *بشارة المصطفی*، ۱۱۸ ش ۶۱؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۴۲ / ۱۲۸؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۲۱۶؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۷۷، ۳۸۱ و ۲ / ۱۰۱؛ مزّی، *تهذیب الکمال* ۲۰ / ۴۸۴؛ ذهبی، *سیر أعلام النبلاء* ۲ / ۱۲۶ (ذیل ش ۱۸: فاطمة بنت رسول الله)، و ۷ / ۲۹۶ (ذیل ش ۵۶۶: علي بن أبي طالب)؛ زرندی، *نظم درر السمطین*، ۱۸۸؛ ابن دمشقی، *جواهر المطالب في مناقب الإمام علي* ۱ / ۱۹۴.
۵. ب: حضرت رسالت.
۶. الف: گفته بود؛ د: + به قول خدا.
۷. د: گذشته است.
۸. د: + ندانسته و.
۹. الف: - است.
۱۰. الف: - آن.
۱۱. د: ندانسته‌اند.
۱۲. الف: - است.
۱۳. الف: - است.
۱۴. ابن ابی شیبه کوفی، *المصنّف* ۷ / ۴۳۰ و ۴۷۵ (ش ۹۰ و ۱۲۷)، ۸ / ۳۳۹ و ۳۵۳ (ش ۱۱۷ و ۲۵۲؛ احمد بن حنبل، *المسند* ۲ / ۵۴۰؛ مسلم نیشابوری، *صحیح مسلم* ۷ / ۵۹؛ محمّد بن یزید قزوینی، *سنن ابن ماجة* ۲ / ۱۴۴۰ ش ۴۳۰۸؛ ابن اشعث سجستانی، *سنن أبي داوود* ۲ / ۴۰۷ ش ۴۶۷۳؛ ترمذی، *سنن الترمذي* ۴ / ۳۷۰ (ذیل ش ۵۱۵۶)، و ۵ / ۲۴۷ (ذیل ش ۳۶۹۳)؛ ابن حبّان، *صحیح ابن حبّان* ۱۴ / ۳۹۸؛ طبرانی، *المعجم الأوسط* ۵ / ۲۰۳؛ ⇦

حسین ـ علیهم الصلاة والسلام ـ را از آن جهت به سیادت می‌خوانیم[1] که دربارهٔ ایشان فرموده است: «سیّدة نساء العالمین»[2] و«سیّدا[3] شباب أهل[4] الجنّة[5]»[6]؛ و همچنین مرتضی را به سخن آن حضرت سیّد می‌دانیم؛ و چون جامع میان سیادت این جماعت سخن حضرت رسالت است[7]، پس نفی سیادت

⇐صدوق، *الأمالي*، ۲۵۷ (ش ۲۷۹ / ۱)؛ سلمی، *تفسیر السلمي* ۱ / ۳۸۹ ذیل آیهٔ ۵۵ سورهٔ اسراء؛ مفید، *الاختصاص*، ۳۳؛ کراجکی، *کنز الفوائد*، ۷۰؛ طوسی، *الأمالي*، ۲۷۱ (ش ۵۰۶ / ۴۴)؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد* ۵ / ۱۶۳ ش ۲۶۰۴؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۳۱ / ۴۰۰، و ۵۹ / ۳۳۵؛ ابن بطریق، *العمدة*، ۴۰۷ ذیل ش ۸۴۰؛ زرندی، *نظم درر السمطین*، ۳۴ و ۴۳؛ هیثمی، *مجمع الزوائد* ۱۰ / ۳۷۶؛ عینی، *عمدة القاري* ۱۲ / ۲۵۰.

۱. ج: سیّد می‌گوئیم.

۲. ابو داوود الطیالسی، *المسند*، ۱۹۷؛ ابن ابی شیبه کوفی، *المصنّف* ۷ / ۵۲۷؛ احمد بن حنبل، *المسند* ۳ / ۶۳: إنّ فاطمة سیّدة نساء أهل الجنّة؛ نسائی، *سنن الکبری* ۴ / ۲۵۲ (ذیل ش ۷۰۷۸)، و ۵ / ۱۴۷ (ذیل ش ۸۵۱۷)؛ و نیز *فضائل الصحابة*، ۵۸: إنّ فاطمة سیّدة نساء أهل الجنّة؛ صدوق، *الأمالي*، ۵۷۵؛ حاکم نیشابوری، *المستدرك* ۳ / ۱۵۶؛ ابن عبد البرّ، *الاستیعاب* ۴ / ۱۸۲۲ و ۱۸۹۵؛ سمعانی، *تفسیر السمعاني* ۴ / ۳۰۲ ذیل سورهٔ احزاب، خطبهٔ پیامبر بعد از نزول آیهٔ ۵۴ سورهٔ احزاب؛ خوارزمی، *المناقب*، ۳۵۰؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۴۲ / ۱۳۴، و ۷۰ / ۱۰۹؛ ابن اثیر، *أسد الغابة* ۵ / ۵۲۲؛ قرطبی، *الجامع لأحکام القرآن* ۴ / ۸۳ ذیل آیهٔ ۴۲ سورهٔ آل عمران؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۶۹؛ ذهبی، *سیر أعلام النبلاء* ۲ / ۱۲۶ (ذیل ش ۱۸: فاطمة بنت رسول الله)؛ زرندی، *نظم درر السمطین*، ۱۸۰ و ۲۱۳؛ ابن حجر، *الإصابة* ۸ / ۱۰۲ (ذیل ش ۱۱۰۹۲: خدیجة بنت خویلد)، و نیز ۸ / ۲۶۶ (ذیل ش ۱۱۵۸۷: فاطمة الزهراء)؛ و نیز *فتح الباري* ۷ / ۸۲ و ۱۰۱.

۳. ج: سیّدي.　　۴. الف: - أهل.

۵. د: + في جنّة حقّاً حقّاً.

۶. ابن ابی شیبه کوفی، *المصنّف* ۷ / ۵۱۲ ذیل ش ۲۳؛ احمد بن حنبل، *المسند* ۳ / ۶۲، ۶۴ و ۸۲؛ محمّد بن یزید قزوینی، *سنن ابن ماجة* ۱ / ۴۴ ش ۱۱۸؛ ترمذی، *سنن الترمذي* ۵ / ۳۲۱ ش ۳۸۵۶، و ۳۲۶ ش ۳۸۷۰؛ نسائی، *خصائص أمیر المؤمنین*، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۳ و ۱۲۴؛ و نیز *السنن الکبری* ۵ / ۵۰ ش ۸۱۶۹، و ۱۴۵ ش ۸۵۱۴؛ و نیز *فضائل الصحابة*، ۲۰ و ۵۸؛ ابو یعلی موصلی، *مسند أبي یعلی* ۲ / ۳۹۵ (ش ۱۹۵ ـ ۱۱۶۹)؛ ابن حبّان، *صحیح ابن حبّان* ۵ / ۴۱۳ ـ ۴۱۱؛ طبرانی، *المعجم الأوسط* ۱ / ۱۱۷، ۲ / ۳۴۷، ۴ / ۳۲۵؛ و نیز *المعجم الکبیر* ۳ / ۴۰ ـ ۳۵ (ش ۲۶۱۸ ـ ۲۵۹۸)، ۱۹ / ۲۹۲؛ عبد الله بن عدی، *الکامل* ۲ / ۲۲۰ و ۲۲۱ (ش ۳۵ / ۴۰۴)، ۳ / ۴۳۵ (ذیل ش ۱۱۸ / ۸۵۰)؛ حاکم نیشابوری، *المستدرك* ۳ / ۱۶۷ و ۳۸۱؛ ابن عبد البرّ، *الاستیعاب* ۱ / ۳۹۱؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد* ۱ / ۱۵۰ ذیل ش ۲، ۲ / ۱۸۱ ش ۵۹۸، و ۴ / ۴۲۹ ذیل ش ۴۲۱۲؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۱ / ۱۹۹ ش ۲۰۹ (در تفسیر آیهٔ ۶۹ سورهٔ نساء)؛ سمعانی، *تفسیر السمعاني* ۴ / ۳۰۲ ذیل آیهٔ ۵۴ سورهٔ احزاب: خطبهٔ پیامبر ﷺ بعد از نزول این آیه؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۵ / ۳۷۴ ش ۱۵۸، ۱۲ / ۲۶۹ ذیل ش ۱۲۳۱، ۱۳ / ۴۰۲ ذیل ش ۱۴۷۳، ۲۷ / ۳۹۹ ش ۳۲۵۰، و ۳۰ / ۱۷۹؛ ابن اثیر، *أسد الغابة* ۱ / ۳۱۱، ۲ / ۱۱، و ۵ / ۵۷۴؛ مزّی، *تهذیب الکمال* ۶ / ۲۲۹ ذیل ش ۱۲۴۸، و ۶ / ۴۰۱ ذیل ش ۱۳۲۳؛ ذهبی، *سیر أعلام النبلاء* ۳ / ۲۵۱، ۲۵۲ و ۲۵۵ (ذیل ش ۴۷: حسن بن علي)، ۳ / ۲۸۲ و ۳۰۲ (ذیل ش ۴۸: الحسین الشهید)؛ زرندی، *نظم درر السمطین*، ۲۰۵؛ ایجی، *المواقف* ۳ / ۶۳۸؛ هیثمی، *مجمع الزوائد* ۹ / ۱۶۵، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴ و ۲۰۱؛ ابن حجر، *الإصابة* ۱ / ۶۲۴ ش ۱۲۵۳، ۲ / ۶۳ ذیل ش ۱۷۲۴، و ۶ / ۲۵۲ ش ۸۴۹۸.

۷. ج: سخن آن حضرت است.

مرتضی مستلزم نفی سیادت مصطفی می‌شود[1]؛ چراکه سیادت هر دو به[2] سخن آن حضرت ثابت است[3]، و هرگاه که سیادت یکی را نفی کردند[4] همانا که سیادت آن دیگر[5] را نفی کرده باشند[6 - 7].

۱۶۹. و در *فردوس [الأخبار]* از ابن عبّاس مروی است که رسول ﷺ فرمود که: «ليلة عُرج بي إلى السماء[8] رأيت على باب الجنّة مكتوباً: لا إله إلّا الله، محمّد رسول الله، علي[9] حبيب الله، الحسن والحسين صفوة الله، فاطمة أمة الله، على باغضيهم لعنة الله»[10].

۱۷۹. و در *مناقب* خطیب[11] و *سنن* ترمذی هم آمده که: إنّ رسول الله بعث عليّاً في سريّة. [قالت أمّ عطيّة]: فرأيته رافعاً يديه، يقول: «اللّهمّ لا تمتني حتّى تريني وجه علي»[12].

---

۱. ج: نفی سیادت این جماعت، نفی مصطفی باشد.　۲. الف، د: هر دو سیادت.

۳. س: چراکه هر دو را، سیادتِ شخصِ آن حضرت، ثابت می‌شود.

۴. ب: نفی کرد.　۵. ج: این گروه.

۶. ب: نفی کرده باشد.

۷. با استناد به حدیث نبوی: «أنا سيّد ولد آدم وعلي سيّد العرب».

ر.ک: محمّد بن سلیمان کوفی، *مناقب الإمام أمير المؤمنين* ۱ / ۲۰۸ و ۲۰۹ ش ۱۲۸ و ۱۲۹، و ۲ / ۵۱۵ ـ ۵۱۱ (ش ۱۰۱۰ ـ ۱۰۱۹)؛ طبرانی، *المعجم الأوسط* ۲ / ۱۲۷؛ و نیز *المعجم الكبير* ۳ / ۸۸ ش ۲۷۴۹؛ صدوق، *الأمالي*، ۹۴ ش (۷۱ / ۱۱)؛ و نیز *التوحيد*، ۲۰۷؛ و نیز *الخصال*، ۵۶۱؛ و نیز *معاني الأخبار*، ۱۰۳؛ حاکم نیشابوری، *المستدرك* ۳ / ۱۲۴؛ مفید، *الأمالي*، ۴۴؛ طوسی، *الأمالي*، ۳۶۶، ۵۱۰ و ۵۴۹؛ طبرسی، *الاحتجاج* ۱ / ۲۰۸؛ ابن عساکر، *تاريخ مدينة دمشق* ۴۲ / ۳۰۶ ـ ۳۰۴؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۲۱۷؛ ابن بطریق، *العمدة*، ۳۵۸ ذیل ش ۶۹۰ و ۶۹۱؛ هیثمی، *مجمع الزوائد* ۶ / ۱۱۶، و ۹ / ۱۳۱.　۸. الف: ليلة المعراج.

۹. ج: + وليّ.

۱۰. این روایت در *فردوس الأخبار* دیلمی یافت نشد.

ر.ک: صدوق، *الخصال*، ۳۲۴: از امام علی علیه السلام روایت کرده است؛ ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۶۷ ش ۴۰: از امام علی علیه السلام روایت کرده است؛ طوسی، *الأمالي*، ۳۵۵ ش (۷۳۷ / ۷۷)؛ خوارزمی، *المناقب*، ۳۰۲ ش ۲۹۷؛ ابن جبر، *نهج الإيمان*، ۵۶۸؛ سیّد بن طاووس، *الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف*، ۶۴ ش ۶۵؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۲ / ۱۴۹.　۱۱. ج، س: − خطیب.

۱۲. خوارزمی، *المناقب*، ۷۱ ـ ۷۰ ش ۴۶ (الفصل السادس: في محبّة الرسول إيّاه وتحريضه على محبّته ونهيه عن بغضه)؛ ترمذی، *سنن الترمذي* ۵ / ۳۰۷ ش ۳۸۲۰ (مناقب علي بن أبي طالب علیه السلام).

و نیز ر.ک: طبرانی، *المعجم الكبير* ۲۵ / ۶۸؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۶۲؛ ابن عساکر، *تاريخ مدينة دمشق* ۴۲ / ۳۳۷؛ ابن بطریق، *العمدة*، ۲۸۷ ش ۴۶۵؛ ابن اثیر، *أسد الغابة* ۴ / ۲۶؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۱۰۱؛ زرندی حنفی، *نظم درر السمطين*، ۱۰۰.

یعنی بدرستی که رسول الله مرتضی را در گروه لشکر فرستاد. اُمّ عطیّه که راوی این حدیث است گفت که حضرت مصطفی[1] را در آن حالت دیدم که هر دو دست برداشته بود و می‌گفت: ای بارخدایا! مرا نمیران[2] تا آنگاه که بنمایی به من روی علی را.

۱۷۱. و در *مناقب* خطیب، حسن بصری از عبد الله عبّاس[3] روایت کند که رسول الله ﷺ فرمود که «إذا كان يوم القيامة يقعد علي بن أبي طالب على الفردوس ـ وهو جبل قد علا على الجنّة، وفوقه عرش ربّ العالمين ومن سفحه[4] تتفجّر[5] أنهار الجنّة وتتفرّق[6] في الجنّة ـ وهو جالس على كرسي من نور يجري[7] من[8] بين يديه التسنيم[9]، لا يجوز أحد الصراط إلّا ومعه براءة بولايته وولاية أهل بيته، يشرف على الجنّة، فيدخل محبّيه الجنّة، ويدخل مبغضيه النار»[10].

یعنی هر گاه که روز قیامت باشد مرتضی بنشیند[11] بر فردوس ـ که آن کوهی است بلند[12] در بهشت[13]، و بالای فردوس، عرش پروردگار عالمیان است. و از نشیب او انهار جنّت می‌گذرد[14] و در جنّت[15] متفرّق می‌شود ـ و مرتضی بر کرسی از نور نشسته باشد و در پیش وی آب جنّت ـ که آن را تسنیم گویند[16] ـ می‌رود، هیچ کس بر صراط نگذرد مگر که همراه او براتی به ولایت مرتضی و ولایت أهل بیت وی علیهم السلام باشد. [او] بر اهل جنّت مشرف و مطّلع بود، پس محبّان خود را به جنّت و دشمنان خود را به جهنم گذراند[17].

ای ولیّ مؤمن! در فضیلت و جامعیّت این حدیث تفکّر فرمای و افضلیّت مرتضی را بر اهل تعصّب

---

۱. الف: - مصطفی.
۲. الف، ب، س: مرگم مده.
۳. س: از ابن عبّاس.
۴. الف: تحته.
۵. در نسخه‌ها: یتفجّر.
۶. الف، ب، س: یتفرّق.
۷. الف، س: تجري.
۸. الف، د: - من.
۹. ج: التسليم.
۱۰. خوارزمی، *المناقب*، ۷۱ ش ۴۸ (الفصل السادس: في محبّة الرسول إيّاه وتحريضه على محبّته ونهيه عن بغضه). و نیز ر. ک: ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۷؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۱۰۱.
۱۱. ج: حضرت مرتضی روز قیامت بنشیند.
۱۲. الف، ج، د: بلند شده.
۱۳. الف، د: جنّت.
۱۴. غیر الف: از نشیب او، آب از أنهار جنّت می‌رود.
۱۵. الف: - در جنّت.
۱۶. ج: خوانند.
۱۷. الف، س: گذارند.

بنمای؛ از آن جمله لفظ «أحدٌ» در «لا يجوز أحدٌ» که[1] نکره است و در سیاق عموم، [2]دلیل بُوَد[3] بر آنکه هیچ کس از صحابه بی‌ولایت ابو تراب[4] بر صراط عبور نتواند کرد به هیچ باب.

۱۷۲. و در *وسیلة* [*المتعبّدين*] و مسند هم آمده است که أخذ النبيّ بيد الحسن والحسين وقال: «من أحبّني وأحبّ هذين وأحبّ أباهما وأُمّهما كان معي في درجتي يوم القيامة»[5].

و روایتِ مسند [احمد بن حنبل] چنین است که إنّ رسول الله أخذ بيد حسن وحسين[6] وقال: «من أحبّني وأحبّ هذين وأباهما»[7] إلى آخر الحديث.

یعنی مصطفی، دست امام حسن و امام حسین [را] گرفت و فرمود: هر که مرا دوست داشت و این[8] دو کس را[9] و پدر و مادر ایشان را دوست داشت[10]، همراه من باشد و[11] در مرتبه و درجهٔ من[12] روز قیامت.

۱۷۳. و در *مناقب* خطیب از عبد الله مسعود مروی است که رسول ﷺ از خانهٔ زینب بنت جحش به خانهٔ أُمّ سلمه رفت، و هر دو حرم مصطفی بودند، هنوز مصطفی نیک[13] ننشسته بود که مرتضی در خانه را آهسته زد[14]. أُمّ سلمه گوید: چون در گشادم، مرتضی هر مصراع در را چندان گرفت که من پس پرده شدم، و چون صدای پای من نشنید به خانه درآمد. رسول الله ﷺ فرمود که ای أُمّ سلمه! این مرد را می‌شناسی؟ گفتم: بلی علی بن ابی طالب است. رسول الله فرمود که: «هو أخي، سجيّته

---

۱. «که» از ج.
۲. ب، د، س: + پس.
۳. ج: و این دلیل است.
۴. ب: مرتضی.
۵. ابو حفص ملّا، *وسيلة المتعبّدين* ۵ / قسم ۲ / ۲۲۶ ـ ۲۲۵ (قوله في فضلهم رضي الله عنهم).
۶. س: الحسن والحسين.
۷. احمد بن حنبل، *المسند* ۱ / ۷۸ (مسند علي بن أبي طالب رضي الله تعالى عنه).
و نیز ر. ک: ترمذی، *سنن الترمذي* ۵ / ۳۰۵ ش ۳۸۱۶؛ خطیب بغدادی، *تاريخ بغداد* ۱۳ / ۲۸۹ ش ۷۲۵۵؛ خوارزمی، *المناقب*، ۱۳۸ ش ۱۵۶؛ ابن عساکر، *تاريخ مدينة دمشق* ۱۳ / ۱۹۶؛ ابن اثیر، *أسد الغابة* ۴ / ۲۹؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۸۹ ـ ۸۸؛ ذهبی، *تاريخ الإسلام* ۵ / ۹۵.
۸. د: + هر.
۹. ج، س: + دوست داشت.
۱۰. س: - دوست داشت.
۱۱. ب، س: - و.
۱۲. ج: + باشد.
۱۳. س: - نیک.
۱۴. د: - «و هر دوم حرم... آهسته زد».

سجیّتي، ولحمه من[1] لحمي، ودمه من دمي، وهو عیبة علمي، اسمعي[2] واشهدي هو قاتل الناکثین والقاسطین والمارقین من بعدي، اسمعي واشهدي هو والله محیي سنّتي[3]، اسمعي واشهدي لو أنّ عبداً عبَدَ الله ألف عام من[4] بعد ألف عام[5] بین الرکن والمقام[6] ثمّ لقي الله مبغضاً لعلي کبّه الله[7] علی منخریه في نار جهنّم»[8].

۱۷۴. و همین حدیث در *وسیلة [المتعبّدین]* آمده است بدین عبارت که «هذا أخي، لحمه من لحمي، ودمه من دمي، وهو عیبة علمي، وهو محیي سنّتي[9]، یقاتل الناکثین والقاسطین والمارقین من بعدي، اسمعي واشهدي یا أُمّ سلمة! لو أنّ رجلاً عبد الله ألف عام ثمّ لقیته[10] وهو مبغض علیّاً وعترته أکبّه الله[11] في النار علی أُمّ رأسه»[12].

یعنی مرتضی علی برادر من است؛ خوی و خلق وی خوی و خلق من است؛ و گوشت و خون او گوشت و خون من است؛ و او محلّ علم من است. بشنو و گواه شو[13] که وی بعد از من کشندهٔ بیعت‌شکنان و ظالمان و از دین بیرون شدگان است؛ بشنو و گواه شو والله[14] که وی زنده کنندهٔ سنّت من است[15]؛ بشنو و گواه شو اگر فرض کنیم که بنده[ای] بندگی خدا کند هزار سال از پس هزار سال میان رکن و مقام ابراهیم که در کعبه است و بعد از آن بر دشمنی علی بمیرد، خدای تعالی او را[16] بر بینی و روی در آتش جهنّم سرنگون اندازد.

۱۷۵. و ابن مردویه در *مناقب* خود از ابو سعید خدری روایت کند که گفت[17]: یک روز قصد

---

۱. ج، س: – من.
۲. ج: – اسمعي.
۳. د: – اسمعي واشهدي هو والله محیي سنّتي.
۴. س: – من.
۵. ج: – من بعد ألف عام.
۶. س: – والمقام؛ ج: + من بعد ألف عام.
۷. ب، د: أکبّه الله.
۸. خوارزمی، *المناقب*، ۸۷ ـ ۸۶ ش ۷۷ (الفصل السابع: في بیان غزارة علمه وأنّه أقضی الأصحاب)؛ از اینجا تا اواسط ش ۱۸۱ از نسخهٔ د افتاده است.
۹. الف: لسنّتي.
۱۰. س: توفیه.
۱۱. الف، ج، س: کبّه الله.
۱۲. ابو حفص ملّا، *وسیلة المتعبّدین* ۵ / قسم ۲ / ۱۵۹ (الباب الحادي عشر: في حبّه لعلي وقوله فیه).
۱۳. ج، س: گواه باش.
۱۴. ج: – والله.
۱۵. ب: – «بشنو و گواه شو والله... من است».
۱۶. س: – او را.
۱۷. ب: – گفت.

زیارت رسول الله کردم. آن حضرت فرمود که[1] ای ابو سعید! گفتم: لبّیک یا رسول الله! فرمود که[2]: «إنّ عموداً لله[3] تحت العرش یضيء لأهل الجنّة کما تضيء الشمس لأهل الدنیا، لا یناله إلّا علي ومحبّوه»[4].

یعنی بدرستی که خدای را ستونی است زیر عرش که روشنایی می‌بخشد به اهل جنّت چنان که آفتاب روشنایی می‌بخشد به اهل دنیا، نرسد[5] به آن ستون مگر علی و محبّان وی.

۱۷۶. و در *وسیلة [المتعبّدین]* از عمرو بن الحمق مروی است که گفت: با رسول الله نشسته بودم که فرمود: «یا عمرو! أ تحبّ[6] أن أُریك عمود الجنّة؟» آیا[7] دوست می‌داری که به تو بنمایم ستون جنّت[8] را؟ گفتم: بلی[9]! بعد از آن مرتضی در گذر[10] آمد. آن حضرت فرمود: «هذا وأهل بیته عمود الجنّة»؛ این مظهر و خاندان وی ستون جنّت‌اند[11].

۱۷۷. و ابن مغازلی مالکی در *مناقب* خود از ابو هریره روایت کند که رسول الله ﷺ نماز صبح گزارد، بعد از آن فرمود: «أتدرون بما هبط جبرئیل ﷺ؟ هبط جبرئیل[12] فقال: یا محمّد! إنّ الله غرس قضیباً في الجنّة ثلثه من یاقوتة[13] حمراء، وثلثه من زبرجدة[14] خضراء، وثلثه من لؤلؤة[15] رطبة، ضرب علیه طاقات جعل بین الطاقات غرفاً، وجعل[16] في كلّ غرفة شجرة وجعل حملها الحور العین وأجری علیه عین السلام»؛ ثمّ أمسك، فوثب رجل من القوم فقال: یا رسول الله! لمن ذلك القضیب؟ قال: «من أحبّ أن یتمسّك بذلك القضیب فلیتمسّك بحبّ علي بن أبي طالب»[17].

---

۱. ج: یک روز در قصد زیارت رسول الله از خانه بیرون رفتم و به خدمت آن حضرت شتافتم، فرمود که...

۲. ج: - «ای ابو سعید... فرمود که».

۳. الف، ب: - لله.

۴. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۷۲ ش ۴۶.

۵. ب: نرسند.

۶. ب: - أ تحبّ.

۷. «آیا» از ب.

۸. ب: بهشت.

۹. ب: + یا رسول الله.

۱۰. الف، ب، س: گذار.

۱۱. ابو حفص ملّا، *وسیلة المتعبّدین* ۵ / قسم ۲ / ۱۷۱ (ذکر بشارته له بالجنّة).

۱۲. ب: - هبط جبرئیل.

۱۳. الف، س: یاقوت.

۱۴. ب: زبرجد.

۱۵. ب: لؤلؤ.

۱۶. ب: فجعل.

۱۷. ابن مغازلی، *مناقب أهل البیت*، ۲۹۱ ش ۲۶۹ (حدیث القضیب).

می‌فرماید: آیا می‌دانید که جبرئیل به چه کار فرود آمد؟ باز خود فرمود که فرود آمد[1] و گفت: ای محمّد! بدرستی که خدای تعالی یک شاخ درخت[2] در جنّت[3] نشانده است[4]، که ثلث[5] آن از یاقوت سرخ است، و ثلث آن از زبرجد سبز، و ثلث دیگر از لؤلؤ تر است، و بر بالای آن طاقها[6]، و میان آن غرفه‌ها آفرید[7]، و در هر غرفه درختی انشا کرد، و حور عین را بار و میوهٔ آن درخت گردانید، و آب چشمهٔ سلام بر آن شاخ روان کرد[8].

و بعد از این سخن حضرت رسالت[9] خاموش گشت[10]. پس یک مرد از قومی که حاضر بودند از جای برجست و گفت: ای رسول خدا! صاحب آن[11] درخت کیست؟ آن حضرت فرمود: هر که دوست دارد که به آن شاخ [= شاخه] تمسّک نماید باید که به محبّت علی بن ابی طالب تمسّک نماید.

۱۷۸. و در *وسیله المتعبّدین* از حذیفه مروی است که رسول الله ﷺ فرمود: «من أحبّ أن يحيى حياتي ويموت موتي ويتمسّك بالقضيب الياقوت الّذي خلقه الله[12] ـ عزّ وجلّ ـ فليتمسّك ـ أو فليتولّ ـ علي بن أبي طالب بعدي»[13].

یعنی هر که دوست دارد که حیات و موت وی همچون[14] حیات و موت من باشد و تمسّک نماید به آن شاخ [= شاخه] یاقوت که خدای ـ عزّ و جلّ ـ آفریده است، پس باید بعد از من تمسّک نماید ـ یا خود گفت: باید که تولّا کند ـ به علی بن ابی طالب[15].

---

۱. ب: – باز خود فرمود که فرود آمد.
۲. الف: – درخت.
۳. ب: بهشت.
۴. الف: آفریده.
۵. ب، ج: + و سه یک.
۶. الف: – طاقها؛ ج، س: + زد.
۷. ج، س: ساخت.
۸. س: روان ساخت.
۹. الف: – رسالت.
۱۰. ج: خاموش شد.
۱۱. الف، س: + شاخ.
۱۲. الف: خلق الله.
۱۳. ابو حفص ملّا، *وسیلة المتعبّدین* ۵ / قسم ۲ / ۱۶۷ (قوله في ما خصّ به).
و نیز ر. ک: محمّد بن سلیمان کوفی، *مناقب الإمام أمیر المؤمنین* ۱ / ۱۵۳ ش ۸۶؛ کلینی، *الکافي* ۱ / ۲۰۹: از امام حسین ؑ روایت کرده است؛ حاکم نیشابوری، *المستدرك* ۳ / ۱۲۸: با کمی اختلاف از زید بن ارقم روایت کرده است؛ خوارزمی، *المناقب*، ۷۵ ش ۵۵: از امام حسین ؑ روایت کرده است؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۴۲ / ۲۴۲.
۱۴. الف، ب، س: چون.
۱۵. ب: + بعد از من.

۱۷۹. و در *مناقب* خطیب[۱] و *نزل السائرین* از امیر المؤمنین ﷺ مروی است که رسول الله ﷺ فرمود که: «يا علي! لو أنّ عبداً عَبَد الله ـ عزّ وجلّ ـ مثل ما قام نوح في قومه، وكان له مثل أُحد ذهباً فأنفقه في سبيل الله، ومدّ في عمره حتّى حجّ ألف حجّة على قدميه، ثمّ قتل بين الصفا والمروة مظلوماً، ولم يوالك يا علي لم يشمّ رائحة الجنّة ولم يدخلها»[۲]؛ و به روایت *نزل [السائرین]* چنین است[۳] که «حتّی يحجّ ألف عام»[۴].

می‌فرماید که اگر فرض کنیم که بنده[ای] بندگی خدای عزّ و جلّ کند هزار سال، و او را به مقدار کوه اُحد زر باشد و آن را در راه خدا صرف کند، و عمر او دراز گردد تا هزار حج پیاده کند، و بعد از آن میان صفا و مروه به ظلم کشته شود، با وجود این همه، اگر موالی و متابع و محبّ تو نباشد ای علی[۵]، بوی جنّت نبوید، و به جنّت نگذرد[۶].

۱۸۰. و در *وسیلة [المتعبّدین]* و[۷] *مناقب* خوارزمی از عایشه مروی است که گفت: لمّا حضر رسول الله الموت قال: «ادعوا لي حبيبي»؛ فدعوت له أبا بكر فنظر إليه ثمّ وضع رأسه؛ ثمّ قال: «ادعوا لي حبيبي»؛ فدعوت له عمر، فلمّا نظر إليه وضع رأسه؛ ثمّ قال: «ادعوا لي حبيبي»[۸]؛ فقلت: ويلكم! ادعوا له علي بن أبي طالب فوالله لا يريد[۹] غيره. قالت: فلمّا رآه أخرج الثوب الّذي كان عليه، ثمّ أدخله فيه فلم يزل محتضنه[۱۰] حتّى مات[۱۱].

---

۱. ج: - خطیب.

۲. خوارزمی، *المناقب*، ۶۸ ـ ۶۷ ش ۴۰ (الفصل السادس: في محبّة الرسول إيّاه وتحريضه على محبّته ونهيه عن بغضه).

و نیز ر. ک: ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۷۳ ش ۴۹؛ محمّد بن علی طبری، *بشارة المصطفی*، ۱۵۳ ش ۱۱۱: از عبد الله بن مسعود روایت کرده است؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۳ / ۲؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۱۰۰.

۳. ج: و *نزل السائرین* چنین واقع شده.

۴. دسترسی به *نزل السائرین* چاپی و مخطوط حاصل نشد.

۵. س: - ای علی.

۶. حاشیهٔ ب:

مخالفان علی را نماز نیست درست　　اگر چه سینهٔ اشتر کنند پیشانی

۷. ج: - وسیله و.

۸. الف: - «فدعوت له عمر... ادعوا لي حبيبي».

۹. در مصدر: ما يريد.

۱۰. در مصدر: يحضنه.

۱۱. ابو حفص ملّا، *وسیلة المتعبّدین* ۵ / قسم ۲ / ۱۷۴ (قوله في فضل علي كرّم الله وجهه).

و اوّل روایت خوارزمی[1] چنین است که قال رسول الله ﷺ وهو في بيتي لمّا حضره[2] الموت: «ادعوا لي حبيبي»؛ و آخر روایت چنین است[3] که «فلم يزل محتضنه[4] حتّى قبض ويده عليه»[5].

یعنی چون وفات رسول الله ﷺ نزدیک شد فرمود که «ادعوا لي حبيبي»[6]؛ بخوانید برای من محبوب مرا. عایشه گفت که ابو بکر را خواندم، پس رسول الله سر خود برداشت و به سوی ابو بکر نظر کرد و باز سر بر بالش[7] نهاد و فرمود: «ادعوا لي حبيبي»؛ عایشه گفت که عمر را خواندم، چون به سوی وی نظر کرد سر بر بالش نهاد و فرمود: «ادعوا لي حبيبي»[8]؛ من گفتم: وای بر شما! از برای وی علی بن ابی طالب را بخوانید، والله که غیر وی را نمی‌خواهد[9].

عایشه گوید[10] که چون مرتضی را دید آن پیراهن را که پوشیده بود بالا کشید و مرتضی را در آن گذرانید، چنان که هر دو از یک گریبان سر بدر کردند. و همیشه مرتضی را در آغوش می‌داشت تا به عالم بقا رفت و همچنان دست وی در کمر مرتضی بود.

۱۸۱. ای ولیّ مؤمن! این حدیث را ببین و حدیث دیگر را که در *مصابیح* و غیره هم، از عایشه مروی است که از او پرسیدند و گفتند: ای[11] امّ المؤمنین! مردمان می‌گویند که حضرت مصطفی، مرتضی را وصی و قائم مقام خود کرده است. عایشه گفت که حضرت[12] مصطفی در روز نوبت من و[13] در خانهٔ من و میان سَحْر و[14] نَحْر من وفات کرده است، و بدرستی که وفات کرد در حالی[15] که به آغوش من بود، و معلوم نکردم که وی وفات کرده است[16]؛ پس کی وصیّت به علی کرده و[17] وی را وصی و[18] قائم

---

۱. ج: خطیب؛ س: خطیب خوارزمی.
۲. ج: حضر.
۳. س: چنین کند.
۴. ج: يحتضنه.
۵. خوارزمی، *المناقب*، ۶۸ ش ۴۱ (الفصل السادس: في محبّة الرسول إيّاه وتحريضه على محبّته ونهيه عن بغضه). علاوه بر *المناقب* و *وسيلة المتعبّدين*، ر. ک: ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۷۰ ش ۴۴؛ طوسی، *الأمالي*، ۳۳۲ ش (۶۶۵ / ۵): به طور خلاصه آورده است؛ ابن عساکر، *تاريخ مدينة دمشق* ۴۲ / ۳۹۳؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۱ / ۲۰۳؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۱۰۰؛ ابن دمشقی، *جواهر المطالب في مناقب الإمام علي* ۱ / ۱۷۵.
۶. ب، ج: – ادعوا لي حبيبي.
۷. ب: بر زمین.
۸. الف: – «عایشه گفت که عمر را خواندم... ادعوا لي حبيبي».
۹. ج: – «والله... نمی‌خواهد».
۱۰. ج، س: گفت.
۱۱. الف: – و گفتند: ای.
۱۲. «حضرت» از ج.
۱۳. الف: در روز مرض؛ ج، س: – نوبت.
۱۴. ج: – سحر و.
۱۵. غیر الف: در حالتی.
۱۶. الف: – است.
۱۷. ج: + کی.
۱۸. س: – وصی و.

مقام خود گردانید[1] - [2]؟

و دور نیست که عایشه روایت ثانیه را قرب دفن حضرت رسالت و جلوس پدر او به خلافت گفته باشد، و روایت اوّلی بعد از حرب جمل گفته باشد؛ چون مروّت و کرم مرتضی را بعد از ظفر دید. چنانچه در تواریخ مذکور است که مرتضی، عایشه را مخیّر کرد[3] میان بودن در بصره و رفتن به مدینه، و چون مدینه را اختیار کرد مرتضی[4] ـ علیه الصلاة والسلام ـ چهل دختر را لباس مردان پوشانیده همراه وی فرستاد. عایشه با هر کس حکایت و شکایت می‌کرد که علی مرا همراه مردان نامحرم روانه فرمود؛ و چون به مدینه رسیدند آن دختران خود را اظهار و تعریف کردند، و عایشه از گفته و کردهٔ خود بعد از این[5] پشیمان و[6] شرمنده می‌بود، و احادیثی که از پیغمبر در حقّ حیدر[7] شنیده[8] یا دیده[9] بود روایت می‌کرد[10].

۱۸۲ . زمخشری در کتاب *ربیع الأبرار* از جُمیع بن عُمیر روایت کند که گفت[11]: به خانهٔ عایشه درآمدم و از وی سؤال کردم که: من کان أحبَّ الناس إلی رسول الله؟ فقالت: فاطمة. قلت: إنّما أسألك عن الرجال؟ قالت: زوجها، وما یمنعه عن ذلك، فوالله إن کان لصوّاماً قوّاماً، ولقد سالت نفس رسول الله في یده فردّها إلی فیه[12]. قلت: فما حملك علی ما کان؟ فأرسلت خمارها علی وجهها وبکت وقالت:

---

۱. الف: داشته؛ ب: ساخت؛ س: داشته باشد.

۲. بغوی، *مصابیح السنّة* ۴ / ۱۳۱ ش ۴۶۶۳ (کتاب الفضائل والشمائل، باب الهجرة)؛ البتّه عبارتی که بغوی آورده است چنین است: «عن عائشة قالت: إنّ مِن نِعَم الله عليّ أنّ رسول الله ﷺ تُوفّي في بیتي، وفي یومي، وبینَ سَحْري ونَحْري».

و نیز ر. ک: احمد بن حنبل، *المسند* ۶ / ۱۲۱، و نیز ۶ / ۲۰۰؛ بخاری، *صحیح البخاري* ۲ / ۱۰۶؛ مسلم نیشابوری، *صحیح مسلم* ۷ / ۱۳۷؛ ابو یعلی موصلی، *مسند أبي یعلی* ۸ / ۶۳ ش ۴۵۸۶؛ طبری، *المعجم الأوسط* ۷ / ۷۲.

لازم به ذکر است در منابع مذکور چنین آمده است: «قبض (أو مات) رسول الله ﷺ بین سحري ونحري». و سخنی از اینکه پیامبر وصیّت به علی نکرده نیامده است!

۳. ج: مخیّر گردانید؛ از ابتدای شمارهٔ ۱۷۴ تا این قسمت در نسخهٔ د ناقص می‌باشد.

۴. ج: حضرت امیر؛ د، س: + علی.

۵. س: - بعد از این.

۶. ج: - پشیمان و.

۷. ب: أمیر المؤمنین علی.

۸. س: + بود.

۹. الف: - یا دیده.

۱۰. ر. ک: ابن قتیبه دینوری، *الإمامة والسیاسة* ۱ / ۷۳؛ ابن أعثم کوفی، *کتاب الفتوح* ۲ / ۳۴۱؛ مسعودی، *مروج الذهب* ۲ / ۳۷۰؛ مفید، *الجمل*، ۲۲۱؛ سبط ابن جوزی، *تذکرة الخواص* ۱ / ۳۹۴.

۱۱. د: - گفت.

۱۲. ب: إلیه.

أمر قضي عليّ[1].

یعنی پرسیدم[2] که سوی رسول الله دوست‌ترین مردمان که بود؟ عایشه گفت که فاطمه. گفتم: من تو را از مردان سؤال کردم[3]، گفت که شوهر فاطمه دوست‌ترین مردمان[4] بود؛ و چه منع می‌کند وی را[5] از آنکه دوست‌ترین مردان[6] باشد؟ والله که وی پیوسته روزه‌دار و شب بیدار و نمازگزار[7] بود؛ و بدرستی که آب از دهن رسول الله در حین وفات در کف دست[8] مرتضی جاری شد و مرتضی آن را باز خورد.

جُمیع بن عُمیر گوید که به عایشه گفتم: چون چنین بوده است پس تو را چه بر آن داشت که با وی در یوم الجمل حرب کردی؟ پس عایشه خمار خود را بر روی[9] کشید و گریست و گفت: این قضا بر من مقدّر بود.

۱۸۳. ابو نعیم در *حلیة الأولیا* از ابو برزه روایت کند که رسول ﷺ فرمود: «إنّ الله عهد إليّ عهداً في علي؛ فقلت: يا ربّ! بيّنه لي؛ فقال: اسمع؛ فقلت: سمعت؛ فقال: إنّ علياً راية الهدى، وإمام الأولياء، ونور من أطاعني، وهو الكلمة الّتي ألزمتها المتّقين، من أحبّه أحبّني[10]، ومن أبغضه[11] أبغضني، فبشّره بذلك. فجاء علي فبشّرته. فقال: يا[12] رسول الله! أنا عبد الله وفي قبضته، فإن يعذّبني فبذنوبي، وإن يتمّ الّذي بشّرتني به فالله أولى بي. فقلت: اللّهمّ أجل قلبه، و[13]اجعل ربيعه الإيمان. فقال[14] الله: قد فعلت به ذلك. ثمّ إنّه رُفع إليّ أنّه سيخصّه من البلاء بشيء[15] لم يخصّ به أحداً من أصحابي؛ فقلت: يا ربّ! أخي

---

۱. زمخشری، *ربیع الأبرار* ۱ / ۸۲۰ (باب الخير والصلاح وذكر الأخيار والصلحاء).
و نیز ر. ک: محمّد بن سلیمان کوفی، *مناقب الإمام أمیر المؤمنین* ۲ / ۴۷۰ ش ۹۶۴: تا «زوجها» آورده است؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۲ / ۶۲ ش ۶۸۴ (با کمی اختلاف)؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد* ۱۱ / ۴۲۸ ذیل ش ۶۳۱۹: تا «زوجها» آورده است؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۴۲ / ۲۶۴: تا «زوجها» آورده است؛ سیّد بن طاووس، *الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف*، ۱۷۵ ش ۲۴۴: تا «فردّها إلى فيه» آورده است؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۲۴۵.
۲. س: - پرسیدم.
۳. ب: + گفت شوهر وی.
۴. «مردمان» از ب.
۵. ج: تو را.
۶. ب، د، س: مردمان.
۷. ج، س: - و نمازگزار.
۸. ب: - دست.
۹. غیر ج: + خود.
۱۰. د: مَن أحبّني فقد أحبّه.
۱۱. س، د: + فقد.
۱۲. ج: - يا.
۱۳. د: - أجل قلبه و.
۱۴. الف: وقال.
۱۵. ب: شيء.

وصاحبي؛ فقال: إنّ هذا شيء[1] قد سبق أنّه مبتلي ومبتلي به»[2].

می‌فرماید: بدرستی که خدای تعالی با من عهدی فرمود در حقّ مرتضی؛ من گفتم: یا رب! آن را از برای من بیان کن؛ حضرت حق[3] فرمود[4]: گوش کن؛ گفتم که گوش کردم؛ فرمود: بدرستی که علی رایت و علم هدایت است، و امام و پیشوای اولیا، و نور ایمان آن کس که مطیع من شد، و اوست آن کلمه که بر متّقیان واجب و لازم کرده‌ام. هر که وی را دوست داشت مرا دوست داشت، و هر که وی را دشمن داشت مرا دشمن داشت. پس ای محمّد! به این سخن علی را بشارت ده.

حضرت رسالت[5] می‌فرماید که مرتضی آمد و بشارتش دادم. گفت: یا رسول الله[6]! من بندهٔ خدایم و در قبضهٔ قدرت وی؛ اگر عذاب من می‌کند پس آن[7] به واسطهٔ گناهان من است، و اگر به اتمام می‌رساند آن عطا را که مرا به آن بشارت دادی، پس حق تعالی به تصرّفِ در من از من اولی‌تر[8] است.

پیغمبر ﷺ فرمود که چون مرتضی این سخن گفت من دربارهٔ وی دعا کردم و گفتم: ای بارخدایا! دل علی را جلا ده و ایمان را بهار او گردان. پس خدای عزّ و جلّ گفت: چنین کردم. بعد از آن به من رسانیدند که حضرت حق زود باشد که وی را به بلایی مخصوص گرداند[9] که به آن بلا مخصوص نکرده باشد هیچ کس را از صحابهٔ من[10]! پس[11] من گفتم که یا رب! علی را مبتلا مکن[12] که برادر و یار من است. حضرت حق فرمود[13]: بدرستی که این چیزی است که سبق یافته است در علم من، که وی مبتلا و مبتلا به است. یعنی هم وی را تجربه و امتحان کردن حتم است، و هم به سبب وی بندگان خود را امتحان و تجربه[14] لازم است.

---

۱. س: لشيء.

۲. أبو نعيم، *حلية الأولياء* ۱ / ۶۷ ـ ۶۶ (۴ ـ علي بن أبي طالب).

و نیز ر. ک: محمّد بن سلیمان کوفی، *مناقب الإمام أمير المؤمنين* ۱ / ۴۱۱ ش ۳۲۶: از امام باقر ؑ روایت می‌کند؛ ابن عقده کوفی، *فضائل أمير المؤمنين*، ۶۱ ـ ۶۰: از امام علی ؑ روایت می‌کند؛ طوسی، *الأمالي*، ۳۴۴ ـ ۳۴۳: از امام باقر ؑ که از اجدادش روایت می‌کند؛ خوارزمی، *المناقب*، ۳۰۴ ـ ۳۰۳ ش ۲۹۹: از امام علی ؑ روایت می‌کند؛ ابن عساکر، *تاريخ مدينة دمشق* ۴۲ / ۲۹۱؛ ابن أبي الحديد، *شرح نهج البلاغة* ۹ / ۱۶۷ (۱۵۴ ـ من خطبة له ؑ في وصف الداعي ووصف أهل البيت و...: الخبر الثالث)؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۱۰۶؛ زرندی حنفی، *نظم درر السمطين*، ۱۱۵ ـ ۱۱۴.

۳. الف، ب، س: ـ حق.

۴. ب، ج: گفت.

۵. ب: ـ رسالت.

۶. ب: ـ یا رسول الله؛ ج: ای رسول خدا.

۷. ب: ـ آن.

۸. ج: اولی.

۹. غیر ج: مخصوص کند.

۱۰. ج: ـ من.

۱۱. س: ـ پس.

۱۲. ج: مگردان.

۱۳. الف، ب، د: گفت.

۱۴. ج: + واجب و.

۱۸۴. و در *وسیلة [المتعبّدین]* از ابو ذر غفاری مروی است که رسول الله ﷺ فرمود که: «یا أبا ذرّ! عليٌّ أخي وصهري وعضدي، وإنّ الله لا يقبل[1] فريضة إلّا بحبّ علي بن أبي طالب. يا أبا ذرّ! لمّا أُسري بي[2] إلى السماء مررت بملك جالس على سرير من نور، وعلى رأسه تاج من نور[3]، وإحدى رجليه في المشرق والأُخرى في المغرب، وبين يديه لوح ينظر فيه، والدنيا كلّها بين عينيه، والخلق بين ركبتيه، ويده تبلغ[4] المشرق والمغرب؛ فقلت: يا جبرئيل! من هذا؟ فقال: هذا[5] عزرائيل تقدّم[6] وسلّم عليه! قال: فتقدّمت وسلّمت عليه؛ قلت: السلام عليك[7] حبيبي ملك الموت! فقال ملك الموت[8]: وعليك السلام يا أحمد[9]! ما فعل ابن عمّك علي بن أبي طالب؟ فقلت: وهل تعرف ابن عمّي عليّاً؟ قال: وكيف لا أعرفه! فإنّ الله وكلني بقبض أرواح الخلائق ما خلا روحك وروح علي بن أبي طالب فإنّ الله يتوّفاكما بمشيّته»[10].

می‌فرماید[11]: ای ابو ذر! مرتضی علی برادر و داماد و عضد[12] و بازوی من است، و بدرستی که خدای تعالی از بندگان هیچ فریضه [ای] قبول نمی‌کند مگر آنکه به دوستی مرتضی مقرون باشد. ای ابو ذر! چون شب معراج مرا به آسمان بردند بر فرشته [ای] گذشتم که بر تختی از نور نشسته[13] و بر سر او تاجی از نور بود، و یک پای وی[14] در مشرق و یکی در مغرب[15]، و در پیش وی لوحی بود که در آن نظر می‌کرد، و دنیا همه در پیش هر دو[16] چشم وی و همه خلایق در میان دو زانوی وی بود، و دست وی به مشرق و مغرب می‌رسید. گفتم: ای جبرئیل! این کیست؟ گفت: این عزرائیل است، پیش[17] رو و بر وی سلام کن؛ پیغمبر ﷺ فرمود که پیش[18] رفتم و بر وی سلام کردم[19] و گفتم: السلام علیك ای

---

۱. ب: لا يتقبّل.
۲. س: - بي.
۳. الف: - وعلى رأسه تاج من نور.
۴. ب: يبلغ.
۵. ج: - هذا.
۶. الف: فتقدّم.
۷. ج: + يا.
۸. «ملك الموت» از س.
۹. ب: يا محمّد.
۱۰. ابو حفص ملّا، *وسيلة المتعبّدين* ۵ / قسم ۲ / ۱۶۳ ـ ۱۶۲ (قوله في ما خصّ به).
و نیز ر.ک: ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۷۵؛ احمد بن عبد الله طبری، *ذخائر العقبی*، ۶۵؛ ابن دمشقی، *جواهر المطالب في مناقب الإمام علي* ۱ / ۶۲.
۱۱. د: یعنی.
۱۲. ج: - و عضد.
۱۳. ب: + بود.
۱۴. ب، د: - وی.
۱۵. ب: + بود.
۱۶. ب: - هر؛ ج، س: - دو.
۱۷. د: + وی.
۱۸. د: + وی.
۱۹. الف: - و بر وی سلام کردم.

حبیب من ملک الموت[1]! عزرائیل ؈ گفت: وعلیك السلام ای احمد[2]! ابن عمّ تو که علی بن ابی طالب[3] است چه کرد؟ گفتم: تو می‌شناسی عمزادهٔ مرا که علی است؟ گفت: چگونه وی را نشناسم بنابر آنکه حق تعالی مرا به قبض ارواح جمیع[4] خلایق موکّل کرده است به غیر روح تو و[5] علی بن ابی طالب که خدای تعالی روح شما را به مشیّت و ارادهٔ خود قبض کند[6].

۱۸۵. و در *مناقب* خطیب[7] از انس مالک مروی است که رسول الله ﷺ فرمود: «خلق الله من نور وجه علي بن أبي طالب[8] سبعين ألف ملك، يستغفرون له ولمحبّيه إلى يوم القيامة»[9].

یعنی خدای تعالی از نور روی[10] علی هفتاد هزار فرشته آفریده است که استغفار می‌کنند برای وی و برای محبّان وی تا روز قیامت.

۱۸۶. و در *کفایة الطالب* هم از انس بن مالک مروی است که رسول الله ﷺ فرمود: «مررت[11] ليلة أُسري بي إلى السماء فإذا أنا بملك جالس على منبر من نور والملائكة تحدق به، فقلت: يا جبرئيل! من هذا الملك؟ قال[12]: ادنُ منه وسلّم عليه؛ فدنوت منه وسلّمت عليه، فإذا أنا بأخي وابن عمّي علي بن أبي طالب! فقلت: يا جبرئيل! سبقني علي إلى السماء الرابعة؟ فقال لي: يا محمّد! لا[13] ولكنّ الملائكة شكت حبّها لعلي فخلق الله هذا الملك من نور علي، فالملائكة يزورونه في كلّ ليلة جمعة ويوم جمعة سبعين ألف مرّة ويسبّحون الله ويقدّسونه ويهدون ثوابه لمحبّي علي ؈»[14].

---

۱. الف: – ملک الموت.
۲. ب: ای محمّد.
۳. الف: – بن ابی طالب.
۴. د: «ملائک و» به جای «جمیع».
۵. ب، ج، د: + روح.
۶. ب: خواهد کرد.
۷. ج، د: – خطیب.
۸. ب: – بن أبي طالب.
۹. خوارزمی، *المناقب*، ۷۱ ش ۴۷ (الفصل السادس: في محبّة الرسول إيّاه وتحريضه على محبّته ونهيه عن بغضه).
و نیز ر. ک: ابن عقده کوفی، *فضائل أمیر المؤمنین*، ۳۲: از أبو بکر روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: إنّ الله خلق من نور وجه علي بن أبي طالب ملائكة يسبّحون ويقدّسون ويكتبون ثواب ذلك لمحبّيه ومحبّي ولده؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۱۰۱؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *منهاج الکرامة*، ۸۹؛ حسن بن سلیمان حلّی، *المحتضر*، ۱۷۱ ش ۱۹۴.
۱۰. ب: وجه.
۱۱. ب: – مررت.
۱۲. ب: فقال.
۱۳. ب: – لا.
۱۴. گنجی، *کفایة الطالب*، ۱۳۳ ـ ۱۳۲ (الباب السادس والعشرون: في شوق الملائكة والجنّة إلى علي ؈ واستغفارهم ⇦

می‌فرماید[1]: در شب معراج می‌گذشتم در طرق[2] سماوات؛ ناگاه فرشته[ای] دیدم بر منبری از نور نشسته و فرشته‌ها گرد[3] او درآمده. گفتم: ای جبرئیل! این فرشته کیست؟ گفت: نزدیک وی شو[4] و بر وی سلام کن. پس من[5] نزدیک وی رفتم و سلام بر وی کردم؛ دیدم که وی برادر و عمزادهٔ من، علی بن ابی طالب است[6]! گفتم: ای جبرئیل! علی پیش از من به آسمان چهارم آمده است؟ گفت: نه، ولیکن فرشته‌ها از درد محبّت علی شکایت[7] کردند، خدای تعالی این فرشته را از نور علی آفرید؛ پس جمیع ملائکه در هر شب جمعه و روز جمعه هفتاد هزار نوبت زیارت وی می‌کنند و تسبیح و تقدیس خدای تعالی بجا می‌آرند و ثواب آن را هدیهٔ محبّان علی می‌کنند.

۱۸۷. و در *مناقب* خطیب[8] از عبد الله [بن] عمر[9] مروی است که گفت: از حضرت مصطفی پرسیدند[10] که حضرت پروردگار در شب معراج به کدام لغت با تو[11] خطاب کرد؟ رسول الله ﷺ فرمود: «خاطبني[12] بلغة علي بن أبي طالب، فألهمني أن قلت: يا ربّ! خاطبتني أم علي؟ فقال: يا محمّد! أنا شيء ليس[13] كالأشياء، ولا أُقاس بالناس، ولا أُوصف بالأشباه[14] خلقتك من نوري، وخلقت عليّاً من نورك، فاطّلعت على سرائر قلبك، فلم أجد إلى قلبك أحبّ من علي بن أبي طالب، فخاطبتك بلسانه كيما[15] يطمئنّ قلبك»[16].

⇦لمحبّيه).
و نیز ر. ک: اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۱۳۸ ـ ۱۳۷؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف الیقین*، ۲۳۳.

۱. ب: یعنی.
۲. ب، د: طرف.
۳. ب، د: گرداگرد.
۴. ج: نزدیک رو.
۵. ج، س: ـ من.
۶. الف: عمزادهٔ من است علی بن ابی طالب.
۷. د: + و گله.
۸. ج: ـ خطیب.
۹. ج، د: ـ عمر.
۱۰. الف: پرسیدم.
۱۱. س: ـ با تو.
۱۲. ج: + ربّي.
۱۳. ج: لا.
۱۴. الف، ج: بالأشياء.
۱۵. د: ـ کیما.
۱۶. خوارزمی، *المناقب*، ۷۸ ش ۶۱ (الفصل السادس: في محبّة الرسول إيّاه وتحريضه على محبّته ونهيه عن بغضه).
و نیز ر. ک: سیّد بن طاووس، *الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف*، ۱۵۵؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۱۰۳؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف الیقین*، ۲۳۰ ـ ۲۲۹؛ حسن بن سلیمان حلّی، *المحتضر*، ۱۷۲ ـ ۱۷۱ ش ۱۹۶.

می‌فرماید که حق تعالی با من به زبان علی بن ابی طالب خطاب کرد؛ پس الهام کرد مرا[1] و در دل من انداخت که گفتم: یا رب! تو با من سخن کردی یا علی[2] با من[3] سخن کرد؟ فرمود که ای محمّد! من شیءام نه چون اشیاء، و مرا با مردمان قیاس نشاید کرد، و به اشباه[4] و امثال[5] و نظایر وصف نباید کرد؛ تو را از نور خود آفریدم و علی را از نور[6] تو؛ پس بر اسرار[7] دل تو مطّلع شدم، به سوی دل تو از علی بن ابی طالب دوست‌تر نیافتم؛ بنابر آن با تو به زبان وی سخن گفتم[8] تا دل تو مطمئن گردد، و از هیبت این حضرت دلت از جای نرود.

۱۸۸. و در *فردوس [الأخبار]* از عایشه مروی است که گفت: از رسول الله پرسیدم که کدام از مردمان[9] به سوی تو دوست‌تر است؟ فرمود که فاطمه. گفتم: از مردان؟ فرمود که شوهر وی[10-11].

۱۸۹. و اخطب خطبا، فخر[12] خوارزم در *مناقب* از انس مالک روایت می‌کند[13] که گفت: رسول الله را بخواب[14] دیدم با من گفت: «ما حملك على[15] أن لا تؤدّي ما سمعت منّي في علي بن أبي طالب حتّى أدركتك العقوبة؟! ولولا استغفار علي بن أبي طالب لك[16] ما شممت رائحة الجنّة أبداً، ولكن انشر في بقيّة عمرك إنّ أولياء علي وذرّيّته ومحبّيهم السابقون الأوّلون إلى الجنّة، وهم جيران الله وجيران أولياء الله: حمزة وجعفر والحسن والحسين، وأمّا علي فهو الصدّيق الأكبر لا يخشى يوم القيامة من يحبّه»[17].

یعنی تو را چه داشت بر آنکه[18] ادا نکردی آنچه[19] از من شنیدی در فضل و کمال علی تا تو را

---

۱. غیر ج: الهام من کرد.
۲. د: + بن ابی طالب.
۳. «با من» از الف.
۴. ج: به اشیاء.
۵. د: + و اضداد.
۶. ج: − نور.
۷. غیر ب: سرایر.
۸. غیر ب: سخن کردم.
۹. ب: زنان.
۱۰. ج: + علی.
۱۱. این روایت در *فردوس الأخبار* دیلمی یافت نشد؛ ر.ک: ش ۱۸۲ از همین باب.
۱۲. الف: − فخر.
۱۳. ج: مروی است.
۱۴. س: در خواب.
۱۵. ب: − علی.
۱۶. ب: − لك.
۱۷. خوارزمی، *المناقب*، ۷۲ ش ۵۰ (الفصل السادس: في محبّة الرسول إيّاه وتحريضه على محبّته ونهيه عن بغضه). و نیز ر.ک: اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۱۰۲.
۱۸. الف: آنچه.
۱۹. ب: تو را چه بر آن داشت ادا نکردی از آنچه.

عقوبتْ دریافت؟! و اگر نه استغفار مرتضی تدارک و تلافی[1] تقصیرات[2] تو می‌کرد، رایحه و بوی[3] جنّت هرگز نمی‌بوییدی؛ ولیکن آشکارا کن در باقی عمر خود این خبر[4] را که اولیا و دوستان علی و ذرّیّه[5] و محبّان ایشان، پیشروان و سابقان‌اند به سوی جنّت[6]، و ایشانند همسایه‌های خدا و همسایه‌های اولیای خدا که حمزه و جعفر و حسن و حسین‌اند، و هر چه علی است[7] او خود صدّیق اکبر است؛ هر که وی را دوست دارد از هول روز قیامت نمی‌ترسد.

ای ولیّ مؤمن! اگر از سر انصاف در این احادیث[8] نظر کنند[9] به تدبّر و تفکّر در هر یک لفظ، هزار فضل بینند[10] و افضلیّت مرتضی معلوم و مفهوم[11] گردد[12].

۱۹۰. و بخاری در باب فضایل[13] عمر[14] از انس مالک روایت کرده است[15] که مردی از حضرت مصطفی ﷺ سؤال کرد که قیامت کی است؟ آن حضرت فرمود که از برای قیامت چه چیز آماده و مهیّا کرده[ای]؟ گفت: هیچ چیز[16] به جز آنکه خدا و رسول خدا را دوست دارم. آن حضرت فرمود: «أنت مع من أحببت»؛ تو با آن کسی [خواهی بود] که دوستش می‌داری. انس مالک گوید که به هیچ چیز شاد نشدیم[17] همچون شادی ما به سبب قول پیغمبر که «أنت مع [من] أحببت»؛ بعد از آن انس گفت که من پیغمبر و ابو بکر و عمر[18] را دوست می‌دارم و امیدوارم[19] که همراه ایشان باشم به سبب

---

۱. ج: - و تلافی.
۲. الف: تقصیر.
۳. الف: - و بوی.
۴. د: چیز.
۵. الف، ب: + وی.
۶. ج: بهشت.
۷. س: - است.
۸. ج: حدیث.
۹. ج: نظر کند.
۱۰. ج: بیند؛ س: - بینند.
۱۱. الف: - و مفهوم.
۱۲. ج: کند.
۱۳. د: فضل.
۱۴. در نسخه د، «عمر» خط خورده و به جای آن، «علی» نوشته شده است.
۱۵. ب: روایت کند.
۱۶. د: - چیز.
۱۷. س: نشدم.
۱۸. ج: «و دوستان او را» به جای «ابو بکر و عمر»؛ د: خط خوردگی دارد و به جای «ابو بکر و عمر»، «علی» نوشته شده است. امّا مشخص است که قبلاً «ابو بکر و عمر» نوشته شده است؛ در *صحیح بخاری* نیز عبارت متن آمده و نامی از علی علیه‌السلام برده نشده است.
۱۹. ج: امید می‌دارم.

محبّتی که با ایشان دارم و اگر چه عملی صالح مثل اعمال ایشان نکرده باشم[1] - [2]. ﴿والله يهدي من يشاء إلى صراط مستقيم﴾[3] - [4].

---

۱. بخاری، *الصحیح* ۴ / ۲۰۰ (باب مناقب المهاجرین وفضلهم).
۲. اینکه این روایت چه ارتباطی به افضلیّت امام علی علیه السلام دارد و مؤلّف به چه منظور آن را آورده است، معلوم نیست!
۳. الف، س: - «والله... مستقیم».
۴. بقره (۲) آیهٔ ۲۱۳؛ نور (۲۴) آیهٔ ۴۶.

[باب پنجم:

در ثبوت افضلیّت مرتضی علیه‌السلام

به جهت تلقیب و نعت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله

ایشان را به خلیفه و وصیّ و غیر آن]

باب پنجم: در ثبوت افضلیّت مرتضی

[به جهت تلقیب و نعت رسول الله ﷺ ایشان را به خلیفه و وصیّ و غیر آن]

[این باب در ثبوت افضلیّت مرتضی است] به جهت تلقیب و نعت حضرت مصطفی وی را به «سیّد المسلمین، وإمام المتّقین، وحجّة الله على عباده، وحجّة الله على خلقه، وأمير البررة، وقاتل الفجرة، وخير البشر، وخير هذه الأمّة، وخير البريّة، وخير من يمشي على وجه الأرض، وخير صحابة وأفضلهم، ووصيّي، ووارثي، وخليفتي، وخليلي، وموضع سرّي، وخير من أُخلف بعدي، يقضي ديني، وينجز موعدي، وقاضي ديني، ويؤدّي عنّي، وخير الخلق والخليقة».

۱۹۱. حافظ ابو نعیم در *حلیة الأولیاء* آورده که إنّ رسول الله قال لعلي يوماً: «مرحباً بسيّد المسلمين وإمام المتّقين»[۱].

۱۹۲. و در *فردوس* از انس مالک مروی است که رسول الله ﷺ فرمود: «أنا وعليٌّ حجّة الله على عباده»[۲].

۱۹۳. و در *مسند*[۳] [احمد] آمده که انس مالک گفت: كنت جالساً مع النبيّ إذ أقبل علي؛ فقال

---

۱. ابو نعیم، *حلیة الأولیاء* ۱ / ۶۶(۴ ـ علی بن ابی طالب).
و نیز ر. ک: ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۶۰ ش ۲۷؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۴۲ / ۳۷۰؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۲۱۷؛ محمّد بن طلحه شافعی، *مطالب السؤول في مناقب آل الرسول*، ۸۲ و ۹۹؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۱۱۷؛ حسن بن یوسف مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف الیقین*، ۲۶۶؛ زرندی حنفی، *نظم درر السمطین*، ۱۱۵.

۲. این روایت در *فردوس الأخبار* دیلمی یافت نشد. امّا ابن شهرآشوب و قندوزی آن را به نقل از دیلمی آورده‌اند!
ر. ک: ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۶۷ ش ۴۱؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۴۲ / ۳۰۹؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۲۹۲ (به نقل از *فردوس الأخبار* دیلمی)؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۱۶۱؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف الیقین*، ۲۵۷؛ قندوزی، *ینابیع المودّة*، ۲ / ۷۴ ش ۳۹ (به نقل از *فردوس الأخبار* دیلمی).

۳. ج: *فردوس*.

النبيّ: «أنا وهذا حجّة الله على خلقه»[1]؛ یعنی[2] نشسته بودم با پیغمبر ﷺ که علی آمد؛ پس آن حضرت فرمود: من و[3] این کس حجّت خداییم بر خلق او[4].

۱۹۴. و اخطب خوارزم در *مناقب* آورده که زید بن صوحان را یوم الجمل، در حرب عایشه مجروح کرده بودند و در معرکه به حالت[5] نزع افتاده بود که[6] مرتضی بر بالین وی حاضر شد: ابن صوحان روی به مرتضی کرد و گفت: رحمك الله، والله ما عرفتك إلّا بالله عالماً وبآياته عارفاً، والله ما قاتلت معك من جهل ولكنّي سمعت حذيفة بن اليمان[7] يقول: سمعت رسول الله ﷺ يقول: «**عليٌّ أمير البررة، وقاتل الفجرة، منصور من نصره، مخذول من خذله، ألا وإنّ الحقّ معه يتّبعه، ألا فميلوا معه**»[8].

یعنی بر مرتضی رحمت فرستاد و گفت: والله که من تو را عالم بالله و عارف به آیات الله شناختم؛ والله که در پیش تو از سر جهل و نادانی جنگ نکردم، ولیکن از حذیفه شنیدم که گفت: شنیدم رسول الله را که می‌فرمود[9]: علی امیر نیکوکاران است و کشندهٔ فاجران و بدکاران[10]؛ منصور است آنکه نصرت وی داد[11] و مخذول است آنکه ترک نصرت وی کرد؛ آگاه باشید بدرستی که حق، همراه علی است و در

---

۱. این روایت، در مسند احمد یافت نشد؛
ر. ک: عبد الله بن عدی، *الكامل* ۶ / ۳۹۷ (ذیل ش ۲۶۲ / ۱۸۸۳: مطر بن میمون)؛ ابن عساکر، *تاریخ مدينة دمشق* ۴۲ / ۳۰۸ و ۳۰۹؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۲۹۲؛ ابن جبر، *نهج الإيمان*، ۵۶۸؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۹۳ و ۱۶۱؛ حسن بن سلیمان حلّی، *المحتضر*، ۱۷۱ ش ۱۹۳؛ علی بن یونس عاملی، *الصراط المستقيم* ۲ / ۷۵.

۲. «یعنی» از ب.

۳. ج، س: – من و.

۴. غیر الف: حجّة الحقّ علی الخلقیم.

۵. ب: به حال.

۶. ج: + حضرت.

۷. ب: حذيفة اليماني.

۸. خوارزمی، *المناقب*، ۱۷۷ ش ۲۱۵ (الفصل السادس عشر: في بيان قتال أهل الجمل وهم الناكثون).
و نیز ر. ک: ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۱۶۳ ش ۲۰۴؛ ابن جبر، *نهج الإيمان*، ۱۹۰؛ سیّد بن طاووس، *الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف*، ۱۰۳؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۱۴۶؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *كشف اليقين*، ۲۳۶.
همچنین در منابع ذیل این روایت به نقل از جابر بن عبد الله انصاری آمده و صدر ماجرا را ذکر نکرده، یعنی «عليٌّ أمير البررة...» را آورده‌اند:
حاکم نیشابوری، *المستدرك* ۳ / ۱۲۹؛ خطیب بغدادی، *تاريخ بغداد* ۳ / ۱۸۱ ش ۱۲۰۳؛ ابن عساکر، *تاريخ مدينة دمشق* ۴۲ / ۲۲۶ و ۳۸۳.

۹. ب: از رسول الله شنید که می‌فرمود.

۱۰. ب، د: + است.

۱۱. ب: نصرت او کرد.

پی او می‌رود، آگاه باشید و میل به سوی[1] وی کنید[2].

۱۹۵ . و از کتاب *مناقب* ابن مردویه چند حدیث و اثر[3] نقل کرده‌ام:

حدیث اوّل ـ از حذیفه [بن الیمان] مروی است که[4] رسول الله ﷺ فرمود: «عليٌّ خير البشر، من أبی فقد كفر»[5]؛ علی بهترین بشر است، هر که این سخن قبول نکرد[6] کافر شد[7].

۱۹۶ . حدیث[8] دوم ـ به روایت متعدّده از غطيّه [بن سعد] مروی است که گفت: دخلنا على جابر بن عبد الله، وهو شيخ كبير، فقلنا[9]: أخبرنا عن هذا الرجل[10] علي بن أبي طالب؛ فرفع حاجبيه ثمّ قال: ذاك[11] من خير البشر[12]؛ یعنی درآمدیم به خانهٔ جابر بن عبد الله انصاری، و او در آن حین پیر بزرگ سال شده[13] و ابروی وی بر چشم فرود آمده بود. گفتیم که خبر ده ما را از این مرد که علی بن ابی طالب[14] است؛ جابر هر دو ابروی خود را از پیش[15] چشم[16] برداشت و گفت که آن کس بهترین بشر است.

---

۱. الف، ج، د: – سوی.

۲. س: – «یعنی بر مرتضی رحمت فرستاد... به سوی وی کنید».

۳. ج: – و اثر.

۴. ج: + حضرت.

۵. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۱۰۹ ش ۱۲۲ (الفصل الثامن: في أنّه أقرب الناس من رسول الله ﷺ).
و نیز ر. ک: محمّد بن سلیمان کوفی، *مناقب الإمام أمير المؤمنين* ۲ / ۵۲۳ ش ۱۰۲۶؛ عبد الله بن عدی، *الكامل* ۴ / ۱۰؛ محمّد بن جریر طبری، *المسترشد*، ۲۷۲ ش ۸۳؛ محسن بن کرامة، *تنبيه الغافلين عن فضائل الطالبيّين*، ۱۸۲؛ محمّد بن علی طبری، *بشارة المصطفى*، ۳۷۸؛ ابن عساکر، *تاريخ مدينة دمشق* ۴۲ / ۳۷۲؛ سیّد بن طاووس، *الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف*، ۸۸ ش ۱۲۲؛ ابن جبر، *نهج الإيمان*، ۵۵۸؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۱۵۵.

۶. ب، س: قبول نکند.

۷. ب: کافر گردد.

۸. الف، ب، س: – حدیث.

۹. الف: وقلنا.

۱۰. ب: ـ قال: أعني.

۱۱. ب، د: ذلك.

۱۲. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۱۱۰ ش ۱۲۴ (الفصل الثامن: في أنّه أقرب الناس من رسول الله ﷺ).
و نیز ر. ک: ابن ابی شیبه کوفی، *المصنّف* ۷ / ۵۰۴ ش ۵۷؛ محمّد بن سلیمان کوفی، *مناقب الإمام أمير المؤمنين* ۲ / ۵۲۲ ش ۱۰۲۵؛ ابن عقده کوفی، *فضائل أمير المؤمنين*، ۵۳؛ طوسی، *الأمالي*، ۳۳۵ ش ۶۷۶؛ محسن بن کرامة، *تنبيه الغافلين عن فضائل الطالبيّين*، ۱۸۲؛ ابن عساکر، *تاريخ مدينة دمشق* ۴۲ / ۳۷۴؛ سیّد بن طاووس، *الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف*، ۸۸ ش ۱۲۶؛ احمد بن عبد الله طبری، *ذخائر العقبى*، ۹۶؛ ابن دمشقی، *جواهر المطالب في مناقب الإمام علي* ۱ / ۲۵۷.

۱۳. ب: بود؛ ج، د: شده بود.

۱۴. ج: – بن ابی طالب.

۱۵. ب: – پیش.

۱۶. ب: + خود.

۱۹۷. حدیث[۱] سوم ـ سئل جابر عن علي، فقال: كان خير البشر[۲]؛ از جابر پرسیده شد از کیفیّت فضل علی، گفت که علی بهترین بشر بود.

۱۹۸. حدیث[۳] چهارم ـ از سالم بن ابی الجعد مروی است که گفت: تذاكروا فضل علي عند جابر بن عبد الله، قال: كان خير البشر[۴].

وفي رواية: قال: وتشكّون فيه؟! فقال: بعض القوم: إنّه أحدث؛ قال: ولا يشكّ فيه إلّا كافر أو منافق[۵].

یعنی ذکر فضل علی کردند نزد جابر؛ پس جابر گفت که علی بهترین بشر بود.

و به روایتی دیگر[۶] جابر گفت که در فضل و کمال[۷] علی گمان و شک[۸] می‌کنید؟! پس یکی از قوم حاضر گفت که علی احداث کرد، یعنی کارهای نو کرد که در زمان پیغمبر و ابو بکر و عمر نبود؛ از این جهت در فضل وی شک داریم[۹]. جابر گفت که شک نمی‌کند در فضل علی بجز کسی که کافر و یا[۱۰] منافق است[۱۱].

۱۹۹. حدیث[۱۲] پنجم ـ گفت[۱۳]: سئل حذيفة عن علي، فقال: خير هذه الأُمّة بعد نبيّها، ولا يشكّ فيه

---

۱. الف، ب، س: ـ حدیث.

۲. این روایت در مناقب ابن مردویه جمع‌آوری شده یافت نشد؛
ر. ک: ابن حبّان، *الثقات* ۹ / ۲۸۱؛ عبد الله بن عدی، *الکامل* ۴ / ۶۷ (ذیل ش ۸ / ۹۱۵: صالح بن أبي الأسود الحنّاط الكوفي)؛ محمّد بن جریر طبری، *المسترشد*، ۲۷۶ ش ۸۶ و ۸۷؛ مفید، *الإرشاد* ۱ / ۳۹ ـ ۳۸؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۴۲ / ۳۷۳؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۱۵۷؛ ذهبی، *میزان الاعتدال* ۲ / ۲۸۹ (ذیل ش ۳۷۷۱: صالح بن أبي الأسود الكوفي الخيّاط)؛ ابن حجر، *لسان المیزان* ۳ / ۱۶۶ (ذیل ش ۶۷۱: صالح بن أبي الأسود الكوفي الحنّاط).

۳. الف، ب، س: ـ حدیث.

۴. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۱۱۰ ش ۱۲۳ (الفصل الثامن: في أنّه أقرب الناس من رسول الله ﷺ).

۵. این روایت در مناقب ابن مردویه جمع‌آوری شده یافت نشد؛
ر. ک: محمّد بن سلیمان کوفی، *مناقب الإمام أمیر المؤمنین* علیه السلام ۲ / ۴۸۳ ش ۹۸۳؛ ابن عقده کوفی، *فضائل أمیر المؤمنین*، ۵۴؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۱۵۷.

۶. ب: ـ «جابر گفت... به روایتی دیگر».

۷. «و کمال» از ب.

۸. ب: ـ و شک.

۹. د: شک کردیم.

۱۰. ب: ـ یا.

۱۱. ج: کافر باشد یا منافق.

۱۲. «حدیث» از ج.

۱۳. ج: ـ گفت.

إلّا منافق[1]؛ پرسیدند حذیفه را از کیفیّت فضل علی؛ حذیفه[2] گفت که علی بهترینِ این امّت[3] است بعد از پیغمبر، و شک نمی‌کند در این سخن یا در فضل و کمال علی بجز کسی که منافق است.

۲۰۰. حدیث[4] ششم ـ ابو رافع از پدر و از جدّ خود روایت کند که قال رسول الله ﷺ لعلي: «أنت خير أُمّتي في الدنيا والآخرة»[5]؛ یعنی[6] مصطفی با مرتضی گفت که تو بهترین امّت منی در دنیا و در آخرت.

۲۰۱. حدیث[7] هفتم ـ از بریده مروی است که إنّ النبيّ قال لفاطمة: «إنّ زوجك[8] خير أُمّتي، أقدمهم سلماً وأكثرهم علماً»[9]؛ بدرستی که پیغمبر ﷺ با فاطمه گفت[10]: شوهر تو بهترین امّت من[11] است، اقدم صحابه است به اسلام و اطاعت، و اکثر[12] به علم و معرفت.

۲۰۲. حدیث[13] هشتم ـ از حبشی بن جناده مروی است که رسول الله ﷺ فرمود: «خير من

---

۱. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۱۱۱ ش ۱۲۶ (الفصل الثامن: في أنّه أقرب الناس من رسول الله).
و نیز ر.ک: صدوق، *الأمالي*، ۱۳۵ ش ۱۳۱: «ذاك خير البشر» به جای «خير هذه الأمّة بعد نبيّها»؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۱۵۵.
۲. س: – حذیفه.
۳. د: بهترینِ خلق.
۴. «حدیث» از ج.
۵. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۱۱۱ ش ۱۲۹ (الفصل الثامن: في أنّه أقرب الناس من رسول الله).
و نیز ر.ک: محمّد بن سلیمان کوفی، *مناقب الإمام أمير المؤمنين* ۱ / ۳۳۳ ش ۲۶۰؛ محمّد بن جریر طبری، *المسترشد*، ۲۱۴ ش ۵۷، و ۲۹۰ ش ۱۰۵؛ لازم به ذکر است این دو منبع روایت مذکور را با اضافاتی در صدر و بعد آورده‌اند، با این عبارت: أما ترضى أنّك خير أُمّتي في الدنيا والآخرة، وأنّ امرأتك خير نساء أُمّتي في الدنيا والآخرة...؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۱۵۶.
۶. «یعنی» از ب.
۷. «حدیث» از ج.
۸. د: إنّي زوّجتك.
۹. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۵۰ ش ۶ (الفصل الأوّل: في أنّه أوّل من أسلم).
و نیز ر.ک: صدوق، *كمال الدين وتمام النعمة*، ۲۶۳ (ذیل حدیثی طولانی از سلمان)؛ خوارزمی، *المناقب*، ۱۰۶ ش ۱۱۱؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۱۵۹ (بریده به نقل از پدرش).
روایت مذکور در منابع ذکر شده همراه با عباراتی در صدر و ادامهٔ حدیث آمده است.
۱۰. الف: + بدرستی که.
۱۱. ب: – من.
۱۲. س: – و اکثر.
۱۳. «حدیث» از ج.

يمشي على وجه[1] الأرض بعدي علي بن أبي طالب»[2]؛ بهترين كسى كه[3] مى‌رود بر روى زمين پس[4] از من علي بن ابى طالب است.

۲۰۳. حديث[5] نهم ـ از ابو سعيد خدرى مروى است كه گفت: قال سلمان: رآني رسول الله فناداني، فقلت: لبّيك! فقال: «أُشهدك اليوم أنّ علي بن أبي طالب خيرهم وأفضلهم»[6]؛ سلمان گفت كه رسول الله مرا ديد و خواند[7]، گفتم: لبّيك! آن حضرت فرمود كه امروز تو را گواه مى‌گيرم بر آنكه على بن ابى طالب بهترين و فاضل‌ترين صحابه است.

۲۰۴. حديث[8] دهم ـ از عطا مروى است كه گفت: سألت عايشة عن علي بن أبي طالب[9]، فقالت: ذاك[10] من[11] خير البريّة، ولا يشكّ فيه إلّا كافر[12]؛ عايشه را از كيفيّت فضل على پرسيدم[13]، گفت كه او[14] از بهترين خلايق است، و در اين سخن يا در فضل على شك نكند بجز كسى كه كافر است[15].

و در باب دهم نزد آية ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾[16]، خواهد آمد كه در زمان رسول الله مرتضى را خير البريّه مى‌گفتند[17].

---

۱. ب، د، س: − وجه.

۲. ابن مردويه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۱۱۱ ش ۱۲۷ (الفصل الثامن: في أنّه أقرب الناس من رسول الله).
و نيز ر. ک: اربلى، *كشف الغمّة* ۱ / ۱۵۶؛ حسن بن يوسف بن مطهّر (علّامه حلّى)، *كشف اليقين*، ۲۹۲.

۳. س: + در دنيا.

۴. الف، ب: بعد.

۵. «حديث» از ج.

۶. ابن مردويه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۱۱ ش ۱۲۸ (الفصل الثامن: في أنّه أقرب الناس من رسول الله).
و نيز ر. ک: اربلى، *كشف الغمّة* ۱ / ۱۵۶؛ حسن بن يوسف بن مطهّر (علّامه حلّى)، *كشف اليقين*، ۲۹۱.

۷. ج، س: + من.

۸. «حديث» از ج.

۹. غير الف: − بن أبي طالب.

۱۰. د: ذلك.

۱۱. ب، د: − من.

۱۲. ابن مردويه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۱۱۰ ش ۱۲۵ (الفصل الثامن: في أنّه أقرب الناس من رسول الله).
و نيز ر. ک: صدوق، *الأمالي*، ۱۳۵ ش ۱۳۰؛ ابن عساكر، *تاريخ مدينة دمشق* ۴۲ / ۳۷۴؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۲۶۵؛ ابن جبر، *نهج الإيمان*، ۵۵۶؛ سيّد بن طاووس، *الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف*، ۸۹ ش ۱۲۶؛ اربلى، *كشف الغمّة* ۱ / ۱۵۸؛ على بن يونس عاملى، *الصراط المستقيم* ۲ / ۶۹.

۱۳. ب: پرسيدند.

۱۴. غير ب: آن كس.

۱۵. س: باشد.

۱۶. بيّنه (۹۸) آية ۷.

۱۷. نک: باب دهم، ش ۳۰۳ و ۳۰۴.

۲۰۵. و در مناقب خطیب از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ـ علیه الصلاة والسلام ـ مروی است که رسول ﷺ فرمود: «أتاني جبرئيل وقد[1] نشر جناحيه، فإذا فيها مكتوب: لا إله إلّا الله، محمّد النبيّ، ومكتوب[2] على الآخر[3]: لا إله إلّا الله، علي الوصيّ[4]»[5]؛ یعنی جبرئیل پیش من آمد و حال آنکه هر دو بال خود گشاده بود. پس دیدم که در یک بال وی نوشته بود: «لا إله إلّا الله، محمّد پیغمبر خداست»، و در بال دیگر نوشته بود[6] که: «لا إله إلّا الله، علی، وصیّ رسول خداست»[7].

۲۰۶. و در فردوس [الأخبار] و نزل [السائرین] و وسیلة [المتعبّدین] از بریده مروی است[8] که رسول الله فرمود: «لكلّ نبيّ وصيّ ووارث، وإنّ عليّاً وصيّي ووارثي»[9].

روایت وسیلة [المتعبّدین] چنین است که «وعلي»[10]، بی حرف «إنّ[11]»[12].

۲۰۷. و در مسند [احمد بن حنبل] از انس مالک مروی است که گفت: به سلمان گفتم: از پیغمبر بپرس که وصیّ وی[13] کیست؟ چون پرسید آن حضرت فرمود که: «يا سلمان! وصيّي ووارثي وقاضي ديني ومنجز وعدي[14] علي بن أبي طالب»[15]؛ ای سلمان! وصی و وارث من و قاضی دین و شریعت من یا وام گذارنده[16] و بجای آورندهٔ وعدهٔ من علی بن ابی طالب است.

---

۱. ب: فقد.
۲. ب: - مکتوب.
۳. س: الأُخرى.
۴. ب: وصيّه.
۵. خوارزمی، المناقب، ۱۴۸ ش ۱۷۲ (الفصل الرابع عشر: في بيان أنّه أقرب الناس من رسول الله...).
و نیز ر. ک: ابن جبر، نهج الإيمان، ۶۳۳؛ اربلی، کشف الغمّة ۱ / ۳۰۳ ـ ۳۰۲؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، کشف الیقین، ۱۰ و ۲۷۱.
۶. ب: - بود.
۷. ب، س: علي، وصيّ وی است؛ د: علی، وصیّ رسولِ وی است.
۸. الف: - «رسول فرمود: أتاني جبرئيل... از بریده مروی است».
۹. دیلمی، فردوس الأخبار ۳ / ۳۸۲ ش ۵۰۴۷؛ لازم به ذکر است دسترسی به نزل السائرین چاپی و مخطوط حاصل نشد.
۱۰. ج: وعليّ وارثي.
۱۱. ج: - بی حرف «إنّ».
۱۲. ابو حفص ملّا، وسیلة المتعبّدین ۵ / قسم ۲ / ۱۶۲: (قوله في ما خصّ به).
۱۳. ب: تو.
۱۴. د: موعدي.
۱۵. این روایت در مسند احمد یافت نشد؛ ولی در فضائل الصحابة وی ۲ / ۶۱۵ ش ۱۰۵۲ با عبارت: «ينجز موعودي» آمده است.
نیز ر. ک: سیّد بن طاووس، الیقین، ۴۸۸ ـ ۴۸۷؛ علی بن یونس عاملی، الصراط المستقیم ۲ / ۱۱۹.
۱۶. «یا وام گذارنده» از ج.

۲۰۸. و در *مناقب* ابن مردویه ابو سعید خدری[۱] از سلمان روایت کند که گفت: از حضرت رسالت پرسیدم[۲] که: یا رسول الله! لکلّ نبيّ وصيّ فمن وصيّك؟ فسكت عنّي، فلمّا كان بعد رآني فقال: «يا سلمان» فأسرعت إليه وقلت: لبّيك! فقال: «هل[۳] تعلم من وصيّ موسى؟» قلت: نعم يوشع بن نون! قال: «لِمَ قلتَ[۴]؟» قلتُ: لأنّه كان أعلمهم يومئذ؛ قال: «فإنّ وصيّي وموضع سرّي وخير من أُخلف بعدي[۵]، ينجز وعدي، ويقضي دَيني علي بن أبي طالب»[۶].

یعنی گفتم: ای رسول خدا! هر پیغمبری را وصیّی است، پس وصیّ تو کیست؟ آن حضرت جواب[۷] نداد و چون بعد از آن[۸] مرا دید فرمود که ای سلمان! من به سوی آن حضرت شتاب کردم و گفتم: لبّیک ای رسول خدای[۹]! فرمود: می‌دانی که وصیّ موسی که بود؟ گفتم: بلی یوشع بن نون[۱۰]؛ فرمود: چرا گفتی که یوشع بود[۱۱]؟ گفتم: برای آنکه در آن روزگار اعلم امّتْ او[۱۲] بود. فرمود: بدرستی که وصی[۱۳] و قائم من و موضع سرّ و جای راز من و بهترین کسی که می‌گذارم بعد از خود که بجای می‌آورد وعدهٔ مرا و می‌گذارد وام مرا علی بن ابی طالب است.

۲۰۹. و در *مناقب* ابن مردویه[۱۴]، انس بن مالک روایت کند از سلمان که گفت: قلت: یا رسول الله! عمّن نأخذ بعدك وبمن نثق؟ قال: فسكت عنّي حتّى سألت عشراً، ثمّ قال: «يا سلمان[۱۵]! إنّ وصيّي[۱۶] وخليفتي وأخي ووزيري[۱۷] وخير من أُخلفه[۱۸] بعدي علي بن أبي طالب، يؤدّي عنّي، وينجز موعدي»[۱۹].

---

۱. ج: از ابو سعید خدری آورده که وی.
۲. غیر الف: + و گفتم.
۳. غیر د: − هل.
۴. ب، ج: − قلت.
۵. د: + و.
۶. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۱۰۴ ش ۱۱۴ (الفصل الثامن: في أنّه أقرب الناس من رسول الله).
و نیز ر.ک: طبرانی، *المعجم الکبیر* ۶ / ۲۲۱؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۱ / ۹۹؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۱۵۶؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف الیقین*، ۲۵۵؛ علی بن یونس عاملی، *الصراط المستقیم* ۲ / ۲۹.
۷. د: + من.
۸. د، س: + بود.
۹. ج: رسول الله.
۱۰. الف، ب: + بود.
۱۱. ب: − گفتی که یوشع بود.
۱۲. ج: − او.
۱۳. الف: + و قاضی.
۱۴. ب: + و *وسیله*.
۱۵. الف: + و.
۱۶. د: + ووارثي.
۱۷. س: − وأخي ووزيري.
۱۸. د: أُخلف؛ س: أترك.
۱۹. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۱۰۴ ش ۱۱۵ (الفصل الثامن: في أنّه أقرب الناس من رسول الله).
و نیز ر.ک: محمّد بن سلیمان کوفی، *مناقب الإمام أمیر المؤمنین* ۱ / ۳۳۵ ش ۲۶۲؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۱۵۶.

یعنی گفتم: ای رسول خدای! امور شریعت را بعد از تو از که فرا گیریم، و بر قول که اعتماد کنیم؟ سلمان گفت که حضرت رسالت ﷺ جواب من نداد تا ده نوبت سؤال کردم بعد از آن فرمود: ای سلمان! بدرستی که وصیّ من و خلیفهٔ من[1] و برادر[2] و وزیر من و بهترین کسی که بعد از خود[3] می‌گذارم علی بن ابی طالب است، که علم شریعت و طریقت و حقیقت از من ادا می‌کند، و وعدهٔ مرا بجای می‌آورد[4].

۲۱۰. و در *مناقب* ابن مردویه و *وسیلة* [*المتعبّدین*] از انس مالک مروی است که رسول الله ﷺ فرمود: «إنّ خلیلي ووزیري وخلیفتي وخیر من أترك بعدي یقضي دَیني وینجز موعدي علي بن أبي طالب»[5].

و روایت *وسیلة* [*المتعبّدین*] چنین است که «[إنّ خلیلي ووزیري وخلیفتي في أهلي وخیر من أترك بعدي] ومن ینجز موعدي ویقضي دَیني علي بن أبي طالب[6]»[7].

یعنی بدرستی که دوست من و وزیر و خلیفهٔ من[8] و بهترین کسی که می‌گذارم بعد از خود[9] آن کس است که وعدهٔ مرا بجای می‌آورد و وام مرا می‌گذارد علی بن ابی طالب است[10].

ای ولیّ مؤمن! فرق میان مرتضی و ابو بکر از اینجا حاصل است که مصطفی در حقّ مرتضی[11] در این حدیث به حرف تحقیق می‌فرماید که «إنّ خلیلي» یعنی بدرستی که[12] خلیل و دوست من علی مرتضی است، و در حقّ ابو بکر به حرف امتناع می‌فرماید: «لو کنت متّخذاً خلیلاً لاتّخذت أبا بکر خلیلاً»[13]؛ یعنی اگر از غیر اهل البیت خود دوست گرفتمی ابو بکر را دوست گرفتمی.

---

۱. ب، س: - و خلیفهٔ من.
۲. الف، ج: + من.
۳. ج: بعد از من.
۴. د: + و وام مرا می‌گذارد.
۵. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۱۰۲ ش ۱۰۹ (الفصل الثامن: في أنّه أقرب الناس من رسول الله).
۶. الف: - «و روایت *وسیلة*... علي بن أبي طالب»؛ س: - «یعنی گفتم ای رسول خدای! امور شریعت را... یقضي دیني علي بن أبي طالب».
۷. ابو حفص ملّا، *وسیلة المتعبّدین* ۵ / قسم ۲ / ۱۷۴: (قوله في فضل علي کرّم الله وجهه).
۸. س: - من.
۹. س: - بعد از خود.
۱۰. د: - «و در *مناقب* ابن مردویه و *وسیلة* ... علی بن ابی طالب است».
۱۱. ج: حضرت مصطفی با مرتضی.
۱۲. س: - بدرستی که.
۱۳. ابن ابی شیبه کوفی، *المصنّف* ۷ / ۳۵۰؛ احمد بن حنبل، *المسند* ۱ / ۴۱۲، ۴۳۴، ۴۳۹ و...؛ مسلم نیشابوری، ⇦

۲۱۱. و در مناقب ابن مردویه، انس [بن مالک] از سلمان روایت کند که رسول الله ﷺ فرمود: «إنّ أخي ووزيري وخير من أُخلف بعدي علي بن أبي طالب»[۱]؛ و به روایتی دیگر «علي بن أبي طالب خير من أُخلف بعدي»[۲].

۲۱۲. و در این کتاب[۳] از مسروق مروی است که گفت: به خانهٔ عایشه درآمدم[۴]. به من گفت که ای مسروق! خوارج را که قتل کرد؟ گفتم: علی قتل کرد. عایشه هیچ نگفت؛ گفتم: ای مادر مؤمنان! بخدا[۵] و بحقّ پیغمبر که اگر چیزی[۶] از رسول الله ﷺ شنیده [ای] مرا اخبار کن. عایشه گفت: شنیدم رسول الله ﷺ را که فرمود: «هُم شرّ الخلق والخليقة، يقتلهم خير الخلق والخليقة، وأعظمهم عند الله يوم القيامة وسيلة»[۷].

یعنی ایشان بدترین خلق و مخلوقات‌اند، می‌کشد ایشان را آن کس که بهترین خلق و مخلوقات است؛ و آن کس[۸] در روز قیامت نزد[۹] حق عظیم‌ترین خلق است به حسب وسیله.

۲۱۳. و در این کتاب به روایت دیگر[۱۰]، مسروق گوید که عایشه به من گفت: تو نزد[۱۱] من اکرم و

⇐صحيح مسلم ۷ / ۱۰۸ و ۱۰۹؛ ابو یعلی موصلی، *مسند أبي يعلى* ۹ / ۱۶۱ ش ۵۲۴۹؛ ابن حبّان، *صحيح ابن حبّان* ۱۵ / ۲۷۲؛ طبرانی، *المعجم الأوسط* ۲ / ۱۰۴، و ۶ / ۳۹؛ و نیز *المعجم الكبير* ۱۰ / ۲۰۰ ش ۱۰۴۵۷؛ بیهقی، *السنن الكبرى* ۶ / ۲۴۶؛ خطیب بغدادی، *تاريخ بغداد* ۳ / ۳۵۱ ش ۱۴۷۲؛ ابن عساکر، *تاريخ مدينة دمشق* ۹ / ۳۱۴ (ذیل ش ۸۲۵: أنس بن السلم)؛ هیثمی، *مجمع الزوائد* ۹ / ۴۴ و ۴۵؛ ابن حجر، *فتح الباري* ۳ / ۴۷، و ۸ / ۱۰۸.

۱. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۱۰۲ ش ۱۰۶ (الفصل الثامن: في أنّه أقرب الناس من رسول الله).

۲. آنچه در *مناقب* ابن مردویه جمع‌آوری شده آمده چنین است: «علي صاحبي، وزيري، وصيّي، خليلي، صفيّي وأميني، خليفتي، موضع سرّي، خير من أخلف بعدي، يقضي ديني، ينجز عداتي» (ص ۱۰۲ ش ۱۰۴).
ر. ک: اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۱۵۵؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *كشف اليقين*، ۲۹۱.
برای آگاهی از منابع بیشتر ر. ک: ش ۷۱ از این کتاب.

۳. منظور همان *مناقب* ابن مردویه است.

۴. ب: رفتم.

۵. س: بحقّ خدا.

۶. ب، ج، د: خبری.

۷. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۱۷۰ ش ۲۲۹ و ۲۳۰ (الفصل الخامس عشر: جهاده بعد زمن الدعوة).
و نیز ر. ک: محمّد بن جریر طبری، *المسترشد*، ۲۸۱ ش ۹۲؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۲۶۸؛ ابن جبر، *نهج الإيمان*، ۵۵۹؛ ابن حجر، *فتح الباري* ۱۲ / ۲۵۳.

۸. غیر ب: آن که.

۹. غیر ج: نزدیک.

۱۰. ج: - دیگر.

۱۱. غیر الف: نزدیک.

احبّ اولاد منی؛ هیچ خبر داری از آن ناقص، یعنی ذو الثدیه که بزرگ خوارج بود؟ من گفتم: بلی، علی مرتضی[1] او را در نهروان به قتل آورد. عایشه از من گواه طلبید. من[2] هفتاد مرد را به گواهی آوردم و به تصدیق من گواهی دادند، پس عایشه گفت: لعن الله عمرو بن العاص، فإنّه کتب إليّ أنّه قتله على نيل مصر؛ یعنی عمرو عاص به سوی من کتابت فرستاد که ذو الثدیه را او کشته است بر کنار نیل مصر؛ و به روایتی دیگر گفت: قاتل الله عمرو بن العاص، فإنّه كتب إليّ أنّه أصابه بمصر.

پس مسروق گفت که گفتم: ای مادر مؤمنان[3]! به من خبر ده که از رسول الله در حقّ خوارج چه شنیدی؟ عایشه گفت: رسول الله را شنیدم که می‌فرمود: «شرّ الخلق والخليقة، يقتلهم خير الخلق والخليقة[4]، وأقربهم عند الله وسيلة يوم القيامة»؛ یعنی ایشان بدترین خلق‌اند[5] و ایشان را می‌کشد کسی که بهترین خلق است، [و] در روز قیامت پیش حق تعالی نزدیک‌ترین خلق است[6] به حسب وسیله[7].

و این اخبار و روایات را که از کتاب *مناقب* ابن مردویه نقل کوده‌ایم به طرق[8] متعدّده وارد شده است، و همچنین است هر چه ابن مردویه ﷺ در این کتاب روایت کرده است؛ والله أعلم بالصواب[9].

---

۱. ج: «امير المؤمنين على» به جای «على مرتضى». ۲. ج: - من.
۳. الف، ب: - مؤمنان. ۴. «الخليقة» از ب.
۵. الف: بدترين‌اند از خلايق؛ د: بدترين خلق ايشان‌اند. ۶. ب: - «و در روز قيامت... خلق است».
۷. ابن مردويه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۱۷۱ ش ۲۳۲ (الفصل الخامس عشر: جهاده بعد زمن الدعوة).
و نيز ر. ک: محمّد بن سليمان كوفى، *مناقب الإمام أمير المؤمنين* ۲ / ۳۶۲ و ۵۳۴؛ ابن ابى الحديد، شرح *نهج البلاغة* ۲ / ۲۶۷ (ش ۳۶: من خطبة له ﷺ في تخويف أهل النهروان، أخبار الخوارج)؛ اربلى، *كشف الغمّة* ۱ / ۱۵۸ و ۱۵۹.
۸. الف، س: طريق. ۹. غير الف: - والله أعلم بالصواب.

[باب ششم:

در ثبوت افضلیّت مرتضی علیه السلام

به جهت تلقیب و تکنیهٔ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

او را به اوّل المؤمنین و...]

باب ششم: در ثبوت افضليّت مرتضی
[به جهت تلقيب و تكنيهٔ رسول الله ﷺ او را به اوّل المؤمنين و...]

[اين باب در ثبوت افضليّت مرتضی علی است]، بواسطهٔ تلقيب و نعت حضرت مصطفی وی را به أوّل المؤمنين، ويعسوب المؤمنين، وفاروق الأمّة، والصدّيق الأكبر، وأفضل الصدّيقين، وأكرمهم على الله، و غير آن؛ و تكنيهٔ[1] ايشان به ابو تراب، و ابو الأمّة، و غيره[2]؛ مشتمل بر دو فصل:

فصل اوّل: [تلقيب به اوّل المؤمنين و...]

۲۱۴. در كتاب *خصائص* نطنزی[3] از ابو ذر و از سلمان مروی است كه گفتند: رسول الله ﷺ دست علی را[4] گرفت و فرمود: «إنّ هذا أوّل من آمن بي، وهذا فاروق هذه الأمّة، وهذا يعسوب المؤمنين، وأوّل من يصافحني يوم القيامة، وهذا[5] الصدّيق الأكبر»[6]؛ يعنی بدرستی كه اين است اوّل كسی كه[7] به من گرويد و ايمان آورد، و اين است بسيار[8] فرق كننده ميان حقّ و باطل، و اين است شاه مؤمنان

---

۱. الف: كنيت.
۲. ج: - و غيره.
۳. در نسخه‌ها *خصائص* طبری آمده كه تصحيف است.
محمّد بن احمد بن علی نطنزی صاحب كتاب *الخصائص العلويّة على سائر البريّة* از علمای قرن ششم هجری و معاصر ابن شهرآشوب (ت ۵۸۸ هـ. ق) بوده است. و ابن شهرآشوب در مقدّمهٔ *مناقب آل أبی طالب* ۱ / ۱۲ از وی و كتابش نام برده و گفته است: «وناولني أبو عبد الله محمّد بن أحمد النطنزي *الخصائص العلويّة*». كتاب وی در دسترس نيست امّا تا عصر مؤلّف ـ يعنی قرن دهم ـ در دست علما بوده و از كتاب او به نام *الخصائص العلويّة* نقل كرده‌اند، از جمله دانشمندانی مانند ابن شهرآشوب (ت ۵۸۸ هـ. ق) و ابن طاووس (ت ۶۶۴ هـ. ق) و اربلی (ت ۶۹۳ هـ. ق) و علّامه حلّی (ت ۷۲۶ هـ. ق) و غيرهم. و حديث فوق را اربلی در *كشف الغمّة* ۱ / ۸۵ (في سبقه إلى الإسلام)، از نطنزی نقل نموده است و نيز در *كشف اليقين* علّامه حلّی، ۳۷ ـ ۳۶ (المبحث الأوّل: الإيمان) اين روايت را از *خصائص* آورده است.
۴. غير ج: - را.
۵. الف: - وهذا.
۶. علاوه بر *كشف الغمّة* و *كشف اليقين* ر. ک:
ابن عقده كوفی، *فضائل أمير المؤمنين*، ۲۰؛ طبرانی، *المعجم الكبير* ۶ / ۲۶۹؛ عبد الله بن عدی، *الكامل* ۴ / ۲۲۹؛ ابن مردويه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۶۵ ش ۳۵ و ۳۶؛ ابن عساكر، *تاريخ مدينة دمشق* ۴۲ / ۴۱؛ ذهبی، *تاريخ الإسلام* ۴۶ / ۳۹۲؛ و نيز *سير أعلام النبلاء* ۲۳ / ۷۹ ذيل ش ۵۷؛ هيثمی، *مجمع الزوائد* ۹ / ۱۰۲.
۷. ج: يعنی بزرگ‌ترين كسی كه.
۸. س: سخت.

ـ جهت آنکه شاه زنبور عسل را یعسوب می‌نامند[1] ـ و این است اوّل کسی که در روز قیامت با من مصافحه کند، و این است بزرگ‌ترین آنان که بسی راست گویند.

۲۱۵. و در *نزل السائرین* و *کفایة الطالب* و *مناقب* خوارزم از ابو لیلی غفاری مروی است که رسول الله ﷺ فرمود: «ستكون من بعدي[2] فتنة، فإذا كان ذلك فالزموا علي بن أبي طالب، فإنّه أوّل من يراني، وأوّل من يصافحني يوم القيامة، وهو الصدّيق الأكبر، وهو فاروق هذه[3] الأُمّة، يفرق بين الحقّ والباطل، وهو يعسوب المؤمنين[4]، والمال يعسوب المنافقين»[5]؛ یعنی زود باشد که فتنه[ای] حادث شود؛ پس[6] هر گاه که آن باشد باید که دامن علی بن ابی طالب گیرید؛ بدرستی که او است اوّل کسی که مرا بیند در روز قیامت؛ و اوّل کسی که مصافحهٔ من[7] کند؛ و او است صدّیق اکبر؛ و او است فاورق این امّت که میان حقّ و باطل فرق می‌کند[8]؛ و او است شاه مؤمنان، و مال شاه منافقان است.

و روایت *کفایة [الطالب]* چنین است که: «ستكون بعدي فتنة، فإذا كان ذلك فالزموا علي بن أبي طالب، فإنّه أوّل من يراني، وأوّل من يصافحني يوم القيامة، وهو معي في السماء العليا، وهو الفاروق بين الحقّ والباطل».

قال مؤلّف *الكفاية*: هذا حديث حسن عال[9] رواه الحافظ أبو نعيم في أماليه[10].

و روایت خوارزمی چنین است که: «ستكون من بعدي فتنة، فإذا كان ذلك[11] فالزموا علي بن أبي طالب، فإنّه [ال]فاروق بين الحقّ والباطل»[12].

۲۱۶. و از ابی سخیله مروی است که گفت: من و سلمان فارسی به حج رفتیم و بر ربذه[13] عبور کرده[14] به زیارت ابو ذر غفاری رفتیم[15]. ابو ذر با ما گفت که: أما إنّه ستكون[16] بعدي فتنة ولا بدّ منها

---

۱. د: گویند.
۲. «من بعدي» از س.
۳. د: - هذه.
۴. د: المسلمين.
۵. دسترسی به *نزل السائرین* چاپی و مخطوط حاصل نشد.
۶. الف، ب، د: - پس.
۷. الف، ب: - من.
۸. الف: - «و او است فاروق... فرق می‌کند».
۹. د: قال.
۱۰. گنجی، *کفایة الطالب*، ۱۸۸ (الباب الرابع والأربعون: في تخصيص النبيّ ﷺ عليّاً ؑ بالمتابعة عند الفتنة).
۱۱. ج: - ذلك.
۱۲. خوارزمی، *المناقب*، ۱۰۵ ش ۱۰۸ (الفصل الثامن: في بيان أنّ الحقّ معه وأنّه مع الحقّ).
۱۳. د: راه.
۱۴. الف: - بر ربذه عبور کرده؛ د: عبور کردیم.
۱۵. غیر ب: شدیم.
۱۶. س: سيكون.

فعليكم بكتاب الله والشيخ علي بن أبي طالب فالزموهما فأشهد[1] على رسول الله ﷺ أنّي سمعته[2] وهو[3] يقول: «عليٌّ أوّل من آمن بي، و[4]أوّل من صدّقني، وأوّل من يصافحني يوم القيامة، وهو الصدّيق الأكبر، وهو فاروق هذه الأُمّة يفرق بين الحقّ والباطل، وهو يعسوب[5] المؤمنين والمال يعسوب المنافقين»[6].

يعنى آگاه باشيد! بدرستى كه بعد از وفات من زود باشد كه فتنه[7] شود و نيست چاره[اى] از بودن آن فتنه؛ پس بر شما باد كه به كتاب خداى تعالى و فرمان شيخ ـ كه على بن ابى طالب است ـ كار كنيد، و راه ايشان پيش[8] گيريد، كه من گواهى مى‌دهم بر رسول الله كه به تحقيق شنيده‌ام از وى كه مى‌فرمود: على اوّل كسى است كه به نبوّت من ايمان آورد، و اوّل كسى است كه تصديق من كرد؛ و ترجمهٔ باقى حديث[9] از ما تقدّم معلوم است.

۲۱۷. و در مسند [احمد] و وسيلة [المتعبّدين] از ابو ليلى غفارى مروى است[10] كه رسول الله ﷺ فرمود: «الصدّيقون ثلاثة[11]: حبيب النجّار مؤمن[12] آل ياسين الّذي قال: ﴿يا قوم اتّبعوا المرسلين﴾[13] وحزقيل مؤمن[14] آل فرعون الّذي[15] قال: ﴿أتقتلون رجلاً أن يقول ربّي الله﴾[16]، وعلي بن

---

۱. الف: فاشهدوا.
۲. الف: سمعت.
۳. ج: – وهو؛ د: – و.
۴. د: – أوّل من آمن بي و.
۵. ج: + المسلمين و.
۶. بلاذرى، *أنساب الأشراف* ۱۱۹ ـ ۱۱۸ ش ۷۴؛ محمّد بن سليمان كوفى، *مناقب الإمام أمير المؤمنين* ۱ / ۲۸۰ ش ۱۹۴، و ۲۹۹ ش ۲۲۳؛ صدوق، *الأمالي*، ۲۷۴ ش ۳۰۴؛ محمّد بن جرير طبرى، *المسترشد*، ۲۱۵ ش ۵۸، و ۲۹۱ ش ۱۰۶ (به نقل از ابو رافع)؛ مفيد، *الإرشاد* ۱ / ۳۲ ـ ۳۱ (به جاى سلمان، عمّار آمده است)؛ فتّال نيشابورى، *روضة الواعظين*، ۱۱۶ ـ ۱۱۵؛ ابن ابى الحديد، شرح *نهج البلاغة* ۱۳ / ۲۲۸ (القول في إسلام أبي بكر وعلي وخصائص كلّ منه)، به نقل از ابو رافع؛ سيّد بن طاووس، *اليقين*، ۵۱۲.
۷. د: + بيداد.
۸. س: – پيش.
۹. س: – حديث.
۱۰. د: – مروى.
۱۱. الف: – ثلاثة.
۱۲. د: + مِن.
۱۳. يس (۳۶) آيهٔ ۲۰.
۱۴. د: + مِن.
۱۵. «الّذي» از ب.
۱۶. غافر (۴۰) آيهٔ ۲۸.

أبي طالب وهو أفضلهم»[1]؛ یعنی[2] صدّیقان[3] سه کس‌اند[4]: یکی حبیب نجّار که مؤمن آل یاسین است، آن که با مردم خود گفت که ای قوم من! پیروی رُسُل عیسی ﷺ کنید؛ و یکی حزقیل که مؤمن آل فرعون است، با فرعونیان[5] بر سبیل انکار گفت که آیا می‌کشید مردی را ـ یعنی موسی را ـ که می‌گوید: پروردگار من خدا است؟! و یکی علی بن ابی طالب است، و او فاضل‌ترین این سه کس[6] است.

و روایت *وسیلة [المتعبّدین]* چنین است: «الصدّیقون ثلاثة: حزقیل[7] مؤمن آل فرعون، وحبیب النجّار مؤمن آل یاسین، وعلي بن أبي طالب مؤمن آل محمّد، وأفضل الثلاثة وأکرمهم علی الله[8] علي بن أبي طالب»[9]؛ یعنی صدّیقان سه کس‌اند: حزقیل که مؤمن آل فرعون است، و حبیب نجّار که مؤمن آل یاسین است[10]، و علی بن ابی طالب که مؤمن آل محمّد است؛ و فاضل‌ترین این هر سه و گرامی‌ترین ایشان بر حق تعالی، علی بن ابی طالب است[11].

۲۱۸. و امام[12] احمد در *مسند* آورده است[13] که قال ابن عبّاس: سمعت[14] علي بن أبي طالب یقول: «أنا عبد الله وأخو رسوله[15]، وأنا[16] الصدّیق الأکبر، لا یقولها بعدي إلّا کاذب مفترٍ، ولقد صلّیت قبل الناس

---

۱. این روایت در مسند احمد یافت نشد ولی در *فضائل الصحابة* وی ۲ / ۶۵۶ ـ ۶۵۵ ش ۱۱۱۷ به روایت قطیعی آمده است.
و نیز ر. ک: فرات بن ابراهیم کوفی، *تفسیر فرات الکوفي*، ۳۵۴ ش (۴۸۰ ـ ۲) ذیل آیهٔ ۲۰ سوره یس؛ صدوق، *الأمالي*، ۵۶۴ ـ ۵۶۳ ش (۷۶۰ / ۱۸)؛ و نیز *الخصال*، ۱۸۴ ش ۲۵۴؛ ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۳۳۱ ش ۵۵۴؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۲ / ۳۰۶ ش ۹۳۹؛ کراجکی، *التعجّب*، ۹۹؛ خوارزمی، *المناقب*، ۳۱۰ ش ۳۰۷؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۴۲ / ۴۳؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۲۸۶؛ ابن بطریق، *العمدة*، ۲۲۱ ش ۳۴۸؛ رازی، *التفسیر الکبیر* ۲۷ / ۵۷ ذیل آیهٔ ۲۸ سورهٔ غافر؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۸۸؛ احمد بن عبد الله طبری، *ذخائر العقبی*، ۵۶.
۲. ب، د: + بسیار راستگویان و؛ ج، س: + سخت راستگویان و.
۳. س: ـ صدّیقان.
۴. ج: سه کس آید.
۵. ج: ـ با فرعونیان.
۶. ب: این هر سه؛ ج: اینها؛ د: این سه؛ س: هر سه.
۷. س: + هو.
۸. ج: ـ علی الله.
۹. ابو حفص ملّا، *وسیلة المتعبّدین* ۵ / قسم ۲ / ۱۷۳ (قوله في فضل علي کرّم الله وجهه).
۱۰. ج: ـ است.
۱۱. الف: ـ «یعنی صدّیقان... علی بن ابی طالب است».
۱۲. ج: ـ امام.
۱۳. الف، ب، س: ـ است.
۱۴. د: + عن.
۱۵. د: رسول الله.
۱۶. ج: ـ أنا.

بسبع سنين»[1].

ابن عبّاس گفت: شنیدم علی بن ابی طالب را که می‌فرمود[2]: أنا عبد الله؛ یعنی منم قطب این زمان و قائم مقام حبیب الرحمان؛ چرا که اسم عبد الله مخصوص اقطاب است، و لهذا اکابر انبیا را که اقطاب آن[3] اعصار بودند هر جا که در قرآن ذکر فرمودند[4] به عبد الله تسمیه کردند[5]: ﴿لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللهِ يَدْعُوهُ[6]﴾[7]، ﴿إِنِّي عَبْدُ اللهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ﴾[8].

پس مرتضی[9] ﷺ می‌فرماید که منم قطب این زمان، و منم برادر رسول الله، و منم صدّیق اکبر، این کلمه را کس نگوید بغیر من[10] الّا که مفتری و کاذب[11] باشد ـ و افترا، اختلاق کذب است ـ و بدرستی که پیش از مردمان به هفت سال نماز گزارده‌ام.

ای ولیّ مؤمن! لفظ «بعدي» در این خبر به معنی بعد[12] وفات نیست به قرینهٔ «ولقد صلّیت قبل الناس»، و به دلیل آنکه مرتضی را معلوم نبود که بعد از وفات وی هیچ کس این لقب[13] بر خود بندد تا که این سخن جهت تنبیه مردمان و ردع آن کس گوید، بنابر آنکه مرتضی و امثال وی هر چه گویند مبنی بر معلومات و مشاهدات خود گوید؛ و بعد از وفات وی هم نشنیدیم که کسی این لقب بر خود بسته باشد. پس لفظ «بعدي» به معنی «غیري» باشد، و هر گاه که لفظ «بعدي» بر حقیقت خود بُوَد معنی چنین باشد که: من به حسب زمان و[14] به حسب رتبه و شرف هم در این لقب بر دیگران متقدّمم؛ چه حضرت رسالت مرا به صدّیق اکبر ملقّب و مخصوص کرده است[15].

---

۱. این روایت در مسند احمد یافت نشد؛ امّا در *فضائل الصحابة* وی ۲ / ۵۸۷ ـ ۵۸۶ ش ۹۹۳ آمده است. و نیز ر. ک: ابن ابی شیبه کوفی، *المصنّف* ۷ / ۴۹۸؛ عمرو بن أبی عاصم، *کتاب السنّة*، ۵۸۴ ش ۱۳۲۴؛ نسائی، *السنن الکبری* ۵ / ۱۰۷ ش ۸۳۹۵؛ صدوق، *الخصال*، ۴۰۲؛ حاکم نیشابوری، *المستدرک* ۳ / ۱۱۲؛ ثعلبی، *الکشف والبیان* ۵ / ۸۵ ذیل آیهٔ ۱۰۰ سورهٔ توبه؛ طبرسی، *مجمع البیان* ۵ / ۱۱۳ ذیل آیهٔ ۱۰۰ سورهٔ توبه؛ ابن بطریق، *العمدة*، ۶۴ ش ۷۶؛ ابن جبر، *نهج الإیمان*، ۱۶۸ و ۴۲۸؛ سیّد بن طاووس، *الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف*، ۲۰ ش ۱۲، و ۷۰ ش ۸۱؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۸۸؛ احمد بن عبد الله طبری، *ذخائر العقبی*، ۶۰؛ ابن کثیر، *البدایة والنهایة* ۳ / ۳۶؛ و نیز *السیرة النبویّة* ۱ / ۴۳۲؛ ابن دمشقی، *جواهر المطالب في مناقب الإمام علي* ۱ / ۷۰.

۲. الف: می‌گفت.

۳. ج: – آن.

۴. ب: می‌فرمودند؛ ج: فرموده.

۵. ج: کرد.

۶. د: + کادوا.

۷. جن (۷۲) آیهٔ ۱۹.

۸. مریم (۱۹) آیهٔ ۳۰.

۹. ج: حضرت امیر المؤمنین.

۱۰. ب: غیر از من.

۱۱. ج: کذّاب.

۱۲. ج: – به معنی بعد.

۱۳. ب: منقبت.

۱۴. ب، ج، د: – به حسب زمان و.

۱۵. ج: گردانیده است.

۲۱۹. و در احادیث رضویّات از امام علی بن موسی الرضا[۱] ـ علیه التحیّة والثناء ـ مروی است[۲] که رسول الله ﷺ فرمود: «یا علي! إنّ الله قد[۳] غفر لك ولأهلك ولشيعتك ولمحبّي شيعتك ومحبّي[۴] محبّي شيعتك، فأبشر[۵] فإنّك الأنزع البطين، منزوع من الشرك، بطين من العلم»[۶]؛ یعنی ای علی! بدرستی که الله تو را آمرزید، و اهل بیت و شیعهٔ تو را و محبّان شیعهٔ[۷] تو را و محبّان محبّان شیعهٔ تو را[۸] آمرزید[۹]؛ پس مژده باد تو را که بدرستی که تویی انزع بطین، یعنی[۱۰] منزوع و کشیده از مهالک شرک، و بطین و بزرگ شکمی از علم.

۲۲۰. و ابو عیسی ترمذی در صحیح خود آورده است[۱۱] که حضرت رسالت ﷺ[۱۲] مرتضی را «انزع بطین» گفته است[۱۳].

فصل دوم: [تکنیهٔ آن حضرت به ابو الریحانتین و...]

۲۲۱. در *وسیلة المتعبّدین* و *مناقب* ابن مردویه آمده است[۱۴] که جابر بن عبد الله گفت: شنیدم رسول الله ﷺ را که با مرتضی علی پیش از وفات خود به سه روز می‌گفت که: «سلام علیك یا أبا الریحانتین، أُوصیك بریحانتيّ[۱۵] من الدنیا، فعن قلیل ینهدّ[۱۶] رکناك، والله خلیفتي علیك»؛ یعنی تو را وصیّت و اندرز[۱۷] می‌کنم به تربیت حسن و حسین[۱۸] که هر دو ریحان و روزی من‌اند از دنیا، یعنی

---

۱. الف: ـ بن موسی؛ س: ـ بن موسی الرضا.
۲. ب، ج، س: + آمده.
۳. الف: ـ قد.
۴. س: ولمحبّي
۵. د: فأُبشّرك.
۶. داوود بن سلیمان غازی، *مسند الرضا* ؑ، ۱۵۷ ش ۵۵؛ صدوق، *عیون أخبار الرضا* ۱ / ۵۲ ش ۱۸۲؛ طوسی، *الأمالي*، ۲۹۳ ش (۵۷۰ / ۱۷)؛ محمّد بن علی طبری، *بشارة المصطفی*، ۲۸۵؛ خوارزمی، *المناقب*، ۲۹۴ ش ۲۸۴.
۷. ب: ـ شیعه.
۸. الف: ـ و محبّان محبّان شیعهٔ تو را.
۹. س: آمرزیده است.
۱۰. الف: ـ یعنی.
۱۱. ب: ـ است.
۱۲. ج: + حضرت.
۱۳. در صحیح ترمذی (= سنن ترمذی) یافت نشد.
۱۴. ج: ـ است.
۱۵. د: بریحانتین.
۱۶. حاشیه ب: انهداد [یعنی] شکسته شدن؛ س و *وسیلة المتعبّدین*: ینهدم.
۱۷. ج، د: انذار؛ س: ـ و اندرز.
۱۸. غیر الف: حسنین.

حاصل من از دنیا[1] ایشانند؛ و به اندک روزی دو رکن تو خواهد فرو افتاد[2] و خدای تعالی بر محافظت تو خلیفه و قائم مقام من است.

جابر گوید که چون حضرت مصطفی[3] به عالم بقا رفت مرتضی گفت که این یک رکن است از آن دو رکن که حضرت رسول الله فرمود[4]؛ و چون فاطمه زهرا ﷺ وفات کرد مرتضی ﷺ گفت[5] که این رکن دوم است که رسول الله[6] فرموده بود[7-8]؛ و حضرت فاطمه بعد از[9] حضرت مصطفی ﷺ به سی و پنج روز وفات کرد، و گویند[10] به هفتاد[11] روز، و در [صحیح] بخاری آمده که به شش ماه، چنان که در باب دوازدهم گفته شود[12].

۲۲۲. و در *مناقب* خطیب[13] خوارزم[14] از سهل بن[15] سعد[16] ساعدی مروی است که گفت: مردی از آل مروان بر مدینه حاکم و والی شد و سهل بن سعد را خواند و امر کرد که علی را سبّ[17] کن و ناسزای گوی! سهل بن سعد[18] قبول نکرد. مروانی گفت: چون علی را سبّ[19] نمی‌کنی بگوی: لعن الله أبا تراب! سهل گفت که علی را از ابو تراب دوست‌تر نام نَبُوَد، چنان که شاد شدی چون وی را به ابو تراب خواندندی.

---

۱. ب: - از دنیا.

۲. ج: خواهد آمد.

۳. ج: حضرت رسالت.

۴. ج: فرموده بود.

۵. ج، د: فرمود.

۶. ج: حضرت رسالت.

۷. د: - بود.

۸. ابو حفص ملّا، *وسیلة المتعبّدین* ۵ / قسم ۲ / ۱۷۵ (قوله في فضل علي كرّم الله وجهه)؛ ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۰۴ ش ۲۸۵ (الفصل العشرون: فضائل زوجته فاطمة).
و نیز ر. ک: صدوق، *الأمالي*، ۱۹۸ ش ۲۱۰؛ و نیز *معاني الأخبار*، ۴۰۳ ش ۶۹؛ فتّال نیشابوری، *روضة الواعظین*، ۱۵۲؛ خوارزمی، *المناقب*، ۱۴۱ ش ۱۶۰؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۱۴ / ۱۶۶ و ۱۶۷؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۳ / ۱۳۶؛ ابن بطریق، *العمدة*، ۳۰۸ ش ۵۱۲؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۶۶؛ احمد بن عبد الله طبری، *ذخائر العقبی*، ۵۷؛ زرندی حنفی، *نظم درر السمطین*، ۹۸.

۹. ج: + وفات.

۱۰. س: - «به سی و پنج روز... و گویند».

۱۱. د، س: هفتاد و پنج.

۱۲. باب دوازدهم، ش ۴۰۴.

۱۳. ب، ج، س: اخطب.

۱۴. ج: - خوارزم.

۱۵. د: + عبد الله.

۱۶. ب، ج: - سعد.

۱۷. الف، د، س: مَسبّت.

۱۸. ب، ج، س: - بن سعد.

۱۹. الف، د، س: مَسبّت.

مروانی گفت: ما را از قصّهٔ وی خبر ده که ابو تراب چرا مسمّا شد؟ سهل گفت که حضرت رسالت به خانهٔ فاطمه آمد و علی را در خانه ندید. با فاطمه گفت که ابن عمّ تو کجاست؟ گفت: میان من و او نوعی مغاضبه[1] بود از آن جهت بیرون رفت[2] و پیش من قیلوله نکرد[3]. رسول الله با شخصی فرمود: بنگر که علی کجاست؟ آن شخص آمد و گفت: یا رسول الله! مرتضی در مسجد خفته است. پس حضرت رسالت به مسجد آمد[4] و مرتضی را دید بر پهلو خفته، و ردای وی دور افتاده، و سر[5] و روی وی خاک آلوده شده[6] [است]. آن حضرت در ایستاد و به دست مبارک خود خاک از سر و جامهٔ مرتضی دور می‌کرد و می‌فرمود: «قم[7] أبا تراب! قم[8] أبا تراب[9]»؛ یعنی برخیز ای پدر خاک[10]!

و لفظ حدیث این است که: قال: استعمل علی المدینة رجل من آل[11] مروان، قال: فدعا سهل بن سعد فأمره أن يشتم عليّاً؛ قال: فأبی سهل، فقال: أمّا إذ أبيت فقل: لعن الله أبا تراب. فقال سهل: ما كان لعلي اسم أحبّ إليه من أبي تراب، وإن كان ليفرح إذا دعي به.

فقال له: أخبرنا عن قصّته لِمَ سُمّي[12] أبا تراب؟ فقال: جاء رسول الله [إلی] بيت فاطمة عليها السلام فلم يجد عليّاً في البيت، فقال: «أين ابن عمّك؟» فقالت: «كان بيني وبينه شيء، فغاضبني فخرج ولم يقل عندي» فقال رسول الله صلی الله علیه و آله لإنسان: «انظر أين هو؟» فجاء فقال: يا رسول الله! هو في المسجد راقد، فجاء رسول الله وهو مضطجع قد سقط رداءه عن شقّه، فأصابه تراب، فجعل رسول الله يمسحه[13] عنه ويقول: «قم[14] أبا تراب! قم[15] أبا تراب[16]»[17].

و سبب این تکنیه و تسمیه در صحیح بخاری و مسلم هم[18] آمده است[19].

---

۱. ب: معاطبه؛ ج: مغاصبه؛ د: معارضه.
۲. ج: فرمود.
۳. د: نفرمود.
۴. ج: فرمود.
۵. س: - و سر.
۶. ج: و روی بر خاک آلوده شده.
۷. ج، د، س: + یا.
۸. د: + یا.
۹. ج، د: - قم أبا تراب.
۱۰. د: + و برخیز ای پدر خاک.
۱۱. س: بني.
۱۲. الف، د: يُسمّی.
۱۳. الف: يمسح.
۱۴. ج، س: + يا.
۱۵. س: + يا.
۱۶. ج: - قم أبا تراب.
۱۷. خوارزمی، *المناقب*، ۳۸ / ش ۶ (الفصل الأوّل: في بيان أساميه وكناه وألقابه وصفاته عليه السلام).
۱۸. د: - هم.
۱۹. بخاری، *الصحيح* ۱ / ۱۱۴ (باب فضل استقبال القبلة)، ۴ / ۲۰۸ (باب مناقب المهاجرين وفضلهم)، ۱۷ / ۱۱۹ ⇦

⇦(كتاب الأدب)، ۷ / ۱۴۰ (كتاب الاستئذان)؛ مسلم نيشابوری، **صحيح مسلم** ۷ / ۱۲۴ (باب من فضائل علي عليه السلام).
لازم به ذکر است بخاری و مسلم در تمام ارجاعات مذکور، ماجرایی که خوارزمی نقل کرده را آورده‌اند. امّا از آنجایی که امام علی و حضرت زهرا عليها السلام دارای مقام عصمت هستند بین آنها نزاعی واقع نمی‌شود، لذا اقوال دیگری نیز در زمینهٔ نام‌گذاری آن حضرت به «أبو تراب» آمده است، که در اینجا به برخی از آن منابع اشاره می‌کنیم:
الف ـ از عمّار یاسر، و خلاصهٔ آن این است که: در غزوهٔ عشیره با علی عليه السلام زیر درخت نخلی روی خاک خوابیدم؛ پیامبر صلى الله عليه وآله آمد و به علی عليه السلام فرمود: قم یا أبا تراب.
ر. ک: ابن هشام، *السيرة النبويّة* ۲ / ۴۳۴؛ ابن سعد، *الطبقات الكبرى* ۲ / ۱۰؛ احمد بن حنبل، *المسند* ۴ / ۲۶۴؛ بلاذری، *أنساب الأشراف*، ۹۰؛ نسائی، *خصائص أمير المؤمنين*، ۱۲۹؛ و نیز *السنن الكبرى* ۵ / ۱۵۳؛ طبری، *تاريخ الطبري* ۲ / ۱۲۴؛ جصّاص، *أحكام القرآن* ۳ / ۵۳۸ ذیل آیهٔ ۱۱ سورهٔ حجرات؛ حاکم نیشابوری، *المستدرك* ۳ / ۱۴۱؛ ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۱۹۱ ش ۲۵۹؛ حسکانی، *شواهد التنزيل* ۲ / ۴۴۲ ـ ۴۴۱؛ ابن عساکر، *تاريخ مدينة دمشق* ۴۲ / ۵۴۹؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۳۰۵؛ ابن بطریق، *العمدة*، ۲۵ ـ ۲۴ ش ۳؛ هیثمی، *مجمع الزوائد* ۹ / ۱۳۶؛ ابن حجر، *فتح الباري* ۷ / ۵۸، و ۱۰ / ۴۸۶.
ب ـ از امام علی عليه السلام: رسول خدا صلى الله عليه وآله مرا طلب کرد و مرا دید که بر زمین خوابیده‌ام و فرمود: قم، ما ألوم الناس یسمّونك أبا تراب.
ر. ک: ابو یعلی موصلی، *مسند أبي يعلى* ۱ / ۴۰۲ ش ۵۲۸؛ ابن عساکر، *تاريخ مدينة دمشق* ۴۲ / ۵۵؛ هیثمی، *مجمع الزوائد* ۹ / ۱۲۲ ـ ۱۲۱.
ج ـ از عبد الله بن عبّاس:
۱ / ج ـ از آنجایی که علی عليه السلام صاحب زمین و حجّت خدا بر اهل أرض است أبا تراب خوانده شده. و از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم که روز قیامت وقتی کفّار مقام شیعهٔ علی را می‌بینند می‌گویند: «یا لیتني کنتُ تراباً»؛ یعنی ای کاش از شیعیان علی عليه السلام بودم.
ر. ک: صدوق، *علل الشرائع* ۱ / ۱۵۶؛ و نیز *معاني الأخبار*، ۱۲۰؛ محمّد بن علی طبری، *بشارة المصطفى*، ۲۹؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۳۰۵ (از عبد الله بن عمر روایت کرده است).
۲ / ج ـ در روز مؤاخات وقتی پیامبر صلى الله عليه وآله کسی را با علی عليه السلام برادر نکرد، آن امام ناراحت شده و از نزد آن حضرت خارج شد. پیامبر به دنبال وی فرستاد و او را یافتند که بر روی خاک خوابیده است. پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: قم، فما صلحت إلّا أن تکون أبا تراب.
ر. ک: طبرانی، *المعجم الأوسط* ۸ / ۴۰؛ و نیز *المعجم الكبير* ۱۱ / ۶۳؛ خوارزمی، *المناقب*، ۳۹ ش ۷؛ ابن عساکر، *تاريخ مدينة دمشق* ۴۲ / ۱۸؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۳۰۶؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۶۷.
د ـ از عبد الله بن عمر:
۱ / د ـ همراه رسول خدا صلى الله عليه وآله در طلب علی عليه السلام در نخلستان‌های مدینه بودیم و او را در نخلستانی یافتیم که مشغول کار بر زمین بود و غبارآلود شده بود. پیامبر به او فرمود: ما ألوم الناس إن یکنّوك أبا تراب. (صدوق، *علل الشرائع* ۱ / ۱۵۷).
۲ / د ـ همراه رسول خدا صلى الله عليه وآله در مدینه می‌رفتیم که علی عليه السلام را در باغی یافتیم بر زمین خوابیده و خاک‌آلود شده؛ رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: لا ألوم الناس یکنّونك أبا تراب.

⇦

۲۲۳. و ابو عیسی ترمذی در سنن خود از عامر بن سعد بن ابی وقّاص[۱] روایت می‌کند که معاویة بن ابو سفیان ـ علیه ما یستحقّ[۲] ـ با سعد بن ابی وقّاص گفت که تو را از مَسَبّت ابو تراب چه بازداشت؟ سعد[۳] گفت: مرا از مسبّت وی[۴] سه منقبت بازداشته است[۵] که رسول الله از برای وی فرموده است از آن جهت من هرگز مسبّت[۶] وی نخواهم کرد[۷]، که حصول یکی از آن سه منقبت[۸] مرا دوست‌تر است[۹] از شتران سرخ[۱۰]:

یکی آنکه، شنیدم رسول الله را که می‌گفت با علی[۱۱]، در حالتی که علی را در بعضی غزوات به خانه[۱۲] گذاشته بود، و علی با وی گفت که یا رسول الله! مرا همراه زنان و کودکان می‌گذاری؟ آن حضرت[۱۳] فرمود[۱۴]: آیا راضی نیستی که مرا باشی چنان که هارون بود موسی را ولیکن بعد از من نبوّت نیست؟

دوم آنکه، شنیدم رسول الله را که در موضع خیبر فرمود[۱۵] که البتّه رایت و عَلَم را به مردی خواهم

⇦ ر. ک: طبرانی، *المعجم الکبیر* ۱۲ / ۳۲۱؛ هیثمی، *مجمع الزوائد* ۹ / ۱۲۱.

هـ ـ از سهل بن سعد: پیامبر ﷺ نزد فاطمه ـ سلام الله علیها ـ رفت و سراغ علی علیه السلام را گرفت. فاطمه ـ سلام الله علیها ـ فرمود: علی علیه السلام در مسجد خوابیده است. آن حضرت به مسجد رفت و علی علیه السلام را دید در حالی که ردا از روی وی کنار رفته است. حضرت ردا را روی او انداخت و خاک‌ها را کنار زد و فرمود: اجلس أبا تراب!

ر. ک: طبری، *تاریخ الطبري* ۲ / ۱۲۴؛ ابن حبّان، *صحیح ابن حبّان* ۱۵ / ۳۶۸؛ طبرانی، *المعجم الکبیر* ۶ / ۱۶۸ ـ ۱۶۷؛ ابن بطریق، *العمدة*، ۲۶ ش ۵؛ البرّی، *الجوهرة في نسب الإمام علي وآله*، ۹۴؛ سیّد بن طاووس، *الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف*، ۷۸ ـ ۷۷ ش ۱۰۵؛ احمد بن عبد الله طبری، *ذخائر العقبی* ۵۷ ـ ۵۶.

و ـ از ابو هریره: نماز صبح را با رسول خدا ﷺ خواندیم و به منزل فاطمه ـ سلام الله علیها ـ رسیدیم. علی علیه السلام را دیدیم بین در خوابیده است. رسول خدا خاک را از روی وی کنار زد و فرمود: قم فداك أبي وأُمّي یا أبا تراب (صدوق، *علل الشرائع* ۱ / ۱۵۵).

ز ـ از ابو طفیل: رسول خدا ﷺ، علی علیه السلام را بر خاک خوابیده دید و فرمود: إنّ أحقّ أسمائك أبو تراب، أنت أبو تراب.

ر. ک: طبرانی، *المعجم الأوسط* ۱ / ۲۳۷؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۴۲ / ۱۸؛ هیثمی، *مجمع الزوائد* ۹ / ۱۰۱.

۱. ج: عامر بن سعد از ابی وقّاص.
۲. ج: علیه اللعنة والعذاب؛ د: + و عذاب النّار.
۳. ج: – سعد.
۴. ج: سبّ او.
۵. د: بازداشت.
۶. ج: سبّ.
۷. الف: – «از آن جهت... نخواهم کرد».
۸. ب، ج: + اگر باشد.
۹. الف: – است؛ غیر الف: + به نزد من.
۱۰. د: + موی.
۱۱. س: – که می‌گفت با علی؛ ب، ج، د: یا علی.
۱۲. ج: در خانه.
۱۳. غیر الف: + با مرتضی.
۱۴. س: گفت.
۱۵. غیر الف: می‌فرمود.

داد که خدا و رسول را دوست می‌دارد، و خدا و رسول وی را دوست می‌دارند.

سعد گفت که هر یک از صحابه طمع و[1] چشم آن داشت[2] که صاحب آن[3] رایت و اهل این منقبت گردد. پس رسول الله فرمود که علی را بخوانید.

سعد گفت: که علی آمد و درد[4] رمد داشت. آن حضرت آب دهن[5] در چشم وی انداخت و رایت را به وی داد تا فتح خیبر کرد.

سوم[6]، فرود آمد این آیه که ﴿فَقُل تَعالوا[7] نَدْعُ أَبْناءَنا وَأَبْناءَكُم وَنساءَنا وَنِساءَكُم[8]﴾[9] چنان که در باب دهم گفته شود[10]؛ سعد گفت که رسول الله، علی و فاطمه و حسن و حسین[11] ﷺ را خواند و فرمود: ای بارخدای! این گروه‌اند اهل بیت من.

و ترمذی در آخر این حدیث گفت که: هذا حدیث حسن[12] غریب صحیح من هذا الوجه.

و لفظ حدیث این است که: عن عامر بن سعد بن أبي وقّاص[13]، عن أبيه، قال: أمر معاوية بن أبي سفيان سعداً فقال: ما منعك أن تَسُبَّ أبا تراب؟

قال[14]: أمّا ما ذكرت ثلاثاً قالهنّ[15] رسول الله فلن أسُبّه، لأن تكون[16] لي واحدة منهنّ أحبّ إليّ من حمر النعم، سمعت رسول الله ﷺ يقول لعلي وخلّفه في بعض مغازيه، فقال له علي: «يا رسول الله! تخلّفني مع النساء والصبيان؟» فقال له رسول الله: «أما ترضى أن تكون منّي بمنزلة هارون من موسى إلّا أنّه لا نبوّة[17] بعدي؟».

وسمعته يقول يوم خيبر: «لأُعطينّ الراية غداً رجلاً يحبّ الله ورسوله ويحبّه الله ورسوله»؛ قال: فتطاولنا لها[18] فقال[19]: «ادعوا لي[20] عليّاً» قال: فأتاه وبه رمد، فبصق في عينه فدفع الراية[21] إليه، ففتح الله

---

۱. ج: - طمع و.
۲. د: داشتند.
۳. س: - آن.
۴. ب: - درد.
۵. ج: + مبارک خود.
۶. س: + آنکه.
۷. «فقل تعالوا» از ج.
۸. «ونساءنا ونساءكم» از ج.
۹. آل عمران (۳) آیهٔ ۶۱.
۱۰. نک: ش ۲۸۹.
۱۱. د: امام حسن و امام حسین.
۱۲. ب، ج: - حسن.
۱۳. س: + قال.
۱۴. ب: فقال.
۱۵. ج: قالهنّ فثلاث.
۱۶. الف، ج: يكون.
۱۷. د: نبيّ.
۱۸. ب: له.
۱۹. ب: قال.
۲۰. ج، س: إليّ.
۲۱. س: - الراية.

عليه[1]؛ وأُنزلت هذه الآية: ﴿نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُم وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُم وأنفسنا وأنفسكم[2]﴾ فدعا رسول الله عليّاً وفاطمة وحسناً وحسيناً فقال: «اللّهمّ هؤلاء أهلي»[3].

۲۲۴. و در احاديث وارد شده كه رسول الله با مرتضى فرمود: «يا علي! أنا وأنت أبوا[4] هذه الأُمّة»[5]؛ اى على! من و تو پدران اين امّتيم. و چون فيض و تربيت امّت از نون نبوّت و واو ولايت مى‌باشد و حضرت محمّد و على مَظهَر و مُظهِر[6] اين دو صفت‌اند هر آينه پدران اين امّت باشند.

۲۲۵. و در *فردوس الأخبار* از جابر انصارى مروى است كه رسول ﷺ فرمود كه: «حقّ علي بن أبي طالب على هذه الأُمّة كحقّ الوالد على ولده»[7]؛ يعنى حقّ حضرت[8] مرتضى بر اين امّت چون[9] حقّ پدر است بر فرزند.

---

۱. الف، ج: إليه. ۲. الف: - وأنفسنا وأنفسكم.

۳. ترمذى، *سنن الترمذي* ۵ / ۳۰۲ ـ ۳۰۱ ش ۳۸۰۸ (مناقب علي بن أبي طالب عليه السلام).

و نيز ر. ک: محمّد بن سليمان كوفى، *مناقب الإمام أمير المؤمنين* ۲ / ۵۰۲ ـ ۵۰۱ ش ۱۰۰۴؛ نسائى، *خصائص أمير المؤمنين*، ۴۹ ـ ۴۸؛ و نيز *السنن الكبرى* ۵ / ۱۰۸ ـ ۱۰۷ ش ۸۳۹۹؛ حسكانى، *شواهد التنزيل* ۲ / ۳۶ ـ ۳۵ ش ۶۵۲؛ خوارزمى، *المناقب*، ۱۰۸ ش ۱۱۵؛ ابن عساكر، *تاريخ مدينة دمشق* ۴۲ / ۱۱۲ ـ ۱۱۱؛ ابن اثير، *أُسد الغابة* ۴ / ۲۶ ـ ۲۵؛ اربلى، *كشف الغمّة* ۱ / ۱۰۸ ـ ۱۰۷ و نيز ۱۴۹؛ ذهبى، *تاريخ الإسلام* ۳ / ۶۲۷؛ ابن حجر، *الإصابة* ۴ / ۴۶۸ ـ ۴۶۷؛ و نيز *فتح الباري* ۷ / ۶۰.

و نيز ر. ک: ش ۱۸ از اين كتاب. ۴. ب: أب؛ ج: أبو.

۵. صدوق، *الأمالي*، ۶۵ ش (۳۰ / ۶)؛ نيز *علل الشرائع* ۱ / ۱۲۷؛ نيز *عيون أخبار الرضا* عليه السلام ۱ / ۹۱ ش ۲۹؛ و نيز *معاني الأخبار*، ۵۲ و ۱۱۸؛ راغب اصفهانى، *مفردات غريب القرآن*، ۷ (كتاب الألف وما يتّصل بها)؛ فتّال نيشابورى، *روضة الواعظين*، ۳۲۲؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۳۰۰؛ ابن بطريق، *العمدة*، ۳۴۵؛ حسن بن سليمان حلّى، *المحتضر*، ۷۳؛ على بن يونس عاملى، *الصراط المستقيم* ۱ / ۲۴۲ و ۲۴۳.

۶. ج: - و مُظهِر.

۷. ديلمى، *فردوس الأخبار* ۲ / ۲۱۰ ش ۲۴۹۵.

و نيز ر. ک: ابن عقده كوفى، *فضائل أمير المؤمنين*، ۷۷؛ ابن مردويه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۱۸۰ ش ۲۴۲؛ طوسى، *الأمالي*، ۳۳۵ ـ ۳۳۴؛ خوارزمى، *المناقب*، ۳۱۰ ش ۳۰۶؛ ابن عساكر، *تاريخ مدينة دمشق* ۴۲ / ۳۰۷؛ ابن بطريق، *العمدة*، ۲۸۰؛ حسن بن يوسف بن مطهّر (علّامه حلّى)، *كشف اليقين*، ۳۰۰.

در *فضائل أمير المؤمنين*، *الأمالي*، *العمدة* و *كشف اليقين* اين روايت از طريق على عليه السلام نقل شده با اين عبارت: «حقّ علي بن أبي طالب على المسلمين كحقّ...». ۸. الف، ب، د: - حضرت.

۹. ب: همچون.

۲۲۶. و در *مناقب* خطیب از[۱] مرتضی علی مروی است که گفت: چندان که حضرت رسالت ﷺ در قید حیات بود، حسن مرا ابو الحسین خواندی و حسین مرا ابو الحسن گفتی و به پدر[۲] نمی‌خواندند، یعنی «یا أباه»[۳] نمی‌گفتند جز حضرت رسالت را، و چون آن حضرت به عالم بقا رفت[۴] مرا بـه پـدر خواندند[۵] و «یا أباه» گفتند[۶].

و مرتضی ؏ را ابو السبطین جهت آن گفتند که «سبط» فرزندزاده را گویند، و امام حسن و امـام حسین ؏ هم[۷] فرزند و هم فرزندزادهٔ رسول الله بودند[۸].

و مرتضی را ابو محمّد می‌گفتند جهت فرزند ایشان محمّد حنفیّه رحمة الله علیه[۹].

---

۱. ج: + حضرت.

۲. ب، د، س: به پدری.

۳. ج: – یا؛ ج، س: أبا.

۴. ج: فرمود.

۵. ب: مرا پدر می‌خواندند.

۶. خوارزمی، *المناقب*، ۴۰ ش ۸ (الفصل الأوّل: في بیان أسامیه وکناه وألقابه وصفاته).

۷. ج: – هم.

۸. خوارزمی، *المناقب*، ۳۳۰ ش ۳۴۹ (الفصل التاسع عشر: في فضائل له شتّی): وأُعطي السبطین، وهو أبو السبطین: الحسن والحسین.

۹. د: + والله أعلم.

[باب هفتم:

در ثبوت افضلیّت مرتضی علیه السلام

به سبب تلقیب خداوند و رسول الله

او را به أمیر المؤمنین و...]

باب هفتم: در ثبوت افضليّت مرتضی
[به سبب تلقيب خداوند و رسول الله او را به أمير المؤمنين و...]

[اين باب در ثبوت افضليّت مرتضی علی است] به سبب تلقيب حضرت حق علی را به امير المؤمنين، و خليفه و وصیّ پيغمبر گردانيدن؛ و نعت حضرت مصطفی ايشان را به امير المؤمنين، و امام المتّقين[1]، و امام الغرّ المحجّلين، و قائد الغرّ المحجّلين[2]، و سيّد المسلمين[3]، و سيّد العرب، وعيبة علم[4] الرسول، وخاتم الوصيّين، وخير الوصيّين، وأولی الناس بالناس، وأولی الناس بالنبيّين، وخليفتي[5]، ووصيّي، و غير آن.

۲۲۷. در *فردوس الأخبار* از حذيفة [بن اليمان] مروی است كه رسول الله ﷺ فرمود: «لو يعلم الناس متی سمّي علي[6] أمير المؤمنين[7] ما أنكروا فضله؛ سمّي بذلك وآدم بين الروح والجسد، حين قال: ألست بربّكم؟ قالوا: بلی! فقال[8] تعالی: أنا ربّكم[9]، ومحمّد نبيّكم، وعلي أميركم»[10].

يعنی اگر مردمان دانستندی كه مرتضی به امير المؤمنين كی مسمّی شد، انكار فضل وی نمی‌كردندی؛ مسمّی شد به امير المؤمنين و حال آنكه آدم[11] در ميان جان و تن بود، در آن حال[12] كه حق تعالی فرمود[13]: «ألست بربّكم؟» و جوابِ قالوا بلی شنيد[14]. حق تعالی فرمود: من پروردگار شماام، و محمّد پيغمبر شما، و علی امير شما است.

---

۱. «و امام المتّقين» از الف.
۲. الف: – و قائد الغرّ المحجّلين.
۳. ج: المرسلين.
۴. ج: – علم.
۵. ب: + و وليّي.
۶. س: – علي.
۷. د: بأمير المؤمنين.
۸. د، س: + الله.
۹. ج: + الأعلی.
۱۰. ديلمی، *فردوس الأخبار* ۳ / ۳۹۹ ش ۵۱۰۴.
و نيز ر.ك: ابن بطريق، *خصائص الوحي المبين*، ۲۴۸ ش ۲۰۰ (الفصل الخامس والعشرون، ذيل آية ۱۷۲ سورة اعراف)؛ حسن بن يوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *منهاج الكرامة*، ۱۴۶؛ و نيز *نهج الحقّ وكشف الصدق*، ۱۹۱؛ حسن بن سليمان حلّی، *المحتضر*، ۱۹۰ ش ۲۳۶.
۱۱. س: آدمی.
۱۲. غير الف: در آن حين.
۱۳. غير ج: گفت.
۱۴. ب، ج، د: شنيدند.

۲۲۸. و ابن مردویه در *مناقب* از بریدة [الأسلمي] روایت می‌کند که: أمرنا رسول الله أن نسلّم على علي بـ«يا[1] أمير المؤمنين»[2]؛ یعنی رسول الله به ما امر کرد که بر مرتضی علی[3] سلام کنیم[4] و گوییم: السلام علیك یا أمیر المؤمنین.

۲۲۹. و در *مناقب* ابن مردویه از سالم [المنتوف] غلام امیر المؤمنین مروی است[5] که گفت: همراه مرتضی بودم در زمینی که ملک وی بود و آن[6] زمین را حرث و شخم می‌کرد. ابو بکر و عمر آمدند و گفتند: سلام[7] علیك یا أمیر المؤمنین ورحمة الله وبرکاته؛ پس بعضی مردم از ایشان پرسیدند که شما در حیات رسول الله این سلام می‌گفتید[8]؟ عمر گفت: هو أمرنا؛ یعنی رسول الله به ما[9] امر کرد وی را امیر المؤمنین گوییم[10].

و لفظ خبر[11] این است: عن سالم مولى علي، قال: كنت مع علي في الأرض له يحرثها حتّى جاء أبو بكر وعمر؛ فقالا: سلام[12] عليك يا أمير المؤمنين ورحمة الله وبركاته. فقيل: كنتم تقولون في حياة رسول الله ذلك؟ فقال عمر: هو أمرنا[13].

۲۳۰. و ابن مردویه در *مناقب* از داوود بن عوف روایت کند که گفت: حدّثني معاوية بن ثعلبة الليثي، قال: ألا أُحدّثك بحديث لم يختلط[14] قطّ؟ قلت: بلى! قال: مرض أبو ذرّ فأوصى إلى علي، فقال

---

۱. د: - بـ؛ س: - یا.

۲. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۵۵ ش ۱۳؛ و نیز ش ۱۲ که از حذیفة بن الیمان روایت می‌کند (الفصل الثالث: في ألقابه).

و نیز ر.ک: ابن عقده کوفی، *فضائل أمیر المؤمنین*، ۱۳: «بإمرة المؤمنين» به جای «بيا أمير المؤمنين»؛ محمّد بن جریر طبری، *المسترشد*، ۵۸۶ ش ۲۵۶؛ طوسی، *الأمالي*، ۳۳۱ ش ۶۶۱: «بإمرة المؤمنين» به جای «بيا أمير المؤمنين»؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۴۲ / ۳۰۳؛ سیّد بن طاووس، *الیقین*، ۱۳۲ و ۱۷۶؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۵۱؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف الیقین*، ۲۷۲.

۳. الف: که مرتضی علی را.

۴. ج: سلام کنید.

۵. س: روایت کند.

۶. س: - و آن.

۷. ب، ج: السّلام.

۸. ج: می‌کردید.

۹. الف: - به ما.

۱۰. ب: - «یعنی رسول الله... گوئیم».

۱۱. ب: حدیث.

۱۲. س: السّلام.

۱۳. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۵۶ ش ۱۵ (الفصل الثالث: في ألقابه).

و نیز ر.ک: ابن حاتم عاملی، *الدرّ النظیم*، ۲۸۸؛ سیّد بن طاووس، *الیقین*، ۱۳۳؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۵۱.

۱۴. س: لم تخلّط.

بعض من يعوده: لو أوصيت إلى أمير المؤمنين[1] عمر لكان أحمل[2] لوصيّتك[3] من علي. قال: والله! لقد أوصيت إلى أمير المؤمنين حقّ أمير المؤمنين[4]. والله! إنّه لربيع الّذي يسكن إليه، ولو قد[5] فارقكم لقد أنكرتم الناس وأنكرتم الأرض.

قال: قلت: يا أبا ذرّ! إنّا لنعلم أنّ أحبّهم إلى رسول الله أحبّهم إليك. قال: أجل. قلنا: فأيّهم أحبّ إليك؟ قال: هذا الشيخ المضطهد المظلوم حقّه، يعني علي بن أبي طالب[6].

داوود بن عوف گويد كه معاويه بن ثعلبه ـ كه از بنی ليث بود ـ با من گفت كه تو را اخبار كنم[7] به حديثی كه هرگز به دروغ مختلط و مشوب نشده است؟ گفتم: بلی! گفت: أبو ذر خسته شد و وصيّت خود به مرتضی كرد. پس بعضی از آن مردمان كه به عيادت ابو ذر آمده بودند با وی گفتند كه اگر وصيّت[8] به امير المؤمنين[9] عمر می‌كردی، وصيّت تو را بهتر از علی[10] بجای می‌آورد. ابو ذر گفت: والله كه بتحقيق وصيّت كرده‌ام به آن امير المؤمنين كه به حق امير المؤمنين است[11]؛ والله كه وی آن بهاری است كه به سوی وی ميل می‌كنند[12]، و اگر او مفارقت از[13] شما كردی بتحقيق كه ابواب فيض بر شما بسته شدی و مانند[14] بهايم می‌بوديد[15]، نه مردمان می‌شناختيد[16] و نه زمين!

معاويه بن ثعلبه گفت كه گفتم[17]: ای ابو ذر! ما البتّه بتحقيق می‌دانيم كه دوست‌ترين صحابه به سوی رسول الله آن كس است كه به نزد تو دوست‌تر است. ابو ذر گفت: اجل، يعنی بلی؛ گفتم: دوست‌ترين صحابه به سوی تو كيست؟ گفت: اين شيخ مضطهد مقهور كه حقّ وی را از وی[18] به ظلم ستاده‌اند[19]، يعنی مرتضی علی عليه السلام.

---

۱. الف: – أمير المؤمنين.
۲. الف: أجمل.
۳. د: لوصيّك.
۴. الف، س: – حقّ أمير المؤمنين.
۵. ج: – قد.
۶. ابن مردويه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۵۷ ش ۱۸ (الفصل الثالث: في ألقابه).
و نيز ر. ک: ابن جبر، *نهج الإيمان*، ۴۷۲؛ سيّد بن طاووس، *الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف*، ۲۴ ش ۲۱؛ و نيز *اليقين*، ۱۴۴ ـ ۱۴۳؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۳۵۳.
۷. ب، د، س: نكنم.
۸. س: + خود.
۹. الف، ب، س: – امير المؤمنين.
۱۰. الف: – از علی.
۱۱. ج، س: اوست.
۱۲. الف، س: به سوی وی می‌كند؛ ج: ميل كرده می‌شويد.
۱۳. غير ج: – از.
۱۴. س: همچون.
۱۵. ج: می‌بودند.
۱۶. ج، س: می‌شناختند.
۱۷. ج، س: گفتيم.
۱۸. ج، س: – از وی.
۱۹. ب: گرفتند.

۲۳۱. و در *کفایة الطالب* هم از ابو ذر غفاری مروی است که رسول الله ﷺ فرمود: «یرد عليّ الحوض راية علي[1] أمير المؤمنين وإمام الغرّ المحجّلين فأقوم[2] آخذ بيده فيبيضّ وجهه ووجوه أصحابه»[3]؛ چون عرب[4]، اسب پیشانی سفید را غُرّ[5] گویند و دست و پا سفید را محجّل خوانند، پس مرتضی علی علیه السلام امام هر[6] که باشد پیشانی[7] و دست و پای آن کس[8] در روز قیامت[9] منوّر بُوَد به نور وضو.

یعنی رایت و عَلَم مرتضی علی که امیر المؤمنین است به آب حوض کوثر به سوی من آید پس من بر می‌خیزم و دست وی می‌گیرم، فی الحال سخت سفید گردد و روی وی و روی اصحاب و پیروان وی.

۲۳۲. و در *مناقب* خطیب[10] از ابن عبّاس مروی است که رسول الله ﷺ فرمود: «هذا علي بن أبي طالب لحمه من[11] لحمي، ودمه من[12] دمي، وهو منّي بمنزلة هارون من موسى غير أنّه لا نبيّ بعدي».

وقال: «يا أُمّ سلمة! اسمعي واشهدي هذا علي[13] أمير المؤمنين، وسيّد المسلمين، وعيبة علمي، وبابي الّذي أُوتي[14] منه، أخي في الدين، وخَدَني[15] في الآخرة، ومعي في السنام الأعلى»[16].

یعنی مرتضی علی جای علم من است ـ چه عیبه جای تیر را گویند ـ و علی آن درِ من است که هر

---

۱. س: – علي.
۲. الف: وأقوم.
۳. گنجی، *کفاية الطالب*، ۷۶ (الباب السادس: في كرامة الله تعالى لعلي بن أبي طالب وفضل محبّته).
و نیز ر. ک: ابن حاتم عاملی، *الدرّ النظيم*، ۷۸۳؛ سیّد ابن طاووس، *اليقين*، ۲۷۶ و ۲۸۱؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۱۰۶ و ۱۳۷.
۴. ج: – عرب.
۵. ب، د: أغر.
۶. ب: + کس.
۷. الف: – پیشانی.
۸. الف: ایشان.
۹. د: + سفید و.
۱۰. ج: – خطیب.
۱۱. ج: – مِن.
۱۲. ج، س: – مِن.
۱۳. الف: – علي.
۱۴. ب: يؤتى.
۱۵. خدن به معنی صدّیق و دوست است و منظور کسی است که ظاهر و باطنش با تو یکی است (ابن منظور، *لسان العرب* ۱۳ / ۱۳۹، فصل الخاء المعجمة، مادّة خدن).
۱۶. خوارزمی، *المناقب*، ۱۴۲ ش ۱۶۳ (الفصل الرابع عشر: في بيان أنّه أقرب الناس من رسول الله، وأنّه مولى من كان رسول الله مولاه).
و نیز ر. ک: صدوق، *علل الشرائع* ۱ / ۶۶؛ محمّد بن علی طبری، *بشارة المصطفی*، ۲۶۳ ش ۷۴؛ ابن حاتم عاملی، *الدرّ النظيم*، ۳۱۹؛ سیّد بن طاووس، *اليقين*، ۱۶۱ و ۱۸۵؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۰۰ و ۳۵۶؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف اليقين*، ۲۸۰.

چه آید و[1] هر که آید به من[2] از آن دژ آید[3]؛ برادر من است در دین، و یار[4] و یاور و دوست من است[5] در آخرت، و با من است در کوهان اعلی ـ چه سنام کوهان شتر است و از سایر بدن[6] شتر بلندتر است ـ و ترجمهٔ اوّل این[7] حدیث از ما تقدّم معلوم است.

۲۳۳. و در *مناقب* خطیب[8] خوارزم[9] از انس [بن] مالک مروی است که رسول الله ﷺ فرمود: «یا أنس! اسکب لي وضوء»، ثمّ قام فصلّی رکعتین ثمّ قال: «یا أنس! أوّل من یدخل علیك من هذا الباب أمیر المؤمنین، وسیّد[10] المسلمین، وقائد الغرّ المحجّلین، وخاتم الوصیّین[11]» قال: قلت: اللّهمّ اجعله رجلاً من الأنصار، وکتمته إذ جاء علي، فقال: «من هذا یا أنس؟» قلت: علي، فقام مستبشراً فاعتنقه، ثمّ جعل یمسح عرق وجهه ویمسح عرق وجه علي علی وجهه[12].

فقال علي: «یا رسول الله! لقد رأیتك صنعت شیئاً ما صنعته بي قبل؟» قال: «وما یمنعني وأنت تؤدّي عنّي، وتسمعهم صوتي، وتبیّن لهم ما اختلفوا فیه من بعدي»[13].

یعنی رسول الله فرمود که: ای انس! برای من آب وضو در کوزه بریز، و بعد از آنکه وضو کرد برخاست و دو رکعت نماز گزارد، و بعد از آن فرمود که: ای انس! اوّل کسی که بر تو از این در می‌گذرد امیر المؤمنین[14] و سیّد المسلمین[15] و امام و پیشوای غرّ محجّلین و خاتم وصیّین است. و چون انس [بن] مالک[16] از مردم انصار بود گفت که من دعا کردم[17] و گفتم: ای بارخدایا! این مرد را که پیغمبر وصف کرد از مردم انصار گردان[18]!

---

۱. ب: - هر چه آید و.
۲. س: - به من.
۳. ج: آمد.
۴. الف: - و یار.
۵. الف: - است.
۶. س: - بدن.
۷. ج: - این.
۸. ب، س، د: أخطب.
۹. ج: - خوارزم.
۱۰. ج: + الوصیّین وسیّد المرسلین.
۱۱. ج: + المؤمنین.
۱۲. ج: - علی وجهه.
۱۳. خوارزمی، *المناقب*، ۸۵ ش ۷۵ (الفصل السابع: في بیان غزارة علمه وأنّه أقضی الأصحاب).
و نیز ر.ک: محمّد بن جریر طبری، *المسترشد*، ۶۰۲ ش ۲۷۲؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۴۲ / ۳۸۶.
۱۴. ج: + وسیّد المرسلین.
۱۵. ب، د: - وسیّد المسلمین؛ د: وسیّد الوصیّین.
۱۶. ج: - مالک.
۱۷. ب: + و پنهان کردم.
۱۸. الف، ج، س: کن.

انس [بن] مالک گفت: چون مرتضی علی آمد، آمدنِ وی را از حضرت رسالت پوشیده و پنهان داشتم، پس آن حضرت فرمود: کیست این که بر در است ای انس؟ گفتم که علی است. حضرت رسالت مُستبشِر و مژده یافته[1] برخاست و با مرتضی معانقه کرد و در آغوشش گرفت. بعد از آن در ایستاد و[2] عرق روی خود مسح می‌کرد، یعنی می‌مالید[3]، و عرق روی علی بر روی خود مسح می‌فرمود.

پس مرتضی گفت[4]: ای رسول الله! تو را امروز دیدم که کاری کردی[5] که آن را[6] با من[7] پیش از این نکردی[8]! آن حضرت فرمود که مرا از این کردار[9] چه باز می‌دارد و حال آنکه تو احکام دین مرا از من ادا می‌کنی، و آواز مرا به امّت من[10] می‌شنوانی، و از بهر ایشان بیان می‌کنی آن معنی را که بعد از من در آن اختلاف کنند.

۲۳۴. و حافظ ابو نعیم این حدیث را در *حلیة الأولیاء* آورده است[11] و روایت وی چنین است که: ثمّ جعل یمسح عرق وجهه بوجهه وعرق وجه عليّ بوجهه[12] - [13]؛ یعنی حضرت رسالت عرق روی[14] خود[15] مسح می‌فرمود[16] و عرق روی علی را هم[17] بر روی خود مسح می‌کرد[18].

۲۳۵. و همین حدیث را حافظ[19] ابن مردویه در کتاب *مناقب* آورده[20]، و روایت چنین است: کان رسول الله ﷺ في بيت أُمّ حبيبة بنت أبي سفيان[21] قال: «يا أُمّ حبيبة! اعتزلينا فإنّا على حاجة» ثمّ دعا بوضوء فأحسن الوضوء ثمّ قال: «إنّ أوّل من يدخل[22] من[23] هذا الباب أمير المؤمنين، وسيّد العرب،

---

۱. س: بشارت یافته.
۲. س: - در ایستاد و.
۳. ب: - یعنی می‌مالید.
۴. ب، ج: فرمود.
۵. ب: + با من.
۶. ب: - آن را.
۷. س: - با من.
۸. ب: نکرده بودی.
۹. د: + چه زیان و.
۱۰. د، س: - من.
۱۱. الف: - است.
۱۲. الف: - وعرق وجه عليّ بوجهه.
۱۳. ابو نعیم، *حلیة الأولیاء* ۱ / ۶۳ (۴ ـ علي بن أبي طالب).
۱۴. ج: + مبارک.
۱۵. ج، س: + بر روی خود؛ د: + بر روی علی.
۱۶. ب: مسح می‌کرد.
۱۷. د: - را هم.
۱۸. ب: و عرق علی را نیز بر روی خود مسح می‌فرمود؛ س: «مسح می‌فرمود» به جای «مسح می‌کرد».
۱۹. ج: - حافظ.
۲۰. غیر الف: + است.
۲۱. ج: + ثمّ.
۲۲. س: دخل.
۲۳. الف: - من.

وخير الوصيّين، وأولى الناس[1] بالناس».

قال أنس: فجعلت أقول: اللّهمّ اجعله رجلاً من الأنصار[2]. فدخل علي فجاء و[3]يمشي حتّى جلس إلى جنب رسول الله، فجعل رسول الله يمسح وجهه بيده ثمّ يمسح بها وجه علي بن أبي طالب، فقال علي: «وما[4] ذاك[5] يا رسول الله؟» قال: «إنّك تبلّغ رسالتي من بعدي، وتؤدّي عنّي[6]، وتسمع الناس صوتي، وتعلّم الناس من كتاب الله ما لا يعلمون»[7].

يعنى رسول الله ﷺ در خانهٔ امّ حبيبه دختر ابو سفيان بود فرمود كه اى امّ حبيبه! كناره گير از ما كه ما بر سر حاجتى و در پى كارى هستيم[8]، بعد از آن آب وضو خواست، و نيک[9] وضو ساخت[10] و فرمود[11]: بدرستى كه اوّل كسى كه از اين در مى‌گذرد امير المؤمنين و سيّد عرب و بهترين اوصيا است، و اولى‌ترين مردمان به تصرّف كردن در مردمان[12].

انس مالک مى‌گويد كه من در ايستادم به دعا و گفتم: اى بارخدايا! اين كس را كه پيغمبر مى‌فرمايد از مردم انصار گردان[13].

انس مالک گويد كه على درآمد و مى‌رفت تا پهلوى رسول الله بنشست، آن حضرت در ايستاد و

---

۱. ج: - الناس.
۲. د، س: + قال.
۳. ب: - و.
۴. الف، د، س: - و؛ س: فما.
۵. س: ذلك.
۶. ج: + أمانتي.
۷. آنچه در *مناقب ابن مردويه* جمع آورى شده (ص ۶۱ ش ۲۹، الفصل الثالث: في ألقابه) آمده، چنين است:
عن أنس بن مالك، قال: بينا أنا عند رسول الله ﷺ قال: «الآن يدخل سيّد المسلمين، وأمير المؤمنين، وأولى الناس بالنبيّين»؛ إذ طلع علي بن أبي طالب ؑ، فأخذ رسول الله ﷺ يمسح العرق من جبهته ووجهه ويمسح به وجه علي بن أبي طالب، ويمسح العرق من وجه علي ويمسح به وجهه، فقال له علي: يا رسول الله! نزل فيّ شيء؟ قال: «أما ترضى أن تكون منّي بمنزلة هارون موسى إلّا أنّه لا نبيّ بعدي؟ أنت أخي، ووزيري، وخير من أُخلف بعدي، تقضي ديني، وتنجز وعدي، وتبيّن لهم ما اختلفوا فيه من بعدي، وتعلّمهم من تأويل القرآن ما لم يعلموا، وتجاهدهم على التأويل كما جاهدتهم على التنزيل».
امّا روايت مذكور در متن را نک: سيّد بن طاووس، *اليقين*، ۱۳۶ ـ ۱۳۵ (از مناقب ابن مردويه نقل كرده است)؛ مجلسى، *بحار الأنوار* ۳۷ / ۲۹۸ ـ ۲۹۷ (باب الرابع والخمسون، في قول رسول الله ﷺ: إنّ عليّاً يدور مع الحقّ حيث دار، والعلّة الّتي من أجلها سمّي أمير المؤمنين بأمير المؤمنين).
۸. ج: در پى كاريم؛ س: كه بر سركارى هستيم.
۹. ب: - نيک.
۱۰. ب: + وضوى نيكو.
۱۱. از اينجا تا پايان متن عربى حديث بعد از نسخهٔ ج افتاده است.
۱۲. ب: مؤمنان.
۱۳. س: كن.

روی خود به دست خود می‌مالید، و بعد از آن به همان دست روی علی بن ابی طالب را می‌مالید[1]؛ پس علی گفت: ای رسول خدا[2]! این دست بر روی مالیدن چیست؟ آن حضرت فرمود: بدرستی که تو بعد از من رسالت مرا به امّت من می‌رسانی، و احکام دین مرا از من ادا می‌کنی، و آواز مرا به مردمان[3] می‌شنوانی، و مردمان را از کتاب الله آنچه نمی‌دانند می‌آموزانی.

۲۳۶. و همین حدیث در *مناقب*[4] خوارزمی به روایتی دیگر[5] آمده و روایت چنین است: قال أنس: بينما أنا عند رسول الله صلّى الله وعليه وسلّم إذ قال رسول الله: «الآن يدخل سيّد المسلمين، وأمير المؤمنين، وخير الوصيّين، وأولى الناس بالنبيّين» إذ طلع[6] علي بن أبي طالب فقال رسول الله: «اللّهمّ وال، اللّهمّ وال».

قال: فجلس بين يدي رسول الله، فأخذ رسول الله يمسح العرق من جبهته ووجهه ويمسح به وجه علي بن أبي طالب، ويمسح العرق من وجه علي ويمسح به وجهه، فقال له علي: «يا رسول الله! نزل فيّ شيء؟» قال: «أما ترضى أن تكون منّي بمنزلة هارون من موسى إلّا أنّه لا نبيّ[7] بعدي؟ أنت أخي ووزيري، وخير من أُخلف بعدي، تقضي[8] دَيني، وتنجز[9] موعدي، وتبيّن[10] لهم ما اختلفوا فيه من بعدي، وتعلّمهم[11] من تأويل القرآن ما لم يعلموا، وتجاهدهم[12] على التأويل كما جاهدتهم على التنزيل[13]»[14].

یعنی انس مالک گفت که من نزد[15] رسول الله بودم آن حضرت فرمود: این دم داخل می‌شود[16] سیّد مسلمین[17] و امیر المؤمنین[18] و بهترین اوصیا و اولی‌ترین مردمان به انبیا[19]، که ناگاه علی بن ابی طالب

---

۱. ب: مسح می‌فرمود.
۲. الف: رسول الله.
۳. س: مردم.
۴. ب، د، س: + خطیب.
۵. «به روایتی دیگر» از د.
۶. د: اطّلع.
۷. الف: نبوّة.
۸. ب، د، س: يقضي.
۹. ب، د، س: ينجز.
۱۰. ب: يبيّن؛ د: بيّن.
۱۱. ب، د: يعلّمهم.
۱۲. ب، د، س: يجاهدهم.
۱۳. از وسط حدیث قبل تا اینجا از نسخهٔ ج افتاده است.
۱۴. این حدیث با این عبارت در *مناقب* خوارزمی نیامده است، امّا در *مناقب* ابن مردویه چنان که در حدیث قبل در پاورقی آوردیم، آمده است. شاید مقصود مؤلّف همان *مناقب* ابن مردویه بوده است.
علاوه بر *مناقب* ابن مردویه نک: ابن ابی حاتم عاملی، *الدرّ النظيم*، ۲۸۹؛ سیّد بن طاووس، *اليقين*، ۱۳۸؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۳۵۲.
۱۵. الف: نزدیک.
۱۶. غیر ب: می‌گذرد.
۱۷. ج: سيّد المرسلين مسلمانان.
۱۸. ج: امیر مؤمنان.
۱۹. ج: و سزاوارترین به انبیا.

درآمد، پس حضرت رسالت[1] برای وی دعا کرد و گفت: «اللّهمّ وال، اللّهمّ وال»؛ یعنی ای بارخدایا! دوستی کن، ای بارخدایا! دوستی کن.

انس [بن] مالک[2] گفت که: مرتضی نشست در پیش رسول الله، آن حضرت درایستاد و عرق از پیشانی و روی خود مسح می‌کرد و مسح می‌کرد به آن روی علی بن ابی طالب را، و باز عرق از روی علی مسح می‌کرد و مسح می‌کرد به آن روی خود را؛ پس حضرت علی گفت[3]: یا رسول الله! فرود آمده است در شأن من چیزی؟ آن حضرت فرمود: «أما ترضی» آیا[4] راضی نیستی که باشی مرا چنان که هارون بود موسی را[5] ولیکن بعد از من پیغمبری نیست[6]؟ تو برادر منی و وزیر من[7]، و بهترین کسی که می‌گذارم بعد از خود، تویی که[8] می‌گزاری وام مرا، و بجای می‌آوری وعدهٔ مرا، و بیان می‌کنی برای صحابه و امّت من آنچه اختلاف کنند[9] در آن بعد از من، و می‌آموزانی ایشان را از تأویل قرآن آنچه ندانسته باشند[10]، و جهاد می‌کنی با ایشان بر تأویل قرآن چنان چه من جهاد کردم با ایشان بر تنزیل قرآن.

۲۳۷. و حافظ ابن مردویه در کتاب *مناقب* خود از ابن عبّاس روایت کند که گفت: دخل علي على رسول الله وعنده عايشة، فجلس بين رسول الله وبين عايشة. فقالت: ما كان لك[11] مجلس غير فخذي! فضرب رسول الله على ظهرها[12] وقال: «مه[13]! لا تؤذيني[14] في أخي؛ فإنّه أمير المؤمنين، وسيّد المسلمين، وقائد الغرّ المحجّلين، يوم القيامة يقعد على الصراط فيدخل أولياءه الجنّة، ويدخل أعداءه النار»[15].

---

۱. د: - رسالت.

۲. الف: - مالک.

۳. ج: فرمود.

۴. د: + تو؛ س: - آیا.

۵. د: از موسی.

۶. ج، س: - «ولیکن... نیست».

۷. ب، ج، س: منی.

۸. غیر س: - تویی که.

۹. ب: اختلاف کردند.

۱۰. ج، س: ندانسته بودند.

۱۱. س: - لك.

۱۲. ب: فخذها.

۱۳. ب: - مه.

۱۴. س: لا تؤذونني.

۱۵. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۶۲ ش ۳۰ (الفصل الثالث: في ألقابه).
و نیز نک: محمّد بن علی طبری، *بشارة المصطفی*، ۲۳۵؛ ابن حاتم عاملی، *الدرّ النظیم*، ۲۸۸؛ سیّد بن طاووس، *الیقین*، ۱۳۴، ۱۹۵ و ۴۲۹ که به نقل از اسحاق بن عبد الله، عبد الله بن حارث و علی بن ابی طالب ﷺ است؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۵۱.

یعنی در آمد مرتضی به خانهٔ[1] مصطفی، و عایشه نزدیک آن حضرت بود، و نشست میان رسول الله و عایشه، پس عایشه گفت که: نبود تو را[2] مجلسی و جای نشستنی[3] جز[4] ران من! پس[5] حضرت رسالت بر پشت عایشه دست[6] زد[7] و فرمود که کوتاه کن و دست بردار از این سخن، و مرنجان مرا در بخش برادر من[8]؛ بدرستی که او است امیر المؤمنین و سیّد مسلمین و قاید غرّ محجّلین، یعنی پیشوای آنان که روی و دست و پای ایشان نورانی است، در روز قیامت بر صراط می‌نشیند و اولیا و دوستان خود را به جنّت می‌گذراند و اعدا و دشمنان خود را به آتش[9].

۲۳۸. و اخطب خطبای[10] خوارزم در *مناقب* خود از مرتضی ﷺ روایت کند که رسول الله ﷺ فرمود: «لمّا أُسري بي إلى السماء ثمّ من السماء إلى سدرة المنتهى وقفت بين يدي ربّي ـ عزّ وجلّ ـ فقال لي: يا محمّد! قلت: لبّيك وسعديك، قال: قد بلوت خلقي فأيّهم رأيت أطوع لك؟» قال: «قلت: [11]ربّي عليّاً»، قال: صدقت يا محمّد، فهل اتّخذت لنفسك خليفة يؤدّي عنك، ويعلّم عبادي من كتابي ما لا يعلمون؟ قال: قلت: «اختر لي فإنّ خيرتك خيرتي».

قال: «قد اخترت لك عليّاً[12] فاتّخذه لنفسك خليفة ووصيّاً، ونحلته علمي وحلمي، وهو أمير المؤمنين حقّاً، لم ينلها أحد قبله وليست لأحد بعده؛ يا محمّد! علي راية الهدى، وإمام من أطاعني، وهي الكلمة الّتي ألزمتها المتّقين، من أحبّه فقد أحبّني، ومن أبغضه فقد أبغضني، فبشّره بذلك يا محمّد».

فقال النبيّ ﷺ: «قلت: ربّي قد بشّرته» فقال [علي]: «أنا عبد الله وفي قبضته[13] إن يعاقبني بذنوبي[14] لم يظلمني شيئاً، وإن تمّم[15] لي وعدي فإنّه مولاي».

قال: «فقلت[16]: اللّهمّ أجل قلبه، واجعل[17] ربيعه الإيمان به[18]». قال: «قد فعلت ذلك يا محمّد غير

---

۱. ج: + حضرت.
۲. ب: تو را نبود.
۳. الف، ب، س: جانشینی.
۴. ج: + بر.
۵. س: - پس.
۶. ج: - دست.
۷. ب: دست بر پشت عایشه زد.
۸. ج: دست بردار از این سخن از برادر من.
۹. ب: + می‌برد؛ د: + می‌رساند؛ س: + دوزخ.
۱۰. الف، ج: - خطبای.
۱۱. ج: + یا.
۱۲. ب: - عليّاً.
۱۳. ج: قبضه.
۱۴. الف، د: فبذنوبي.
۱۵. ج: تمّ.
۱۶. الف: قلت.
۱۷. د: فاجعل.
۱۸. ب: - به.

أنّي[1] مختصّه بشيء من البلاء لم أخصّ به أحداً من أوليائي!» قال: قلت: «ربّي أخي وصاحبي! قال: قد سبق في علمي أنّه مبتلى، ولولا علي لم يعرف حزبي ولا أوليائي ولا أولياء رسلي»[2].

قول[3] حضرت رسالت در این[4] حدیث که «قلت: ربّي[5] قد بشّرته» اشارت است[6] به آن حدیث که ابو نعیم در *حلیة الأولیاء* از ابو ذر[7] روایت کرده است که رسول الله ﷺ فرمود[8]: «إنّ الله عهد إليّ عهداً في علي»[9] إلى آخره، و در باب چهارم گذشته است[10] - [11].

یعنی چون[12] شب معراج مرا به آسمان بردند بعد از آن از آسمان[13] به سدرة المنتهی رسانیدند ایستادم در پیش پروردگار خود عزّ و جلّ پس آن حضرت فرمود با من که: ای محمّد! گفتم: لبّیک و سعدیك. فرمود: تجربه کرده [ای] خلق مرا؛ پس کدام یک[14] را مطیع تر دیدی؟ رسول الله گوید[15]: گفتم: ای پروردگار من[16]! علی را مطیع تر دیدم. فرمود: راست گفتی ای محمّد؛ هیچ فراگرفته [ای] برای خود خلیفه و قائم مقامی[17] که احکام دین[18] را[19] از تو ادا کند، و تعلیم بندگان من[20] کند از کتاب من[21] آنچه نمی‌دانند؟ رسول الله گفت[22] که گفتم[23]: تو اختیار کن برای من که اختیار تو اختیار من است[24]. فرمود که برای تو[25] علی را اختیار کرده‌ام[26]، پس او را خلیفه و وصیّ خود بگیر، و[27] علم و حلم خود به وی

---

۱. الف: أنّه.

۲. خوارزمی، *المناقب*، ۳۰۴ ـ ۳۰۳ ش ۲۹۹ (الفصل التاسع عشر: في فضائل له شتّى).
و نیز ر. ک: ابن عقده کوفی، *فضائل أمیر المؤمنین*، ۶۰؛ طوسی، *الأمالي*، ۳۴۳ ش ۷۰۵، و ۳۵۴ ش ۷۳۳؛ ابن حاتم عاملی، *الدرّ النظیم*، ۲۹۴ ـ ۲۹۳؛ سیّد بن طاووس، *الیقین*، ۱۶۰ ـ ۱۵۹؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف الیقین*، ۲۷۹ ـ ۲۷۸؛ حسن بن سلیمان حلّی، *المحتضر*، ۲۵۷ ـ ۲۵۶ ش ۳۴۳؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۵۶ ـ ۳۵۵.

۳. الف، ب: یعنی.

۴. ج: - این.

۵. ج: - ربّي.

۶. س: اشاره است.

۷. ج، س: ابو برزه.

۸. الف: فرموده است.

۹. ج: - في علي.

۱۰. س: - است.

۱۱. ر. ک: ش ۱۸۳.

۱۲. ج: - چون.

۱۳. د: - از آسمان.

۱۴. ج: - یک.

۱۵. ج: فرمود.

۱۶. الف: - من؛ ب، د: پروردگارم.

۱۷. س: - و قائم مقامی.

۱۸. ج: + تو را.

۱۹. س: - را.

۲۰. الف: - من.

۲۱. س: - از کتاب من.

۲۲. د: فرمود.

۲۳. الف، ج، د: - گفتم.

۲۴. د: که اختیار من اختیار تو است.

۲۵. س: - برای تو.

۲۶. ب: کردم.

۲۷. ب: که.

بخشیده‌ام، و او است امیر مؤمنان به حقیقت، در نیافت این منقبت را هیچ کس پیش از وی، و نیست این منقبت هیچ کس را بعد از وی، ای محمّد! علی رایت هدایت است و امام آن کس که اطاعت من کرد، و او[1] آن کلمه است که لازم کرده‌ام بر متّقیان، هر که وی را دوست داشت پس بدرستی که مرا دوست داشته است، و هر که وی را دشمن داشت پس بدرستی که مرا دشمن داشته است، وی را به این خبر بشارت ده ای محمّد.

پس پیغمبر ﷺ گفت که: گفتم: ای پروردگار من[2]! وی را بشارت داده‌ام و او گفت که: من بندهٔ خدایم و در قبضهٔ قدرت او، اگر معاقبه[3] می‌کند[4] به گناهان من[5] هیچ ظلم[6] نکرده باشد، و اگر تمام می‌کند برای من آنچه مرا وعده داده است[7] او یاری دهنده و خداوندگار من است.

حضرت رسالت گفت که: گفتم: ای بارخدایا! دل او را جلا ده، و به وی گرویدن را بهار او گردان. حق تعالی فرمود: بدرستی که آن چنان کرده‌ام[8] ای محمّد، امّا آن است که من او را به چیزی از بلا و امتحان مختص کرده‌ام که مخصوص نکرده‌ام به آن هیچ کس را از اولیای خود، پیغمبر فرمود[9] که: گفتم: ای پروردگارا! علی برادر و یار من است. حق تعالی فرمود که سبق یافته است در علم من که او مبتلا و امتحان کرده شده است، و اگر نه علی بودی شناخته نشدی نه گروه من و نه اولیا و دوستان من و نه اولیا و[10] دوستان پیغمبران[11] مرسل من.

---

۱. ج، س: – او.
۲. الف: – من.
۳. الف، ب: معاقبت؛ الف، ب، س: + من.
۴. س: کند.
۵. س: – من.
۶. الف: + به من.
۷. الف: کرده است؛ د: + پس.
۸. ب: کردم.
۹. الف، ب، ج، س: گفت.
۱۰. ج، د، س: – اولیا و.
۱۱. الف: پیغمبر.

[باب هشتم:

در ثبوت افضلیّت مرتضی علیه‌السلام

به نصّ اخوّت و مواخات]

باب هشتم: در ثبوت افضلیّت مرتضی
به نصّ اخوّت و مواخات

۲۳۹. اخطب خطبا، فخر[۱] خوارزم در *مناقب*، و امام[۲] احمد حنبل در *مسند* آورده‌اند، و این[۳] جمع روایت[۴] هر دو است از حضرت مرتضی، که: «إنّ رسول الله ﷺ آخیٰ بین المسلمین ثمّ قال: یا علي! أنت أخي، وأنت منّي بمنزلة هارون من موسی غیر أنّه لا نبيّ بعدي، أما علمت یا علي أنّ أوّل من یدعی به یوم القیامة یدعی بي[۵]؟ قال: فأقوم عن یمین العرش في ظلّه فأُکسی حلّة خضراء من حلل الجنّة، ثمّ یدعی بالنبیّین بعضهم علی أثر بعض فیقومون سماطین[۶] عن یمین العرش ویکسون حللاً خضراً من حلل الجنّة، ألا وإنّي أُخبرك یا علي أنّ أُمّتي أوّل الأُمم یحاسبون یوم القیامة، ثمّ أنت أوّل من یدعی بك؛ لقرابتك[۷] منّي ومنزلتك عندي، ویدفع إلیك لوائي، وهو لواء الحمد، فتسیر به بین السماطین[۸]، آدم وجمیع الخلق یستظلّون بظلّ لوائي یوم القیامة، وطوله مسیرة ألف سنة، سنانه یاقوتة حمراء، قضیبه فضّة بیضاء، زجّه درّة خضراء، وله ثلاثة ذوائب من نور: ذؤابة في المشرق، وذؤابة في المغرب، والثالثة وسط الدنیا.

مکتوب علیه ثلاثة أسطر: الأوّل[۹]: بسم الله الرحمن الرحیم، والثاني: الحمد لله ربّ العالمین، والثالث: لا إله إلّا الله، محمّد رسول الله[۱۰]، طول کلّ سطر مسیرة ألف سنة، وعرضه ألف سنة. قال: وتسیر بلوائي والحسن عن یمینك والحسین عن یسارك حتّی تقف بیني وبین إبراهیم ثمّ تکسی حلّة خضراء من حلل[۱۱] الجنّة، ثمّ ینادي منادٍ من تحت العرش: نعم الأب أبوك إبراهیم، ونعم الأخ أخوك علي، أبشر یا علي إنّك تُکسی إذا کُسیت، وتُدعی إذا دُعیت، وتحبی إذا حُبیت»[۱۲].

---

۱. ج: – خطبا فخر.
۲. ج: – امام.
۳. د: – این.
۴. س: روایات.
۵. د: به.
۶. سماط القوم (بالکسر): صفّهم؛ ویقال: قام القوم حوله سماطین، أي صفّین (زبیدی، *تاج العروس* ۱۰ / ۲۹۷ ذیل مادّهٔ سمط)؛ پس بنابراین عبارت به معنای «دو صف از سمت راست عرش» می‌شود. همچنین در نسخهٔ ب آمده است: سماط [یعنی] جانب.
۷. س، د: بقرابتك.
۸. د: + و.
۹. ج: – الأوّل.
۱۰. د: + وعليّ وليّ الله؛ س: + عليّ أخو رسول الله.
۱۱. ب، س: – حلل.
۱۲. در نسخه‌ها چنین آمده: «وتُحیّی إذا حُیّیت» که البتّه وجهی نیز دارد و به معنی «به تو درود فرستاده می‌شود، آنگاه ⇦

یعنی بدرستی که رسول الله میان مسلمانان مواخات و برادرگیری فرمود و گفت: ای علی! تو برادر منی، و تو به نسبت من[1] همچو[2] هارونی به نسبت با[3] موسی مگر آنکه[4] پیغمبری بعد از من نیست[5]، آیا ندانستی ای علی که[6] اوّل کسی که خوانده شود[7] روز قیامت من باشم[8]، پس برپای بایستم از دست راست عرش در سایهٔ وی، و در من[9] حلّهٔ سبز از حلّه‌های بهشت در پوشند، بعد از آن پیغمبران بعضی بر اثر بعضی دیگر[10] در پی یکدیگر[11] خوانده شوند و دو صف از دست راست عرش برپای بایستند، و در ایشان حلّه‌های سبز از حلّه‌های بهشت[12] در پوشند؛ آگاه باش که من اخبار تو[13] می‌کنم[14] ای علی که امّت من روز قیامت اوّل[15] جمیع امّت‌ها محاسبه شوند، بعد از آن تویی اوّل کسی که خوانده شود[16]، به جهت قرابت تو نسبت به[17] من و منزلت تو نزدیک من، و لوای مرا تسلیم تو کنند، و آن[18] لوای حمد است، پس تو میان آن دو صف سیر کنی و آدم و جمیع خلق روز قیامت در زیر سایهٔ لوای من باشند، و طول آن[19] مسافت هزار سال بود، سنان او یاقوت احمر[20]، چوب او فضّهٔ ابیض[21]، پیکان او درّ اخضر باشد[22]، و او[23] را سه ذوایب[24] ـ یعنی گیسو ـ از نور بود، یک ذوابه در مشرق، و یک ذوابه در مغرب،

⇦که به من دورد فرستاده شود» می‌باشد.

ر. ک: خوارزمی، *المناقب*، ۱۴۰ ش ۱۵۹ (الفصل الرابع عشر: في بيان أنّه أقرب الناس من رسول الله، وأنّه مولى من كان رسول الله مولاه)؛ احمد بن حنبل، *فضائل الصحابة* ۲ / ۶۶۴ ـ ۶۶۳ ش ۱۱۳۱ به روایت قطیعی؛ و این روایت در مسند احمد یافت نشد.

و نیز ر. ک: محمّد بن سلیمان کوفی، *مناقب الإمام أمير المؤمنين* ۱ / ۳۰۲ ـ ۳۰۱ ش ۲۲۱؛ صدوق، *الأمالي*، ۴۰۳ ـ ۴۰۲ ش ۵۲۰؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۴۲ / ۵۴ ـ ۵۳ (با کمی اختلاف)؛ ابن بطریق، *العمدة*، ۲۳۰ ش ۳۵۸؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۰۰ ـ ۲۹۹؛ ابن دمشقی، *جواهر المطالب في مناقب الإمام علي* ۱ / ۱۸۲ ـ ۱۸۱.

۱. ب: نسبت به من.
۲. ج، س: همچون.
۳. ب: نسبت به.
۴. س: مگر که.
۵. ب، س: نیست پیغمبری بعد از من؛ ج: پیغمبری نیست بعد از من.
۶. س: ـ که.
۷. س: + در.
۸. الف، ج، س: خوانده شوم.
۹. ب: ـ من؛ س: و من در.
۱۰. «دیگر» از ج.
۱۱. ب، ج، س: یکی در پی یکی.
۱۲. ب، س: جنّت.
۱۳. ج: ـ تو.
۱۴. س: اخباری کنم به تو.
۱۵. ب: + پیش از.
۱۶. ج: ـ «بعد از آن... خوانده شود».
۱۷. الف، س: به نسبت من.
۱۸. س: او.
۱۹. ب، س: او.
۲۰. ب: + بود.
۲۱. ب: + بود.
۲۲. ب: بود.
۲۳. س: آن.
۲۴. ج: + باشد.

و سوم در میانهٔ دنیا[۱] بود، و نوشته است بر آن لوا سه سطر، سطر[۲] اوّل: بسم الله الرحمن الرحیم[۳]، سطر دوم[۴]: الحمد لله ربّ العالمین، و سطر سوم: لا إله إلّا الله، محمّد رسول الله[۵]. باشد طول هر سطری مسافت هزار سال[۶]، و عرض آن[۷] هزار سال بود[۸]؛ فرمود که می‌روی با لوای من و حسن از طرف دست راست تو و حسین از جانب دست[۹] چپ تو، تا آنگاه که میان من و ابراهیم علیه السلام می‌ایستی، بعد از آن در تو حلّهٔ سبز از حلّه‌های[۱۰] جنّت[۱۱] درپوشانند، و منادی از زیر عرش ندا کند که خوشا پدری که پدر تو است ابراهیم، و خوشا برادری که برادر تو است علی، بشارت باد تو را ای علی که کسوت[۱۲] یابی هرگاه که من[۱۳] کسوت[۱۴] یابم، و خوانده شوی هرگاه که من[۱۵] خوانده شوم، و به تو هدیه داده می‌شود آنگاه که به من هدیه داده شود[۱۶].

۲۴۰. و در *وسیلة المتعبّدین* و *کفایة الطالب* از جابر بن عبد الله انصاری مروی است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «**لمّا عرج بي إلی السماء فخرجت من الحجب ناداني مناد من وراء الحجب: نعم الأب أبوك إبراهيم، ونعم الأخ أخوك علي بن أبي طالب، فاستوص به خيراً**»[۱۷].

یعنی چون بردند مرا به آسمان[۱۸] و بیرون آمدم از حجابها ندا کرد به من منادی از پس حجابها که خوشا پدری که پدر تو است ابراهیم، و خوشا برادری که برادر تو است علی بن ابی طالب، او را نیکو دار.

---

۱. ج، س: آسمان.
۲. الف: - سطر.
۳. الف: + بود.
۴. الف: دوم سطر.
۵. ب (در حاشیه): + عليّ وليّ الله حقّ حقّاً؛ س: + عليّ إخوة رسول الله.
۶. الف: + راه باشد؛ س: + بود.
۷. ب: او.
۸. س: - بود.
۹. ب: - دست.
۱۰. «حلّه‌های» از ج.
۱۱. ب، ج: بهشت.
۱۲. ب: + کرامت.
۱۳. الف، ب: - من.
۱۴. ب: + کرامت.
۱۵. الف: - من.
۱۶. در نسخه‌ها چنین آمده است: «و زنده می‌شوی هر گاه که من زنده شوم» که چنین ترجمه‌ای خلاف سیاق روایت است، چون صحبت از هدیه‌های بهشتی است. و چنان که گفتیم عبارت «تحبیٰ إذا حُبیت» مناسب‌تر است.
۱۷. ابو حفص ملّا، *وسیلة المتعبّدین* ۵ / قسم ۲ / ۱۶۷ (قوله في ما خصّ به).
و نیز ر.ک: ابن جبر، *نهج الإیمان*، ۵۳۱؛ سیّد بن طاووس، *الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف*، ۴۱۴؛ علی بن یونس عاملی، *الصراط المستقیم* ۲ / ۶۴.
۱۸. ب، س: چون مرا به آسمان بردند.

و روایت *کفایة [الطالب]* این است که: «إذا کان یوم القیامة نودیت من بطنان العرش[1]: نعم الأب أبوك إبراهیم خلیل الرحمان، ونعم الأخ أخوك علي بن أبي طالب»[2]؛ حضرت رسالت می‌فرماید که: هر گاه روز قیامت بود ندا آید به من از درون عرش که «نعم الأب» و ترجمهٔ این گذشته است[3].

۲۴۱. و در *مناقب* خطیب[4] خوارزم و *مناقب* ابن مغازلی مالکی[5] و *وسیلة المتعبّدین* از جابر مروی است که رسول الله[6] ﷺ فرمود: «مکتوب علی باب الجنّة: لا إله إلّا الله[7]، محمّد رسول الله، علي بن أبي طالب أخو رسول الله، قبل أن یخلق السماوات والأرض بألفي عام»[8].

یعنی نوشته است بر در جنّت[9] که[10] علی بن ابی طالب برادر رسول خداست[11]، پیش از آنکه آفریده شود آسمانها و زمینها به دو هزار سال.

۲۴۲. و روایت *وسیلة [المتعبّدین]* این است که: «مکتوب علی باب الجنّة: لا إله إلّا الله، محمّد رسول الله، علي أخو رسول الله قبل أن یخلق السماوات والأرض بألفي ألف سنة»[12].

۲۴۳. و روایت ابن مغازلی این است: «مکتوب علی باب الجنّة قبل أن یخلق الله السماوات والأرض

---

۱. س: - العرش.

۲. گنجی، *کفایة الطالب*، ۱۸۵ (الباب الثاني والأربعون: في تخصیص علي ؑ بالنداء من بطنان العرش یوم القیامة)؛ البتّه گنجی این روایت را از امام علی ؑ نقل می‌کند نه جابر بن عبد الله!
و نیز ر.ک: صدوق، *عیون أخبار الرضا* ؑ ۱ / ۳۴؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۳۳؛ ابن بطریق، *العمدة*، ۳۷۷؛ مجلسی، *بحار الأنوار* ۷ / ۳۳۰، و ۳۸ / ۲۳۷.

۳. ب: «نیکو پدر است پدر تو ابراهیم، و نیکو برادر است برادر تو علی بن ابی طالب» به جای «نعم الأب... گذشته است».

۴. ج: - خطیب.

۵. س: - مالکی.

۶. ج: از رسول الله مرویست که.

۷. ج، س: - لا إله إلّا الله.

۸. خوارزمی، *المناقب*، ۱۴۴ ش ۱۶۸ (الفصل الرابع عشر: في بیان أنّه أقرب الناس من رسول الله، وأنّه مولی من کان رسول الله مولاه).

۹. ب، ج: بهشت.

۱۰. ج: + محمّد رسول خدا است و.

۱۱. الف: برادر من است.

۱۲. ابو حفص ملّا، *وسیلة المتعبّدین* ۵ / قسم ۲ / ۱۶۰ (الباب الحادي عشر: في حبّه لعلي وقوله فیه).

بألفي عام: محمّد رسول الله، علي أخوه»[1 - 2].

یعنی نوشته است بر در جنّت[3] پیش از آفریدن حق تعالی آسمانها و زمین را به دو هزار سال که[4] محمّد رسول الله است، و علی برادر او است[5].

۲۴۴. و همین حدیث در *مناقب* خطیب آمده به روایتی دیگر که: «رأیت مکتوباً علی باب الجنّة: لا إله إلّا الله، محمّد رسول الله، علي أخوه»[6]؛ یعنی دیدم نوشته بود بر در جنّت[7]: لا إله إلّا الله، محمّد رسول الله، علی[8] برادر رسول الله[9] است[10 - 11].

۲۴۵. و در *مسند* [احمد] از [سعید] بن مسیّب مروی است که: إنّ رسول الله آخیٰ بین الصحابة فبقي رسول الله وأبو بكر وعمر وعلي، فآخى بين أبي بكر وعمر، وقال لعلي: «أنت أخي»[12].

یعنی بدرستی که رسول الله ﷺ برادرگیری فرمود میان[13] صحابه، باقی ماندند[14] رسول الله و ابو بکر و عمر و علی، پس[15] مواخات فرمود میان ابو بکر و عمر، و علی را گفت که تو برادر منی.

۲۴۶. و در *مسند* [احمد] از ابن عبّاس مروی است که: إنّ رسول الله آخی بین الصحابة[16] وترك

---

۱. ج: - «و روایت ابن مغازلی... علي أخوه».
۲. ابن مغازلی، *مناقب أهل البيت*، ۱۶۲ ش ۱۳۷ (قوله ﷺ: مكتوب على باب الجنّة).
۳. ب، ج: بهشت.
۴. ج: + نیست خدایی سزای پرستش به جز الله و.
۵. الف: محمّد رسول الله و علی أخوه.
۶. این روایت در *مناقب* خوارزمی یافت نشد.
۷. ب، ج: بهشت.
۸. ب: + ولیّ الله.
۹. ج: رسول خدا.
۱۰. از اینجا تا ش ۳۰۳ از نسخهٔ ج افتاده است.
۱۱. دربارهٔ حدیث «مکتوب علی باب الجنّة...» علاوه بر *مناقب* خوارزمی و ابن مغازلی و *وسيلة المتعبّدين*، ر. ک: باب دوم، ش ۱۰۷ و پاورقی آن.
۱۲. این روایت در مسند احمد نیامده است ولی احمد در *فضائل الصحابة* ۲ / ۵۹۸ ـ ۵۹۷ ش ۱۰۱۹ آن را با این تعبیر آورده است: أنت أخي وأنا أخوك.
و نیز ر. ک: حاکم نیشابوری، *المستدرك* ۳ / ۱۴؛ طوسی، *الأمالي*، ۵۸۷ ش ۱۲۱۴؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۳۲؛ ابن بطریق، *العمدة*، ۱۶۶ ش ۲۵۵؛ ابن جبر، *نهج الإيمان*، ۴۲۵؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۳۳۳؛ ابن حجر، *فتح الباري* ۷ / ۲۱۱.
۱۳. س: در میان.
۱۴. الف، ب: ماند.
۱۵. الف: - پس.
۱۶. س: الناس.

عليّاً حتّى بقي آخرهم لا يرى له أخاً فقال: «يا رسول الله! آخيت بين الناس وتركتني!» قال: «ولمن تراني[1] إنّما تركتك لنفسي[2] أنت أخي وأنا أخوك، فإن ذاكرك أحد فقل: أنا عبد الله وأخو رسول الله، لا يدّعيها بعدك إلّا كاذب[3]»[4].

یعنی بدرستی که رسول الله ﷺ میان مردمان برادرگیری فرمود[5] و علی را ترک نمود تا آنگاه که آخر مردمان ماند و برای خود هیچ برادر نمی‌دید پس گفت: یا رسول الله! میان مردمان مواخات فرمودی و مرا ترک نمودی! آن حضرت فرمود: برای که می‌پنداری که تو را[6] ترک کرده باشم؟! ترک نکرده‌ام تو را الّا برای خود؛ تو برادر منی و من برادر تو[7]، اگر کسی با تو از فضل و کمال خود گوید تو بگوی که من قطب زمان و عبد الله[8] و برادر رسول الله‌ام، دعوی این منقبت هیچ کس به غیر تو نکند[9] مگر کذّاب و دروغگو بود.

لفظ «بعدك» در این حدیث به معنی «غيرك» است چنان که در باب ششم در تفسیر سخن صدّیق اکبر ﷺ گذشت[10] که فرمود: «وأنا عبد الله وأخو رسوله، وأنا الصدّيق الأكبر[11]، لا يقولها بعدي إلّا كاذب مفتر»؛ یعنی نگوید کلمهٔ[12] الصدّيق الأكبر را غیر من هیچ کس مگر آنکه[13] دروغگو باشد[14].

۲۴۷. و در مسند [احمد] و سنن ابی داوود و صحیح ترمذی از ابن عمر مروی است که رسول

---

۱. س: + و.

۲. الف: لمن تراني تركتك؟ أنت أخي....

۳. س: كذّاب.

۴. این روایت در مسند احمد یافت نشد. امّا در *فضائل الصحابة* ۲ / ۶۱۷ ش ۱۰۵۵ به روایت قطیعی به اسنادش از عمر بن عبد الله [ابن يعلى بن مرّة] از پدرش از جدّش آمده است؛ با این لفظ: «... ولم تراني تركتك؟ إنّما... إلّا كذّاب».

و نیز ر. ک: عبد الله بن عدی، *الكامل* ۵ / ۳۵ (ذیل ش ۲۳۸ / ۱۲۰۵: عمر بن عبد الله بن يعلى...)؛ ابن عساکر، *تاريخ مدينة دمشق* ۴۲ / ۶۱؛ ابن بطریق، *العمدة*، ۱۶۷ ش ۲۵۶؛ سیّد بن طاووس، *الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف*، ۶۳؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۳۳۳.

۵. ب: برادری گرفت.

۶. س: - تو را.

۷. س: توام.

۸. ب: - و عبد الله.

۹. ب: به غیر تو هیچ کس ندارد.

۱۰. نک: باب ششم، ش ۲۱۸.

۱۱. س: در باب ششم در تفسیر سخن صدّيق الأكبر...؛ ب: أنا الصدّيق الأكبر وأنا عبد الله وأخو رسوله.

۱۲. س: + أنا.

۱۳. الف، س: - آنکه.

۱۴. از ش ۲۳۹ آنجا که می‌گوید: «الثالث: لا إله إلّا الله، محمّد رسول الله» تا این قسمت از نسخهٔ د ساقط شده است، و ادامهٔ متن نیز با خطّی غیر از اوّلی می‌باشد.

الله ﷺ در روز مواخات با مرتضى ﷺ گفت: «أنت أخي في الدنيا والآخرة»[1].

۲۴۸. و در مسند [احمد] از ابن عبّاس مروی است که رسول الله فرمود: «خير إخواني علي»[2]؛ یعنی[3] بهترین برادران من علی است.

۲۴۹. و در مسند [احمد] از حذيفة بن اليمان[4] مروی است که: آخى رسول الله ﷺ بين المهاجرين والأنصار، كان يؤاخي بين الرجل ونظيره، ثمّ أخذ بيد علي بن أبي طالب فقال: «هذا أخي».
قال حذيفة: فرسول الله سيّد المرسلين وإمام المتّقين ورسول ربّ العالمين الّذي ليس له شبه ولا نظير، وعلي أخوه[5].

یعنی مواخات و برادرگیری فرمود رسول الله ﷺ میان مهاجرین وانصار، میان هر دو نظیر و مانند او[6] برادرگیری می‌فرمود[7] بعد از آن دست علی بن ابی طالب گرفت و فرمود که این برادر من است. حذیفه در آخر این روایت گفت[8] که رسول الله سیّد المرسلین است و امام متّقین و رسول ربّ العالمین؛ آنکه او را هیچ مانند و شبه و نظیر نیست، و علی برادر او است.

---

۱. ترمذی، *سنن الترمذي* ۵ / ۳۰۰ ش ۳۸۰۴ (مناقب علي بن أبي طالب ﷺ)؛ لازم به ذکر است این روایت در مسند احمد و سنن ابی داوود یافت نشد.
و نیز ر.ک: عبد الله بن عدی، *الكامل* ۲ / ۱۶۶ (ذیل ش ۲۹ / ۳۵۴: جميع بن عمير التيمي)؛ ابن اثیر، *أسد الغابة* ۴ / ۲۹؛ محمّد بن طلحة الشافعي، *مطالب السؤول في مناقب آل الرسول*، ۹۳؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۳۳۶؛ ابن کثیر، *البداية والنهاية* ۷ / ۳۷۱؛ ابن دمشقی، *جواهر المطالب في مناقب الإمام علي* ۱ / ۶۹.
۲. این روایت در مسند احمد بن حنبل یافت نشد.
ر.ک: صدوق، *عيون أخبار الرضا* ۱ / ۶۶ ش ۲۴۷؛ ابن بطریق، *العمدة*، ۱۷۱ ش ۲۶۵؛ ابن جبر، *نهج الإيمان*، ۴۲۷؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۳۳۶؛ ابن حجر، *الإصابة* ۳ / ۴۵۸ ش ۴۳۵۵: از ربيعة بن عامر روایت کرده است.
۳. الف، ب: – یعنی.
۴. ب: اليمانی.
۵. این روایت در مسند احمد یافت نشد!
ر.ک: ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۱۰۰ ش ۱۰۱؛ ابن جبر، *نهج الإيمان*، ۴۲۸ ـ ۴۲۷؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۳۳۶.
۶. ب: میان هر مرد و نظیر او.
۷. د: – برادرگیری می‌فرمود.
۸. د: در آخر، این روایت کند.

[باب نهم:

در ثبوت افضلیّت مرتضی علیه‌السلام

به جهت همراهی وی با حق و قرآن، و بودنِ قرآن و حق با وی و بسته شدن تمام درها جز در خانهٔ وی]

باب نهم: در ثبوت افضلیّت مرتضی
[به جهت همراهی وی با حق و قرآن،
و بودنِ قرآن و حق با وی و بسته شدن تمام درها جز در خانهٔ وی]

[این باب در ثبوت افضلیّت آن حضرت است] به مفهوم بودن وی با قرآن و حق، و بودن قرآن و حق با وی، و بستن درهای بیوت صحابه که در مسجد بوده جز در خانهٔ وی؛ و این [باب] مشتمل بر دو فصل است:

فصل اوّل: [همراهی با حق و قرآن]

۲۵۰. در *مناقب* خطیب خوارزمی[۱] از عایشه مروی است که رسول الله فرمود: «الحقّ مع علي یدور معه حیث ما دار»[۲]؛ حق همراه علی است می‌گردد با او هر جا که گردید[۳].

۲۵۱. و از امّ سلمه مروی است که رسول الله ﷺ فرمود: «إنّ علیّاً مع الحقّ والحقّ معه لن یزولا حتّی یردا عليّ الحوض»[۴]؛ بدرستی که علی همراه حق است و حق همراه او؛ هرگز جدا نمی‌گردند از همدیگر[۵] تا به آب حوض[۶] کوثر به من[۷] رسند.

---

۱. د: خوارزم.

۲. این روایت در *مناقب* خوارزمی یافت نشد.

ر. ک: ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۱۱۵ ش ۱۳۷: «یزول معه حیث ما زال» به جای «یدور معه حیث ما دار»؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۲۰ / ۳۶۱؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۲۶۰؛ ابن جبر، *نهج الإیمان*، ۱۸۸: ابن عساکر، ابن شهرآشوب و ابن جبر هر سه از سعد بن ابی وقّاص روایت می‌کنند؛ ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغة* ۲ / ۲۹۷ (ذیل: الأخبار الواردة عن معرفة الإمام علي بالأُمور الغیبیّة): البتّه نامی از راوی نبرده است؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۱۴۱: «یزول معه حیث ما زال» به جای «یدور معه حیث ما دارد».

۳. د: می‌گردید.

۴. ر. ک: صدوق، *الأمالي*، ۱۵۰ ش (۱۴۶ / ۱)؛ و نیز *الخصال*، ۴۹۶ (به نقل از جابر بن عبد الله)؛ ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۱۱۶ ش ۱۴۱؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد* ۱۴ / ۳۲۲ (ذیل ش ۷۶۴۳: یوسف بن محمّد بن علی، ابو یعقوب المؤدّب)؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۴۲ / ۴۴۹؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۲۶۱؛ ابن جبر، *نهج الإیمان*، ۱۸۹؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۱۴۱؛ علی بن یونس عاملی، *الصراط المستقیم* ۱ / ۲۷۵.

۵. ب: یکدیگر.

۶. س: - حوض.

۷. الف: - به من؛ ب، د: - به؛ د: - کوثر.

۲۵۲. و از ابو ایّوب انصاری مروی است که رسول الله ﷺ با عمّار بن یاسر فرمود که: «تقتلك الفئة الباغية وأنت مع الحقّ والحقّ معك، يا عمّار[۱]! إذا رأيت عليّاً سلك وادياً وسلك الناس وادياً غيره[۲] فاسلك مع علي ودع الناس، إنّه لن يدليك في ردى ولن يخرجك من الهدى، يا عمّار! إنّه من تقلّد سيفاً أعان به[۳] عليّاً على عدوّه قلّده الله تعالى يوم القيامة وشاحاً من درّ، ومن[۴] تقلّد سيفاً أعان به عدوّ علي قلّده الله تعالى يوم القيامة وشاحاً[۵] من نار»[۶].

یعنی تو را گروه باغی متعدّی می‌کشند و حال آنکه تو همراه حق و حق همراه تو باشد. ای عمّار! هرگاه که بینی علی را به راهی رفت و مردمان[۷] به راه غیر آن رفتند پس تو همراه علی برو و مردمان را بگذار، بدرستی که علی هرگز[۸] تو را به چاه هلاک فرو نفرستد[۹]، و هرگز تو را از راه هدایت بیرون نیاورد[۱۰]. ای عمّار! بدرستی که هر که شمشیری در گردن افکند و حمایل کند که به آن شمشیر علی را بر دشمن وی اعانت کند حق تعالی روز قیامت در گردن آن کس گردن‌بندی از درّ افکند. و[۱۱] هر که شمشیری در گردن افکند و حمایل کند که به آن[۱۲] دشمن علی را اعانت کند حق تعالی روز قیامت در گردن آن کس گردن‌بندی از آتش افکند.

۲۵۳. و از عایشه مروی است که رسول الله ﷺ فرمود: «الحقّ مع علي وعلي مع الحقّ ولن يفترقا حتّى يردا عليّ الحوض»[۱۳].

---

۱. الف: + بن یاسر.
۲. ب: غيرها.
۳. د: - به.
۴. د: - من.
۵. حاشیهٔ ب: «وشاح» به کسر واو و فتح، حمایل از درّ و گوهر که زنان از گردن یا بغل حمایل کنند.
۶. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد* ۱۳ / ۱۸۹ ـ ۱۸۸ (ذیل ش ۷۱۶۵: معلّی بن عبد الرحمان الواسطي)؛ خوارزمی، *المناقب*، ۱۰۵ ش ۱۱۰؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۴۲ / ۴۷۳ ـ ۴۷۲؛ سیّد بن طاووس، *الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف*، ۱۰۴ ش ۱۵۳؛ ابن جبر، *نهج الإیمان*، ۱۹۲ ـ ۱۹۱؛ ابن کثیر، *البدایة والنهایة* ۷ / ۳۴۰؛ علی بن یونس عاملی، *الصراط المستقیم* ۱ / ۲۷۵.
لازم به ذکر است در منابع بسیاری حدیث «تقتلك الفئة الباغية» آمده است امّا آنچه در اینجا ذکر شد منابعی است که حدیث را به طور کامل آورده‌اند.
۷. ب: + همه.
۸. الف: - هرگز.
۹. د: - «علی هرگز... فرو نفرستد».
۱۰. د: نبرد.
۱۱. الف: - «هر که شمشیری ... از درّ افکند و».
۱۲. س: + شمشیر.
۱۳. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۱۱۶ ش ۱۴۰؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۲۶۰؛ سیّد بن ⇦

۲۵۴. و از ابو موسی اشعری مروی است که رسول الله ﷺ با علی ؈[1] فرمود: «یا علي! أنت مع الحقّ والحقّ بعدي معك»[2]؛ تو با حق و حق با تو است بعد از من.

۲۵۵. و از امّ سلمه مروی است که رسول الله ﷺ فرمود که[3]: «علي مع القرآن والقرآن مع علي[4]؛ لا يفترقان[5] حتّى يردا عليّ الحوض[6]»[7].

۲۵۶. و به روایتی[8]: «علي مع القرآن والقرآن مع علي ولن يفترقا حتّى يردا عليّ الحوض يوم القيامة»[9].

فصل دوم: [بسته شدن درها جز درِ خانهٔ وی]

۲۵۷. در مسند امام[10] [احمد بن حنبل] از براء بن عازب و ابن عبّاس[11] و زید ابن ارقم هم مروی است که گفتند[12]: كان لنفر من أصحاب رسول الله أبواب شارعة في المسجد. فقال يوماً: «سدّوا هذه

⇐طاووس، *الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف*، ۱۰۳ ش ۱۵۰؛ ابن جبر، *نهج الإيمان*، ۱۸۷؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۱۴۴؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *كشف اليقين*، ۲۳۵؛ علی بن یونس عاملی، *الصراط المستقيم* ۱ / ۲۷۵.

۱. د، س: - با علی ؈.

۲. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۱۱۵ ش ۱۳۸؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۱۴۵.

۳. در نسخهٔ د این روایت و روایت قبل ادغام شده و چنین آمده است: از ابو موسی اشعری مروی است که رسول الله ﷺ فرمود: يا علي! أنت مع الحقّ والحقّ بعدي معك، علي مع القرآن...».

۴. د، س: معه.

۵. ب، د: لا یفرقا.

۶. د: - عليّ الحوض.

۷. طبرانی، *المعجم الأوسط* ۵ / ۱۳۵؛ و نیز *المعجم الصغير* ۱ / ۲۵۵؛ ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۱۱۸ - ۱۱۷ ش ۱۴۴ - ۱۴۳؛ حاکم نیشابوری، *المستدرك* ۳ / ۱۲۴؛ طوسی، *الأمالي*، ۴۶۰ ش (۱۰۲۸ / ۳۴)؛ سیّد بن طاووس، *الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف*، ۱۰۳ ش ۱۵۲؛ ابن جبر، *نهج الإيمان*، ۱۹۰؛ هیثمی، *مجمع الزوائد* ۹ / ۱۳۴؛ علی بن یونس عاملی، *الصراط المستقيم* ۳ / ۱۶۳.

۸. س: + دیگر.

۹. خطیب بغدادی، *تاريخ بغداد* ۱۴ / ۳۲۲ ش ۷۶۴۳؛ ابن عساکر، *تاريخ مدينة دمشق* ۴۲ / ۴۴۹؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۲۶۱؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۱۴۶.

۱۰. د: - امام.

۱۱. د، س: - ابن عبّاس.

۱۲. الف، ب: گفت.

الأبواب إلّا باب علي» فتكلّم في ذلك أُناس.

قال: فقام رسول الله فحمد الله[1] وأثنى عليه ثمّ قال: «أمّا بعد، فإنّي أمرت بسدّ هذه الأبواب غير باب علي فقال فيه قائلكم، والله ما سددت شيئاً ولا فتحته ولكنّي أُمرت بشيء فاتّبعته»[2].

یعنی چند نفر از صحابه[3] در مسجد درها[یی] باز کرده بودند. حضرت رسالت ﷺ یک روز فرمود که برآورید این درها را به غیر در خانهٔ علی. پس مردمان در آن باب سخنی و غیبتی[4] گفتند. راوی روایت کند که حضرت رسول الله به پای برخاست و حمد و ثنای حق تعالی گفت و بعد از آن فرمود: امّا بعد بدرستی که من به سدّ این ابواب به غیر باب علی امر کردم پس گوینده و غیبت کننده[ای] از شما در آن باب سخنی گفت، والله که من هیچ چیزی نبستم و نگشادم ولیکن به امری مأمور شدم و متابعت آن کردم.

۲۵۸. و در *مناقب* ابن مغازلی از عدی بن ثابت مروی است که گفت: خرج رسول الله إلى المسجد فقال: «إنّ الله أوحى إلى نبيّه موسى أن ابن لي مسجداً طاهراً لا يسكنه إلّا موسى وهارون وابنا هارون، وإنّ الله[5] أوحى إليّ أن أبني مسجداً طاهراً لا يسكنه إلّا أنا وعلي وابنا علي»[6].

---

۱. الف: - فحمد الله.

۲. احمد بن حنبل، *المسند* ۴ / ۳۶۹ (حديث زيد بن أرقم ﷺ)، و نیز ۱ / ۳۳۱ (مسند عبد الله بن العبّاس بن عبد المطّلب رضي الله تعالى عنه)؛ و عبارت آن چنین است: قال [رسول الله]: سدّوا أبواب المسجد غير باب علي؛ فقال: فيدخل المسجد جنباً وهو طريقه، ليس له طريق غيره. نیز این حدیث را در منابع ذیل با اختلاف در عبارات بنگرید:

صدوق، *الأمالي*، ۴۱۳ ش ۵۳۷، از زید بن ارقم؛ حاکم نیشابوری، *المستدرک* ۳ / ۱۲۵، از زید بن ارقم؛ خوارزمی، *المناقب*، ۳۲۷ ش ۳۳۸، از زید بن ارقم؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۴۲ / ۱۳۸، از زید بن ارقم و براء بن عازب؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۳۷ ـ ۳۶، از ابن عبّاس و زید بن ارقم؛ ابن بطریق، *العمدة*، ۱۸۰ ش ۲۸۰، از ابن عبّاس؛ ابن جبر، *نهج الإیمان*، ۴۴۰ و ۴۴۲، از ابن عبّاس؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۳۸، از زید بن ارقم، و ۳۴۰ از براء بن عازب؛ ابن کثیر، *البداية والنهاية* ۷ / ۳۷۹، از ابن عبّاس، براء بن عازب و زید بن ارقم؛ هیثمی، *مجمع الزوائد* ۹ / ۱۱۴، از زید بن ارقم؛ ابن حجر، *فتح الباري* ۷ / ۱۳ ـ ۱۲، از ابن عبّاس و زید بن ارقم.

۳. الف: اصحاب.

۴. ب: - و غیبتی.

۵. الف: - الله.

۶. ابن مغازلی، *مناقب أهل البیت*، ۳۲۰ ش ۳۰۶ (قوله ﷺ: إنّ الله أوحى إلى موسى أن ابن لي مسجداً...).
و نیز ر.ک: ابن بطریق، *العمدة*، ۱۷۷ ش ۲۷۴؛ ابن جبر، *نهج الإیمان*، ۴۳۹؛ ابن حاتم عاملی، *الدرّ النظیم*، ۳۱۲؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۳۹ ـ ۳۳۸؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف الیقین*، ۲۰۹.

یعنی رسول الله به سوی مسجد بیرون آمد و فرمود: بدرستی که الله تعالی به پیغمبر خود موسی ﷺ وحی کرد که برای من مسجدی طاهر و پاک بنا کن و در آن مسجد ساکن نشود مگر موسی و هارون و پسران هارون، و بدرستی که الله تعالی به من وحی کرد که مسجدی پاک و طاهر بنا کنم که[1] در آن ساکن نشود مگر من و علی و پسران علی.

۲۵۹. و در مسند [احمد] از [عبد الله] بن عمر مروی است که گفت: ما می‌گفتیم که خیر الناس و بهترین مردمان ابو بکر است، و بعد از او عمر[2]، و بدرستی که علی[3] بن ابی طالب را ﷺ سه خصلت و منقبت داده شد[4] که اگر یکی از آن سه خصلت مرا باشد دوست‌تر است نزد من از شتران سرخ: یکی آنکه رسول الله او را جفت دختر خود کرد و برای او فرزند آورد، دوم آنکه ابواب مسجد را بست مگر باب علی را[5]، سوم آنکه روز خیبر رایت را که علم است به وی داد.

و روایت این است: عن[6] ابن عمر قال: كنّا نقول خير الناس أبو بكر، ثمّ عمر[7]، ولقد أُوتي ابن أبي طالب ثلاث خصال لأن[8] تكون[9] لي واحدة منهنّ أحبّ إليّ[10] من حمر النعم: زوّجه رسول الله بنته وولدت له[11]، وسدّ الأبواب إلّا بابه، وأعطاه الراية يوم خيبر[12].

۲۶۰. و در مسند [احمد] از نافع غلام ابن عمر مروی است که گفت: پرسیدم از ابن عمر که کیست خیر الناس و بهترین مردمان بعد از رسول الله؟ ابن عمر گفت: مادر مباد تو را، تو از کجا و این سؤال از

---

۱. الف، ب: و.
۲. د: بهترین مردمان علی است و بعد از آن یازده فرزند.
۳. الف، س: – علی.
۴. س: شده است.
۵. الف: – را.
۶. د: از.
۷. الف: – أبو بكر ثمّ عمر؛ د: علي.
۸. د: – لأن.
۹. در نسخه‌ها: يكون.
۱۰. د: – إليّ.
۱۱. الف: + ولد.
۱۲. احمد بن حنبل، *المسند* ۲ / ۲۶ (مسند عبد الله بن عمر بن الخطّاب رضي الله تعالى عنه).
و نیز ر. ک: ابن ابی شیبه کوفی، *المصنّف* ۷ / ۵۰۰ ش ۳۶: – «كنّا نقول... ثمّ عمر»، از ابن عمر از پدرش ـ عمر ـ روایت می‌کند؛ ابن عساکر، *تاريخ مدينة دمشق* ۴۲ / ۱۲۲؛ ابن بطریق، *العمدة*، ۱۷۶ ش ۲۷۲؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۳۳۸؛ احمد بن عبد الله طبری، *ذخائر العقبى*، ۷۷: – «كنّا نقول... ثمّ عمر»، از ابن عمر از پدرش ـ عمر ـ روایت می‌کند؛ هیثمی، *مجمع الزوائد* ۹ / ۱۲۰؛ ابن حجر، *فتح الباري* ۷ / ۱۳.

کجا؟! بعد از آن استغفار کرد و گفت: بهترین ایشان بعد از وی آن کس است که[1] وی را حلال می‌بود[2] آنچه رسول الله را حلال می‌بود[3]، و بر وی حرام می‌بود آنچه بر رسول الله حرام می‌بود.

نافع گوید که: گفتم: کیست آن کس؟ ابن عمر گفت که: علی است. حضرت رسالت ﷺ ابواب مسجد را بست و باب علی را گذاشت. و با وی گفت که: تو را در این مسجد روا است هر چه مرا روا است، و بر تو واجب و مندوب است در وی[4] هر چه بر من واجب و مندوب است[5]. تو وارث و وصیّ منی، وام من ادا می‌کنی، و وعده‌های مرا بجای می‌آوری، و بر سنّت من کشته می‌شوی.

و روایت این است: عن نافع مولی ابن عمر قال: قلت لابن عمر: من خير الناس بعد رسول الله؟ قال: ما أنت وذاك لا أمّ لك. ثمّ استغفر الله وقال: خيرهم بعده من كان يحلّ له ما يحلّ له، ويحرم عليه ما يحرم عليه.

قلت: من هو؟ قال: علي، سدّ أبواب المسجد وترك باب علي، وقال: «لك في هذا المسجد ما لي وعليك فيه ما عليّ[6]، وأنت وارثي ووصيّي، تقضي دَيني، وتنجز[7] عداتي، وتقتل على سنّتي»[8].

۲۶۱. و در مناقب ابن مردویه آمده است که سبب نزول این آیه که: ﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ﴾[9] آن بود که رسول الله چون بست ابواب اصحاب را و گذاشت باب ابو تراب را شخصی گفت: پیغمبر[10] تقصیری نمی‌کند در ترتیب[11] و رفع و منزلت ابن عمّ خود، آیه نازل شد که رسول الله هر چه می‌کند[12] وحی است[13]، چنان که در باب دهم گفته آید[14].

---

۱. س: بهترین ایشان کسی است که.

۲. ب: می‌شود.

۳. د: - «آنچه... می‌بود».

۴. ب: - در وی.

۵. د: - «در وی... مندوب است».

۶. ب: - «لك في هذا... ما عليّ».

۷. د: + موعدي.

۸. این روایت در مسند احمد یافت نشد!
ر. ک: ابن حاتم عاملی، *الدرّ النظیم*، ۳۱۲؛ سیّد بن طاووس، *الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف*، ۱۳۳ ش ۲۱۱؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۴۱.

۹. نجم (۵۳) آیات ۱ و ۲.

۱۰. ب: + هیچ.

۱۱. «ترتیب» از الف؛ د، س: تربیت.

۱۲. ب، س: می‌گوید.

۱۳. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۳۲۶ ش ۵۴۴ و ۵۴۵ (سورة النجم).

۱۴. نک: باب دهم، ش ۳۱۶.

۲۶۲. و در مسند امام احمد حنبل از حذیفه بن اسید غفاری مروی است که چون[۱] صحابه به مدینه آمدند به شب در مسجد می‌بودند[۲] بنابر آنکه خانه‌ها نداشتند، حضرت رسالت ﷺ ایشان را نهی کرد و فرمود که: در مسجد مخفتید، مبادا که محتلم شوید، و در مسجد جنب بودن نشاید.

پس اصحاب گرداگرد مسجد خانه‌ها بنا کردند، و درِ خانه‌ها را از درون مسجد باز کردند، بعد از آن به روزی چند معاذ بن جبل را سوی صحابه فرستاد، اوّل ابو بکر را خواند و گفت که رسول الله می‌فرماید تو را که از مسجد بیرون شوی و درِ خود برآوری. ابو بکر گفت: سمعاً وطاعةً، و درِ خود برآورد و از مسجد بیرون شد[۳]، بعد از آن سوی عمر فرستاد و همین امر کرد، عمر گفت: سمعاً وطاعةً[۴]، و درخواست کرد دریچه[ای] تا در مسجد نظاره کند، و بعد از آن سوی عثمان فرستاد و رقیّه دختر رسول الله در حبالهٔ وی بود، عثمان[۵] هم سمعاً وطاعةً گفت، و درِ خود[۶] برآورد، و به سوی حمزه بن عبد المطّلب فرستاد، او نیز سمعاً وطاعةً گفت و در برآورد[۷]. و مرتضی ؑ در این امر[۸] متردّد بود و نمی‌دانست که از جملهٔ مقیمان یا از دیگران است، و حضرت رسالت ﷺ خانه[ای] از جمله خانه‌های خود[۹] به نام مرتضی بنا کرده بود و چون تردّد مرتضی را دید فرمود که: «اسکن طاهراً مطهّراً» در مسجد بیارام پاک و پاک کرده شده.

پس منافقان این سخن را به حمزه ؓ رسانیدند، حمزه در غضب شد و نزد رسول الله آمد[۱۰] و گفت: ای محمّد[۱۱]! ما را بیرون می‌کنی و کودکان عبد المطّلب را باز می‌گیری[۱۲]! آن حضرت فرمود: اگر فرمان مرا بودی به هیچ کس جز شما جای ندادمی، والله که مسجد را به مرتضی نداد جز حضرت حق تعالی، و تو[۱۳] ای حمزه از خدا و رسول[۱۴] خیر عظیم داری، مژده باد تو را.

و چون آن حضرت به هر کس که مژده دادی آن کس شهید شدی، پس حمزه در غزای اُحد شهید شد.

و مردی چند از صحابه به این منقبت نفیس و مکانت[۱۵] عزیز را بر مرتضی بسیار دیدند و در غضب

---

۱. د: - چون.
۲. الف: می‌آمدند.
۳. ب: رفت.
۴. د، س: عمر سمعاً وطاعةً گفت.
۵. س: - عثمان.
۶. الف: - خود.
۷. الف: - «و به سوی حمزه... و در برآورد».
۸. س: - امر.
۹. س: - خود.
۱۰. الف: - «و نزد... آمد».
۱۱. الف: یا رسول الله.
۱۲. ب: در مسجد جا می‌دهی.
۱۳. د: - و تو.
۱۴. د: - و رسول.
۱۵. ب: حکایت.

شدند و فضل وی بر ایشان و سایر[۱] صحابه ظاهر شد، و چون این حکایت به حضرت رسالت[۲] رسید به پای برخاست[۳] و خطابه کرد و فرمود: بدرستی که مردی چند در غضب و کینه[۴] می‌شوند به جهت آنکه من علی را در مسجد جای دادم، والله که ایشان را بیرون نکردم و او را جای ندادم، و بدرستی که حق عزّ و جل سوی موسی و برادر او وحی کرد که برای قوم خود در مصر خانه‌های چند فراگیرید، و خانه‌های خود را قبله‌گاه کنید، و نماز قایم دارید، و به موسی ﷺ امر کرد که در آن مسجد آرام نگیرد و مباشرت نکند و نگذرد به جز هارون و فرزندان او، و بدرستی که علی نسبت به من[۵] به منزلهٔ هارون است نسبت به موسی[۶]، و از اهل و اقربای من است، و[۷] او است برادر من[۸]، و هیچ کس را نشاید که در مسجد من نزدیک زن شود مگر علی و فرزندان او، پس هر که را خوش نیاید بدین طرف برود. و بدست مبارک خود به طرف شام که کافرستان بود اشارت کرد[۹].

روایت این است: عن حذيفة بن أسيد الغفاري قال: لمّا قدم أصحاب رسول الله المدينة لم يكن لهم بيوت فكانوا[۱۰] يبيتون في المسجد، قال لهم النبيّ: «لا تبيتوا في المسجد[۱۱] فتحتلموا».

ثمّ إنّ القوم بنوا بيوتاً وجعلوا أبوابها إلى المسجد وإنّ النبيّ بعث إليهم معاذ بن جبل فنادى أبا بكر فقال: إنّ رسول الله يأمرك أن تخرج من المسجد وتسدّ بابك. فقال: سمعاً وطاعة. فسدّ بابه وخرج من المسجد، ثمّ أرسل إلى عمر فقال: إنّ رسول الله يأمرك أن تسدّ بابك الّذي في المسجد وتخرج منه، فقال: سمعاً وطاعة لله ولرسوله[۱۲] غير أنّي أرغب إلى الله تعالى في خوخة في المسجد. فأبلغه معاذ ما قال عمر[۱۳]، ثمّ أرسل إلى عثمان وعنده رقيّة، فقال: سمعاً وطاعة. فسدّ بابه وخرج من المسجد، ثمّ أرسل إلى حمزة فسدّ بابه وقال: سمعاً وطاعة لله ولرسوله[۱۴]، وعلي على ذلك متردّداً و[۱۵]لا يدري أهو[۱۶] في من يقيم أو في من يخرج، وكان النبيّ قد بنى له في المسجد بيتاً من أبياته. فقال له النبيّ: «اسكن طاهراً

---

۱. س: – سایر.
۲. «رسالت» از د.
۳. ب: بر پای خاست.
۴. الف: – و کینه.
۵. الف: «نیز» به جای «نسبت به من».
۶. در نسخه‌ها: به نسبت موسی.
۷. الف: – است و.
۸. س، د: و برادر من او است.
۹. الف: اشارت فرمود؛ د: – «پس هر که را خوش نیاید... اشارت کرد».
۱۰. الف: وكانوا.
۱۱. الف: – «قال لهم... في المسجد».
۱۲. الف: ورسوله.
۱۳. الف: – عمر؛ د: ما قاله عمر.
۱۴. الف: ورسوله؛ ب: – لله ولرسوله.
۱۵. د: – و.
۱۶. د: + طاهراً أو مطهّراً هو.

مطهّراً» فبلغ حمزة قول النبيّ لعلي فقال: يا محمّد[1]! تخرجنا وتمسك غلمان بني عبد المطّلب! فقال له نبيّ الله: «لو كان الأمر إليّ[2] ما جعلت[3] دونكم لأحد[4]، والله ما أعطاه إيّاه إلّا الله وإنّك لعلى خيرة من الله ورسوله أبشر» فبشّره النبيّ، فقتل يوم أُحد شهيداً.

ونفّس[5] ذلك رجال على علي فوجدوا في أنفسهم وتبيّن فضله عليهم وعلى غيرهم من أصحاب رسول الله، فبلغ ذلك النبيّ فقام خطيباً[6] فقال: «إنّ رجالاً يجدون في أنفسهم في أن أسكن عليّاً في المسجد، والله ما أخرجتهم ولا أسكنته، إنّ الله ـ عزّ وجلّ ـ أوحى إلى موسى وأخيه أن تبوّءا لقومكما بمصر[7] بيوتاً واجعلوا بيوتكم قبلة وأقيموا الصلاة، وأمر موسى أن لا يسكن مسجده[8] ولا ينكح فيه ولا يدخله إلّا هارون وذرّيّته، وأنّ عليّاً منّي بمنزلة هارون من موسى، وهو أخي دون أهلي، ولا يحلّ مسجدي لأحد ينكح فيه النساء إلّا علي[9] وذرّيّته، فمن شاءه فهاهنا» وأومأ بيده نحو الشام[10].

۲۶۳. پوشیده نماند که در [صحیح] بخاری آمده است که حضرت رسالت فرموده باشد که برآورید همهٔ دریچه‌های[11] مسجد را به غیر دریچهٔ[12] ابو بکر[13]؛ و در حدیث دیگر: همهٔ دریچه‌های مسجد [را] برآورید[14]. والله أعلم[15].

---

۱. س: – یا محمّد.
۲. ب: لي.
۳. ب: جعلته.
۴. د، س: من أحد.
۵. ب: تنفّس.
۶. د: – فقام خطيباً.
۷. ج: – بمصر.
۸. د: مسجد.
۹. د: + بن أبي طالب.
۱۰. این روایت در مسند احمد بن حنبل یافت نشد.
ر. ک: ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۱۴۴ ش ۱۷۵: – «فبشّره النبيّ فقتل يوم أُحد...»؛ ابن جبر، *نهج الإيمان*، ۴۳۹ ـ ۴۳۷؛ سیّد بن طاووس، *الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف*، ۶۳ ـ ۶۱ ش ۶۱؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۴۰ ـ ۳۳۹؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف اليقين*، ۲۱۱ ـ ۲۰۹؛ علی بن یونس عاملی، *الصراط المستقيم* ۱ / ۲۳۲: روایت را بطور خلاصه آورده است.
۱۱. س: درهای.
۱۲. س: در.
۱۳. بخاری، *صحيح البخاري* ۴ / ۱۹۰ (باب مناقب المهاجرين وفضلهم: باب قول النبيّ ﷺ: سدّوا الأبواب إلّا باب أبي بكر).
۱۴. س: – «و در حدیث دیگر... برآورید».
۱۵. ب: «و در حدیث دیگر: برآورید همهٔ درهای مسجد را به غیر در ابو بکر»؛ د: – «پوشیده نماند که در بخاری... والله أعلم».

[باب دهم:

در ثبوت افضلیّت مرتضی علیه‌السلام

به‌نصّ آیات و احادیثی که در شأنش نازل و وارد شده]

باب دهم: در ثبوت افضلیّت مرتضی

به نصّ آیات و احادیثی که در شأن ایشان نازل و وارد شده است

۲۶۴. در مناقب ابن مردویه از امیر المؤمنین ﷺ مروی است که گفت[۱]: «نزل القرآن أرباعاً: فربع فینا، وربع في[۲] عدوّنا، وربع سیر وأمثال، وربع فرائض وأحکام، ولنا کرائم القرآن»[۳].

یعنی قرآن به چهار بخش نازل شد، پس یک[۴] ربع در نعت و تعریف ما است، و یک ربع در مذمّت و منقصت دشمن ما[۵]، و یک ربع سیرتها و قصص و امثال است، و یک ربع فرایض و احکام شریعت است از اوامر[۶] و نواهی، و ما را است آیات کریمه و شریفه که در قرآن است.

۲۶۵. و از ابن عبّاس مروی است که گفت: ما في القرآن آیة إلّا وعلي رأسها وقائدها[۷]؛ یعنی نیست در قرآن هیچ آیه[۸] مگر که علی سر آن و پیشوای آن[۹] آیه است.

۲۶۶. وعن ابن عبّاس: ما نزلت[۱۰] ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ إلّا وعلي أمیرها[۱۱]؛ گفت: نازل نشد آیهٔ خطاب ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ اِلّا که علی امیر آن آیه بود. یعنی امیرِ اصحاب آن خطاب بود.

---

۱. س: فرمود.
۲. د: + مذمّة.
۳. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۱۷ ش ۳۰۲ (ما نزل من القرآن في علي ﷺ).
و نیز ر. ک: حسکانی، *شواهد التنزیل* ۱ / ۵۷ ش ۵۸؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۲۱؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف الیقین*، ۳۵۵.
۴. د: + بخش.
۵. د: + است.
۶. الف: امر.
۷. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۱۹ ش ۳۰۳ (ما نزل من القرآن في علي ﷺ).
۸. س: آیتی مکرّمه.
۹. س: – و پیشوای آن.
۱۰. ب: نزل.
۱۱. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۱۹ ش ۳۰۴ (ما نزل من القرآن في علي ﷺ).
و نیز ر. ک: محمّد بن سلیمان کوفی، *مناقب الإمام أمیر المؤمنین* ۱ / ۱۲۲ ش ۶۷: «رأسها» به جای «أمیرها»؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۱ / ۷۱ ش ۸۳؛ خوارزمی، *المناقب*، ۲۶۷ ش ۲۴۹: + ورأسها؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۴۲ / ۳۶۳: + ورأسها؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۲۵۲: + وشریفها؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۲۳.

۲۶۷. وعن[1] ابن عبّاس: ما ذكر الله في القرآن ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ إلّا كان علي رأسها و[2]أميرها، ولقد أُمرنا بالاستغفار له[3]؛ ياد نكرد الله تعالى در قرآن آيهٔ خطاب ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ اِلّا كه على سرِ آن آيه[4] و امير آن آيه بود. يعنى سر و امير آنانى كه به ايمان مخاطب‌اند، و بدرستى كه مأمور شديم به استغفار كردن براى وى.

۲۶۸. وعن ابن عبّاس: ما ذكر الله في القرآن ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ إلّا و[5]علي شريفها وأميرها، ولقد عاتب الله أصحاب محمّد في آي[6] من القرآن، وما ذكر علي إلّا بخير[7]؛ يعنى بدرستى كه عتاب كرد الله تعالى با اصحاب حضرت محمّد ﷺ در بعضى آيات قرآن و ياد نكرد على را مگر بـه خـير و نيكويى.

۲۶۹. و از حذيفة بن اليمان[8] مروى است كه گفت: ما ذكر الله في القرآن ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ إلّا كان لعلي لبّها ولبابها[9]؛ يعنى در قرآن خطاب ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ نيامد اِلّا كه على[10] لبّ و لباب و مغز آن خطاب بود.

---

۱. س: از. ۲. د: أو.

۳. ابن مردويه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۱۹ ش ۳۰۶ (ما نزل من القرآن في علي ﷺ).
و نيز ر. ك: اربلى، *كشف الغمّة* ۱ / ۳۲۴؛ حسن بن يوسف بن مطهّر (علّامه حلّى)، *كشف اليقين*، ۳۷۵.

۴. س: – آن آيه. ۵. الف: – و.

۶. د: آية.

۷. ابن مردويه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۱۹ ش ۳۰۵ (ما نزل من القرآن في علي ﷺ).
و نيز ر. ك: محمّد بن مسعود عيّاشى، *تفسير العيّاشي* ۱ / ۲۸۹ ش ۷ (سورة المائدة، ذيل آية اوّل)؛ طبرانى، *المعجم الكبير* ۱۱ / ۲۱۱؛ حسكانى، *شواهد التنزيل* ۱ / ۶۴، ۶۶، ۶۷ و ۶۸ ش ۷۱، ۷۴، ۷۶ و ۷۷؛ ابن عساكر، *تاريخ مدينة دمشق* ۴۲ / ۳۶۳؛ ابن بطريق، *العمدة*، ۲۶۳ ش ۴۱۳؛ اربلى، *كشف الغمّة* ۱ / ۳۲۳؛ زرندى حنفى، *نظم درر السمطين*، ۸۹.

۸. ب: يمانى.

۹. ابن مردويه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۲۰ ش ۳۰۸: البتّه به جاى «ما ذكر الله في القرآن»، «ما نزلت» آمده است.
و نيز ر. ك: حسكانى، *شواهد التنزيل* ۱ / ۶۳ ش ۶۷؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۲۵۲؛ ابن جبر، *نهج الإيمان*، ۴۶۳؛ حسن بن يوسف بن مطهّر (علّامه حلّى)، *كشف اليقين*، ۳۷۵.

۱۰. س، د: را.

۲۷۰. و از مجاهد مروی است که گفت: [ما نزل في القرآن ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ إلّا و][1] لعلي سابقة ذلك؛ لأنّه[2] سبقهم إلى الإسلام[3]؛ یعنی علی را سابقهٔ آن هست که امیر و پیشوا و سر خطاب[4] ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ باشد به جهت آنکه بر جمیع مؤمنان به اسلام سبق کرده بود.

۲۷۱. و از ابن عبّاس مروی است که گفت: ما نزل في أحد من كتاب الله[5] ما نزل في علي[6]؛ فرود نیامد در شأن هیچ کس[7] از کتاب الله آنچه فرود آمد در شأن علی.

و این روایات همه[8] از کتاب *مناقب* ابن مردویه منقول است.

۲۷۲. قوله تعالی: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ[9]﴾ [10]؛ یعنی متصرّف در شما نیست مگر خدا و رسول و آن مؤمنان که اقامت صلات می‌کنند، و صدقه و زکات می‌دهند در حالت رکوع.

اهل تفسیر اجماع کرده‌اند که این آیه در شأن ابو الحسن ﷺ آمده است، و قصّه این چنان بود[11] که سائلی در مسجد رسول الله[12] سؤال کرد و استعطا[13] نمود، و هیچ کس به وی چیزی نداد، آن سائل دست به آسمان برداشت و گفت: ای بارخدای! گواه باش که من در مسجد رسول الله استعطا[14] کردم[15] و هیچ کس به من چیزی نداد. و در این حین ابو الحسن نزدیک حضرت رسالت در نماز به رکـوع

---

۱. ما بین قلّاب از مصدر می‌باشد.
۲. ب: إنّه.
۳. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۲۰ ش ۳۰۹ (ما نزل من القرآن في علي ﷺ).
و نیز ر.ک: ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۲۵۲؛ ابن جبر، *نهج الإيمان*، ۴۶۳: ما في القرآن ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ فإنّ لعليّ سابقة ذلك؛ لأنّه سبقهم إلى الإسلام؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۳۲۴؛ زرندی حنفی، *نظم درر السمطين*، ۸۹؛ علی بن یونس عاملی، *الصراط المستقيم* ۲ / ۵۳.
۴. ب، د: پیشوای سر خطاب.
۵. د: + مثل.
۶. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۱۷ ش ۲۲۹ (ما نزل من القرآن في علي ﷺ).
و نیز ر.ک: حسکانی، *شواهد التنزيل* ۱ / ۵۲ ش ۴۹؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۳۲۱؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، ۲۱۰.
۷. د: احدی.
۸. د: – همه.
۹. د: – «ويؤتون... راكعون».
۱۰. مائده (۵) آیهٔ ۵۵.
۱۱. ب: و این قصّه چنان است.
۱۲. س: – رسول الله.
۱۳. د: استعطاف.
۱۴. د: استعطاف.
۱۵. ب: نمودم.

رسیده بود که به جانب سائل به انگشت خنصر اشارت فرمود[1]، سائل آمد و انگشتری را از خنصر[2] ابو الحسن بیرون کرد[3] فی الحال جبرئیل ﷺ فرود[4] آمد و آیهٔ ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ﴾ را بر حضرت رسالت خواند[5]. و حسّان بن ثابت انصاری که شاعر رسول الله بود در این باب گفت:

أبا حسن تفديك نفسي ومهجتي ... وكلّ بطيء في الهدى ومسارع

أيذهب مدحي والمحبر ضايعا ... وما المدح في جنب الإله بضائع

فأنت الّذي أعطيت إذ كنت راكعاً ... فدتك نفوس القوم يا خير راكع

فأنزل فيك الله خير ولاية ... وبيّنها في محكمات الشّرائع[6]

۲۷۳. قوله تعالی: ﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِناً كَمَنْ كَانَ فَاسِقاً لَا يَسْتَوُونَ﴾[7] حق تعالی بر سبیل انکار می‌فرماید: آیا آن کس که مؤمن بُوَد همچون آن کس است که فاسق بُوَد؟ برابر نخواهد بود.

سبب نزول این آیه آن بود که ولید بن عقبه[8] که برادر مادری عثمان بود با مرتضی ﷺ منازعه کرده گفت: اسکت فإنّك صبيّ وأنا والله أبسط منك لساناً وأحدّ سناناً؛ یعنی خاموش باش که تو کودکی و من والله به لسان و سنان از تو فصیح‌تر و تیزترم[9]. پس مرتضی با وی گفت: «اسکت فإنّك فاسق» و حق

---

۱. الف: کرد.
۲. س: انگشت.
۳. د: بیرون آورد.
۴. «فرود» از د، س.
۵. ر. ک: مقاتل بن سلیمان، تفسیر *مقاتل بن سلیمان* ۱ / ۳۰۷؛ اسکافی، *المعیار والموازنة*، ۲۲۸؛ ابن جریر طبری، *جامع البیان* ۶ / ۳۸۹؛ عیّاشی، *تفسیر العیّاشي* ۱ / ۳۲۷ ش ۱۳۷؛ ابن ابی حاتم رازی، *تفسیر ابن أبي حاتم* ۴ / ۱۱۶۲ ش ۶۵۵۱؛ فرات بن ابراهیم کوفی، *تفسیر فرات الکوفي*، ۱۲۶ ـ ۱۲۵ ش ۱۴۱ ـ ۱۳۶؛ طبرانی، *المعجم الأوسط* ۶ / ۲۱۸؛ جصّاص، *أحکام القرآن* ۲ / ۵۵۷؛ ابو اللیث سمرقندی، *تفسیر السمرقندي* ۱ / ۴۲۴؛ ابن مغازلی، *مناقب أهل البیت*، ۳۱۳ ـ ۳۱۱ ش ۳۵۷ ـ ۳۵۴؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۱ / ۲۴۸ ـ ۲۰۹ ش ۲۴۳ ـ ۲۱۶؛ طوسی، *التبیان* ۳ / ۵۶۱؛ سمعانی، *تفسیر السمعاني* ۲ / ۴۸ ـ ۴۷؛ بغوی، *معالم التنزیل* ۲ / ۴۷؛ زمخشری، *الکشّاف عن حقائق التنزیل* ۱ / ۶۲۴؛ طبرسی، *جوامع الجامع* ۱ / ۵۱۰؛ قطب راوندی، *فقه القرآن* ۱ / ۱۱۶؛ ابن جوزی، *زاد المسیر* ۲ / ۲۹۲؛ ابن بطریق، *خصائص الوحي المبین*، ۷۶، ۷۸ و ۸۰؛ قرطبی، *الجامع لأحکام القرآن* ۶ / ۲۲۱؛ زرندی حنفی، *نظم درر السمطین*، ۸۶؛ ابن کثیر، *تفسیر القرآن العظیم* ۲ / ۷۴ (ذیل صفات المؤمنین)؛ هیثمی، *مجمع الزوائد* ۷ / ۱۷.
۶. با اختلاف در برخی الفاظ یا عبارات در منابع ذیل:
حسکانی، *شواهد التنزیل* ۱ / ۲۳۶ ذیل ش ۲۳۷؛ محمّد بن علی طبری، *بشارة المصطفی*، ۴۱۰؛ طبرسی، *مجمع البیان* ۳ / ۳۶۲ ذیل آیهٔ ۵۵ سورهٔ مائده؛ خوارزمی، *المناقب*، ۲۶۵ ش ۲۴۶؛ ابن بطریق، *خصائص الوحي المبین*، ۷۵ ـ ۷۴ ذیل آیهٔ ۵۵ سورهٔ مائده؛ سبط ابن جوزی، *تذکرة الخواصّ* ۱ / ۱۸۱؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۰۷.
۷. سجده (۳۲) آیهٔ ۱۸.
۸. ب، س: عتبه.
۹. ب: به لسان از تو فصیح‌تر و به سنان از تو تیزترم.

تعالی به تصدیق مرتضی این آیه فرستاد[1].

و این ولید در روز فتح مکّه از خوف[2] شمشیر مسلمان شد[3]، و چون عثمان به خلافت[4] نشست او را والی کوفه کرد[5]، پس به شرب خمر مشغول شد و یک نوبت در مستی نماز صبح را چهار رکعت گزارد و بعد از سلام روی به مأمومین[6] کرد و گفت: اگر خواهید چند رکعت دیگر بیفزایم[7]! و نوبت دیگر مست بوده در محراب[8] قی کرد و فسق او ظاهر شد[9] و از کوفه معزول شد[10] و در رقّه که جانب غربی بغداد است مرد. و حسّان بن ثابت در این قصه گفت:

أنــــزل الله والكــتاب عــزيز في عـلي وفـي الوليـد قـرآنـا

فتبوّأ[11] الوليد من ذاك[12] فسقاً[13] وعـــــلي مـــبوّء إيـــمانا

---

۱. محمّد بن سلیمان کوفی، *مناقب الإمام أمیر المؤمنین* ۱ / ۱۳۸ ش ۷۷؛ و ۱۹۲ ش ۱۱۶؛ ابن جریر طبری، *جامع البیان* ۲۱ / ۱۲۹ ش ۲۱۵۳۲؛ علی بن ابراهیم قمی، *تفسیر القمي* ۲ / ۱۷۰؛ فرات بن ابراهیم کوفی، *تفسیر فرات الکوفي*، ۳۲۹ ش ۴۴۷؛ ابو اللیث سمرقندی، *تفسیر السمرقندي* ۳ / ۳۵؛ ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۹۷ ش ۴۶۸ ـ۴۶۵؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۱ / ۵۸۴ ـ ۵۷۲ ش ۶۲۶ ـ ۶۱۰؛ ثعلبی، *الکشف والبیان* ۷ / ۳۳۳؛ طوسی، *التبیان* ۸ / ۳۰۵؛ واحدی نیشابوری، *أسباب نزول الآیات*، ۲۳۵؛ سمعانی، *تفسیر السمعاني* ۴ / ۲۵۱؛ بغوی، *معالم التنزیل* ۳ / ۵۰۲؛ ابن عربی، *أحکام القرآن* ۳ / ۵۳۵؛ طبرسی، *مجمع البیان* ۸ / ۱۰۹؛ ابن جوزی، *زاد المسیر* ۶ / ۱۷۵؛ ابن بطریق، *خصائص الوحي المبین*، ۱۸۱ ـ ۱۸۰ ش ۱۲۸ ـ ۱۲۷؛ و نیز *العمدة*، ۳۵۲ ش ۶۷۹؛ ابن ابی الحدید، شرح *نهج البلاغة* ۴ / ۸۰ (فصل في ذكر المنحرفین من علي)، ۱۷ / ۲۳۸ (أخبار الولید بن عقبة)؛ سیّد بن طاووس، *الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف*، ۱۰۱ ش ۱۴۶؛ قرطبی، *الجامع لأحکام القرآن* ۱۴ / ۱۰۵؛ ابن حیّان اندلسی، *تفسیر البحر المحیط* ۷ / ۱۹۸؛ زرندی حنفی، *نظم درر السمطین*، ۹۲.

۲. ب: + ضرب.

۳. ابن قتیبه، *المعارف*، ۳۱۹ (الولید بن عقبة)؛ ابن عبد البرّ، *الاستیعاب* ۴ / ۱۵۵۲ ش ۲۷۲۱ (الولید بن عقبة بن أبي معیط)؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۶۳ / ۲۲۳ ش ۸۰۳۳ (الولید بن عقبة بن أبي معیط)؛ ابن اثیر، *أسد الغابة* ۴ / ۶۷۵ ش ۵۴۶۸ (الولید بن عقبة)؛ مزّی، *تهذیب الکمال* ۳۱ / ۵۵ ش ۶۷۲۳ (الولید بن عتبة بن أبي معیط الأموي)؛ ذهبی، *سیر أعلام النبلاء* ۳ / ۴۱۳ ش ۶۷ (الولید بن عقبة بن أبي معیط)؛ صفدی، *الوافي بالوفیات* ۲۷ / ۲۷۶؛ ابن حجر، *الإصابة* ۶ / ۴۸۱ ش ۹۱۶۷ (الولید بن عقبة). ۴. د: + ناحق.

۵. ب: گردانید. ۶. ب: مردمان.

۷. ابن قتیبه، *المعارف*، ۳۱۹؛ بلاذری، *أنساب الأشراف* ۵ / ۵۲۱ ـ ۵۱۹ ش ۱۲۵۰ و ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴؛ ابن عبد البرّ، *الاستیعاب* ۴ / ۱۵۵۴ ش ۲۷۲۱؛ ابن اثیر، *أسد الغابة* ۴ / ۶۷۶ ش ۵۴۶۸؛ مزّی، *تهذیب الکمال* ۳۱ / ۵۷ ش ۶۷۲۳؛ ذهبی، *سیر أعلام النبلاء* ۳ / ۴۱۴ ش ۶۷؛ صفدی، *الوافي بالوفیات* ۲۷ / ۲۷۷ ـ ۲۷۶؛ ابن حجر، *الإصابة* ۶ / ۴۸۲ ش ۹۱۶۷.

۸. س: - در محراب.

۹. الف: گشت. ۱۰. ب: گردید.

۱۱. الف: فتبرّ. ۱۲. س: ذلك.

۱۳. الف: فاسقاً.

لیس من کان مؤمناً[1] عرف الله	کمن کان فاسقاً خوّانا
سوف[2] یجزی الولید خزیاً وناراً	وعلي لا شكّ یجزی جنانا
فعلي یلقی لدی العرش عزّاً	وولید یلقی هناك هوانا[3]

۲۷۴. قوله تعالی: ﴿وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ﴾[4]؛ یعنی در می‌یابد و فهم می‌کند کلمهٔ حق و تحقیق را گوشی که شنوا و فهم کننده باشد.

ابن مردویه[5] و ثعلبی[6] و واحدی[7] و غیر ایشان از علمای تفسیر[8] آورده‌اند به روایات بریدهٔ اسلمی که رسول الله[9] فرمود که: «یا علي! إنّ الله أمرني أن أُدنيك ولا أُقصيك، وأن أُعلّمك وأن تعي، وحقّ علی الله أن تعي» فنزلت[10]؛ یعنی بدرستی که الله تعالی فرموده است به من که تو را نزدیک دارم و دور نگذارم[11] و تعلیم[12] تو کنم، و بر حق تعالی ثابت و حق است که تو فهم کنی و دریابی[13] و چون حضرت مصطفی با مرتضی این سخن فرمود آیهٔ ﴿وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ﴾ نازل شد[14].

۲۷۵. از مکحول مروی است که چون آیهٔ ﴿وَتَعِيَهَا أُذُنٌ﴾ فرود آمد[15] حضرت رسالت آن را

---

۱. س: - مؤمنا.
۲. س: کیف.
۳. صدوق، *الأمالي*، ۵۷۹ ش ۷۹۴ (با کمی اختلاف)؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۱ / ۲۹۴؛ محمّد بن طلحه شافعی، *مطالب السؤول*، ۱۲۳؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۱۱۹ ـ ۱۱۸.
۴. الحاقّة (۶۹) آیهٔ ۱۲.
۵. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۳۳۷ ش ۵۶۶ (سورة الحاقّة).
۶. ثعلبی، *الکشف والبیان* ۱۰ / ۲۸ (ذیل آیه).
۷. واحدی نیشابوری، *أسباب نزول الآیات*، ۲۹۴ (سورة الحاقّة).
۸. از جمله: ابن جریر طبری، *جامع البیان* ۲۹ / ۶۹ ش ۲۶۹۵۵؛ ابن ابی حاتم رازی، *تفسیر ابن أبي حاتم* ۱۰ / ۳۳۷۰ ـ ۳۳۶۹ ش ۱۸۹۶۲؛ فرات بن ابراهیم کوفی، *تفسیر فرات الکوفي*، ۵۰۱ ش ۶۵۹؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۲ / ۳۶۶ ش ۱۰۱۲؛ طوسی، *التبیان* ۱۰ / ۹۸؛ - وأن تعي وحقّ علی الله أن تعي؛ طبرسی، *مجمع البیان* ۱۰ / ۱۰۷؛ ابن بطریق، *خصائص الوحي المبین*، ۱۷۱ ش ۱۲۲؛ قرطبی، *الجامع لأحکام القرآن* ۱۸ / ۲۶۴؛ ابن کثیر، *تفسیر القرآن العظیم* ۴ / ۴۴۱.
۹. س: + با علی.
۱۰. از اینجا تا پایان ش ۲۷۷ از نسخهٔ د افتاده است.
۱۱. س: نگردانم.
۱۲. ب، س: + تفهیم.
۱۳. الف: - و دریابی.
۱۴. ب: فرود آمد.
۱۵. ب: - «از مکحول مروی است... فرود آمد».

خواند و روی به مرتضی کرد و فرمود: «إنّي سألت الله أن يجعلها أُذنك»[1]؛ یعنی بدرستی که درخواست کرده‌ام از حضرت حق که این أُذن واعیه را گوش تو گرداند.

۲۷۶. و به روایتی فرمود[2]: «فسألت ربّي فقلت: اللّهمّ اجعلها أُذن علي»[3]؛ یعنی درخواست کردم از پروردگار خود و گفتم: ای بارخدای! این أُذن واعیه را گوش علی کن[4]. و مرتضی علی ﷺ بعد از این می‌فرمود که از حضرت نبوّت هر کلامی که شنودم فهم کردم و یاد گرفتم و آن را فراموش نکردم[5].

۲۷۷. قوله تعالی: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً﴾[6]؛ یعنی ای آنان که ایمان به خدا و رسول آورده‌اید هرگاه که مناجات حضرت رسالت کنید باید که در پیش راز مناجات صدقه مقدّم دارید.

ثعلبی[7] و واحدی[8] و غیر ایشان از علمای تفسیر[9] آورده‌اند که اغنیا اکثار مناجات مصطفی کردند چنان که فقرا و اهل صفّه را مجال مجالست آن حضرت نماند، و از کثرت مناجات و استطالت جلوس

---

۱. ابن جریر طبری، *جامع البیان* ۲۹ / ۶۹ ش ۲۶۹۵۴؛ ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۳۳۸ ش ۵۷۰؛ سمعانی، *تفسیر السمعاني* ۶ / ۳۶؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۲۹.

۲. س: – فرمود.

۳. طوسی، *التبیان* ۱۰ / ۹۸؛ طبرسی، *مجمع البیان* ۱۰ / ۱۰۷؛ ابن حاتم عاملی، *الدرّ النظیم*، ۳۱۰.

۴. س: گردان.

۵. احادیث ش ۲۷۵ و ۲۷۶ با عبارات دیگری نیز از مکحول روایت شده است.
ر. ک: ابن ابی حاتم رازی، *تفسیر ابن أبي حاتم* ۱۰ / ۳۳۶۹ ش ۱۸۹۶۱؛ فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات الکوفي*، ۵۰۱ ش ۶۵۸؛ ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۳۳۸ ش ۵۶۸؛ قرطبی، *الجامع لأحکام القرآن* ۱۸ / ۲۶۴؛ ابن کثیر، *تفسیر القرآن العظیم* ۴ / ۴۴۱. که عبارت این منابع چنین است: قال رسول الله ﷺ: سألت ربّي أن يجعلها أُذن علي.
و نیز ر. ک: حسکانی، *شواهد التنزیل* ۲ / ۳۶۵ ش ۱۰۱۱؛ ابن بطریق، *خصائص الوحي المبین*، ۱۷۱ ش ۱۲۳. و عبارت این منابع نیز چنین است: قال رسول الله ﷺ: دعوت الله أن يجعلها أُذنك يا علي.
لازم به ذکر است آنچه از منابع فوق آوردیم همگی به روایت مکحول بوده است. امّا این حدیث از امام علی ﷺ، ابن عبّاس و بریده نیز روایت شده است.

۶. مجادله (۵۸) آیهٔ ۱۲.

۷. ثعلبی، *الکشف والبیان* ۹ / ۲۶۱.

۸. واحدی نیشابوری، *الوجیز في تفسیر الکتاب العزیز* ۲ / ۱۰۷۷.

۹. از جمله: طوسی، *التبیان* ۹ / ۵۵۱؛ بغوی، *معالم التنزیل* ۴ / ۳۱۰؛ طبرسی، *مجمع البیان* ۹ / ۴۱۷؛ ابن جوزی، *زاد المسیر* ۷ / ۳۲۵؛ رازی، *التفسیر الکبیر* ۲۹ / ۲۷۱.

ایشان اثر ملالت و کراهیّت در جبین حضرت ظاهر شد، این آیه فرود آمد که پیش از مناجات صدقه باید داد. پس هر چه اهل عسرت و اصحاب صفّه بودند هیچ وجه تصدّق نداشتند، و هر چه اغنیا صفت بخل پیش گرفتند، و محبّت جیفه و مادون[1] دنیوی بر مناجات حضرت نبوی ترجیح دادند. تا بعد روزی چند این آیه به[2] توبیخ و تقریع ایشان نازل شد که ﴿ءَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ﴾[3]؛ یعنی آیا شما ترسیدید از آنکه در پیش راز و مناجات پیغمبر ما صدقه مقدّم دارید[4].

۲۷۸. و ثعلبی از مرتضی علی روایت کند که گفت: چون آیهٔ ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا ناجَيْتُمُ الرَّسُولَ﴾ فرود آمد حضرت رسالت[5] مرا خواند و فرمود که: «ماتری؟ تری دیناراً؟» چه اجتهاد می‌کنی؟ اجتهاد می‌کنی که یک دینار زر صدقه دهند؟ من گفتم که طاقت آن ندارند. فرمود: پس چند؟ گفتم که حبّه یا جوی. آن حضرت فرمود که: بسیار[6] تقلیل کردی[7].

۲۷۹. و روایت کرد که: قال علي: «إنّ في كتاب الله لآية[8] ما عمل بها أحد قبلي ولا يعمل بها[9] أحد بعدي، وهي آية المناجاة، فإنّها لمّا نزلت كان لي دينار فبعته بدراهم وكنت إذا ناجيت الرسول تصدّقت[10] حتّى فنيت فنسخت بقوله ﴿ءَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ﴾»[11].

---

۱. ب: - و مادون.
۲. س: - آیه به.
۳. مجادله (۵۸) آیهٔ ۱۳.
۴. از اوّل ترجمه ۲۷۴ از عبارت «یعنی...» تا اینجا از نسخه د مفقود شده است.
۵. د: + پناه.
۶. د: - بسیار.
۷. ثعلبی، *الكشف والبيان* ۹ / ۲۶۲.
و نیز ر. ک: ابن ابی شیبه کوفی، *المصنّف* ۷ / ۵۰۵ ش ۶۳؛ ترمذی، *سنن الترمذي* ۵ / ۸۰ ش ۳۲۵۵؛ نسائی، *خصائص أمير المؤمنين*، ۱۲۹ ـ ۱۲۸؛ نیز *السنن الكبرى* ۵ / ۱۵۳ ش ۸۵۳۷؛ ابو یعلی موصلی، *مسند أبي يعلى* ۱ / ۳۲۳ ـ ۳۲۲ ش ۴۰۰؛ ابن جریر طبری، *جامع البيان* ۲۸ / ۲۸ ش ۲۶۱۷۳؛ فرات بن ابراهیم کوفی، *تفسير فرات الكوفي*، ۴۶۹ ش ۶۱۶؛ ابن حبّان، *صحيح ابن حبّان* ۱۵ / ۳۹۱ ـ ۳۹۰؛ حسکانی، *شواهد التنزيل* ۲ / ۳۱۴ ـ ۳۱۳ ش ۹۵۳ و ۹۵۴؛ سمعانی، *تفسير السمعاني* ۵ / ۳۹۰؛ بغوی، *معالم التنزيل* ۴ / ۳۱۱؛ قرطبی، *الجامع لأحكام القرآن* ۱۷ / ۳۰۲؛ ابن کثیر، *تفسير القرآن العظيم* ۴ / ۳۵۰ ـ ۳۴۹.
۸. ب: آية.
۹. س: - بها.
۱۰. ب: + بها.
۱۱. ثعلبی، *الكشف والبيان* ۹ / ۲۶۲ ـ ۲۶۱؛ و عبارت آن چنین است: «قال علي: إنّ في كتاب الله لآية ما عمل بها أحد ⇦

یعنی مرتضی علی گفت[1]: بدرستی که در کتاب خدای آیتی است که پیش از من هیچ[2] کس بدان آیه[3] عمل نکرد، و بعد از من هیچ کس به آن عمل نکند، و آن آیهٔ مناجات است، بنابر آنکه چون این[4] آیه فرود آمد مرا یک دینار زر[5] بود آن را به درهمی چند فروختم و هرگاه که قصد مناجات رسول کردمی از آن دراهم تصدّق نمودمی تا که آن دراهم تمام شد، و منسوخ گشت حکم آیهٔ مناجات به این[6] آیه که ﴿ءَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ﴾.

۲۸۰. قوله تعالی: ﴿الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرّاً وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ﴾[7]؛ یعنی آنان که صرف می‌کنند[8] اموال خود را شب و روز و نهان و آشکارا، جزای[9] ایشان نزد پروردگار ایشان است، و نه خوف بر ایشان طاری می‌شود و نه محزون می‌گردند.

در مناقب ابن مردویه[10] از ابن عبّاس مروی است که گفت: نزلت في علي عليه السلام كانت عنده أربعة دراهم فتصدّق بها[11]؛ یعنی این آیه فرود آمد[12] در شأن علی، چه نزد[13] او چهار درهم بود و به آن تصدّق کرد.

⇐قبلي ولا يعمل بها أحد بعدي وهي ﴿يا أيّها الّذين آمنوا... صدقة﴾ [مجادله / ۱۲] فإنّها فرضت ثمّ نسخت».
همچنین در ص ۲۶۱ از مجاهد روایت کند که: «نهوا عن مناجاة النبي صلى الله عليه وآله حتّى يتصدّقوا، فلم يناجه إلّا علي بن أبي طالب، قدّم ديناراً فتصدّق به ثمّ نزلت الرخصة».
و نیز ر.ک: ابن ابی شیبه کوفی، *المصنّف* ۷ / ۵۰۵ ش ۶۲؛ ابن جریر طبری، *جامع البیان* ۲۸ / ۲۷ ش ۲۶۱۶۹؛ علی بن ابراهیم قمی، *تفسیر القمي* ۲ / ۳۵۷؛ فرات بن ابراهیم کوفی، *تفسیر فرات الكوفي*، ۴۶۹ ش ۶۱۵؛ جصّاص، *أحكام القرآن* ۳ / ۵۷۲؛ حاکم نیشابوری، *المستدرك* ۲ / ۴۸۲ (با کمی اختلاف در عبارات)؛ حسکانی، *شواهد التنزيل* ۲ / ۳۱۳ ـ ۳۱۲ ش ۹۵۱ و ۹۵۲؛ سمعانی، *تفسير السمعاني* ۵ / ۳۸۹؛ بغوی، *معالم التنزيل* ۴ / ۳۱۰؛ طبرسی، *مجمع البيان* ۹ / ۴۱۷؛ ابن جوزی، *زاد المسير* ۷ / ۳۲۵؛ ابن بطریق، *خصائص الوحي المبين*، ۱۶۴ ش ۱۱۱؛ قرطبی، *الجامع لأحكام القرآن* ۱۷ / ۳۰۲؛ ابن کثیر، *تفسير القرآن العظيم* ۴ / ۳۴۹.

۱. س: فرمود.
۲. د: – هیچ.
۳. د: – آیه.
۴. الف، ب: آن؛ د: – این.
۵. ب: – زر.
۶. د، س: بدین.
۷. بقره (۲) آیهٔ ۲۷۴.
۸. الف: کنند.
۹. ب، س: اجر.
۱۰. د: – ابن مردویه.
۱۱. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۲۴ ش ۳۱۷ (سورة البقرة): إنّ علي بن أبي طالب كان يملك أربعة دراهم، فتصدّق بدرهم ليلاً، وبدرهم نهاراً، وبدرهم سرّاً، وبدرهم علانية، فأنزل الله سبحانه فيه ﴿الّذين ينفقون...﴾؛ و نیز ۲۲۵ ش ۳۱۸ و ۳۱۹، که در این دو نیز در ادامهٔ روایت، انفاق علی عليه السلام در شب و روز و پنهان و آشکار ذکر شده است.
۱۲. الف: آمدی.
۱۳. الف، د، س: نزدیک.

۲۸۱. محدّث حنبلی از ابن عبّاس روایت کرد[۱] که: کان عند علي أربعة دراهم لا یملك غیرها فتصدّق بدرهم لیلاً وبدرهم نهاراً وبدرهم سرّاً وبدرهم علانیة فنزلت[۲]؛ یعنی نزد[۳] علی چهار درهم بود و به غیر آن[۴] نداشت، پس تصدّق کرد به یک درهم در شب، و یک درهم[۵] در روز، و یک درهم پنهان، و یک درهم به آشکارا[۶]، از آن جهت این آیه نازل شد.

و سبب نزول[۷] این آیه را زمخشری در *کشّاف*[۸] و واحدی در *أسباب نزول*[۹] آورده است[۱۰].

۲۸۲. قوله تعالی: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللهِ﴾[۱۱]؛ و از مردمان[۱۲] کسی هست که می‌فروشد جان خود را در راه حق برای طلب[۱۳] رضای حق تعالی.

این آیه فرود آمد در شأن مبیت مرتضی بر فراش حضرت مصطفی شب هجرت.

ابن اثیر در کتاب *الإنصاف*[۱۴] که جامع است میان *کاشف*[۱۵] و *کشّاف*[۱۶] آورده که این آیه در حقّ علی نازل شد، و آنچنان بود که حضرت نبوّت مهاجرت نمود و مرتضی را بر فراش خود خوابانید تا هرگاه که صبح شود ودایع مردم به مردم رساند. و جای حضرت مصطفی بر کفّار پوشیده ماند چه

---

۱. ب: کند.
۲. اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۱۷ (ما نزل من القرآن في شأنه) به نقل از محدّث حنبلی.
۳. الف، ب، د: نزدیک.
۴. ب: + چیزی.
۵. ب، س: به یک درهم.
۶. ب: در آشکارا.
۷. الف: − نزول.
۸. زمخشری، *الکشّاف عن حقائق التنزیل* ۱ / ۳۹۸.
۹. واحدی نیشابوری، *أسباب نزول الآیات*، ۵۸.
۱۰. علاوه بر منابع مذکور این دو روایت را در منابع ذیل بنگرید:
مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان* ۱ / ۱۴۷؛ ابن ابی حاتم رازی، *تفسیر ابن أبي حاتم* ۲ / ۵۴۳ ش ۲۸۸۳ به نقل از مجاهد که از پدرش روایت می‌کند؛ فرات بن ابراهیم کوفی، *تفسیر فرات الکوفي*، ۷۱ ش ۴۲؛ ثعلبی، *الکشف والبیان* ۲ / ۲۷۹؛ بغوی، *معالم التنزیل* ۱ / ۲۶۰؛ طبرسی، *جوامع الجامع* ۱ / ۲۵۰؛ رازی، *التفسیر الکبیر* ۷ / ۸۹؛ قرطبی، *الجامع لأحکام القرآن* ۳ / ۳۴۷؛ بیضاوی، *تفسیر البیضاوي* ۱ / ۵۷۳؛ ابو حیّان اندلسی، *تفسیر البحر المحیط* ۲ / ۳۴۴.
۱۱. بقره (۲) آیهٔ ۲۰۷.
۱۲. الف، ب، س: مردان.
۱۳. س: − طلب.
۱۴. در نسخه‌ها «خلاف» آمده است (تصحیح از حاجی خلیفه، *کشف الظنون* ۱ / ۱۸۲).
۱۵. س: کشف.
۱۶. در *کشف الظنون* آمده است: کتاب *الإنصاف* في الجمع بین الکشف للثعلبي والکشّاف، اثر مبارک بن محمّد بن اثیر جزری متوفّی ۶۰۶ هـ. ق می‌باشد که کتابی تفسیری است و در آن میان تفسیر ثعلبی و زمخشری جمع شده است (حاجی خلیفه، *کشف الظنون* ۱ / ۱۸۲).

کفّار[1] و صنادید قریش در آن شب عهد کرده بودند که حضرت را شهید کنند، پس حضرت حق تعالی به جبرئیل و میکائیل[2] علیهما السلام گفت: من میان شما مؤاخاة کرده[3] و عمر یکی از دیگری درازتر گردانیده‌ام[4]، پس کدام یک از شما ایثار حیات به برادر خود می‌کنید[5]؟ جبرئیل و میکائیل علیهما السلام هر دو[6] اختیار حیات کردند. حضرت حق ـ عزّ و جلّ ـ با ایشان وصیّت[7] کرد که چرا مثل علی نبودید که[8] میان او و محمّد مؤاخاة نمودم از آن جهت بر فراش وی خفتید[9]، و جان خود را فدای راه[10] وی کرد و حیات و زندگی خود را ایثار وی نمود، فرود آیید هر دو به سوی علی و او را از دشمن محافظت کنید. پس[11] هر دو فرود آمدند و محافظت او کردند، جبرئیل نزدیک سر او و میکائیل نزدیک پای او، و جبرئیل می‌گفت: بخٍ بخٍ ای ابن ابی طالب[12]! کیست مانند و مثل تو و حال آنکه[13] حق تعالی به فعل تو با ملائکه مباهات کرد.

و لفظ ابن اثیر این است که: فقال الله تعالی ـ عزّ وجلّ ـ لجبرئیل ومیکائیل: «إنّي قد آخیت بینکما وجعلت عمر أحدکما أطول من الآخر فأیّکما یؤثر أخاه؟» فاختار کلّ منهما الحیاة، فأوحی الله ـ عزّ وجلّ ـ إلیهما: «ألا کنتما مثل علي؟ آخیت بینه وبین محمّد فبات علی فراشه یفدیه بنفسه ویؤثره بالحیاة[14]، اهبطا إلیه فاحفظاه من عدوّه» فنزلا إلیه فحفظاه جبرئیل عند رأسه ومیکائیل عند رجلیه[15]، وجبرئیل یقول: «بخٍ بخٍ یا ابن أبي طالب! من مثلك وقد باهی الله به الملائکة؟»[16].

۲۸۳. قوله تعالی: ﴿یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَاللهُ یَعْصِمُكَ مِنَ النّاسِ﴾[17]؛ یعنی ای آنکه پیغمبر مرسلی! از فضائل علی به مردمان برسان آنچه به سوی تو

---

۱. الف، د، س: کفره.
۲. ب: جبرئیل و میکائیل را.
۳. ب، د: کرده‌ام.
۴. س: عمر یکی دراز کرده‌ام.
۵. الف: می‌کنند؛ ب: می‌کند.
۶. «هر دو» از الف.
۷. ب، د، س: وحی.
۸. د، س: چه.
۹. ب: خوابید.
۱۰. ب: ـ راه.
۱۱. س: ـ پس.
۱۲. ب: یابن ابی طالب.
۱۳. س: ـ آنکه.
۱۴. ب: ـ «آخیت بینه... بالحیاة».
۱۵. ب: رجله.
۱۶. ر. ک: ثعلبی، *الکشف والبیان* ۲ / ۱۲۶؛ محسن بن کرامة، *تنبیه الغافلین*، ۲۴ (ذیل آیهٔ ۲۰۷ بقره، بطور خلاصه)؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۱۶؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف الیقین*، ۹۰.
لازم به ذکر است که اربلی و علّامه حلّی روایت را از *الإنصاف* ابن اثیر نقل کرده‌اند.
۱۷. مائده (۵) آیهٔ ۶۷.

از پروردگار تو[1] فرو فرستاده شد، و اگر این کار نکنی پس همانا که رسالت[2] و پیغام‌های پروردگار خود نرسانیده باشی، این فرمان بجای آر که حضرت الله تعالی تو را از گزند و بدانديشى مردمان معصوم[3] و محفوظ می‌دارد.

حافظ ابو نعيم در *حلية الأولياء* و ثعلبى[4] در تفسير خود از براء بن عازب روايت كند كه گفت: نزلت في غدير خم فخطب رسول الله ثمّ قال: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه»؛ فقال عمر: بخٍ بخٍ يا علي، أصبحت مولاي ومولى كلّ مؤمن ومؤمنة.

يعنى اين آيه[5] در موضع غدير خم نازل شد، حضرت رسول الله خطابت[6] كرد و بعد از آن[7] فرمود كه هر كه من مولى و خداوند او باشم اين على مولى و خداوند او باشد. پس عمر گفت: بخٍ بخٍ! يعنى مژده و بشارت باد تو را اى على كه امروز مولى و خداوند[8] من و خداوند هر مؤمن و مؤمنه شدى.

۲۸۴. و حافظ ابن مردويه در *مناقب* از عبد الله بن مسعود مى‌آورد كه گفت: كنّا نقرأ على عهد رسول الله ﴿يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ـ إنّ عليّاً مولى المؤمنين ـ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَاللهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النّاسِ﴾ فنزلت في بيان الولاية[9 - 10].

يعنى ما مى‌خوانديم اين آيه را در عهد رسول الله بدين طور كه إنّ عليّاً مولى المؤمنين؛ يعنى اى رسول ما تبليغ كن و برسان آنچه مُنَزّل شد به سوى تو از پروردگار تو اينكه[11] على خداوند مؤمنان

---

۱. س: - به سوى تو از پروردگار تو.
۲. الف، س: رسالات.
۳. ب: مصون.
۴. حديث «من كنت مولاه فعلي مولاه» را ابو نعيم در سه جاى *حلية الأولياء* آورده است: ۴ / ۲۳ (۲۵۵ ـ طاووس بن كيسان) كه از بريده روايت كرده است؛ ۵ / ۲۷ ـ ۲۶ (۲۹۳ ـ طلحة بن مصرف) كه از عميرة بن سعد در ضمن حديثى روايت كرده است؛ و ۵ / ۳۶۴ (۳۳۲ ـ عبد الملك بن عمر بن عبد العزيز)، كه از عمر بن عبد العزيز در ضمن حديثى روايت كرده است؛ ثعلبى، *الكشف والبيان* ۴ / ۹۲: با كمى اختلاف در عبارت.
۵. ب: - آيه.
۶. د، س: خطاب.
۷. س: - بعد از آن.
۸. كاربرد واژهٔ «خداوند» در اينجا براى احترام مى‌باشد. همچنان كه به پادشاهان بزرگ، «خدايگان» و به ولىّ نعمت و صاحب و مالک، «خداوندگار» گفته شده است (نک: عميد، *فرهنگ عميد* ۱ / ۴۲۲ ـ ۴۲۱).
۹. ب: - «والله يعصمك... الولاية».
۱۰. ابن مردويه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۴۰ ـ ۲۳۹ ش ۳۴۶ (سورة المائدة)؛ در *مناقب* جمع‌آورى شده عبارت «فنزلت في بيان الولاية» در ادامهٔ اين روايت نيامده بلكه در روايتى از ابو حمزه چنين آمده است كه: ﴿يا أيّها الرسول بلّغ ما أُنزل إليك من ربّك﴾ نزلت في شأن الولاية (۲۴۰ ش ۳۴۷).
۱۱. س: كه.

است، و اگر این کار نکنی پس هیچ تبلیغ رسالات پروردگار نکرده باشی ﴿والله یعصمك من الناس﴾؛ یعنی این فرمان بجای آور که حق تعالی تو را معصوم و محفوظ می‌دارد از مردمان بداندیش. این آیه نازل شد در بیان ولایت مرتضی.

۲۸۵. ابن مردویه از عبد الله بن عبّاس و زید بن علی هم در *مناقب* روایت کرد که: لمّا أمر الله رسوله أن یقوم بعلي فیقول له ما قال، فقال ﷺ: «یا ربّ! إنّ قومي حدیثو[۱] عهد[۲] بجاهلیّة»؛ ثمّ مضی لحجّة فلمّا أقبل راجعاً نزل بغدیر خمّ فأنزل الله علیه: ﴿یٰا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مٰا أُنْزِلَ إِلَیْكَ مِن رَبِّكَ﴾[۳] فأخذ بعضد علي، ثمّ[۴] خرج[۵] إلی الناس فقال: «أیّها الناس! ألست أولی بکم[۶] من أنفسکم؟» قالوا: بلی یا رسول الله. قال: «اللّهمّ من کنت مولاه فعلي مولاه، اللّهمّ وال من والاه، وعاد من عاداه، وأعن من أعانه، واخذل من خذله، وانصر من نصره، وأحبّ من أحبّه، وأبغض من بغّضه» قال ابن عبّاس: فوجبت والله في رقاب القوم[۷].

یعنی چون الله تعالی رسول خود را امر کرد تا به فضل و کمال[۸] علی قیام نماید و دربارهٔ وی گوید آنچه حق تعالی فرموده است پس آن حضرت گفت که: یا ربّ! بدرستی که قوم من به امور جاهلیّت قریب و حدیث العهدند و این امر و فرمان برنتابند، و بعد از آن گذشت از آن منزل و به طرف حج رفت، و چون رجعت نمود و در موضع غدیر خم که میان مکّه و مدینه است نزول فرمود دیگر[۹] حضرت الله تعالی این آیه را بر وی فرو فرستاد که ﴿یٰا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مٰا أُنْزِلَ إِلَیْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ آن حضرت بازوی علی گرفت و به سوی مردمان بیرون آمد و گفت[۱۰]: ای مردمان! آیا نیستم من اولی بالتصرّف در نفس شما از شما[۱۱]؟ گفتند: بلی یا رسول الله. فرمود: ای بارخدای! هر که را[۱۲] من مولی و خداوند او باشم

---

۱. ب: حدیث.

۲. الف: عهدي.

۳. ب: - «فأنزل الله... من ربّك»؛ الف: - من ربّك.

۴. الف، د: - ثمّ.

۵. ب: أخرج.

۶. س: - بکم.

۷. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۴۰ ش ۳۴۹ (سورة المائدة)؛ آنچه در متن ذکر شد روایت ابن عبّاس است، و امّا روایت زید بن علی چنین است: لمّا جاء جبرئیل ﷺ بأمر الولایة ضاق النبيّ ﷺ بذلك ذرعاً، وقال: قومي حدیثو عهد جاهلیّة، فنزلت (۲۴۰ ش ۳۴۸).

۸. د، س: تعریف.

۹. س: - دیگر.

۱۰. د: فرمود.

۱۱. س: - از شما.

۱۲. «را» از الف.

پس علی مولی و خداوند اوست[1]، ای بارخدای! دوستی کن با هر که دوستی کرد با او[2]، و دشمنی کن با هر که دشمنی کرد با او، و اعانت[3] و یاری ده آن را که اعانت او کرد، و یاری مده آن[4] را که یاری او نداد، و نصرت کن آن را که نصرت او کرد، دوست دار آن را که او را دوست داشت، و دشمن دار آن را که او را دشمن داشت. ابن عبّاس گفت که: بنابراین[5] والله[6] که ولایت مرتضی واجب و فرض شد بر گردن قوم، یعنی صحابه. و حسّان بن ثابت در آن روز این شعر گفت:

ينـاديهم يـوم الغـدير نـبيّهم	بـخمٍّ وأسـمع بـالرسول مـناديا
يـقول: فـمن مـولاكـم ووليّكـم[7]؟	فـقالوا ولم يـبدوا هـناك[8] التـعاميا
إلهك مـولانا وأنت وليّـنا	ولم تـر[9] مـنّا فـي الولايـة عـاصيا
فـقال له قـم يـا عـلي فـإنّني	رضيتك من بعدي إماماً و[10]هاديا[11]

۲۸۶. و در *مناقب* ابن مردویه از ابی هارون[12] عبدی مروی است که گفت: كنت أرى[13] رأي الخوارج لا رأي لي غيره حتّى جلست إلى أبي سعيد الخدري فسمعته يقول: أُمر النـاس بـخمس فعملوا بأربع وتركوا واحدة. فقال له رجل: يا أبا سعيد! ما هذه الأربعة الّتي عملوا بها؟ قال: الصلاة والزكاة والحجّ والصوم ـ صوم[14] شهر رمضان ـ. قال: فما الواحدة الّتي[15] تركوها؟ قال: ولاية علي بن أبي طالب. قال[16]: وإنّها مفترضة معهنّ؟ قال: نعم. قال: فقد كفر الناس! قال: فما ذنبي[17]؟

---

۱. د، س: پس مولی و خداوند او علی است.
۲. س: - با او.
۳. ب: + کن.
۴. د: او.
۵. ب: + مژده؛ د: فرموده؛ س: + فرمود.
۶. س: - والله.
۷. الف: نبیّکم.
۸. س: هنالك.
۹. الف، ب: لم یر.
۱۰. الف: - و.
۱۱. صدوق، *الأمالي*، ۶۷۰ ش ۸۹۸؛ ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۴۰ ش ۳۴۹؛ مفید، *الإرشاد* ۱ / ۱۷۷؛ خوارزمی، *المناقب*، ۱۳۶ ش ۱۵۲؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۲۳۰؛ ابن بطریق، *خصائص الوحي المبين*، ۹۴؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۲۵؛ زرندی حنفی، *نظم درر السمطين*، ۱۱۳ ـ ۱۱۲.
۱۲. ب: داوود.
۱۳. د: - أرى.
۱۴. الف: - صوم.
۱۵. د: - الّتي.
۱۶. الف: فقال.
۱۷. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۷۲ ش ۴۸ (الفصل الرابع: في محبّة النبيّ إيّاه وتحريضه...).
و نیز ر. ک: محمّد بن جریر طبری، *المسترشد*، ۴۷۵ ش ۱۶۵؛ مفید، *الأمالي*، ۱۳۹؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۲۶.

یعنی رأی و اجتهاد من همچون رأی و اجتهاد خوارج بود در تکفیر و تخطئهٔ مرتضی[1] و مرا به غیر آن هیچ رأی نبود تا آنگاه که پهلوی ابو سعید خدری نشستم[2] شنیدم او را که می‌گفت[3]: مردمان به پنج فرض مأمور شدند به چهار فرض عمل کردند و یکی را ترک نمودند. پس یک مردی با او گفت: ای ابو سعید! کدام است این چهار که به آن عمل کرده‌اند[4]؟ ابو سعید گفت: صلات و زکات و حجّ و صوم شهر رمضان. آن مرد گفت: پس کدام است آن یکی که آن را ترک کرده‌اند[5]؟ ابو سعید گفت: ولایت علی بن ابی طالب است. آن مرد گفت: ولایت علی[6] با این چهار فرض مفترض[7] و واجب است؟ ابو سعید گفت: بلی. آن مرد گفت: پس بدرستی که مردمان کافر شده باشند که حقّ ولایت مرتضی بجای نیاوردند[8]. ابو سعید گفت که: مرا چه گناه باشد؟

۲۸۷. قوله تعالی: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلَامَ دِيناً﴾[9].

یعنی امروز کامل گردانیدم برای شما دین شما را، و اتمام کردم بر شما نعمت خود را[10]، و راضی شدم برای شما[11] که اسلام و طاعت خدا و رسول دین عادت شما بُوَد.

حافظ ابن مردویه در *مناقب* از ابو سعید خدری روایت کند که گفت: نزلت في غدير خمّ لمّا أخذ النبيّ بيد علي عليه السلام ورفعها فنزلت، فقال النبيّ: «الله أكبر على إكمال[12] الدين، وإتمام النعمة، ورضى الربّ برسالتي وولاية لعلي بن أبي طالب»[13]؛ یعنی این آیه در غدیر خم فرود آمد در آن حین که حضرت

---

۱. ب: - در تکفیر و تخطئهٔ مرتضی.
۲. د: نشسته بودم.
۳. الف: گفت.
۴. ب: کردند.
۵. ب: کردند.
۶. س: «او» به جای «علی».
۷. ب: - مفترض.
۸. ب: نیاورده باشند.
۹. مائده (۹) آیهٔ ۳.
۱۰. د: - را.
۱۱. س: + به اسلام از جهت دین.
۱۲. الف: کمال.
۱۳. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۳۲ ـ ۲۳۱ ش ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۳ و ۳۳۴ (سورة المائدة).
و نیز ر. ک: محمّد بن سلیمان کوفی، *مناقب الإمام أمير المؤمنين* ۱ / ۱۱۹ ـ ۱۱۸ ش ۶۶، ۱۳۷ ش ۷۶، ۴۰۹ ش ۳۲۵، و ۲ / ۴۳۴ ش ۹۱۸؛ محمّد بن جریر طبری، *المسترشد*، ۴۶۸ ش ۱۵۹؛ حسکانی، *شواهد التنزيل* ۱ / ۲۰۲ ـ ۲۰۱ ش ۲۱۱ و ۲۱۲؛ محمّد بن علی طبری، *بشارة المصطفى*، ۳۲۸؛ طبرسی، *مجمع البيان* ۳ / ۲۷۴؛ خوارزمی، *المناقب*، ۱۳۶ ش ۱۵۲؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۲۲۶؛ ابن بطریق، *خصائص الوحي المبين*، ۹۳ ش ۲۷؛ سیّد بن طاووس، *الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف*، ۱۴۶ ش ۲۲۱؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۳۰.

نبی دست علی گرفت و برداشت، پس حضرت نبی ﷺ[1] تکبیر کرد و گفت: الله اکبر بر اکمال[2] دین، و اتمام نعمت، و رضای پروردگار[3] به رسالات من و ولایت علی بن ابی طالب[4].

۲۸۸. قوله تعالی: ﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخافُونَ يَوْماً كانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً * وَيُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلىٰ حُبِّهِ مِسْكِيناً وَيَتِيماً وَأَسِيراً﴾[5].

یعنی به نذر وفا می‌کنند[6] و می‌ترسند از روزی که شرّ او منتشر و پراکنده است، و اطعام طعام[7] می‌کنند با وجود شدّت حاجت به آن ـ یا[8] بر دوستی حضرت رحمان ـ به مسکین و یتیم و اسیر.

اخطب خوارزم در *مناقب*[9] خود و ثعلبی[10] و واحدی[11] و جمیع اهل تفسیر[12] آورده‌اند که امام حسن و امام حسین عليهما‌السلام خسته شدند[13]، پس حضرت رسالت ﷺ و جمیع صحابه و عامّهٔ عرب به عیادت ایشان آمدند و با مرتضی گفتند که: یا ابا الحسن! اگر نذری می‌کردی جهت صحّت امامین بسیار مناسب می‌بود. ابو الحسن گفت: اگر فرزندان من صحّت یابند سه روز به شکر حق[14] روزه دارم[15]. فاطمه زهرا عليها‌السلام گفت: اگر فرزندان من صحّت یابند سه روز شکر حق را[16] روزه دارم. و فضّه کنیزک

---

۱. ب، د: + در حین نزول این آیه.
۲. الف: کمال.
۳. ب: ـ پروردگار.
۴. س: ـ «یعنی این آیه در غدیر خم فرود آمد... علی بن ابی طالب».
۵. انسان (۷۶) آیات ۷ـ۸.
۶. د: وفا کنند.
۷. ب: ـ طعام.
۸. س: ـ یا.
۹. خوارزمی، *المناقب*، ۲۷۴ـ۲۷۲ ش ۲۵۲ (الفصل السابع عشر: في بيان ما نزل من الآيات في شأنه).
۱۰. ثعلبی، *الكشف والبيان* ۱۰ / ۱۰۱ـ۹۸.
۱۱. واحدی نیشابوری، *أسباب نزول الآيات*، ۲۹۶؛ واحدی از بیماری امام حسن و امام حسین عليهما‌السلام و نذر امام علی عليه‌السلام، مطلبی نقل نکرده است.
۱۲. از جمله: فرات بن ابراهیم کوفی، *تفسير فرات الكوفي*، ۵۲۶ـ۵۱۹ ش ۶۷۶؛ حسکانی، *شواهد التنزيل* ۲ / ۳۹۷ـ۳۹۴ ش ۱۰۴۲؛ سمعانی، *تفسير السمعاني* ۶ / ۱۱۶: به طور خلاصه اشاره به این مطلب نموده است که امام علی عليه‌السلام، فاطمه زهرا سلام الله علیها و حسنین عليهما‌السلام روزه بودند و غذای خود را به یتیم، اسیر و مسکین دادند؛ طبرسی، *مجمع البيان* ۱۰ / ۲۱۰ـ۲۰۹؛ فخر رازی، *التفسير الكبير* ۳۰ / ۲۴۴؛ قرطبی، *الجامع لأحكام القرآن* ۱۹ / ۱۳۴ـ۱۳۱.
۱۳. منظور از خسته شدن، «بیمار شدن» می‌باشد.
۱۴. س: + را.
۱۵. ب: شکر حق را سه روز روزه دارم؛ س: روزه می‌دارم.
۱۶. ب: ـ را؛ د: به شکر حق؛ س: شکر حق را سه روز روزه دارم.

ایشان[1] گفت: اگر خداوندان من صحّت یابند سه روز روزه دارم.

پس امامین صحّت و عافیت یافتند و در خانهٔ آل محمّد از طعام معنی[2] نه قلیل بود و نه کثیر، پس حضرت مرتضی به خانهٔ شمعون خیبری رفت و از او سه صاع جو به قرض[3] خرید، و به روایتی گویند که مقدار[ی] پشم بستد تا حضرت فاطمه آن را بریسد[4]، و اجرت آن سه صاع جو گرفت و پشم و جو را به خانه آورد، و صورت حال به حضرت فاطمه ﷺ باز نمود[5]. فاطمه ﷺ آن را قبول کرد و اطاعت فومود، و برخاست و یک صاع را آرد کرد، و پنج قرص نان پخت، هر یک را قرصی، و چون حضرت مرتضی با حضرت مصطفی ﷺ نماز مغرب گزارد و به منزل خود آمد و نان در پیش او نهادند یک مسکین[6] بر در آواز داد و گفت: السلام علیکم یا أهل بیت محمّد! من مسکینی‌ام از مساکین مسلمانان، به من خوردنی دهید که حق تعالی شما را از موائد[7] جنّت خوردنی دهاد. حضرت مرتضی ﷺ و آل عبا آن پنج قرص را به او دادند و به آب افطار کردند.

دوم روز صاع دوم را آرد کرد و پنج قرص نان پخت، و چون مرتضی از نماز مغرب[8] آمد و طعام در پیش آوردند[9] یتیمی آواز داد که: السلام علیکم یا أهل بیت محمّد! من یتیمی‌ام از فرزندان مهاجرین، پدر من در یوم[10] العقبه شهید شد، طعام[11] بدهید به من که حق تعالی شما را بر موائد[12] جنّت طعام دهاد. پس آن پنج قرص را به یتیم دادند و باز به آب[13] افطار کردند.

سوم روز صاع سوم را[14] آرد کرد و پنج قرص نان پخت[15]، و بعد مغرب در پیش مرتضی ﷺ نهاد که اسیری آواز داد و گفت[16] که: السلام علیکم یا أهل بیت محمّد! ما را برده و اسیر می‌کنید و طعام نمی‌دهید، خوردنی بدهید به من که اسیر محمّدم. آن پنج قرص را ایثار او کردند و به آب افطار فرمودند[17].

---

۱. ب: فاطمه.
۲. س: - معنی.
۳. د: - به قرض.
۴. الف، د، س: غزل کند.
۵. ب: گفت.
۶. ب: مسکینی.
۷. ب: بر مائدهٔ.
۸. ب: + فارغ شد و به خانه.
۹. د: در پیش او نهادند.
۱۰. د: روز.
۱۱. د: خوردنی.
۱۲. ب: مائدهٔ.
۱۳. الف: افطار کردند به آب.
۱۴. ب: + از جو.
۱۵. الف: آرد کردند... پختند.
۱۶. الف: - و گفت.
۱۷. د: افطار کردند.

و چون روز چهارم به نذر خود وفا کرده بودند مرتضی علیه السلام امام حسن علیه السلام را به دست راست و امام حسین علیه السلام را به دست چپ گرفت و به جانب حضرت رسالت صلی الله علیه و آله متوجّه[1] شد، و امامین از خستگی متمایل شده و سه روز طعام نخورده بودند، همچون کبوتر بچّه[2] ارتعاش و اضطراب می‌نمودند. حضرت نبوّت صلی الله علیه و آله چون ایشان را دید فرمود که: یا ابا الحسن! فرزندان مرا چه حال است؟! ابو الحسن صورت حال باز نمود، و همه برخاستند و به خانهٔ فاطمهٔ زهرا علیها السلام آمدند. حضرت فاطمه در محراب به عبادت ربّ الأرباب مشغول بود، پس جبرئیل علیه السلام فرود آمد گفت که: «یا محمّد! هنّأك الله في أهل بيتك»، و در اثنای تهنیت، سورهٔ ﴿هَلْ أَتىٰ﴾ را بر حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله تا آخر خواند.

۲۸۹. قوله تعالی: ﴿فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَأَبْناءَكُمْ وَنِساءَنا وَنِساءَكُمْ وَأَنْفُسَنا وَأَنْفُسَكُمْ﴾[3].

بعد فتح مکّه چون اسلام منتشر شد، و از هر طرف مردمان به دیدن حضرت رسالت صلی الله علیه و آله می‌آمدند، ابو حارثه که اسقف ـ یعنی بزرگ[4] نصارا ـ بود همراه سیّد[5] و عاقب و عبد المسیح و جمعی از نصارا به مدینه آمدند، پس یهود مدینه نزدیک نصارا شدند و با همدیگر[6] نزاع و جدال کردند، و با نصارا گفتند که شما نیستید بر چیزی که حقیقتی دارد[7]. و نصارا با یهود همین گفتند؛ حضرت حق تعالی این آیه فرو فرستاد[8] که ﴿وَقالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصارىٰ عَلىٰ شَيْءٍ وَقالَتِ النَّصارىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتابَ[9]﴾[10].

و چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله نماز عصر گزارد اسقف با اصحاب خود[11] پیش آن حضرت آمد و گفت: یا محمّد! چه می‌گویی در حق سیّد ما که مسیح است؟ آن حضرت فرمود که او عبد الله است که اصطفا و انتخاب[12] یافته است. اسقف گفت که: هیچ پدر دارد؟ فرمود که از نکاح نبود تا او را پدر باشد. اسقف[13] گفت[14]: پس چون می‌گویی که او عبد الله[15] و مخلوق است، و حال آنکه تو هیچ عبدی را

---

۱. ب: - متوجّه.
۲. الف: - بچّه.
۳. آل عمران (۳) آیهٔ ۶۱.
۴. ب: ابو حارثهٔ اسقف، که بزرگ...
۵. ب: - همراه سیّد.
۶. ب: یکدیگر.
۷. الف: شما نیستید، برخیزید که حقیقتی ندارید.
۸. الف: فرود آورد؛ د: از حضرت... فرود آمد.
۹. د: + أفلا یعقلون.
۱۰. بقره (۲) آیهٔ ۱۱۳.
۱۱. د: خویش.
۱۲. «و انتخاب» از د، س.
۱۳. ب: - «که اصطفا و انتخاب یافته... اسقف».
۱۴. د: + که هیچ.
۱۵. الف، ب: + است.

بی‌پدر نمی‌دانی؟! حضرت الله تعالی این آیه فرو فرستاد[1] که ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسىٰ عِنْدَ اللهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ قالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ * الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ * فَمَنْ حاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَأَبْناءَكُمْ وَنِساءَنا وَنِساءَكُمْ وَأَنْفُسَنا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللهِ عَلَى الْكاذِبِينَ﴾[2-3].

یعنی بدرستی که مثل و داستان[4] عیسی نزدیک خدا مانند مثل و داستان[5] آدم است که او را خلقت کرد از خاک، و به کلمهٔ «کُنْ» موجود گردانید. گفتار[6] حق از حضرت پروردگار تو است ای محمّد، پس مباش البتّه از اهل شکّ و مجادله، بنابراین فرمود: هر که حجّت گیرد[7] با تو در کار عیسی بعد از آنچه رسید به تو از علم یقین، پس بگوی به حجّت گیران که بیایید تا هر یک از ما و شما بخوانیم و حاضر سازیم فرزندان و زنان و انفس ـ یعنی امثال ـ خود را، و بعد از آن مباهله کنیم، یعنی گوییم: بُهلهٔ خدا بر دروغگو باشد از ما و شما. ـ و «بُهله» به ضمّ و فتح با و سکون هاء لعنت است[8] ـ.

پس حضرت رسالت این آیه بر نصارا تلاوت کرد و ایشان را به مباهله خواند. اسقف و اصحاب او جمع شدند و مشاورت کردند، و اتّفاق نمودند با حضرت نبوّت که[9] فردا مباهله کنیم. و چون به خلوت رفتند اسقف با اصحاب خود[10] گفت: اگر محمّد فردا با اهل بیت و اولاد خود می‌آید از مباهلهٔ او حذر کنید، و اگر با اصحاب و کثرت می‌آید[11] مباهله نمایید که او بر چیزی[12] نخواهد بود. و چون بامداد شد حضرت نبوّت دست حضرت ولایت گرفت، و امامین در پیش، و سیّدة نساء العالمین[13] در قفای

---

۱. الف، س: فرود آورد؛ د: ـ فرو.
۲. آل عمران (۳) آیات ۶۱ ـ ۵۹.
۳. ر.ک: ابن جریر طبری، *جامع البیان* ۳ / ۴۰۴ ـ ۴۰۱؛ عیّاشی، *تفسیر العیّاشي* ۱ / ۱۷۷ ـ ۱۷۶ ش ۵۹ ـ ۵۴؛ ابن ابی حاتم رازی، *تفسیر ابن أبي حاتم* ۲ / ۶۶۴ ش ۳۶۰۲، و ۶۶۵ ش ۳۶۰۶؛ فرات بن ابراهیم کوفی، *تفسیر فرات الکوفي*، ۸۷ ـ ۸۶ ش ۶۳ و ۶۴؛ ابو اللیث سمرقندی، *تفسیر السمرقندي* ۱ / ۲۴۴؛ ابن ابی زمنین، *تفسیر ابن زمنین* ۱ / ۲۹۱؛ ثعلبی، *الکشف والبیان* ۳ / ۸۳؛ واحدی نیشابوری، *أسباب نزول الآیات*، ۶۷؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۱ / ۱۶۵ ـ ۱۵۵ ش ۱۷۵ ـ ۱۶۸؛ سمعانی، *تفسیر السمعاني* ۱ / ۳۲۶.
۴. س: ـ و داستان.
۵. ب: ـ مثل؛ س: ـ داستان.
۶. س: گفتن.
۷. الف: حجّت کرد.
۸. ابن منظور، *لسان العرب* ۱۱ / ۷۲ (فصل الباء الموحّدة).
۹. ب: و با حضرت گفتند که.
۱۰. س: ـ خود.
۱۱. س: بیاید.
۱۲. الف: خیری.
۱۳. ب: ـ العالمین.

حضرت. و در کشّاف گفت که: حضرت رسالت امام حسین[1] را بر دوش گرفت[2]. و امام حسن[3] را به دست[4]، و فاطمه در قفای آن حضرت[5]، و مرتضی در قفای فاطمهٔ زهرا به موعد می‌رفتند، و حضرت با ایشان می‌گفت: هر گاه که من دعا کنم شما آمین گویید.

پس اسقف با یاران خود گفت که: ای گروه نصارا! بدرستی که من کسانی می‌بینم که اگر الله تعالی خواستی به دعای ایشان، کوهی را از مکان خود زایل کردی. پس مباهله نکردند و مصالحه نمودند بر آنکه هر سال دو هزار حلّه و سی درع به حضرت رسالت رسانند، و بر دین خود باشند[6].

۲۹۰. قوله تعالی: ﴿أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللهِ﴾[7].

واحدی در *أسباب نزول* آورده که علی و عبّاس و طلحة بن شیبه افتخار کردند. طلحه گفت که: من صاحب خانهٔ کعبه‌ام[8]، و مفتاح او به دست من است. و عبّاس گفت که: من صاحب سقایه‌ام، یعنی آب دادن به حاجیان تعلّق به من دارد. و مرتضی علی گفت: نمی‌دانم چه می‌گویید، بدرستی که من پیش از

---

۱. د: حسن.
۲. الف، د، س: برداشت.
۳. د: حسین.
۴. د: الف، د، س: + گرفت.
۵. الف: - «و فاطمه... حضرت».
۶. زمخشری، *الكشّاف عن حقائق التنزيل وعيون الأقاويل* ۱ / ۴۳۴.
* برای آگاهی از منابع بیشتر در خصوص دعوت پیامبر ﷺ اهل نجران را به مباهله و حضور آن حضرت به همراه امام علی و حضرت زهرا و اما حسن و امام حسین ﷺ و انصراف اهل نجران از مباهله، ر. ک: عبد الرزّاق صنعانی، *تفسير القرآن* ۱ / ۱۲۲؛ ابن جریر طبری، *جامع البيان* ۳ / ۴۱۰ ـ ۴۰۸؛ عیّاشی، *تفسير العيّاشي* ۱ / ۱۷۷ ـ ۱۷۶ ش ۵۹ ـ ۵۴؛ ابن ابی حاتم رازی، *تفسير ابن أبي حاتم* ۲ / ۶۶۷ ش ۳۶۱۸ ـ ۳۶۱۶؛ فرات بن ابراهیم کوفی، *تفسير فرات الكوفي*، ۹۰ ـ ۸۶ ش ۶۹ ـ ۶۱؛ جصّاص، *أحكام القرآن* ۲ / ۱۹ ـ ۱۸؛ ابو اللیث سمرقندی، *تفسير السمرقندي* ۱ / ۲۴۵؛ ابن ابی زمنین، *تفسير ابن زمنين* ۱ / ۲۹۲؛ ثعلبی، *الكشف والبيان* ۳ / ۸۵؛ طوسی، *التبيان* ۲ / ۴۸۴؛ واحدی نیشابوری، *أسباب نزول الآيات*، ۶۸ ـ ۶۷؛ حسکانی، *شواهد التنزيل* ۱ / ۱۶۵ ـ ۱۵۵ ش ۱۷۵ ـ ۱۶۸؛ سمعانی، *تفسير السمعاني* ۱ / ۳۲۷؛ نسفی، *تفسير النسفي* ۱ / ۱۵۸ ـ ۱۵۷؛ ابن عربی، *أحكام القرآن* ۱ / ۳۶۰.
* برای آگاهی از منابع بیشتر در خصوص مصالحهٔ اهل نجران بر پرداخت جزیه با اختلاف در مقدار آن، ر. ک: ابن ابی حاتم رازی، *تفسير ابن أبي حاتم* ۲ / ۶۶۷ ش ۳۶۱۸؛ فرات بن ابراهیم کوفی، *تفسير فرات الكوفي*، ۸۶ ش ۶۳، و ۸۹ ش ۶۷؛ ابو اللیث سمرقندی، *تفسير السمرقندي* ۱ / ۲۴۵؛ ثعلبی، *الكشف والبيان* ۳ / ۸۵؛ واحدی نیشابوری، *أسباب نزول الآيات*، ۶۸ ـ ۶۷؛ حسکانی، *شواهد التنزيل* ۱ / ۱۵۶ ـ ۱۵۵ ش ۱۶۸؛ سمعانی، *تفسير السمعاني* ۱ / ۳۲۸؛ نسفی، *تفسير النسفي* ۱ / ۱۵۸.
۷. توبه (۹) آیهٔ ۱۹.
۸. د: + خانهٔ کعبه و.

مردمان[1] نماز کرده‌ام، و منم صاحب جهاد. پس حضرت الله تعالی این آیه فرو فرستاد[2] که ﴿أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللهِ لَا يَسْتَوُونَ عِندَ اللهِ﴾.

یعنی آیا گردانیدید ثواب آن کسان را که آب می‌دهند به حاجیان، و عمارت می‌کنند مسجد الحرام را، همچون ثواب آن کسی که ایمان به خدا و آخرت آورده[3] و در راه خدا جهاد کرده باشد؟ این صفات نزدیک خدا برابر نمی‌شود.

بعد از آن حضرت حق تعالی جهت ازدیاد، بیان فرمود[4] که: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ * يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ * خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً إِنَّ اللهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾[5].

یعنی آنان که ایمان آوردند و مهاجرت و جهاد کردند در راه خدای تعالی به اموال و انفس خود، درجهٔ ایشان اعظم است از دیگران نزدیک حضرت رحمان، و آن گروه ایشانند فائز و رستگار، مژده و بشارت ایشان می‌دهد پروردگار ایشان به رحمتی از حضرت[6] خود، و به رضوان و خشنودی، و به جنّات و لذّاتی که ایشان را[7] نعیم مقیم است، و حال آنکه در آن جنّات[8] جاویدان و[9] همیشه باشند، بدرستی که نزدیک الله تعالی اجری عظیم و مزدی بزرگ[10] حاصل است[11].

---

۱. س: شما.
۲. الف، س: فرود آورد.
۳. ب، س: آیا گردانیدید آب دادن به حاجیان و عمارت می‌کنند مسجد الحرام را همچون کسی که ایمان به خدا و آخرت آورده.
۴. س: بیان فرمود جهت ازدیاد.
۵. توبه (۹) آیات ۲۲ ـ ۲۰.
۶. ب: جود.
۷. س، د: + در آنجا.
۸. الف: جنان.
۹. الف، ب: ـ و.
۱۰. الف: ـ و مزدی بزرگ.
۱۱. واحدی نیشابوری، *أسباب نزول الآيات*، ۱۶۴.
و نیز ر. ک: محمّد بن سلیمان کوفی، *مناقب الإمام أمير المؤمنين* ۱ / ۱۳۵ ـ ۱۳۴ ش ۷۴: در آن «شیبه» به جای «طلحة بن شیبه» آمده است؛ ابن جریر طبری، *جامع البيان* ۱۰ / ۱۲۴ ش ۱۲۸۶۵؛ محمّد بن مسعود عیّاشی، *تفسير العيّاشي* ۲ / ۸۳ ش ۳۴: در آن «عثمان بن أبي شيبة» به جای «طلحة بن شيبة» آمده است؛ ابن ابی حاتم رازی، *تفسیر ابن أبي حاتم* ۶ / ۱۷۶۷ ش ۱۰۰۶۴: در آن «شیبه» به جای «طلحة بن شیبه» آمده است؛ علی بن ابراهیم قمی، *تفسير القمّي* ۱ / ۲۸۴: در آن «شیبه» به جای «طلحة بن شیبه» آمده است؛ فرات بن ابراهیم کوفی، *تفسیر فرات الكوفي*، ۱۶۸ ـ ۱۶۵ ش ۲۱۵ ـ ۲۱۲: در آنها «شیبه بن عبد الدار، بنو شیبه و عثمان بن طلحه» به جای «طلحة بن شیبه» آمده است؛ ثعلبی، *الكشف والبيان* ۵ / ۲۰؛ حسکانی، *شواهد التنزيل* ۱ / ۳۳۰ ـ ۳۲۵ ش ۳۳۹ ـ ۳۳۵: در آنها «شیبه و شیبة بن عثمان» به جای «طلحة بن شیبه» آمده است؛ بغوی، *معالم التنزيل* ۲ / ۲۷۵؛ طبرسی، مجمع ⇦

و واحدی بعد از ایراد این آیات گفت: فصدّق الله علیّاً في دعواه[1]. وشهد له بالإیمان والمهاجرة والجهاد وزکّاه، ورفع قدره بما أنزله فیه وأعلاه، وکم له[2] من المزایا الّتي لا یبلغها أحد سواه[3-4].

یعنی الله تعالی علی را در دعوی خود تصدیق کرد، و[5] برای او به ایمان و مهاجرت و جهاد[6] گواهی داد، و او را تزکیه نمود و بستود، و قدر و منزلت او را به[7] سبب آنچه در شأن او[8] فرود آمد[9] مرفوع و بلند کرد، و او را از این مزایا و افزونی‌ها بسیار است، که به غیر او هیچ کس به آنها نرسید[10].

۲۹۱. قوله تعالی: ﴿قالَ إِنِّي جاعِلُكَ لِلنّاسِ إِماماً قالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قالَ لا يَنالُ عَهْدِي الظّالِمِينَ﴾[11].

حضرت الله تعالی با ابراهیم ﷺ خطاب می‌کند و بر سبیل اصطفا و امتنان می‌فرماید که: بدرستی که من تو را امام انام و سابق خلایق خواهم گردانید[12]، ابراهیم ﷺ از حضرت حق مسئلت نمود که بعضی ذرّیّت و[13] فرزندان مرا هم چنین گردان[14]، حضرت حق فرمود که: عهد و پیمان من که امامت و خلافت است نمی‌رسد به آن فرزندان تو که بت پرستیده باشند.

حمیدی از عبد الله بن مسعود روایت کند که حضرت رسالت در شأن نزول این آیه فرمود که: «انتهت الدعوة إلی إمام لم یسجد لصنم قطّ، فاتّخذني نبیّاً واتّخذ علیّاً وصیّاً»[15].

⇐ *البیان* ۵ / ۲۷؛ ابن جوزی، *زاد المسیر* ۳ / ۲۷۹؛ فخر رازی، *التفسیر الکبیر* ۱۶ / ۱۱؛ قرطبی، *الجامع لأحکام القرآن* ۸ / ۹۱: در آن «شیبه» به جای «طلحة بن شیبه» آمده است؛ زرندی حنفی، *نظم درر السمطین*، ۸۹: در آن «شیبه» به جای «طلحة بن شیبه» آمده است.

۱. س: دعوات.

۲. الف: - له.

۳. این عبارت در *أسباب النزول* یافت نشد، امّا اربلی آن را به نقل از واحدی آورده است! (*کشف الغمّة* ۱ / ۱۸۰: في شجاعته ونجدته)؛ همچنین در *کشف الیقین* علّامه حلّی، ۱۲۳ به نقل از واحدی آمده تا آنجا که می‌گوید: «والمهاجرة والجهاد».

۴. قرطبی، *الجامع لأحکام القرآن* ۸ / ۹۲: فصدّق الله علیّاً وکذّبهما.

۵. الف، ب: - و.

۶. الف، ب: + و.

۷. الف، د: - به.

۸. الف: + فرموده.

۹. ب: فرو فرستاد؛ س: فرود آورد.

۱۰. د: + والله أعلم.

۱۱. بقره (۲) آیهٔ ۱۲۴.

۱۲. ب: گردانیدم.

۱۳. س: - ذرّیّت و.

۱۴. د: - گردان.

۱۵. این روایت در *جمع بین الصحیحین* اثر حمیدی یافت نشد.

ر.ک: طوسی، *الأمالي*، ۳۷۹ ش ۸۱۱؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۱ / ۴۱۲ - ۴۱۱ ش ۴۳۵؛ ابن بطریق، *العمدة*، ۳۵۵ ⇐

یعنی دعوت و یا مسئلت ابراهیم ﷺ که جهت ذرّیّت کرده منتهی شد و به امامی رسید[1] که هرگز پیش هیچ بت سجود نکرده است[2]، پس بنابر این معنی، حضرت حق تعالی مرا پیغمبر مرسل[3] خود[4] کرد، و علی را وصیّ خود گرفت[5].

۲۹۲. قوله تعالی: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾[6].

یعنی ای آنان که ایمان آورده‌اید در راه خدا پرهیزگار شوید، و همراه راست‌گویان باشید.

ابن مردویه در *مناقب* خود از ابن عبّاس روایت کرده که او گفت: «کونوا مع علي ﷺ»[7].

و اخطب خوارزم در *مناقب* خود آورده که: قال ابن عبّاس: «کونوا مع علي وأصحابه»[8].

۲۹۳. قوله تعالی: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾[9].

یعنی تو جز بیم دهنده نیستی، و هر قومی را هادی و راهنمایی است.

محدّث حنبلی و ابن مردویه در *مناقب* و شیرویه در *فردوس الأخبار* از ابن عبّاس روایت کنند، و روایت حنبلی این است که: لمّا نزلت هذه الآية وضع رسول الله يده على صدره فقال: «أنـا المـنذر»

⇦ـ ۳۵۴ ش ۶۸۳؛ سیّد بن طاووس، *الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف*، ۷۹ ـ ۷۸ ش ۱۰۶؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف الیقین*، ۴۱۳.

لازم به ذکر است در منابع مذکور این عبارت آمده است: «فانتهت الدعوة إليّ وإلى علي (أو: وإلى أخي علي)، لم يسجد أحد منّا (أو أحدنا) لصنم قطّ، فاتّخذني (أو فاتّخذني الله) نبيّاً، واتّخذ عليّاً وصيّاً».

۱. الف، د، س: رسیده است.
۲. ب، س: سجده نکرده باشد.
۳. س: ـ مرسل.
۴. ب: ـ خود.
۵. ب: وصی گردانید.
۶. توبه (۹) آیهٔ ۱۱۹.
۷. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۵۸ ش ۳۸۹ (سورة التوبة)؛ در ادامه می‌گوید: «لأنّه سیّد الصادقین»؛ و نیز ش ۳۹۰ که به نقل از ابن عبّاس می‌گوید: «کونوا مع علي وأصحابه».
و نیز ر.ک: علی بن ابراهیم قمّی، *تفسیر القمّي* ۱ / ۳۰۷: + وآل محمّد ﷺ؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۲۸۸.
۸. خوارزمی، *المناقب*، ۲۸۰ ش ۲۷۳ (الفصل السابع عشر: في بيان ما نزل من الآيات في شأنه)؛ عبارت آن چنین است: قال: «هو علي بن أبي طالب ﷺ».
و نیز ر.ک: محسن بن کرامة، *تنبيه الغافلين عن فضائل الطالبيين*، ۸۶ ـ ۸۵؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۱۸.
۹. رعد (۱۳) آیهٔ ۷.

وأومأ بيده إلى منكب علي وقال: «أنت الهادي، يا علي! يهتدي بك المهتدون من بعدي»[1].

یعنی چون این[2] آیه نازل شد، حضرت رسالت ﷺ دست بر سینهٔ خود نهاد و فرمود که: منذر و بیم دهنده[3] منم. و به دست خود سوی منکب و دوش مرتضی علی ایما و[4] اشارت کرد و فرمود که: تویی هادی و رهنمایْ ای علی، راه‌یافتگان بعد از من به سبب تو[5] راه یابند.

۲۹۴. و روایت فردوس این است که: لمّا نزل قوله تعالی: ﴿إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ﴾ قال رسول الله: «أنا المنذر[6] وعلي الهادي، وبك يا علي يهتدي المهتدون»[7].

یعنی چون فرود آمد این آیه رسول الله فرمود که منم منذر[8] و بیم دهنده، و علی است هادی، و به واسطهٔ تو ای علی، هدایت یابند اهل هدایت. و تقدیم کلمهٔ «بك» دلیل حصر است، یعنی به واسطهٔ تو راه یابند نه به واسطهٔ غیر تو[9].

۲۹۵. و روایت ابن مردویه این است: قال رسول الله: ﴿إنّما أنت منذر﴾ وأومأ بيده[10] إلى صدره، ﴿ولكلّ قوم هاد﴾ وأشار بيده إلى علي وقال: «بك يهتدي[11] المهتدون[12] بعدي»[13].

یعنی حضرت رسالت ﴿إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ﴾ خواند و به دست[14]، ایما به سینهٔ خود کرد، ﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ﴾ خواند، و به دست خود[15] اشارت به علی کرد و گفت که: راه یافتگان بعد از من به سبب تو راه

---

۱. اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۱۹ (ما نزل من القرآن في شأنه): به نقل از محدّث حنبلی این روایت را آورده است.
۲. س: - این.
۳. س: بیم کننده.
۴. ب: - ایما و.
۵. س: بعد از من، از تو.
۶. الف: منذر.
۷. دیلمی، *فردوس الأخبار* ۱ / ۷۵ ش ۱۰۳ (باب الألف: ذکر أخبار جاءت عن النبيّ ﷺ في مناقبه): در فردوس آیه نیامده است.
۸. د: منذر منم.
۹. س: - «یعنی به واسطهٔ تو... غیر تو».
۱۰. س: - بیده.
۱۱. در مصدر «یهتدي» و در نسخه‌ها «یهتدون» آمده است.
۱۲. الف: - المهتدون.
۱۳. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۶۶ ش ۴۰۵ (سورة الرعد).
۱۴. ب، س: + خود.
۱۵. س: - خود.

یابند. و این روایت در *مناقب* ابن مردویه به طرق متعدّده آمده است[1-2]، و همچنین است جمیع مرویّات او ﷺ[3].

۲۹۶. قوله تعالی: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَٰنُ وُدًّا﴾[4].

[یعنی] بدرستی که آنان که ایمان آوردند و عمل صالح کردند[5] زود باشد که حضرت رحمان خلقت[6] کند برای ایشان وُدّی و محبّتی.

خطیب خوارزم در *مناقب* از ابن عبّاس روایت کند که گفت: نزلت في علي بن أبي طالب، جعل الله له ودّاً في قلوب المؤمنين[7]؛ یعنی این آیه در شأن علی نازل شد، الله تعالی برای او[8] مودّت و محبّتی در دلهای مؤمنان آفرید.

---

۱. ب: - است.

۲. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۶۷ ـ ۲۶۶ ش ۴۰۹ ـ ۴۰۶؛ که از قول علی بن ابی طالب ﷺ، ابن عبّاس و ابو برزه اسلمی روایات متعدّد آورده است.

۳. علاوه بر *مناقب*، *فردوس* و روایات محدّث حنبلی، احادیث پیامبر ﷺ در شأن علی ﷺ در ذیل آیهٔ ۷ سورهٔ رعد را در منابع ذیل بنگرید:

ابن جریر طبری، *جامع البیان* ۱۳ / ۱۴۲؛ فرات بن ابراهیم کوفی، *تفسیر فرات الکوفي*، ۲۰۶ ـ ۲۰۵ ش (۲۷۲ ـ ۲۶۹): از طرق مختلف این روایات را آورده است؛ ثعلبی، *الکشف والبیان* ۵ / ۲۷۲؛ طوسی، *التبیان* ۶ / ۲۲۳؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۱ / ۳۸۶ ـ ۳۸۱ ش ۴۰۴ ـ ۳۹۸؛ ابن بطریق، *خصائص الوحي المبین*، ۱۴۰ ـ ۱۳۹ ش ۸۱ ـ ۷۹؛ سبط ابن جوزی، *تذکرة الخواصّ* ۱ / ۱۹۱؛ ابو حیّان اندلسی، *تفسیر البحر المحیط* ۵ / ۳۶۰.

۴. مریم (۱۹) آیهٔ ۹۶.

۵. د: - و عمل صالح کردند.

۶. الف: خلعت کند.

۷. آنچه در *مناقب* خوارزمی آمده چنین است: قال ابن عبّاس: هو علي بن أبي طالب ﷺ (خوارزمی، *المناقب*، ۲۷۸ ش ۲۶۸)؛ و نیز ش ۲۶۹ که از علی ﷺ روایت می‌کند که: لقيني رجل فقال: يا أبا الحسن! أما والله إنّي لأُحبّك في الله، فرجعت إلى رسول الله ﷺ فأخبرته بقول الرجل، فقال رسول الله: «لعلّك يا علي اصطنعت إليه معروفاً؟» قال: فقلت: والله ما اصطنعت إليه معروفاً؛ فقال رسول الله: «الحمد لله الّذي جعل قلوب المؤمنين تتوق إليك بالمودّة». قال: فنزلت.

و نیز ر. ک: فرات بن ابراهیم کوفی، *تفسیر فرات الکوفي*، ۲۴۸ ش ۳۳۵؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۱ / ۴۷۱ ش ۵۰۰، و ۴۷۳ ش ۵۰۳؛ ابن جوزی، *زاد المسیر* ۵ / ۱۸۶؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۱۳ و ۳۱۹؛ ابو حیّان اندلسی، *تفسیر البحر المحیط* ۶ / ۲۰۹.

(از منابع ذکر شده تنها *کشف الغمّة* عبارت کامل متن را آورده، و بقیّهٔ منابع به عبارت «نزلت في علي بن أبي طالب» اکتفا کرده‌اند).

۸. د: آن.

۲۹۷. و ابن مردویه در *مناقب* خود از براء بن عازب آورده که[1] قال رسول الله لعلي بن أبي طالب: «يا علي! قل: اللّهمّ اجعل لي عندك عهداً، واجعل لي عندك ودّاً، واجعل لي في صدور المؤمنين مودّة» فنزلت[2]؛ یعنی حضرت مصطفی گفت به مرتضی که: ای علی! بگوی ای بارخدای[3]! برای من عهد و پیمانی[4] و مودّت و محبّتی نزدیک خود بیافرین، و برای من در سینه‌های[5] مؤمنان مودّت[6] بیافرین. از این جهت این آیه فرود آمد.

۲۹۸. قوله تعالی: ﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ﴾[7].

یعنی آیا آن کس که بر بیّنه و گواهی و راه روشنی[8] از پروردگار خود باشد، و حال آنکه در پی او می‌رود شاهدی و گواهی که از[9] نفس او بود[10]، همچون کسی است که نابینا باشد؟

اخطب خوارزم در *مناقب* آورده است[11] که قال ابن عبّاس: هو علي، شهد[12] للنبيّ وهو منه[13]؛ ابن عبّاس گفت که: مراد از این شاهد و گواه مرتضی علی است، که گواهی داد برای پیغمبر، و[14] از پیغمبر است.

---

۱. س: + قال.

۲. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۷۵ ش ۴۲۸ (سورة مریم).
و نیز ر. ک: محمّد بن سلیمان کوفی، *مناقب الإمام أمیر المؤمنین* ۱ / ۱۹۴ ش ۱۱۹ (به نقل از ابا جعفر علیه السلام)؛ فرات بن ابراهیم کوفی، *تفسیر فرات الکوفي*، ۲۵۰ ش ۳۳۸، و نیز ۲۵۲ ش ۳۴۳؛ ثعلبی، *الکشف والبیان* ۶ / ۲۳۳؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۱ / ۴۶۹ ـ ۴۶۵ ش ۴۹۷ ـ ۴۹۰؛ زمخشری، *الکشّاف عن حقائق التنزیل* ۲ / ۵۲۷؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۲۸۹؛ ابن بطریق، *العمدة*، ۲۸۹ ش ۴۷۲؛ قرطبی، *الجامع لأحکام القرآن* ۱۱ / ۱۶۱؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۲۱.

۳. ب، د: خدایا.

۴. س: − و پیمانی.

۵. ب: سینهٔ.

۶. ب، د: مودّتی.

۷. هود (۱۱) آیهٔ ۱۷.

۸. س: − و راه روشنی.

۹. الف: − از.

۱۰. نسخه‌ها: + نه.

۱۱. ب: − است.

۱۲. الف، د: شهید.

۱۳. خوارزمی، *المناقب*، ۲۷۸ ش ۲۶۷ (الفصل السابع عشر: في بیان ما نزل من الآیات في شأنه).
و نیز ر. ک: ثعلبی، *الکشف والبیان* ۵ / ۱۶۲: ... ﴿ویتلوه شاهد منه﴾ علي خاصّة؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۱ / ۳۶۵ ش ۳۸۱: هو علي بن أبي طالب؛ و نیز ش ۳۸۲: ﴿ویتلوه شاهد منه﴾ علي خاصّة؛ سمعانی، *تفسیر السمعاني* ۲ / ۴۱۹: هو علي علیه السلام؛ محسن بن کرامة، *تنبیه الغافلین عن فضائل الطالبیّین*، ۹۱؛ رازی، *التفسیر الکبیر* ۱۷ / ۲۰۱: أنّ مراده هو علي بن أبي طالب؛ قرطبی، *الجامع لأحکام القرآن* ۹ / ۱۶: هو علي بن أبي طالب؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۱۳.

۱۴. ب: + او.

۲۹۹. وابن مردویه در مناقب خود از عبّاد بن عبد الله اسدی روایت کند که گفت: شنیدم علی را که می‌فرمود بر بالای منبر که: «[1]ما من رجل من قریش إلّا قد نزلت[2] فیه آیة أو آیتان»، فقال رجل ممّن تحته: فما نزل فیك أنت[3]؟ فغضب ثمّ قال: «أما إنّك لو لم تسألني علی رؤوس القوم ما حدّثتك، ویحك! هل تقرأ سورة هود؟» ثمّ[4] قرأ علي[5] ﷺ: ﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ﴾، «رسول الله علی بیّنة وأنا الشاهد منه»[6].

یعنی هیچ مردی از قریش نیست الّا که در شأن او یک آیه و دو آیه نازل شده[7] است. یک مردی از آنان که در پای منبر بودند[8] گفت که: چه در شأن تو نازل شده است[9]؟ پس مرتضی در غضب شد و گفت: اگر نه آن است که بر رؤوس الملأ از من سؤال کردی، من با تو سخن نمی‌کردم، و جواب تو نمی‌دادم. هیچ می‌خوانی سورهٔ هود را[10]؟ بعد از آن مرتضی علی این آیه خواند و گفت که: ﴿علی بیّنة﴾ رسول الله است و ﴿شاهد منه[11]﴾ منم.

۳۰۰. قوله تعالی: ﴿وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾[12].

یعنی در قیامت این فرمان آید که ﴿وقفوهم﴾، خلایق را ایستاده کنید جهت آنکه[13] بدرستی که ایشان[14] مسؤول و پرسیده خواهند شد.

ابن مردویه در مناقب از ابن عبّاس روایت کند که: إنّهم مسؤولون عن ولایة علي بن أبي طالب[15].

---

۱. ب: + و.
۲. ب: نزل.
۳. ب: - أنت.
۴. الف: - ثمّ.
۵. س: - علي.
۶. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۶۲ ش ۳۹۹ (سورة هود).
و نیز ر. ک: ابن جریر طبری، *جامع البیان* ۱۲ / ۲۲؛ ابن عقده کوفی، *فضائل أمیر المؤمنین*، ۱۹۲؛ ثعلبی، *الکشف والبیان* ۵ / ۱۶۲؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۱ / ۳۶۱ ـ ۳۶۰ ش ۳۷۳؛ سمعانی، *تفسیر السمعاني* ۲ / ۴۱۹؛ بغوی، *معالم التنزیل* ۲ / ۳۷۷؛ قرطبی، *الجامع لأحکام القرآن* ۹ / ۱۶؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۲۱.
۷. ب: نشده.
۸. ب، س: بود.
۹. س: در شأن تو چه نازل شده است.
۱۰. س: - را.
۱۱. ب: - منه.
۱۲. صافّات (۳۷) آیهٔ ۲۴.
۱۳. ب: - جهت آنکه.
۱۴. س: - ایشان.
۱۵. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۳۱۲ ش ۵۱۲ (سورة الصافّات).

۳۰۱. و محدّث حنبلی گفت که: قال أبو سعید الخدري صاحب رسول الله: مسؤولون عن ولایة علي بن أبي طالب[1]؛ یعنی ابو سعید خدری که صاحب رسول الله[2] است گفت: مسؤولند[3] خلق در روز قیامت از ولایت مرتضی ﷺ.

۳۰۲. و شیرویه در *فردوس الأخبار* از ابن عبّاس و ابو سعید خدری روایت کرده که هر دو گفتند: قال رسول الله ﷺ في قوله تعالی: ﴿وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُولُونَ﴾: «یسألون عن الإقرار بولایة علي بن أبي طالب[4]»[5]؛ یعنی رسول الله در معنی قول حق تعالی ﴿وَقِفُوهُمْ﴾ فرمود که: «یسألون»[6] یعنی[7] پرسیده می‌شوند از اقرار کردن به ولایت علی بن ابی طالب.

و در اوّل باب چهارم آورده‌ایم که جمیع انبیا در شب معراج با حضرت مصطفی گفتند که: ما همه مبعوث شده‌ایم بر شهادت لا إله إلّا الله، و اقرار کردن بر نبوّت تو، و ولایت علی بن ابی طالب[8].

۳۰۳. قوله تعالی: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾[9].

ابن مردویه و اخطب خوارزم هر یک در کتاب *مناقب* خود از زید بن شراحیل انصاری که کاتب مرتضی علی بود روایت کنند که گفت: شنیدم مرتضی علی را می‌فرمود که: رسول الله ﷺ با من گفت

⇦ و نیز ر.ک: فرات بن ابراهیم کوفی، *تفسیر فرات الکوفي*، ۳۵۵ ش ۴۸۴ ـ ۴۸۲؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۲ / ۱۶۳ ش ۷۹۰؛ محمّد بن علی طبری، *بشارة المصطفی*، ۳۷۴؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۴؛ ابن بطریق، *خصائص الوحي المبین*، ۱۴۲ ش ۸۶؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۲۱؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف الیقین*، ۳۶۱.

۱. اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۲۰ (ما نزل من القرآن في شأنه): از محدّث حنبلی با عبارت «ونقلت ممّا خرّجه العزّ المحدّث عبد الرزّاق حنبلي»، این روایت را نقل می‌کند.

۲. د: ـ «مسؤولون عن... که صاحب رسول الله». ۳. ب: مسؤول می‌شوند.

۴. ب: ـ بن أبي طالب.

۵. این روایت در کتاب *فردوس الأخبار* یافت نشد! امّا ابن بطریق در *العمدة* ص ۳۰۱ ش ۵۰۶ (الفصل الخامس والثلاثون: في فنون شتّی من مناقبه)، و نیز در *خصائص الوحي المبین* ص ۱۴۳ ش ۸۸ (الفصل الثامن، ذیل آیه) از ابو سعید خدری، و سبط ابن جوزی در *تذکرة الخواصّ* ۱ / ۱۹۱ (الباب الثاني: فضائل أمیر المؤمنین)، و قندوزی در *ینابیع المودّة* ۲ / ۲۴۷ ش ۶۹۴ (المناقب السبعین في فضائل أهل البیت) از ابن عبّاس و ابو سعید، به نقل از صاحب *فردوس* این حدیث را روایت کرده‌اند. ۶. د: ـ «یعنی رسول الله... فرمود که یسألون».

۷. د: + خلق. ۸. نک: باب چهارم، ش ۱۵۲.

۹. بیّنه (۹۸) آیهٔ ۷.

در حالتی که او را بر سینهٔ خود تکیه و میل[1] داده بودم که: «أي[2] علي! ألم تسمع قول الله تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ أنت وشيعتك، وموعدي وموعدك الحوض[3]، إذا جئت[4] الأمم[5] للحساب تدعون غرّاً محجّلين»[6].

یعنی ای علی! آیا نشنیدی قول خدای تعالی را که فرمود: بدرستی که آنان که ایمان آوردند، و عمل صالح کردند، آن گروه ایشانند بهترین مخلوقات؟ آن طایفه تویی و شیعهٔ تو، و وعده‌گاه من و شما حوض کوثر است، هرگاه که همهٔ امّتها[7] برای حساب دادن[8] به زانو درآیند خوانده می‌شوید[9]، و حال آنکه پیشانی و چهار دست و پای شما سفید و نورانی باشد.

۳۰۴. و اخطب خوارزم یک روایت دیگر[10] آورده از جابر بن عبد الله انصاری که او گفت: کنّا عند النبيّ ﷺ فأقبل علي بن أبي طالب، فقال رسول الله: «قد أتاكم أخي». ثمّ التفت إلى الكعبة فضربها[11] بيده، ثمّ قال: «والّذي نفسي بيده إنّ هذا وشيعته هم الفائزون يوم القيامة»؛ ثمّ قال: «إنّه[12] أوّلكم إيماناً بالله[13]، وأوفاكم بعهد الله، وأقومكم بأمر الله، وأعدلكم في الرعيّة، وأقسمكم بالسويّة، وأعظمكم عند الله مزيّة». قال[14]: ونزلت هذه الآية: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾. قال: وكان أصحاب محمّد ﷺ إذا أقبل علي ﷺ قالوا: قد جاء خير البريّة[15].

---

۱. ب: – و میل.
۲. الف: يا.
۳. از شمارهٔ ۲۴۵ تا اینجا از نسخهٔ ج مفقود بوده است.
۴. الف، ج: جيئت.
۵. ب: الأمّة.
۶. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۳۴۷ ش ۵۸۱ (سورة البيّنة)؛ خوارزمی، *المناقب*، ۲۶۶ ـ ۲۶۵ ش ۲۴۷ (الفصل السابع عشر: في بيان ما نزل من الآيات في شأنه).
و نیز ر. ک: حسکانی، *شواهد التنزيل* ۲ / ۴۵۹ ش ۱۱۲۵؛ طبرسی، *مجمع البيان* ۱ / ۴۱۵؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۰۷؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف اليقين*، ۳۶۶.
۷. ب: امّت.
۸. س: – دادن.
۹. الف: خوانده می‌شوند.
۱۰. د: – دیگر.
۱۱. غير الف: وضربها.
۱۲. ب: إنّ؛ س: – إنّه.
۱۳. ج، س: – بالله.
۱۴. ج: – قال.
۱۵. خوارزمی، *المناقب*، ۱۱۱ ش ۱۲۰ (الفصل التاسع: في بيان أنّه أفضل الأصحاب).
و نیز ر. ک: ابن عقده کوفی، *فضائل أمير المؤمنين*، ۲۱۹ ش ۴۰؛ فرات بن ابراهیم کوفی، *تفسير فرات الكوفي*، ۵۸۵ ش ۶۵۴؛ حسکانی، *شواهد التنزيل* ۲ / ۴۶۸ ـ ۴۶۷ ش ۱۱۳۹؛ طوسی، *الأمالي*، ۲۵۲ ـ ۲۵۱ ش ۴۴۸؛ محمّد بن

⇦

یعنی نزدیک پیغمبر بودیم که مرتضی آمد، پس رسول الله فرمود: بدرستی که برادر من به سوی شما آمد. و بعد از آن التفات به[1] سوی کعبه کرد، و کعبه را به دست[2] خود زد و فرمود: به حقّ آن که جان من[3] به دست او است که این کس و شیعهٔ او ایشانند رستگار در روز قیامت. بعد از آن فرمود: بدرستی که نخستین شما است به ایمان آوردن به خدای، و بیشترین شما است در وفا کردن به عهد و پیمان خدای، و بهترین شما است در قیام نمودن به فرمان خدای، و عادل‌ترین شما است[4] در حقّ رعیّت، و نیکوترین شما است در قسمت کردن به راستی و سویّت، و عظیم‌ترین شما است نزد[5] حق تعالی از روی افزونی و مزیّت. جابر گوید: فرود آمد این آیه که ﴿أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾، و اصحاب محمّد ﷺ هرگاه که مرتضی علی آمدی گفتندی: جاء خير البريّة؛ یعنی آمد بهترین مخلوقات.

۳۰۵. قوله تعالی: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ * فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ﴾[6].

یعنی بدرستی که متّقیان و پرهیزگاران در جنّات و جوی روانند، در نشیمن صدق نزدیک پادشاه[7] با قدرت[8].

خطیب خوارزم و ابن مردویه هر یک[9] در *مناقب* خود از جابر بن عبد الله انصاری روایت کنند[10]، و روایت خطیب این است که: قال رسول الله ﷺ لعلي: «من أحبّك وتولّاك أسكنه الله معنا» ثمّ تلا رسول الله: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ﴾[11].

یعنی رسول الله با مرتضی علی گفت: هر که تو را دوست داشت[12]، و به تو تولّا کرد[13]، حق تعالی او

⇐علی طبری، *بشارة المصطفی*، ۱۹۷ ـ ۱۹۶؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۴۲ / ۳۷۱؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۱۵۱، و ۲ / ۲۴ ـ ۲۳؛ حسن بن سلیمان حلّی، *المحتضر*، ۱۶۸ ش ۱۸۶.

۱. س: – به.

۲. ج: + راست؛ مقصود آن است که با دست خود بر کعبه زد.

۳. ج: محمّد.

۴. د: – «در قیام نمودن... عادل‌ترین شما است».

۵. الف، ب، ج، د: نزدیک.

۶. قمر (۵۴) آیات ۵۵ ـ ۵۴.

۷. الف: + عظیم.

۸. الف، ب، ج، د: بسیار قدرت.

۹. ج: هر دو.

۱۰. د: می‌کنند.

۱۱. خوارزمی، *المناقب*، ۲۷۶ ش ۲۵۹ (الفصل السابع عشر: في بيان ما نزل من الآيات في شأنه).
و نیز ر. ک: حسکانی، *شواهد التنزیل* ۲ / ۴۷۰ ش ۱۱۴۱؛ و عبارت آن چنین است: «يا علي! أما علمت أنّ من أحبّنا وانتحل محبّتنا أسكنه الله معنا؟»، وتلا هذه الآية: ﴿مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ﴾؛ محسن بن کرامة، *تنبيه الغافلين عن فضائل الطالبيّين*، ۱۶۶؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۱۱.

۱۲. الف: – داشت؛ ج: دوست دارد.

۱۳. ج: تولّا کند.

را[1] همراه ما[2] در منزل ما آرام دهد. بعد از آن رسول الله این آیه تلاوت کرد که ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ * فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ﴾[3].

۳۰۶. و روایت ابن مردویه این است که: كنّا عند رسول الله فتذاكر[4] أصحاب الجنّة، فقال[5] ﷺ: «إنّ أوّل أهل الجنّة دخولاً إليها علي بن أبي طالب». فقال أبو دجانة الأنصاري: يا رسول الله! أخبرتنا أنّ الجنّة محرّمة على الأنبياء حتّى تدخلها، وعلى الأمم حتّى تدخلها أمّتك؟ قال: «بلى[6] يا أبا دجانة[7]، أما علمت أنّ لله لواء من نور، وعموداً من ياقوت، مكتوب على ذلك النور[8]: لا إله إلّا الله، محمّد رسول الله، آل محمّد خير البريّة، صاحب اللواء إمام القيامة؟»، وضرب بيده إلى علي بن أبي طالب.

قال: فسرّ رسول الله بذالك عليّاً، فقال: «الحمد لله الّذي كرّمنا وشرّفنا بك» فقال له: «أبشر يا علي! ما من عبد[9] ينتحل مودّتك إلّا بعثه الله معنا يوم القيامة». ثمّ قرأ رسول الله: ﴿فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ﴾[10].

یعنی جابر[11] گوید که: نزدیک رسول الله بودیم[12]، پس اصحاب او یاد جنّت[13] کردند، آن حضرت فرمود: بدرستی که[14] اوّل اهل جنّت[15] از روی دخول و گذشتن بدان[16] علی بن ابی طالب است. پس ابو دجانهٔ انصاری[17] گفت که: یا رسول الله! تو به ما خبر دادی که جنّت[18] بر انبیا حرام[19] است تا آنگاه

---

۱. د: - او را.
۲. د: - ما.
۳. ج: - «في مقعد صدق... مقتدر».
۴. س: فتذكر؛ د: فنذاكر.
۵. س: + رسول الله.
۶. د: - بلى.
۷. ب: + الأنصاري.
۸. ب: - النور.
۹. الف: - عبد.
۱۰. ابن مردويه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۳۲۷ ش ۵۴۶ (سورة القمر).
و نیز ر. ک: فرات بن ابراهیم کوفی، *تفسير فرات الكوفي*، ۴۵۶ ش ۵۹۷؛ خوارزمی، *المناقب*، ۳۱۷ ش ۳۱۹ (با اختصار و کمی اختلاف)؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۳ / ۲۸ (با کمی اختلاف)؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۳۲۸.
۱۱. س: ابو دجانه.
۱۲. س: بودم.
۱۳. ب: بهشت.
۱۴. ب: - بدرستی که.
۱۵. ج: بهشت.
۱۶. الف، ب، د، س: به جنّت.
۱۷. ب: - انصاری.
۱۸. ج: بهشت.
۱۹. الف، د، س: محرّم.

که تو به جنّت بگذری، و حرام است بر جمیع امم[1] تا آنگاه که امّت تو به جنّت[2] بگذرند؟ آن حضرت فرمود که: بلی یا ابو دجانه! ندانستی که خدای را لوایی است از نور، و عمود[ی] - یعنی ستونی - است[3] از یاقوت، نوشته است بر آن[4] نور که لا إله إلّا الله، محمّد رسول الله، آل محمّد بهترین مخلوقات‌اند، و صاحب و حامل لواء امام و پیشوای قیامت است. و در این هنگام حضرت رسالت به دست[5] خود سوی علی بن ابی طالب اشارت[6] کرد.

جابر گوید که: رسول الله علی را بدین منقبت شاد گردانید، پس[7] مرتضی گفت که: ستایش آن[8] خدای را که ما را به واسطهٔ تو مکرّم و مشرّف کرد[9]. پس آن حضرت با مرتضی فرمود که[10]: بشارت باد تو را ای علی[11]، هیچ بنده[ای] نسبت محبّت تو به خود نکند، و به محبّت تو محقّق نشود، الّا که الله تعالی او را همراه ما برانگیزاند روز قیامت. بعد از آن رسول الله این آیه خواند ﴿فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ﴾.

۳۰۷. قوله تعالی: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ * فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾[12].

خطیب خوارزم و ابن مردویه و ابن مغازلی مالکی هر یک در *مناقب* خود از ابن عبّاس روایت کرده‌اند، و روایت خطیب این است: قال: سألت رسول الله عن قوله تعالی: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ﴾، فقال: «قال لي[13] جبرئيل عليه السلام: ذاك[14] علي وشيعته السابقون إلى الجنّة، المقرّبون من[15] الله بكرامته لهم[16]»[17].

---

۱. ب: امّت.
۲. ج، س: - به جنّت.
۳. ب: - است.
۴. س: + از.
۵. ج: + مبارک.
۶. ب، ج: اشاره.
۷. الف: - پس.
۸. س: - آن.
۹. ج: مکرّم گردانید.
۱۰. د: - «ستایش آن خدای... با مرتضی فرمود که».
۱۱. س: + که.
۱۲. واقعه (۵۶) آیات ۱۲ ـ ۱۰.
۱۳. س: - لي.
۱۴. ذالك.
۱۵. د: إلى.
۱۶. ب: - لهم.
۱۷. این روایت در *مناقب* خوارزمی یافت نشد.
ر.ک: مفید، *الأمالي*، ۲۹۸؛ طوسی، *الأمالي*، ۷۲ ش ۱۰۴؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۲ / ۲۹۵ ش ۹۲۷: - «المقرّبون من الله بكرامته لهم»؛ محمّد بن علی طبری، *بشارة المصطفی*، ۲۶ ـ ۲۵ ش ۸، و ۱۴۶ ش ۹۸؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۱۲.

یعنی ابن عبّاس گفت: رسول الله را پرسیدم از معنی قول خدای تعالی ﴿وَالسّابِقُونَ السّابِقُونَ﴾، آن حضرت فرمود که: جبرئیل به من گفت که: آن علی است و شیعهٔ او، که سابقان[1] و پیش‌روان‌اند به جنّت، و مقرّبان‌اند پیش خدای تعالی، به جهت کرامتی که ایشان را است نزد خدای تعالی.

۳۰۸. و روایت ابن مردویه این است که: قال ابن عبّاس: یوشع بن نون سبق إلی موسی بن عمران ﷺ، و مؤمن[2] آل یاسین سبق إلی عیسی ابن مریم، وعلي بن أبي طالب سبق إلی رسول الله[3].

۳۰۹. و روایت ابن مغازلی این است: قال ابن عبّاس: سبق یوشع بن نون إلی موسی، وسبق صاحب آل یاسین إلی عیسی، وسبق علي بن أبي طالب إلی محمّد ﷺ، وهو أفضلهم[4].

یعنی ابن عبّاس گفت که: یوشع پیغمبر در گرویدن به موسی سابق شد و پیشی گرفت، و صاحب آل یاسین که حبیب نجّار است به عیسی سابق شد، و علی بن ابی طالب به محمّد ﷺ سابق شد[5]، و علی افضل این[6] سابقان است.

۳۱۰. قوله تعالی: ﴿وإِنَّ الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ﴾[7].

---

۱. د: متابعان. ۲. د: ـ مؤمن.

۳. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۳۲۹ ش ۵۵۱ (سورة الواقعة).

و نیز ر.ک: ابن ابی حاتم رازی، *تفسیر ابن أبي حاتم*، ۳۳۳۰ ش ۱۸۷۷۳؛ سمعانی، *تفسیر السمعاني* ۵ / ۳۴۳؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۲۹؛ ابن کثیر، *تفسیر القرآن العظیم* ۴ / ۳۰۴.

۴. ابن مغازلی، *مناقب أهل البیت*، ۳۸۱ ش ۳۷۰ (قوله تعالی: ﴿والسابقون السابقون﴾)؛ البتّه عبارت «وهو أفضلهم» در مصدر نیامده است.

و نیز ر.ک: ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۵۷ ش ۳۸۶؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۲ / ۲۹۲ ش ۹۲۴؛ ابن بطریق، *خصائص الوحي المبین*، ۱۴۹ ش ۹۴؛ و نیز *العمدة*، ۶۵؛ ابن جبر، *نهج الإیمان*، ۱۶۹ ـ ۱۶۸؛ سیّد بن طاووس، *الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف*، ۲۰ ش ۱۱؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۸۷.

لازم به ذکر است همهٔ منابع فوق به غیر از *کشف الغمّة* فاقد عبارت «وهو أفضلهم» هستند.

۵. ج: سابق شد به محمّد؛ س: ـ سابق. ۶. س: ـ این.

۷. مؤمنون (۲۳) آیهٔ ۷۴.

یعنی بدرستی که آنان که ایمان به قیامت نمی‌آورند[1]، از صراط مستقیم[2] و راه راست برکنارند.

محدّث حنبلی گفت که از این صراط، صراط[3] محمّد[4] و آل محمّد[5] مراد است[6 - 7].

۳۱۱. و ابن مردویه از مرتضی علی ﷺ روایت کرده که: قال علي[8] ﷺ: «ناکبون[9] عن ولایتنا»[10]، برکنارند از ولایت ما. پس بنابراین معنی صراط مستقیم عبارت از ولایت و محبّت اهل البیت باشد[11].

۳۱۲. قوله تعالی: ﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾[12].

یعنی بگوی[13] ای محمّد که حضرت حق[14] و آن کس که علم کتاب نزدیک او است بس است و کافی است[15] در گواه بودن میان من و شما.

محدّث حنبلی گفت: قال محمّد ابن الحنفيّة: هو علي بن أبي طالب[16]؛ یعنی محمّد ابن حنفیّه گفت که: ﴿من عنده علم الکتاب﴾ علی بن ابی طالب است.

۳۱۳. و ثعلبی در تفسیر خود از عبد الله بن سلام که حبر و دانشمند یهود[17] بود[18] و مسلمان شد روایت کند که: قال: سألت رسول الله عن قوله: ﴿وَمَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ فقال: «وإنّما ذالك علي بن

---

۱. ج: ایمان نمی‌آورند به قیامت.
۲. ب: - مستقیم.
۳. د: - صراط.
۴. ج: + است.
۵. س: - آل محمّد.
۶. الف: - «محدّث حنبلی... مراد است».
۷. اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۱۹ (ما نزل من القرآن في شأنه): به نقل از محدّث حنبلی.
۸. الف: - علي.
۹. د: لَناكبون.
۱۰. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۸۳ ش ۴۴۶ (سورة المؤمنون).
و نیز ر. ک: فرات بن ابراهیم کوفی، *تفسیر فرات الکوفي*، ۲۷۸ ش ۳۷۸؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۱ / ۵۲۴ ش ۵۵۷ و ۵۵۸؛ ابن بطریق، *خصائص الوحي المبین*، ۱۳۳ ش ۷۸؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۳۱.
۱۱. ب: است؛ س: - «پس بنابراین... باشد».
۱۲. رعد (۱۳) آیهٔ ۴۳.
۱۳. ب، س: بگو.
۱۴. ب: صمدیّت.
۱۵. الف، د، س: - است.
۱۶. اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۱۹ (ما نزل من القرآن في شأنه): به نقل از محدّث حنبلی.
و نیز ر. ک: حسکانی، *شواهد التنزیل* ۱ / ۴۰۱ ش ۴۲۴؛ ابن جوزی، *زاد المسیر* ۴ / ۲۵۲؛ ابن بطریق، *خصائص الوحي المبین*، ۲۱۴ ـ ۲۱۳ ش ۱۵۹ و ۱۶۱؛ و نیز *العمدة*، ۲۹۱ ش ۴۷۷؛ قرطبی، *الجامع لأحکام القرآن* ۹ / ۳۳۶؛ ابی حیّان اندلسی، *تفسیر البحر المحیط* ۵ / ۳۹۰.
۱۷. س: یهودا.
۱۸. ب: - بود

أبي طالب»[1]؛ یعنی عبد الله بن سلام گفت که: رسول الله را پرسیدم از معنی قول خدای تعالی: ﴿وَمَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْكِتابِ﴾ و گفتم: این کسی که علم کتاب نزدیک او است کیست؟ آن حضرت فرمود که: آن کس نیست جز علی بن ابی طالب[2].

۳۱۴. و عجب این است که بغوی در *معالم التنزیل* می‌گوید که: ﴿من عنده علم الکتاب﴾ عبدالله بن سلام است[3]. و عبد الله بن سلام می‌گوید که: پیغمبر فرمود به کلمهٔ حصر که «إنّما ذالك علي بن أبي طالب».

۳۱۵. قوله تعالی: ﴿وَالنَّجْمِ إِذٰا هَوىٰ * مٰا ضَلَّ صٰاحِبُكُمْ وَمٰا غَوىٰ * وَمٰا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوىٰ * إِنْ هُوَ إِلاّٰ وَحْيٌ يُوحىٰ﴾[4].

حق تعالی سوگند می‌خورد[5] به ستارهٔ زهره، می‌فرماید که: به حقّ آن ستاره که فرو افتاد که یار و خداوند شما ضالّ و گمراه نشد، و از سر هوا و هوس نطق نمی‌کند[6]، و نیست نطق او جز وحی که بر زبان او جاری می‌شود.

و ابن مغازلی مالکی از ابن عبّاس روایت کند که گفت: كنّا جلوساً بمكّة مع طائفة من شبّان قريش وفينا رسول الله إذ[7] انقضّ نجم، فقال ﷺ: «من انقضّ هذا النجم في منزله فهو وصيّ من بعدي[8]». فقاموا ونظروا قد[9] انقضّ في منزل علي، فقالوا: قد ضللت بعلي[10]! فنزلت ﴿وَالنَّجْمِ إِذٰا هَوىٰ﴾[11].

---

۱. البتّه آنچه ثعلبی آورده چنین است: عن عبد الله بن عطاء، قال: كنت جالساً مع أبي جعفر في المسجد، فرأيت ابن عبد الله بن سلام جالساً في ناحية. فقلت لأبي جعفر: زعموا أنّ الّذي عنده علم الكتاب عبد الله بن سلام. فقال: إنّما ذالك علي بن أبي طالب؛ نیز از ابن حنفیّه آمده است: هو علي بن أبي طالب (ثعلبی، *الكشف والبيان* ۵ / ۳۰۳).
و نیز ر. ک: حسکانی، *شواهد التنزيل* ۱ / ۴۰۲ ش ۴۲۵؛ ابن بطریق، *خصائص الوحي المبين*، ۲۱۴ ش ۱۶۰؛ و نیز *العمدة*، ۲۹۱ ـ ۲۹۰ ش ۴۷۶؛ قرطبی، *الجامع لأحكام القرآن* ۹ / ۳۳۶.
لازم به ذکر است در منابع فوق نیز این حدیث از امام باقر ﷺ به روایت عبد الله بن عطاء آمده است.
۲. ب: آن کس جز علی بن ابی طالب نیست.
۳. البتّه بغوی به نقل از قتاده، ﴿ومن عنده علم الكتاب﴾ را عبد الله بن سلام می‌داند و می‌گوید: «وأنكر الشعبي هذا وقال: السورة مكّيّة، وعبد الله بن سلام أسلم بالمدينة» (بغوی، *معالم التنزيل* ۳ / ۲۵).
۴. نجم (۵۳) آیات ۴ ـ ۱.
۵. د: خورد.
۶. ب: نمی‌گوید.
۷. ب، ج، س: إذا.
۸. ج: – من بعدي.
۹. ج: فقد؛ د، س: وقد.
۱۰. در مصدر: «قد غويت في حبّ علي» آمده است.
۱۱. ابن مغازلی، *مناقب أهل البيت*، ۳۶۹ ش ۳۵۸ (قوله تعالی: ﴿والنجم إذا هوىٰ﴾).

⇦

یعنی با طایفه[ای] از جوانان قریش نشسته بودیم در مکّه، و رسول الله در میان ما بود که ستاره[ای] فروافتاد، پس حضرت رسالت ﷺ فرمود: هر کس که این ستاره در منزل او افتاده باشد آن کس بعد از من وصیّ من است. آن جماعت برخاستند و نظر کردند[1] دیدند که در منزل علی افتاده است[2]، پس گفتند: بدرستی[3] که تو[4] به سبب محبّت علی گمراه شده[ای]! به جهت آن، این آیه نازل شد که ﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ﴾.

۳۱۶. و در *مناقب* ابن مردویه از حبّهٔ عرنی[5] مروی است که گفت: لمّا أمر رسول الله بسدّ الأبواب الّتي في المسجد شقّ عليهم[6]، قال حبّة: إنّي لأنظر إلى حمزة بن عبد المطّلب وهو تحت قطيفة حمراء وعيناه تذرفان ويقول: أخرجت عمّك وأبا بكر وعمر وعثمان[7] وأسكنت ابن عمّك؟! فقال رجل يومئذ: ما يألو في رفع ابن عمّه! فعلم رسول الله أنّه قد شقّ عليهم، فدعا الصلاة جامعة. فصعد المنبر، فلم يسمع من رسول الله خطبة كان[8] أبلغ منها تمجيداً وتوحيداً. فلمّا فرغ قال: «يا[9] أيّها الناس! ما أنا سددتها، ولا أنا فتحتها، ولا أنا أخرجتكم، ولا أنا[10] أسكنته». ثمّ قرأ: ﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ﴾ إلى قوله: ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾[11].

⇦ و نیز ر. ک: فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات الكوفي*، ۴۵۱ ش ۵۹۱؛ حسکانی، *شواهد التنزيل* ۲ / ۲۷۸ ش ۹۱۲، و ۲۸۰ ش ۹۱۵؛ ابن بطریق، *العمدة*، ۷۸ ش ۹۵؛ ابن جبر، *نهج الإيمان*، ۱۹۸؛ سیّد بن طاووس، *الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف*، ۲۳ ـ ۲۲ ش ۱۶.

۱. ب: می‌کردند.

۲. الف، ب، د، س: افتاد.

۳. س: - بدرستی.

۴. ب: - تو.

۵. الف، ج: عربی.

۶. الف: - شقّ علیهم.

۷. الف: - وأبا بكر وعمر وعثمان.

۸. ج: كانت.

۹. د: - يا.

۱۰. ج: - أنا.

۱۱. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۳۲۶ ش ۵۴۵ (سورة النجم).
و نیز ر. ک: اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۲۷؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف اليقين*، ۳۸۰ ـ ۳۷۹.
حدیث سدّ الأبواب و خطبهٔ رسول خدا ﷺ به طور مختصر در منابع دیگر از غیر حبّهٔ عرنی آمده است؛ از جمله: محمّد بن سلیمان کوفی، *مناقب الإمام أمير المؤمنين* ۲ / ۴۵۸ ش ۹۵۲، و ۵۱۶ ش ۱۰۲۰، از انس بن مالک؛ صدوق، *الخصال*، ۳۱۱ ش ۸۷، از سعد؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۳۷ ـ ۳۶، از ابن عبّاس، زید بن ارقم، بریدهٔ اسلمی، جابر بن عبد الله، سعد بن ابی وقّاص و...؛ ابن جبر، *نهج الإيمان*، ۴۴۲ ـ ۴۴۱، از ابن عبّاس، ابو بریدهٔ اسلمی و زید بن ارقم؛ ابن حجر، *فتح الباري* ۷ / ۱۴ ـ ۱۳، از ابن عبّاس، زید بن ارقم و...؛ عینی، *عمدة القاري* ۱۶ / ۱۷۶، از ابن عبّاس، زید بن ارقم و سعد بن ابی وقّاص.

یعنی چون رسول الله امر کرد به سدّ ابواب و بستن درهای صحابه که در مسجد بود، این معنی بر صحابه[1] شاق نمود و دشوار آمد. حبّهٔ عرنی گوید: بدرستی که گویا[2] من اکنون حمزه را در زیر قطیفه [ای] سرخ[3] می‌بینم، و [از] هر دو چشم او سیل اشک می‌ریزد[4]، و خود به خود می‌گوید که عمّ خود را و ابو بکر و عمر و عثمان را بیرون کردی[5]، و عمزادهٔ خود را در جای خود آرام دادی. پس یک مردی گفت که: پیغمبر[6] در تعظیم و رفع منزلت ابن عمّ خود هیچ تقصیر نمی‌کند. رسول الله دانست که این معنی بر صحابه دشوار آمده است، پس[7] الصلاة جامعه خواند، و قاعده چنین[8] بودی که چون الصلاة جامعه فرمودی، جمیع[9] صحابه جمع شدندی، پس آن حضرت بالای منبر رفت و خطبه خواند، چنان که از رسول الله هیچ خطبه شنیده نشد که از آن خطبه ابلغ و افصح بوده[10] باشد؛ به حسب تمجید[11] و توحید حق تعالی، و چون از خطبه فارغ شد فرمود: ای مردمان! نه من بسته‌ام[12] درها را[13]، و نه من گشوده‌ام، و نه من شما را از مسجد بیرون کرده‌ام[14]، و نه من او را در جای[15] آرام دادم. بعد از آن آیهٔ ﴿والنجم[16]﴾ خواند، یعنی هر چه نطق می‌کنم[17]، آن همه[18] از قِبَل وحی است، نه از هوا و هوس.

۳۱۷. قوله تعالی: ﴿يَوْمَ لَا يُخْزِي اللهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ﴾[19].

یعنی روزی که خوار نکند الله تعالی پیغمبر خود را و آنان[20] را[21] که با[22] او ایمان آوردند، نور ایشان روانه می‌شود در پیش ایشان، و از دست راست ایشان.

---

۱. الف: – «که در مسجد بود... بر صحابه».
۲. «گویا» از الف.
۳. ب، ج، د، س: + گویا.
۴. ج: فرو می‌ریزد.
۵. الف: – «و ابو بکر... بیرون کردی».
۶. «پیغمبر» از الف.
۷. «پس» از د.
۸. ب: چنان.
۹. الف: – جمیع.
۱۰. ب، ج: – بوده.
۱۱. س: تحمید.
۱۲. س: بستم.
۱۳. الف، س: – را.
۱۴. ب، ج، د: کردم؛ الف: – «و نه من گشوده‌ام... بیرون کرده‌ام».
۱۵. ب: + خود.
۱۶. د: + إذا هویٰ.
۱۷. ج: هر چه می‌گویم؛ س: هر نطق که می‌کنم.
۱۸. س: – همه.
۱۹. تحریم (۶۶) آیهٔ ۸.
۲۰. ب: آن کسان.
۲۱. د: – را.
۲۲. ب، س: به.

محدّث حنبلی آورده که: نزلت في علي وأصحابه[1]؛ نازل شد این آیه در شأن علی و اصحاب او.

۳۱۸. و ابن مردویه از ابن عبّاس روایت کند که او گفت[2]: أوّل من يكسى من حلل الجنّة إبراهيم، لخلّته من الله ـ عزّ وجلّ ـ؛ ثمّ محمّد، لأنّه صفوة الله؛ ثمّ علي يزفّ بينهما إلى الجنان. ثمّ قرأ ابن عبّاس الآية، وقال: علي وأصحابه[3].

یعنی اوّل کسی که از حُلل و جامه‌های جنّت[4] کسوت یابد ابراهیم ﷺ بود از جهت دوستی او با خدای عزّ و جلّ، بعد از آن محمّد، جهت آنکه او[5] برگزیدهٔ خدا است[6]، بعد از آن علی زفاف کرده شود میان ایشان به سوی جنّت. و ابن عبّاس بعد از آن این آیه خواند و گفت که ﴿الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعىٰ بَيْنَ أَيدِيهِم[7]﴾، علی است و اصحاب او.

۳۱۹. قوله تعالى: ﴿هٰذٰانِ خَصْمٰانِ اخْتَصَمُواْ فِي رَبِّهِمْ﴾[8].

یعنی این دو خصم‌اند که خصومت کردند در راه پروردگار خود.

در [صحیح] بخاری و صحیح مسلم از ابوذر[9] آمده، که قسم و سوگند یاد می‌کرد که آیه ﴿هٰذٰانِ[10] خَصْمٰانِ اخْتَصَمُواْ فِي رَبِّهِمْ﴾ در شأن علی و حمزه و عبیده بن حارث بن عبد المطّلب نازل شده است، که در روز بدر با مشرکان که عتبه و شیبه پسران ربیعه و ولید بن عتبه‌اند[11]، هر سه در روز غزای بدر مبارز جستند، حضرت مصطفی ﷺ هر سه عم و عمزادهٔ خود را به حرب ایشان فرستاد، علی ولید را کشت، و حمزه عتبه را، و شیبه عبیده را در ساق پای[12] مجروح کرد، و به آن زخم شهید شد، پس

---

۱. اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۲۰ (ما نزل من القرآن في شأنه)؛ به نقل از محدّث حنبلی.

۲. د: – او گفت.

۳. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۳۳۶ ش ۵۶۳ (سورة التحريم).

و نیز ر.ک: ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۳ / ۲۶؛ ابن بطریق، *خصائص الوحي المبين*، ۲۲۴ ش ۱۷۷؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۲۳؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف اليقين*، ۳۷۰؛ علی بن یونس عاملی، *الصراط المستقيم* ۱ / ۲۹۵.

۴. ج: بهشت.

۵. د، س: – او.

۶. ب: – «از جهت دوستی او... برگزیدهٔ خدا است».

۷. «بين أيديهم» از ب.

۸. حج (۲۲) آیهٔ ۱۹.

۹. ج: + غفاری.

۱۰. ج، د: – هذان.

۱۱. الف، ج: عتبه؛ ب، د، س: + «مبارزت کردند چه عتبه و شیبه و ولید بن عتبه».

۱۲. د: در ساق وی بزد و.

مرتضی شیبه را به جهنّم فرستاد. و چون این[1] سه صنادید کشته شدند باقی کفّار روی به هزیمت نهادند[2].

۳۲۰. قوله تعالی: ﴿إِنَّ اللهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجري مِن تَحتِها الأَنهارُ[3]﴾[4].

بدرستی که الله تعالی می‌گذراند آن کسانی را که ایمان آوردند و عمل صالح کردند به جنّتهایی که روانه می‌شود از نشیب آن جویهای آب[5].

ابن مردویه از مجاهد روایت کند که: نزل في علي وحمزة وعبيدة بن الحارث بن عبد المطّلب حين بارزوا عتبة وشيبة والوليد[6-7]؛ أمّا الكفّار فنزل فيهم ﴿فَالَّذِينَ[8] كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ[9]﴾ إلى قوله: ﴿عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾[10-11]؛ وفي علي وأصحابه نزل[12] ﴿إِنَّ اللهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا﴾[13].

یعنی [این آیه از] قرآن در شأن علی و حمزه و عبیده که پسرزادهٔ[14] عبد المطّلب است[15] نازل شد،

---

۱. ج: + هر.

۲. بخاری، *صحیح البخاري* ۵ / ۷ (باب قصّة غزوة بدر)؛ و نیز ۵ / ۲۴۲ (کتاب تفسیر القرآن: سورة الحج)؛ مسلم نیشابوری، *صحیح مسلم* ۸ / ۲۴۶ (باب في قوله تعالى: ﴿هذان خصمان اختصموا في ربّهم﴾).
و نیز ر. ک: ابن ابی شیبه کوفی، *المصنّف* ۸ / ۴۷۴ ش ۳۱؛ محمّد بن یزید قزوینی، *سنن ابن ماجة* ۲ / ۹۴۶ ش ۲۸۳۵؛ نسائی، *فضائل الصحابة*، ۲۱ و ۳۰؛ طبرانی، *المعجم الكبير* ۳ / ۱۴۹ ش ۲۹۵۴؛ حاکم نیشابوری، *المستدرك* ۲ / ۳۸۶؛ بیهقی، *السنن الكبرى* ۳ / ۲۷۶، و ۹ / ۱۳۰.

۳. «تجري من تحتها الأنهار» از ب.

۴. حج (۲۲) آیهٔ ۲۳.

۵. الف: − آب.

۶. الف، د، س: + قرآن.

۷. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۸۱ ش ۴۴۱ (سورة الحج).

۸. ب، ج، د: أمّا الّذين.

۹. غیر الف: «حدید» به جای «نار».

۱۰. حج (۲۲) آیات ۲۲ ـ ۱۹.

۱۱. این عبارت در مناقب ابن مردویه جمع‌آوری شده یافت نشد، بلکه از ابوذر چنین آمده است:
إنّه كان يقسم قسمان أنّ هذه الآية: ﴿هذان خصمان اختصموا في ربّهم﴾ نزلت في الثلاثة. والثلاثة الّذين تبارزوا يوم بدر، وهم حمزة بن عبد المطّلب وعبيدة بن الحارث وعلي بن أبي طالب، وعتبة وشيبة ابنا ربيعة والوليد بن عتبة (ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۸۱ ـ ۲۸۰ ش ۴۳۹).

۱۲. «نزل» از د.

۱۳. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۸۱ ش ۴۴۲ (سورة الحج).
و نیز ر. ک: اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۳۳۲؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *كشف اليقين*، ۴۰۶؛ عینی، *عمدة القاري* ۱۷ / ۸۸ ش ۳۹۶۸؛ با کمی اختلاف، و به جای «علي وأصحابه» چنین آورده: «المؤمنون: علي وحمزة وعبيدة».

۱۴. ب: پسرزاده‌های.

۱۵. ب: عبد المطّلب‌اند.

در آن حین که با عتبه و شیبه و ولید مبارزه کردند[1]. چه در شأن کفّار این آیه نازل شد که ﴿فَالَّذِينَ كَفَرُوا﴾[2]؛ یعنی حق تعالی می‌فرماید هر چه آن کسانی[3] که کافر شدند برای ایشان جامه‌های از آهن بریده شد، تا عذاب ایشان در[4] آتش اصعب باشد، و در شأن علی و اصحاب او این آیه نازل شد که ﴿إِنَّ اللهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا﴾.

۳۲۱. قوله تعالی: ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ﴾[5].

ابن مردویه از مجاهد روایت کرد[6] که این آیه در شأن مرتضی علی نازل شد.

و از امام محمّد باقر [ؑ] هم روایت کرد[7] که او گفت[8]: ﴿الّذي جاء بالصدق﴾ محمّد ﷺ است[9]، «والّذي صدّق به» علی بن ابی طالب است.

و لفظ[10] روایت این است: عن مجاهد، قال: نزلت في علي[11-12].

وعن أبي جعفر، قال: ﴿الّذي جاء بالصدق﴾ محمّد[13]ﷺ، والّذي صدّق به علي بن أبي طالب ؑ[14-15].

۳۲۲. محدّث حنبلی آورده که: ﴿الّذي جاء بالصدق﴾ رسول الله، والّذي صدّق به علي بن أبي طالب. قاله مجاهد[16]؛ یعنی این، قول مجاهد است[17-18].

---

۱. الف، ب، د، س: + هر.

۲. ب، ج، س: أمّا الّذين كفروا.

۳. د: - «این آیه نازل شد... هر چه آن کسانی».

۴. د: - ایشان در.

۵. زمر (۳۹) آیهٔ ۳۳.

۶. ب: کند.

۷. ج: «امام محمّد باقر از مجاهد روایت کرد» به جای «ابن مردویه از مجاهد... از امام محمّد باقر هم روایت کرد».

۸. س: فرمود.

۹. د: - است.

۱۰. الف: - و لفظ.

۱۱. ج: + بن ابی طالب.

۱۲. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۳۱۵ ش ۵۱۹ (سورة الزمر).

۱۳. ج: - الّذي جاء بالصدق محمّد؛ س: «رسول الله» به جای «محمّد».

۱۴. د: - «و لفظ روایت این است... علي بن أبي طالب ؑ».

۱۵. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۳۱۵ ش ۵۲۰ (سورة الزمر).

۱۶. اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۲۰ ـ ۳۱۹ (به نقل از محدّث حنبلی).

این سخن را که هم از امام باقر ؑ و هم مجاهد نقل شده است در منابع ذیل بنگرید:

نحّاس، *معاني القرآن* ۶ / ۱۷۶ ـ ۱۷۵؛ حسکانی، *شواهد التنزيل* ۲ / ۱۸۰ ـ ۱۷۸ ش ۸۱۲ ـ ۸۱۰؛ سمعانی، *تفسير السمعاني* ۴ / ۴۷۰؛ ابن عطیّه اندلسی، *المحرّر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز* ۴ / ۵۳۱؛ طبرسی، *مجمع البيان* ۸ / ۴۰۰؛ ابن عساکر، *تاريخ مدينة دمشق* ۴۲ / ۳۶۰ ـ ۳۵۹؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۲۸۸؛ ابن بطریق، *خصائص الوحي المبين*، ۱۹۰ ـ ۱۸۹ ش ۱۳۴؛ و نیز *العمدة*، ۳۵۳ ش ۶۸۱؛ قرطبی، *الجامع لأحكام القرآن* ۱۵ / ۲۵۶.

۱۷. الف: این قول، قول مجاهد است.

۱۸. س: - «محدّث حنبلی... مجاهد است».

۳۲۳. قوله تعالی: ﴿فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ﴾[1].

حضرت حق تعالی با حضرت رسالت می‌فرماید که اگر چه تو را به عالم بقا خواهیم[2] بردن، ولیکن از ایشان ـ یعنی[3] منافقان ـ انتقام و داد خواهیم[4] ستدن.

ابن مردویه از ابن عبّاس روایت کند که قال ابن عبّاس: منتقمون بعلي[5]؛ یعنی به واسطه و بر دست علی انتقام و داد می‌ستانیم[6].

۳۲۴. و در *فردوس الأخبار* از جابر بن عبدالله انصاری مروی است که گفت: نزلت في علي بن أبي طالب، قال رسول الله[7]: «إنّه ينتقم من الناكثين والقاسطين[8] بعدي»[9].

یعنی این آیه در حق مرتضی علی نازل شد، بنابر آنکه حضرت رسول الله فرموده است[10] که: او بعد از من از بیعت‌شکنان و ظالمان داد می‌ستاند.

۳۲۵. قوله تعالی: ﴿وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾[11].

یعنی نماز گزارید و رکوع کنید با نمازگزاران و رکوع کنندگان.

محدّث حنبلی[12] گفت که: هو علي بن أبي طالب[13].

---

۱. زخرف (۴۳) آیهٔ ۴۱.

۲. س: خواهم.

۳. س: - ایشان یعنی.

۴. س: خواهم.

۵. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۳۱۸ ش ۵۲۶ (سورة الزخرف).

و نیز ر.ک: طوسی، *الأمالي*، ۳۶۳ ش ۷۶۰: به روایت جابر بن عبد الله؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۲ / ۲۲۰ ش ۸۵۵؛ ابن عطیّه اندلسی، *المحرّر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز* ۵ / ۵۶: به روایت جابر بن عبد الله انصاری؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۳ / ۲۰؛ ابن بطریق، *العمدة*، ۳۵۴ و ۴۴۸: به روایت جابر بن عبد الله؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۳۰؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف الیقین*، ۳۹۹.

۶. س: می‌ستانم.

۷. ج، س: - قال رسول الله.

۸. ب: + من.

۹. دیلمی، *فردوس الأخبار* ۳ / ۱۵۹ ش ۴۲۷۲ (باب الفاء).

و نیز ر.ک: ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۳۱۸ ش ۵۲۷؛ قندوزی، *ینابیع المودّة* ۲ / ۲۳۸ ش ۶۶۷ به نقل از صاحب *فردوس*؛ مجلسی، *بحار الأنوار* ۴۰ / ۷۷.

۱۰. س: - است.

۱۱. بقره (۲) آیهٔ ۴۳.

۱۲. الف، د: - حنبلی.

۱۳. اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۱۶ (ما نزل من القرآن في شأنه): به نقل از محدّث حنبلی.

۳۲۶. و ابن مردویه از[1] ابن عبّاس روایت کند که: نزلت في رسول الله وعلي خاصّة، وهما أوّل من صلّی ورکع[2].

یعنی این آیه خاصّه[3] در شأن رسول الله و علی نازل شد، و ایشانند اوّل کسی که نماز و رکوع کردند[4].

۳۲۷. قوله تعالی: ﴿فَإِنَّ اللهَ هُوَ مَوْلاهُ وَجِبْرِيلُ وَصالِحُ الْمُؤْمِنِينَ﴾[5].

یعنی بدرستی که الله تعالی مولا و ناصر پیغمبر است[6]، و جبرئیل و صالح مؤمنان هم ناصر و یاری دهندهٔ پیغمبراند[7].

محدّث حنبلی از مجاهد روایت کند که او گفت: علی است صالح المؤمنین[8-9].

۳۲۸. و ابن مردویه از[10] ابن عبّاس و[11] از اسماء بنت عمیس هم روایت کرد که گفتند: شنیدیم رسول الله را[12] می‌فرمود که: صالح المؤمنین علی بن ابی طالب است[13].

---

۱. ج: - ابن مردویه از.
۲. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۲۲ ش ۳۱۱ (سورة البقرة).
و نیز ر. ک: فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات الکوفي*، ۵۲؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۱ / ۱۱۱ ش ۱۲۴؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۱ / ۲۹۶؛ ابن بطریق، *خصائص الوحي المبین*، ۲۲۴ ش ۱۸۴.
۳. ج: خاصّ.
۴. الف، ب، ج، د: کرد.
۵. تحریم (۶۶) آیهٔ ۴.
۶. س: ناصر است پیغمبر را.
۷. د: پیغمبران‌اند.
۸. د: - «محدّث حنبلی... صالح المؤمنین».
۹. اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۲۰ (ما نزل من القرآن في شأنه)؛ به نقل از محدّث حنبلی.
و نیز ر. ک: فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات الکوفي*، ۴۹۰ ش ۶۳۷؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۲ / ۳۵۰ ش ۹۹۳؛ سمعانی، *تفسیر السمعاني* ۵ / ۴۷۴؛ ابن ابی حیّان اندلسی، *تفسیر البحر المحیط* ۸ / ۲۸۷؛ ابن کثیر، *تفسیر القرآن العظیم* ۴ / ۴۱۵.
۱۰. ج: - ابن مردویه از.
۱۱. ج: - و.
۱۲. ب: از رسول الله که.
۱۳. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۳۳۵ ش ۵۶۱ و ۵۶۲ (سورة التحریم).
و نیز ر. ک: فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات الکوفي*، ۴۹۱ ش ۶۳۹ و ۶۴۱؛ علاوه بر ابن عبّاس و اسماء بنت عمیس از امام باقر علیه السلام نیز روایت کرده است؛ ابن ابی حاتم رازی، *تفسیر ابن أبي حاتم* ۱۰ / ۳۳۶۲ ش ۱۸۹۲۳؛ از امام علی علیه السلام روایت کرده است؛ ثعلبی، *الکشف والبیان* ۹ / ۳۴۸؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۲ / ۳۴۴ - ۳۴۳ ش ۹۸۶ - ۹۸۴، و ۳۴۶ ش ۹۸۷ و ۹۸۸، و ۳۵۰ - ۳۴۹ ش ۹۹۳ - ۹۹۱؛ ابن عطیّه اندلسی، *المحرّر الوجیز في تفسیر الکتاب العزیز* ۵
⇦

۳۲۹. قوله تعالی: ﴿فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ * عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ﴾[۱].

یعنی روز قیامت آنان‌که ایمان آوردند از حال‌کافران می‌خندند، و بر تختهای آراسته[۲] نشسته نظر می‌کنند.

خطیب خوارزم آورده که: قیل: نزلت في أبي جهل والوليد بن المغيرة والعاص بن وائل وغيرهم من مشركي[۳] مكّة، كانوا يضحكون من عمّار وبلال وغيرهما[۴].

وقيل: إنّ علي بن أبي طالب جاء[۵] في نفر من المسلمين إلى رسول الله فسخر منهم المشركون وقالوا لأصحابهم: رأينا الأصلع فضحكنا منه. فأنزل الله الآية قبل أن يصل علي إلى النبيّ[۶].

یعنی گویند[۷] که: این آیه در شأن کافران مکّه نازل شد که از حال عمّار و بلال و غیر ایشان می‌خندیدند.

و گویند: مرتضی با[۸] نفری چند از مسلمانان به سوی رسول الله آمد[۹]، پس مشرکان از مرتضی و اصحاب او افسوس داشتند و با اصحاب خود در خلوت گفتند که: اصْلَع را ـ یعنی داغسر[۱۰] ـ را دیدیم و از طور[۱۱] او خندیدیم[۱۲]، پس الله تعالی این آیه را فرود آورد[۱۳] پیش از آنکه مرتضی به مصطفی رسد.

۳۳۰. قوله تعالی: ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

⇐/ ۳۳۲: از امام علی ﷺ روایت می‌کند؛ طبرسی، *مجمع البيان* ۱۰ / ۶۰ ـ ۵۹؛ ابن عساکر، *تاريخ مدينة دمشق* ۴۲ / ۳۶۱؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۲۷۴؛ ابن بطریق، *خصائص الوحي المبين*، ۲۴۹ ش ۲۰۱؛ قرطبی، *الجامع لأحكام القرآن* ۱۸ / ۱۸۹ و ۱۹۲؛ زرندی حنفی، *نظم درر السمطين*، ۹۱؛ عینی، *عمدة القاري* ۱۹ / ۲۵۳ ذیل ش ۴۱۹۴.

۱. مطفّفین (۸۳) آیات ۳۵ ـ ۳۴.

۲. س: ـ آراسته.

۳. ج: مشرك.

۴. خوارزمی، *المناقب*، ۲۷۵ ـ ۲۷۴ ش ۲۵۳ (الفصل السابع عشر: في بيان ما نزل من الآيات في شأنه).
و نیز ر. ک: سمعانی، *تفسير السمعاني* ۶ / ۱۸۴؛ زمخشری، *الكشّاف عن حقائق التنزيل* ۴ / ۲۳۳؛ رازی، *التفسير الكبير* ۳۱ / ۱۰۱؛ قرطبی، *الجامع لأحكام القرآن* ۱۹ / ۲۶۷.

۵. ب: قيل: جاء علي بن أبي طالب.

۶. خوارزمی، *المناقب*، ۲۷۵ ش ۲۵۴ (الفصل السابع عشر: في بيان ما نزل من الآيات في شأنه).
و نیز ر. ک: حسکانی، *شواهد التنزيل* ۲ / ۴۲۸ ش ۱۰۸۷ با کمی اختلاف؛ سمعانی، *تفسير السمعاني* ۶ / ۱۸۴، و عبارت آن چنین است: ﴿ومن الّذين آمنوا﴾ علي ﷺ وأصحابه؛ زمخشری، *الكشّاف عن حقائق التنزيل* ۴ / ۲۳۳؛ رازی، *التفسير الكبير* ۳۱ / ۱۰۱؛ قرطبی، *الجامع لأحكام القرآن* ۱۹ / ۲۶۷؛ با کمی اختلاف.

۷. س: ـ گویند.

۸. الف، د، س: در.

۹. س: آمدند.

۱۰. داغسر، دَغسر: یعنی کسی که سرش موی نداشته باشد (حسن عمید، *فرهنگ عمید* ۱ / ۴۸۲).

۱۱. طور: یعنی هیئت، حال (حسن عمید، *فرهنگ عمید* ۲ / ۷۱۰).

۱۲. د، س: دیدم و از طور او خندیدیم.

۱۳. ب: فرو فرستاد.

﴿سَواءً مَحْياهُمْ وَمَماتُهُمْ ساءَ ما يَحْكُمُونَ﴾[1].

یعنی آیا پنداشتند آنان[2] که سیّئات و بدیها ساختند، که ایشان را همچون آنان که ایمان آوردند یکسان و برابر گردانیم، در محیا[3] و زندگی، و در ممات و مرگ؟ چه بد نمود داوری[4] ایشان.

خطیب خوارزم روایت کرد که این آیه در قصّهٔ غزای بدر نازل شد، در شأن حمزه و علی[5] و عبیده بن الحارث، چون مبارزت کردند جهت قتال عتبه و شیبه و ولید بن عتبه[6].

۳۳۱. قوله تعالی: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضىٰ نَحْبَهُ وَمِنهُم مَن يَنتَظِرُ﴾[7].

یعنی از جملهٔ مؤمنان مردانی هستند که راست گفتند و به جای آوردند آن عهد و پیمان را که با حق تعالی بسته بودند، ﴿فمنهم من قضىٰ نَحبه﴾[8] یعنی بعضی از ایشان شهید شدند[9] ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ﴾، و بعضی از ایشان منتظر شهادت است.

اخطب[10] خوارزم روایت کرد[11] که این آیه در شأن عبیده و حمزه و علی نازل شد. ﴿فَمِنْهُمْ مَنْ قَضىٰ نَحْبَهُ﴾ عبیده و حمزه و اصحاب ایشان عهد کردند که در غزا هرگز پشت به دشمن نکنند، و همچنین در[12] غزا جهاد می‌کردند تا شهید شدند. ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ﴾ علی بن ابی طالب است[13].

---

۱. جاثیه (۴۵) آیهٔ ۲۱.
۲. الف: آنها که؛ س: که آنها.
۳. ب: حیات.
۴. ب: رأی.
۵. د: - و علی.
۶. خوارزمی، *المناقب*، ۲۷۵ ش ۲۵۷ (الفصل السابع عشر: في بيان ما نزل من الآيات في شأنه)؛ در ادامهٔ روایت آمده است: فـ﴿الّذين آمنوا﴾ حمزة وعلي وعبيدة، ﴿والّذين اجترحوا السيّئات﴾ عتبة وشيبة والوليد.
و نیز ر.ک: ابو اللیث سمرقندی، *تفسير السمرقندي* ۳ / ۲۶۶؛ حسکانی، *شواهد التنزيل* ۲ / ۲۳۸ - ۲۳۷ ش ۸۷۲ و ۸۷۳؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۳۱۱؛ قرطبی، *الجامع لأحكام القرآن* ۱۶ / ۱۶۵؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۳۱۱.
۷. احزاب (۳۳) آیهٔ ۲۳.
۸. الف: - «یعنی از جملهٔ مؤمنان... من قضىٰ نحبه».
۹. الف: شهید شد.
۱۰. ج: خطیب.
۱۱. س: روایت کند.
۱۲. الف، ب، د: + هر.
۱۳. خوارزمی، *المناقب*، ۲۷۹ ش ۲۷۰ (الفصل السابع عشر: في بيان ما نزل من الآيات في شأنه)؛ البتّه عبارت روایت چنین است: نزل قوله تعالی: ﴿فمنهم من قضى نحبه﴾ في حمزة وأصحابه، كانوا عاهدوا الله لا يولّون الأدبار، فجاهدوا مقبلين حتّى قتلوا، ﴿ومنهم من ينتظر﴾ علي بن أبي طالب عليه السلام، مضى على الجهاد ولم يبدّل ولم يغيّر.

⇦

۳۳۲. قوله تعالی: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾[1].

یعنی بدرستی که راضی شد الله تعالی از مؤمنان در آن حین که بیعت می‌کردند با تو در زیر درخت.

خطیب خوارزم از جابر بن عبد الله[2] روایت کند که گفت: نزلت في أهل حديبيّة كنّا يومئذ ألفاً وأربعمئة، فقال لنا النبيّ ﷺ: «أنتم اليوم[3] خيار أهل الأرض». فبايعنا تحت الشجرة على الموت، قال جابر: وأولى الناس بهذه الآية علي بن أبي طالب؛ لأنّه تعالى قال: ﴿وَأَثَابَهُمْ فَتْحاً قَرِيباً﴾[4] ـ يعني فتح خيبر ـ وكان ذلك على يد علي بن أبي طالب[5-6].

یعنی این آیه در شأن اهل حدیبیّه نازل شد ـ و حدیبیّه چاهی است قریب مکّه ـ جابر گوید که: در آن روز هزار و چهارصد نفر بودیم، پس حضرت پیغمبر به ما گفت که: امروز[7] شمایید بهترین اهل زمین. و بیعت کردیم در زیر شجره بر مرگ، یعنی بمیریم و[8] از دشمن روی نگردانیم. و جابر گوید که: اولی و احقّ مردمان به این آیه علی بن ابی طالب است، جهت آنکه حق تعالی فرمود: ﴿وَأَثَابَهُمْ فَتْحاً قَرِيباً﴾ یعنی مزد[9] داد به ایشان فتحی نزدیک، که[10] آن فتح خیبر است، و آن فتح بر دست علی بن ابی طالب بود[11].

۳۳۳. قوله تعالی: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ﴾[12].

یعنی آن کسانی که ایمان آوردند به خدا و رسل[13] او، آن گروهند که نزدیک پروردگار خود منزلت

⇦ و نیز ر.ک: علی بن ابراهیم قمی، *تفسير القمي* ۲ / ۱۸۹ ـ ۱۸۸؛ ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۹۹ ش ۴۷۱؛ طوسی، *التبيان* ۸ / ۳۲۹؛ حسکانی، *شواهد التنزيل* ۲ / ۶ ش ۶۲۸؛ طبرسی، *مجمع البيان* ۵ / ۱۴۰ (ذیل آیهٔ ۱۱۹ سورهٔ توبه)؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۱ / ۳۰۴، و ۲ / ۲۸۹؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۳۱۴.

۱. فتح (۴۸) آیهٔ ۱۸.
۲. ج: + انصاری.
۳. ج: + أخيار.
۴. فتح (۴۸) آیهٔ ۱۸.
۵. ب: - «لأنّه... علي بن أبي طالب».
۶. خوارزمی، *المناقب*، ۲۷۶ ش ۲۵۸ (الفصل السابع عشر: في بيان ما نزل من الآيات في شأنه).
و نیز ر.ک: محسن بن کرامة، *تنبيه الغافلين عن فضائل الطالبيّين*، ۱۶۰؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۳۱۱.
لازم به ذکر است، در منابع فراوان آمده که منظور از ﴿فتحاً قريباً﴾، فتح خیبر به دست علی بن ابی طالب ﷺ است.
۷. الف: - امروز.
۸. الف: - بمیریم و.
۹. ب، د: مژده. و این تصحیف است، و معنای «مزد» صحیح می‌باشد.
۱۰. الف، ب: و.
۱۱. ب: است.
۱۲. حدید (۵۷) آیهٔ ۱۹.
۱۳. الف، ب: رسول.

صدّیقان و شهدا [را] دارند، و ایشان را مزد و نور حاصل است.

محدّث [حنبلی] گفت[1] که این آیه در شأن مرتضی علی فرود آمده است[2 - 3].

۳۳۴. قوله تعالی: ﴿یا أَیُّهَا النَّبِیُّ حَسْبُکَ اللهُ وَمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ﴾[4] قالوا: هو علي بن أبي طالب ﷺ وهو رأس المؤمنین[5].

یعنی ای آن که پیغمبری[6]! الله تعالی و آن کسانی که اتّباع تو کردند[7] از مؤمنان بس باشند[8] تو را در مظاهرت و یاری کردن.

محدّث [حنبلی] گفت که: قالوا، یعنی اهل علم گفتند که: مراد از این ﴿من اتّبعك﴾ علی بن ابی طالب است، و او[9] سرور و امام مؤمنان است.

۳۳۵. قوله تعالی: ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیمَ﴾[10] قال بریدة صاحب رسول الله: هو صراط محمّد وآل محمّد علیه الصلاة والسلام[11].

---

۱. ج: فرموده است. ۲. ب: نازل شده است.

۳. اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۲۰ (ما نزل من القرآن في شأنه): به نقل از محدّث حنبلی.

و نیز ر.ک: ثعلبی، *الکشف والبیان* ۹ / ۲۴۳؛ ابن جوزی، *زاد المسیر* ۷ / ۳۰۶؛ فخر رازی، *التفسیر الکبیر* ۲۹ / ۲۳۱؛ ابن جبر، *نهج الإیمان*، ۵۱۳؛ سیّد بن طاووس، *الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف*، ۹۴ ش ۱۳۲؛ قرطبی، *الجامع لأحکام القرآن* ۱۷ / ۲۵۴.

۴. انفال (۸) آیهٔ ۶۴.

۵. اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۱۸ (ما نزل من القرآن في شأنه): به نقل از محدّث حنبلی.

و نیز ر.ک: حسکانی، *شواهد التنزیل* ۱ / ۳۰۱ ش ۳۰۵ و ۳۰۶؛ ابن بطریق، *خصائص الوحي المبین*، ۱۹۰ ش ۱۳۶؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *منهاج الکرامة*، ۱۳۵؛ علی بن یونس عاملی، *الصراط المستقیم* ۱ / ۲۹۴.

لازم به ذکر است در منابع مذکور، «وهو رأس المؤمنین» نیامده است.

۶. ب: + بس است تو را. ۷. س: اتباع تواند.

۸. الف: بس باشد؛ ب: - بس باشند تو را. ۹. د: آن.

۱۰. فاتحه (۱) آیهٔ ۶.

۱۱. اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۱۶: به نقل از محدّث حنبلی.

و نیز ر.ک: ثعلبی، *الکشف والبیان* ۱ / ۱۲۰؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۱ / ۷۴ ش ۸۶؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۲۷۱؛ ابن بطریق، *خصائص الوحي المبین*، ۱۳۰ ش ۷۱: به روایت أبا یزید؛ و نیز *العمدة*، ۴۳ ش ۲۹: به روایت أبا یزید؛ ابن جبر، *نهج الإیمان*، ۵۴۰؛ سیّد بن طاووس، *الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف*، ۱۳۱ ش ۲۰۴: به روایت أبا بریده.

۳۳۶. قوله تعالی: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَميعاً﴾[1] قال: حبل الله علي وأهل بيته[2].

یعنی همگان[3] دست به حبل الله زنید؛ بریده گفت که: حبل الله علی است و اهل بیت او[4].

پوشیده نماند که چهل و پنج آیه که بعد از این می‌آید هم از کتاب مناقب ملك الحفّاظ طراز المحدّثین احمد بن موسی بن مردویه ـ رحمة الله علیه ـ منقول است.

۳۳۷. قوله تعالی: ﴿وَكَفَى اللهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتالَ وَكانَ اللهُ قَوِيّاً عَزِيزاً﴾[5].

حافظ[6] ابن مردویه در مناقب آورده است که: کان ابن مسعود یقرأ هذه الحرف[7] ﴿وَكَفَى اللهُ الْمُؤْمِنِينَ القِتالَ﴾ بعلي بن أبي طالب ﴿وَكانَ اللهُ قَوِيّاً عَزِيزاً﴾[8].

یعنی ابن مسعود در زمان رسول الله این حرف یعنی این آیه را بدین طور می‌خواند که ﴿وَكَفَى اللهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتالَ﴾ بعلي بن أبي طالب. یعنی الله تعالی کافی و بسنده[9] گردانید مؤمنان را، بلکه رهانید ایشان را، به واسطهٔ علی بن ابی طالب علیه السلام از جنگ و قتال کردن با عمرو بن عبد[10] ودّ، لله تعالی قوی بود و غالب. و حکایت این جنگ[11] در تفسیر سورهٔ احزاب مذکور است.

۳۳۸. قوله تعالی: ﴿في بُيُوتٍ أَذِنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيها بِالْغُدُوِّ وَالآصالِ ۞

---

۱. آل عمران (۳) آیهٔ ۱۰۳.

۲. اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۱۷: قال العزّ المحدّث: حبل الله علي وأهل بيته.

و نیز ر. ک: ابن عقده کوفی، *فضائل أمير المؤمنين*، ۱۸۶؛ فرات بن ابراهیم کوفی، *تفسير فرات الكوفي*، ۹۱ ش ۷۳؛ ثعلبی، *الكشف والبيان* ۳ / ۱۶۳؛ طبرسی، *جوامع الجامع* ۱ / ۳۱۴؛ و نیز *مجمع البيان* ۲ / ۳۵۶؛ حسکانی، *شواهد التنزيل* ۱ / ۱۶۹ ـ ۱۶۸ ش ۱۷۸ و ۱۸۰؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۳ / ۳۴۳؛ ابن بطریق، *خصائص الوحي المبين*، ۱۹۴ ـ ۱۹۳ ش ۱۳۸ و ۱۳۹.

لازم به ذکر است در منابع مذکور از امام صادق علیه السلام آمده است: نحن حبل الله الّذي قال الله تعالى: ﴿واعتصموا بحبل الله جميعاً﴾.

۳. الف، ب، ج، د: همگنان.

۴. ج، س: ـ او.

۵. احزاب (۳۳) آیهٔ ۲۵.

۶. س: ـ حافظ.

۷. د: ـ «وكفى الله... هذه الحرف».

۸. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۳۰۰ ش ۴۷۳ (سورة الأحزاب).

و نیز ر. ک: حسکانی، *شواهد التنزيل* ۲ / ۹ ـ ۷ ش ۶۲۹، ۶۳۰ و ۶۳۲؛ طوسی، *التبيان* ۸ / ۳۳۱؛ طبرسی، *جوامع الجامع* ۳ / ۵۸؛ و نیز *مجمع البيان* ۸ / ۱۳۳؛ ابن بطریق، *خصائص الوحي المبين*، ۲۲۲ ذیل ش ۱۶۹؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۲۰۵ و ۳۲۴.

۹. د، س: پسندیده. و این تصحیف است، و «بسنده» صحیح می‌باشد.

۱۰. الف، د: ـ عبد.

۱۱. د: + و قتال.

رِجَالٌ [لاٰ تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلاٰ بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللهِ وَإِقَامِ الصَّلاٰةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْماً تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالأَبْصَارُ]﴾[1].

یعنی در خانه‌هایی که الله تعالی دستوری و رضا داده باشد در رفعت کردن[2] آن و نام حق بردن در آن، هر آینه تسبیح می‌کند حق را[3] در آن خانه‌ها هر بامداد و شبانگاه مردانی که مشغول نکند ایشان را از ذکر حق، و از اقامه صلات و دادن زکات نه تجارتی و نه خرید و فروختی[4]، می‌ترسند از روزی که منقلب و دگرگون[5] می‌شود در او[6] دلها و دیده‌ها.

ابن مردویه از انس بن مالک و بریدهٔ اسلمی روایت کند که هر دو گفتند: قرأ رسول الله: ﴿في بُيُوتٍ أَذِنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ﴾ إلى قوله: ﴿الْقُلُوبُ وَالأَبْصَارُ﴾ فقام رجل فقال: أيّ بيوت هذه يا رسول الله؟ قال: بيوت الأنبياء. فقال أبو بكر: يا رسول‌الله[7]! هذا البيت منها؟ ـ لبيت علي وفاطمة ـ قال: «نعم، من أفاضلها»[8].

یعنی رسول الله این آیه [را] خواند، پس یک مردی برخاست و گفت: أيّ بيوت هذه؟ یعنی این کدام خانه‌ها است ای رسول الله؟ آن حضرت گفت[9] که: بیوت انبیاست. پس ابو بکر گفت: ای رسول الله! این خانه از آن خانه‌هاست؟ ـ از بهر[10] خانهٔ علی و فاطمه ـ آن حضرت فرمود: بلی، از افاضل آن خانه‌هاست.

۳۳۹. قوله تعالی: ﴿وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الآخِرِينَ﴾[11].

حق تعالی از ابراهیم[12] ﷺ حکایت[13] می‌فرماید که او گفته: ﴿اجعل لي﴾ یعنی برای من ثنای نیکو در آخر الزمان بیافرین.

---

۱. نور (۲۴) آیات ۳۷ ـ ۳۶.

۲. د: رفعت و بلند کردن؛ س: بلند کردن.

۳. ج، د: - «در آن هر آینه... حق را».

۴. الف: فروخت؛ س: و نه فروختنی.

۵. غیر ب: دیگرگون.

۶. س: - او.

۷. الف: - «قال: بيوت الأنبياء... يا رسول الله».

۸. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۸۴ ش ۴۴۷ (سورة النور).
و نیز ر.ک: ابن عقده کوفی، *فضائل أمير المؤمنين*، ۱۹۹؛ ثعلبی، *الكشف والبيان* ۷ / ۱۰۷؛ حسکانی، *شواهد التنزيل* ۱ / ۵۳۴ ـ ۵۳۳ ش ۵۶۷ و ۵۶۸؛ اربلی، *كشف الغمة* ۱ / ۳۲۶.

۹. ج: فرمود؛ س: - آن حضرت.

۱۰. ب: از برای؛ ج، س: برای.

۱۱. شعرا (۲۶) آیهٔ ۸۴.

۱۲. س: + خلیل.

۱۳. الف: - حکایت.

ابن مردویه از امام جعفر بن محمّد[1] [عليه السلام] روایت کند که او گفت[2]: هو علي بن أبي طالب، عرضت ولايته على إبراهيم عليه السلام فقال[3]: «اللّهمّ اجعله رجلاً من ذرّيّتي» ففعل[4] الله ذلك[5].

یعنی لسان صدق علي بن ابی طالب است، ولایت او بر ابراهیم معروض شد. پس[6] ابراهیم گفت: ای بارخدای[7]! علی را از جملهٔ[8] ذرّیّت من گردان. حضرت حق تعالی آن درخواست را به فعل آورد.

۳۴۰. قوله تعالی: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾[9].

یعنی ای آنان که[10] ایمان آوردید[11] اطاعت خدا و رسول کنید، هرگاه که شما را بخواند به چیزی که زنده کند[12] شما را.

در مناقب ابن مردویه از امام محمّد باقر [عليه السلام] مروی است که گفت: مراد از ﴿دعاكم لما يحييكم﴾ ولایت علی بن ابی طالب است. یعنی بخواند شما را به ولایت مرتضی عليه السلام[13].

۳۴۱. قوله تعالی: ﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾[14].

یعنی بشارت ده ای محمّد آنان را که ایمان آورده‌اند[15] به آنکه ایشان را سابقهٔ[16] خیر هست نزدیک پروردگار خود.

ابن مردویه از جابر بن عبد الله انصاری و از امام جعفر صادق [عليه السلام] روایت کند که گفتند: نزلت[17]

---

۱. د: + صادق.
۲. س: که فرموده.
۳. الف، ب: قال.
۴. الف: فعل.
۵. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۸۷ ش ۴۵۲ (سورة الشعراء).
و نیز ر.ک: اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۲۷ ـ ۳۲۶؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف اليقين*، ۳۷۸؛ و نیز *نهج الحقّ وكشف الصدق*، ۱۹۹.
۶. الف، ب: - پس.
۷. ب: خدایا.
۸. الف، ب، د: - جمله.
۹. انفال (۸) آیهٔ ۲۴.
۱۰. ب: ای آن کسانی که.
۱۱. الف: ایمان آورده‌اید.
۱۲. ب: زنده سازد.
۱۳. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۴۵ ش ۳۵۷ (سورة الأنفال).
و نیز ر.ک: علی بن ابراهیم قمی، *تفسير القمي* ۱ / ۲۷۱؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۳ / ۶؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۲۸؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف اليقين*، ۳۸۵.
۱۴. یونس (۱۰) آیهٔ ۲.
۱۵. ب: ایمان آوردند.
۱۶. د: - سابقه.
۱۷. ج: - نزلت.

في ولاية علي بن أبي طالب[1]. یعنی این آیه در باب ولایت مرتضی فرود آمد[2].

۳۴۲. قوله تعالی: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الأَمْرِ مِنْكُمْ﴾[3].

ابن مردویه از امام جعفر صادق [عليه السلام] روایت کند که گفت: اولو الامر مرتضی علی است به اصالت، و سایر حکّام عادل[4] به تبعیّت[5].

۳۴۳. قوله تعالی: ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جاءَهُ﴾[6].

یعنی کیست ظالم‌تر از آنکه دروغ گفت بر خدا، و صدق و راستی را دروغ زن کرد در آن حین که پیش آمدش؟

ابن مردویه از مرتضی علی عليه السلام روایت کند که گفت: «الصدق ولايتنا أهل البيت»[7]. یعنی صدق عبارت از ولایت ما است[8] که خاندان نبوّتیم[9].

۳۴۴. و امام موسی کاظم [عليه السلام] از پدر خود روایت کند[10] که لفظ «من أظلم» در این آیه اشارت است به آن کس که قول رسول الله که در حقّ مرتضی فرموده است رد کند، و آن را قبول نکند[11-12].

---

۱. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۵۹ ش ۳۹۱ (سورة یونس): از جابر بن عبد الله روایت کرده است.
و نیز ر.ک: محمّد بن مسعود عیّاشی، *تفسیر العیّاشي* ۲ / ۱۱۹؛ کلینی، *الکافي* ۱ / ۴۲۲ ش ۵۰؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۲۹.
۲. ب: نازل شد.
۳. نساء (۴) آیهٔ ۵۹.
۴. ج، س: – عادل.
۵. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۳۰ ش ۳۲۸ (سورة النساء: و عبارت آن چنین است: «کان والله علي منهم»).
و نیز ر. ک: محمّد بن مسعود عیّاشی، *تفسیر العیّاشي* ۱ / ۲۵۰ ـ ۲۴۹ ش ۱۶۹، و ۲۵۲ ش ۱۷۳؛ علی بن ابراهیم قمی، *تفسیر القمي* ۱ / ۱۴۱؛ کلینی، *الکافي* ۱ / ۲۸۶؛ فرات بن ابراهیم کوفی، *تفسیر فرات الکوفي*، ۱۱۰ ـ ۱۰۸ ش ۱۰۷؛ ۱۰۹، ۱۱۱ و ۱۱۲؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۱ / ۱۹۱ ش ۲۰۳.
۶. زمر (۳۹) آیهٔ ۳۲.
۷. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۳۱۴ ش ۵۱۶ (سورة الزمر).
و نیز ر. ک: طوسی، *الأمالي*، ۳۶۴ ش ۷۶۶؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲/۲۸۸؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۲/۲۵.
۸. ب: عبارت است از ولایت ما.
۹. الف، ب، س: که خاندانیم.
۱۰. د: روایت کرد.
۱۱. ج، د: قبول ننماید.
۱۲. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۳۱۴ ش ۵۱۷ (سورة الزمر): البتّه ابن مردویه این روایت را از امام صادق ⇦

۳۴۵. قوله تعالی: ﴿وَشاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ [الهدیٰ]﴾[1].

[یعنی] مخالفت رسول کردند بعد از آنکه ظاهر شد برای ایشان[2] راه هدایت.

از امام محمّد باقر علیه السلام مروی است که: «شاقّوا الرسول في أمر علي»[3]؛ یعنی مخالفت رسول کردند در کار مرتضی علی.

۳۴۶. قوله تعالی: ﴿فَلَعَلَّكَ تارِكٌ بَعْضَ ما يُوحىٰ إِلَيْكَ وَضائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلا أُنْزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ جاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّما أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللهُ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾[4].

یعنی مگر که تو ترک کننده[ای] بعضی امور وحی را، و دل تنگی به سبب[5] اظهار آن[6]، به جهت گفتن منافقان که: چرا از آسمان گنجی فرو فرستاده نشد بر محمّد[7]؟ یا خود چرا[8] همراه او فرشته[ای] نیامد؟ تو[9] ای محمّد! بجز نذیر و ترس دهنده[10] نیستی، و خداست که بر همه چیز ناظر و نگاهبان است[11].

از امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که رسول الله صلی الله علیه و آله با مرتضی علی علیه السلام گفت[12] که: «یا علي! إنّي سألت الله ـ عزّ وجلّ ـ أن يوالي بيني وبينك، ففعل، وسألته[13] أن يؤاخي بيني وبينك[14]، ففعل، وسألته

علیه السلام آورده است.

و نیز ر. ک: اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۲۴؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف الیقین*، ۳۷۵.

در این دو منبع نیز این روایت از امام صادق علیه السلام آمده است.

۱. محمّد (۴۷) آیهٔ ۳۲.

۲. غیر الف: ایشان را.

۳. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۳۲۱ ش ۵۳۴ (سورة محمّد).

و نیز ر. ک: ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۲۷۹؛ ابن جبر، *نهج الإیمان*، ۵۶۸؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۲۳؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف الیقین*، ۳۷۳؛ علی بن یونس عاملی، *الصراط المستقیم* ۲ / ۷۵.

۴. هود (۱۱) آیهٔ ۱۲.

۵. س: به جهت.

۶. ب: - اظهار آن.

۷. س: گنجی بر محمّد فرستاده نشد.

۸. الف، ب: - چرا.

۹. د: + نیستی.

۱۰. ب: ترساننده.

۱۱. غیر الف در آیه به جای «وکیل»، «قدیر» آورده شده است که اشتباه است. در ترجمه نیز چنین آمده: «الف، ب، د: و خداست که بر همه چیز توانا و قدیر است؛ ج، س: و خداست که بر همه چیز قادر است». که اصلاح گردید.

۱۲. س: رسول الله فرمود با مرتضی.

۱۳. س: سألت.

۱۴. ج: - «ففعل وسألته... وبينك».

أن يجعلك وصيّي، ففعل»؛ فقال رجل من القوم: والله! لصاع من تمر في شنّ[1] بال خير ممّا سأل محمّد ربّه. هلّا سأله ملكاً يعضده على عدوّه، أو كنزاً يستعين به على فاقته؟ فأنزل الله تعالى: ﴿فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحىٰ﴾[2].

يعنی ای علی! بدرستی که من از خدای ـ عزّ و جلّ ـ درخواست كردم و مسئلت نمودم كه ميان من و تو موالات و محبّت اندازد، آن درخواست به فعل آمد[3]، و مسئلت نمودم كه ميان من و تو مواخات و برادرگيری كند[4]، آن مسئول مبذول شد، و مسئلت كردم[5] كه تو را وصیّ من كند، و چنان كرد[6]. پس يک مردی از قوم كه منافق بود[7] گفت: والله! كه يک صاع از خرما كه در مشک كهن[8] و پوسيده باشد بهتر است از آنچه محمّد از پروردگار خود مسئلت نموده است، چرا درخواست نكرد از حق تعالی فرشته[ای][9] كه معاضدت و معاونت او كند بر دشمن، يا گنجی كه به آن استعانت نمايد[10] بر فقر و فاقه و شدّت احتياج خود؟ پس حضرت الله تعالی اين آيه را فرستاد[11].

۳۴۷. قوله تعالی: ﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلاً إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ﴾[12].

يعنی و چون عيسی ابن مريم را ضرب المثل زديم ديديم[13] كه قوم تو ای محمّد از آن ضرب المثل[14] صدود می‌كنند، و اعراض می‌نمايند.

از امير المؤمنين مروی است كه رسول الله ﷺ با من گفت: «إنّ فيك مثلاً من عيسى[15]، أحبّه قوم

---

۱. الشنّ: يعنی مشک كهنه (جوهری، *الصحاح* ۵ / ۲۱۴۶: فصل الشين، مادّه شنن).

۲. ابن مردويه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۶۱ ـ ۲۶۰ ش ۳۹۵ (سورة هود).

و نيز ر.ک: محمّد بن مسعود عيّاشی، *تفسير العيّاشي* ۲ / ۱۴۲ ـ ۱۴۱؛ علی بن ابراهيم قمی، *تفسير القمي* ۱ / ۳۲۴؛ كلينی، *الكافي* ۸ / ۳۷۹ ـ ۳۷۸ ش ۵۷۲؛ مفيد، *الأمالي*، ۲۷۹؛ طوسی، *الأمالي*، ۱۰۸ ـ ۱۰۷ ش ۱۶۴؛ محمّد بن علی طبری، *بشارة المصطفى*، ۳۶۳ ش ۵۴؛ طبرسی، *مجمع البيان* ۵ / ۲۴۹.

۳. د: آن درخواست را به فعل درآورد؛ س: - «و مسئلت نمودم... به فعل آمد».

۴. ب: برادری واقع شود؛ ج: برادری كند.

۵. ب: درخواست كردم.

۶. الف: چنان شد.

۷. د: + يعنی عمر خطّاب.

۸. ب: كهنهٔ پوسيده.

۹. ج، د، س: يک فرشته.

۱۰. د: - نمايد.

۱۱. س: فرو فرستاد.

۱۲. زخرف (۴۳) آيهٔ ۵۷.

۱۳. «ديديم» از س.

۱۴. ج: - «كه قوم تو... ضرب المثل».

۱۵. ب: مثلُ عيسى.

فهلكوا[1] فيه، وأبغضه قوم فهلكوا فيه»[2] فقال المنافقون: أما رضي له مثلاً إلّا[3] عيسى؟ فنزلت[4].

یعنی بدرستی که در تو مثلی و داستانی هست از عیسی ﷺ[5]، چه عیسی را قومی دوست داشتند و در محبّت[6] او هلاک شدند، و قومی دشمن داشتند و در دشمنی او هلاک شدند. پس منافقان گفتند که راضی نشد برای علی هیچ مثلی و داستانی[7] به غیر عیسی! از آن جهت این آیه نازل شد.

۳۴۸. قوله تعالی: ﴿وَجَنّٰاتٌ مِنْ أَعْنٰابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنْوٰانٌ﴾[8].

صنوان دو سه درخت[9] خرما را گویند که از یک بن و بیخ باشند.

از جابر بن عبد الله انصاری مروی است که گفت: شنیدم که رسول الله [ﷺ] با مرتضی می‌فرمود: «الناس من أشجار شتّی وأنا وأنت من شجرة واحدة» ثمّ قرأ الآية[10].

یعنی مردمان از درختان گوناگون‌اند و من و تو از یک درختیم. بعد از آن رسول الله [ﷺ] این آیه را خواند.

---

۱. الف: + له.
۲. د: - «وأبغضه... فيه».
۳. الف، ب: إلی.
۴. ابن مردويه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۳۱۹ ش ۵۳۰ (سورة الزخرف).
و نیز ر. ک: ابن عقده کوفی، *فضائل أمير المؤمنين*، ۲۱۴؛ فرات بن ابراهیم، *تفسير فرات الكوفي*، ۴۰۵ ـ ۴۰۴ ش ۵۴۲ ـ ۵۴۰؛ حسکانی، *شواهد التنزيل* ۲ / ۲۳۴؛ خوارزمی، *المناقب*، ۳۲۵ ش ۳۳۳؛ ابن بطریق، *خصائص الوحي المبين*، ۱۸۴ ش ۱۳۱؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۲۸.
همچنین در منابع ذیل عبارت روایت چنین است: «إنّ فيك مثلاً من عيسى؛ أبغضته اليهود حتّى بهتوا اُمّه، وأحبّته النصارى حتّى أنزلوه بالمنزل الّذي ليس به».
ر. ک: احمد بن حنبل، *المسند* ۱ / ۱۶۰؛ نسائی، *السنن الكبرى* ۵ / ۱۳۷ ش ۸۴۸۸؛ ابو یعلی موصلی، *مسند أبي يعلى* ۱ / ۴۰۷ ش ۵۳۴؛ هیثمی، *مجمع الزوائد* ۹ / ۱۳۳.
۵. د: داستانی از عیسی هست.
۶. س: دوستی.
۷. د: + ندید.
۸. رعد (۱۳) آیهٔ ۴.
۹. ب: شاخ.
۱۰. ابن مردويه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۶۵ ش ۴۰۳ (سورة الرعد).
و نیز ر. ک: محمّد بن سلیمان کوفی، *مناقب الإمام أمير المؤمنين* ۲ / ۲۳۰: از امام علی ﷺ روایت می‌کند؛ صدوق، *عيون أخبار الرضا* ۱ / ۶۸ ش ۲۶۷: از امام علی ﷺ روایت می‌کند؛ حاکم نیشابوری، *المستدرك* ۲ / ۲۴۱؛ ثعلبی، *الكشف والبيان* ۵ / ۲۷۰؛ حسکانی، *شواهد التنزيل* ۱ / ۳۷۵ ش ۳۹۵؛ خوارزمی، *المناقب*، ۱۴۳ ش ۱۶۵؛ ابن عساکر، *تاريخ مدينة دمشق* ۴۲ / ۶۴؛ ابن بطریق، *خصائص الوحي المبين*، ۲۴۲ ش ۱۹۲ و ۱۹۳؛ قرطبی، *الجامع لأحكام القرآن* ۹ / ۲۸۳.

۳۴۹. قوله تعالی: ﴿وَنَزَعْنا ما فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْواناً عَلىٰ سُرُرٍ مُتَقابِلِينَ﴾[۱].

یعنی و بیرون کشیدیم آنچه در سینه‌های اهل جنّت بود از کینه و صفات ذمیمه، و در این حال برادرانند که بر سریرها نشسته روی با روی یکدیگر دارند.

از ابو هریره مروی است که: قال علي: «یا رسول الله! أيّما أحبّ إليك أنا أم فاطمة؟» قال: «فاطمة أحبّ إليّ منك، وأنت أعزّ عليّ منها، وكأنّي بك[۲] وأنت على حوضي تذود عنه الناس، وإنّ عليه لأباريق[۳] بعدد نجوم السماء، وأنت والحسن والحسين وفاطمة وعقيل وحمزة[۴] في الجنّة، إخوان[۵] على سرر متقابلين، أنت معي، وشيعتك في الجنّة، إخواناً على سرر متقابلين، لا ينظر أحدهم في قفا صاحبه»[۶].

یعنی مرتضی علی گفت[۷]: ای رسول خدا! کدام یک دوست‌تر است نزد تو، من یا فاطمه؟ آن حضرت[۸] فرمود: فاطمه نزد من[۹] دوست‌تر است از تو، و تو بر من عزیزتری[۱۰] از وی، و گویا می‌بینم تو را بر حوض من ایستاده[۱۱] و مردمان شقی را از حوالی حوض[۱۲] دور می‌کنی، و بدرستی که بر[۱۳] حوض من ابریقها است به شمارهٔ ستاره‌های آسمان، و تو و حسن و حسین و فاطمه و عقیل و جعفر در جنّت باشید چون[۱۴] برادرانی که بر سریرها روی بروی یکدیگر نشسته[۱۵]، و تو همراه من باشی در مکانت و منزلت من، و شیعهٔ تو در جنّت باشند. بعد از آن رسول الله [ﷺ] این آیه خواند[۱۶] که ﴿إِخْواناً عَلىٰ سُرُرٍ مُتَقابِلِينَ﴾ و گفت[۱۷]: «لا ينظر أحدهم في قفا صاحبه» نظر نمی‌کند هیچ یک[۱۸] از ایشان در قفای یار خود. یعنی همه در شهود و جمال و کمال حقّانی همدیگر مستغرق‌اند، آنجا نه عیب جستن[۱۹]، و نه

---

۱. حجر (۱۵) آیهٔ ۴۷.
۲. ج: + أراك.
۳. ب: أباريق؛ ج: الأباريق.
۴. «وحمزة» از الف.
۵. ج: إخواناً.
۶. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۷۱ ش ۴۲۰ (سورة الحجر).
و نیز ر. ک: طبرانی، *المعجم الأوسط* ۷ / ۳۴۳؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۳۲؛ هیثمی، *مجمع الزوائد* ۹ / ۱۷۳.
۷. د: فرمود.
۸. ج: - «نزد تو... آن حضرت».
۹. ج: - نزد من.
۱۰. د: عزیزی.
۱۱. ج: + باشی.
۱۲. ج: + من.
۱۳. ب: + سر؛ ج: + لب.
۱۴. ب: همچون.
۱۵. الف، ب، د: برادرانی که بر سریرها نشسته و روی با روی یکدیگر دارند.
۱۶. ج: برخواند.
۱۷. ب: فرمود.
۱۸. د: هیچ کس.
۱۹. ب: - جستن.

در قفا غیبت کردن[1]، و نه از حضور غیبت نمودن است[2].

۳۵۰. قوله تعالی: ﴿وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾[3].

یعنی از جملهٔ آن کسانی که آفریدیم امّتی و جماعتی هستند که خلق را به راه راست حق می‌نمایند[4] و هدایت می‌کنند، و به توفیق حق از راه باطل عدول می‌جویند، و یا به یاری حق طریق عدل می‌ورزند[5].

زاذان روایت کند از مرتضی که فرمود: «تفترق[6] هذه الأمّة علی ثلاث[7] وسبعين فرقة، اثنان وسبعون في النار، وواحدة في الجنّة، وهم الّذين قال الله: ﴿وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾ وهم أنا وشيعتي[8]»[9].

یعنی این امّت[10] هفتاد و سه فرقه و[11] گروه می‌شوند، هفتاد و دو در دوزخ‌اند، و یکی در جنّت، و این گروهند که الله تعالی در حقّ ایشان می‌فرماید که: ﴿وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾ و این فرقه منم و شیعهٔ من.

۳۵۱. قوله تعالی: ﴿طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ﴾[12].

محمّد بن سیرین گفت: هي شجرة في الجنّة أصلها في حجرة علي، وليس في الجنّة حجرة إلّا وفيها غصن من أغصانها[13].

---

۱. ب: + است.

۲. ب: - است.

۳. اعراف (۷) آیهٔ ۱۸۱.

۴. الف، ب، ج، د: خلق را به حق راه راست می‌نمایند.

۵. ج، س: - «و یا... می‌ورزند».

۶. د: ستفرق.

۷. ب، ج: ثلاثة.

۸. د: - وهم أنا وشيعتي.

۹. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۴۴ ش ۳۵۶ (سورة الأعراف).
و نیز ر. ک: محمّد بن علی طبری، *بشارة المصطفی*، ۳۳۴: با اختلاف؛ خوارزمی، *المناقب*، ۳۳۱ ش ۳۵۱؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۲۸.

۱۰. د: + من.

۱۱. س: - فرقه و.

۱۲. رعد (۱۳) آیهٔ ۲۹.

۱۳. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۶۸ ش ۴۱۴ (سورة الرعد).
و نیز ر. ک: محمّد بن مسعود عیّاشی، *تفسیر العیّاشي* ۲ / ۲۱۲ ش ۴۸؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۳۰؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف الیقین*، ۳۹۹.

یعنی طوبی درختی است در جنّت[1]، و اصل و بیخ آن در حجرهٔ مرتضی علی ﷺ است، و در جنّت هیچ حجره[ای] نیست که در او غصنی ـ یعنی[2] شاخی ـ از شاخه‌های آن درخت[3] نیست.

۳۵۲. قوله تعالی: ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَصِهْراً﴾[4].

این آیه در شأن مرتضی و فاطمهٔ زهرا است[5].

۳۵۳. قوله تعالی: ﴿وَأُولُوا الأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ﴾[6].

قیل: ذلك علي؛ لأنّه كان مؤمناً[7] مهاجراً ذا رحم[8].

یعنی اولو الارحام و خویشان نزدیک که مؤمن باشند و مهاجر به همدیگر[9] احق و اولی‌اند در حکم کتاب الله. گویند: آن کس مرتضی علی است که این آیه در شأن او نازل شد؛ چراکه مؤمن و مهاجر و خویش[10] نزدیک رسول الله او[11] بود.

این بر تقدیری است که لفظ «مِن» بیان اولو الارحام باشد، و اگر صله افعل تفضیل و متعلّق «اولی» بود[12] معنی چنین باشد[13] که: اولو الارحام و خویشان نزدیک که مؤمن و مهاجر باشند به همدیگر در حکم کتاب الله احق و اولی‌اند از مؤمنان و مهاجرانی که اولو الارحام نباشند. و باید که معنی چنین بود[14] که اولو الارحام که[15] مؤمن نباشند به همدیگر اولی و احقّ‌اند[16] از مؤمنان جهت اختلاف دین.

---

۱. ب: بهشت.
۲. الف: – غصنی یعنی.
۳. ج: – درخت.
۴. فرقان (۲۵) آیهٔ ۵۴.
۵. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۸۶ ش ۴۴۹ (سورة الفرقان): به نقل از امام باقر ﷺ.
و نیز ر. ک: فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات الكوفي*، ۲۹۲ ش ۳۹۴؛ ثعلبی، *الكشف والبيان* ۷ / ۱۴۲؛ حسکانی، *شواهد التنزيل* ۱ / ۵۳۸ ش ۵۷۳ و ۵۷۴؛ ابن بطریق، *خصائص الوحي المبين*، ۲۲۸ ش ۱۷۶؛ زرندی شافعی، *معارج الوصول إلى معرفة فضل آل الرسول*، ۳۷.
۶. احزاب (۳۳) آیهٔ ۶.
۷. ج: كان من المؤمنين.
۸. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۹۹ ش ۴۶۹ و ۴۷۰ (سورة الأحزاب).
و نیز ر. ک: ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۱۸؛ ابن جبر، *نهج الإيمان*، ۳۷۸؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۳۲۹؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *كشف اليقين*، ۳۹۳.
۹. س: یکدیگر.
۱۰. س: خویشان.
۱۱. ج: – او.
۱۲. ج، س: باشد.
۱۳. ب، س: بود.
۱۴. ج، س: باشد.
۱۵. ج: – که.
۱۶. ب: – «و مهاجرانی که اولو الارحام نباشند... و احقّ‌اند».

امّا این معنی مقصود ما[1] نیست.

۳۵۴. قوله تعالی: ﴿قُلْ لاٰ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبىٰ﴾[2].

یعنی بگو ای محمّد که من درخواست نمی‌کنم از شما هیچ مزدی و اجری بر وحی رسانیدن من به شما مگر آنکه[3] محبّت ورزیدن با[4] اقربای من.

در مقدّمه آورده‌ایم که رسول الله ﷺ فرمود: «لا تؤذوا عليّاً وفاطمة وولديهما»[5]؛ یعنی مرنجانید علی و فاطمه و حسن و حسین را.

۳۵۵. سعید بن جبیر از ابن عبّاس روایت کند[6] که: سئل رسول الله [ﷺ]: من هؤلاء الّذين يجب علينا حبّهم؟ قال: «علي وفاطمة وابناهما» قالها[7] ثلاث مرّات[8].

یعنی سؤال کردند از حضرت رسالت که این گروه کیستند[9] که واجب است بر ما محبّت ایشان؟ آن حضرت سه نوبت فرمود که: علی است و فاطمه و هر دو پسران ایشان[10]. و این حدیث در *کشّاف* وغیره هم آمده است.

۳۵۶. قوله تعالی: ﴿إِنَّما يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾[11].

در مقدّمه گفته شد که این آیه مخصوص حضرت مصطفی و مرتضی و فاطمه[12] و امامین است به روایت امّ سلمه و عایشه وغیرهما[13].

---

۱. ب: – ما.
۲. شوریٰ (۴۲) آیهٔ ۲۳.
۳. س: «جز» به جای «من به شما مگر آنکه».
۴. س: در کار.
۵. این روایت در مناقب جمع‌آوری شده یافت نشد؛ همچنین در مقدّمهٔ کتاب نیز نیامده است!
ر.ک: اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۲۰ (ما نزل من القرآن في شأنه): به نقل از عزّ الدین محدّث حنبلی.
۶. س: کرد.
۷. الف، ج: قال.
۸. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۳۱۶ ش ۵۲۱ (سورة الشوری): – قالها ثلاث مرّات.
و نیز ر.ک: ابن أبی حاتم رازی، *تفسیر ابن أبي حاتم* ۱۰ / ۳۲۷۷ ش ۱۸۴۷۷: فاطمة وولدها؛ طبرانی، *المعجم الكبير* ۳ / ۴۷ ش ۲۶۴۱؛ ثعلبی، *الكشف والبيان* ۸ / ۳۷؛ حسکانی، *شواهد التنزيل* ۲ / ۱۹۴ ش ۸۲۷؛ نسفی، *تفسير النسفي* ۴ / ۱۰۱؛ زمخشری، *الكشّاف* ۳ / ۴۶۷؛ ابن بطریق، *خصائص الوحي المبين*، ۱۰۹ ش ۵۰، و ۱۱۲ـ۱۱۰ ش ۵۳ و ۵۷؛ بیضاوي، *تفسير البيضاوي* ۵ / ۱۲۸.
۹. ج: کیانند.
۱۰. ب: علي و فاطمة و ابناهما.
۱۱. احزاب (۳۳) آیهٔ ۱۹.
۱۲. الف: – و فاطمه.
۱۳. نک: ش ۲۲ ـ ۱۸.

۳۵۷. قوله تعالی: ﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ﴾[1].

از انس بن مالک مروی است که گفت: «بحرین» علی است و فاطمه. ﴿يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ﴾[2]: حسن و حسین[3-4].

۳۵۸. و از ابن عبّاس[5] مروی است که گفت: ﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ﴾ علی و فاطمة ﴿بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ﴾[6] النبيّ ﷺ ﴿يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ﴾ الحسن والحسين عليهما السلام[7-8].

۳۵۹. [قوله تعالی]: ﴿وَنَادَىٰ أَصْحَابُ[9] الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ﴾[10].

یعنی ندا کردند و آواز دادند اصحاب اعراف به مردانی که ایشان را به سیما و[11] نشان می‌شناختند. و اعراف نام کوهی است مشرف بر جنّت.

از مرتضی مروی است که فرمود: «نحن أصحاب الأعراف، من عرفناه بسيماه أدخلناه الجنّة»[12].

---

۱. الرحمن (۵۵) آیهٔ ۱۹.
۲. الرحمن (۵۵) آیهٔ ۲۲.
۳. ج: - «از انس بن مالک... حسین».
۴. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۳۲۸ ش ۵۴۷ (سورة الرحمن).
و نیز ر.ک: علی بن ابراهیم قمی، *تفسير القمي* ۲ / ۳۴۴: از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند؛ فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات الكوفي*، ۴۶۱ـ ۴۶۰ ش ۶۰۱ و ۶۰۲: از امام رضا علیه السلام و ابوذر روایت می‌کند؛ ثعلبی، *الكشف والبيان* ۹ / ۱۸۲: از سفیان ثوری روایت می‌کند؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۳ / ۱۰۱؛ ابن بطریق، *خصائص الوحي المبين*، ۲۱۲ ش ۱۵۷: از سفیان ثوری روایت می‌کند؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۳۳۱؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *كشف اليقين*، ۴۰۰.
۵. ج: از انس بن مالک.
۶. الرحمن (۵۵) آیهٔ ۲۰.
۷. س: - «و از ابن عبّاس... الحسين».
۸. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۳۲۸ ش ۵۴۸ (سورة الرحمن).
و نیز ر.ک: ابن عقده کوفی، *فضائل أمير المؤمنين*، ۲۱۶: از سلمان روایت می‌کند؛ فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات الكوفي*، ۴۵۹ ش ۵۹۹؛ ثعلبی، *الكشف والبيان* ۹ / ۱۸۲: از سفیان ثوری روایت می‌کند؛ حسکانی، *شواهد التنزيل* ۲ / ۲۸۵ ش ۹۱۹؛ ابن بطریق، *خصائص الوحي المبين*، ۲۱۲ ش ۱۵۶؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۳۳۱.
۹. ج: «وعلی» به جای «ونادیٰ أصحاب».
۱۰. اعراف (۷) آیهٔ ۴۷.
۱۱. د: - سیما و.
۱۲. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۴۳ ش ۳۵۵ (سورة الأعراف).
و نیز ر.ک: طبرسی، *الاحتجاج* ۱ / ۳۳۸؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۳ / ۳۱ (با کمی اختلاف)؛ اربلی، ⇦

یعنی ماییم اصحاب اعراف هر که را به سیما شناسیم به جنّت گذرانیم.

۳۶۰. قوله تعالی: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾[۱].

یعنی بعد از آن به میراث دادیم کتاب را به کسانی که برگزیدیم از بندگان خود. مرتضی ﷺ فرمود که: «نحن أُولئك»[۲]، ماییم آن گروه.

۳۶۱. قوله تعالی: ﴿وَقَالُوا حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ * فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللهِ وَفَضْلٍ﴾[۳].

از ابی رافع مروی است که رسول الله ﷺ[۴] مرتضی را با نفری چند به طلب ابو سفیان فرستاد. پس اعرابی از بنی خزاعه ایشان را دید و گفت که: إنّ القوم قد جمعوا لکم؛ یعنی بدرستی که قوم ابو سفیان و اتباع او اسباب جنگ از بهر[۵] شما جمع کرده‌اند. پس مرتضی و اصحاب او گفتند: ﴿حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾[۶].

۳۶۲. قوله تعالی: ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ﴾[۷].

یعنی بدرستی که آن کسان[۸] که سابقهٔ نیکوییها از ما حاصل است ایشان را[۹]، آن گروه از جهنّم و[۱۰]

⇐کشف الغمّة ۱ / ۳۳۱؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، کشف الیقین، ۴۰۲.

این روایت با این عبارت نیز در منابع آمده است: «نحن الأعراف، نوقف بین الجنّة والنار، فمن أحبّنا (أو ینصرنا) عرفناه بسیماه وأدخلناه الجنّة، ومن أبغضنا عرفناه بسیماه فأدخلناه النار».

ر. ک: فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات الکوفي*، ۱۴۴ ش ۱۷۶؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۱ / ۲۶۳ ش ۲۵۶؛ طبرسی، *جوامع الجامع* ۱ / ۶۶۰؛ و نیز *مجمع البیان* ۴ / ۲۶۲؛ علی بن یونس عاملی، *الصراط المستقیم* ۱ / ۲۹۵.

۱. فاطر (۳۵) آیهٔ ۳۲.

۲. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۱۱ ش ۵۱۱، و نیز ش ۵۱۰ (سورة فاطر): نحن هم.
و نیز ر. ک: ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۳ / ۲۷۴؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۲۳؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف الیقین*، ۳۷۲.

۳. آل عمران (۳) آیات ۱۷۴ ـ ۱۷۳.

۴. د: + فرمود.

۵. س: – از بهر.

۶. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۲۹ ش ۳۲۶ (سورة آل عمران).
و نیز ر. ک: اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۲۴؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف الیقین*، ۳۷۵؛ ابن کثیر، *تفسیر القرآن العظیم* ۱ / ۴۴۰.

۷. انبیا (۲۱) آیهٔ ۱۰۱.

۸. ب: + را.

۹. ب: – ایشان را.

۱۰. د: + آتش.

دوزخ دور کرده شده‌اند.

از نعمان بن بشیر مروی است که گفت: إنّ عليّاً تلاها ليلة وقال: «أنا منهم» وأُقيمت الصلاة فقام وهو يقول: ﴿لاٰ يَسْمَعُونَ حَسِيسَها﴾[1 - 2].

یعنی بدرستی که مرتضی علی این آیه را تلاوت کرد یک شبی[3] و فرمود: من از آن کسانم که سابقهٔ حُسنی[4] ایشان را حاصل است. و چون اقامت صلاٰت گفتند مرتضی به نماز برخاست و این آیه می‌خواند که ﴿لاٰ يَسْمَعُونَ حَسِيسَها﴾[5]؛ یعنی نمی‌شنوند بانگ آتش دوزخ را.

۳۶۳. قوله تعالی: ﴿وَأَذٰانٌ مِنَ اللهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النّٰاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ﴾[6].

یعنی این اعلام و آگاه کردنی است حاصل شده از خدای تعالی و رسول او و به سوی مردمان در روز حجّ اکبر، که[7] خدای تعالی و رسول او بریء و[8] بیزارند از مشرکان.

ابن مردویه گفت: هو حين أذن[9] علي بالآيات من سورة براءة[10].

یعنی این[11] اذان و آگاه کردن اشارت است[12] به آنکه مرتضی علی مردمان را[13] آگاه کرد بدان آیات که خواند از سورهٔ برائت[14]. چنان که در باب دوم گفتیم که مصطفی سورهٔ برائت به ابو بکر داد، و به

---

۱. د: - «وأُقيمت... حسيسها».

۲. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۷۹ ش ۴۳۷ (سورة الأنبياء).

و نیز ر.ک: عبد الله بن عدی، *الكامل* ۳ / ۱۲۲ (ذیل ۶۵۰: داوود بن علبة الحارثي)؛ حسکانی، *شواهد التنزيل* ۱ / ۵۱۰ ش ۵۳۰؛ ابن عساکر، *تاريخ مدينة دمشق* ۱۸ / ۴۲۳؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۳۲۷؛ ابو حيّان اندلسی، *البحر المحيط* ۶ / ۳۱۶.

۳. ب: - یک؛ س: - یک شبی.

۴. الف: حسن.

۵. انبیا (۲۱) آیهٔ ۱۰۲.

۶. توبه (۹) آیهٔ ۳.

۷. د: - «خدای تعالی و رسول... حجّ اکبر که».

۸. ب: - بریء و.

۹. الف: أذان.

۱۰. آنچه در مناقب ابن مردویه جمع‌آوری شده آمده چنین است: بعث النبيّ ﷺ ببراءة مع أبي بكر ﷺ، ثمّ دعاه فقال: «لا ينبغي لأحد أن يبلّغ هذا إلّا رجل من أهلي»؛ فدعا عليّاً، فأعطاه إيّاه (ابن مردويه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۵۱ ش ۳۶۷؛ و با عباراتی دیگر: ۲۵۲ ـ ۲۵۱ ش ۳۷۰ ـ ۳۶۸).

و نیز ر.ک: محمّد بن مسعود عیّاشی، *تفسير العيّاشي* ۲ / ۷۶؛ علی بن ابراهیم قمی، *تفسير القمي* ۱ / ۲۳۱ و ۲۸۲؛ فرات بن ابراهیم کوفی، *تفسير فرات الكوفي*، ۱۵۹ ـ ۱۵۸ ش ۲۰۲ ـ ۱۹۶؛ ابو اللیث سمرقندی، *تفسير السمرقندي* ۲ / ۳۸؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۳۳۰.

۱۱. ج: - این.

۱۲. س: - است.

۱۳. س: - مردمان را.

۱۴. س: که از سورهٔ برائت خواند.

سوی مکّه فرستاد تا آن را بر کافران بخواند، بعد از سه روز مرتضی را در عقب وی ارسال کرد، تا[1] سوره از ابو بکر بستاند، و خود آن را برساند، و رسول الله فرمود در حین ارسال مرتضی که: مامور شدّه‌ام که نرساند این سوره را مگر من یا کسی که از من باشد[2].

۳۶۴. قوله تعالی: ﴿الم * أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لاٰ يُفْتَنُونَ﴾[3].

یعنی آیا مردمان[4] پنداشتند[5] که متروک و معاف[6] می‌شوند به این مقدار که گویند ایمان آوردیم، و ایشان آزموده و مجرّب نشوند؟

قال علي: «قلت: يا رسول الله! ما هذه الفتنة؟ قال: يا علي! بك، وإنّك[7] مخاصم، فأعدّ[8] للخصومة»[9].

یعنی مرتضی گفت که گفتم: ای رسول خدای! این فتنه و تجربه چیست؟ فرمود که: ای علی! این فتنه به سبب تو است، و بدرستی که با[10] تو خصومت خواهند کرد، پس آماده کن اسباب خصومت را[11].

۳۶۵. قوله تعالی: ﴿وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ﴾[12].

ابو سعید خدری گفت[13]: لتعرفنّهم في لحن القول ببغضهم علي بن أبي طالب[14].

---

۱. ج: - «سورهٔ برائت به ابو بکر داد... ارسال کرد تا».
۲. نک: باب اوّل، شماره‌های ۷۲ و ۷۴؛ و اینکه مؤلّف گفته است: «در باب دوم گفتیم» اشتباه است.
۳. عنکبوت (۲۹) آیات ۲ ـ ۱.
۴. د: مردمان آیا.
۵. ج: پندارند.
۶. د: - و معاف.
۷. س: وأنت.
۸. الف: قاعد.
۹. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۹۶ ش ۴۶۳ (سورة العنكبوت)؛ و در آن «تخاصم» به جای «مخاصم» آمده است.
و نیز ر. ک: ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۳ / ۷؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۲۳؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف الیقین*، ۳۷۲.
۱۰. الف: «گویا» به جای «که با».
۱۱. در ترجمهٔ جملهٔ «فأعدّ للخصومة» شاید مناسب‌تر این باشد: پس آماده کن خود را برای خصومت و دشمنی.
۱۲. محمّد (۴۷) آیهٔ ۳۰.
۱۳. ج: - ابو سعید خدری گفت.
۱۴. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۳۲۰ ش ۵۳۲ (سورة محمّد).
و نیز ر. ک: ترمذی، *سنن الترمذي* ۵ / ۲۹۸ ش ۳۸۰۰ (با کمی اختلاف در عبارت)؛ ابن عقده کوفی، *فضائل أمير المؤمنين*، ۲۱۵؛ عبد الله بن عدی، *الكامل* ۵ / ۷۹ (ذیل ش ۲۸۹ / ۱۲۵۶: عمارة بن جوين العبدي؛ با کمی اختلاف در عبارت)؛ حسکانی، *شواهد التنزيل* ۲ / ۲۵۰ ـ ۲۴۸ ش ۸۸۵ ـ ۸۸۳؛ طبرسی، *مجمع البيان* ۹ / ۱۷۶؛ ابن عساکر، *تاريخ مدينة دمشق* ۴۲ / ۳۶۰؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۳ / ۸.

یعنی البتّه می‌شناسی منافقان را در کژی قول[1] و بدی گفتار ایشان به سبب دشمنی که با مرتضی دارند[2].

۳۶۶. قوله تعالی: ﴿فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللهِ عَلَى الظّالِمينَ﴾[3] ﴿الَّذينَ اتَّخَذُوا دينَهُمْ لَهْواً وَلَعِباً﴾[4].

یعنی آگاه کرد آگاه کننده میان مردمان که لعنت خدا باد بر آن ستمگران، که دین خود به لهو و لعب فراگرفته‌اند[5].

امام محمّد باقر ﷺ گفت که: این آگاه کننده علی ﷺ است[6].

۳۶۷. قوله تعالی: ﴿مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها﴾[7].

یعنی هر که روز قیامت با حسنه و نیکویی آید[8] او را ده چندان ثواب و جزا خواهد بود[9].

مرتضی ﷺ فرمود: «الحسنة حبّنا والسيّئة بغضنا»[10]؛ نیکویی، محبّت ورزیدن است با ما، و بدی، دشمنی کردن است با ما.

۳۶۸. قوله تعالی: ﴿مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ * وَمَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ

---

۱. ب: – قول.
۲. س: به سبب بغض و دشمنی ایشان، مرتضی علی را.
۳. اعراف (۷) آیهٔ ۴۴.
۴. اعراف (۷) آیهٔ ۵۱.
۵. در نسخه‌ها به جای «الظالمین»، «الکافرین» آمده است و در ترجمه آن هم «کافران» آورده شده است که صحیح نمی‌باشد. و چنانچه اشاره شد این دو آیه، با فاصله در سورهٔ اعراف آمده است.
۶. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۴۳ ش ۳۵۴.
و نیز ر.ک: محمّد بن مسعود عیّاشی، *تفسير العيّاشي* ۲ / ۱۷ ش ۴۱؛ علی بن ابراهیم قمی، *تفسير القمي* ۱ / ۲۳۱؛ کلینی، *الكافي* ۱ / ۴۲۶ ش ۷۰: سه منبع مذکور از امام رضا ﷺ روایت کرده‌اند؛ فرات بن ابراهیم کوفی، *تفسير فرات الكوفي*، ۱۴۱ ش ۱۷۳؛ حسکانی، *شواهد التنزيل* ۱ / ۲۶۸ ش ۲۶۴ و ۲۶۵؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۳۲۸.
۷. انعام (۶) آیهٔ ۱۶۰.
۸. الف، ب، ج: آمد.
۹. ج: خواهد داد.
۱۰. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۹۲ ش ۴۵۹: در *مناقب* جمع‌آوری شده این روایت ذیل آیهٔ ۹۰ ـ ۸۹ سورهٔ نمل آمده است.
و نیز ر.ک: ابن ابی حاتم رازی، *تفسير ابن أبي حاتم* ۹ / ۳۰۲۴ ش ۱۷۱۹۰: الحسنة حبّنا؛ ثعلبی، *الكشف والبيان* ۷ / ۲۳۰؛ حسکانی، *شواهد التنزيل* ۱ / ۵۴۸ ش ۵۸۱؛ طبرسی، *جوامع الجامع* ۲ / ۷۲۷؛ و نیز *مجمع البيان* ۷ / ۴۱۰؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۲۹۶؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۳۳۱.
لازم به ذکر است تمام منابع فوق، روایت را ذیل آیهٔ ۹۰ ـ ۸۹ سورهٔ نمل آورده‌اند.

﴿فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ﴾[1].

یعنی در قیامت هر که[2] به نیکویی آید[3] پس او را بهتر از آن ثواب هست، و آنان که بدین صفت‌اند از ترس آن روز ایمن‌اند، و هر که به بدی آید[4] در آتش دوزخ بر روی درافتند.

مرتضی ﷺ فرمود: «الحسنة حبّنا أهل البيت والسيّئة بغضنا، من جاء بها كبّه الله على وجهه في النار»[5].

یعنی حسنه محبّت ما است که اهل بیت رسولیم[6]، و سیّئه بغض ما است، هر که به آن آمد حق تعالی او را در آتش دوزخ بر روی درافکند[7].

۳۶۹. قوله تعالی: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا﴾[8].

مقاتل بن سلیمان گفت که: نزلت في علي بن أبي طالب؛ وذلك أنّ[9] نفراً من المنافقين كانوا يؤذونه ويكذبون عليه[10].

یعنی این آیه در شأن مرتضی نازل شد، و آنچنان بود که نفری چند از منافقان ایذای مرتضی می‌کردند، و بر وی دروغ می‌بستند.

---

۱. نمل (۲۷) آیهٔ ۸۹ ـ ۹۰.

۲. ج: هر که در قیامت.

۳. ب، س: آمد.

۴. غیر د: آمد.

۵. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۴۲ ش ۳۵۳؛ در *مناقب* جمع‌آوری شده این روایت ذیل آیهٔ ۱۶۰ سورهٔ انعام آمده است.

و نیز ر. ک: اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۲۷ ـ ۳۲۸؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف الیقین*، ۳۸۳.

لازم به ذکر است منابع مذکور نیز، روایت را ذیل آیهٔ ۱۶۰ سورهٔ انعام آورده‌اند.

۶. ج: اهل بیتیم.

۷. ب: به روی دراندازد.

۸. احزاب (۳۳) آیهٔ ۵۸.

۹. ب: أنّه.

۱۰. مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان* ۳ / ۵۴؛ ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۳۱۰ ش ۵۰۹: به نقل از مقاتل بن سلیمان.

و نیز ر. ک: ثعلبی، *الکشف والبیان* ۸ / ۶۳؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۲ / ۱۴۱ ش ۷۷۵؛ واحدی نیشابوری، *أسباب نزول الآیات*، ۲۴۴؛ سمعانی، *تفسیر السمعاني* ۴ / ۳۰۶؛ بغوی، *معالم التنزیل* ۳ / ۵۴۳؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۳ / ۱۲؛ ابن بطریق، *خصائص الوحي المبين*، ۲۴۹ ش ۲۰۲؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۲۹.

۳۷۰. قوله تعالی: ﴿وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا﴾[1].

ابن عبّاس گفت: نزلت في علي ورجل من قريش ابتاع منه أرضاً[2].

یعنی این آیه نازل شد در شأن مرتضی و یک مردی از قریش که زمینی از وی خریده بود.

۳۷۱. قوله تعالی: ﴿تَرَاهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللهِ وَرِضْوَاناً﴾[3].

امام موسی کاظم از آباء خود[4] ﷺ روایت کرد[5] که: «نزلت في علي»[6]؛ این آیه در شأن علی نازل شد.

۳۷۲. قوله تعالی: ﴿فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ﴾[7].

قال: استوی الإسلام بسيف علي ﷺ[8].

۳۷۳. قوله تعالی: ﴿يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ﴾[9].

عن جعفر بن محمّد[10] [ﷺ] قال: «هو علي بن أبي طالب»[11].

---

۱. نور (۲۴): آیهٔ ۴۷.

۲. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۸۴ ش ۴۴۸.

و نیز ر. ک: علی بن ابراهیم قمی، *تفسير القمي* ۲ / ۱۰۷؛ ابو الليث سمرقندی، *تفسير السمرقندي* ۲ / ۵۱۹؛ طوسی، *التبيان* ۷ / ۴۵۰؛ سمعانی، *تفسير السمعاني* ۳ / ۵۴۱؛ رازی، *التفسير الكبير* ۲۴ / ۲۰؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۳۲۹.

و ماجرا از این قرار بود که عثمان و یا بنابر نقلی مغيرة بن وائل از امام علی ﷺ زمینی را خرید و پس از مدّتی خواست آن را پس دهد امّا رسول خدا ﷺ به نفع امام علی ﷺ حکم کرد، و قوم عثمان یا مغیره او را سرزنش کردند که پیامبر ﷺ به نفع پسر عمّ خود حکم کرده است. سپس این آیه نازل شد.

۳. فتح (۴۸) آیهٔ ۲۹.

۴. ج: - از آباء خود.

۵. ب، ج: کند.

۶. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۳۲۳ ش ۵۳۸ (سورة الفتح).

و نیز ر. ک: ابو الليث سمرقندی، *تفسير السمرقندي* ۳ / ۳۰۴؛ ثعلبی، *الكشف والبيان* ۹ / ۶۶؛ حسکانی، *شواهد التنزيل* ۲ / ۲۵۲ ش ۸۸۶؛ سمعانی، *تفسير السمعاني* ۵ / ۲۱۰؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۱ / ۲۹۸؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۳۲۹.

۷. فتح (۴۸) آیهٔ ۲۹.

۸. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۳۲۳ ش ۵۳۹ (سورة الفتح).

و نیز ر. ک: ابو الليث سمرقندی، *تفسير السمرقندي* ۳ / ۳۰۵: يعنى قام علي بن أبي طالب يعينه وينصره [أي ينصر رسول الله] على أعدائه؛ ثعلبی، *الكشف والبيان* ۹ / ۶۷؛ سمعانی، *تفسير السمعاني* ۵ / ۲۱۰؛ بغوی، *معالم التنزيل* ۴ / ۲۰۶؛ ابن جوزی، *زاد المسير* ۷ / ۱۷۵؛ ابن بطريق، *خصائص الوحي المبين*، ۲۴۰ ش ۱۸۹.

۹. فتح (۴۸) آیهٔ ۲۹.

۱۰. ج: + الباقر.

۱۱. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۳۲۴ ش ۵۴۲ (سورة الفتح).

⇦

۳۷۴. قوله تعالی: ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ﴾[۱] هو علي بن أبي طالب[۲].

۳۷۵. قوله تعالی: ﴿هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾[۳]؛ قيل: هو علي ؏[۴].

۳۷۶. قوله تعالی: ﴿سَلَامٌ عَلَىٰ إِلْ يَاسِينَ﴾[۵].

قال ابن السائب: ﴿إل ياسين﴾[۶] آل محمّد ﷺ[۷].

۳۷۷. قوله تعالی: ﴿وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ﴾[۸].

امام موسی کاظم[۹] ؏ گفت: «هو علي بن أبي طالب»[۱۰].

⇦ و نیز ر.ک: حسکانی، *شواهد التنزیل* ۲ / ۲۵۲ ش ۸۸۶: به روایت ابن عبّاس؛ و ۲ / ۲۵۸ ش ۸۹۱: به روایت انس بن مالک؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۳۲؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف الیقین*، ۴۰۸.

۱. الحاقّة (۶۹) آیهٔ ۱۹؛ و انشقاق (۸۴) آیهٔ ۷.

۲. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۳۳۹ـ۳۳۸ ش ۵۷۱ (سورة الحاقّة): از ابن عبّاس، و ۳۳۹ ش ۵۷۲: از امام جعفر بن محمّد ؏.

و نیز ر.ک: ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۳؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۳۱؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف الیقین*، ۴۰۴ـ۴۰۳.

۳. نحل (۱۶) آیهٔ ۷۶.

۴. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۷۳ ش ۴۲۴ (سورة النحل)؛ و عبارت آن چنین است: عن أبي جعفر، قال: علي بن أبي طالب يأمر بالعدل، وهو على صراط مستقيم.

و نیز ر.ک: ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۱ / ۳۷۵؛ ابن جبر، *نهج الإیمان*، ۵۴۰؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۳۱؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف الیقین*، ۴۰۴؛ علی بن یونس عاملی، *الصراط المستقیم* ۱ / ۲۸۴.

۵. صافّات (۳۷) آیهٔ ۱۳۰.

۶. الف: - قال ابن السائب: إل ياسين؛ ج: - إل ياسين.

۷. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۳۱۳ ش ۵۱۵ (سورة الصافّات)؛ البتّه بدون ذکر نام ابن السائب، از ابن عبّاس روایت کرده است.

و نیز ر.ک: مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان* ۳ / ۱۰۶؛ ابن جریر طبری، *جامع البیان* ۲۳ / ۱۱۵؛ فرات بن ابراهیم کوفی، *تفسیر فرات الکوفي*، ۳۵۶ ش ۴۸۵: از ابن عبّاس؛ صدوق، *الأمالي*، ۵۵۹ ش ۷۴۵؛ و نیز *معاني الأخبار*، ۱۲۲: از محمّد بن سائب از أبی صالح از ابن عبّاس روایت کرده است؛ ثعلبی، *الکشف والبیان* ۸ / ۱۶۹؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۲ / ۱۶۵ ش ۷۹۱: از محمّد بن سائب از ابی صالح از ابن عبّاس روایت کرده است؛ ابن بطریق، *خصائص الوحي المبین*، ۲۱۳ ش ۱۵۸: از ابن عبّاس؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۲۰؛ زرندی حنفی، *نظم درر السمطین*، ۹۴: از ابن عبّاس روایت کرده است.

۸. هود (۱۱) آیهٔ ۳.

۹. ج، س: - کاظم.

۱۰. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۶۰ ش ۳۹۴ (از امام موسی کاظم ؏)، نیز ش ۳۹۲ (از ابن عبّاس)، و نیز ⇦

۳۷۸. قوله تعالی: ﴿أَدْعُو إِلَى اللهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾[1]: هو علي بن أبي طالب[2].

۳۷۹. قوله تعالی: ﴿أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ [كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ]﴾[3]: هـو عـلي بـن أبي طالب عليه السلام[4].

۳۸۰. قوله تعالی: ﴿وَالْعَصْرِ * إِنَّ الإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾[5].

عن ابن عبّاس ﴿إِنَّ الإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾: أبو جهل، ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا﴾: علي وسلمان[6].

۳۸۱. قوله تعالی: ﴿وَالسَّابِقُونَ الأَوَّلُونَ﴾[7].

[﴿وَالسَّابِقُونَ الأَوَّلُونَ﴾] علي وسلمان[8-9].

⇐ش ۳۹۳ (از امام باقر عليه السلام).

و نیز ر. ک: حسکانی، *شواهد التنزیل* ۱ / ۳۵۵؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۲۹۴؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۲۳؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف الیقین*، ۳۷۳.

منابع فوق، روایت را از امام باقر عليه السلام آورده‌اند. ۱. یوسف (۱۲) آیة ۱۰۸.

۲. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۶۴ ش ۴۰۱ (سورة یوسف)؛ از امام باقر عليه السلام: علي بن أبـي طـالب وآل محمّد؛ نیز ش ۴۰۲: از امام موسی کاظم عليه السلام: هو علي بن أبي طالب.

و نیز ر. ک: محمّد بن مسعود عیّاشی، *تفسیر العیّاشي* ۲ / ۲۰۱ ـ ۲۰۰ ش ۹۹ و ۱۰۱؛ علی بن ابراهیم قمی، *تفسیر القمي* ۱ / ۳۵۸؛ فرات بن ابراهیم کوفی، *تفسیر فرات الکوفي*، ۲۰۲ ش ۲۶۷ ـ ۲۶۵؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۱ / ۳۷۳ ش ۳۹۱ و ۳۹۲.

منابع فوق، روایت را از امام باقر عليه السلام آورده‌اند. ۳. رعد (۱۳) آیة ۱۹.

۴. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۶۷ ش ۴۱۰ (سورة الرعد)؛ از ابن عبّاس، و ش ۴۱۱: از امام باقر عليه السلام.

و نیز ر. ک: ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۲۵۹، و ۳ / ۱۵: از امام باقر عليه السلام؛ ابن جبر، *نهج الإیمان*، ۱۸۵: از امام باقر عليه السلام، و ۱۸۶: از ابن عبّاس؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۲۳: از امام باقر عليه السلام؛ علی بن یونس عاملی، *الصراط المستقیم* ۱ / ۲۷۳: از امام باقر عليه السلام و ابن عبّاس.

۵. عصر (۱۰۳) آیات ۳ ـ ۱.

۶. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۳۴۸ ش ۵۸۲.

و نیز ر. ک: ابو اللیث سمرقندی، *تفسیر السمرقندي* ۳ / ۵۹۰؛ حسکانی، *شواهد التنزیل* ۲ / ۴۸۲ ش ۱۱۵۶؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۲۶۰؛ ابن بطریق، *خصائص الوحي المبین*، ۲۲۸ ش ۱۷۷: - وسلمان؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۲۷. ۷. توبه (۹) آیة ۱۰۰.

۸. ج: - «قوله تعالی: والسابقون... سلمان».

۹. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۵۸ ش ۳۸۵: از ابن عبّاس روایت کرده است.

و نیز ر. ک: محمّد بن سلیمان کوفی، *مناقب الإمام أمیر المؤمنین* ۱ / ۱۶۵ ش ۹۸: از عبد الرحمان بن عوف: علی ⇐

۳۸۲. قوله تعالی: ﴿وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ﴾ إلی قوله ﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾[1].

قال: منهم علي وسلمان[2].

۳۸۳. قوله تعالی: ﴿وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾[3].

عن ابن عبّاس: إنّما نزلت في علي[4].

این است آخر آن آیات که از آیهٔ ﴿وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ﴾[5] تا اینجا[6] از کتاب[7] *مناقب* ابن مردویه نقل کردیم.

⇐اوّل ایشان است؛ علی بن ابراهیم قمی، *تفسیر القمي* ۱ / ۳۰۳: آنان ابوذر، مقداد، سلمان و عمّار و هر کسی است که ایمان آورد و تصدیق کرد و بر ولایت علی بن ابی طالب ثابت قدم ایستاد؛ ثعلبی، *الكشف والبيان* ۵ / ۸۳: اوّلین مردی که به رسول خدا ایمان آورد علی بن ابی طالب است؛ حسکانی، *شواهد التنزيل* ۱ / ۳۳۴ ش ۳۴۲: از عبد الرحمان بن عوف: ایشان ۹ تن از قریش‌اند که اوّلین آنها در اسلام علی بن ابی طالب است؛ و نیز ۱ / ۳۳۵ ش ۳۴۳: از ابن عبّاس: ایشان علی بن ابی طالب، حمزه، عمّار، ابوذر، سلمان و مقداد می‌باشند؛ ابن عساکر، *تاريخ مدينة دمشق* ۴۲ / ۴۴: از عبد الرحمان بن عوف: ایشان ۱۰ تن از قریش هستند که اوّلین آنها در اسلام علی بن ابی طالب است؛ ابن بطریق، *خصائص الوحي المبين*، ۱۴۸ ـ ۱۴۷ ش ۹۲: اوّلین مردی که به رسول خدا ﷺ ایمان آورد علی بن ابی طالب است.

۱. حج (۲۲) آیات ۳۵ ـ ۳۴.

۲. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۲۸۲ ش ۴۴۴: از ابن عبّاس روایت می‌کند.
و نیز ر. ک: حسکانی، *شواهد التنزيل* ۱ / ۵۱۹؛ اربلی، *كشف الغمّة* ۱ / ۳۲۷؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *كشف اليقين*، ۳۸۰.

۳. عصر (۱۰۳) آیهٔ ۳.

۴. ابن مردویه، *مناقب علي بن أبي طالب*، ۳۴۹ ـ ۳۴۸ ش ۵۸۳.
و نیز ر. ک: ثعلبی، *الكشف والبيان* ۱۰ / ۲۸۴؛ واحدی، *الوجيز في تفسير الكتاب العزيز* ۲ / ۱۲۳۱؛ سمعانی، *تفسير السمعاني* ۶ / ۲۷۹؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۱ / ۳۸۶، و ۲ / ۲۶۰؛ قرطبی، *الجامع لأحكام القرآن* ۲۰ / ۱۷۹.

۵. محمّد (۴۷) آیهٔ ۳۲؛ شمارهٔ ۳۴۵.

۶. «که از آیهٔ وشاقّوا... تا اینجا» از الف.

۷. الف: ـ کتاب.

[باب یازدهم:

در ثبوت افضلیّت مرتضی علیه‌السلام

به سبب کفویّت و تزویج وی با فاطمه علیهاالسلام]

باب یازدهم: در ثبوت افضلیّت مرتضی به سبب کفویّت و تزویج وی با[1] فاطمه ﷺ

[این باب] مبنی بر دو فصل [است]:

[فصل اوّل: تزویج علی ﷺ با فاطمه ﷺ]

۳۸۴. در *فردوس الأخبار* از امّ سلمه مروی است[2] که: قال رسول الله ﷺ: «لو لم یخلق علي ما کان لفاطمة کفوٌ»[3].

در *مناقب* خطیب[4] از امیر المؤمنین علی [ﷺ] مروی است که رسول الله ﷺ فرمود[5]: «أتاني ملك فقال: یا محمّد! إنّ الله ـ عزّ وجلّ ـ یقرأ علیك السلام ویقول[6]: قد زوّجت فاطمة من علي، فزوّجها منه، وقد أُمرت شجرة طوبی أن تحمل الدرّ والیاقوت والمرجان، وأنّ أهل السماء قد فرحوا لذلك[7]، وسیولد منهما سیّدا شباب أهل الجنّة، وبهما تزیّن[8] الجنّة، فأبشر یا محمّد فإنّك خیر الأوّلین والآخرین»[9].

یعنی فرشته [ای] به من آمد و گفت: یا محمّد! بدرستی که خدای ـ عزّ و جلّ ـ به تو سلام می‌رساند و می‌گوید[10] که: فاطمه را جفت علی کرده‌ام[11]، پس تو نیز او را جفت علی کن، و به شجرهٔ طوبی امر

---

۱. الف، د: به.
۲. د: + مبنی بر آنکه.
۳. دیلمی، *فردوس الأخبار* ۳ / ۴۱۸ ش ۵۱۷۰ (باب اللام، فصل لو).
و نیز ر. ک: علی بن ابراهیم قمی، *تفسیر القمي* ۲ / ۳۳۸ (سورة النجم)؛ فتّال نیشابوری، *روضة الواعظین*، ۱۴۶؛ محمّد بن علی طبری، *بشارة المصطفی*، ۲۲۰؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۲۹؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۲ / ۱۰۰؛ حسن بن سلیمان حلّی، *المحتضر*، ۲۳۴ ش ۳۱۱.
لازم به ذکر است منابع فوق نامی از امّ سلمه و راوی نبرده‌اند، و فقط در *تفسیر قمی* از ابن عبّاس روایت شده است.
۴. د، س: – خطیب.
۵. ج: گفت.
۶. ج: + یا محمّد.
۷. ب، س: بذلك.
۸. س: + أهل.
۹. خوارزمی، *المناقب*، ۳۴۳ ش ۳۶۳ (الفصل العشرون: في تزویج رسول الله إیّاه فاطمة).
و نیز ر. ک: صدوق، *عیون أخبار الرضا* ۱ / ۳۰؛ فتّال نیشابوری، *روضة الواعظین*، ۱۴۶؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۶۳؛ احمد بن عبد الله طبری، *ذخائر العقبی*، ۳۲؛ حسن بن سلیمان حلّی، *المحتضر*، ۲۳۸ ش ۳۱۷.
۱۰. س: + بدرستی.
۱۱. ب: گردانیدم.

کردم[1] تا حمل کند[2] و بار گیرد از[3] درّ و یاقوت و مرجان، و بدرستی که اهل آسمان از جهت آن شاد شده‌اند[4]، و زود باشد که از ایشان متولّد شود[5] دو امام[6]، که سیّد جوانان اهل جنّت[7] باشند، و جنّت به آن دو امام مزیّن شود نه به غیر ایشان، پس بشارت باد تو را ای محمّد که بهترین اوّلین و آخرین تویی.

۳۸۵. و در *مناقب* خطیب از بلال بن حمامه مروی است که گفت: طلع علینا رسول الله ذات یوم ووجهه مشرق کدارة القمر، فقام إلیه عبد الرحمان بن عوف، فقال: یا رسول الله[8]! ما هذا النور؟ قال: «بشارة أتتني من ربّي في ابن عمّي وابنتي، وأنّ الله زوّج علیّاً من فاطمة، وأمر رضوان خازن الجنان، فهزّ شجرة طوبی فحملت رقاقاً ـ یعني صکاکاً[9] ـ بعدد محبّي أهل بیتي، وأنشأ من تحتها ملائکة[10] من نور، ودفع[11] إلی کلّ ملك صکّاً، فإذا استوت القیامة بأهلها نادت الملائکة في الخلائق، فلا یبقی محبّ لأهل البیت إلّا دفعت[12] إلیه صکّاً، فیه: فکاك[13] من النار بأخي وابن عمّي وابنتي، فکاك رقاب رجال ونساء من أُمّتي من النار»[14].

یعنی یک روزی رسول الله برآمد، و روی او[15] مشرق[16] و روشن بود همچون دایرهٔ ماه. پس عبد الرحمان بن عوف به سوی او برخاست و گفت: ای رسول الله! این نور چیست که در روی تو می‌بینم؟ آن حضرت فرمود: بشارتی است که از پروردگار من[17] به من آمد دربارهٔ برادر و ابن عمّ من و دختر من. و بدرستی که الله تعالی علی را جفت فاطمه گردانید، و به رضوان که خازن جنّت است امر[18] فرمود

---

۱. د، س: کرده‌ام.
۲. «تا حمل کند و» از الف.
۳. غیر الف: بار گرفت؛ الف، ب، ج: – از.
۴. ب: شدند.
۵. س: شوند.
۶. د: امامان.
۷. ج: بهشت.
۸. الف: + و.
۹. «صکاکاً» جمع «صك» به معنی «کتاب» می‌باشد (جوهری، *الصحاح* ۴ / ۱۵۹۶ مادّهٔ صکك).
۱۰. الف: الملائکة.
۱۱. الف: فدفع.
۱۲. ب: دفعه.
۱۳. ج، س: فکاکه.
۱۴. خوارزمی، *المناقب*، ۳۴۱ ش ۳۶۱ (الفصل العشرون: في تزویج رسول الله إیّاه فاطمة).
و با کمی اختلاف در برخی عبارات یا واژگان ر.ک: ابن عقده کوفی، *فضائل أمیر المؤمنین*، ۱۰۵؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد* ۴ / ۴۳۲ ش (۲۲۱۳: احمد بن صدقة)؛ ابن اثیر، *أسد الغابة* ۱ / ۲۰۶ (باب الباء واللام: بلال بن حمامة)؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۶۲.
۱۵. س: – او.
۱۶. ج: – مشرق؛ د: + و نورانی.
۱۷. ج: – من.
۱۸. «امر» از الف.

تا شجرهٔ طوبی را جنبانید. پس طوبی صحیفه‌ها ـ یعنی نامه‌ها[1] ـ بار گرفت به عدد محبّان اهل بیت من[2]، و از نشیب طوبی[3] ملائکه[ای] از نور[4] انشا کرد و خلقت فرمود، و به دست هر ملک یک صحیفه داد، پس هرگاه که اهل قیامت جمع شوند، آن[5] ملائکه در میان خلایق ندا کنند و محبّان ما را بخوانند. بنابراین[6] هیچ محبّی نماند این خاندان را الّا که به دست او[7] صحیفه[ای] دهند، که در آن صحیفه فکاک و گردنْ آزادی[8] او بود از آتش دوزخ. پس به سبب برادر و ابن عمّ من و دختر من آزاد است رقاب[9] رجال و نساء ـ یعنی گردنهای مردمان و زنانِ ـ امّتِ من از آتش دوزخ.

۳۸۶. [10]و همین حدیث از مالک بن حمامه مروی است که گفت: طلع علینا رسول الله ذات یوم متبسّماً یضحك، فقام إلیه عبد الرحمان بن عوف، فقال: بأبي أنت وأُمّي یا رسول الله! ما الّذي أضحكك؟ قال: «بشارة أتتني من عند الله في ابن عمّي[11] وابنتي، إنّ الله تعالی لمّا زوّج فاطمة أمر رضوان فهزّ شجرة طوبی فحملت[12] رقاقاً ـ یعني بذلك صكاكاً ـ بعدد محبّینا أهل البیت، ثمّ أنشأ من تحتها ملائكة من نور، فأخذ كلّ ملك رقاقاً، فإذا[13] استوت القیامة بأهلها ماجت الملائكة والخلائق، فلا یلقون محبّاً لنا محضاً أهل البیت إلّا أعطوه رقّاً، فیه براءة من النار؛ فنثار أخي وابن عمّي وابنتي فكاك رقاب نساء ورجال من أُمّتي من النار»[14].

یعنی رسول الله[15] برآمد تبسّم‌کنان خندان، پس عبد الرحمان [بن] عوف به سوی آن حضرت برخاست و گفت که: فدای تو باد پدر و مادر من[16] ای رسول خدای، این چیز[17] که تو را به خنده آورده است چیست؟ آن حضرت فرمود: بشارتی است که از نزدیک حق تعالی دربارهٔ ابن عمّ و برادرِ من و

---

۱. س: - یعنی نامه‌ها.
۲. س: - من.
۳. د: - «پس طوبی... نشیب طوبی».
۴. ب: - از نور.
۵. ب: - آن.
۶. د: + معنی.
۷. د: آن.
۸. ب: فکاک گردن و آزادی.
۹. ب: - رقاب.
۱۰. ج: + «و این حدیث را ابن خالویه در کتاب آل آورده است».
۱۱. س: + وأخي.
۱۲. ب: فحمله.
۱۳. الف: إذا.
۱۴. اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۹۱، و نیز ۲ / ۸۵ ـ ۸۴.
۱۵. س: + یک روز.
۱۶. س: پدر و مادر من فدای تو باد.
۱۷. س: خبر.

دخترِ من به من آمد. بدرستی که الله تعالی در آن حین که فاطمه را تزویج کرد رضوان را فرمود تا شجرهٔ طوبی را جنبانید. پس طوبی به عدد محبّان ما که خاندان نبوّتیم[1] صحیفه‌ها بار گرفت، بعد از آن از نشیب طوبی ملائکه [ای] از نور انشا کرد، و از نور آفرید، و هر ملک یک صحیفه فرا گرفت، پس هرگاه که اهل قیامت جمع شوند، ملائکه و خلایق در همدیگر بگذرند، و به هم برآیند، پس هیچ محبّ محض و دوست مخلص ما را که خاندان نبوّتیم[2] نبینند الّا که به دست او صحیفه [ای] دهند، که در آن براءت و بیزاری بود از آتش[3]، پس نثار برادر و ابنِ عمّ من و دخترِ من گردنْ آزادی زنان و مردان امّت من است از آتش[4].

۳۸۷. و در *کفایة الطالب* از جابر بن سمره مروی است که رسول الله ﷺ فرمود: «أيّها الناس! هذا علي بن أبي طالب، وأنتم تزعمون أنّي أنا زوّجته ابنتي فاطمة[5]، ولقد خطبها إليّ أشراف قريش فلم أُجب، كلّ ذلك أتوقّع الخبر من السماء، حتّى جاءني جبرئيل ؑ ليلة أربع وعشرين من شهر رمضان، فقال: يا محمّد! العليّ الأعلى يقرأ عليك السلام، وقد جمع الروحانيّين والكرّوبيّين[6] في وادٍ يقال له الأفيَح تحت شجرة طوبى[7]، وزوّج فاطمة عليّاً، وأمرني فكنت[8] الخاطب والله تعالى الولي، وأمر شجرة طوبى، فحملت[9] الحليّ والحلل والدرّ والياقوت ثمّ نثرته، وأمر الحور العين فاجتمعن فلقطن[10]، فهنّ يتهادينه إلى يوم القيامة ويقلن: هذا نثار فاطمة»[11].

یعنی ای مردمان! این است[12] علی بن ابی طالب ایستاده[13] حاضر[14] است و حال آنکه شما

---

۱. غیر ج: خاندانیم.
۲. غیر ج: خاندانیم.
۳. ب، ج: + دوزخ.
۴. س: – از آتش؛ د: + دوزخ.
۵. د: – ابنتي فاطمة.
۶. الف، ب: – والكرّوبيّين.
۷. الف: الطوبی.
۸. س: وكنت.
۹. ب: فحمله.
۱۰. الف: فليقطن؛ د: يلتقطن.
۱۱. گنجی، *کفاية الطالب*، ۳۰۰ (الباب التاسع والسبعون: في أنّ شجرة الجنّة نثرت الدرّ والجوهر في إملاك فاطمة من علي ؑ).
و نیز ر. ک: اربلی، *کشف الغمّة* ۱ / ۳۷۷؛ حسن بن یوسف بن مطهّر (علّامه حلّی)، *کشف اليقين*، ۱۹۷ (با کمی اختلاف)؛ مجلسی، *بحار الأنوار* ۴۳ / ۱۳۹ (في أنّ أسماء الّتي كانت حاضرة في عرس فاطمة ؑ إنّما هي أسماء بنت يزيد ابن السكن الأنصاري، وأسماء بنت عميس كانت مع زوجها جعفر بالحبشة).
۱۲. س: – است.
۱۳. د: – ایستاده.
۱۴. ج، س: – حاضر.

پندارید[1] و به گمان می‌گویید که من بخودیِ خود او را جفت دختر خود فاطمه کرده‌ام، و بدرستی که اشراف و بزرگان قریش خِطبه و خواستگاری[2] وی کرده‌اند، و من به جواب ایشان مشغول نشدم[3]. آن همه از بهر آن می‌کردم که متوقّع و منتظر خبر آسمانی می‌بودم، تا جبرئیل در شب بیست و چهارم ماه رمضان آمد و گفت: ای محمّد! علیّ اعلی بر تو سلام می‌خواند[4]، و جمع کرده است روحـانیان [و] کروبیان را در وادی که آن را افیح[5] ـ یعنی فراخ ـ گویند در زیر شجرهٔ طوبی، و فاطمه را به علی تزویج کرد، و فرمود مرا که من خواستگار[6] باشم، والله تعالی ولیّ نکاح او شد[7]. و امر کرد به شجرهٔ طوبی تا حُلی ـ یعنی زرینه ـ و حلل ـ یعنی جامه‌های بهشت ـ و درّ و یاقوت بار گرفت، و آن را نثار کرد، و به حور عین فرمود تا جمع شدند و آن را التقاط کردند ـ یعنی برچیدند ـ پس حور عین آن را به همدیگر هدیه می‌کنند[8] و می‌گویند[9]: این نثار فاطمه ﷺ است.

۳۸۸. و در *وسیلة المتعبّدین* از انس مالک[10] مروی است که گفت: بینما رسول الله جالس في المسجد فجاء علي، فقال: «یا علي! ما جاء بك؟» فقال: «جئت[11] أُسلّم علیك یا رسول الله» فقال: «هذا جبرئیل یخبرني أنّ الله ـ تبارك وتعالی ـ زوّجك فاطمة، وأشهد علی تزویجها أربعین ألف ألف ملك، وأوحی إلی شجرة طوبی أن انثري[12] علیهم الدرّ والیاقوت، فنثرت[13] علیهم الدرّ والیاقوت[14]، فابتدرت الحور العین یلتقطن في أطباق الدرّ والیاقوت[15]، فهم یتهادونه[16] بینهم إلی یوم القیامة»[17].

یعنی رسول الله نشسته بود در مسجد که علی آمد، حضرت رسالت به او گفت که: ای علی! تو را چه

---

۱. ب، ج، س: می‌پندارید.
۲. الف، د، س: خواستداری.
۳. الف: شده‌ام؛ د: نشده‌ام.
۴. ب، د: تو را سلام می‌رساند.
۵. ج: + خواند.
۶. الف، د، س: خواستدار؛ ج: خواستار.
۷. «او» از د؛ الف: باشد.
۸. ج: هدیه کردند؛ د: به همدیگر دادند به هدیه.
۹. ج: و تا قیامت.
۱۰. س: ـ مالک.
۱۱. الف، ب، س: ـ جئت.
۱۲. ب: أن تنثر.
۱۳. د: ونثرت.
۱۴. ج: ـ فنثرت علیهم الدرّ والیاقوت.
۱۵. الف: ـ «فابتدرت... والیاقوت».
۱۶. ب: یهادونه.
۱۷. ابو حفص ملّا، *وسیلة المتعبّدین* ۵ / قسم ۲ / ۱۶۴ (قوله في ما خصّ به).
و نیز ر. ک: طبرسی، *إعلام الوری بأعلام الهدی* ۱ / ۲۹۷؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۳ / ۱۲۴ ـ ۱۲۳؛ احمد بن عبد الله طبری، *ذخائر العقبی*، ۳۲؛ ابن دمشقی، *جواهر المطالب في مناقب الإمام علي بن أبي طالب* ۱ / ۱۵۱.

مهم آورده است؟ گفت: آمدم که بر تو سلام کنم[1]. فرمود که: این است جبرئیل علیه السلام اِخبار و اِعلام من می‌کند که حق تعالی تو را جفت فاطمه کرد، و بر تزویج او چهل هزار هزار[2] فرشته گواه گرفته، و به شجرهٔ طوبی وحی کرد که[3] درّ و یاقوت، بر این گواهان[4] نثار کن[5]. و طوبی درّ و یاقوت بر ایشان نثار کرد[6]. و حور عین مبادرت نمودند و بشتافتند و آن نثار را در طبق‌های درّ و یاقوت التقاط[7] می‌کردند. پس ایشان آن را به همدیگر به هدیه می‌فرستند[8] تا روز قیامت.

۳۸۹. و در *مناقب* خطیب[9] از عبد الله بن مسعود مروی است که: قال رسول الله: «یا فاطمة! زوّجتك سیّداً في الدنیا وإنّه في الآخرة لمن الصالحین؛ لمّا أراد الله أن أملکك من علي أمر الله جبرئیل فقام في السماء الرابعة فصفّ[10] الملائکة صفوفاً ثمّ خطب علیهم، فزوّجك من علي، ثمّ أمر شجر[11] الجنان فحملت الحليّ والحلل، ثمّ أمرها فنثرته[12] علی الملائکة، فمن أخذ منها[13] شیئاً أکثر ممّا أخذ غیره افتخر به إلی یوم القیامة»[14].

یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که: ای فاطمه! تو را جفت کسی کرده‌ام که در دنیا سیّد و مهتر است، و بدرستی که او در آخرت از جملهٔ صالحان است[15]. یعنی در زمرهٔ انبیا است.

ای فاطمه! چون حضرتِ [حق] خواست که تو را به علی دهم[16] جبرئیل را فرمود تا در آسمان چهارم ایستاد و ملائکه را صف بر[17] صف داشت، و بعد از آن بر ایشان خُطبه خواند، و تو را جفت علی کرد، و بعد از آن اشجار و درختان جنّت را امر کرد تا که زرینه[18] و زیور و جامه‌های بهشتی بار

---

۱. س: + آن حضرت.
۲. الف: – هزار.
۳. ج: – وحی کرد که.
۴. الف: – گواهان.
۵. الف: نثار کرد.
۶. الف، ج: – «و طوبی... نثار کرد».
۷. ج: – التقاط.
۸. د: می‌فرستادند.
۹. ج: – خطیب.
۱۰. الف: وصفّ؛ ب: فصفّت.
۱۱. ج: شجرة؛ د: – شجر.
۱۲. ج، س: فنثرت.
۱۳. س: – منها؛ و در *مناقب* «منهم» آمده است.
۱۴. خوارزمی، *المناقب*، ۳۳۷ ش ۳۵۸ (الفصل العشرون: في تزویج رسول الله إیّاه فاطمة).
و نیز ر. ک: خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد* ۴ / ۳۵۲ ش (۲۱۲۱: أحمد بن أبي الأخیل)؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق* ۴۲ / ۱۲۸؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل أبي طالب* ۲ / ۲۱۷ ـ ۲۱۶؛ اربلی، *کشف الغمة* ۱ / ۳۵۹.
۱۵. «است» از ب، ج.
۱۶. د: دهد.
۱۷. «بر» از ج.
۱۸. ب، ج: زینت.

گرفتند، و فرمود تا آن را بر ملائکه نثار کردند، پس هر که فرا گرفت از آن زرینه و جامه‌ها بیشتر از آنچه[1] غیر او فرا گرفته باشد[2] افتخار کرد به آن تا روز قیامت.

۳۹۰. و همین حدیث در *کفایة الطالب* از علقمه مروی است که فاطمه را در بامداد عروسی لرزه بر اندام افتاد، پس رسول الله به او گفت[3] که: «زوّجتكِ سيّداً في الدنيا وإنّه في الآخرة لمن الصالحين، يا فاطمة! لمّا أردت أن أُملكك بعلي أمر الله شجر[4] الجنان فحملت حُليّاً وحُللاً، وأمرها فنثرته على الملائكة، فمن أخذ منه يومئذ شيئاً أكثر ممّا أخذ منه صاحبه ـ أو أحسن ـ افتخر به على صاحبه إلى يوم القيامة»[5].

یعنی ای فاطمه! چون خواستم که تو را به علی دهم، حق تعالی اشجار جنان را امر کرد تا حُلّه[6] و حُلل بار گرفتند، و فرمود تا آن را بر ملائکه نثار کردند. پس هر که در آن روز از آن نثار[7] چیزی ستد[8] بیشتر ـ یا بهتر ـ از آنچه یار و مصاحب او ستده باشد[9] به آن چیز[10] افتخار کند بر[11] مصاحب خود تا روز قیامت.

۳۹۱. و در *کفایة الطالب*[12] امام جعفر از آباء خود علیهم السلام روایت کند که: إنّ أبا بكر أتى النبيّ صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول الله! زوّجني فاطمة. فأعرض عنه، فأتاه عمر، فقال مثل ذلك، فأعرض عنه، وأتيا عبد الرحمان بن عوف، فقالا[13]: أنت أكثر قريش مالاً، فلو أتيت رسول الله فخطبت إليه فاطمة زادك الله[14] مالاً إلى مالك، وشرفاً إلى شرفك. فأتى النبيّ، فقال له مثل ذلك، فأعرض عنه، فأتاهما فقال: قد نزل بي مثل الّذي نزل بكما.

---

۱. الف: آنکه.

۲. الف: فرا گرفته بود؛ ب: فرا گرفت.

۳. س: فرمود به او.

۴. الف، ج، د: شجرة.

۵. گنجی، *کفایة الطالب*، ۳۰۱ (الباب الثمانون: في مفاخرة الحور والملائكة بما أصابوا من نثار فاطمة علیها السلام).
لازم به ذکر است که حدیث ۳۸۹ در منابع از علقمه به نقل از عبد الله بن مسعود آمده است، و همهٔ آنها غیر از خوارزمی و اربلی در ابتدای حدیث این جمله را آورده‌اند که: «فاطمه را در بامداد عروسی لرزه بر اندام افتاد»؛ ولی عبارت روایات همهٔ آنها مانند حدیث ۳۸۹ است.

۶. غیر الف: حُلی.

۷. الف: ـ از آن نثار؛ س: ـ نثار.

۸. ب: گرفت.

۹. ب: گرفت؛ ج: گرفته.

۱۰. ج: ـ به آن چیز.

۱۱. ج: + یار و.

۱۲. ج: ـ الطالب.

۱۳. س: + له.

۱۴. الف: ـ الله.

فأتيا علي بن أبي طالب وهو يسقي نخلات له، فقالا: قد عرفنا قرابتك من رسول الله وقدمك في الإسلام، فلو أتيت رسول الله فخطبت إليه فاطمة لزادك الله فضلاً إلى فضلك، وشرفاً إلى شرفك. فقال: «لقد نبّهتماني».

فانطلق فتوضّأ ثمّ[1] اغتسل ولبس كساء قطريّاً وصلّى ركعتين، ثمّ أتى النبيّ فقال: «يا رسول الله! زوّجني فاطمة». قال[2]: «إذا زوّجتكها[3] فما تصدقها؟» قال: «أُصدقها سيفي وفرسي ودرعي وناضحي». قال: «أمّا ناضحك وسيفك وفرسك فلا غناء بك عنها[4] تقاتل المشركين[5]، وأمّا درعك فشأنك بها».

فانطلق علي فباع درعه بأربعمئة وثمانين درهماً قطريّة[6] فصبّها بين يدي رسول الله[7]، فلم يسأله عن[8] عددها ولا هو أخبره[9].

يعنى بدرستى كه ابو بكر پيش پيغمبر ﷺ آمد و گفت: اى رسول خداى[10]! مرا جفت فاطمه كن. آن حضرت از ابو بكر اعراض كرد، يعنى روى گردانيد، پس عمر آمد و همچنان[11] گفت[12]، از وى هم اعراض كرد. پس هر دو پيش عبد الرحمان بن عوف آمدند و گفتند كه: تو اكثرِ قريشى به حسب مال[13]، اگر پيش رسول الله مى‌رفتى و خواستگارى[14] فاطمه ؏ مى‌كردى حق تعالى بر مال تو مالى ديگر و بر شرف تو شرفى ديگر[15] مى‌افزود. عبد الرحمان پيش پيغمبر ﷺ آمد و خواستگارى[16] كرد، از وى هم روى گردانيد، باز پس آمد پيش ابو بكر و عمر، و گفت: بر من نازل شد آنچه بر شما نازل شده بود از روى گردانيدن پيغمبر ﷺ و جواب ندادن. پس ابو بكر و عمر پيش مرتضى ؈ آمدند و او نخلى چند را كه ملك او بود آب مى‌داد، گفتند كه: ما قرابت و خويشى تو را به نسبت رسول الله و تقدّم تو را در اسلام معلوم كرده و شناخته‌ايم، اگر پيش رسول الله مى‌رفتى و خواستگارى[17]

---

۱. الف: «و» به جاى «ثمّ».
۲. الف: فقال.
۳. ج، س: زوّجتكما؛ د: زوّجتك.
۴. در مصدر چنين است: أمّا ناضحك فلا غناء بك عنه، وأمّا سيفك وفرسك فلا غناء بك عنهما.
۵. س: – تقاتل المشركين.
۶. الف: قطريّاً؛ د: – قطريّة.
۷. ج: – «فصبّها... رسول الله».
۸. س: + علي.
۹. گنجى، *كفاية الطالب*، ۳۰۲ (الباب الحادي والثمانون: في أنّ الملائكة زفّت فاطمة إلى علي ؈).
۱۰. س: – رسول خداى.
۱۱. ب: همان.
۱۲. د: كرد.
۱۳. س: توانگرى به جهت مال.
۱۴. ب: خواستارى؛ الف، ج، س: خواستدارى.
۱۵. د: – ديگر.
۱۶. در نسخه‌ها: خواستدارى.
۱۷. غير د: خواستدارى.

فاطمه ﷺ می‌کردی حق تعالی فضلی بر فضل تو و شرفی بر شرف تو می‌افزود. پس مرتضی ﷺ گفت[1]: بدرستی که مرا بیدار کردید. و روانه شد و وضو کرد[2]، و بعد از آن غسل برآورد، و ردا[3] و عبای قطری پوشید، و دو رکعت نماز گزارد[4]، و بعد از آن پیش پیغمبر ﷺ آمد و گفت که: ای رسول الله! مرا جفت فاطمه کن. آن حضرت فرمود که: هرگاه که تو را جفت او کنم او را چه مقدار صداق و کابین می‌کنی؟ مرتضی ﷺ گفت[5] که: سیف و فرس و درع و ناضح ـ یعنی شتر ـ خود در[6] وجه صداق[7] او می‌نهم. آن حضرت فرمود: هر چه ناضح و سیف و فرس[8] است از آنها استغنایی نداری[9]، جهت آنکه شتر متاع تو در سفر بر می‌دارد، و سیف و فرس آلت کارزار است، و هر چه درع که زره است[10] کار تو با او نیست، یعنی از آن مستغنی و فارغی[11].

پس مرتضی ﷺ روانه شد و درع خود به چهارصد و هشتاد درهم قطری[12] فروخت، و آن را در پیش حضرت رسالت ﷺ آورد[13]. نه آن حضرت مرتضی ﷺ را از عددِ آن پرسید، و نه مرتضی وی را از کمیّت آن إخبار کرد.

۳۹۲. و در *مناقب* خطیب خوارزم[14] از امّ سلمه و سلمان فارسی مروی است که گفتند[15]: لمّا أدركت فاطمة بنت رسول الله مدرك النساء خطبها أكابر قريش، وكان كلّما ذكرها رجل من قريش لرسول الله أعرض عنه رسول الله بوجهه، حتّى كان الرجل منهم يظنّ في نفسه أنّ رسول الله ساخط عليه، أو قد نزل على رسول الله فيه[16] وحي من السماء، ولقد خطبها من رسول الله أبو بكر[17]، فقال[18] رسول الله: «أمرها إلى ربّها». وخطبها بعد أبي بكر عمر بن الخطّاب[19]، فقال له رسول الله كمقالته لأبي بكر[20].

---

۱. ج، د: فرمود.
۲. ج: وضو ساخت.
۳. «ردا و» از الف.
۴. د: نماز کرد.
۵. ج: فرمود.
۶. الف: را.
۷. س: + مهر.
۸. ج: + تو.
۹. ج: از آنها گریز نداری؛ د، س: استغنا و گریزی نیست تو را.
۱۰. الف: هر چه درع تو است.
۱۱. الف: – «یعنی... فارغی».
۱۲. الف: – قطری.
۱۳. غیر ج: ریخت.
۱۴. ج: – خطیب خوارزم؛ د: – خوارزم.
۱۵. الف: گفت.
۱۶. س: – فيه.
۱۷. س، د: + الصدّيق؛ الف: – أبو بكر.
۱۸. س: + له.
۱۹. ج: – بن الخطّاب؛ الف: – «أبي بكر... الخطّاب».
۲۰. الف: – لأبي بكر.

یعنی چون فاطمهٔ زهرا ﷺ دختر پیغمبر[1] ﷺ به حدّ بلوغ رسید و از زنان شد[2]، اکابر قریش خواستگاری[3] او کردند[4]، و هرگاه که مردی از قریش فاطمه را پیش رسول الله به خواستگاری[5] یاد کردی[6]، رسول ﷺ از آن کس روی گردانیدی، تا حدّی که آن قریشی[7] در خود گمان می‌کرد[8] که رسول الله ﷺ بر وی ساخط و خشمگین[9] است. یا آنکه[10] بر حضرت رسالت ﷺ در حقّ وی وحی از آسمان فرود آمده است، و بدرستی که ابو بکر[11] فاطمه را از رسول الله خواستگاری[12] کرد[13]، آن حضرت جواب داد که: کار فاطمه به امر پروردگار موقوف است. و بعد از ابو بکر، عمر [بن] خطّاب خواستگاری[14] کرد، آن حضرت همین جواب داد[15].

چون مرتضی ﷺ خواستگاری[16] کرد امّ سلمه گفت: فرأیت وجه رسول الله یتهلّل فرحاً وسروراً، ثمّ تبسّم في وجه علي؛ یعنی دیدم که روی[17] رسول الله متهلّل و روشن شد از فرح و شادی، و بعد از آن در روی مرتضی ﷺ تبسّم نمود[18] و گفت: «أبشر یا علي فإنّ الله ـ عزّ وجلّ ـ قد زوّجکها من السماء من[19] قبل أن أزوّجك في الأرض»[20].

فصل دوم: در تعداد اولاد ذکور و اناث مرتضی ﷺ

۳۹۳. از کتاب *صفة الصفوة* منقول است که اولاد[21] ذکور چهارده بوده و اناث نوزده؛ ذکور: حسن، و حسین[22]، محمّد اکبر، عبید الله، ابو بکر، عبّاس، عثمان، جعفر، عبد الله، محمّد اصغر، یحیی، عون، عمر، محمّد اوسط؛ اناث: زینب کبری، رملهٔ کبری، اُمّ کلثوم کبری، اُمّ الحسن، اُمّ هانی، میمونه، زینب صغری،

---

۱. س: رسول الله.
۲. ج: – از زنان شد.
۳. الف، ب، ج: خواستداری؛ س: خواستاری.
۴. الف: می‌کردند.
۵. در نسخه‌ها: خواستداری.
۶. ج: + حضرت.
۷. ج: آن شخص.
۸. ب، ج: گمان می‌برد.
۹. س: خشمناک.
۱۰. در نسخه‌ها به جای «آنکه»، «خود» آمده است.
۱۱. الف: – ابو بکر.
۱۲. در نسخه‌ها: خواستداری.
۱۳. الف: کردند.
۱۴. در نسخه‌ها: خواستداری.
۱۵. الف: – «بعد از ابو بکر... جواب داد»؛ ب: + که کار فاطمه به امر پروردگار موقوف است.
۱۶. در نسخه‌ها: خواستداری.
۱۷. ج: – روی.
۱۸. ج: فرمود.
۱۹. س: – من.
۲۰. خوارزمی، *المناقب*، ۳۴۶ ـ ۳۴۳ ش ۳۶۴ (الفصل العشرون: في تزویج رسول الله إیّاه فاطمة): البتّه آنچه در *مناقب* آمده مفصّل‌تر از عباراتی است که در متن آمده است.
۲۱. ب، د: + آن حضرت.
۲۲. ج، س: امام حسن و امام حسین.

رملهٔ صغری، اُمّ کلثوم صغری، رقیّه، فاطمه، امامه، خدیجه، اُمّ الکرام، اُمّ سلمه، اُمّ جعفر، جمانه، نفیسه، دختر دیگری[1] پیش از تسمیه وفات کرده بود.

بعضی گویند[2] که فاطمه بعد از حضرت رسالت ﷺ پسری اسقاط کرده که رسول الله ﷺ وی را در حین حمل محسن نام کرده بود.

پس حسن و حسین[3] و زینب کبری و اُمّ کلثوم کبری هر چهار[4] از فاطمهٔ زهرااند علیهم السلام.

و محمّد اکبر که کنیت او ابو القاسم بُوَد، او است[5] ابن حنفیّه، و نام مادر او خوله است بنت جعفر بن قیس حنفیّه.

و عبید الله و ابو بکر، هر دو با برادر خود امام حسین [علیه السلام] در طفّ کربلا شهید شدند، و مادرشان[6] لیلی بنت مسعود است.

و عبّاس و عثمان و جعفر و عبد الله، هر چهار[7] همراه امام حسین [علیه السلام] شدند، و مادرشان[8] اُمّ البنین بُوَد بنت حزام بن خالد بن دارم.

و یحیی و عون، مادر ایشان اسماء بنت عمیس خثعمیّه است، اوّل زنِ جعفرِ طیّار بود، و چون جعفر در غزای موته شهید گشت[9]، زنِ ابو بکر شد، و[10] محمّد بن ابو بکر از وی بُوَد[11]، و بعد از ابو بکر زنِ مرتضی علی[12] علیه السلام شد، و یحیی و عون آورد.

و محمّد اوسط، مادر او امامه بنت ابی العاص بُوَد، و این امامه دختر زینب بُوَد، و زینب دختر رسول الله ﷺ است[13]، امامه را بعد از وفات خالهٔ وی که فاطمهٔ زهرا است خواست.

و اُمّ الحسن و رملهٔ کبری، مادر ایشان اُمّ سعید بنت عروة بن مسعود ثقفی بُوَد[14]، و باقی اولاد از امّهات اولاد یعنی هر یک از کنیزکی بودند[15 - 16].

---

۱. ب، د: دختری دیگر.
۲. الف: گفته‌اند.
۳. س: امام حسن و حسین.
۴. س: - هر چهار.
۵. ب، س: بوده است.
۶. غیر الف: مادر ایشان.
۷. ج: - هر چهار.
۸. غیر الف: مادر ایشان.
۹. ب، ج، د: شد.
۱۰. الف: + همچنین.
۱۱. ب: از وی حاصل شد.
۱۲. الف، د: - علی.
۱۳. «است» از ب؛ د: بود.
۱۴. الف: است.
۱۵. ب: باقی اولاد از کنیزان بودند.
۱۶. ابن جوزی، *صفة الصفوة* ۱ / ۳۰۹(۵ـ أبو الحسن علي بن أبي طالب علیه السلام، ذكر أولاده).

و مرتضی ﷺ در حین وفات چهار زن در نکاح داشت: امامه بنت زینب بنت رسول الله، و لیلی بنت مسعود تمیمیّه، و اسماء بنت عمیس خثعمیّه، و اُمّ البنین کلابیّه. و اُمّهات اولاد ـ یعنی کنیزکان ـ هجده کنیزک بودند[1].

۳۹۴. و شیخ مفید که از مشاهیر علمای شیعه بُوَد در کتاب *ارشاد*[2] گفت که اولاد مرتضی ﷺ بیست و هشت‌اند: حسن و حسین و زینب کبری و زینب صغری که اُمّ کلثوم کنیت داشت[3] از فاطمهٔ زهـرا بودند ﷺ.

و محمّد که کنیت او ابو القاسم بُوَد او است ابن حنفیّه، و مادر او خوله بنت جعفر حنفیّه است.

و عمر و رقیّه توأمان بودند، و مادر ایشان اُمّ حبیب[4] بنت ربیعه است.

و عبّاس و جعفر و عثمان و عبد الله، هر چهار در کربلا شهید شدند، و مادر ایشان اُمّ البنین است.

و محمّد اصغر که کنیت او ابو بکر بُوَد، و عبید الله، هر دو در کربلا شهید شدند، و مادر ایشان لیلی بنت مسعود کلابیّه است.

و یحیی و عون، مادر ایشان اسماء بنت عمیس خثعمیّه[5] است[6].

و اُمّ الحسن و رمله، مادر ایشان اُمّ مسعود بن عروة بن مسعود ثقفی است.

و نفیسه و زینب صغری و اُمّ هانی و اُمّ الکرام و جمانه که اُمّ جعفر کنیت داشت[7]، و امـامه[8] و اُمّ سلمه و میمونه و خدیجه و فاطمه، این ده[9] دختر هر یک از اُمّ ولدی ـ یـعنی از کـنیزکی ـ است، و محسن برادر امام حسن و امام[10] حسین[11] بعد از حضرت رسالت سه چهار ماهه بود که سقط شد[12] والله اعلم[13 - 14].

---

۱. «بودند» از ب.

۲. «در کتاب *ارشاد*» از ج، د.

۳. ب: کنیت او است.

۴. الف: امّ حبیبه.

۵. ب، ج: – خثعمیّه.

۶. الف: – «و یحیی... خثعمیّه است».

۷. ب، د: کنیت او است.

۸. ج: – و امامه.

۹. ج: نُه.

۱۰. س: – امام.

۱۱. ج: + است.

۱۲. الف، ج، د: افتاد؛ ب: از شکم فاطمه افتاد.

۱۳. ب، ج: – والله أعلم؛ د: + وأحکم؛ س: + بالصواب.

۱۴. شیخ مفید، *الإرشاد* ۱ / ۳۵۵ ـ ۳۵۴ (باب ذکر أولاد أمیر المؤمنین ﷺ وعددهم وأسمائهم ومختصر من أخبارهم).

[باب دوازدهم:

در بعضی احادیث که به غرض ما متعلّق است و افضلیّت مرتضی را به حسب مفهوم مستلزم]

باب دوازدهم: در بعضی احادیث که به غرض ما متعلّق است و افضلیّت مرتضی را به حسب مفهوم مستلزم

[این باب] مشتمل بر چهار حرف است[1]:

حرف اوّل: در حکایت منع عمر رسول الله ﷺ را از کتابت؛ آن کتابت که در مرض موت خواست نوشتن

۳۹۵. بخاری [در صحیح خود] در «باب هل[2] یستشفع إلی أهل الذمّة» و در «باب إخراج الیهود من جزیرة العرب» و در «باب مرض النبيّ ﷺ» از ابن عبّاس روایت کند که می‌گفت: یوم الخمیس، وما یوم الخمیس[3]! یعنی روز پنجشنبه، و چه روزی بود پنجشنبه! ثمّ بکی حتّی خضب[4] دمعه الحصباء[5 - 6]؛ یعنی بعد از آن گریست تا حدّی که اشک او سنگ‌ریزه‌ها را خضاب کرد و رنگین ساخت.

و به روایتی: ثمّ بکی حتّی[7] بلّ دمعه الحصی[8 - 9]؛ یعنی[10] گریست چندان که[11] اشک او سنگ‌ریزه‌ها[12] را تر کرد.

پس مردمان[13] گفتند که: یا أبا العبّاس! چیست این یوم الخمیس؟ گفت: چون وجع و خستگی رسول الله سخت شد فرمود که بیارید کتابی[14] ـ و به روایتی: بیارید شانهٔ شتری[15 - 16] ـ تا برای شما[17] کتابی بنویسم که[18] بعد از آن[19] هرگز گمراه نشوید، و در ضلالت نیفتید تا ابد. ابن عبّاس گوید که

---

۱. «است» از د.

۲. الف: - هل.

۳. بخاری، *الصحیح* ۴ / ۳۱ و ۶۵؛ و ۵ / ۱۳۷.

۴. د: + وبلّ.

۵. س: الخضبا؛ ب: الحصی.

۶. بخاری، *الصحیح* ۴ / ۳۱ (باب هل یستشفع إلی أهل الذمّة ومعاملتهم).

۷. د: + خضب و.

۸. الف، ج، د: الحصباء.

۹. بخاری، *الصحیح* ۴ / ۶۶ ـ ۶۵ (باب إخراج الیهود من جزیرة العرب).

۱۰. د: + بعد از آن.

۱۱. د: تا حدّی که.

۱۲. «ریزه‌ها» از د.

۱۳. س: + با وی.

۱۴. بخاری، *الصحیح* ۴ / ۳۱؛ و ۵ / ۱۳۷.

۱۵. ج: - «و به روایتی... شتری».

۱۶. بخاری، *الصحیح* ۴ / ۶۶ ـ ۶۵ (باب إخراج الیهود من جزیرة العرب).

۱۷. ج: - برای شما.

۱۸. س: کتابت کنم کتابی که.

۱۹. غیر س: + کتاب.

صحابه به خصومت و نزاع افتادند، و حال آنکه نزدیک هیچ پیغمبری نشاید که نزاع باشد، و گفتند: أهجر[1] رسول الله[2]! یعنی آیا هرزه و هذیان گفت رسول الله[3]!

و به روایتی: فقالوا: أما له هجر[4] استفهموه[5]؛ یعنی گفتند: پیغمبر را چه شده است که این سخن می‌گوید؟ آیا هرزه و هذیان است که می‌گوید؟ استفهموه، یعنی تفحّص کنید از وی که این چه گفتن باشد؟

و به روایتی: فقالوا: ما شأنه أهجر؟ استفهموه. فذهبوا یردّون علیه[6]؛ یعنی گفتند که پیغمبر را چه حال است؟ آیا به هرزه و هذیان[7] گفتن مشغول شده است؟ استفسار و استفهام کنید از وی که چه می‌گوید؟ ابن عبّاس گفت: فذهبوا یردّون علیه[8]؛ یعنی درایستادند، و سخن پیغمبر را به پیغمبر رد می‌کردند[9]، و قبول نمی‌نمودند[10]، بلکه حضرت رسالت را به هرزه و هذیان گفتن منسوب کردند[11-12].

۳۹۶. و در نصف ثانی [صحیح] بخاری در «باب قول المریض: قوموا عنّي» و در «باب کراهیّة الاختلاف» هم از ابن عبّاس روایت کند، که چون وعدهٔ وفات رسول الله رسید، در خانهٔ پیغمبر ﷺ جمعی از صحابه حاضر بودند، و عمر [بن] خطّاب در میان ایشان بود[13]، پس پیغمبر[14] ﷺ به اصحاب گفت: بیایید تا از بهر شما کتابت کنم کتابی[15] که هرگز بعد از آن[16] گمراه نشوید، و در ضلالت

---

۱. ج: هجر.
۲. بخاری، *الصحیح* ۴ / ۳۱ (باب هل یستشفع إلی أهل الذمّة ومعاملتهم).
۳. ج، د، س: - «یعنی... رسول الله».
۴. ب: فقالوا: أهجر.
۵. بخاری، *الصحیح* ۴ / ۶۶ (باب إخراج الیهود من جزیرة العرب).
۶. بخاری، *الصحیح* ۵ / ۱۳۷ (باب مرض النبيّ ﷺ ووفاته).
۷. الف: - و هذیان.
۸. بخاری، *الصحیح* ۵ / ۱۳۷ (باب مرض النبيّ ﷺ ووفاته).
۹. س: می‌کرد.
۱۰. د، س: قبول نمی‌کردند.
۱۱. الف، ب، ج: نسبت می‌کردند؛ د: نسبت کردند.
۱۲. و نیز ر. ک: عبد الرزّاق صنعانی، *المصنّف* ۶ / ۵۷ ش ۹۹۹۲؛ و ۱۰ / ۳۶۱ ش ۱۹۳۷۱؛ محمّد بن سعد، *الطبقات الکبری* ۲ / ۲۴۲؛ احمد بن حنبل، *المسند* ۱ / ۲۲۲؛ مسلم نیشابوری، *صحیح مسلم* ۵ / ۷۶ ـ ۷۵؛ نسائی، *السنن الکبری* ۳ / ۴۳۴ ش ۵۸۵۴؛ ابو یعلی موصلی، *مسند أبي یعلی* ۴ / ۲۹۸ ش ۲۴۰۹؛ طبرانی، *المعجم الکبیر* ۱۱ / ۳۵۲؛ بیهقی، *السنن الکبری* ۹ / ۲۰۷.
۱۳. الف: - «و عمر بن خطّاب... بود».
۱۴. س: - پیغمبر.
۱۵. ج: - کتابی.
۱۶. ج: بعد از من.

نیفتید تا ابد. عمر گفت: بدرستی که وجع و خستگی به پیغمبر غالب شده است، یعنی در این حالت بر سخن او اعتماد نیست! و قرآن نزد[1] شما است، کتاب الله ما را بس است. پس آن صحابه که در خانه[2] حاضر بودند دو گروه شدند، و با همدیگر مخالفت و خصومت کردند، بعضی به سخن پیغمبر میل کردند[3]، و می‌گفتند که آلات[4] کتابت نزدیک[5] کنید، تا که پیغمبر از برای شما کتابتی بنویسد، که بعد از آن[6] هرگز گمراه نشوید[7]. و بعضی آن سخن می‌گفتند که[8] عمر گفته بود.

ابن عبّاس گوید که: چون این جماعت در حضور پیغمبر اکثار[9] مخالفت و خصومت کردند، و به گفتار باطل و لفظ[10] لغو از حد گذرانیدند، حضرت رسالت ﷺ فرمود: «قوموا عنّي»؛ یعنی برخیزید از بَرِ[11] من. و همه را از خانه بیرون کردند[12].

و ابن عبّاس هرگاه که از این شکایت حکایت کردی در آخر آن گفتی که: إنّ[13] الرزيّة كلّ الرزيّة ما حال بين رسول الله وبين أن يكتب لهم ذلك الكتاب من اختلافهم ولغطهم.

یعنی بدرستی که مصیبت و همهٔ مصیبت آن بود که مانع و حایل شد میان رسول الله و میان کتابت آن کتاب[14].

۳۹۷. ای ولیّ مؤمن! از اینجا افضلیّت مرتضی لازم آید، بنابر آنکه عمر بن خطّاب[15] حضرت رسالت را به هذیان و هرزه گفتن نسبت کرده است، و حال آنکه هیچ کس نقل نکرده است که در غیبت[16] و حضور حضرت رسالت از مرتضی امثال این گفتار یا کردار[17] صادر شده باشد، بلکه همیشه ممتثل امر

---

۱. غیر ب: نزدیک.
۲. ب: + حضرت.
۳. ب، ج: میل می‌کردند.
۴. ب: آلت.
۵. ب: «حاضر» به جای «نزدیک».
۶. ج: - بعد از آن.
۷. د، س: + و در ضلالت نیفتید تا ابد.
۸. ج: بعضی می‌گفتند آنچه.
۹. ج: - اکثار.
۱۰. ب: - لفظ.
۱۱. س: از پیش.
۱۲. ب، ج، د: بیرون کرد.
۱۳. ج: - إنّ.
۱۴. بخاری، *الصحیح* ۱ / ۳۷ (باب كتابة العلم)؛ ۷ / ۹ (باب قول المريض: قوموا عنّي)؛ ۸ / ۱۶۱ (باب قول النبيّ ﷺ: لا تسألوا أهل الكتاب عن شيء: باب كراهيّة الخلاف).
و نیز ر. ک: محمّد بن سعد، *الطبقات الکبری* ۲ / ۲۴۴؛ احمد بن حنبل، *المسند* ۱ / ۳۲۵؛ نسائی، *السنن الکبری* ۴ / ۳۶۰ ش ۷۵۱۶.
۱۵. الف، ب، ج: «غیر مرتضی» به جای «عمر بن خطّاب».
۱۶. س: - غیبت.
۱۷. ج: + از او.

آن حضرت می‌بود، و اقوال و افعال رسول الله را[1] به نصّ کلام الله: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوىٰ * إِنْ هُوَ إِلّاٰ وَحْيٌ يُوحىٰ﴾[2] عین اقوال و افعال حضرت صمدیّت می‌دانست.

حرف دوم: در کیفیّت صلات ابو بکر و تأخیر حضرت مصطفی[3] وی را

۳۹۸. و آن دو نوبت بوده، یک نوبت در حالت صحّت پیغمبر[4]، و راوی این حدیث سهل بن سعد[5] ساعدی است. و نوبت دوم در حالت مرض پیغمبر[6]، و راوی این حدیث عایشه است.

[امّا] نوبت اوّل، بخاری [در صحیح] در پنج موضع یاد می‌کند[7]: در «باب من دخل لیؤمّ الناس فجاء الإمام الأوّل»، و در «باب ما یجوز من التسبیح والحمد في الصلاة للرجال[8]»، و در «باب رفع الأیدي في الصلاة»[9]، و در «باب الإشارة في الصلاة»، و در اوّل ابواب صلح، از سهل بن سعد ساعدی روایت کند که بنی عمرو بن عوف در موضع قبا حوالی مدینه می‌بودند، و میان ایشان قتال و مخاصمت افتاد، حضرت رسول[10] با جمعی از صحابه بیرون مدینه رفت، تا میان ایشان صلح و اصلاح کند[11]، وقت نماز درآمد، پس مؤذّن که بلال بود[12] نزد ابو بکر رفت و[13] گفت که وقت نماز می‌گذرد و رسول الله نیامد هیچ رغبت داری در امامت مردمان[14]؟ ابو بکر گفت: نعم إن شئت؛ یعنی بلی رغبت دارم اگر خواهی. و به روایتی: إن شئتم؛ اگر خواهید. پس بلال اقامت[15] گفت، و ابو بکر پیش رفت و تکبیر احرام بست[16]، و مردمان تکبیر احرام بستند، و در میان نماز بودند که حضرت رسول رسید، و در میان صفوف نماز می‌رفت، و صفها را یک یک[17] می‌شکافت، تا به صف اوّل رسید. مردمان به تصفیق و دست بر دست زدن مشغول شدند تا ابو بکر التفات کند، و ابو بکر در نماز بود و ملتفت نمی‌شد[18]،

---

۱. الف: آن حضرت.
۲. نجم (۵۳) آیهٔ ۴ ـ ۳.
۳. ج: − مصطفی.
۴. الف: − پیغمبر.
۵. ب، د، س: − سعد.
۶. ج: − پیغمبر.
۷. ج، س: − «در پنج... یاد می‌کند».
۸. ب: − للرجال.
۹. ب: − «و در باب... في الصلاة».
۱۰. س: رسالت.
۱۱. ب: صلاحی دهد.
۱۲. س: باشد.
۱۳. ج، د، س: نزد ابو بکر شد؛ الف: − نزد ابو بکر رفت و.
۱۴. د: مردم.
۱۵. ب، د، س: قامت.
۱۶. الف: − «و ابو بکر... بست».
۱۷. ج: − یک یک.
۱۸. الف: − «تا ابو بکر... ملتفت نمی‌شد».

چون مردمان اکثار تصفیق کردند التفات کرد، رسول الله را دید، پس رسول اشارت کرد که در جای خود باش. ابو بکر[۱] هر دو دست برداشت و گفت که الحمد لله که حضرت رسالت با من[۲] این اشارت کرد[۳].

ابو بکر باز پس آمد[۴]، و آن حضرت پیش رفت، و نماز عصر گزارد، و چون از نماز فارغ شد با ابو بکر گفت که: تو را چه منع کرد که در جای خود ثابت شوی آن دم که به تو اشارت کردم؟ ابو بکر گفت: ابن ابی قحافه را این مرتبه نیست که پیش نمازی رسول الله کند.

پس حضرت رسول[۵] روی به مردمان کرد و گفت: چرا در نماز تصفیق کردید؟ هر که را کاری و مهمّی در نماز پیش آید اگر مرد است باید که سبحان الله گوید، و اگر زن است تصفیق کند. یعنی[۶] دست بر دست زند[۷].

و این روایات[۸] موافق نسخ حموی و ابو الهیثم و ابو اسحاق مستملی است، و هر چه فربری در «باب الإمام يأتي قوماً فيصلح بينهم» آورده است، که چون رسول به صلح بنی عمرو[۹] می‌رفت با بلال[۱۰] گفت که: هرگاه وقت نماز[۱۱] درآید، و من نیامده باشم، با ابو بکر بفرمای تا پیش نمازی کند[۱۲].

و باز فربری در آخر این حدیث[۱۳] گفت که: ابو عبد الله بخاری فرمود که این روایت را به غیر حمّاد هیچ راوی روایت نکرده است[۱۴]. یعنی[۱۵] گفتنِ رسول الله بلال را که با ابو بکر بفرمای تا پیش نمازی

---

۱. الف: - ابو بکر.
۲. الف: با ما.
۳. س: + که در جای خود باش.
۴. الف: - ابو بکر باز پس آمد.
۵. الف: - «با ابو بکر گفت که تو را چه منع کرد... پس حضرت رسول».
۶. الف، ب: + پشت.
۷. بخاری، *الصحیح* ۱ / ۱۶۷ (باب من دخل ليؤمّ الناس فجاء الإمام الأوّل)؛ ۲ / ۵۹ (أبواب العمل في الصلاة: باب ما يجوز من التسبيح والحمد في الصلاة للرجال)؛ ۲ / ۶۴ ـ ۶۳ (أبواب العمل في الصلاة: باب رفع الأيدي في الصلاة لأمر ينزل به)؛ ۲ / ۶۹ ـ ۶۸ (باب ما جاء في السهو: الإشارة في الصلاة)؛ ۳ / ۱۶۶ ـ ۱۶۵ (كتاب الصلح).
۸. ب: روایت.
۹. الف، ب: بنی عمر.
۱۰. س: بلال را.
۱۱. الف، س، د: صلات.
۱۲. بخاری، *الصحیح* ۸ / ۱۱۸ (كتاب الأحكام: باب الإمام يأتي قوماً فيصلح بينهم)؛ البتّه این عبارت که رسول خدا ﷺ به بلال گفت، در بخاری نیامده بلکه می‌گوید: چون هنگام نماز عصر پیامبر بازنگشت بلال از ابو بکر خواست که نماز عصر را به جا آورد!
۱۳. «حدیث» از ب؛ س: روایت.
۱۴. س: نگفته است. البتّه این سخن در صحیح بخاری نمی‌باشد!
۱۵. س: + روایت.

کند[1].

۳۹۹. [امّا] نوبت دوم، بخاری [در صحیح] در «باب حدّ المریض أن یشهد الجماعة»، و«باب أهل العلم والفضل أحقّ بالإمامة»، و«باب الرجل یأتمّ بالإمام ویأتمّ الناس بالمأموم» از عایشه روایت کند، که در مرض موت[2] حضرت رسالت، بلال بانگ نماز گفت، و به طلب رسول الله آمد. آن حضرت فرمود: بگوئید[3] تا ابو بکر پیش نمازی مردمان[4] کند. عایشه گوید[5]: من گفتم که ابو بکر[6] مردی رقیق القلب است، هرگاه که در جای[7] تو ایستد امامت کردن نمی‌تواند. سه نوبت این عذر می‌آوردم، و آن حضرت می‌گفت[8]: بفرمایند تا ابو بکر پیش نمازی کند[9].

و به روایتی گوید: گفتم: عمر را بفرمای، چه ابو بکر هرگاه که قائم مقام تو گردد، گریه بر وی غالب شود، آواز به مردمان شنوانیدن نتواند. و با حفصه دختر عمر فرمودم تا همین سخن گفت، آن حضرت فرمود که: «إنّکنّ صواحب یوسف»؛ بدرستی که شما آن یارانید[10] که یوسف را به محنت تهمت و بلای زندان گرفتار کردید[11].

عایشه گوید: چون ابو بکر در نماز گذشت[12]، و تکبیر احرام بست، حضرت رسول الله ـ علیه الصلاة والسلام ـ در خود خفّتی یافت، و خود را سبک دید، از خانه بیرون آمد، و یک دست بر دوش عبّاس نهاد، و یکی بر دوش مردی دیگر[13]، و آن حضرت هر دو پای خود بر زمین می‌کشید از غایت بی‌قوّتی و ضعف[14].

عبد الله بن عبّاس گوید که: این مرد دیگر که عایشه نام او نبرد علی بن ابی طالب بود[15].

---

۱. س: بلال را که ابو بکر پیش نمازی کند.
۲. ب: - موت.
۳. غیر س: آن حضرت گفت: بفرمایید.
۴. ب، س: - مردمان.
۵. ج: گفت.
۶. الف: - ابو بکر.
۷. ج: به جای؛ د: در مقام تو در جای تو.
۸. ج: می‌فرمود.
۹. س: - «عایشه گوید من گفتم که ابو بکر مردی رقیق القلب است... پیش نمازی کند».
۱۰. ب: زنانید.
۱۱. بخاری، *الصحیح* ۱ / ۱۶۵ (باب أهل العلم والفضل أحقّ بالإمامة)؛ ۱ / ۱۷۵ ـ ۱۷۴ (باب أهل العلم والفضل أحقّ بالإمامة: باب الرجل یأتمّ بالإمام ویأتمّ الناس بالمأموم).
۱۲. ب: شد؛ ج: - گذشت و.
۱۳. ج، د: مرتضی علی.
۱۴. ج: - و ضعف.
۱۵. ج: - «عبد الله بن عبّاس... ابی طالب بود».

و همچنین عبّاس و علی حضرت مصطفی را می‌آوردند تا بر جانب دست چپ ابو بکر نشست[1]، و نشسته امامت کرد[2].

و به روایت آورد که با اعمش گفتند که: مردمان اقتدا به ابو بکر می‌کردند، و ابو بکر به حضرت مصطفی اقتدا می‌کرد؟ اعمش به سر اشارت کرد که بلی[3 - 4].

۴۰۰. ای ولیّ مؤمن! ما در این روایت سخن منصفانه گوییم، اگر غرض از اقتدای مردمان به ابو بکر آن است که ابو بکر امامت مردمان می‌کرد، و آن حضرت امامت ابو بکر می‌فرمود[5]، این خود ممنوع است؛ زیرا که در هیچ مذهب و ملّتی جایز نیست که یک جماعت را دو امام امامت کند. و اگر غرض آن است که ابو بکر مانند مردم مؤذن و مقری[6] بود، این مسلّم است، امّا فضیلتی پیشاپیش در این و در «باب إنّما جعل الإمام لیؤتمّ به» از عایشه آورده[7] که پیغمبر در مرض موت[8] ثقلی و گرانی یافت، و در وقت عشاء الآخرة[9] پرسید که: مردمان نماز گزاردند[10]؟ گفتم که: نه، منتظر تواند[11] ای رسول الله. آن حضرت فرمود که: برای من آب در تغار کنید. عایشه گفت: چنان کردیم، و غسلی برآورد، و چون عزم قیام نمود بیهوش گشت[12]، و همچنین تا سه نوبت می‌پرسید که: مردمان نماز گزاردند[13]؟ و ما می‌گفتیم که: منتظر تواند[14]. او می‌فرمود که: آب در تغار کنید. و غسل می‌کرد[15]، و در حین قیام بیهوش می‌شد[16].

عایشه گفت که: بعد از آن سوی ابو بکر فرستاد تا پیش نمازی کند. ابو بکر مردی رقیق القلب بود

---

۱. ج: - نشست؛ س: + و آن چنان.
۲. بخاری، *الصحیح* ۱ / ۱۶۲ ـ ۱۶۱ (باب وجوب الصلاة: باب حدّ المریض أن یشهد الجماعة)؛ و ۱ / ۱۷۵ (باب الرجل یأتمّ بالإمام ویأتمّ الناس بالمأموم).
۳. د: + اعمش یکی از راویانی است که این حدیث را از عایشه روایت کرده‌اند.
۴. بخاری، *الصحیح* ۱ / ۱۶۲ (باب وجوب الصلاة: باب حدّ المریض أن یشهد الجماعة).
۵. ج: می‌کرد.
۶. ج: - و مقری.
۷. ج: مروی است.
۸. س: خود.
۹. الف، ج، د: الآخر.
۱۰. ج، د: نماز کردند؟
۱۱. د: حضرت‌اند.
۱۲. ب: بیهوش شد.
۱۳. غیر الف: نماز کردند؟
۱۴. د: حضرت‌اند.
۱۵. د: غسل می‌فرمود.
۱۶. ج: - «او می‌فرمود که... بیهوش می‌شد».

به عمر گفت که: تو پیش نمازی کن. عمر[1] گفت که: تو اولی و احقّی[2].

۴۰۱. ای ولیّ مؤمن! از این حرف استشمام فاضلیّت و مفضولیّت صحابه توان کرد به واسطهٔ عزل و نصب، چرا که مرتضی در هیچ امری و منصبی به هیچ کس معزول نشده است، با وجود آنکه بدگویان پیش رسول الله در حقّ او بد گفتند، چنان که در باب دوم گفتیم[3] که مصطفی[4] مرتضی را سردار لشکر[5] کرد، و به یمن فرستاد، و چهار نفر از اصحاب در حین مراجعت پیش حضرت رسالت[6] از وی شکایت کردند، و آن حضرت بر ایشان غضب کرد[7].

و دیگر در غزای سلاسل[8-9] ابو بکر و عمر [بن] خطّاب و عمرو [بن] عاص به ترتیب هر یک سرلشکر[10] می‌شدند، و شکست یافته باز می‌گشتند[11]، و معزول می‌شدند، بعد از عمرو [بن] عاص مرتضی علیه السلام رفت و فتح کرد.

و در غزای خیبر ابو بکر صاحب رایت امارت شد، و شکست یافت، و روز دوم[12] عمر [بن] خطّاب صاحب رایت و امارت[13] شد، و شکست یافت[14]، و روز سوم[15] مرتضی علیه السلام رفت و فتح کرد[16].

و در فرستادن سورهٔ برائت همراه ابو بکر به فرستادن مرتضی در عقب وی معزول شد[17].

۴۰۲. پوشیده نماند که بخاری [در صحیح] در «باب أهل العلم والفضل أحقّ بالإمامة»، و «باب من رجع القهقری في صلاته» از انس بن مالک روایت کند: ابو بکر در مرض موت رسول الله امامت می‌کرد، تا روز دوشنبه که روز[18] وفات حضرت بود در صف نماز ایستاده بودیم که پیغمبر صلی الله علیه و آله پردهٔ درِ حجره برداشت[19]، دیدیم که بر پای ایستاده بود، و به سوی ما نظر می‌کرد، و بعد از آن به ما اشاره

---

۱. س: + بدو.

۲. بخاری، *الصحیح* ۱ / ۱۶۸ (باب أهل العلم والفضل أحقّ بالإمامة: باب إنّما جعل الإمام ليؤتمّ به).

۳. ب: مذکور شد.

۴. الف، ج: - مصطفی؛ ب: پیغمبر.

۵. الف، ج، د: سرلشکر.

۶. الف: رسول الله.

۷. نک: باب دوم، ش ۱۰۹.

۸. ب، ج، س: سلسله؛ د: ذات السلاسل.

۹. دربارهٔ این غزوه ر. ک: باب اوّل، ش ۸۳ و پاروقی آن.

۱۰. ب: سردار لشکر.

۱۱. الف: - باز می‌گشتند.

۱۲. س: بعد از وی.

۱۳. الف: - و امارت.

۱۴. د: - «و روز دوم... شکست یافت».

۱۵. س: و بعد از آن.

۱۶. نک: باب اوّل، ش ۷۳.

۱۷. نک: باب اوّل، ش ۷۲ و ۷۴.

۱۸. ج: - روز.

۱۹. د: از درِ حجره پرده برداشت.

کرد که نماز خود تمام کنید. و همان روز وفات یافت[۱-۲].

۴۰۳. ای ولیّ مؤمن! در این روایت تأمّل کن، هر گاه[۳] که حضرت نبوّت در حالتی که ضعیف و نحیف بود و استطاعت قیام نداشت تا حدّی که میان علی و عبّاس محمول بوده به جماعت می‌رفت، و ترک جماعت نمی‌کرد، چنان که بخاری گفت که حدّ مریض آن است که به جماعت آید، پس چگونه حضرت نبوّت به جماعت نیاید[۴] در حالتی که متمکّن باشد از قیام، و استطاعت[۵] بر پای ایستادن داشته باشد؟ بلی شاید که انس بن مالک از واقعهٔ خود خبر داده باشد، یعنی انس[۶] به خواب دیده باشد که روز وفات حضرت رسالت است، و صحابه[۷] در صف نماز ایستاده‌اند[۸]، و پیغمبر پردهٔ[۹] درِ حجرهٔ خود برداشت، و دیدند که بر پای ایستاده بود[۱۰]، و به ایشان اشاره فرمود[۱۱]. والله أعلم[۱۲].

حرف سوم: در[۱۳] قصّهٔ فدک

۴۰۴. بخاری [در صحیح] در اوّل کتاب خمس، و در «باب غزوة خیبر» از عایشه روایت کند که فاطمهٔ زهرا[۱۴] بعد از وفات رسول الله از ابو بکر نصف مال رسول الله را[۱۵] به نصّ آیه طلب کرد، و آن غنیمتی بود[۱۶] در مدینه که الله تعالی به پیغمبر داده بود[۱۷]، و فدک که قریه[ای] بود از قرای[۱۸] خیبر، و آنچه مانده بود از پنج یک خیبر؛ پس ابو بکر در جواب گفت که: من از رسول الله شنیده‌ام[۱۹] که می‌فرمود: ما که پیغمبرانیم میراث خوار نداریم، و هر چه می‌گذاریم صدقه است[۲۰]. و ابو بکر از آن مال

---

۱. ب: وفات کرد.
۲. بخاری، *الصحیح* ۱ / ۱۶۶ ـ ۱۶۵ (باب أهل العلم والفضل أحقّ بالإمامة)؛ و ۲ / ۶۰ (أبواب العمل في الصلاة: باب من رجع القهقهری في صلاته).
۳. الف: - هر گاه.
۴. س: نیامد.
۵. ب: + و قوّه.
۶. ج: - انس.
۷. س: یعنی در روز وفات حضرت رسالت انس بن مالک به خواب دیده باشد که صحابه....
۸. س: ایستاده بودند.
۹. س: - پرده.
۱۰. س: و صحابه وی را بر پای ایستاده دیدند.
۱۱. س: - و به ایشان اشاره فرمود؛ س: + کما حکي.
۱۲. ج: - والله أعلم.
۱۳. س: + قضیّه و.
۱۴. الف، ب، س: فاطمه دختر رسول الله؛ د: حضرت سیّدهٔ زنان، فاطمه، دختر رسول الله.
۱۵. الف، د، س: - را.
۱۶. ج: - بود.
۱۷. الف، د، س: - بود.
۱۸. ج، د: قرایای.
۱۹. ب، ج: شنیدم.
۲۰. د: + بر همهٔ مسلمانان.

به فاطمه هیچ چیز نداد؛ بنابر آنکه صدقه[1] بر اهل البیت حرام است[2]. پس فاطمه خشمگین شد بر ابو بکر، و در غضب رفت. و با ابو بکر سخن نکرد[3] تا به عالم بقا پیوست[4]، و بعد از پیغمبر ﷺ شش ماه در قید حیات بود، و چون وفات یافت[5] مرتضی وی را به شب دفن کرد، و خود بر وی نماز گزارد[6]، و إعلام و إخبار ابو بکر نکرد، چه فاطمه ؈ با مرتضی ؈ آنچنان[7] وصیّت کرده بود، و نخواست که ابو بکر بر وی نماز گزارد[8-9].

۴۰۵. و در جزء اوّل از کتاب *سیاست و امامت* مسلم بن قتیبه دینوری آورده است[10] که ابو بکر[11] چون فاطمه[12] ؈ را منع کرد از فدک، روزی[13] با عمر گفت که: قم بنا إلی فاطمة فإنّا قد أغضبناها؛ یعنی برخیز تا به سوی فاطمه رویم و عذرخواهیم که وی را به قهر آورده‌ایم. پس به درِ خانهٔ فاطمه ؈ رفتند[14]، ایشان را بار نداد[15]. پس مرتضی ؈ را وسیله کردند[16] تا بار یافتند[17]. و چون به خانهٔ فاطمه ؈ درآمدند و سلام کردند، سیّدة نساء العالمین روی سوی دیوار آورد، و جواب سلام[18] باز نداد، و با ایشان[19] گفت: اگر شما را به حدیثی إخبار و إعلام کنم به اقرار می‌آیید[20]؟ گفتند: بلی؛ گفت[21]: هیچ نشنیدید پیغمبر را که می‌فرمود: «**فاطمة بضعة منّي، یرضیها ما یرضیني، ویسخطها ما یسخطني، من أرضاها فقد أرضاني، ومن أرضاني فقد أرضی الله، ومن أسخطها فقد أسخطني، ومن أسخطني فقد أسخط الله؟**» قالا: نعم سمعناه[22] ؈ یقول ذلك.

---

۱. ب: + است و.
۲. س: - «بنابر آنکه... حرام است».
۳. ب، سخن نگفت؛ س: در غضب شد و هم چنین با وی سخن نگفت.
۴. الف: به عالم بقا رفت.
۵. س: وفات کرد.
۶. د: نماز کرد.
۷. د: - آنچنان.
۸. ب، ج: نماز کند؛ س: «چه فاطمهٔ زهرا ؈ بر ابو بکر خشمگین بود، و نخواست که بر او ابو بکر نماز گزارد، و به مرتضی علی وصیّت کرد به دفن و نماز و عدم إعلام»، به جای «چه فاطمه... نماز گزارد».
۹. بخاری، *الصحیح* ۴ / ۴۲ (باب دعاء النبيّ ﷺ إلی الإسلام: باب فرض الخمس)؛ و ۵ / ۸۳ ـ ۸۲ (باب غزوة خیبر).
۱۰. ب، ج: - است؛ د: - «در جزء اوّل... آورده است که».
۱۱. س: - ابو بکر.
۱۲. س: + زهرا.
۱۳. غیر الف: روز دیگر.
۱۴. س: + و بار طلبیدند.
۱۵. س: و بار نیافتند.
۱۶. ب: ساختند.
۱۷. س: - تا بار یافتند.
۱۸. ج: + ایشان.
۱۹. ج: - با ایشان؛ س: و با ابو بکر و عمر.
۲۰. س: می‌شوید.
۲۱. س: - گفتند: بلی؛ گفت.
۲۲. س: سمعنا.

یعنی فاطمه گوشت پاره‌ای است از من، و رضا و سخط او رضا و سخط من است، او را هر که خشنود گردانید[1] مرا خشنود کرده باشد[2]، و آن که مرا خشنود کرد خدای را خشنود کرده باشد[3]، و هر که او را به قهر آورد مرا[4] به قهر آورده باشد، و هر که مرا به قهر آورد خدای را به قهر آورده باشد[5].

ابو بکر و عمر هر دو[6] گفتند: بلی شنیدیم حضرت رسالت[7] را ﷺ که این حدیث[8] می‌فرمود.

پس فاطمه ﷺ فرمود که: «إنّي أُشهد الله وملائكته أنّكما أسخطتماني وما أرضيتماني، ولئن لقيت أبي لأشكونّكما[9] إليه».

یعنی بدرستی که من خدای را و فرشته‌های او را[10] گواه می‌گیرم که شما مرا به قهر آورده، و ناخشنود کردید، و اگر با پدر ملاقات کنم البتّه[11] شکایت شما گویم[12 - 13].

۴۰۶. آمدیم باز به حکایت و روایت[14] بخاری [در صحیح]: عایشه گوید که در ایّام حیات فاطمه ﷺ علی ﷺ را پیش مردمان حرمت و جاه بود[15]، و چون فاطمه ﷺ وفات یافت[16]، [17]علی[18] ﷺ مردمان را نه چنان می‌دید که پیش‌تر، لاجرم التماس مصالحه و مبایعت ابو بکر کرد[19]، و در آن شش ماه با ابو بکر بیعت نکرده بود، پس به طلب ابو بکر ارسال فرمود و گفت که: سوی ما بیا، و هیچ کس همراه میار[20]. عایشه گوید که[21] این سخن جهت آن گفت که از حاضر شدن و آمدن عمر کراهیّت داشت. پس عمر با ابو بکر گفت که پیش ایشان تنها مرو. ابو بکر گفت: با من چه خواهند کرد؟ والله که

---

۱. ج، س: خشنود گرد.
۲. ب، ج، د: گردانیده باشد.
۳. الف، ج، س: - «و آن که مرا خشنود کرد... کرده باشد».
۴. س: + و خدا را.
۵. الف، س: - «و هر که مرا به قهر آورد... آورده باشد».
۶. ج: - هر دو.
۷. س: رسول الله.
۸. ب: - این حدیث.
۹. الف: لأشكوكما؛ د، س: لأشكولكما.
۱۰. س: خدا و ملائکه را.
۱۱. ج، س: - البتّه.
۱۲. ب: شکایت شما کنم.
۱۳. ابن قتیبه دینوری، *الإمامة والسیاسة* ۱ / ۳۱ (كيف كانت بيعة علي بن أبي طالب كرّم الله وجهه).
۱۴. س: - و روایت.
۱۵. ج: در ایّام حیات حضرت فاطمه، علی ﷺ حرمت و جاه، بسیار داشت.
۱۶. ج: وفات نمود؛ س: متوفّی شد.
۱۷. الف: + حضرت مرتضی.
۱۸. ج: - علی.
۱۹. ج: مبایعت نمود.
۲۰. س: همراه خود میاور.
۲۱. س: - عایشه گوید که.

تنها خواهم رفت. و به خانهٔ علی رفت، و صلح کردند[1]. این روایت بخاری است[2].

۴۰۷. امّا حمیدی در *جمع بین الصحیحین* آورده است که: قال رجل للزهري: فلم يبايعه علي ستّة أشهر؟ قال: لا والله، ولا أحد من بني هاشم حتّى بايعه علي[3].

یعنی یک مردی با روایت کننده که زهری است گفت که: علی ؈ شش ماه با ابو بکر بیعت نکرد؟ زهری جواب داد که: نه والله، و نه هیچ کس از بنی هاشم با ابو بکر[4] بیعت نکرد[5]. تا آنگاه که علی ؈ بیعت کرد، بعد از آن بنی هاشم بیعت کردند[6].

۴۰۸. و در کتب جمهور آمده است که ابو سعید خدری گفت: چون رسول الله ﷺ وفات یافت[7]، فاطمه ؊ نزد ابو بکر آمد[8] و ادّعای نحلیّت و ملکیّت[9] فدک فرمود[10]. ابو بکر گفت که: من می‌دانم که تو إن شاء الله به غیر حق نمی‌گویی، ولیکن بیّنه و گواه خود بیاور. حضرت فاطمه، حضرت علی و اُمّ الأیمن را به گواهی آورد، ابو بکر گفت که: یک زن یا خود یک مردی دیگر بیاور تا فدک به تو دهم[11].

این از طریق اهل سنّت است و می‌گویند که ابو بکر، فدک به فاطمه جهت آن نداد که نصاب شهادت تمام نبود[12]، و به فاطمه سوگند هم[13] نداد، با وجود یک گواه و نیم[14]. جهت آنکه مجتهد بود، و عمل نمی‌کرد الّا به دو مرد، یا به مردی و دو زن[15].

---

۱. ب: صلح کرد.
۲. بخاری، *الصحیح* ۵ / ۸۳ (باب غزوة خيبر).
۳. حمیدی، *الجمع بين الصحيحين* ۱ / ۸۶ ش ۶ (مسند أبي بكر الصدّيق).
و نیز ر. ک: عبد الرزّاق صنعانی، *المصنّف* ۵ / ۴۷۳؛ طبری، *تاريخ الطبري* ۲ / ۴۴۸؛ سیّد بن طاووس، *الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف*، ۲۳۸ ش ۳۴۱؛ ابن ابی الحدید، شرح *نهج البلاغة* ۶ / ۴۶ (ما روي من أمر فاطمة مع أبي بكر)؛ اربلی، *کشف الغمّة* ۲ / ۱۰۳.
۴. ب: - با ابو بکر.
۵. «نکرد» از د؛ الف: کرد؛ ب: کردند.
۶. ب: - «تا آنگاه که... بیعت کردند».
۷. س: به عالم بقا رفت.
۸. ج: رفت.
۹. س: - نحلیّت و ملکیّت.
۱۰. ب: کرد.
۱۱. با این عبارت از ابو سعید خدری یافت نشد. ر. ک: بلاذری، *فتوح البلدان* ۱ / ۳۵ ش ۱۱۳: از مالک بن جَعْوَنه از پدرش؛ و ش ۱۱۴: از جعفر بن محمّد ؈؛ ابن سعد، *الطبقات الكبرى* ۲ / ۲۴۱ (ذکر میراث رسول الله ﷺ وما ترك): از عمر؛ سبط ابن الجوزي، *إيثار الإنصاف*، ۳۴۰ (كتاب الشهادات)؛ یاقوت حموی، *معجم البلدان* ۴ / ۲۷۲ (۹۰۵۳ فدك).
۱۲. د: تمام نکرد.
۱۳. «هم» از د.
۱۴. الف: - با وجود یک گواه و نیم.
۱۵. س: «چرا که نصاب شهادت، دو مرد است یا خود مردی و دو زن است» به جای «و به فاطمه سوگند هم نداد... به مردی و دو زن».

و امّا[1] نزد شیعه آن است که اُمّ سلمه زوجهٔ پیغمبر ﷺ و امام حسن و امام حسین علیهما السلام هم[2] گواهی دادند، و اهل سنّت می‌گویند که از طریق ما ثابت نیست اینکه اُمّ سلمه گواهی داده باشد، و امام حسن و امام حسین علیهما السلام در آن حین بالغ نبودند، و نیز گواهی فرزند برای[3] مادر و پدر[4] مقبول نیست جهت جرّ نفع.

ای ولیّ مؤمن[5]! از حکایت منع فدک با وجود یک گواه و نیم و خشمگین شدن فاطمه زهرا و دفن وی به شب مفهوم می‌شود امری چند[6]؛ و از بیعت نکردن حضرتِ مرتضی در آن شش ماه با وجود آنکه بیعت با امام به حق[7] جهت ارتفاع فساد و اصلاح عباد لازم و متحتّم است معلوم می‌گردد دو امر: یکی استحقاق و اهلیّت مرتضی منصب خلافت را، دوم عدم استحقاق غیر[8 - 9].

حرف چهارم: [بی‌ادب بودن ابو بکر و عمر در محضر پیامبر ﷺ]

۴۰۹. بخاری [در صحیح] در ابواب شرب آورده است که رسول الله ﷺ در خانهٔ انس بن مالک بود که برای وی شیر گوسفند آوردند، و آن را به آب چاهی که در خانهٔ انس بود ممزوج کردند، و از دست راست حضرت پیغمبر ﷺ یک اعرابی نشسته بود، و از دست چپ، ابو بکر؛ و چون حضرت رسالت ﷺ از آن شیر ممزوج[10] آشامید، و قدح از دهن برداشت، عمر ترسید از آنکه پیغمبر ﷺ قدح به اعرابی دهد. گفت: ای رسول خدای! قدح به ابو بکر ده که نزدیک تو است. حضرت پیغمبر ﷺ التفات به سخن عمر[11] نکرد، و قدح[12] به اعرابی داد، و فرمود: «الأیمن فالأیمن»؛ یعنی آنکه بر

---

۱. س: و هر چه.
۲. ب: نیز؛ ج، س: – هم.
۳. الف: در حقّ.
۴. ب: – و پدر.
۵. الف: – ای ولیّ مؤمن.
۶. س: – مفهوم می‌شود امری چند.
۷. د: بر حق.
۸. س: «... بیعت با امام به حق جهت ارتفاع فساد و اصلاح عباد واجب است امری چند به تأمّل معلوم بدل شود: از افضلیّت و حقّانیّت مرتضی علی، به نسبت خلافت و حکومت خلفا، تا از جهت آنکه ایشان را اهلیّت مرتضی علی از روی علم و فضل به نسبت این منصب بهتر از ایشان است، و افضلیّت عبارت از این است».
۹. ج: + «ای ولیّ مؤمن! امری چند معلوم می‌گردد به تأمّل از افضلیّت و حقّیّت مرتضی به نسبت خلافت و حکومت خلفا، چرا که عدم بیعت در آن مدّت [به] یقین دلیل عدم رضای آن حضرت است به خلافت ایشان، و اشارت به آنکه استحقاق و اهلیّت این مرتبه نداشتند، و علی بن ابی طالب أحق و أولی بود، از جهت مزیّت علم و فضل».
۱۰. الف: – ممزوج.
۱۱. س: وی.
۱۲. س: – قدح.

دست راست بود[1] اولی است[2] - [3].

۴۱۰. بخاری[4] [در صحیح] نزدیک قول حق تعالی در سورهٔ حجرات که ﴿لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ﴾[5]؛ یعنی بلند مکنید آواز خود را بر آواز پیغمبر که عملهای شما تباه شود، و شما را از آن تباهی شعور نبود، از ابن ابی ملیکه روایت کند[6] که گفت: نزدیک بود که ابو بکر و عمر هلاک شوند، چه آواز خود در حضور حضرت رسول ﷺ بلند کردند، در آن حین که رکب بنی تمیم آمده بودند، پس ابو بکر با پیغمبر ﷺ گفت که: اقرع بن حابس را امیر بنی تمیم کن. و عمر گفت از بهر[7] مردی دیگر، که وی را امیر کن. پس ابو بکر به عمر گفت که: مقصود تو نیست الّا مخالفت من. و عمر به ابو بکر گفت که: مقصود تو نیست الّا مخالفت من[8]. و آواز ایشان در این باب بلند شد، پس حق تعالی این آیه در شأن ایشان فرستاد[9] که ﴿لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ[10]﴾[11].

۴۱۱. و نزدیک قول حق تعالی که ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾[12]؛ یعنی بدرستی که آنان که می‌خوانند تو را از قفای حجره‌ها اکثر ایشان لا یعقل و جاهل‌اند. هم در[13] [صحیح] بخاری از عبد الله بن الزبیر مروی است[14] که رکب بنی تمیم نزدیک حضرت رسالت ﷺ آمدند، ابو بکر با پیغمبر ﷺ گفت: قعقاع بن معبد را امیر کن، و عمر گفت: بلکه اقرع بن حابس را امیر کن. پس ابو بکر با عمر[15] گفت که مراد[16] تو چه بود از مخالفت من[17]؟ و با همدیگر مجادله کردند، و

---

۱. ب، س: است.

۲. ج: + و حال آنکه مرد اعرابی، حضرت امیر المؤمنین علی بود ؑ.

۳. بخاری، *الصحیح* ۳ / ۷۵ (کتاب المساقاة: باب في الشرب)؛ بخاری این مطلب را در جای دیگر نیز آورده امّا اشاره به سخن عمر نکرده است بلکه می‌گوید پیامبر ﷺ اضافی آن شیر را به مرد اعرابی داد (۶ / ۲۴۷: کتاب الأشربة: باب استعذاب الماء).

۴. ب: یعنی؛ س: و در بخاری.

۵. حجرات (۴۹) آیهٔ ۲.

۶. ب: روایت کردند؛ ج، د: روایت کند؛ س: مروی است.

۷. س: برای.

۸. ب، س: - «و عمر به ابو بکر گفت... مخالفت من».

۹. س: فرو فرستاد.

۱۰. «لا ترفعوا... النبيّ» از الف.

۱۱. بخاری، *الصحیح* ۶ / ۴۶ (کتاب تفسیر القرآن، سورة الحجرات).

۱۲. حجرات (۴۹) آیهٔ ۴.

۱۳. ب: - هم در.

۱۴. ب: روایت می‌کند.

۱۵. س: - با عمر.

۱۶. الف: مقصود.

۱۷. ج: + و عمر به ابو بکر گفت که مراد تو چه بود از مخالفت من؛ س: مراد تو نبود جز خلاف من.

نزد حضرت رسول الله ﷺ آواز بلند برآوردند[1]، پس دربارهٔ ایشان این آیه نازل شد که ﴿لاَ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللهِ وَرَسُولِهِ﴾[2]؛ یعنی در پیش خدا و رسول خدا در گفتار و کردار پیش دستی مکنید. تا آخر آیه، و بعد از آن فرمود: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّىٰ تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْراً لَهُمْ﴾[3]؛ یعنی اگر این غافلان جاهل صبر کردندی تا آنگاه که تو [از] پیش ایشان بیرون می‌آمدی، ایشان را بهتر بودی، از آنکه بی‌ادبی می‌کنند و تو را از قفای حجره‌ها می‌خوانند[4 - 5].

[6]غرض که این روایات[7] مستلزم افضلیّت مرتضی است ـ علیه الصلوات والسلام ـ چراکه[8] در حقّ وی[9] از این قبیل روایات و[10] آیات وارد[11] نشده است، بلکه آیتی که به عتاب و توبیخ تعلّق داشته باشد هرگز در شأن وی نیامده است[12]، چنان که در صدر باب دهم از ابن عبّاس روایت کرده‌ایم[13] که: لقد عاتب الله أصحاب محمّد في آي من القرآن، وما ذكر عليّاً ـ صلوات الله عليه وآله ـ إلّا بخير[14 - 15].

فهذا[16] ما أردنا إيراده، اللّهمّ صلّ على سيّدنا[17] محمّد وآل محمّد، ووفّقنا لما تحبّ وترضى، إنّك أنت[18] المنّان بالجزيل، وإليك المنتهى، والسلام على من اتّبع الهدى[19].

---

۱. ب: کردند.
۲. حجرات (۴۹) آیهٔ ۱.
۳. حجرات (۴۹) آیهٔ ۵.
۴. «تا آخر آیه و بعد از آن... از قفای حجره‌ها می‌خوانند» از د، س.
۵. بخاری، *الصحیح* ۶ / ۴۷ (کتاب تفسیر القرآن، سورة الحجرات).
۶. ج: + ای ولیّ مؤمن.
۷. ج: + که دلالت بر بی‌ادبی ایشان می‌کند.
۸. الف، ب، ج: چه.
۹. د: مرتضی؛ س: مرتضی علی.
۱۰. د، س: - روایات و.
۱۱. ب، س: نازل.
۱۲. ب: نازل نشده.
۱۳. الف، ب: روایت رفت؛ ج: روایت کرده شده است.
۱۴. «که: ولقد عاتب... بخير» از ج، د؛ ج: - صلوات الله عليه وآله؛ س: ... روایت کرده‌ایم: ولقد عاتب الله كافراً.
۱۵. ر. ک: باب دهم، ش ۲۶۸.
۱۶. د: + آخر.
۱۷. س: - سيّدنا.
۱۸. ب: - أنت.
۱۹. الف: + تمّ الكتاب بعون الملك الوهّاب في يوم السبت اثنى عشرين شهر رمضان المبارك سنة خمس وستّين وتسعمئة، اللّهمّ اغفر لكاتبه.
ب: ... المنتهى، وقع الفراغ من تحريرها آخر يوم الجمعة، خامس شهر جميد الثاني سنة ۹۸۱.
ج: ... المنتهى، وقد وقع الفراغ من تحريره سنة ۹۸۴.
د: ... المنّان، والله يقول الحقّ، وهو يهدي السبيل، والحمد لله أوّلاً وآخراً، وظاهراً وباطناً، تمّت في سلخ شهر ذي الحجّة الحرام سنة ثلاث [و]تسعين [و]تسعمئة.
س: ... المنّان. تمّت ... قد وقع الفراغ في السابع والعشرين من شهر رمضان المبارك من شهور سنهٔ یک هزار و سیصد و سیزده، به ید اقلّ الحاج محمود تاجر تبریزی، در کارخانهٔ عالی‌جاه، رفیع جایگاه، خیر الزایرین، استاد الکلّ آقا مشهدی اسد آقا مطبوع گردید، فی التاریخ الفوق.

فهرست‌ها

۱ ـ فهرست آیات قرآن

۲ ـ فهرست احادیث و آثار عربی

۳ ـ فهرست احادیث و آثار فارسی

۴ ـ فهرست اشعار

۵ ـ فهرست اعلام و القاب و کنیٰ

۶ ـ فهرست طوایف و قبایل

۷ ـ فهرست حوادث و ازمنه

۸ ـ فهرست اماکن و بلدان

۹ ـ فهرست مصادر کتاب

۱۰ ـ فهرست مصادر و منابع تحقیق

فهرست آیات قرآن

نساء (٤)

مائده (٥)

انعام (٦)

اعراف (٧)

انفال (۸)

توبه (۹)

یونس (۱۰)

هود (۱۱)

یوسف (۱۲)

رعد (١٣)

حجر (١٥)

نحل (١٦)

مريم (١٩)

انبيا (٢١)

حج (٢٢)

مؤمنون (۲۳)

نور (٢٤)

فرقان (٢٥)

شعرا (٢٦)

نمل (۲۷)

عنكبوت (۲۹)

سجده (۳۲)

تحريم (٦٦)

حاقّه (٦٩)

جنّ (٧٢)

انسان (٧٦)

مطفّفين (٨٣)

انشقاق (٨٤)

ليل (٩٢)

بيّنه (٩٨)

عصر (١٠٣)

فيل (١٠٥)

فهرست احادیث و آثار عربی

حدیث یا اثر وگویندهٔ آن	شمارهٔ حدیث
«الف»	
آخى رسول الله ﷺ بين المهاجرين والأنصار،... (حذيفة بن اليمان)	۲۴۹
أبشر يا علي فإنّ الله عزّ وجلّ قد زوّجكها... (رسول خدا ﷺ)	۳۹۲
أتاني جبرئيل وقد نشر جناحيه... (رسول خدا ﷺ)	۲۰۵
أتاني ملك فقال: يا محمّدا!... (رسول خدا ﷺ)	۳۸۴
أتدرون بما هبط جبرئيل؟... (رسول خدا ﷺ)	۱۷۷
أخصمك بالنبوّة ولا نبوّة بعدي... (رسول خدا ﷺ)	۵۸
ادعوا إليّ سيّد العرب،... (رسول خدا ﷺ)	۱۶۶
ادعوا لي حبيبي (رسول خدا ﷺ)	۱۸۰
إذا كان يوم القيامة نوديت من بطنان العرش... (رسول خدا ﷺ)	۲۴۰
إذا كان يوم القيامة يقعد علي بن أبي طالب... (رسول خدا ﷺ)	۱۷۱
استعمل على المدينة رجل من آل مروان،... (سهل بن سعد ساعدى)	۲۲۲
استوى الإسلام بسيف علي عليه السلام. (امام موسى كاظم عليه السلام)	۳۷۲
اسكت فإنّك صبيّ... (وليد بن عقبه)	۲۷۳
أُشهدك اليوم أنّ علي بن أبي طالب خيرهم وأفضلهم. (رسول خدا ﷺ)	۲۰۳
الآن يدخل سيّد المسلمين،... (رسول خدا ﷺ)	۲۳۶
﴿الّذي جاء بالصدق﴾: رسول الله ... (مجاهد)	۳۲۲
﴿الّذي جاء بالصدق﴾: محمّد عليه السلام ... (امام باقر عليه السلام)	۳۲۱
ألست أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟ (رسول خدا ﷺ)	۱۰۲، ۱۰۳
الله أكبر على إكمال الدين،... (رسول خدا ﷺ)	۲۸۷

«خ»

«د»

«ذ»

«ص»

«ط»

«ع»

«ف»

«ق»

«ک»

«ل»

«م»

«ن»

«هـ»

«و»

«ي»

فهرست احادیث و آثار فارسی

«ع»

«م»

«ی»

فهرست اشعار

«الف»

«ت»

«چ»

«گ»

«ن»

«و»

وإنّ الجرح ينفر بـعد حـينٍ إذا كان البـناء عـلى فسـاد

۸۴

«ی»

يناديهم يـوم الغـدير نـبيّهم بخمٍّ وأسمع بالرسول مناديا

حسّان بن ثابت (۴ بيت) ۲۸۵

فهرست اعلام و القاب و کنیٰ*

* لازم به ذکر است در این فهرست «ابن»، «أب» و «أُم» در نظر گرفته نشده است.

«خ»

«د»

«ش»

«ص»

«ط»

«ع»

«ف»

«ن»

«هـ»

«و»

«ی»

فهرست طوایف و قبایل

فهرست حوادث و ازمنه

فهرست اماکن و بلدان

فهرست مصادر کتاب

فهرست مصادر و منابع تحقیق

«الف»

۱. *الاحتجاج*، أبو منصور أحمد بن علي بن أبي طالب الطبرسي (ت ۵۴۸ هـ. ق)، تعليق وملاحظات: محمّد باقر الخرسان، نجف اشرف: دار النعمان للطباعة والنشر، بی چا، ۱۳۸۶ ق / ۱۹۶۶ م.

۲. *الأحكام في أُصول الأحكام*، علي بن محمّد الآمدي (ت ۶۳۱ ق)، تحقيق: عبد الرزّاق عفيفی، بيروت: المكتب الإسلامي، ط: الثانية، ۱۴۰۲ هـ. ق.

۳. *أحكام القرآن*، أبو بكر بن العربي (ت ۵۴۳ ق)، تحقيق: محمّد عبد القادر عطا، لبنان: دار الفكر للطباعة والنشر، بی چا، بی تا.

۴. *الاختصاص*، أبو عبد الله محمّد بن محمّد بن النعمان العكبري البغدادي معروف به شيخ مفيد (ت ۴۱۳ هـ. ق)، تحقيق: علي اكبر الغفاري، محمود الزرندي، بيروت: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع، ط: الثانية، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳ م.

۵. *الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد*، أبو عبد الله محمّد بن محمّد بن النعمان العكبري البغدادي معروف به شيخ مفيد (ت ۱۴۱۳ هـ. ق)، تحقيق: مؤسّسة آل البيت ﷺ، بيروت: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع، ط: الثانية، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳ م.

۶. *أسباب نزول القرآن*، أبو الحسن علي بن أحمد الواحدي (ت ۴۶۸ هـ. ق)، قاهره: مؤسّسة الحلبي وشركاه، بی چا، ۱۳۸۸ ق / ۱۹۶۸ م.

۷. *الاستذكار*، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمّد بن عبد البرّ (ت ۴۶۳ هـ. ق)، تحقيق: سالم محمّد عطا و محمّد علي معوض، بيروت: دار الكتب العلميّة، ط: الأُولى، ۲۰۰۰ م.

۸. *الاستيعاب في أسماء الأصحاب*، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمّد بن عبد البرّ القرطبي المالكي (ت ۴۶۳ هـ. ق)، تحقيق: علي محمّد البجاوي، بيروت: دار الجيل، ط: الأُولى، ۱۴۱۲ هـ. ق.

۹. *أُسد الغابة في معرفة الصحابة*، أبو الحسن علي بن محمّد معروف به ابن اثير (ت ۶۳۰ هـ. ق)، بيروت: دار الكتاب العربي، بی چا، بی تا.

۱۰. *الإصابة في تمييز الصحابة*، أحمد بن علي بن محمّد أبو الفضل العسقلاني الشافعي، معروف به ابن

حجر (ت ۸۵۲ هـ. ق)، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلي محمّد معوض، بيروت: دار الكتب العلمية، ط: الأولى، ۱۴۱۵ هـ. ق.

١١. *الأعلام* (قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربين والمستشرقين)، خير الدين الزركلي، بيروت: دار العلم للملايين، ط: الخامسة، ۱۹۸۰ م.

١٢. *إعلام الورى بأعلام الهدى*، أبو علي الفضل بن الحسن الطبرسي (ت ٥٤٨)، تحقيق: مؤسّسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم: مؤسّسة آل البيت عليهم السلام، ط: الأولى، ۱۴۱۷ ق.

١٣. *أعيان الشيعة*، محسن الأمين (ت ۱۳۷۱ ق)، تحقيق: حسن الأمين، بيروت: دار التعارف للمطبوعات، بی چا، بی تا.

١٤. *أمالي الشيخ الصدوق*، أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي، معروف به شيخ صدوق (ت ۳۸۱ هـ. ق)، قم: مؤسّسة البعثة، ط: الأولى، ۱۴۱۷ ق.

١٥. *أمالي الشيخ الطوسي*، محمّد بن الحسن (ت ۴۶۰ هـ. ق)، تحقيق: قسم الدراسات الإسلاميّة، مؤسّسة البعثة، قم: دار الثقافة للطباعة والنشر والتوزيع، ط: الأولى، ۱۴۱۴ هـ. ق.

١٦. *أمالي الشيخ المفيد*، أبو عبد الله محمّد بن محمّد بن النعمان العكبري البغدادي، معروف به شيخ مفيد (ت ۴۱۳ هـ. ق)، تحقيق: حسين الأستاد ولي وعلي أكبر الغفاري، بيروت: دار المفيد، ط: الثانية، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳ م.

١٧. *الإمامة والسياسة* (معروف به تاريخ الخلفاء)، أبو محمّد عبد الله بن مسلم بن قتيبه الدينوري (ت ۲۷۶ هـ. ق)، تحقيق: طه محمّد الزيني، مصر: مؤسّسة الحلبي وشركاه، بی چا، بی تا.

١٨. *إمتاع الأسماع بما للنبي ﷺ من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع*، أحمد بن علي بن عبد القادر المقريزي (ت ۸۴۵ ق)، تحقيق وتعليق: محمّد عبد الحميد النميسي، بيروت: دار الكتب العلمية، ط: الأولى، ۱۴۲۰ ق / ۱۹۹۹ م.

١٩. *أنساب الأشراف*، أحمد بن يحيى بن جابر البلاذري (ت ۲۷۹ ق)، تحقيق: محمّد باقر المحمودي، بيروت: مؤسّسة الأعلمي للمطبوعات، ط: الأولى، ۱۳۹۴ ق / ۱۹۷۴ م.

٢٠. *أنوار التنزيل وأسرار التأويل* (تفسير البيضاوي)، عبد الله بن عمر بن محمّد الشيرازي البيضاوي (۷۹۱ هـ. ق)، بيروت: دار الفكر، بی چا، بی تا.

«ب»

٢١. *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، محمّد باقر المجلسي، بيروت: مؤسّسة الوفاء، ط: الثانية، ١٤٠٣ ق / ١٩٨٣ م.

٢٢. *البداية والنهاية*، اسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي أبو الفداء (ت ٧٧٤ هـ. ق)، تحقيق: علي شيري، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ط: الأولى، ١٤٠٨ ق / ١٩٨٨ م.

٢٣. *بشارة المصطفى لشيعة المرتضى*، أبو جعفر محمّد بن محمّد بن عليّ الطبري (ت ٥٢٥ هـ. ق)، تحقيق: جواد القيّومي الإصفهاني، قم: مؤسّسة النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرّسين، ط: الأولى، ١٤٢٠ ق.

٢٤. *البرهان في علوم القرآن*، محمّد بن عبد الله الزركشي (ت ٧٩٤ ق)، تحقيق: محمّد أبو الفضل إبراهيم، دار إحياء الكتب العربية، ط: الأولى، ١٣٧٦ ق / ١٩٥٧ م.

٢٥. *بغية الوعاة في طبقات اللغويين والنحاة*، عبد الرحمان بن أبي بكر السيوطي (ت ٩١١ هـ. ق)، بيروت: دار المعرفة، بى چا، بى تا.

«ت»

٢٦. *تاج العروس من جواهر القاموس*، محمّد مرتضى الحسيني الواسطي الزبيدي الحنفي (ت ١٢٠٥ هـ. ق)، تحقيق: علي شيري، بيروت، دار الفكر، بى چا، ١٤١٤ ق / ١٩٩٤ م.

٢٧. *تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام*، شمس الدين محمّد بن أحمد بن عثمان الذهبي (ت ٧٤٨ هـ. ق)، تحقيق: عمر عبد السلام تدمري، بيروت: دار الكتاب العربي، ط: الأولى، ١٤٠٧ ق / ١٩٨٧ م.

٢٨. *تاريخ بغداد*، أحمد بن علي بن ثابت الخطيب البغدادي (ت ٤٦٣ هـ. ق)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، ط: الأولى، ١٤١٧ ق / ١٩٩٧ م.

٢٩. *تاريخ الأمم والملوك* (تاريخ الطبري)، أبو جعفر محمّد بن جرير الطبري (ت ٣١٠ هـ. ق)، تحقيق: محمّد ابو الفضل إبراهيم، بيروت: دار التراث، ط: الثانية، ١٣٨٧ هـ. ق / ١٩٦٧ م.

٣٠. *التاريخ الكبير*، محمّد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة الجعفي البخاري (ت ٢٥٦ ق)، تركيا: المكتبة الإسلاميّة، بى چا، بى تا.

٣١. *تاريخ مدينة دمشق*، أبو القاسم علي بن الحسن بن هبة الله الشافعي، معروف به ابن عساكر (ت ٥٧١ هـ. ق)، تحقيق: على شيري، بيروت: دار الفكر، بی چا، ١٤١٥ ق.

٣٢. *تاريخ اليعقوبي*، أحمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن وهب، معروف به يعقوبى (ت ٢٨٤ ق)، بيروت: دار صادر، بی چا، بی تا.

٣٣. *تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة*، علي الحسيني الإسترآبادي النجفي (من أعلام القرن العاشر هـ. ق)، تحقيق: مدرسة الإمام المهدي ؏، قم، ط: الأولى، ١٤٠٧ هـ. ق.

٣٤. *التبيان في تفسير القرآن*، أبو جعفر محمّد بن الحسن الطوسي، معروف به شيخ طوسى (ت ٤٦٠ هـ. ق)، تحقيق: أحمد حبيب قصير العاملي، بی جا، مكتب الإعلام الإسلامي، ط: الأولى، ١٤٠٩ ق.

٣٥. *تذكرة الخواصّ من الأمّة بذكر خصائص الأئمّة*، سبط ابن الجوزي (ت ٦٥٤ هـ. ق)، تحقيق: حسين تقي‌زاده، قم: المجمع العالمي لأهل البيت ؏، ط: الأولى، ١٤٢٦ هـ. ق.

٣٦. *التعجّب من أغلاط العامّة في مسألة الإمامة*، أبو الفتح محمّد بن علي بن عثمان الكراجكي (ت ٤٤٩ هـ. ق)، تصحيح وتخريج: فارس حسّون كريم، بی جا، بی تا.

٣٧. *تغليق التعليق على صحيح البخاري*، أحمد بن علي ابن حجر العسقلاني (ت ٨٥٢ هـ. ق)، تحقيق: سعيد عبد الرحمان موسى القزقي، بيروت، عمان ـ اردن: المكتب الإسلامي، دار عمّار، ط: الأولى، ١٤٠٥ ق.

٣٨. تفسير *البحر المحيط*، محمّد بن يوسف بن علي بن يوسف بن حيّان الأندلسي (ت ٧٤٥ هـ. ق)، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود و...، بيروت: در الكتب العلميّة، ط: الأولى، ١٤٢٢ ق / ٢٠٠١ م.

تفسير البغوي = معالم التنزيل

تفسير البيضاوي = أنوار التنزيل وأسرار التأويل

تفسير الثعلبي = الكشف والبيان

٣٩. *تفسير ابن أبي حاتم*، محمّد بن أبي حاتم بن إدريس الرازي (ت ٣٢٧ هـ. ق)، تحقيق: أسعد محمّد الطيّب، بی جا، المكتبة العصريّة، بی چا، بی تا.

٤٠. *تفسير ابن زمنين*، أبو عبد الله محمّد بن عبد الله بن أبي زمنين (ت ٣٩٩ هـ. ق)، تحقيق: أبو عبد الله حسين بن عكاشة ومحمّد بن مصطفى الكنز، قاهرة: الفاروق الحديثة، ط: الأولى، ١٤٢٣ ق / ٢٠٠٢م.

۴۱. *تفسیر السلمي* (= الحقائق في التفسير)، أبو عبد الرحمان محمّد بن الحسين السلمي النيشابوري (ت ۴۱۲ هـ. ق)، تحقيق: سيّد عمران، بيروت: دار الكتب العلميّة، ط: الأُولى، ۱۴۲۱ / ۲۰۰۱ م.

۴۲. *تفسير السمرقندي*، أبو الليث نصر بن محمّد بن إبراهيم السمرقندي (ت ۳۸۳ ق)، تحقيق: محمود مطرجي، بيروت: دار الفكر، بی چا، بی تا.

۴۳. *تفسير السمعاني*، منصور بن محمّد السمعاني (ت ۴۸۹ ق)، تحقيق: ياسر بن إبراهيم، و غنيم بن عبّاس بن غنيم، رياض: دار الوطن، ط: الأُولى، ۱۴۱۸ ق / ۱۹۹۷ م.

۴۴. *تفسير العيّاشي*، أبو النضر محمّد بن مسعود بن عيّاش السلمي السمرقندي، معروف به عيّاشي (ت حدود ۳۲۰ هـ. ق)، تحقيق: هاشم الرسولي المحلّاتي، تهران: المكتبة العلميّة الإسلاميّة، بی‌چا، بی‌تا.

۴۵. *تفسير فرات الكوفي*، فرات بن إبراهيم بن فرات الكوفي (قرن چهارم هـ. ق)، تحقيق: محمّد الكاظم، تهران: مؤسّسة الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي، ط: الأُولى، ۱۴۱۰ق / ۱۹۹۰م.

۴۶. *تفسير القرآن العظيم* (تفسير ابن كثير)، إسماعيل بن عمر بن كثير البصري الدمشقي (ت ۷۷۴هـ. ق)، تحقيق: يوسف عبد الرحمان المرعشلي، بيروت: دار المعرفة، بی چا، ۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۲ م.

۴۷. *تفسير القرآن الكريم*، محيي الدين بن عربي (ت ۶۳۸ هـ. ق)، تحقيق: عبد الوارث محمّد علي، بيروت: دار الكتب العلميّة، ط: الأُولى، ۱۴۲۲ ق / ۲۰۰۱ م.

تفسير القرطبى = الجامع لأحكام القرآن

۴۸. *تفسير القمّي*، أبو الحسن علي بن إبراهيم القمّي (ت حدود ۳۲۹ هـ. ق)، تحقيق: طيّب الموسوي الجزائري، قم: مؤسّسة دار الكتاب للطباعة والنشر، ط: الثانية، ۱۴۰۴ ق.

۴۹. *التفسير الكبير* (مفاتيح الغيب، تفسير الفخر الرازي)، محمّد بن عمر بن حسين القرشي الطبرستاني، معروف به فخر رازى (ت ۶۰۶ هـ. ق)، بی جا، بی نا، بی چا، بی تا.

تفسير ابن كثير = تفسير القرآن العظيم

۵۰. *تفسير مقاتل بن سليمان*، مقاتل بن سليمان (ت ۱۵۰ هـ. ق)، تحقيق: أحمد فريد، بيروت: دار الكتب العلميّة، ط: الأُولى، ۱۴۲۴ هـ. ق / ۲۰۰۳ م.

۵۱. *تفسير النسفي*، عبد الله بن أحمد بن محمود النسفي (ت ۵۳۷ ق)، بی جا، بی نا، بی چا، بی تا.

٥٢. *التمهيد*، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البرّ النمري (ت ٤٦٣ ق)، تحقيق: مصطفى بن أحمد العلوي ومحمّد عبد الكبير البكري، مغرب: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلاميّة، بى چا، ١٣٨٧ ق.

٥٣. *تنبيه الغافلين عن فضائل الطالبيّين*، محسن بن كرامة (ت ٤٩٤ ق)، تحقيق: تحسين آل شبيب الموسوي، بى جا، مركز الغدير للدراسات الإسلاميّة، بى چا، ١٤٢٠ ق / ٢٠٠٠ م.

٥٤. *التوحيد*، أبو جعفر محمّد علي بن الحسين بن بابويه القمي، معروف به شيخ صدوق (ت ٣٨١ ق)، تحقيق: هاشم الحسيني الطهراني، قم: منشورات جماعة المدرّسين في الحوزة العلميّة، بى چا، بى تا.

٥٥. *تهذيب الكمال في أسماء الرجال*، جمال الدين أبو الحجّاج يوسف المزّي (ت ٧٤٢ هـ. ق)، تحقيق: بشّار عوّاد معروف، بيروت: مؤسّسة الرسالة، ط: الرابعة، ١٤٠٦ ق / ١٩٨٥ م.

«ث»

٥٦. *الثقات*، محمّد بن حبّان بن أحمد التميمي البستي (ت ٣٥٤ هـ. ق)، حيدرآباد ـ هند: مؤسّسة الكتب الثقافيّة، ط: الأولى، ١٣٩٣ هـ. ق.

«ج»

٥٧. *جامع البيان في تفسير القرآن* (تفسير الطبري)، أبو جعفر محمّد بن جرير الطبري (ت ٣١٠ هـ. ق)، تحقيق: خليل الميس، بيروت: دار الفكر، بى چا، ١٤١٥ ق / ١٩٩٥ م.

٥٨. *الجامع لأحكام القرآن* (تفسير القرطبي)، محمّد بن أحمد القرطبي (ت ٦٧١ هـ. ق)، تحقيق: أحمد عبد العظيم البردوني، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بى چا، بى تا.

٥٩. *الجمع بين الصحيحين*، محمّد بن فتوح الحميدي (ت ٤٨٨ هـ. ق)، تحقيق: علي حسين البوّار، بيروت: دار ابن حزم، ط: الأولى، ١٤١٩ هـ. ق / ١٩٩٨ م.

٦٠. *الجمل*، أبو عبد الله محمّد بن النعمان العُكبري البغدادي معروف به شيخ مفيد (ت ٤١٣ هـ. ق)، قم: المؤتمر العالمي بمناسبة ذكرى ألفيّة الشيخ المفيد، ١٤١٣ هـ. ق.

٦١. *جوامع الجامع*، أبو علي الفضل بن الحسن الطبرسي (ت ٥٤٨ ق)، تحقيق: مؤسّسة النشر الإسلامي،

قم: مؤسّسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرّسين، ط: الأولى، ۱۴۱۸ ق.

۶۲. *جواهر المطالب في مناقب الإمام علي بن أبي طالب* ؑ، شمس الدين أبو البركات محمّد بن أحمد الدمشقي الباعوني الشافعي (ت ۸۷۱ هـ. ق)، تحقيق: محمّد باقر المحمودي، قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلاميّة، ط: الأولى، ۱۴۱۵ ق.

۶۳. *الجوهرة في نسب الإمام علي وآله*، محمّد بن أبي بكر الأنصاري، معروف به البرّي (ت قرن ۷ هـ. ق)، تحقيق: محمّد التونجي، دمشق: مكتبة النوري، ط: الأولى، ۱۴۰۲ ق.

«ح»

۶۴. *حقائق التأويل في متشابه التنزيل*، محمّد بن الحسين بن موسى بن محمّد الشريف الرضي (ت ۴۰۶ ق)، تحقيق: محمّد رضا آل كاشف الغطاء، بيروت: دار المهاجر، بى چا، بى تا.

۶۵. *حلية الأولياء وطبقات الأصفياء*، أبو نعيم أحمد بن عبد الله الإصبهاني (ت ۴۳۰ هـ. ق)، بيروت: دار الكتاب العربي، ط: الخامسة، ۱۴۰۷ هـ. ق.

«خ»

۶۶. *خصائص الأئمّة* ؑ، أبو الحسن محمّد بن الحسين بن موسى الشريف الرضي (ت ۴۰۶ هـ. ق)، تحقيق: محمّد هادي الأميني، مشهد: مجمع البحوث الإسلاميّة، الآستانة الرضويّة المقدّسة، بى چا، ۱۴۰۶ هـ. ق.

۶۷. *خصائص أمير المؤمنين علي بن أبي طالب*، أبو عبد الرحمان أحمد بن شعيب النسائي الشافعي (ت ۳۰۳ ق)، تحقيق: محمّد هادي الأميني، تهران: مكتبة نينوى الحديثة، بى چا، بى تا.

۶۸. *خصائص الوحي المبين*، يحيى بن الحسن الحلّي، معروف به ابن بطريق (ت ۶۰۰ هـ. ق)، تحقيق: مالك المحمودي، قم: دار القرآن الكريم، ط: الأولى، ۱۴۱۷ ق.

۶۹. *كتاب الخصال*، أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه القمّي، معروف به شيخ صدوق (ت ۳۸۱ ق)، تصحيح وتعليق: علي أكبر الغفاري، قم: منشورات جماعة المدرّسين في الحوزة العلميّة، بى چا، ۱۴۰۳ ق / ۱۳۶۲ ش.

«د»

٧٠. *الدرّ النظيم*، يوسف بن حاتم بن فوز الشامي العاملي (ت ٦٦٤ ق)، قم: مؤسّسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرّسين، بی چا، بی تا.

٧١. *دلائل الإمامة*، أبو جعفر محمّد بن جرير بن رستم الطبري الصغير (قرن ۴ ه ق)، تحقيق: قسم الدراسات الإسلاميّة، مؤسّسة البعثة، قم: مؤسّسة البعثة، ط: الأُولى، ١۴١٣ ق.

٧٢. *ديوان الإمام علي بن أبي طالب* عليه السلام، ترجمه: مصطفى زمانى و حسين ميبدى، قم: انتشارات پيام اسلام، بی چا، ١٣۶٢ ه. ش.

٧٣. *ديوان الإمام علي بن أبي طالب* عليه السلام، شرح: يوسف فرحات، بيروت: دار الكتاب العربي، ط: الأُولى، ١۴١١ ه. ق.

«ذ»

٧۴. *ذخائر العقبى في مناقب ذوي القربى*، محبّ الدين أحمد بن عبد الله الطبري (ت ۶٩۴ ه. ق)، قاهره: مكتبة القدسي، بی چا، ١٣۵۶ ق.

٧۵. *الذريعة إلى تصانيف الشيعة*، آقا بزرگ الطهراني (ت ١٣٨٩ ه. ق)، بيروت: دار الأضواء، ط: الثانية، ١۴٠٣ ق / ١٩٨٣ م.

«ر»

٧۶. *راهنماى تصحيح متون*، جويا جهانبخش، تهران، ميراث مكتوب، چ: دوم، ١٣٨۴.

٧٧. *ربيع الأبرار ونصوص الأخبار*، محمود بن عمر بن محمّد بن أحمد الزمخشري (ت ۵٣٨ ق)، تحقيق: سليم النعيمي، قم: منشورات الشريف الرضي، ط: الأُولى، ١۴١٠ ق.

٧٨. *روضة الواعظين*، محمّد بن الحسن بن علي الفتّال النيشابوري (ت ۵٠٨ ه. ق)، تحقيق: محمّد مهدي السيّد حسن الخرسان، قم: منشورات الشريف الرضي، بی چا، بی تا.

٧٩. *الروض النضير في معنى حديث الغدير*، فارس حسّون كريم (معاصر)، قم: مؤسّسة أمير المؤمنين عليه السلام للتحقيق، ط: الأُولى، ١۴١٩ ه. ق.

٨٠. *ريحانة الأدب في تراجم المعروفين بالكنية أو اللقب*، محمّد علي مدرّسي (ت ١٣٧٣ ه. ق)، بی چا، كتابفروشى خيّام، بی چا، بی تا.

«ز»

٨١. *زاد المسير في علم التفسير*، أبو الفرج جمال الدين عبد الرحمان بن علي بن محمّد الجوزي القرشي البغدادي (ت ٥٩٧ ق)، تحقيق: محمّد بن عبد الرحمان عبد الله، بيروت: دار الفكر، ط: الأُولى، ١۴٠٧ ق.

«س»

٨٢. *كتاب السنّة*، عمرو بن أبي عاصم الضحّاك بن مخلد الشيباني (ت ٢٨٧ ق)، تحقيق: محمّد ناصر الدين الألباني، بيروت: المكتب الإسلامي، ط: الثانية، ١۴١٣ ق / ١٩٩٣ م.

٨٣. سنن *الترمذي*، محمّد بن عيسى بن سورة الترمذي (ت ٢٩٧ هـ. ق)، تحقيق: عبد الوهّاب عبد اللطيف، بيروت: دار الفكر، ط: الثانية، ١۴٠٣ ق / ١٩٨٣ م.

٨۴. سنن *أبي داوود*، أبو داوود سليمان بن الأشعث السجستاني الأزدي (ت ٢٧۵ هـ. ق)، تحقيق وتعليق: سعيد محمّد اللحام، بيروت: دار الفكر، ط: الأُولى، ١۴١٠ ق / ١٩٩٠ م.

٨۵. *السنن الكبرى*، أحمد بن الحسين بن علي البيهقي (ت ۴۵٨ هـ. ق)، بيروت: دار الفكر، بى چا، بى تا.

٨۶. *السنن الكبرى*، أحمد بن شعيب بن علي النسائي (ت ٣٠٣ هـ. ق)، تحقيق: عبد الغفّار سليمان البنداري و سيّد كسروى حسن، بيروت: دار الكتب العلميّة، ط: الأُولى، ١۴١١ ق / ١٩٩١ م.

٨٧. سنن *ابن ماجة*، محمّد بن جرير بن ماجة القزويني (ت ٢٧۵ هـ. ق)، تحقيق وتعليق: محمّد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار الفكر، بى چا، بى تا.

٨٨. سير *أعلام النبلاء*، أبو عبد الله محمّد بن أحمد الذهبي (ت ٧۴٨ هـ. ق)، تحقيق: حسين الأسد، بيروت: مؤسّسة الرسالة، ط: التاسعة، ١۴١٣ ق / ١٩٩٣ م.

٨٩. *السيرة النبويّة*، إسماعيل بن كثير (ت ٧٧۴ هـ. ق)، تحقيق: مصطفى عبد الواحد، بيروت: دار المعرفة، بى چا، ١٣٩۶ هـ. ق.

٩٠. *السيرة النبويّة*، أبو محمّد عبد الملك بن هشام بن أيّوب الحميري المعافري (ت ٢١٨ هـ. ق)، تحقيق: مصطفى السقّا وإبراهيم الأبياري وعبد الحفيظ شلبي، بيروت: دار المعرفة، بى چا، بى تا.

«ش»

۹۱. *شرح إحقاق الحقّ*، شهاب الدين المرعشي النجفي (ت ۱۴۱۱ هـ. ق)، قم: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، بى چا، بى تا.

۹۲. شرح *السنّة*، الحسين بن مسعود البغوي (ت ۵۱۶ هـ. ق)، تحقيق: شعيب الأرناؤوط و...، بيروت: المكتب الإسلامي، ط: الثانية، ۱۴۰۳ هـ. ق / ۱۹۸۳ م.

۹۳. شرح *المقاصد في علم الكلام*، مسعود بن عمر التفتازاني (ت ۷۹۱ هـ. ق)، پاكستان: دار المعارف النعمانيّة، ط: الأُولى، ۱۴۰۱ هـ. ق / ۱۹۸۱ م.

۹۴. شرح *نهج البلاغة*، عزّ الدين عبد الحميد بن محمّد بن أبي الحديد المعتزلي، معروف به ابن أبـي الحديد (ت ۶۵۶ هـ. ق)، تحقيق: ابو الفضل ابراهيم، بى جا، دار إحياء الكتب العـربيّة، ط: الأُولى، ۱۳۷۸ هـ. ق / ۱۹۵۹ م.

۹۵. *شواهد التنزيل لقواعد التفضيل*، عبيد الله بن عبد الله بن أحمد الحنفي النيشابوري، معروف به حاكم حسكاني (ت قرن پنجم هـ. ق)، تحقيق: محمّد باقر المحمودي، قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلاميّة، ط: الأُولى، ۱۴۱۱ هـ. ق / ۱۹۹۰ م.

«ص»

۹۶. *الصحاح* (تاج اللغة وصحاح العربيّة)، اسماعيل بن حمّاد الجوهري (ت ۳۹۳ هـ. ق)، تحقيق: أحمد عبد الغفور عطّار، بيروت: دار العلم للملايين، ط: الرابعة، ۱۴۰۷ هـ. ق / ۱۹۸۷ م.

۹۷. *صحيح البخاري*، محمّد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة الجعفي البخاري (ت ۲۵۶ هـ. ق)، بى جا، دار الفكر، بى چا، ۱۴۰۱ هـ. ق / ۱۹۸۱ م.

۹۸. *صحيح ابن حبّان بترتيب ابن بلبان*، الأمير علاء الدين علي بن بلبان الفـارسي (ت ۷۳۹ هـ. ق)، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بى جا، مؤسّسة الرسالة، ط: الثانية، ۱۴۱۴ هـ. ق / ۱۹۹۳ م.

۹۹. *صحيح مسلم*، مسلم بن الحجّاج القشيري النيشابوري (ت ۲۶۱ هـ. ق)، بيروت: دار الفكر، بى چا، بى تا.

۱۰۰. *الصراط المستقيم إلى مستحقّي التقديم*، علي بن يونس العاملي النباطي البياضي (ت ۸۷۷ هـ ق)،

تصحيح وتعليق: محمّد باقر البهبودي، بی جا، مكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ط: الأولى، ۱۳۸۴ هـ. ق.

١٠١. *صفة الصفوة*، أبو الفرج ابن الجوزي (ت ٥٩٧ هـ. ق)، تحقيق: محمود فاخوري و...، بيروت: دار المعرفة، ط: الرابعة، ١٤٠٦ هـ. ق / ١٩٨٦ م.

«ط»

١٠٢. *الطبقات الكبرى*، محمّد بن سعد كاتب الواقدي (ت ٢٣٠ هـ. ق)، بيروت: دار صادر، بی جا، بی تا.

١٠٣. *طبقات المحدّثين بأصبهان والواردين عليها*، عبد الله بن محمّد بن جعفر بن حبّان (ت ٣٦٩ هـ. ق)، تحقيق: عبد الغفور عبد الحق حسين البلوشي، بيروت: مؤسّسة الرسالة، ط: الثانية، ١٤١٢ هـ. ق.

١٠٤. *الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف*، رضي الدين علي بن موسى ابن طاووس الحسني الحسيني (ت ٦٦٤ هـ. ق)، قم، بی نا، ط: الأولى، ١٣٩٩ هـ. ق.

«ع»

١٠٥. *علل الشرائع*، محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه القمّي، معروف به شيخ صدوق (ت ٣٨١ هـ. ق)، تقديم: محمّد صادق بحر العلوم، النجف الأشرف: منشورات المكتبة الحيدريّة، بی جا، ١٣٨٥ هـ. ق / ١٩٦٦ م.

١٠٦. *عليّ إمامنا وأبو بكر إمامكم*، محمّد الرضي الرضوي (معاصر)، بی جا، بی نا، بی چا، بی تا.

١٠٧. *العمدة* (عمدة عيون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار)، يحيى بن الحسن الأسدي الحلّي، معروف به ابن بطريق (ت ٦٠٠ هـ. ق)، قم: مؤسّسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرّسين، بی چا، ١٤٠٧ هـ. ق.

١٠٨. *عمدة القاري*، أبو محمّد محمود بن أحمد العيني (ت ٨٥٥ هـ. ق)، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بی چا، بی تا.

١٠٩. *عوالي اللآلئ العزيزيّة في الأحاديث الدينيّة*، محمّد بن علي بن إبراهيم الأحسائي، معروف به ابن أبي جمهور (ت حدوداً ٨٨٠ هـ. ق)، تحقيق: مجتبى عراقى، قم: مطبعة سيّد الشهداء، ط: الأولى،

۱۴۰۳ هـ. ق / ۱۹۸۳ م.

۱۱۰. *عيون أخبار الرضا* ﷺ، أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه القمّي، معروف به شيخ صدوق (ت ۳۸۱ هـ. ق)، تصحيح وتعليق: حسين الأعلمي، بيروت: مؤسّسة الأعلمي للمطبوعات، بى چا، ۱۴۰۴ هـ. ق / ۱۹۸۴ م.

«غ»

۱۱۱. *الغدير في الكتاب والسنّة والأدب*، عبد الحسين أحمد الأميني النجفي (ت ۱۳۹۲ هـ. ق)، بيروت: دار الكتاب العربي، ط: الرابعة، ۱۳۹۷ هـ. ق / ۱۹۷۷ م.

«ف»

۱۱۲. *فتح الباري في شرح صحيح البخاري*، أحمد بن علي بن حجر العسقلاني (ت ۸۵۲ هـ. ق)، لبنان: دار المعرفة، ط: الثانية، بى تا.

۱۱۳. *كتاب الفتوح*، أبو محمّد أحمد بن أعثم الكوفي (ت ح ۳۱۴ هـ. ق)، بيروت: دار الندوة الجديدة، ط: الأُولى، بى تا.

۱۱۴. *فتوحات المكّيّة*، ابو عبد الله محمّد بن علي، معروف به ابن عربي (ت ۶۳۸ هـ. ق)، بيروت: دار صادر، بى چا، بى تا.

۱۱۵. *فردوس الأخبار*، شيرويه بن شهردار بن شيرويه الديلمي (ت ۵۰۹ هـ. ق)، تحقيق: فوّاز أحمد الزمرلي ومحمّد المعتصم بالله البغدادي، بيروت: دار الكتاب العربي، ط: الأُولى، ۱۴۰۷ هـ. ق / ۱۹۸۷ م.

۱۱۶. فرهنگ عميد، حسن عميد، بى چا، سازمان انتشارات جاودان، چ: هشتم، ۱۳۵۴ هـ. ش.

۱۱۷. *الفصول المهمّة في معرفة الأئمّة*، علي بن محمّد بن أحمد المالكي المكّي، مشهور به ابن صبّاغ، (ت ۸۵۵ هـ. ق)، تحقيق: سامي الغريري، قم: دار الحديث، ط: الأُولى، ۱۴۲۲ هـ. ق.

۱۱۸. *الفضائل*، شاذان بن جبرائيل بن إسماعيل القمّي (ت حدوداً ۶۶۰ هـ. ق)، النجف الأشرف: منشورات المطبعة الحيدريّة، بى چا، ۱۳۸۱ هـ. ق / ۱۹۶۲ م.

١١٩. *فضائل أمير المؤمنين*، ابن عقدة الكوفي (ت ٣٣٣ هـ. ق)، تجميع: عبد الرزّاق محمّد حسين فيض الدين، بی جا، بی نا، بی چا، بی تا.

١٢٠. *فضائل الصحابة*، أحمد بن محمّد بن حنبل الشيباني (ت ٢٤١ هـ. ق)، تحقيق: وصيّ الله بن محمّد عبّاس، المملكة العربيّة السعوديّة، جامعة أمّ القرى، مؤسّسة الرسالة، ط: الأولى، ١٤٠٣ هـ. ق / ١٩٨٣ م.

١٢١. *فضائل الصحابة*، أحمد بن شعيب معروف به نسائي (ت ٣٠٣ هـ. ق)، بيروت: دار الكتب العلميّة، بی چا، بی تا.

١٢٢. *فقه القرآن*، قطب الدين أبي الحسين سعيد به هبة الله الراوندي (ت ٥٧٣ هـ. ق)، تحقيق: أحمد الحسيني، قم: مكتبة آية الله النجفي المرعشي، ط: الثانية، ١٤٠٥ هـ. ق.

١٢٣. *فهرست نسخه‌های خطّی فارسی*، احمد منزوی، تهران: منطقه نی، بی چا، بی تا.

١٢٤. *فهرستواره دست‌نوشت‌های ایران* (دنا)، به کوشش مصطفی درایتی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چ: اوّل، ١٣٨٩ هـ. ش.

«ک»

١٢٥. *الكافي*، محمّد بن يعقوب الكليني الرازي (ت ٣٢٩ هـ. ق)، تصحيح وتعليق: علي أكبر الغفّاري، تهران: دار الكتب الإسلاميّة، ط: الخامسة، ١٣٦٣ هـ. ش.

١٢٦. *الكامل في التاريخ*، علي بن محمّد بن محمّد بن عبد الكريم الشيباني، معروف به ابن أثير جزرى (ت ٦٣٠ هـ. ق) بيروت: دار صادر، بی چا، ١٣٨٦ هـ. ق / ١٩٦٦ م.

١٢٧. *الكامل في ضعفاء الرجال*، عبد الله بن عدي الجرجاني، معروف به ابن عدي (ت ٣٦٥ هـ. ق)، قراءة وتدقيق: يحيى مختار غزاوي، بيروت: دار الفكر، ط: الثالثة، ١٤٠٩ هـ. ق / ١٩٨٨ م.

١٢٨. *الكشّاف عن حقائق التنزيل وعيون الأقاويل*، محمود بن عمر بن محمّد بن أحمد الزمخشري (ت ٥٣٨ هـ. ق)، مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده، بی چا، ١٣٨٥ هـ. ق / ١٩٦٦ م.

١٢٩. *كشف الأستار عن وجه الكتب والأسفار*، السيّد أحمد الحسيني الخوانساري مشهور به صفايى (ت

١٣٥٩ هـ. ق)، مؤسّسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ط: الأُولى، ١٤٠٩ هـ. ق.

١٣٠. *كشف الظنون عن أسامي الكتب والفنون*، حاجي خليفة (ت ١٠٦٧ هـ. ق)، بيروت: دار الفكر، بی چا، ١٤٠٢ هـ. ق / ١٩٨٢ م.

١٣١. *كشف الغمّة في معرفة الأئمة*، علي بن عيسى الإربلي (ت ٦٩٣ هـ. ق)، بيروت: دار الأضواء، ط: الثانية، ١٤٠٥ هـ. ق / ١٩٨٥ م.

١٣٢. *كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين* عليه السلام، الحسن بن يوسف بن علي بن المطهّر الحلّي، معروف به علّامه حلّى (ت ٧٢٦ هـ. ق)، تحقيق: حسين الدرگاهي، بی جا، بی نا، ط: الأُولى، ١٤١١ هـ. ق.

١٣٣. *الكشف والبيان في تفسير القرآن* (تفسير الثعلبي)، احمد بن محمّد بن إبراهيم الثعلبي النيشابوري (ت ٤٢٧ هـ. ق)، تحقيق: أبو محمّد بن عاشور، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ط: الأُولى، ١٤٢٢ هـ. ق / ٢٠٠٢ م.

١٣٤. *كفاية الطالب في مناقب علي بن أبي طالب* عليه السلام، محمّد بن يوسف بن محمّد الكنجي الشافعي (ت ٥٦٨ هـ. ق)، تحقيق: محمّد هادي الأميني، طهران، دار إحياء تراث أهل البيت عليهم السلام، ط: الثانية، ١٤٠٤ هـ. ق.

١٣٥. *كمال الدين وتمام النعمة*، أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه القمّي، معروف به شيخ صدوق (ت ٣٨١ هـ. ق)، تصحيح وتعليق: علي أكبر الغفّاري، قم: مؤسّسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرّسين، بی چا، ١٤٠٥ هـ. ق / ١٣٦٣ هـ. ش.

١٣٦. *كنز الفوائد*، محمّد بن علي بن عثمان الكراجكي الطرابلسي (ت ٤٤٩ هـ. ق)، قم: مكتبة المصطفوي، ط: الثانية، ١٣٦٩ هـ. ش.

«ل»

١٣٧. *لسان العرب*، أبو الفضل جمال الدين محمّد بن مكرم بن منظور المصري (ت ٧١١ هـ. ق)، قم: نشر أدب الحوزة، بی چا، ١٤٠٥ هـ. ق.

١٣٨. *لسان الميزان*، أحمد بن علي بن حجر العسقلاني (ت ٨٥٢ هـ. ق)، بيروت: مؤسّسة الأعلمي للمطبوعات، ط: الثانية، ١٣٩٠ هـ. ق / ١٩٧١ م.

١٣٩. *كتاب المجروحين من المحدّثين والضعفاء والمتروكين*، محمّد بن حبّان بن أحمد التميمي (ت ٣٥٤ هـ. ق)، تحقيق: محمود إبراهيم زايد، توزيع: مكّة المكرّمة: دار الباز للنشر والتوزيع، بى چا، بى تا.

١٤٠. *مجمع البيان في تفسير القرآن*، أبو علي الفضل بن الحسن الطبرسي (ت ٥٤٨ هـ. ق)، تحقيق: لجنة من العلماء المحقّقين، بيروت: مؤسّسة الأعلمي للمطبوعات، ط: الأُولى، ١٤١٥ هـ. ق / ١٩٩٥ م.

١٤١. *مجمع الزوائد ومنبع الفوائد*، علي بن أبي بكر الهيثمي (ت ٨٠٧ هـ. ق)، بيروت: دار الكتب العلميّة، بى چا، ١٤٠٨ هـ. ق / ١٩٨٨ م.

١٤٢. *المحتضر*، أبو محمّد الحسن بن سليمان بن محمّد الحلّي (از أعلام قرن ٨ هـ. ق)، تحقيق: علي أشرف، بى جا، انتشارات المكتبة الحيدريّة، ط: الأُولى، ١٤٢٤ هـ. ق / ١٣٨٣ ش.

١٤٣. *المحرّر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز*، أبو بكر غالب بن عبد الرحمان بن عطيّة الأندلسي (ت ٥٤٦ هـ. ق)، تحقيق: عبد السلام عبد الشافي محمّد، بيروت: دار الكتب العلميّة، ط: الأُولى، ١٤١٣هـ. ق / ١٩٩٢ م.

١٤٤. *مرآة الكتب*، علي بن موسى بن محمّد التبريزي (ت ١٣٣٠ هـ. ق)، تحقيق: محمّد علي الحائري، قم: كتابخانهٔ مرعشى، ط: الأُولى، ١٣٨٠ هـ. ش / ١٤٢٢ هـ. ق / ٢٠٠١ م.

١٤٥. *مروج الذهب ومعادن الجواهر*، علي بن الحسين المسعودي (ت ٣٤٦ هـ. ق)، بيروت: دار الأندلس، ط: الأُولى، ١٣٨٥ هـ. ق.

١٤٦. *المستدرك على الصحيحين*، أبو عبد الله محمّد بن عبد الله الحاكم النيشابوري (ت ٤٠٥ هـ. ق)، تحقيق: يوسف عبد الرحمان المرعشلي، بيروت: دار المعرفة، بى چا، بى تا.

١٤٧. *المسترشد*، محمّد بن جرير بن رستم الطبري الإمامي (ت أوائل قرن ٤ هـ. ق)، تحقيق: أحمد المحمودي، قم: مؤسّسة الثقافة الإسلاميّة لكوشانبور، ط: الأُولى، ١٤١٥ هـ. ق.

١٤٨. مسند *أحمد*، أحمد بن محمّد بن حنبل الشيباني (ت ٢٤١ هـ. ق)، بيروت: دار صادر، بى چا، بى تا.

١٤٩. مسند *أبي داوود الطيالسي*، سليمان بن داوود بن الجارود الفارسي (ت ٢٠٤ هـ. ق، بيروت: دار المعرفة، بى چا، بى تا.

١٥٠. مسند *الرضا* عليه السلام، داوود بن سليمان الغازي (ت ٢٠٣ هـ. ق)، تحقيق: محمّد جواد الحسيني الجلالي،

بی جا، مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي، ط: الأولى، ۱۴۱۸ هـ. ق.

۱۵۱. *مسند سعد بن أبي وقّاص*، أبو عبد الله أحمد بن إبراهيم بن كثير الدورقي البغدادي (ت ۲۴۶ هـ. ق)، تحقيق: عامر حسن صبري، بيروت: دار البشائر الإسلاميّة، ط: الأولى، ۱۴۰۷ هـ. ق.

۱۵۲. *مسند أبي يعلى الموصلي*، أحمد بن علي بن المثنّى التميمي (ت ۳۰۷ هـ. ق)، تحقيق: حسين سليم أسد، بيروت: دار المأمون للتراث، بی چا، بی تا.

۱۵۳. *مصابيح السنّة*، أبو محمّد الحسين بن مسعود بن محمّد الفرّاء البغوي (ت ۵۱۶ هـ. ق)، تحقيق: يوسف عبد الرحمان المرعشلي و...، بيروت: دار المعرفة، ط: الأُولى، ۱۴۰۷ هـ. ق.

۱۵۴. *المصنّف*، أبو بكر عبد الرزّاق بن همّام الصنعاني (ت ۲۱۱ هـ. ق)، تحقيق: حبيب الرحمان الأعظمي، بی جا، بی نا، بی چا، بی تا.

۱۵۵. *المصنّف في الأحاديث والآثار*، عبد الله بن محمّد بن أبي شيبة الكوفي (ت ۲۳۵ هـ. ق)، تحقيق: سعيد اللحام، بيروت: دار الفكر، ط: الأُولى، ۱۴۰۹ هـ. ق / ۱۹۸۹ م.

۱۵۶. *مطالب السؤول في مناقب آل الرسول*، محمّد بن طلحة الشافعي (ت ۶۵۴هـ. ق)، تحقيق: ماجد بن أحمد العطيّة، بی جا، بی نا، بی چا، بی تا.

۱۵۷. *معارج الوصول إلى معرفة فضل آل الرسول*، محمّد بن يوسف الزرندي الشافعي (ت ۷۵۰ هـ. ق)، تحقيق: ماجد بن أحمد العطيّة، بی جا، بی نا، بی چا، بی تا.

۱۵۸. *المعارف*، أبو محمّد عبد الله بن مسلم بن قتيبة (ت ۲۷۶ هـ. ق)، تحقيق: ثروت عكاشة، القاهرة، دار المعارف، بی چا، بی تا.

۱۵۹. *معالم التنزيل* (تفسير البغوي)، أبو محمّد الحسين بن مسعود الفرّاء البغوي الشافعي (ت ۵۱۶هـ. ق)، تحقيق: خالد عبد الرحمان العك، بيروت: دار المعرفة، بی چا، بی تا.

۱۶۰. *معاني الأخبار*، أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه القمّي، معروف به شيخ صدوق (ت ۳۸۱ هـ. ق)، تصحيح وتعليق: علي أكبر الغفّاري، قم: مؤسّسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرّسين، بی چا، ۱۳۷۹ هـ. ق / ۱۳۳۸ هـ. ش.

۱۶۱. *معاني القرآن الكريم*، أبو جعفر نحّاس (ت ۳۳۸ هـ. ق)، تحقيق: محمّد علي الصابوني، المملكة العربيّة السعوديّة: جامعة أمّ القرى، ط: الأُولى، ۱۴۰۹ هـ. ق.

١٦٢. *المعجم الأوسط*، سليمان بن أحمد بن أيّوب بن مطير اللخمي الشامي الطبراني (ت ٣٦٠ هـ. ق)، تحقيق: قسم التحقيق بدار الحرمين، بی جا: دار الحرمين للطباعة والنشر والتوزيع، بی چـا، ١٤١٥ هـ.ق / ١٩٩٥ م.

١٦٣. معجم *البلدان*، ياقوت بن عبد الله الحموي (ت ٦٢٦ هـ. ق)، تحقيق: فريد عبد العزيز الجندي، بيروت: دار الكتب العلميّة، ط: الأُولى، ١٤١٠ هـ. ق / ١٩٩٠ م.

١٦٤. *المعجم الصغير*، سليمان بن أحمد بن أيّوب بن مطير اللخمي الشامي الطبراني (ت ٣٦٠ هـ. ق)، بيروت: دار الكتب العلميّة، بی چا، بی تا.

١٦٥. *المعجم الكبير*، سليمان بن أحمد بن أيّوب الطبراني (ت ٣٦٠ هـ. ق)، تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ط: الثانية، بی تا.

١٦٦. معجم *المؤلّفين*، عمر رضا كحّالة، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بی چا، بی تا.

١٦٧. معرفة *السنن والآثار*، أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي البيهقي الشافعي (ت ٤٥٨ هـ. ق)، تحقيق: كسروي حسن، بيروت: دار الكتب العلميّة، بی چا، بی تا.

١٦٨. *المعيار والموازنة*، محمّد بن عبد الله المعتزلي أبو جعفر الإسكافي (ت ٢٤٠ هـ. ق)، تحقيق: محمّد باقر المحمودي، بی جا، بی نا، ط: الأُولى، ١٤٠٢ هـ. ق / ١٩٨١ م.

١٦٩. *المفردات في غريب القرآن*، أبو القاسم الحسين بن محمّد، معروف به راغب الإصفهاني (ت ٥٠٢ هـ. ق)، بی جا، دفتر نشر الكتاب، ط: الثانية، ١٤٠٤ هـ. ق.

١٧٠. *مكارم الأخلاق*، أبو نصر الحسن بن الفضل الطبرسي (ت ٥٤٨ هـ. ق)، بی جا، منشورات الشريف الرضي، ط: السادسة، ١٣٩٢ هـ. ق / ١٩٧٢ م.

١٧١. *الملل والنحل*، أبو الفتح محمّد بن عبد الكريم بن أبي بكر أحمد الشهرستاني (ت ٥٤٨ هـ. ق)، تحقيق: محمّد سيّد گيلاني، بيروت: دار المعرفة، بی چا، بی تا.

١٧٢. *المناقب* (مناقب الخوارزمي)، الموفّق بن أحمد بن محمّد المكّي الخوارزمي (ت ٥٦٨ هـ. ق)، تحقيق: مالك المحمودي، قم: مؤسّسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرّسين، ط: الثانية، ١٤١٤ هـ. ق.

١٧٣. *مناقب آل أبي طالب*، أبو جعفر رشيد الدين محمّد بن علي بن شهرآشوب السروي المازندراني (ت

۵۸۸ هـ. ق)، تصحيح وشرح ومقابلة: لجنة من أساتذة النجف الأشرف، النجف الأشرف: المكتبة الحيدريّة، بی چا، ۱۳۷۶ هـ. ق / ۱۹۵۶ م.
۱۷۴. *مناقب الإمام أمير المؤمنين* عليه السلام، أبو جعفر محمّد بن سليمان الكوفي القاضي (از اعلام قرن ۳ هـ. ق)، تحقيق: محمّد باقر المحمودي، قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلاميّة، ط: الأولى، ۱۴۱۲ هـ. ق.
۱۷۵. *مناقب أهل البيت*، أبو الحسن علي بن محمّد الجلّابي معروف به ابن مغازلي (ت ۴۸۳ هـ. ق)، تحقيق: محمّد كاظم المحمودي، مركز التحقيقات والدراسات العلميّة التابع للمجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الإسلاميّة، ط: الأولى، ۱۴۲۷ هـ. ق / ۲۰۰۶ م.
۱۷۶. *مناقب علي بن أبي طالب وما نزل من القرآن في علي*، أبو بكر أحمد بن موسى ابن مردويه الإصفهاني، جمعه ورتّبه وقدّم له: عبد الرزّاق محمّد حسين حرز الدين، قم: دار الحديث، ط: الثانية، ۱۴۲۴ هـ. ق / ۱۳۸۲ هـ. ش.
۱۷۷. *منهاج الكرامة في معرفة الإمامة*، الحسن بن يوسف بن المطهّر، معروف به العلّامة الحلّي (ت ۷۲۶ هـ. ق)، تحقيق: عبد الرحيم مبارك، مشهد: تاسوعاء، ط: الأولى، ۱۳۷۹ ش.
۱۷۸. *المواقف في علم الكلام*، عضد الدين عبد الرحمان بن أحمد الإيجي القاضي (ت ۷۵۶ هـ. ق)، تحقيق: عبد الرحمان عميدة، بيروت: دار الجيل، ط: الأولى، ۱۴۱۷ هـ. ق / ۱۹۹۷ م.
۱۷۹. *ميزان الاعتدال في نقد الرجال*، محمّد بن أحمد الذهبي (ت ۷۴۸ هـ. ق)، تحقيق: علي محمّد البجاوي، بيروت: دار المعرفة، ط: الأولى، ۱۳۸۲ هـ. ق / ۱۹۶۳ م.

«ن»

۱۸۰. *نظم درر السمطين في فضائل المصطفى والمرتضى والبتول والسبطين*، جمال الدين محمّد بن يوسف بن الحسن بن محمّد الزرندي الحنفي المدني (ت ۷۵۰ هـ. ق)، بی جا، بی نا، ط: الأولى، ۱۳۷۷ هـ. ق / ۱۹۵۸ م.
۱۸۱. *نهج الإيمان*، علي بن يوسف بن جبر (قرن ۷ هـ. ق)، تحقيق: أحمد الحسيني، مشهد: مجتمع امام هادى عليه السلام، ط: الأولى، ۱۴۱۸ هـ. ق.
۱۸۲. *نهج الحقّ وكشف الصدق*، الحسن بن يوسف بن المطهّر، معروف به العلّامة الحلّي (ت ۷۲۶ هـ. ق)، تعليق: عبد الله الحسني الأرموي، قم: دار الهجرة، بی چا، ۱۴۲۱ هـ. ق.

١٨٣. *نهج السعادة في مستدرك نهج البلاغة*، محمّد باقر المحمودي، بيروت: مؤسّسة الأعلمي للمطبوعات، بی چا، بی تا.

١٨٤. *نوادر المعجزات*، أبو جعفر محمّد بن جرير بن رستم الطبري (قرن ۴ هـ. ق)، تحقيق: مؤسّسة الإمام المهدي عليه السلام، قم: مؤسّسة الإمام المهدي عليه السلام، ط: الأولى، ١٤١٠ هـ. ق.

«هـ»

١٨٥. *هديّة العارفين* (أسماء المؤلّفين وآثار المصنّفين)، إسماعيل باشا البغدادي (ت ١٣٣٩ هـ. ق)، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بی چا، بی تا.

«و»

١٨٦. *الوافي بالوفيات*، صلاح الدين خليل بن أيبك الصفدي (ت ٧٧٤ هـ. ق)، فرانز شتاينر فيسبادان: دار النشر، بی چا، ١٣٨١ هـ. ق.

١٨٧. *الوجيز في تفسير الكتاب العزيز*، أبو الحسن الواحدي (ت ۴۶٨ هـ. ق)، تحقيق: صفوان عدنان داوودي، بيروت: الدار الشامية، دمشق: دار القلم، ط: الأُولى، ١۴١۵ هـ. ق.

١٨٨. *الوسيط في تفسير القرآن المجيد*، أبو الحسن علي بن أحمد الواحدي (ت ۴۶٨ هـ. ق)، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود و...، بيروت: دار الكتب العلميّة، ط: الأولى، ١۴١۵ هـ. ق / ١٩٩۴ م.

١٨٩. *وسيلة المتعبّدين إلى متابعة سيّد المرسلين* صلى الله عليه وآله، أبو حفص عمر بن محمّد بن الخضر الملّا الموصلي (ت ۵٧٠ هـ. ق)، قسم الثاني من الجزء الخامس، حيدرآباد الدكن ـ الهند: دائرة المعارف العثمانيّة، ط: الأُولى، ١۴٠٠ هـ. ق / ١٩٨٠ م.

«ی»

١٩٠. *اليقين*، رضي الدين علي بن طاووس الحلّي (ت ۶۶۴ هـ. ق)، تحقيق: الأنصاري، بی جا، مؤسّسة دار الكتاب (الجزائري)، ط: الأُولى، ١۴١٣ هـ. ق.

١٩١. *ينابيع المودّة لذوي القربى*، سليمان بن إبراهيم القندوزي الحنفي (ت ١٢٩۴ هـ. ق)، تحقيق: علي جمال أشرف الحسيني، بی جا، دار الأسوة للطباعة والنشر، ط: الأُولى، ١۴١۶ هـ. ق.

Abstract

Present thesis is a correction and study of a manuscript entitled "Dorr-o Bahr-el Manaqeb-e fi Tafzil-e Ali-yye bn-e Abitaleb-e Alaih- e ssalam", work of Ali-yye bn-e Ebrahim, nicknamed by Darvish Borhan.He is one of savants of tenth Century -in Islamic lunar calendar-.

The book has been compiled in persian,in an introduction and twelve chapters and is about virtues and excellences of Imam Ali -pbuh -. Furthemore some theological doubts have been answered in it.

As author of the book has utilized famous Sunnis' Books toward achieving his goal,its revival will cause exellences propagation of that Imam and thus is important.

In study of this work -that has been utilized five manuscripts through it- text strengthening, source finding, and proliferation of evidences and proofs from Shiite and Sunni's resources -till ninth century in Islamic lunar calendar- has been accomplished; and finally a complete index of verses, narratives, proper nouns, places and locations, poems, events and times the book refrences and sources, and the research sources and orgins has been presented.

Keywords: Bahr-ol Manaqeb. Dorr-o Bahr-el Manaqeb. Ali-yyebn-Ebrahim.Darvish Borhan



University of Religions

Faculty of Shia'a studies

THE EDITING OF A MANUSCRIPT

A thesis submitted to the Graduate Studies Office In particle fulfillment of the requirements for the degree of A. S in Shia'a History Studies

Under supervision of

Dr. Muhammad Husain Derayati

Husain Taghizadeh

By: Najmeh Taghizadeh

Summer 1390